عمدة التواریخ

دفتر چهارم

از ابتدائے ۱۷ ماه مارگ سمت ۱۸۹۶ الغایت ۱۱ ماه کاتک سمت ۱۹۰۲ بکرم مطابق ۱۸۳۹ء لغایت ۱۸۴۵ء

احوال مهاراجه کهرک سنگه و کنور نونهال سنگه و مهاراجه شیر سنگه و مهاراجه دلیپ سنگه و خروج سلطنت مهاراجه رنجیت سنگه از پنجاب

مصنفه

لاله سوهن لعل عرف سوری وکیل دربار مهاراجگان پنجاب مصنف روزنامچه رنجیت سنگه والی ملک پنجاب

حسب فرمایش

عقیدت پیوند مول چند ولد سوهن لعل و نیاز اساس بهگوانداس سوری لاهور بازار گستی در ۱۸۸۶ء طبع گردید

ترجمه این کتاب تواریخ بزبان انگریزی

زیر اهتمام جناب کپتان رسی پل صاحب بهادر لشتر بموجودگی خریداران طبع خواهد شد

قیمت دفتر چهارم عمدة التواریخ معه محصولڈاک هندوستان از گورنمنٹ و انگلش پیشگی ـــ ازنام عمر

طلبا و لشتر طلبه ماسٹر سکول و ریلوے ملازمان لشتر در خواست معرفت گورنمنٹ سوسائٹی و دیگر

سکرٹریان عمر

در طبع حمایت پریزیڈنٹ انجمن پنجاب باهتمام منشی نظام الدین پرنٹر در مطبع انجمن پنجاب طبع شد

نوٹس

چونکہ اب احقر نے ذیل کتاب عمدۃ التواریخ کے چھپانیکا قرار واقعی انتظام کر لیا ہے۔ اسلیئے نہایت ادب اور حلم کے ساتھ ہر خاص و عام بخصوص ان صاحبان عالیشان سے امداد کی ملتجی ہو کر متوقع ہیں۔ جنکے بزرگوں کا نامی ہونا انکی خدمات کے جو انہون نے بعہد سنگھان میں بہت نمایان گری اور جانفشانی کے ساتھ بجا لائے ہیں اس میں مندرج ہیں اور انسے وہ درخواست کرتا ہے کہ ان کے نام سے ایک مکمل فہرست مطبوع جو انکے خاندان کے شجرہ کو بلا محصول تحت درخواست ... [illegible] ... اگر ان خاندان کے اشخاص کا جنکا حال اس کتاب میں مندرج ہے چاہیں تو اپنا شجرہ نسب ... [illegible] ... موجود کتاب کے حاشیہ میں بصورت امداد خاص شجرہ درج کرا دین ... معاف۔ ... [illegible] ... ہونگی ... اور بعض مقامات پر سکھ سرداروں کے اسماء گرامی کے ساتھ انکے القاب ... [illegible] ... جہد ... بنا گروہت ... [illegible] ... مصنف کی ... [illegible] ... اور کسی نوع کی غلطی ظہور پائے۔ ... [illegible] ... معزز ناظرین ... [illegible] ... اگر کسی صاحب ... [illegible] ... مقصود کو اپنے خاندان کے حالات ... زیر طبع ہونے دفتر دوم۔ سوم و پنجم سے آگاہ ... [illegible] ... جیسے ... [illegible] ... نقل ... [illegible] ... فرمالین + المشتہر سوہن لال ... [illegible] ... سوری گمٹی بازار لاہور - ۱۵ اپریل ۱۸۹۶ء

... [illegible] ... گورنمنٹ ... [illegible] ... صاحب بہادر ممبر لیجسلیٹو کونسل کلکتہ ... اور جناب سر لیپل گریفن صاحب بہادر ... [illegible] ... گورنر جنرل سنٹرل انڈیا ... [illegible] ... بتاریخ ... دسمبر ۱۸۸۵ء ... [illegible] ... نہایت ہمدردی ظاہر فرمائی ہے اور ہمکو حوصلہ تمام عمدۃ التواریخ کے چھپانے کا دیا ہے اونکے اصل خطوط انگریزی سرورق کی پشت پر طبع کئے گئے ہیں +

قیمت عمدۃ التواریخ مع محصول ڈاک ہندوستان میں

	تعداد اوراق	گورنمنٹ اور والیان ملک سے		عام سے		طلباء اور برادری ہمکاران		کیفیت
		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
عمدۃ التواریخ دفتر اول سے پنجم تک	۲۰۰۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتظار خریداران +
دفتر اول ابتدائی گورو نانک صاحب لغایت احمد شاہ ابدالی	۱۸۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چھپکر طیار ہے +
تتمہ دفتر اول و دوم از ابتدائے گورو نانک صاحب و احوال شہزادگان ... لغایت ۱۸۲۵ء	۶۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ایضاً
دفتر دوم از ابتدائے سردار چرت سنگھ لغایت مہاراجہ رنجیت سنگھ ... مطابق ۱۸۳۰ء	۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	... [illegible] ...
دفتر سوم حصہ سوم تک ... مہاراجہ رنجیت سنگھ ... [illegible]	۴۵۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	... [illegible] ... فہرست اسماء زیر طبع ہے +
دفتر سوم حصہ پنجم از ابتدائے تولد ... [illegible] ... مہاراجہ رنجیت سنگھ ... مطابق ...	۱۸۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چھپکر طیار ہے +
دفتر چہارم احوال مہاراجہ کھڑک سنگھ و کنور نونہال سنگھ ... [illegible] ... مطابق ...	۴۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ایضاً
دفتر پنجم احوال مہاراجہ دلیپ سنگھ و خروج سلطنت ... [illegible] ...	۲۰۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زیر مطالعہ و فہرست اسماء زیر طبع ہے

* ... [illegible] ... درخواست ... [illegible] ... چہار ماہ کا احوال مصنف ... [illegible] ... دستیاب نہیں ہوا +

درخواستیں - بنام سوہن لال ... [illegible] ... سوری گمٹی بازار لاہور آنی چاہئیں اور کوئی درخواست بلا ادائے قیمت منظور نہوگی یا بطلب ویلیو پے ایبل پارسل روانہ کی جاویگی۔

کمیشن مبلغ ... فیصدی صرف نرخ قیمت عام پر کتب فروشوں کو یا دیگر اصحاب کو جو ... روپیہ کم خریدین دیجاویگی +

۳۱ دسمبر ۱۸۹۶ء تک جو درخواستیں ... ہونگی اونسے بحساب پیشگی ... سے بحساب ... لیجاویگی +

رسید زر بمعرفت لالہ سوہن لال کے دیجاویگی اور وہ ہی مجاز وصول کرنے منی آرڈر ہنڈوی وغیرہ کے ہونگے +

[illegible]

فهرست اسماے ردیف وار دفتر چهارم حصه اول عمدة التواریخ

در احوال کنور کهڑک سنگه و کنور نونهال سنگه

بتاریخ هفدهم ماه هاڑ سمت ۱۸۹۶ صبحی بالای سقف تخت گاه تمام سرداران عالیشان و ساهوکاران برای رسم معذرت آمده اوصاف گوناگون سرکار والا سرگباشی بیان نمودند کنورجی فرمود که حضور والا در کدام سمت تشریف آورده بودند راقم هذا کتاب تاریخ در نظر مبارک گذرانید مرقوم بود که بیست هشتم ماه هاڑ سمت ۱۸۵۶ دخول لاهور و پانزدهم سمت ۱۸۹۶ ارتحال شده چهل سال منقضی شده من بعد نسق و نظام خانه کنور صاحب جی معرفت راجه صاحب باین طرز گردیده که فراشان و خدمتگاران و مطبخیان سرکار والا بدستور سابقه در خدمت گذاری حاضر باشند و مصر رام کشن و جواهر سنگه را بدستور سابقه پارچات پوشیدنی سپرد فرمودند من بعد پروانجات بنام راجه گلاب سنگه و سردار خطر سنگه و سردار لهنا سنگه و بنام اهلکاران ممالک محروسه و ناظم کشمیر و ملتان و افواج ماموره چهار طرف مشعر دیو لوک شدن سرکار والا و قایم مقامی کنور کهڑک سنگه زیب ترقیم پذیرفتند که بطمانیت خاطر به نسق و نظام مقدمات مالی و ملکی و استحکام قلاع و تحصیل مبالغ سابق دستوری و سرگرم باشند مراسلات بنام لات صاحب و کرنیل وید صاحب و کلارک صاحب و لارنس صاحب متضمن توجه حضور والا بطرف بیکنٹهه دهام و جلوس کنورجی و دیگر عمله فعله بدستور سابق قایم و دایم و رابطه دوستی سرکارین عالیین زیاده از سابق منوط و مربوط بلکه روز افزون است قلمی شدند باز تجویز ماموری سکھهرگان وغیره اسباب همراه گلهای مبارک جلوه ظهور پذیرفت باز کاردار لاهور احوال مسدودی دکاکین شهر لاهور و عدم خرید و فروخت و اجتماع بیوپاریان بیرون شهر دقیق الاحوال باشندگان و لشکریان از عدم بهم رسیدن وجه اکل گذارش نمود راجه جی فرمود که بیوپاریان از بیرون در منڈی آمده اقامت سازند و بعد از روز چهارم دکاکین و غله فروشان مفتوح سازند دیگر تمام بازار مسدود بوده باشد ⁂

مراسله کرنیل صاحب بنام راجه صاحب و اخبار پشاور و شرفیابی دیوید بال و عرضی دیوان دینا ناتهه و عرضی فقیر شاه دین و احوال گل چیدن سرکار والا و سرکارات و فراغت و تشریف آوری در قلعه و عرضی سردار لهنا سنگه مجیٹهه راجه لاڈوه واله و احضار اخبارنویس صاحبان و عرضی فقیر عزیز الدین ⁂

هفدهم ماه هاڑ مراسله کرنیل صاحب بنام نامی راجه صاحب آمده بود گذارش ساختند که پروانجات والا بنام کنورجی و دیگر سرداران عالیشان در باب تبدیلی افواج خاص صادر شده بسیار تعجب است که باوجود الفاظ شیرازه اتحاد سرکارین عالیین و عدم بند و بست مقدمه ولایت چه قسم تجویز هذا گردیده لهذا

لارنس صاحب را بعضی مدارج دوستی و اتحاد فهمانیده در خدمت کنورجی مامور نموده است جواب مراسله آن مخلص صمیمی خوب وجه میدانند که تبدیلی بعد از یکسال میباشد فوج خاص از مدت دو و نیم سال در پشاور اقامت میدارد بنا علیه تبدیلی کرده شد دیگر حضور والا ازین جهان فانی بعالم جاودانی انتقال ساخته اند و کنورجی مالک ملک و حاکم افواج اند آنچه وقت مناسب خواهند دانست بعمل خواهند آورد باز از اخبار پشاور گذارش شد که کورٹ صاحب وغیره میگویند که تمام افواج خاص در قبضه تصرف نمانده بنا بران تمام احوال هذا به دیوان حاکم رای فهمانیده و کنورجی ارشاد داد که پانزدهم ماه حال فوج خاص از پشاور روانه لاهور خواهد شد و جریان طامع و طالب مبالغ وزر دست و الحال بانسداد آب نهر پرداخته اند و دو هزار و پانصد روپیه داده اجرای آب کنانیده و آینده دوازده هزار روپیه سالتمام بشرط اجرای آب مقرر شده و در قندهار قحط غله روبکار و قندهاریان در کوه کرشک را باجتماع افواج مشغول و مستعد بر اشتعال لوای جدال و قتال و بنا بر مدد و استعانت بطرف دوست محمد قلمی ساخته اند باز دیوی دیال هندویات لکهه روپیه گذرانید حسب الارشاد راجه صاحب تحویل مصر بیلی رام گردید دیوان دینا ناته گذارش نمود که یکصد جوڑه چادرالن و شصت دو شاله برای عطایات برهمنان مطلوب اند پروانه بنام میان صمد هو در باب هذا قلمی گردید بعرضی فقیر شاه دین بنظر مبارک گذشت که زبانی لارنس صاحب از روی اخبار لاهور واضح شده که حالت نزع سرکار دولتمدار را لاحق شده و چند دم واپسین و نفس آخرین باقیمانده از استماع این خبر جانکاه صاحبان را کمال تاسف گردیده که مثل اینچنین شاهنشاه دیگر بنظر نیامده که بند و لبست سلطنت خود بجود ساخته که احدی کس سابق ازین نکرده و صاحبان را باستقرار عهد و پیمان قابو نموده تمامی ولایت و حصین حصین بزور تیغ تسخیر نمود لیکن علاقه آنروی آب را در حفاظت و حراست قرار واقعی دارند در صورت ظهور زیادگی و کمی و بیشی جوابدهی نواب صاحب از شما خواهد شد بنا بران راجه صاحب و بهائی صاحبان و جماعه دار خوشحال سنگه ظاهر کردند که بطرف اهلکاران وغیره قلمی سازند که هرگز هرگز نوعی زیادتی ننمایند بتاریخ هژدهم کنورجی مع تمام سرداران در محرق حاضر شده اولاً تا آب گنگاجل بمکان عزت نشان را سرد نمودند چون اشتداد حرارت فرونشست اولاً کنورجی از دست مبارک گلهای چیده در ظروف طلائی انداختند باز بر کناره نشسته ماندند و تمام سرداران باین کار مشغول شدند و دست بدست گلهائی سرکار والا و سرکاران عالیات و کنیزکان علیحده علیحده نگاهداشتند اولاً در کیسه مرگان آهو و غلاف کمخواب بسته گلهائی انداختند و گلهائی مبارک را درشن دیدار سری گرنته صاحبان کنانیده و کنورجی در دست خود گرفته اندرون دروازه روشنائی متصل چاه بنگله واله شامیانه زربفت ایستاده کنانیده نگاهداشتند من بعد برهمنان وغیره را پرشاد خورانیده داخل تختگاه شدند در آنوقت سردار لهنا سنگه گذارش نمود که راجه لاڈوه واله برای تعزیت در لنگر دهورا واله آمده اند

بهر جا که ارشاد شود ڈیره کنانیده آید فرمودند در باغ و بنفوره صاحب ڈیره باید کنانید باز اخبار نویس کرنیل صاحب مراسله بنظر مبارک گذرانید راجه صاحب فرمودند که فردا جواب باصواب مراسله داده خواهد شد امروز معطل دارند ✤

عرضی فقیر شاه دین ارشاد به بهای گورمکهه سنگه شرفیابی لاله کهنیا لعل معتبر سردار اهلووالیه و آمدن راجه لاڈوه والا و ارشاد راجه صاحب به پلاٹن جبین سائی مائی چند کور بخدمت گلهای مبارک مع سرکارات احوال عبرت اشتمال روانگی گلهای مبارک از لاهور

عرضی فقیر شاه دین گذارش شد که از انقلاب اوضاع روزگار چه عرض نمایم که لارنس صاحب بر زبان آورده که چند دم واپسین حضور والا باقی مانده و اهلکاران بانسداد ابواب قلعه و حفاظت دروازه ها پرداخته آند باعث افسوس بسیار است که اینچنین خدیو گیهان مثل آفتاب عالمتاب روشنی بخش ملک پنجاب و هند بوده‌اند و همراه صاحبان عالیشان رابطه اتحاد مستحکم داشتند که احدی سابق ازین بعمل نیاورده و آینده نیز متعذر الوقوع است و آنچه عطایات و نوازشنامجات بر احوال آینده و رونده صاحبان فرموده اند یادگار تمام عمر است و نوشته اند که جگر پاره پاره میشود به بهای گورمکهه سنگه فرمودند که پیرلوگ گرنتهیان بقدر بیست پنج آدم جنگ خود و تمام گرنتهه صاحبان در بنگه رام گدهیه ها باید نشانید باز لاله کهنیا لعل مراسله سردار اهلووالیه گذارش نمود که از استماع خبر وحشت اثر چندان غم و الم رو داده که شمه ازان در احاطه تحریر نمی آید چندانکه جزع و فزع ساخت آخر الامر بجز شکیبائی چاره ندید اگر مرضی حضور والا بوده باشد بروز کریا کرم حاضر شود و بتقدیم تعظیم و تواضع و ادب و آداب گلهای مبارک سعادت جاودانی حاصل ساخته آید در جواب فرمودند که آمده حاضر شوند باز سردار اجیت سنگه حاضر شده عذر خواهی نموده گریه و زاری ساخت و اوصاف بی اکناف حضور والا بیان نمود باز راجه صاحب ارشاد والا فرمودند که صبحی دو پلٹن بیرون دروازه دهلی در پلٹن متصل باغ دیوان کرپارام دو پلٹن متصل باغ سردار تیج سنگه مع توپخانه و افواج سواری بنسبه صفوف لیس آراسته و پیراسته ایستاده شوند باز به پلاٹن دهوکل سنگه رجمن و افواج اردلیان جهت شاملیت رکاب فیض مآب ارشاد صادر فرمودند و هنگام تشریف آوری گلهای مبارک در مکانات صد و یازده کارتوس شلک ساخته سلامی بجا آرند و داروغه اسپان بازین طلائی - و مرصعی آراسته و فیلبانان فیلان را بموجب آرایش داده در رکاب حاضر شوند و خاصه کشمیر واله مع غلاف کمخوابی صبحی حاضر نمایند وقت دو ساعت شب گذشته مائی چند کور در خدمت گلهای مبارک جبین سائی ساخت من بعد سرکارات آمده آنچنان نوحه و گریه کردند که شنوندگان و بینندگان را زهره چون آب میشد و جگر لخت لخت

بیگر دید مبلغ ده هزار روپیه بنا بر اخراجات به بهای موصوف حواله فرمودند بتاریخ بیستم روز شنبه تمام ۹۶
سرکردگان بخدمت گلهای مبارک مشرف شده جبین سائی آخرین نمودند و گلهای مبارک را در خاصه
سوار کنانیده در شالهای اندرختند و من اجه خاصه سرکارات بر داشتند و تمام افواج رجمین و اردلی مطابق
سواری جبین حیات پیشتر رفتند و از دروازه مسجد پادشاهی بنعمت آخرین فرمودند در آن وقت آنچنان
گریه و زاری جلوه نمایش یافت که دیوارهای قلعه مبارک هم نالان و گریان بنظر می آمدند و آنچنان ازدحام عوام گردید
که خارج از شمار و تقریر است + **ابیات** چو گلهای شد روان از شهر لاهور + بهر طرفی شده زین
حادثه شور + تمامی ساکنان مجمع گشتند + بران شاه جهان افسوس کردند + که روز آخرین را انتهاض است
ازین پس هیچ عارض در ریاض است + چه گویم چون شهنشاه جهان رفت + خوشی را دم بدم نام و نشان رفت
ندیدم هیچکس از گریه خالی + بوقت انتهاض شاه عالی + نکردی هیچ کس جز گریه مذکور + تمامی مرد و زن در
شهر لاهور + کنورجی چند قدم پا پیاده رفته باز سوار شدند راجه کلان و بهای گوبند رام و جماعه دار قنطاس
طاوس و صانه ساختند و دیگر سواران بسواری فیل و اسپ میرفتند و تمامی ساکنان گلهای در خاصه مبارک انداختند
و جبین سای نمودند بر آرام و آسایش و امن و امان خود گریه و زاری ناشکیبای و اضطراری و بیقراری کردند
در حیرتم که خاتمتم چون شود بسر آتش چند هزار مبالغ و تنگی طلای برای نثار حواله سرکردگان شدند هنگام رسیدن
بیرون دروازه شلک توپخانه گردید و مبلغ یکصد و یک روپیه در شهید گنج و ایضا در وجه کاهن سنگه اردلی بدستور
سابقه کنانیدند باز در وقت ورود باغ دیوان کر پا رام ایضا شلک جلوه نمایش یافت و باز متصل باغ سردار
تیج سنگه اداسلامی و شلک رونق ظهور بخشید و باز در باره دری لغزک دهوره واله تشریف فرمای شدند
راجه جی و کنورجی و تمام سرداران پیش خاصه دست بسته ایستاده ماندند راجه صاحب با دیده اشکبار عرض
ساخت که ای سرکار دولتمدار بنده را از لوح دل بفیض منزل فراموش نفرمایند و بجلدی و جلد یاد فرمائی باشند
که تعاقب ماندن بیفایده است باز تمام مصاحبان و سرکردگان نالان و گریان مراجعت ساختند +

تجویز ماموری سرکردگان و عرضی معتبر سردار مجیٹیه و مراسله بنام کنور شیر سنگه از طرف
کنورجی و راجه صاحب و ماموری بهائی ماهون سنگه و عرضی فقیر شاه دین مشعر
غم و الم سرکار والا و احوال سردار اجیت سنگه و اظهار کردن دیوان دینا ناتهه
بخدمت کنورجی و عرضی تمام کیفیت و نویسانیدن کاغذ از فقیر عزیز الدین
باز رخصت چراغ و آمدن با با مهان سنگه از طرف کنور شیر سنگه و صلاح
و مصلحت آمدن کنور شیر سنگه و شر فیابی میان صمد هو و غیره صرافان امرتسر جی

و تشریف آوری سوڈهی صاحب کرتارپوریه ٭

سردار دهنا سنگه ملوئی و بهائی گورمکهه سنگه و رتن سنگه گڑوی حسب الصلاح والمشوره راجه صاحبان روانه سری گنگاجی
شدند و تفصیل اسباب ماموره سری گنگاجی وغیره مکانات در کتاب کلان موجود هست و درینجا تحصیل
حاصل است که غرض مصنف از اختصار کلام همین باشد. بیست یکم عرضی مهان سنگه معتبر سردار جیته سنگه و آمدن
کرم سنگه خدمتگار معتبر کنور شیر سنگه از راه بالا ورود نناگر و جوالبوال همراه تهانه داران قلعه کانگره گزارش شد راجه صاحب
پروانجات فی الحال بنام تهانه داران قلعه صدر ند و آن دهری پور و کوٹله و تهیره و نورپور وغیره قلمی کنانیدند که
نظر بر دیانت و نمک حلالی سرکار سرگباشی داشته حراست و حفاظت قلعه جات بدستور سابقه قرار واقعی
دارند و اعتماد کسی از خویش و بیگانه نباید داشت و آنچه مواجب ایشان خواهد بود در ماه ساون طلب تقسیم کرده
داده خواهد شد باز پروانه بنام کنور شیر سنگه دستخطی بهائی گوبند رام بمهر و صحیح کنورجی و راجه کلان و جمعدار جی
قلمی گردید که آمدن ایشان از جمله ضروریات واجب و لازم در آمدن توقف و تعطل نسازند و از کسی واهمه نباید
ساخت بتسلی و اطمینان خاطر بیایند. دیگر مراسله راجه صاحب قلمی گردید که در وقت معانقه جسمانی گفته بودند که
خالصه جی را بر سخن ایشان یقین کلی است و بر دیگری اعتماد نیست و در جواب گفته بودیم که اگر بر سخن و صلاح صوابدید
مایان اعتماد کلی خواهند داشت نامه کار و بار ایشان بحسن و خوبی سرانجام خواهد یافت لیکن مردم این نمط که بر سخن
اهل غرضان معتقد و بتقلیل اعتبار ندارند والحال که برضای ستگوروجی حضور والا دیوگ شده اینجانب بدستور سابقه
حضور والا سرگباشی در خدمت کنورجی دست بسته بتقدیم خدمات حاضر رسیدن ایشان مناسب وقت است
هرچه در حق ایشان خوب خواهد شد همان طور شعشعه ظهور خواهد بخشید و اگر کدام مقدمه نوع دگر درین وقت وحشت انداز ایشان نمایان
خواهد شد در تمامی ملک ربع مسکون و دین و دنیا باعث بدنامی است بر طور که مردمان در درباره معلی مشتهر اند بجلوه ظهور نیارند
لهذا بهائی مابون سنگه را تمام مراتب فهمانیده روانه کرده شد. عرضی قمر شاه دین مشعر ماتم پرسی حضور انور زبانی لارنس صاحب
والالف والالف الم و غم و جزع و فزع تمام صاحبان بسبب انتقال صاحب کلان دوستی و اتحاد و باز تسلی و طمانیت بعده
بسبب استحکام روابط وداد و عدم تناسب و تفاوت فیما بین سرکارین و روز افزونی آن بیشتر از بیشتر گزارش شد
وزارت و ریاست راجه صاحب که بدستور سابقه معلی بمنصه شهود رسید سردار اجیت سنگه از ظهور این معنی هدف ناوک
سهام رشک گردیده در خلوت بخدمت کنورجی واضح نمود که عرض معروض تمامی مبذول نسبت ملک و خزانه در قبضه اقتدار ما بوده باشد
و مختاری راجه صاحب لمعه ظهور نه پذیرد راجه صاحب از استماع هذا آزرده خاطر گردیدند و دیوان دینا ناته در خدمت کنورجی رفته گزارش ساختند
که سوای ذات شریف راجه صاحب نسق و نظام امورات سلطنت از دیگری مشکل است راجه صاحب فرموده اند اگر منظور نیست
سلطنت نمودن است نا ارشاد والا برکس صادر شود که اولا تمامی کسان عرض نزد راجه صاحب سازند و راجه صاحب سماعت فرموده در سرکار

والا گذارش سازند که در ظهور این معنی انتظام امورات سلطنت بآئین بهین خواهد شد کنورجی که مردی صاف دل و
روشن ضمیر بود بر زبان آورد بهر طریق که مرضی راجه صاحب میباشد همانطور کنورجی را منظور و مرغوب خاطر است همین طور ارشاد
بهر کس صادر بود دیوان مسطور بخدمت راجه صاحب تمامی احوال بذا حالی نمود که مشوره این معنی خاطر خواه از فقیر
عزیز الدین نویسانیده دهد بران صبحی کنورجی کنانیده حاضر میسازم فی الحال راجه صاحب و فقیر علیحده نشسته بطرز
اشتهارنامه بنام صغیر و کبیر نویسانیدند بنام سرداران و افسران و جرنیلان و کرنیلان و اهلکاران و کارداران و دوکیلان
وافسران افواج و متصدیان و دفتریان و تحویلداران و تمام عمله و فعله - چون اوجل دیدار نزل مُنڈ وزیر اعظم و دستور معظم
لایق سلطنت عظمی خیرخواه دولت کبری مختار کُل مقرب بارگاه خاص الخاص **راجه دهیان سنگه کلان بهادر**
از حضور انور بدرجه وزارت معزز و مفتخر گردیده باید که شماها معروضات خود نزد مقرب بارگاه مذکور گذارش کرده باشند
واوجل دیدار موصوف بجناب والا بموجب خیرخواهی گذارش خواهد ساخت و هر کدام که سوای اطلاع راجه صاحب عرض
خواهد ساخت بدرجه سماعت نخواهد رسید بجرم و تقصیروار خواهد شد و مقرب بارگاه در تمامی مقدمات سلطنت
اختیار کلی و جزوی میدارد و سرفراز کرده نوازشات بعنایات حضور والا سرگباشی از ابتدای ریعان شباب میباشد
بیست ششم تمامی سرداران و بهائی صاحبان صبحی حاضر شدند و کنورجی بدستور چراغ مبارک را در دست گرفته
گریان و نالان با دیده اشکبار بالاف اضطرار بطرف دریا رفته چراغ مبارک را در دریای راوی انداخت و
آنقدر جزع و فزع کردند که از تحریر خارج است و سرکارات معه مائی چند کور آمده آنچنان گریه و زاری کردند که بینندگان
وشنوندگان چون پیکر دیوار بیهوش و ساکت شدند باز بابا مهان سنگه آمده از طرف کنور شیر سنگه ظاهر نمود که کنور
مذکور بعادت معهوده برای سیر و شکار بطرف کوٹله رفته بود در اثنای راه خبر وحشت اثر حضور والا شنیده واپس
در مو کریان رسیده - راجه صاحب فرمودند که لایق و مناسب وقت همین بود باز راجه صاحب به تسلی و طمانینت
خاطر نیز فرموده بر زبان آوردند که بزودی و شتابی کنور صاحب را همراه خود باید آورد و از طرف خود مراسله نظم آوردند که
بدلجمعی و تسلی خاطر بیاید بدستور حضور سرگباشی تعظیم و تکریم و تواضع و استقبال خواهد شد هنگام رسیدن قرب جوار
راجه سوچیت سنگه یا راجه هیرا سنگه بطریق استقبال خواهند آمد و شاهزاده صاحب کرسی بدستور سابقه
خواهند داد - میان صمد هوا از امرتسر حاضر شده بسیار گریه و زاری ساخت و اوصاف بی اکناف حضور والا
مینمود کنورجی فرمودند که خاطر جمع دارند عوض و پرداخت زیاده از سابق خواهد شد التماس نمود که در معنی هیچ
تفاوت نیست لیکن الطاف بعنایات و عنایات و نوازشات سرکار والا تا دم حیات هرگز هرگز فراموش شدنی
نیست - روپیه در حساب برداشت عطا میفرمودند - در جواب فرمودند الحال هم همانطور بمنصه ظهور خواهد رسید نذر
گذرانیدند احوال سری امرتسر جی ملاحظه باید نمود مشار الیه گذارش نمود که بقسم که روز اول در اینجا جزع و فزع گردیده همانطور

در امارت سرجی هنگام رسیدن گلهائی مبارک پرتوه ظهور پذیرفته که بینده و شنونده بیهوش شده وکسی از اناث وذکور از گریه وزاری خالی نمانده من بعد سوڈهی صاحب سادهو سنگه اکهتار پوره برای عذرخواهی حضور والا تشریف آورده اخلاق مرضیه وشمایل سنیه وخصایل مرضیه واوصاف حمیده سرکار والا بیان طراز شدند

آمدن مراسله کرنیل صاحب بنام راجه صاحب وپروانه کنورجی ایضاً تیاری اسباب روز سیزدهم وآمدن کنور شیر سنگه ورخصت اچارج وگزرانیدن سرداران وغیره معمول قدیمی وشلک توپ خانه وبندوبست ڈیوڈهی مبارک وغیره کارخانجات سلطنت وعرضی فقیر شاه دین +

مراسله کرنیل صاحب بنام نامی راجه صاحب گذارش شد که از استماع خبر وحشت اثر دیولوک شدن حضور والا چندان غبار الم وغم پیرامون اذیال اتحاد اشتمال گردیده که شمه ازان دربیان تحریر وتقریر نمی آید آنچه اضطراب وبیقراری وانسکاب واضطراری باین مخلص عارض شده بدیگری نگردیده باشد بهرقسم که سرکار والا اقتدار برین مخلص عنایات پادشاهانه ونوازشات خسروانه میفرمودند بردیگری هرگز مبذول نمی ساختند هرچند که گریه وزاری نمودم هیچ سودی بران مترتب نشده ناچار بصبر وشکیبائی پرداخته باشد ایشان هم طریق انیق اصطبار سازند که هرکسی که در عالم وجود بوجود آمده فانی شدن او ممکن الوجودات وقیام وثبات او ممتنع الوجود است دیگر از استماع جلوس شاهزاده عالمیان وعهده وزارت آن مهربان ونسق ونظام سلطنت وجهانداری وخلافت وشهریاری بدستور سابقه سرکار والا اقتدار کمال خورسندی گردیده مناسب آئین همین بود چرا که ایشان سابق ازین عقده کشائی کارخانه سلطنت می کردند یقین حاصل که در ایام مستقبله هم بندوبست کارخانه بادشاهی وخلافت بوجه احسن رونق افروز خواهد ماند دیگر بهر وجه تسلی وتشفی دارند که دوستی سرکارین عالیین روز بروز وروز افزون است بوجهی متفکر نباشند باز پروانه کنورجی بنام راجه صاحب گذارش شد مشعر انواع جزع وفزع که قلم دربیان آن لال است واین غم والم ناگهانی تا مدت حیات العمر فراموش شدنی نیست دیگر ایشان میدانند که سرکار دولتمدار سرگباشتی انتظام وانتساق امورات جهانداری حین حیات خود بشما تفویض فرموده بودند وایشان صاحب عقل وفراست فهم رسا وهوشیار خبردار وخردمند وهوشمند وکارخانه دینداری بجلوه ظهور آوردن ازجمله واجبات ومحتمات وآنچه گدی نشینی ابوالصاحب ووزیر اعظمی تفویض بشما بمنصه ظهور رسیده بسیار احسن ومناسب واز مختاری ایشان غنچه طبیعت کلفت طوینت گل گل شگفته لازم که کمر بسته بهوشیاری وخبرداری بندوبست سلطنت وجهانداری سازند ودانائی وخردمندی ایشان درین متصور است که از ایام سابقه تمام کار وبار بحسن وخوبی رونق افروز شود ومهربانی والطاف مایان بیشتر از پیشتر وروز افزون برحال شما خواهد شد دیگر مسموع شده که کنور شیر سنگه از استماع خبر

دشت اثر بطرف کوهستان خلش ساخته باید که شما معتبران فرستاده وتسلی واطمینانش قرار واقعی کرده باعزاز به طلبند
وآن نفس فساد وعناد منش باب وداد منسلخ سازند وتجویز القاب ساخته اولاً اطلاع دهند هرچند خاطر الطاف اثر مسیحواست
که بال انه هوالوم گرفته در وجه امروز ورا بکار رسیده آید لیکن چه چاره ساخته آید که سرانجام کار و بار اینطرف گلوگیر خود و
بسبب روانگی انتشار شیرازه جمعیت منصور بهمین التوقف شده لازم که شب و روز در خدمت ابوالصاحب سعادت
اندوز باشند راجه صاحب از استماع هذا کمال خورسند ومنشرح شدند که تسلی وطمانیت مایان خوب طور گردیده که تسلی نامه نوشته‌اند
چراکه کنورجی نور حدقه سرکار دولتمدار سرگباشی اند من بعد راجه صاحب در تیاری اسباب روز سیزدهم از قسم زیورات
حضور انور طلائی ومرصع وظروف هائی. ایضاً وزیورات سرکارات وکنیزکان واسلحه حضور انور واسپان وفیلان مع زین
طلائی وپوشاک هائی حضور والا وسرکارات وکنیزکان وماده گاوان وغیره اسباب مشتغل شدند بیست هفتم کنور شیر سنگه بار سمت ۹۶
در باغ سردار اهلوالیه فروکش گردید وکنور صاحب وراجه کلان راجه سوچیت سنگه ومیهان سنگه هزاره واله بطریق
استقبال مامور شدند هنگام آمدن کنورجی در سماد حضور انور کمال جزع وفزع کردند باز اردامس کنانیده اندرون قلعه داخل
گردیدند که تمامی سرداران حسب الامر تا باب دروازه دیوی جی برسم استقبال پرداختند وکنورجی سر خود را بپائی
شاهزاده صاحب نهاده عرض ساختند که تقصیر معاف فرمایند راجه صاحب ظاهر نمود که پیشتر ازین حضور سرگباشی
همیشه عفو تقاصیر میساختند حالا هم مطمئن باشند سرکار والا مثل سرکار والا سرگباشی اند باز راجه صاحب بخدمت
شاهزاده صاحب گذارش نمود که از مدت هشت روز کنورجی طعام نخورده است ایشان ارشاد فرمایند که در
ڈیره رفته تناول سازند باز راجه صاحب کنورجی را در ڈیره خود برده پرشاد تناول کنانیده باز بخدمت شاهزاده
صاحب آوردند وقت سه پهری بعد از فراغت کریا کرم اچارج را بر فیل سوار کنانیده وپوشاک عمده پوشانیده
وبزیورات آراسته گردانیده پیشتر روان ساختند وعورت اورا بعد از پوشانیدن پوشاک وزیورات
بسواری رته تعاقب گردیده باز تمامی سرداران مع اسباب ومبالغ نذور حاضر شدند اولاً سوڈهی گرتارپوریه دستار
بر سر مبارک بستند من بعد پارچات ورقم وکاسه ثهی وباز بابا کاهن سنگه وبابا بشن سنگه وبهائی صاحبان
وتمامی سرداران موافق تفصیل کتاب کلان حاضر ساختند چون کنور شیر سنگه هنگام رسیدن دستار از سر
انداخته صافه بسته بود بهائی صاحب بهائی رام سنگه از دست خود منجمله دستارها دستار بر سر کنور مسطور بسته
باز حسب الامر سه ضرب توپ یازده کاروس در تمام توپخانه جلوه نمایش پذیرفت تاریخ بیست هشتم از ماه مارچ
راجه صاحب آئین ڈیوڈهی مبارک نویسانیدند. باین طریق که سردار اجیت سنگه سندهانوالیه وراجه هیرا سنگه
وراجه سوچیت سنگه ووزیر کیسری سنگه ومیان لابه سنگه در اندرون قلعه مبارک ڈیره خودها در حویلی سازند
ودر وقت دربار بهره یاب شوند وتمامی خورد وکلان بموجب آئین حضور سرگباشی اسپان را بر ڈیوڈهی بیرون

قلعه ایستاده کنانیده درجه بدرجه بر مسند آمده نشسته باشند و لانگریان موافق آیین در هنگام سواری حاضر باشند
و مهتاب سنگه و پرتاب سنگه و لعل سنگه رساله دار مع سواران جلبن عادت معهوده برده وقت بر ڈیوڑهی سعادت
اندوز شوند عرضی فقیر شاه دین مشعر اظهار لارنس صاحب در باب ورود مراسله لاٹ صاحب بنام نامی سرکار والا
و اراده خود حسب الحکم جهت رسانیدن مراسله و اظهار بعضی مدارج گذارش شد در جواب آن قلمی شده که نراین سنگه
مع ببیه افلاطون جهت استقبال شما مامور شده شما هم حاضر شوند؛

ترقیم پروانه بنام رائی گوبند جس و عرضی کنور جی و پروانه بنام راجه جی و عرضی بهائی گورمکه سنگه و عرضی رای گوبند جس و صدور مراسله لاٹ صاحب بنام راجه لاڈوه وال و عطای ضیافت در وجه راجه لاڈوه وال و پروانه اهلو والیه

پروانه بنام رائی گوبند جس مشعر مضمون عرضی فقیر شاه دین متضمن ورود مراسله لاٹ صاحب بنام نامی سرکار
دولتمدار در باب طلبیدن راه ڈیره اسمعیل خان نبابر رسانیدن گودام در فند بار زیب تبلیغ یافته چون
خیرخواه و خیراندیش در خدمت کلارک صاحب گذارش نمایند که از انقلاب روزگار خلل طبیعل آفتاب جهانتاب
از مشارق غروب شده درینوقت اظهار این تبدل و قال در طریق انیق ارتباط روابط و اتحاد مستحسن نیست که در
عهدنامه قدیمی و جدیدی مرقوم نیست عرضی کنور جی مشعر الاف الاف افسوس و ملال که گاهی فراموش شدنی نیست
لیکن کمر بسته بنسق و نظام امورات سلطنت پردازند و امید واثق که بصلاح صواب دید راجه صاحب انتظام امور
خلافت بخوب وجه خواهد شد و ازینطرف هیچ دایمه آن زند که در بند و بست امورات مرجوعه سرگرم و ساعی است
و آنکه تجویز وزارت براجه صاحب گردید بسیار خوب و احسن شده مناسب همین بود که در حین حیات حضور سرگباشی
راجه صاحب انتظام امورات سلطنت خوب وجه میساختند که عقده کشای امورات سلطنت و جهانداری اندم
و مهربانی این غلام بر احوال راجه صاحب روز افزون است و خواهد شد و همین مضمون پروانه بنام نامی راجه صاحب
قلمی شده در باب تسلی و تشفی و کمربستگی در کاروبار اولیصاحب و عدم انحراف بوجهی من الوجوه و بازعرایض سرداران
ماموره لیت و در باب تعزیت گذارش گردید عرضی بهائی گورمکه سنگه مشعر عبور گلهای مبارک از گذر گگری وال و
ایستاده کنانیدن سردار نہال سنگه اهلوالیه یک پلٹن و اجراب توپ در اثنای راه جهت شلک سلامی و آمدن
سردار مسطور از سواری پیاده شدن و گریه و زاری بسیار و زرافشانی بقدر دو کیسه اشرفی و ٹنکی های از راه بازار در کمره ڈیره
کنانیدن شلک و پنج دوشاله و چهار رقم جواهر و دو راس اسپان و یک زنجیر فیل مع هودج نقره و پانصد روپیه نقد
و یک زنجیر فیل از کنور شیر سنگه و عرضی بنابر رسانیدن فیلان در سرکار والا من بعد رونق بخشی در سرائی فلور و
شرفیابی مصر روپ لعل مع دوصد پنجاه روپیه و سه راس و سه زوج دوشاله و پسر چوهدری گامی خان مع بکراسی

ویک دوشاله وعبور دریای وصاحب لوک ناظم لودهانه یک پلٹن وتوپخانه متبوعه لین در لودهانه استاده کنانیدن - و آمدن برای استقبال وشلک سلامی شصت شصت کارتوس وبجاآوری خدمات بطور شایسته گذارش شد در جواب فیلان بعقب نباید فرستاد در مکانات متبرکه رساینده باید داد عرضی رای گوبند جس مشعر جزع وفزع کلارک صاحب وخود از استماع خبر وحشت اثر بذا و اظهار درباب دریافت ملاقات هنگام آخرین و انداختن دستار از سر وتمام روز آراستن دربار ماتم دلالت آثار و ورود مراسلات حضور انور بنام کلارک صاحب ونواب صاحب مشعر مقدمه ناگزیر - و فرستادن مراسله بسبیل ڈاک درشمله و افسوس صد افسوس واظهار درباب ارتقام بذا انجه منت سرکار درباب قیام وازدیاد دوستی واتحاد نسلاً بعد نسلاً برطبق آئین موثوقه دیگر استقبال حاکم لودهانه هنگام تشریف آوری گلهای مبارک درلودهانه وشلک توپخانه وباز استقبال صاحبان درانبالہ وجگادهری وسهارنپور تا سری گنگاجی جابجا وانداختن دوشاله هاست وباز آمدن معتبر کنور شیر سنگه مع مراسله واظهار کردن صاحب معزالیه بنابر عدم توقف وتاخیر درباب روانگی لاهور بهره اندوزی درخدمت سرکار والا مطابق ارقام راجه صاحب گذارش شد مراسله نواب صاحب بنام لاڈوه واله بدین مضمون ورود آورده که ایشان را از سرکار کمپنی صاحب القاب وخطاب راجه عطا شده شایان صلاح لازم الافتراح آنست که برلب دریای ستلج متصل تهانه بسر جسر متین وسنگین تیار باید کنانید هنگام تیاری جسر صاحبان عالیشان برسنگ اسم ایشان نقش کنانیده ثبت خواهند ساخت که یادگار مدت العمر خواهد بود وجه ضیافت مبلغ پانصد بیست وپنج روپیه مع ظروف شیرینی وبسر در راهلو واله ومبلغ یکهزار و هشتصد روپیه در وجه راجه لاڈوه واله بنابر ضیافت عطا فرموده اند*

عرضی رای گوبند جس وعرضی اخبارنویس پشاور وآمدن مراسله کرنیل صاحب وعرضی بهای گورمکهه سنگه وعرضی اخبار شورش وفساد در ملک کوهستان وعرضی فقیر شاه دین وصدور مراسله نواب صاحب وبهره یابی مصنف تاریخ بذا وآمدن وکیل راجه نابهه واله

عرضی رای گوبند جس گذارش شده که کلارک صاحب موافق مضمون چٹهی نواب صاحب اظهار کرده که از استماع مضمون مراسله کلفت سلسله هزاران هزار افسوس شده وازگدی نشینی صاحبزاده بلند اقبال کمال خورسندی وخورمی است لیکن بند وبست سلطنت وجهانداری چه قسم گردیده دیگر بعضی مطالبات بطرف مهاراجه زیاده نوشتنی است لیکن تمام احوال آنجا اولاً عرض سازند وپنجاه سواران رجمن سکندر صاحب همراه گلهای مبارک روانه سازند ودر آئین صاحبان عالیشان رسمی مستقره که هنگام انتقال پادشاه یکطرف تیاری ماتم وطرف ثانی تیاری جلوس شاهزاده میسازند بنده عرض کرد درست است لیکن در ملک هند درسیزده روز هیچ کار نمیسازند وبعد از ان نسق

ونظام امورات پادشاهی می شود دیگر یک تهیلی در اثنای راه بجه ساربانان غبیده گرفته اند وتهیلی مذکور اگرچه صرف
چیتهی های کاغذین است لیکن صاحبان عالیشان بمنزلهٔ خزانه می انگارند دیگر دو صاحب لوگ بطرف کوٹ مٹھن
برائے اخبار مامور اند با اهلکاران آنجا بنابر غور پرداخت قلمی شود در جواب ارشاد والا صادر شد که از مدت سی سال
سرکار والا کنور صاحب راگدی نشین کرده بود حالا حسب التجویز وزارت براجه صاحب مفوض وتمام سرداران
برعهده خود باستقلال وامورات سلطنت وجهانداری بدستور سابقه ربکار و دوستی واتحاد مطابق آئین سابقه
مستوثق وروزافزون دیگر موافق عرضی شما پروانه بنام دیوان ساون مل جهته غور پرداخت صاحبان
مامور کوٹ مٹھن قلمی شده و با اهلکاران مصر رام کشن برائی تفحص تهیلی ڈاک قدغن بلیغ رفته - ایضاً در ضمن -
عرضی برای مسطور واضح خاطر مبارک شده آنکه پروانه فیض شمامه متضمن طلبگار شدن لارنس صاحب اهل ڈیره اسمعیل خان
بنابر روانگی گودام و انداختن بندار در پرده توقف شرف صدور یافته بود بنده همانوقت در خدمت کلارک صاحب
بهره یاب شده پروانه بجنس مطالعه کنانیده صاحب معز الیه از زبان مبارک فرمودند تسلی وطمانیت قرار واقعی دارند
که مقدمه مذکوره ملتوی خواهد ماند دیگر مرقوم بود که صاحب مسطور ظاهر نمود که مبلغ ده لکهه روپیه از اینجا گرفته بحفاظت دهرا
در پشاور رسانیده باید داد دیگر پانصد مهار شتران پربار غله از راه ڈیره اسمعیل خان طرف قندهار میروند چیتهی راهداری
وعدم مزاحمت محصول نویسانیده دهند دیگر در ملک پنجاب چه رسم و آئین جه دستار است که صاحبان عالیشان
وجه آن فرستادن است دیگر آمدن دین محمد معتبر کنور شیر سنگه مع راهداران بخدمت کلارک صاحب و روانگی بطرف ... در
جواب آن ارشاد والا صادر شده که رسم اینملک اسپان بازین طلائی و پارچات نفیس و زیورات طلائی در باب روانگی
معتبر کدام صاحب لوک مثل کلارک صاحب یا میڈاک صاحب باید و بابت شتران غله احدی مزاحم نخواهد شد -
بلاوسواس روانه سازند و بابت مبالغ اولاً پنج لکهه روپیه بفرستند وهنگام رسیدن مبالغ در پشاور و آوردن رسید از انجا
پنج لکهه روپیه دیگر ارسال دارند - عرضی اخبار نویس پشاور گذارش شد که بتاریخ بیست هشتم ماه هاڑ تمام سرداران عالیشان
نذرات بخدمت کنور جی گذرانیدند دیگر لاله کشن چند زبانی کرنیل صاحب در خدمت کنور صاحب گذارش نمود که ونتوره صاحب
از ڈیره خود آزرده شده در خدمت فیضدرجت بهره یاب است تاکید سے فرمائید که شامل ڈیره خود گردد - فرمودند که
ونتوره صاحب آئین دان و فرمان پذیر صاحبان و تعلیم یافته جناب اشرف سرگباشی است هرگز تفاوت نخواهد ساخت
بعده پروانه بنام ونتوره صاحب مشعر شامل ڈیره و روانگی در خدمت کنور جی بسبب لحاظ دوستی سرکارین عالیتین -
قلمی شده بتاریخ چهارم ماه ساون مراسله کرنیل صاحب گذارش شد - القاب بدستور سابقه حضور والا سرگباشی از وقت
علالت رخت مراسله غم والم آمود متضمن خبر وحشت اثر حضور سرگباشی رسید باعث الاف الاف غموم و
اصناف اصناف هموم گردید افسوس هزار افسوس که این داغ حسرت از خاطر دوستان تا مدت العمر رفتن نیست چنانچه

سابق ازین مراسله جزع وفزع صلسه ارسال داشته یقین حاصل که بنظر مبارک درآمده باشد هرچه گذشت گذشت آخر
الامر جز صبر وشکیبائی چاره وعلاج نیست وآن صاحب مخلص صمیمی اند سکین از مفارقت مهاراجه صاحب بهادر والا اوصاف
حمیده واخلاق سعیده وپاس خاطر صاحبان عالیشان ولحاظ مراتب دوستی واتحاد قالب مروج وامید قوی هست که تمام
اوصاف حضور معلی بر مرآت ضمیر منیر منقش و پرتو انداز بایدان را خیرخواه قدیمی دانسته در روابط دوستی واتحاد مستحکم داشته
همان عنوان حضور اشرف طریقه دوستی واتحاد مرعی دارند اندیشه طریقه انیقه استحکام مبانی خلافت اند یکی آبادی
ملک دوم نسق ونظام سلطنت جهانداری سیوم لحاظ دوستی واتحاد سرکارین عالیین باید داشت واین مخلص
را با مراد مراسلات دوستی آیات همواره یاد میفرموده باشند ودر نچه سرسبزی گلستان اتحاد حضور انور است در آن
سیرابی وشادابی این محب بیریا است - عرضی بهائی گورمکهه سنگه مشعر تشریف فرمائی گلهائی مبارک در پتیاله - و
استقبال راجه کرم سنگه مع تمام سرداران وزرافشانی در جزع وفزع وودادن پوشاکهائی ده مبالغ و دو شالهائی اسپان
پنج راس وفیل معه هودج گنگا جمنی و همین طور ... نابهه و راجه سروپ سنگه جیند واله اسپان چهار راس ... دوشاله چهار زوج
وفیل معه هودج نقره - وقت سه پهری بهائی مسطور مع سردار دهنا سنگه ملوئی بر فیلان سوار شده دو مبلغ چهار هزار و
ششصد روپیه زرافشانی نمودند و مبالغ بردی خانه برهمنان حواله ساخته روانه پیشتر گردیدند بتاریخ ششم عرضی کارداران اوائل ... ۹۶
پشاور بایام مشعر شورش وفساد رتن چند و پیرتهی چند پسران میان وآن چند در ایام ... ماموری افواج بنابر اطفائی
نائره فساد اوشان گذارش شد - در جواب قلمی شده که پانصد سوار جموال مع مهان سنگه معتبر سردار مجیتهیه با نطرف
ماموراست و پروانجات بنام راجگان منڈی وکلو وتهانه دار نورپور وهری پور وکوته وغیره جهت ماموری افواج حتی المقدور
والامکان قلمی شده اند - عرضی فقیر شاه دین مشعر اشتهارنامه نواب صاحب بنام صاحبان عالیشان در باب رونق بخشی
گلهائے مبارک در هر مکان وشلک شصت ضرب توپ موافق تعداد سنین عمر فی مطابق آئین صاحبان واظهار -
لارنس صاحب مشعر رسیدن صاحبان معه ... و پانصد شتران غله از ... نه بنابر روانگی پشاور وطلب
چیتی عبور دریا گذارش شد - در جواب آن قلمی گردید که لارنس صاحب بگویند که صبح بخدمت صاحبان بلا وسواس از
دریای عبور کرده بیایند کدام معتبر بنابر استقبال خواهد آمد وهنگام روانگی از لاهور پروانه راهداری وغیره وغور و پرداخت در
اثنای راه مع حفاظت وحراست حواله کرده خواهد شد دیگر عرضی نمایند که ایشان مکفل مهمات دوستی واتحاد سرکارین
عالیین واز مضمون عهدنامه قدیمی وجدیدی نیکو واقف ومطلع ومهاراجه صاحب بهادر در هنگام آخرین موعظه ونصایح فرموده
بودند که همراه صاحبان عالیشان جواب وسوال با جمله مقدمات رجوعه موافق عهدنامه قدیمی وعهدنامه جدیدی باید ساخت
وسوائے عهدنامه زیاده یکحرف انسازند - مراسله نواب صاحب معرفت رائی گوبند جس ورود کلفت آمود آورده - از
استماع قضیه نامرضیه هزاران هزار غم والم وتاسف وهم پرداخت که آفتاب عالمتاب سلطنت غروب شده واز غبار واندوه

ملال زمین و آسمان تا بیک گشته اگر اگه ها بسال منقضی شوند انچنین پادشاه قوی همت دلاور شجاع و بهادر جنگ
آزموده گرم و سرد دیده و دانای زمان وخردمند آوان والا بینش بلند دانش قوی طبع جبین ساطع فیروز جنگ منصور و مظفر
بیدرنگ سخاوت کیش صواب اندیش درست سرشت معطی نزار و کنشت فراخ حوصله رعیت نواز وسیع مزاج
دشمن گداز دوستی متصور اتحاد مجسم معلی باخلاق رضیه مزین شمایل سینه درغرر بحر سخاوت لالی متلالی لجه خلافت از چه
نوشته آید افزون و از انچه بنوک خامه قلمی نموده آید بیرون پیدا نخواهد گردید و داغ مفارقت بر سینه دوستان تدیان وجدیک
تا انقراض صفحه زمان و تبدیل دوران خواهد ماند پشت پناه این مخلصان بیکرنگ چنان بودند که قلم دو زبان در تحریر آن قاصر
و سرگردان و ایشان مشفق و مهربان از دل و جان و کرمفرمای محبان صمیمی اند چنان مشورت پسندیده و صلاح حمیده
سازند که حفظ مراتب اتحاد و پاس مراسم وداد سرکارین عالیین موافق آئین بهین حضور انور سرگباشتی مرعی و مسلوک میشده
باشد و در تمام عالم شهره آفاق شود که عقب مهاراجه بهادر دوستی و اتحاد مضاعف گردید و مهاراجه صاحب بهادر گاهی
بطرف عهدنامه خیال نفرموده در سرانجامی لوازمات یکجهتی و اتحاد و انصرامی مقدمات یکرنگی و وداد ساعی و سرگرم گردید و توجه
بوجه در اسعاف و امضائی آن مصروف میفرمودند دیگر نوازشات گوناگون و عنایات روز افزون در وقت ملاقات
فیروز پور به بنده فرموده بودند گاهی بر دیگر گورنرهای متقدمه ظهور نه بخشیده توضیح اوصاف سینه و تشریح اخلاق رضیه ذات
شریف بکدام زبان فصاحت نشان ادا نموده شود لاچار اکتفا برهمین نموده شد - راجه صاحب و بهائی صاحبان و فقیر
عزیزالدین وغیره عرض نمودند غریب نوازا این مراسله بمنزله عهدنامه میباشد در توشه خانه مبارک بطریق حفاظت
نگاهدارید سه پهری مصنف هذا کتاب منظوم مشعر احوال انتقال پادشاه جهان و احراق ستی هائی و کیفیت راجه صاحب
۱۲ ساون سمت ۹۶ تمام و کمال عرض ساخت راجه هیرا سنگه و راجه سوچیت سنگه و دیگر مصاحبان و شنوندگان قسطاطی کافی و التذاذی
وافی حاصل ساختند و مبلغ دو صد روپیه وجه انعام عطا شد تاریخ دوازدهم رائی هزارآسنگه معتبر راجه نابهه واله خریطه فرستاده شده
مراسله راجه معزالیه رسانید که از شنیدن خبر جانکاه حیرت افزای الاف الاف ملال و اندوه روداده که بدیگری شمه
ازان نرسیده باشد و دیگر زبانی گذارش شد که معتبر راجه معزالیه در خدمت کلارک صاحب بهره یاب بود صاحب موصوف
مستفسر از ذهاب راجه معزالیه در لاهور جهت ماتم پرسی گردید در جواب التماس نمود ضرور بالضرور رفتن مناسب است
لیکن ایمائی صاحبان عالیشان مطلوب صاحب بهادر فرمودند که از طرف صاحبان پروانگی روانگی است روانه شوند
سرکار دولتمدار فرمودند که هرگاه از انجا روانه اینطرف خواهد شد گذارش نمایند که معتبر برائی استقبال فا نیز خواهد گردید

رخصت سردار ذو الاقتدار نهال سنگه آهلووالیه و اخبار پشاور و عرضی فقیر عزیزالدین
رضا عطائی ضیافت در وجه صاحبان و تیاری اسباب رخصت سردار اجیت سنگه
لاڈوه واله و اخبار انباله و کیفیت انتقال رام سنگه پسر جماعه دار خوشحال سنگه

وشرفیابی ندهال صاحب وعرضی راجه صاحب مباحثة فیما بین مصر بیلی رام ولاله کنهیا لعل و کیل سردار ذوالاقتدار وعرضی فقیر شاه دین واظهار فقیر عزیزالدین نزد ندهال صاحب

در نیوقت رخصت سردار ذوالاقتدار نهال سنگه با تواضع وتکریم جلوه نمائش یافته وبدستور سابقه تمام اسباب حواله شده لیکن سردار موصوف واضح نمود که حالا بنا بر تعزیت رسیده ام گرفتن هذا الاشیا مناسب نیست سرکار نه ولهذا ارفرمودند حالا رخصت شوند وروز مبارک دسهره حاضر باید شد۔ عرضی اخبار نویس پشاور مشعر قیام کرنیل صاحب متصل قلعه جمرود وسیکش صاحب مع افواج معهوده در جنگی وآمدن سعادت خان دکه واله دو کروه پیشتر از علی مسجد ورفتن ادبار دوست محمد بطرف غزنی وگذاشتن صمد خان در کابل وارقام بنام اکبر خان وسعادت خان جهت استحکامی دره خیبر و تیار کردن کنور جی حسب التجویز تومن هائی سرداران جهت مدد واستعانت کرنیل صاحب ومشورت وگفتگو لیش کرنیل و سیکش بایکدیگر بنا بر ذهاب اندرون دره خیبر بشرط موجود بودن بدکرداران قدر قلیل یک آواز ضرب توپ ودر صورتی زیادتی بدکیشان دو آوازه توپ ودر وقت شروع جنگ سه ضرب توپ ورفتن سیکش در دره ونمودارئی مفسدان بقدر چهل پنجاه کس به محاذات پانصد از چپ وراست خرابه در دست وشروع جنگ تفنگ از طرفین وشلک سه ضرب توپ وروانگی کرنیل صاحب مع تیمور شاه فی الحال باستماع هذا به افواج معهوده وشیخ بساون بانطرف وهنگام شروع جنگ سیکش وبدکرداران ومجروح ومقتول شدن چند کس وتجویز سیکش بعقب من بعد شاملیت کرنیل صاحب مع افواج معهوده وتسلی واطمینان سیکش واز مشاهده هذا ورفتن پیشتر بکمال استقلال ومحاصره بدکیشان از یمین ویسار وقیام کرنیل صاحب در نخل چهتی بقدر دو سه کروه از علی مسجد ومن بعد رسیدن سردار لهنا سنگه مجیتهیه وافواج سردار شام سنگه اتاری واله وسردار امر سنگه وملا سنگه قریب دو سه هزار سوار وپیاده برائی پشت گرمی صاحبان عالیشان مع مبلغ یک لکه روپیه بابت خرچ افواج معهوده ورسد ودانه۔ وخفگی وعتاب کرنیل صاحب لسبب حدت مزاج بر سرکردگان ومعاودت کنانیدن هما نوقت هنگام نصف النهار در عین حرارت آفتاب عالمتاب انقلاب صیفی وهنگام نصف اللیل قرار بر فرار دادن مفسدان واکبر خان از علی مسجد بسبب مدد ومعاونت افواج خالصه جی وخالی گذاشتن قلعه واطلاع هذا بخدمت کرنیل صاحب ورونق بخشی کرنیل صاحب در علی مسجد وشلک مبارکبادی وارقام مراسله بنام کنور صاحب مشعر مبارکبادی وشلک سلامی توپخانه کنانیدن وشلک فرمودن کنور جی صاحب واظهار کردن راجه گلاب سنگه در خدمت کنور جی بنا بر عطائی انعام لسپاهیان مجروح افواج معهوده ڈیره کرنیل صاحب ودادن مبلغ ده هزار روپیه به لاله کشن چند وتاکید بنا بر رسانیدن مبالغ در خدمت کرنیل صاحب جهت انعام سپاهیان مجروح گذارش شد مهاراجه بهادر از استماع هذا شلک هفت هفت کارتوس

سری ضرب توپ کنانیدند - و مبلغ یکهزار روپیه نقد در وجه رتن چند یا لفصد جاگیر و یا لفصد اخبارنویس و صد الفاً
در وجه گدڈیان وغیره عطا فرمودند فقیر عزیز الدین تباریخ شانزدهم گذارش نمود که از روی اخبار فقیر شاه دین واضح شده
که امروز ند هال صاحب متصل لاهور خواهد آمد کدام معتبر برای استقبال مامور فرمایند حسب الصلاح راجه صاحب
سردار عطر سنگه معه پنجاه سوار بنابر استقبال مامور گشته و مقتدهم مشارالیه در کوتهی اوی تابیله صاحب آمده
اقامت ساختند و خلیفه نورالدین مع مبلغ یکهزار یکصد بیست پنج روپیه وجه ضیافت و شیرینی و فواکه و دیگر
لوازمات بخدمت مشارالیه مامور شده باز تجویز پارچات رخصت حسب الصلاح راجه صاحب شعشعه ظهور
یافت باز ارشاد راجه صاحب درباب تیاری اسباب ترخیص راجه لاڈوه واله گردید موافق مرضی
شیران هفتده عدد و اسباب پارچات هیت رقم ۴ - زنجیر فیل مع هودج نقره کنور کلان پارچه ۹ - رقم
۳ - خورد و پارچه یک رقم ۳ - مقرر شدند سردار دلیا سنگه کره طلائی و هفت پارچه - عرضی رای گوبند جس
شعر کیفیت روانگی کلارک صاحب از انباله بطرف لاهور حسب الحکم صدر بنظر مبارک اثر گذشت هفتدهم
برام سنگه پسر جماعه دار خوشحال سنگه بعارضه تپ دق وقت شب انتقال ازین جهان فانی بعالم
جاودانی نموده داغ جدائی بر دل والدین گذاشت افسوس صد افسوس زعفران شباب و جوانی و
ریحان بهار عمر کامرانی آنچنان جماعه دار معزالیه درباب تعلیم علم وغیره ساعی شده بودند الاف الاف حیرت
و پریشانی **بیت** افسوس که عمر و نوجوانیش نماند ٭ آن عیش و نشاط کامرانیش نماند ٭ فیل و
اسپ و فوج و تمامی عمله ٭ اینجا ماندند جز نشانیش نماند ٭ نوزدهم هنگام آمدن ند هال صاحب
بر ڈیوڑهی شلک سلامی گردید و متصل باره دری حضور انور راجه صاحب استقبال ساخته دست
بوسی کردند و قریب فرش سرکار والا به تعظیم و تواضع استقبال فرموده بر کرسی نشانیدند و خبر خیریت
نواب صاحب استفسار فرمودند صاحب مشارالیه گذارش نمود که نواب صاحب بسیار افسوس و پریشانی
بیشمار گردید که اینچنین دوست یکرنگ صاحب عقل و فرهنگ عدوسوز دوست نواز سخن پرور دشمن
گداز وحید العصر و پاس عهد و پیمان یگانه در پاس قول و سخن بالا د خان ازین جهان فانی انتقال فرمود حیات حیات
بر حیات و زندگانی خودها - باز مراسل نواب صاحب بنظر مبارک گذرانید او لامراتب دوستی و اتحاد و ازدیاد مراسم
یکجهتی و داد حسب العهد و پیمان قدیم و جدید منظور دل تودد منزل ند هال صاحب از معتبران سرکار کمپنی بهادر و مقربان اعتبار
کلی است و برای اشترای اجناس و فراهمی آن جابجا جهت افواج ماموره ولایت در هنگام واپسی آن روانه شده با عاملان
خود تاکیدی شود که همراه مشارالیه متفق شده غله و لیف اجناس کنانیده دهند باز گذارش ساخت که از راه ڈاک متعینه
ڈیره اسمعیل خان خبر تشرف غزنی آمده است و جنده برای خریداری غلات و ذخیره آن بطرف پند داد رخان مامور

و دو صاحبان دیگر مع چند لکهه روپیه ازینجا روانه شده بملاقات کرنیل صاحب سرور خواهند شد و بصلاح او بندوبست
سرکار کمپنی خواهند ساخت راجه صاحب که وزیر اعظم نسق و نظام سلطنت و پادشاهی اند گذارش نمودند که حالا سردار
اجیت سنگه را خطاب راجه صاحب از نواب صاحب حاصل شده این قسم خلعت و رخصتانه شایان است
دوشاله دو دستار کمخواب کمبیس جامه وار گلبدن سفیدی ۳ ـ سوسه ۲ در نیز پشمینه اطلس یک زنجیر فیل با هودج
نقره دیگر راس اسپ با زین طلائی و جوری کره طلای با دکهگدهی نقره و شمشیر با ساز طلائی و سپر بالبین و مسند مخمل
زردوزی و کنبه مروارید و بازوبند طره مروارید و سرپیچ مرصع بنام مصر بیلی رام جهت تیاری اسباب هذا تاکید مزید
جلوه نمایش یافته فیمابین مصر بیلی رام و لاله گهنیا لعل رکیل سردار ذوالاقتدار آهلووالیه درباب مقدمات حدحدود
دوابه جلوه نمایش پذیرفت و مصر مسطور بخاطر راجه صاحب بیساخته سخنان پست و بلند بیان نمود و لاله مسطور لب بسکون
آشنا ساخت راجه صاحب را از استماع سخنان مصر مسطور غبار جانگداز بر آئینه ضمیر منیر مرتسم گردید ـ عرضی فقیر شاه دین
مشعر اظهار لارنس صاحب بنابر تیاری شکست ریخت تالاب فیروز پور و انداختن نهر از دریای در انجا و خرچ
سابق از کمپنی و رعایا و سرکار والا و شکرگذاری و استقبال و تواضع و تکریم و تعظیم و ضیافت ندهال صاحب موافق سیدن
اخبار لاهور و تیاری چهاونی فیروز پور و شکست و ریخت مترک از فیروز پور تا لودهانه حالی رای اشرف گردید پروانجات
بنام کارداران راول پنڈی و جهیلم و رهتاس و پنڈ دادن خان درباب نسق و نظام امورات ندهال صاحب و رفاقت
و اتفاق درباب خرید کنانیدن اشیای موافق اظهار مشار الیه قلمی کنانیده حواله فقیر صاحب فرمودند و فقیر مشار الیه
تمام مدارج مفوضه به صاحب مسطور واضح ساختند مشار الیه ظاهر ساخت که حالا دو صاحبان مع خزانه و شتران و هر دو
کمپنی سپاهیان و سواران رجمن روانه پشاور اند مخبری بنابر حفاظت و سرانجامی لوازمات ضیافت و خریداری آن
بقیمت همراه برود و بنده حسب الامر نواب صاحب بروانگی پیشتر خواهد پرداخت دیگر پروانه بنام دیوان ساون مل
بنابر عدم محصول کشتی های بیگفرین و غله ماموره ڈیره اسمعیل خان همراهی تانت صاحب بنام اهلکاران آنجا و رفاقت
درباب خرید کنانیدن اجناس صادر شود نیز مشار الیه تمام مدارج بخدمت راجه صاحب گذارش نمود و بهای ماهو تسنگه
فرمودند که مع یکصد سوار همراه رفته بسرانجامی صاحبان عالیشان و حفاظت و حراست در هر باب باید پرداخت
دیگر پروانه بنام دیوان ساون مل موافق مضمون صدر نویسانیده مع دیگر پروانجات اثنای راه نزد صاحب مشار الیه
فرستادند.

ترقیم مراسله بنام کلارک صاحب و بهره یابی ندهال صاحب و عطای خلاع در وجه صاحبان و عرضی رای گوبند جس و عرضی فقیر عزیزالدین و اخبار پشاور و آمدن نول صاحب در ڈیره راجه هیراسنگه

بتاریخ بیست و دوم مراسله بنام کلارک صاحب زیب ترقیم فرحت ترسیم یافته که بدبهاوان از ملک کوهستان علاقه ایزدی آب فرار شده روانه آنروی آب ستلج شده اند در طریق خانه واحدی و استحکام روابط اتحاد در علاقه خود ها سکونت پذیر باید کنانید دیگر از روی اخبار معلوم شده که از یمن اقبال سرکارین عالیین و افواج معهوده سرکار دولتمدار همچنین دروازه کابل مفتوح شده مبارکباد در صورت مشکل و محال - من بعد بنڈال صاحب سرور کلاٰمات مسرت آیات گردید و سخنان فرحت نشان علی مسجد واضح و لایح ساخت که از ازدیاد روابط اتحاد سرکارین عالیین بی جنگ و جدل همچنین دروازه مفتوح شده باعث الاف الاف مبارکباد است سرکار دولتمدار فرمودند که فی الواقع درست و راست و قرین مصلحت من بعد ساعت انگریزی حواله نموده سرکار والا خلاع در وجه صاحبان داده رخصت فرمودند کپتان حلت صاحب چوغه - و جوڑی کڑه طلائی و کرچ در وجه سه صاحبان دیگر ایضاً و بنڈال صاحب را هنگام رخصت حواله خواهد شد - عرضی رای گوبند جس گذارش شد آنکه بنڈال صاحب برای خریداری اجناس برای اخراجات لشکر انگریزی هنگام معاودت از کابل ماموریست حالا خریداری غله اجناس در پرده تعطل ماند هنگام معاودت افواج بصلاح خریداری آن شعشه نمایش خواهد یافت راجه صاحب فرمودند که این عرضی بجنس به بنڈال صاحب مطالعه کنانیده شود که متقاضی برای رخصت ساهوکاران برای خریداری اجناس غله میباشد - فقیر عزیز الدین گذارش نمود - که بنڈال صاحب چهار دفعه نویسانیده - یکی آنکه مایان منتظر ارشاد نواب صاحب نشسته ایم آنکه بعضی مقدمات بطرف نواب صاحب مرقوم نمودنی است حواله فرمایند که جواب باصواب بعد از انقضای ده یوم خواهد آمد - دوم خزانه و شتران همرد و کمپنی مع صاحبان از دریای عابر شده آمده اگر معتبر از سرکار والا مامور گردیدن است همراه شود سوم آنکه سپاهیان و تمام اسباب روانه پشاور است و نزد بنده یک سپاهی هم موجود نیست که به محافظت ڈیره پردازد پهره از سرکار تفویض شود چهارم پروانه راهداری که لوازمات از تره غاله و بیضه و مرغان و کاه و هیزم سپید مسکه و شیر و جغرات و رسد و دانه بقیمت بدهانند بنام کارداران حواله شود راجه صاحب فرمودند که پروانه راهداری نویسانیده در ڈیره صاحب مسطور رسانیده باید داد و بطرف نواب صاحب قلمی فرمودند که هرگاه افواج انگریزی از کابل مراجعت نموده بموجب صلاح صوابدید سرکار والا برضی خود برای کمی مقرر شود از راه یکمرتبه فوج انگریزی را بتعظیم و تکریم گذرانیده خواهد شد باز هرگز امعنی شعشه ظهور نخواهد یافت بشرطیکه مقدمه دیگر خلاف مذهب بجلوه ظهور نرسد - مراسله بنام کرنیل وید صاحب قلمی شده که اندوست سرا پا مغز بی پوست که فتح علی مسجد بالاتفاق افواج معهوده بجلوه ظهور آورده است باعث الاف الاف انفراح و انشراح شده بر دوستان مبارکباد شد از روی اخبار پشاور کیفیت شکوه و شکایت کرنیل صاحب از طرف سردار شام سنگه اٹاریواله و سردار ذو الاقتدار سردار لهنا سنگه مجیٹهیه هنگام شامل شدن در علی مسجد هنگام شدت حرارت آفتاب قریب نصف النهار و آمدن سرکردگان در خدمت کنور صاحب جی و اظهار بنداد مصلحت و کنکاش همراه راجه گلاب سنگه و نقصور بودن امعنی بسبب حدت طبع کپتان لفن صاحب

نسبت و افتتاح اینچنین سکان متمتع للموضوع واضح رای اقدس شد راجه صاحب لب بسخن آشنا فرمودند که آن وقت شدت
حرارت آفتاب بود بنا بر جرح زمج رای جبلی طبع کپتان صاحب مشتت شده بود درین معنی چه مضایقه است - دیگر اخبارنویس
تلی ساخته که کپتان صاحب مشاهره علی مسجد نموده بسیار بسیار خورسند و شادکام شده اند و افواج معهوده سرکار دولتمدار را
بسیار تسلی فرموده اند و خلعت خاصه در درجه شیخ و ساون یازده پارچه و جوری کره طلائی و دیگر کمیدانان هفت هفت پارچه و
جوری کره طلائی عطا ساخته اند بیست پنجم نزول صاحب در ڈیره راجه هیرا سنگه آمده مسرور بملاقات راحت آیات
گردیده باجه انگریزی و انگشتری نگین مسلم و شیشه تصاویر و قبضه شمشیر بطریق تخالف و ارمغان رسانید راجه معز الیه یازده
پارچه و یک راس اسپ با زین زردوزی حواله فرمودند حضور والا از راه ضحک فرمودند که خوب تحفه دوستانه آورده اند +

عرضی رای گوبند جس و شرفیابی کورٹ صاحب در سرکار دولتمدار و اخبار پشاور و بهره اندوزی صاحب صدر در معابد مبارک و ورود راحت آمود مراسله کرنیل صاحب و پروانجات بنام افسران افواج معهوده و جواب مراسله کرنیل صاحب و رخصت و طلب شدن صاحبزاده شیر سنگه

عرضی رای گوبند جس مشعر صدور پروانه والا در باب عبور شدن خزانه و شتران مع چهل کس سواران همراهی نکال صاحب در وقت
نیک بمطالعه نیاز مساطعه در آمد صاحب بهادر فرمودند که موجب ازدیاد روابط اتحاد سرکارین عالیین توقع کمال بر مهاراجه صاحب
بیشتر از بیشتر است دیگر راجه صاحب مشیر بااندبیر وزیر روشن ضمیر شیرازه بند ولبست دوستی و اتحاد باآئین بهین و طرز
دلگزین منضبط ساخته اند - دیگر صاحب لوگ برای اشتنار غله افواج که از کابل معاود خواهد بود مامور است دیگر از راه
تشید آساس موالفت یگرنگی بنا بر حفاظت خزانه ماموره پشاور مامور فرمایند و در هرجا موافق مرضی سرکار والا صاحبان
اشتنار غله خواهند ساخت و غله هائے در سفاین انداخته در پشاور رسانیدن است دیگر صاحب بهادر فرموده است که
حسب الطلب بخدمت لاٹ صاحب بهادر مشرف میشوم و من بعد عزم لاهور بالجزم شما در سرکار والا اقتدار گذارش سازند ماه ساون ۱۸۹۶
بتاریخ بیست پنجم کورٹ صاحب وا جودهیا پرشاد نذرات گذرانیده اولاً خبر خیریت مزاج وهاج مستفسر و من بعد -
افسوس از طرف حضور اشرف اعلی ساخته وجه دستار و نقد گذرانیدند و روز دوم در معابد مبارک مشرف شده جبین
سائی نموده نذرات رسانیدند اخبار پشاور مشعر دزدی کردن دزدان هنگام ظلمت لیل و نسق و نظام اوی نابیله - و
موقوفی دزدی و گذاشتن کرنیل وید صاحب پلٹن نجیبان و رام کول در علی مسجد روانگی بطرف کابل و هراس و
اندیشه مردمان پنجابی از ذهاب ولایت و مراجعت و رسانیدن کنورجی غله و رسد در علی مسجد گذارش شد وقت سه پهری
سرکار دولتمدار در حویلی جماعه دار خوشحال سنگه تشریف فرما بوده جوری کره طلائی وغیره پارچات تعزیت رام سنگه رسانیده
معاودت ساختند مراسله کرنیل صاحب مشعر نسق و نظام علی مسجد و عزم بطرف و شجاعت و دلاوری و نمک حلالی

افواج معهوده و شیخ وساون وغیره افسران گذارش گردید موافق خاطرداری صاحب معزالیه پروانه احسنت و آفرین بنام افسران افواج قلمی شده و جواب مراسله مشعر ارتباع و انشراح خاطر از علی مسجد و روانگی بطرف کابل زیب تسطیر فرحت تاثیر یافته ـ بتاریخ بیست نهم کنور شیر سنگ طلبگار رخصت گردید که حالا در وٹاله میروم و بهنگام تشریف آوری کلارک صاحب خواهم رسید فرمودند احسن والنسب است ❊

عرضی رای گوبندجس و پروانه کنورجی بنام راجه صاحب و عرضی خلیفه نوردین و عرضی اخبار ولایت مشعر روانگی شجاع الملک و میگناٹن صاحب بعد از بندوبست قندهار بطرف غزنی و تصرف و تسلط آنجا و اراده کابل و روانگی افواج سابقه روهری و الی بطرف شکارپور و ماموری پلاٹن متعینه شکارپور بطرف کابل و نجومی حیدرخان پسر دوست محمد خان و ترقیم مراسلات صاحبان عالیشان بطرف او مشعر انواع الطاف و توجهات بحالش و قرین اعتبار داشتن نوشته جبارخان و عزت و تواضع پسرش و تسطیر مراسله جبارخان بنام دوست محمد خان مشعر خلاصی حیدرخان و عطای خلعت خاصه و تجویز جاگیر چهار لکهه روپیه مشعر اخراجات ایشان و اضح رای عالی شده

عرضی رای گوبندجس مشعر استفسار از صاحب لوک بنابر میعاد اوقات معاودت ساختن افواج از کابل و اظهار صاحب از عدم اطلاع انیعنی و اندازه معاودت بر بندوبست و خریداری غله حسب المرضی وزیر خاص و رسیدن کلارک صاحب وغیره از سمله در لودهانه و عزم روانگی لاهور از راه فیروزپور حالی رای میضاضیای گشت پروانه کنورجی بنام راجه صاحب مشعر حاضرباشی شب و روز در خدمت بندگان مهاراجه بهادر و نمک حلالی و فرمان پذیری و اجرای کارخانجات سلطنت موافق چین جبیات حضور اشرف و تجویز اخراجات طلب مواجب کمپوئے معلی و پلاٹن هائے و توپخانه و جنس وغیره بر ملک محروسه و عدم عطای جاگیر باحدی من الاحاد زیب وصول فرحت شمول آورده راجه صاحب از استماع هذا بسیار مسرور و منبسط سازند خلیفه نوردین بآئین دلگزین گذارش ساخت که نیتهال صاحب چند دفعه نویسانیده است عرضی سازند دفعه اول الی هذا الیوم کدام راه معاودت افواج انگریزی مقرر نشده و خریداری غله در پرده توقف و تاخیر است دوم کدام غله در پنڈدادرخان مقرر است بازهر رای که بموجب مرضی سرکارین عالیین مقرر خواهد شد فی الفور در انجا غلات بر کشتی هائے یا از گاوان وغیره رسانیده خواهم داد دیگر بقلم آورده که خالصه جی میفرمایند که افواج کابل از راه بنوز تانک مراجعت ساخته در لودهانه برسد صورت اینست که از راه بنهایت عسر العبور دشوار مرور در اثنای راه ریگستان و قلیل عدم آب و ویرانه و بیابان دشوار گذار و تخلص در خریداری غله در پیش والحال در خریداری کفایت است و در خریداری

بعد ازین نقصان مال کمی بهادر ست وتاخیر درینمعنی باعث سبکی صاحبان عالیشان واین لفظ خفت ناپسند مزاج
صاحبان و در سبکی و خفت صاحبان و سرکار مهاراجه بهادر واحد است دیگر خلیفه مسطور گذارش ساخت که هرگاه
لوک مشرف شود سرکار والا از زبان مبارک خود سخن مقرری نمایند و دهند که درینباب دو منافع است یکی اطمینان و تسلی
صاحبان دوم سرخروی اهلکاران راجه صاحب فرمودند خلیفه سخن پسندیده ظاهر کرده است همین طوری باید *

اخبار پشاور و تجویز خلاع درجه پسران راجه لاڈوه واله و بهره یابی سردار دیسا سنگه معتبر راجه لاڈوه واله و گذرانیدن مراسله نواب صاحب درباب مقدمه و عطای القاب راجه مسطور و صدور پروانه بنام کنورجی مشعر روانگی از پشاور *

عرضی اخبار پشاور مشعر تصرف کردن صاحبان در غزنین و عزم کابل و محاربه و مقابله همراه دوست محمد خان و فرار شدنش
و دخول شجاع الملک و میگناتن صاحب در کابل و شلک سلامی و شلک ساختن کنورجی گذارش شد سرکار والا هم شلک
توپخانه کنانیدند درینوقت کنٹھه مروارید و ستپیچ و طره مروارید و بیست پارچه مع تنخه - در درجه کنور کلان - و در درجه
کنور خورد پارچه هشت رقم سه و کره های طلائی در درجه سردار دیسا سنگه و هفت خلاع در درجه همراهیانش عطا شدند
۱۸۹۶ سمت ماه بهادون وبتاریخ دوم ماه بهادون سردار مسطور مراسله نواب صاحب بنظر مبارک گذرانید که بموجب ایمای آن مشفق پسر دار
اجیت سنگه که یکی از اقربای متوسلان قدیمی سرکار والا است القاب و خطاب راجگی بخشیده است آن مخلص صمیمی را
اطلاع بوده باشد القاب بر پرچه علیحده بحروف انگریزی و خط فارسی باز تقریر با تدبیر حرف بحرف گذارش نمود که بموجب خیرخواهی
و حاضر باشی و خدمت گذاری راجه مسطور را القاب راجگی عطا شده که مدام در خیرخواهی و حاضر باشی سرکار کمپنی و خالصه
بوده باشد من بعد نوشت از سرکار دولتمدار حواله گردید اولاً القاب سری واهگوروجی کی پیاری ستگوروجیکی سوارے
اوجل دیدار نرمل بده والا تبار زبده اقربای این سرکار عالی اقتدار خالصه جی براجه اجیت سنگه رئیس لاڈوه واله
چون عقیدت و خیرخواهی و خلوص و وفاشعاری و مراتب اهلیت و لیاقت و دانشمندی و فتوت و قرابت قریبه ایشان باین
سرکار گردون وقار خالصه جی شهره الفس و آفاق است لهذا نظر بر عنایت شدن خطاب راجگی بایشان از جناب
نواب مستطاب لارڈ جارج گورنر اکلینڈ صاحب بپاس مراتب قرابت قریبه این سرکار فیض مدار درین
ایام میمنت فرجام از راه نوازش و الطاف ازین سرکار والا اقتدار هم خطاب مذکور عنایت گردید که زیاده ازین در ایام
سابقه برسوخ عقیدت و ارادت این سرکار عالی وقار و آئین موثقه قدیمه سرکارین عالیین کوشیده ذریعه افتخار و اعزاز
بین الاقران والامثال خود شناسد بهای رام گذارش ساخت که مهم ولایت بسبب ورود صاحبان ازینطرف در کابل
سرانجام پذیرد - ارشاد بنام کنورجی صادر شود که از پشاور روانه شده و شرفیاب جناب والا گردیده باتفاق امورات
سلطنت و جهانداری پردازند راجه صاحب بسیار پسند فرمودند و فی الفور پروانه زیب صدور یافت که شد و بست تبدیلی افواج خاص جریده طور

بسواری ڈاک حاضر شوند توقف ننمایند.

اظهار کردن خلیفه نور الدین سخنان رنجیدگی بابت صاحب لوگن و تشریف فرمائی راجه صاحب در ڈیره اش و تجویز رخصت موافق اظهار مشار الیه و رخصت سردار اجیت سنگه و ترقیم مراسله بنام نواب صاحب و نقل سند نواب صاحب

خلیفه نور الدین بخدمت راجه صاحب گذارش ساخت که نونهال صاحب عرض نمود که کدام ادنی و ناکاره صاحب لوگ درحضور والای آید او را باعزاز و تواضع رخصت میسازند و بنده یکی از مصاحبان نواب صاحب و برای اندک کار بسیار تنگ و لاچار حالا خاموش شده در ڈیره خواهم نشست بنده بسیار خاطرداری صاحب لوگ نموده که تواضع و تکریم و خاطرداری شما خوب طور شده چرا رنجیدگی میسازند موافق عهد در مراسله لاٹ صاحب خریداری غله وغیره نوابد شد راجه صاحب که محرک اشتیاق کارخانجات ملکی میباشد در ڈیره اش تشریف فرما بوده بکلمات فرحت آیات غبار ملال جاگذار خاطرش برطرف ساختند بتاریخ چهارم نونهال صاحب حاضر شده مضمون صدور چٹهی نواب صاحب مشعر روانگی خود بطرف پشاور و معطلی خرید غله تا رسیدن کلارک صاحب بلاهور گذارش نمود و عرض رخصت خود از جناب والا و مامور ساختن بهره سپاهیان برائی حفاظت اسباب شتران وغیره همراهی سرکار والا ساختند و شکرگذاری نواب صاحب از استماع خبر فتح علی مسجد و خورسندی از شجاعت و مردانگی افواج معهوده معه شیخ و ستادن در جنگ علی مسجد و عطای از نواب صاحب یک قبضه شمشیر بشیخ مذکور و روانگی کرنیل صاحب بطرف هفت چاهان موضح شد حضور والا استفسار از هفت چاهان فرمودند تقریر و شگفتگی کیفیت رسیدن پادشاه در آن ملک و مرمت هفت چاهان نسبت کمیابی آب حالی گردید بعد خلعت در وجه خلعت عطا پارچه یازده رقم و سه راس اسپ و مبلغ پانصد روپیه و پانزده معه بهره سپاهیان حسب الارشاد و راجه صاحب همراه او مامور گردید راجه اجیت سنگه مسرور بملاقات فرحت آیات گردید راجه صاحب فرمودند که اگر سرکار دولتمدار درین هنگام میمنت فرجام حین حیات می بود از عطای القاب وغیره بسیار منفرح و منشرح بود مورد انواع انواع نوازشات و مهبط اصناف اصناف عنایات میفرمودند حالا هم از طرف مهاراجه بهادر بوجهی تفاوتی نیست باز پارچات بیست یک رقم و چهار زنجیر فیل مع هودج نقره و اسپ با زین طلائی و مسند مخمل و پالکی با چوب نقره و رتهه با اسباب نقره و بادکش سورج مکهی گدیله گاؤ تکیه و ایضاً خلاع در وجه پسرانش مع خلاع در وجه مصاحبان در صدر مذکور است و مراسله نواب صاحب بمضمون دوستی مشحون درباب بخشیدن خطاب راجگی در وجه راجه لاڈوه واله درود راحت آمود آورده باعث خورسندی کمال گشت آنکه آن مخلص صمیمی بقلم اتحاد رقم آورده که بموجب پاس خاطر دوستی سرکار مهاراجه بهادر القاب راجگی در وجه راجه لاڈوه واله بخشیده است همین طور یقین هست که ایشان از راه دوستی و اتحاد ابد بنیاد و قواعد خانگی در وجه راجه مسطور القاب مع خلعت بخشیده اند بسیار از بسیار خورسندی حاصل شده چراکه راجه مسطور یکی از متوسلان و قرابتیان حضور والا

لهذا این سرکار دولتمدار هم خلعت بدستور قدیمی و علاوه بجهت القاب راجگی پالکی و جوڑی و مسند مخملی کارچوبی و گاؤ تکیه و قطاس پرهای طاؤس بجهت زیب و زینت نغزای القاب آن دوست با صفا عطا فرموده است هنوز راز منه مستقبله مهربانی و شفقت برحال راجه مذکور مبذول و مصروف خواهند فرمود باعث خوشی خاطر است - نقل سند نواب صاحب

چون عقیدت و خیرخواهی و خلوص و وفاشعاری ایشان بسرکار ابد پایدار انگلستان بنابر قبولیت رسیده و مراتب اهلیت و لیاقت و دانشمندی و فتوت وضوح یافته و پسندیده خاطر دریا نقاطر شده لهذا درین ایام میمنت فرجام خطاب راجگی از راه مزید عنایت و الطاف مرحمت گردید که سند هذا طرز تحریر یافته که بیش از بیش خدمتگذاری و عقیدت سرکار گردون وقار کوشیده سند هذا را ذریعه اعزاز و افتخار بین الاقران و الامثال خود شناسد +

عرضی رای گوبند جس و ماموری سردار عطر سنگه و پروانه بنام فقیر شاه دین و صدور مراسله نواب صاحب و کلارک صاحب و کرنیل صاحب و ترقیم جواب مراسلات و آمدن راجه سوچیت سنگه از رام نگر و عرض کنور جی شعر روانگی از پشاور

عرضی رای گوبند جس مشعر صدور پروانه واجب التعظیم در باب استفسار عطای ضیافت به صاحبان که برای معذرت می آیند شرف صدور یافت صورت اینست که در باب مقدمه مانم پرسی ضیافت مناسب نیست در صورت یکجائی مبالغ بدهند دیگر معتبر
۱۸ جون برای استقبال کلارک صاحب مامور فرمایند که بتاریخ هفتم ماه بهادون صاحب موصوف از لودهانه روانه خواهد گشت به سردار عطر سنگه کالیانواله ارشاد فیض بنیاد صادر شد که یکصد روپیه و یک حلقه کمان نذر بخدمت کلارک صاحب و ایضاً به اسسٹنٹ صاحب حواله ساخته برگذر هری کی پتن ملاقات رخصت آیات پرداخته و استقبال بتواضع و تکریم ساخته در لاهور بیاید آورد و ضیافت از شیرینی بموجب صلاح رای گوبند جس باید داد و باید نمود پروانه بنام فقیر شاه دین رسید در یافته که در دهرم کوٹ بشرف ملاقات مسرت سمات صاحبان مقرر شده ضیافت از انجا بصلاح رای مسطور داده و شامل ڈیره صاحبان گردیده در هر منزلی از منازل تقدیم خدمات شایسته و حفاظت و حراست روزانه و شبانه باید پرداخت و حتی المکان برضامندی خواطر ایشان پرداخته دقیقه از دقایق خدمت گذاری فروگذاشت نباید نمود - مراسله نواب صاحب بمطالع مسرت ساطع در آمده که از استماع مسرت شعاع خبر فتح قلعه مسجد و شجاعت و مردانگی فوج معهوده و کمک و امداد رفاقت کنور جی زیاده از حد خوشی خاطر حاصل شد و یقین که بموجب تشیید ارتباط دوستی و واحد خانگی سرکارین عالیین اینمعنی خواهد بود و این مخلص بموجب دوستی سرکارین عالیین در تزاید مراتب اتحاد ساعی است دیگر قبضه شمشیر برای شیخ و ساون مرسل است به او تاکیدی شود که شمشیر و غیره اسباب بگیرد - مراسله کلارک صاحب اشتیاق دیدار این مخلص آن طرز است که اسپ تیز و سیاح نلم در تحریر آن متفکر است امید که عنقریب مع اسسٹنٹ صاحب برای تعزیت مشرف یاب شده تمام مطالبات اظهار خواهم ساخت - مراسله کرنیل صاحب بر مضمون فرحت مشحون فتح غزنی و فرار شدن دوست محمد و تخت نشینی شجاع الملک

در کابل بمطالعه فرحت ساطعه درآمده جواب مراسلهٔ نواب صاحب بمضمون اتحاد مشحون وغیره روئداد مسرت بنیاد فتح علی مسجد وخوشی وخاطر از شجاعت ومردانگی افواج معهوده وکمک وامداد کنورجی بمطالعه بهجت لامعه درآمده فی الواقع خالصه جی را زیاده ازان مشفق خوشی خاطر شده که کنورجی بتقدیم خدمات شایسته پرداخته وبر رضامندی صاحبان عالیشان بدست آورده آنکه برای ترسیل قبضه برای شیخ نوشته اند بنامش قدغن صادر که سعادت خود دانسته بگیرد - جواب مراسله کلارک صاحب بمضمون اتحاد وداد وروئداد اشتیاق ملاقات که اشهب تیز رو در رنگ سیاه یعنی قلم در تحریر آن نمیرسد وباوجود دیدار انشراح آثار مراد دل نمیرسد یقین که همین خاطر محبان هم در شوق ملاقات خواهد بود امید که بهنگام ملاقات تمام سخنان دوستی آیات بظهور خواهد آمد بجواب مراسله کرنیل صاحب در فرارشدن دوست محمد واجلاس شجاع الملک در کابل خورسندی خاطر خالصه جی گردیده مبارک باشد بتاریخ دوازدهم ماه بهادون راجه سوچیت سنگه از رامنگر آمده نذر گذرانید استفسار خبر خیریت مزاج فرمودند وضیافت موافق معمول سابقه حواله شده عرضی کنورجی مشعر روانگی از پشاور بعد از عطای خلاع فاخره درجه ناظمان پشاور وجرنیل وکرنیل افواج ورسیدن در رامکنیان گذارش شد وباعث انفراح خاطر مبارک گردید ✤

عرضی رای گوبند جس وورود مراسله کلارک صاحب مع مراسله نواب صاحب در اشتهارنامه

عرضی رای گوبند جس مشعر ورود دستخط آسود صاحبان عالیشان باتفاق کلارک صاحب در سوندری وحاضر شدن اهلکاران سردار اعلیٰ والیه در دادن ضیافت مبالغ نقد واسباب باخراج وخوشی خاطر صاحبان عالیشان وسیزدهم در تهاره وباز احضار کارداران سردار صدر من اوزانات مطلوبه ومرغوبه اکل وشرب وچهاردهم شرفیابی نقیب شاه دین ولارنس صاحب در دهرم کوت ورسانیدن مبلغ هفت صد روپیه بطریق ضیافت وخوشنودی خاطر صاحبان - و اظهار برای فراهمی کشتی های برگذر هری کی وکیفیت طلبیدن مبلغ پنج لکه روپیه از لودهانه ورسانیدن در پشاور مع مراسلات نواب صاحب وکلارک صاحب بنظر مبارک اثر درآمده - مضمون مراسله نواب صاحب - آنمشفق پشت پناه دوستان اند از راه دوستی ووا حد خانگی نوشته شده که پاک پروردگار بی نیاز است وآفریننده خلق الله برای نگاهبانی خلایق وجود پادشاهان نامور را آفریده وسلاطین نامور آنچه نیک وبد ومناسب ونامناسب میسازند بجلدی در تمام عالم شهرهٔ آفاق میشود وسلاطین از راه فضل وتوجهات پاک پروردگار برای رفاه خلایق چهار چیز عطا نموده یکی شجاعت دوم سخاوت سوم حفاظت خلایق چهارم عدالت - هرکسی که از زمرهٔ سلاطین ظالم پیشه وستمگار وسفاک وخلایق آزار بوده باشد - پادشاهان شجاعت پیشه اورا بسزای رسانیده منهدم ومعدوم می نمایند - که خلق الله در مهد امن وامان ملاحظه شود ولیل ونهار تن تنها در بادیه ودشت پیمائی وبیابان تنها روی راشعار خود مسازند

و پادشاهان خوش رسائی غربای نمایند و دو صفت در ذات او تعالی است یکی بخشش کردن دوم غضب کردن
همین صفت در نظر عنایت مانو پادشاهان میباشد همین احوال شجاع الملک بود حالا بموجب دوستی سرکارین
عالیتین و تردد و شجاعت فوج خالصجی و انگریزی بمراد دل و منزل مقصود رسیده بر تخت کابل جلوس نمود- دیگر
بسیار مراتب دوستی زیب تسطیر پذیرفته بودند و در میان مراسله اشتهار نامه فقیرجی گذارش شد که لاٹ سپهسالار جنگی از
مدت چهل پنج سال در نوکری و هنگامه آرای سعی نموده از نوشته او دریافت شده که قلعه غزنین بسیار صعب المرور بود سوای
مورچال و جنگ و جدال و سر نمودن توپ فتح گردیده در تصرف شجاع الملک آمده لیکن از فوج انگریزی آنقدر جوانمردی شد هیچکس را
تاب جنگ کردن نداد نده قلعه مرتفع اعلی بر ربوه بلند از کناره خندق تا بالای دیوار مصفا و دهور کوٹ بنهایت مستحکم و سخت
از آسیب گوله تفنگ مصون و خندق عمیق و طویل و پهن دوران و پر از آب که سوای شنا و گذاره از آن نباشد دیگر
شهر بیرون قلعه است هنگام حمله عدو آب نهر را می کشایند و آب از اطراف جاری میشود و سه هزار پانصد جوان مع
اسباب جدال اندرون بودند مردان انگریزی شجاعت پیشه که مردانگی و بهادری رستم و اسفندیار پیش آنها قلم گردیده
و خط عجز کشیده حمله های بهادرانه ساختند و از رساله افواج انگریزی و کمپنی پلٹن بنگاله و دو افسران افغانان سه هزار
سواره پیاده افتاده فراری شدند و صاحبان که کمال عقل و فراست میدارند فهمیدند که قلعه سخت و مورچال مشکل است
اگر سوای مورچال فتح گردد انسب و احسن است چنان تجویز نمادند بشود فوج مذکور نهایت مردانه و یورش بهادرانه طرف
دروازه رسیدند و زیر دروازه نقب زده و بارود انداخته دروازه ڈیوڑهی بر کندند و وقت سه پهر شب حمله کردند- و
صاحبان چهار تومن کردند یکی تومن طرف دروازه دیگر جنگ مینمود و سپاه قلعه دروازه کابلی را گذاشته بطرف
دیگر متوجه جنگ شدند هنگام بر آمدن دروازه تمام توپخانه و پلٹن گوره و کمپنی پلاٹون بنگاله از طرف دروازه کابلی که بر آمده
بودند حمله مردانه ساختند- دوم دفعه حمله افواج تومن دویمی و باز حمله تومن سیومی حمله ور انداختند و ضرب توپ و تفنگ
از شدن مسدود شد و باهم در شمشیر زنی و مشت بمشت به مصارعه در آمدند گویا عرصه لعب و نشر روزگار گشت مردان
پیکار پیشه از راه شجاعت باب دویمی را شکسته دخول نموده فتحیاب و منصور شدند- بد نهادان از دخول افواج صاحبان
دروازه دویمی و شکستن آن قرار بر فرار دادند چنان تجویز پسندیده وزیر با تدبیر میگه لاٹ صاحب بعرض
نمایش آورد که نقصان یک آدم هم بجلوه ظهور رسیده در چهل هشت ساعت از یورش و ریزش افواج غلبه متحیر- و
حیدر خان گرفتار و لاٹ صاحب جنگی عفو تقصیرات از شاه کنانیده و پانصد مردم افغانان و دو صد از طرف صاحبان
مجروح و مذبوح دیگر بسیار سخنان مرقوم بودند و شجاع الملک در بالا حصار و لشکر صاحبان بفاصله سه کروه از کابل
فرود است و کرنیل وید صاحب حسب الطلب صاحبان بان طرف طیار میباشد ٭

جلوس بر تخت سلطنت و جهانبانی و گذرانیدن نذرات تمام سرکردگان و

متوسلان +

بتاریخ هژدهم پنج ساعت شب باقیمانده بیدار شدند راجه صاحب و سرکردگان و بهائی صاحبان حاضر گردیدند خیام بهجت اختشام و شامیانه‌های مکلف در زیر تختگاه چهل ستون منصب کنانیدند و پیش از طلوع آفتاب عالمتاب بر چوکی طلائی اجلاس ساخته از آب سری گنگاجل و دیگر هفت آب اشنان فرموده پوشاک سپید مرصع به الماس و فیلند کلان و کوه نور و دیگر رقوم جواهر پوشیدند بعد از پرستش گنیش جی و نه ستاره وغیره از زعفران اولاً قشقه از پروهتان باز از دست بهائی رویا و بر سه بهائی صاحبان بهائی رام سنگه و بهائی گوبند رام و بهائی گورمکهه سنگه و باز بهائی برمی و راجه صاحب و دیگر سرداران بر پیشانی مبارک رونق بخش شد باز مبالغ وغیره اسباب و گاگران طلای سنکلپ فرموده حواله برهمنان و بهائیان فرمودند من بعد تمامی - اولاً کنور شیر سنگه باز راجه کلان بهادر و بهائی صاحبان و سردار اجیت سنگه و سردار منگل سنگه و راجه هیرا سنگه و راجه سوچیت سنگه و جماعه دار خوشحال سنگه و اجیت سنگه سندهانوالیه و دیوید یال برادرزاده دیوان ساون مل و مصر روپ لعل و مصر بیلی رام و وزیر سنگه و سردار جوند سنگه و دهنا سنگه ملوئی و الهی بخش کمیدان و سلطان محمود و سرکار الیسرکور وغیره اقربائی سردار منگل سنگه - باز افسران پلاٹن مصر سوکهراج و دهونکل سنگه و افسران کورٹ صاحب و توپخانه امام شاه و توپخانه کلان و تمامی متوسلان نذرات گذرانیدند - و تفصیل نذرات در کتاب کلان مرقوم است من بعد انعام در وجه طوائف و فراشان و خدمتگاران عطا گردید دیوان دینا ناتهه اسباب اوس گذارش ساخت مبلغ یکصد روپیه مرحمت فرمودند در هنگام میمنت التیام جلوس شلک توپخانه رونق ظهور پذیرفت سقف خانه توشه خانه مصر بیلی رام بسبب انبوه خلایق بیفتاد و خبر پوره مصر مسطور با چند کسان جان بحق تسلیم ساخت وقت نصف النهار بصلاح و مشوره راجه صاحب انعام بهر یک عطا شده وقت شب چراغان و جشن نشان در شهر رونق ابدی پذیرفت +

عرضی فقیر شاه دین مشعر ورود صاحبان ایزوی آب و عرضی رائی گوبند جس مشعر آمدن صاحبان در منهاله و ماموری سرکردگان بنابر استقبال و آمدن کنور شیر سنگه از وٹاله و شرفیابی معتبر جیندواله و شرفیابی سرکردگان بعد از استقبال صاحبان و تجویز ضیافت و ارشاد به مصر بیلی رام جهت خلاع صاحبان والاشان +

عرضی فقیر شاه دین متضمن عبور کردن صاحبان ایزوی آب و رهیدن رای گوبند جس لوازمات سطوبه و نقد از کاردار ان دیر کار روالا گذارش شد بتاریخ بیستم عرضی رائی مسطور مشعر ورود صاحبان در منهاله و عدم تجویز اقامت شالا باغ بسبب موسم برسات و وفور مگس ولشه و مقرری باغ و مشوره صاحب و ماموری سردار اجیت سنگه سندهانوالیه و راجه سوچیت سنگه و سردار منگل سنگه و سردار گورمکهه سنگه لمه بنظر فیض اثر در آمد ارشاد والا زیب به دریافت که صبحی پیش از طلوع آفتاب

عالمتاب سرکردگان صدر بنابر استقبال صاحبان روانہ شوند و سروارنہ و نذرات موافق معمول حوالہ سازند۔
کلارک صاحب دوصد وپنجاہ روپیہ و یک حلقہ کمان و اسپرلصاحب مبلغ یکصد و بیست پنج روپیہ و یک حلقہ کمان۔
باز استفسار خیریت اعتدال مزاج وہاج صاحبان عالیشان از سرکار والا باید نمود ارشاد والا صادر شد کہ کنور شیر سنگہ
از قدوم التشریف آوردہ ضیافت معمول قدیمی در ڈیرہ کنور موصوف رسانیدہ باید داد۔ نقد یکہزار یکصد و شیرینی لعہ
و لعل سنگہ معتر جینہ وارہ یکہزار یکصد روپیہ نذر جلوس میمنت مانوس گذرانیدہ عرض نمود کہ از روزیکہ سرکار والا اقتدار
بیکنہانہ و نام شدہ اند کمر تمامی راجگان شکستہ است الحال الاف الاف شکر سری اکال پورکھ جی کہ جلوس میمنت مانوس
بر تخت سلطانی گردیدہ گویا شمس اقبال در چہار طرف طلوع و لموع ساختہ روشنی افزائی چشم جہانیان و جہانبانیان شدہ
بدستور سابقہ نوازش و الطاف بر حال ما یان فرمودہ باشند مبیت یکم تمامی سرکردگان حاضر شدہ گذارش ساختند
کہ موافق آئین دلگزین حضور والا ملاقات کلارک صاحب و اسپرلصاحب ساختہ سروارنہ بدستور سابقہ ساختہ
استفسار خیریت از طرف سرکار والا ساختہ و اقامت در باغ و منتورہ صاحب کنانیدہ حسب الترخیص آمدہ ایم۔
لیکن صاحبان بوجہ تمامی خیام بیرون از باغ ڈیرہ کنانیدہ اند کہ مکان وسیع و فراخ نیست در روز بیرون و شب
در اندرون خواہند گذرانید۔ راجہ صاحب بمانوتنت سوداگر کرسی والہ و فراشان را مامور فرمودند کہ فرش فروش عمدہ
در باغ باید کنانید و تابع مرضی صاحبان در ہر باب باید شد۔ باز رای گوبند جس و فقیر شاہ دین لبشرف ملازمت کیمیا
خاصیت پرداختہ نذرات گذرانیدند و سخنان ملالت نشان عذر خواہی حضور اشرف کردہ ماندند ارشاد والا خلیفہ
نور الدین صادر شد کہ ضیافت بدستور سابقہ در ڈیرہ صاحبان والاشان معرفت رای گوبند جس و فقیر شاہ دین
رسانیدہ باید داد۔ اسپرلصاحب با ظروف لعہ ڈالی میوہ۔ کلارک صاحب ایضاً میجر مچل صاحب نقد صما
ظروف لعہ ڈالی۔ ڈاکٹر مری صاحب نقد صما۔ ظروف لعہ ڈالی ایضاً لارنس صاحب نقد صما ظروف
لعہ ڈالی ایضاً جرنیل ٹہنر صاحب ایضاً کوپر صاحب باعہ شیرینی لعہ ڈالی میوہ۔ باز بہ مصر بیلی رام
ارشاد والا صادر شد کہ پارچات حسب الارشاد در سرکار دولتمدار آوردہ حاضر باید ساخت۔ پارچہ عہ رقم سہ راس
اسپ بازین طلائی کلارک صاحب ایضاً لارنس صاحب پارچہ عہ رقم و دو راس اسپ بازین نقرہ۔ میجر
مچل صاحب ایضاً جرنیل ٹہنر صاحب ایضاً ڈاکٹر مری صاحب پارچہ لعہ جوڑی کڑہ طلائی کوپر صاحب پارچہ
ہفت عدد +

رفتن سرکردگان عالیشان در ڈیرہ صاحبان و آمدن صاحبان والاشان در سرکار دولتمدار

بتاریخ مبیت دوم راجہ سوچیت سنگہ و سردار کیہر سنگہ و وزیر کیسری سنگہ و فقیر برائی استقبال صاحبان عالیشان

در باغ و منتوره صاحب رفته و ملاقات مسرت آیات باینن دلگزین ساخته همراه خود در قلعه مبارک آوردند چهار کمپنی پلاٹن وهو کل سنگه و دو ضرب توپ - اردلی لیین لبنه حسب الارشاد بیرون دروازه روشنائی ایستاده بودند تنلک سلامی ساختند اولاً صاحبان پیش سماید حضور والا آداب نیازمندی بجا آوردند چون احدی به صاحبان اولا ایمائی نساخته بود لهذا ازدام بر سماید نه کنانیدند بعد ازان اندرون قلعه رفته متصل باره دری تشریف آوردند که درین ضمن راجه صاحب و کنور شیر سنگه بطریق استقبال آمدند تا لب فرش سرکار والا اقتدار بتعظیم و تواضع دست گرفته بر کرسی نشانیدند اولا صاحبان خبر خیریت صحت مزاج رواج و سخنان ازدیاد مراتب دوستی و اتحاد در اشتیاق ملاقات باینن دلگزین ظاهر ساختند من بعد مبارکبادی جلوس میمنت مانوس دادند سرکار والا مبلغ یا لصد روپیه سروارنه اسبر لصاحب و همین قدر کلارک صاحب فرمودند و صاحبان هم همین قدر سروارنه بنظر مسرت اثر آوردند باز سخنان ملالت نشان و افسوس و تاسف از طرف سرکار والا اقتدار فرمودند که از شنیدن این خبر جانگاه حیرت آمود هزاران هزار غم و الم رو نداده که شمه ازان در تقریر نمی آید لیکن صد شکر بدرگاه سری اکال پورکهه جی که خانه دوستان آباد و بندوبست سلطنت و جهانداری از نسق و نظام وزیر با تدبیر راجه صاحب مستحکم و منضبط است من بعد بطرف بهای گورکهه سنگه دیده فرمودند که رویداد بجا آوری خدمات از طرف صاحبان و تعظیم و تواضع کمهائی حضور مبارک تمام و کمال گذارش ساخته باشند بهائی معزالیه تعریف کالین صاحب که حسب الارشاد نواب صاحب همراه بود در حفاظت و حراست در هر منازل وغیره تقدیم خدمات شایسته بجاوه ظهوری آورده خالی نمود باز تعریف و توصیف - دیگر صاحبان سهارنپور با نکشاف آورد باز صاحبان تحایف از قسم تهان های کمخواب و اطلس و مخمل زرد و شالهائی و دستار - و اسپان با زین طلائی چهار راس و رقم پنج عدد صندوقچه و هستی طلائی انگریزی مع مراسله نواب صاحب و بندوق انگریزی - و طپانچه پائے و دوربین و اسپ و قبضه شمشیر طلائی بنظر فیض اثر گذرانیدند ترتیب مبلغ یکهزار روپیه بروجه حاملان تحایف پارچات و اسپان وغیره حواله فرمودند باز صاحبان استفسار از جمعیت کنور جی فرمودند بهائی گوبند رام ظاهر ساخت که امروز در گجرانواله - بیست هشتم در لاهور خواهد آمد باز صاحبان بطرف ڈیره رفتند و کنور شیر سنگه برسم متابعت متوجه شد +

استفسار فرمودن راجه صاحب از سرکار والا بابت ملاقات صاحبان و کنور شیر سنگه و ارشاد بنا بر رسانیدن اسباب از فراش خانه در ڈیره کنور صاحب موصوف و ارشاد به سرداران درباب شامل بودن در ملاقات و عرضی رای گوبند جس زبانی کلارک صاحب درباب رخصت لارنس صاحب و ارشاد به فقیر شاه دین درباب احضار او و تشریف آوری صاحبان در ڈیره کنور صاحب موصوف +

بتاریخ بیست سیوم راجه صاحب در حضور گذارش نمودند که مرضی کنور شیر سنگه امینست که صاحبان را در حویلی نزد خود طلبیده شود سرکار دولتمدار فرمودند که خوب است ارشاد بنام فراشان صادر شد که شامیانه های مکلف بیش قیمتی با چوبهای

طلائی در ڈیره کنور موصوف برپا کنانیده فرش فروش عمده وخاصه باید گسترانید و مصر بیلی رام و مصر لعل سنگه را
ارشاد والاصادر شد که کرسی هاے طلائی ونقرئی و دیگر اسباب محفل نزد کنور معزالیه رسانیده بدهند وجماعه دار
خوشحال سنگه و سردار اجیت سنگه و دیگر سرداران را ارشاد والا صادر شد که وقت سه پهری در ڈیره کنور معزالیه رفته
شامل ملاقات ستر آیات باید گردید - رائی گوبند جس زبانی کلارک صاحب گذارش نمود که لارنس صاحب بطرف فیروزپور
روانه میشود خصوصیت صاحب مسطور رونق ظهور بخشد و درمیان راه ڈاک بایدنشانید سرکار والا فرمودند مبارک است
راجه صاحب منج سواران تعین نمابر همرای صاحب موصوف فرمودند وجا بجا مهره هاے مع خاصه ومنیس مامور
فرمودند که در فیروزپور رسانیده بدهند بنام مصر بیلی رام ارشاد والا صادر شد که هفت پارچه خلعت و دو رقم جواهر
مع اسپ با زین نقره برای صاحب مشارالیه هنگام آمدن صاحب مسطور باید ساخت و فقیر شاه دین را ارشاد والا صادر
شد که وقت سه پهری لارنس صاحب را در سرکار دولتمدار بهره یاب باید نمود که رخصت کرده شود - وقت سه پهری
صاحبان در ڈیره کنور شیر سنگه تشریف شریف آوردند راجه سوچیت سنگه و بهائی گوربخش سنگه بطریق استقبال تا دروازه حویلی
آمده تعظیم و تواضع همراه خود بردند از لب فرش کنور موصوف استقبال کرده و دست بدست گرفته بر کرسی نشانیدند سخنان
تزائید مدارج سمینت و اتحاد فرمودند از طرف صاحبان و کنور جی مبلغ پانصد روپیه سروارنه گردید صاحبان تحایف مع
بکراس اسپ با زین نقره حواله ساختند و اسباب مرسله نواب صاحب متعاقب حواله خواهند ساخت کنور معزالیه
از طرف کلارک صاحب پارچه هژده رقم سه اسبر لصاحب ایضاً لارنس صاحب پارچه سیزده رقم دو - جرنیل
ملبر صاحب ایضاً نحل صاحب پارچه ده رقم دو - ایضاً صاحب لوگ دیگر صاحب لوگ پارچه پنج و جوڑی
کڑه طلائی یک تواحقان دیگر کسی راچوغه و کسی را جوڑه چادران پشمینه عطا شده +

تشریف آوری صاحبان عالیشان در سرکار دولتمدار و تماشای صاحبان در قلعه و ارشاد به راجه صاحب و به خلیفه نورالدین جهت مشاهده کنانیدن تمام قلعه و اظهار کردن صاحبان در باب رخصت جرنیل و استفسار سرکار از جرنیل و عطای خلعت در وجه صاحبان +

سنه ۱۸۹۶ ماه بهادون
بتاریخ بیست چهارم صبحی دهوکل سنگه را ارشاد والا صادر شد که دو کمپنی سپاهیان و یک ضرب توپ اردلی پیش
ڈیوڑهی روشنائی دروازه جهت شلک سلامی صاحبان ایستاده باید ساخت و یازده کارتوس شلک سلامی نمایند امر
عالی براجه سوچیت سنگه صادر شد که مع خلیفه نزد صاحبان رفته در حضوری باغ باید آورد هنگام تشریف آوری صاحبان
اول شلک سلامی کمپنی و توپ و راجه صاحب و کنور شیر سنگه تا دروازه صدر و سرکار والا تا لب فرش آمده تعظیم و تواضع
دست گرفته بر کرسی نشانیدند و مستفسر سخنان اعتدال مزاج از هر دو طرف شدند کلارک صاحب گفتند که اسبر لصاحب

و دیگر صاحبان از روی سیر مثمن برج و دیگر مکانات قلعه مدنظر میدارند فرمودند که راجه صاحب باتفاق خلیفه سیر مکانات قلعه
مبارک کنانیده دهند راجه صاحب بمشاهده مثمن برج وغیره مکانات قلعه پرداختند و خلیفه گذارش ساخت که درین مکانات
سیرت آیات سرکار والا فلان فلان وقت تشریف فرمای بودند صاحبان از تفرج و گلگشت قلعه منفرح و منشرح بوده
سبعین اوصاف بی اکناف سرکار والا اثر گیاشتی در باب تمشیت هر امر از امور اتحاد بیان نمودند باز درباره دری التشریف
آوردند کلارک صاحب گذارش نمود که امروز جرنیل ططبر صاحب و کوپر صاحب را رخصت فرمایند که طرف فیروزپور
روانه میشوند سرکار والا فرمودند که درین سرعت و شتابی رخصت مناسب نیست صاحب سطور منظور شد
که صاحب بهادر طرف ولایت خود میرود چراکه مدت العمر در نوکری کمپنی بهادر بسر برده حالا در ولایت خود رفته بخانه خود خواهد
نشست و نصف مواجب از سرکار کمپنی عطا خواهد گردید و نصفی موقوف سرکار والا فرمودند که جرنیل در کدام مکان بمشاهده
جنگ و جدل پرداخته جرنیل بیان ساخت که بر بورجال قلعه بهرت گڈه تردد شایسته بجلوه ظهور آورده بودم و هنگام
حمله بر دروازه قلعه رسیده مقابله دلیرانه ساختم و درآن وقت بر بازوی زخم رسیده بود ملاحظه کنانید من بعد اظهار نمود که
بنده را اشتیاق بسیار مشاهده اسپان خاص سرکاری فوج خالصه جی میباشد ارشاد بنام ستابو داروغه صادر شد
که اسپان را زین طلائی و مرصعی انداخته یک یک راس مشاهده باید کنانید و مصر بیلی رام حسب الارشاد خوانچه جواهرات
مع کوه نور و لعل کلان حاضر ساخت و هم دانه‌های مروارید کلان بنظر گذرانید صاحبان از مشاهده آن بسیار خوشنود شدند
وآنچه کلارک صاحب بنابر معاینه اسپان فوج سواری ظاهر نموده بود راجه صاحب در جواب فرمودند که تمام افواج رخصت بطرف
خانه گرفته رفته و مشاهده قواعد پلاٹن کنانیده میشود باز وجه رخصتانه در وجه جرنیل ططبر صاحب پارچه سیزده رقم و دو
اسپ با زین نقره - کوپر صاحب پارچه یک رقم دو - من بعد صاحبان رخصت شده بطرف ڈیره خود رفته و کلارک صاحب
و راجه جی و بهائی صاحبان و جماعه دار جی و سردار اجیت سنگه و کنور شیر سنگه علیحده نشسته سخنان موافقت نشان
کرده ماندند و مراسله نواب صاحب کلارک صاحب بنظر لامع آورد که مضمون فرحت مشحون دریافت نموده جواب
باصواب نویسانیده حواله باید فرمود فقیر عزیزالدین مراسله گذارش ساخت اولا مراتب دوستی و اتحاد مندرج بود که
آن مشفق پشت پناه دوستان اند و این مخلص متکفل دوستی سرکارین عالیین و در تزاید اتحاد ساعی بفضل سری
اکال پورکهه جی دوستی بموجب آئین دیرین موثقه روز افزون خواهد شد راجه صاحب فرمودند درست است که
ازین طرف هم روز بروز دوستی و اتحاد روز افزون است و هیچ تفاوت نیست و نخواهد شد دیگر مندرج بود که کلارک صاحب
بهادر دانائی و هوشمند و خردمند که وصف ذاتش از حد است و ساخته پرداخته معزالیه در سرکار دولتمدار کمپنی بهادر منظور و جای
بجای خود برای جواب سوال فرستاده آنچه زبانی اظهار نماید قرین صدق و اعتبار دانند و اینجانب را بران یقین
کلی است فقیر جی مضمون مراسله دریافت کرده عرض ساختند که مراسله اتحاد سلسله اینچنانست که سابقه زیور طلائی تیار شده

باشد و بار دیگر جواهرات بی بها بیش قیمتی بر آن ترصیع شود و آنچه عهدنامجات و دیگر مراسلات صاحبان عالیشان در سرکار والا اقتدار می باشند از آن همه احسن و اولی است باز کلارک صاحب هر سه دفعات سند رجه عهدنامه بیان نمود یکی آنکه خریداری غله برای فوج انگریزی که از کابل معاودت خواهد ساخت دوم یکبرته افواج صاحبان از ملک محروسه خواهد رفت سیوم تواضع و تکریم بدستور سابقه باشد بار دیگر همین سوال و جواب گاهی همراه سرکار خالصه جی بخواب استراحت باز صاحب رخصت شده بطرف ڈیره رفت و راجه صاحب مع کنور شیر سنگه تا دروازه همراه آمدند ✤

شرفیابی حاکم رای و فتح سنگه و رسانیدن خبر تشریف آوری کنور جی آمدن و آب و ارشاد بنام سرداران در باب شرفیابی بخدمت کنور صاحب جی و احضار مصنف هذا و گذرانیدن قصیده جلوس ملاقات صاحبان و مشاهده قواعد

بتاریخ بیست و پنجم سردار فتح سنگه مان و دیوان حاکم رای نذرات گذرانیده گذارش ساختند که دو ساعت شب باقیمانده کنور جی آمدن و آب آمده اند و ساعت سعید داخل شدن بیست و ششم تاریخ عید زبر آمده مقرر شده ارشاد والا بنام جمعدار خوشحال سنگه و راجه سوچیت سنگه و سردار اجیت سنگه زیب صدور یافت که بخدمت کنور جی بهره یاب شده آداب فتح و انگور و جنکی بجا آرند و خبر خیریت از طرف سرکار والا استفسار سازند سرداران حسب الارشاد بخدمت کنور جی آمده آداب بجا آوردند و مستفسر اعتدال مزاج شدند باز گذارش ساختند که سرکار والا اقتدار جای بجائی مهاراجه صاحب جی جلوس میمنت مانوس فرموده اند و بآئین همین و طرز دلگزین نسق و نظام سلطنت و جهانداری قایم داشته اند فرمودند که بسیار احسن دانسته شد که راجه صاحب بچنین تدابیر صائبه خویش بندوبست پادشاهی بیش از پیش ساخته اند من بعد سرگردگان از کنور جی رخصت گردیده و در سرکار فیض مدار شرفیاب شده بانکشاف احوال صدر پرداختند و مصنف تاریخ هذا قصیده جلوس میمنت مانوس گذرانید و مبلغ یکصد و بیست و پنج روپیه عطا فرمودند بیست و ششم بخلیفه نوردین ارشاد والا صادر شد که صاحبان عالیشان را همراه گرفته در باغ سردار جوالا سنگه حاضر باید ساخت من بعد حضور والا مع راجه صاحب و راجه هیرا سنگه و راجه سوچیت سنگه و وزیر کیسری سنگه در باغ صدر تشریف آوردند و از آن طرف صاحبان بسواری فیلان آمدند پلٹن مصر سکهراج و دهوکل سنگه خوب وجه آراسته و پیراسته لین بسته ایستاده بودند آداب سلامی مع شلک هر دو توپ بجا آوردند باز قواعد شام سونته و سوب بهور وغیره بجلوه شهود رسید صاحبان عالیشان بنهایت خورسند و خورم شدند من بعد ظرف کوزه برنجی برای هدف نهادند اولا وزیر کیسری سنگه قواعد تفنگ بجلوه نمایش آورد اول رائیگان و ثانیا بر هدف رسیده باز دیگر سنگهان تفنگ های سر کردند بدستور ماضی در استقبال بجلوه اعلان آوردند و صاحبان بعد از معاینه و مشاهده قواعد پلٹن و سواران حسب الارشاد بڈیره رفتند و سرکار والا اقتدار در باغ حضوری تشریف آوردند ✤

سمت ۱۸۹۶ ماه بیساکھ

ماه بیساکھ

ارشاد بنابر شلک توپخانه و چراغان در شهر هنگام تشریف آوری کنور جی و عبور ساختن کنور جی مع سرداران از دریائی و جبین سائی در سماهد مبارک و گذرانیدن ارداس و آمدن راجه کلان بملاقات کنور جی و آمدن کنور جی باتفاق راجه صاحب در سرکار والا اقتدار و گذرانیدن نذرات مع سرداران و فیل و فال مسرت اشتمال کنور جی با کنور شیر سنگه جی و من بعد تشریف آوری بحویلی آوردن عطای ضیافت از سرکار به کنور جی وغیره لوا خفان و عرضی رای گوبند جس

بتاریخ بیست و ششم ارشاد والا بنام توپخانه و خدا بخش کوتوال جلوه اعلان یافت که هنگام تشریف آوری کنور جی شلک سلامی تمام توپخ یازده یازده کارتوس سری توپ شلک سلامی باید ساخت و خدا بخش را امر جلیل القدر گردید که وقت شب چراغان در تمام شهر جلوه افروز باید کنانید بعد از دو پهر کنور جی مع سرداران عالیشان و راجه گلاب سنگه و سردار عطر سنگه سندهانوالیه
سمت ۹۶ / ۲۶ ماه بیساکه و سردار تیج سنگه و جرنیل ونتوره صاحب و لهنا سنگه سندهانوالیه و لهنا سنگه مجیتهیه و ارجن سنگه و سردار شمشیر سنگه از دریای عبور فرموده و آنروی آب راجه سوچیت سنگه و راجه هیرا سنگه و جماعه دار خوشحال سنگه وغیره سرداران بطریق استقبال حاضر شده از راه دیوڑهی کوٹ متصل سماهد مبارک بهره یاب شده اولا جبین سائی باعتقاد تمام ساختند و مبلغ پانصد روپیه ارداس مع یک زوج دوشاله ارداس کنانیده بسیار گریه و زاری با دیده اشکباری بنموداری آوردند و من بعد تمام سرکردگان نذرات و دوشاله هائی در سماهد مبارک گذرانیدند و سرکار والا اقتدار براجه صاحب فرمودند که اشتیاق ملاقات مسرت آیات کنور جی بدرجه کمال است اگر مرضی و صلاح شما بوده باشد ما یان پیشتر رفته همراه می آریم راجه جی گذارش نمود که بنده رفته همراه می آرد فرمودند بزودی بروند راجه صاحب بر سماهد معلی بخدمت کنور جی بهره یاب شده نذرات گذرانیدند کنور جی بغلگیر شده فرمودند آنچه کدورت در دل ایشان است ما را معلوم است راجه جی عرض ساخت همین آرزوی و تمنای ما یان هست که حضور را یاد بوده باشد باز راجه جی گذارش نمود که بحضور والا حاضر شوند کنور جی پا پیاده شده اندرون قلعه تشریف آوردند و بشرف ملازمت کیمیا خاصیت پرداختند مبلغ یکصد و بیست و پنج تنکی طلائی بنظر فیض اثر گذرانیدند سرکار والا یکهزار یکصد روپیه سروارنه فرمودند باز کنور جی پنج راس اسپان و یک زنجیر فیل - و من بعد تمامی سرداران نذرات نیاز آیات بنظر فیض اثر سرکار تلطف مدار گذرانیدند کنور شیر سنگه مبلغ پانصد روپیه سروارنه ساخت و من بعد کنور جی همین قدر سروارنه نمودند کنور جی اولا استفسار خیریت اعتدال مزاج وهاج سرکار والا اقتدار بجلوه ظهور آوردند من بعد کلمات ملالت آیات از طرف حضور اشرف اعلی کردند باز کنور شیر سنگه و کنور جی در خلوت نشسته سخنان موالفت نشان بمنصه اعلان آوردند پس بعد بطرف حویلی ورود راحت آمود رونق ظهور بخشید وقت شام که صبحی نورانی انبساط بود مبلغ یازده هزار روپیه در وجه کنور جی و یکهزار یکصد روپیه در وجه گلاب سنگه و سردار عطر سنگه و سردار

لهنا سنگه وغیره سرکردگان وجه ضیافت عطا فرمودند ✝

ملاقات صاحبان عالیشان وکنور جی بصلاح وتدبیر وزیر روشن ضمیر ✝

بتاریخ بیست هفتم موافق صلاح وتکلیف راجه صاحب اولا فقیر عزیز الدین بنابر احضار صاحبان مامور شد من بعد دو کمپنی
مع یک ضرب توپ برای شلک سلامی همت صاحبان بر ڈیوڈهی ایستاده گردیده دربار فرحت آثار آراسته و پیراسته
شد کنور شیر سنگه سرور بملاقات فرحت آیات گشت کنور جی بتواضع وتکریم بر کرسی نشانیدند مستفسر اعتدال مزاج
وهاج گردید ـ فرمودند که افواج شما در مهم کابل دلیرانه وتقدیم خدمات شایسته پرداخته درین اثنا صاحبان تشریف
شریف آوردند شلک یازده کارتوس وسلامی کمپنی بر ڈیوڈهی معلی رونق شهود یافت وراجه صاحب حسب الباب
برسم استقبال آمدند وسرکار والا وکنور جی تا لب فرش برخاسته بتعظیم وتواضع بر کرسی ها نشانیدند ـ صاحبان مبلغ
یکهزار روپیه سروارنه ساختند وکنور جی مبلغ پانصد روپیه سروارنه کلارک صاحب وآستبر صاحب نمودند کلارک صاحب
فرمودند که کنور جی بآئین دلگزین موافق دوستی واتحاد موثقه سرکارین عالیین در مهم کابل پشت گرمی صاحبان عالیشان
در سرانجام تمامی اسباب ضروریه خوب وجه دلیرانه فرموده اند نواب صاحب بسیار شکر گذار واوصاف کنور جی در باب
امضای امورات واسعاف مایحتاج از جهتی ها برگزیده صاحب واضح شده کنور جی فرمودند که بموجب دوستی سرکارین
عالیین وارتباط شیرازه وفاق رنگ واحد خانگی انصرام مهم کار یکی بود ایشان هرگز هرگز تنها کار بیگانان نزدند که واحد خانگی است
باز کلارک صاحب گفت که نواب صاحب بعضی سوال وجواب بنابر فهمانیدن ایشان مرقوم فرموده اند در حضور سرکار والا در
گذارش کردن واجب ولازم است که بموجب تشیید اساس اتحاد سرانجام نموده شوند کنور جی موافق تلقین راجه صاحب
فرمودند که سابق ازین رابطه یگانگی واتحاد وحالا طریقه برادری مستحکم دانچه قیل وقال صاحبان عالیشان میباشد بر لوح
خالصه جی نقش بر سنگ بفضل سری اکال پورکه جی سابق ازین بوجهی تفاوت نشده وآینده هرگز هرگز تخالفی وتباعدی
نخواهد گردید بلا تکلف وبی شایبه بیان سازند که در سرانجام آن مساعی جمیله نموده شود که دوستی واتحاد
سرکارین عالیین روز بروز افزون وترقی است من بعد کنور جی مستفسر احوال میکناٹن صاحب شدند کلارک صاحب
بیان ساختند که در کابل بندوبست قرار واقعی میسازند وتقدیم خدمت شایسته شجاع الملک سعادت اندوز است
باز کنور جی فرمودند که از روی اخبار شرقیه کیفیت انحراف راجه جودهپوریه واضح گردیده روئیداد هذا چه قسم است کلارک صاحب
گفت که راجه جوده پوریه در ادای معامله متخیل لهذا ماموری افواج صاحبان بانطرف در پیش وراجه بهر تهیه مفسد وشیطنت
شعار فوج خود را بر سرحد صاحبان فرود کنانیده واز طرف صاحبان هم افواج بر سرحد فرود است باز مستفسر احوال تبدیلی
افواج ولایتی شدند صاحب بهادر بانکشاف پرداخت که افواج از ولایت اولاً در بمبئی فراهم ومجتمع خواهد شد ثانیاً ازانجا
در شکارپور آمده ازانجا بطرف ولایت خواهد رفت من بعد صاحبان عالیشان وراجه صاحب بربالای باره دری

تشریف آوردند باز سرکار والا و کنورجی رونق بخش شدند من بعد جماعه دار خوشحال سنگه و بهائی صاحبان و سردار سند هانوالیه و فقیر عزیز الدین را طلبیدند و در خلوت سخنان سعادت افواج انگریزی در کابل یکمرتبه از راه راست ممالک محروسه سرکار والا بجلوه نمایان آوردند من بعد صاحبان فرمودند که آنچه تحفه و ارمغان مرسله لاٹ صاحب بطرف کنورجی است فردا رسانیده خواهد شد کنورجی فرمودند که در طریق اینق روابط اتحاد بوثقه در امضای امورات صاحبان ایچ وجه قصور نیست باز صاحبان رخصت شدند

صلاح وزیر روشن ضمیر و کنورجی و سرداران در باب نویسانیدن مقدمه هذا از صاحبان و تشریف آوری در حویلی جماعه دارجی و عرضی راجه جی بابت طلبیدن صاحبان راجه هیرا سنگه را بنابر ملاقات و اجازت از طرف سرکار والا

راجه صاحب باتفاق کنورجی و سرداران فرمودند که از صاحبان نویسانیده شود که یکمرتبه افواج انگریزی از راه راست ممالک محروسه از گذر کہڑی دریای چیناب و از راه بالای شیخوپوره از گذر شرقپور عبور راوی و من بعد بطرف فیروزپور خواهد رفت و درمیان راه بر رعایا هرگز تعدی و جور نخواهد شد و کار بدی معلومه بالکل بوجهی من الوجوه نخواهد ساخت - و بار دیگر همین جواب و سوال رونق بروز نخواهد یافت تمامی سرداران این سخن را پسند ساختند وقت سه پهری کنورجی بنابر معذرت رام سنگه در حویلی جماعه دارجی آمده و باستماله د اطمینان متوجه شده باز در قلعه تشریف بردند راجه صاحب فرمودند که صاحبان عالیشان راجه هیرا سنگه را برای دریافت ملاقات فرحت آیات طلبیده اند - سرکار دولت مدار فرمودند که باتفاق فقیر عزیز الدین رفته حصول دیدار مسرت آثار صاحبان سازند

تشریف آوری اسبر صاحب و رسانیدن تحایف مرسله لاٹ صاحب و حواله شدن خلعت رخصتانه و تجویز تحایف برائی لاٹ صاحب و دیگر صاحبان عالیشان و لواخفان نیش افعی بر پائی دشمنان کنور شیر سنگه

بتاریخ بیست پنجم اسبر صاحب بملاقات پرداخت و تحایف اسپ با زین طلائی و دو طبانچه و ظروف چینی وغیره اسباب بنظر مسرت اثر رسانیده و از طرف سرکار ینه پارچه و دو رقم جواهر و اسپ با ساز طلای و یک قبضه شمشیر بطریق رخصتانه حواله شد وحسب التجویز راجه صاحب جی تحایف نفیسه و بچو به مع سائیان و کنات و ایضاً تحایف برای نواب صاحب و لیڈی صاحب بیگم و دیگر مصاحبان تحویل گردیدند بتاریخ الیه نیش افعی بر پای مبارک دشمنان کنور شیر سنگه جی گزیده بود لهذا تمام سرداران عالیشان بخدمتش بهره یاب شده استفسار احوال ساختند و رتن سنگه گڑوی

از طرف سرکار والا آمده پرسش احوال ساخت +

آمدن مولوی رجب علی و رفتن کنور نونهال سنگه در ڈیره کنور شیر سنگه و تشریف آوری کلارک صاحب و حواله شدن خلعت رخصتانه و ماموری سردار لهنا سنگه سندهانوالیه مع فقیر عزیز الدین و خلعت رخصتانه به فقیر شاه دین و تحویل تحایف برای نواب صاحب بسردار و فقیر موصوف

مولوی رجب علی از طرف کلارک صاحب بهره یاب شده درخواست کاغذ مرمت ابتدای فیروزپور تا امرتسر جی و از لاهور تا فیروزپور نسبت به اعلان آورده که اگر کاغذات درست شده نقل آن نویسانیده دهند راجه صاحب از دیوان دینا ناتهه استفسار فرمود
عرض شد که امروز کاغذ درست خواهد شد باز راجه صاحب تجویز منازل کلارک صاحب نویسانیده ماندند دوم ماه اسوج ۱۸۹۶
وقت سه پهری کنور نونهال سنگه در ڈیره کنور شیر سنگه رفته استفسار نیش افعی ساختند از طرف کنور پرتاب سنگه
برسم استقبال پرداخت و کنور جی و کنور خورد نقد مبلغ یالفصد روپیه سروارنه نمودند باز کنور جی احوال موجود بودن مار در
سید گلهای و هنگام یک پاس شب گذشته پای مبارک زیر زمین انداختن و نیش زدن افعی و اضطراب
طبع و فی الحال استعمال کدام بوٹی و افسون مار کنانیدن ظاهر فرموده خلعت -   درو جه کنور نونهال سنگه
حواله ساختند پارچه لست - و اسپ با زین طلائی و فیل با هوج نقره - و کنٹهه مروارید و کره مرصع و سرپیچ و انگشتری
الماس طره - درو جه مصاحبان و خدمتگاران ایضاً خلاع عطا شدند بتاریخ سوم راجه سوچیت سنگه
و فقیر عزیز الدین بخدمت کلارک صاحب رفته اندرون خلوه بهره یاب گنانیدند تواضع و تکریم بر کرسی نشانیدند -
و استفسار خیریت امزجه بعد صدا اعلان رسید کلارک صاحب استفسار ساخت که تحفه دوستانه و ارمغان محبانه بنابر نواب
صاحب کدام روز خواهند فرمود - فقیر عزیز الدین گذارش نمود که بعد از رخصت ایشان در عرصه چهار پنج روز روانه خواهد شد
باز کلارک صاحب فرمودند که خلاصه باطنی صاحبان عالیشان چنان است که چنانچه حضور والا سر گباشی حفظ مراتب
دوستی و اتحاد داشته باغ یگانگی سرکارین عالین سبز و سیراب میداشتند همان قسم مهاراجه بهادر هم آئین بهین
سبقه جاری مینموده باشد فقیر معظم الیه بصلاح راجه صاحب گذارش ساخت که صاحبان عالیشان مطئین الخاطر
من کل الوجوه باشند که مهاراجه بهادر بموجب آئین قدیمی سرکار والا اقتدار بلکه زیاده از آن گلشن دوستی
و اتحاد سرکارین عالین   شاداب خواهند داشت کلارک صاحب فرمود بسیار احسن و بهتر است
و وداد دلی دوستان یکرنگ همین است باز کلارک صاحب ظاهر ساخت که سرداران عالیشان را مناسب است
که هر طوریکه در حین حیات سرکار والا اقتدار فرمان برداری و اطاعت پذیری از دل و جان بجا می آوردند همان
عنوان در متابعت مهاراجه کهرک سنگه بوده باشند باعث سعادتمندی و نیک بختی ایشان است فقیر جی زبانی

تمامی سرداران عالیشان عرض ساخت کہ تصوی تمنا ومنتہا امنیا ہمین است کہ از دل وجان زیادہ از حین حیات سرکار والا بتقدیم خدمات ونیکو بندگیات سعادت اندوز شدہ آید کلارک صاحب ظاہر ساخت کہ این معنی مستجمع حسنات وغیرہ نیک خواہد شد بازدر وجہ کلارک صاحب پارچہ سی رقم ۳ قبضہ شمشیر ویک راس اسپ بازین طلائی ومخمل پارچہ ۔ رقم دو اسپ بازین نقرہ میجر صاحب پارچہ ۔ رقم و اسپ بازین نقرہ در وجہ بردوڈ اکٹر صاحب وکپتان بلر صاحب توپخانہ والہ ولاک صاحب والارنس صاحب ومنشی امیدرای ومولوی رجبعلی وخزانچی ودیگر لوا خفان ورای گوبند جس خلاع حوالہ شد ند و سردار لہنا سنگہ سندہانوالیہ وارجن سنگہ پسر سردار ہری سنگہ وفقیر عزیز الدین لبعدہ وکالت مامور گردیدہ وہشت راس دو با زین طلائی وباقی زین نقرہ و پارچات ورقوم وقبضہ شمشیر باساز طلائی برائی لوالصاحب وایضا تحایف برای کالبن صاحب ودر تلفعات ولیڈی صاحبہ حوالہ شدند وعلاوہ بران چند دوشالہ ہائی نفیس وشال ہائے کلان ودیگر بیش اسباب بیش قیمتی وچہار راس اسپان دیگر حوالہ فرمودند کہ ہنگام مطلوب ہر گاہ صاحبان درڈیرہ تشریف بیارند باید داد وخلعت دوہزار روپیہ وپنجہزار روپیہ نقد لبرداد مسطور ویکہزار وپانصد روپیہ بہ سردار ارجن سنگہ وچوغہ ویک مالائی مروارید ودوہزار ویکصد روپیہ برائی خرچ ودو کمپنی سپاہیان وپنجصد سواران وفراشان وچوبداران از طرف سرکار والا ہمراہ گردیدند وخلعت خاصہ ہفت پارچہ وجوڑی کڑہ طلائی بہ فقیر شاہ دین حوالہ گردید

تشریف آوری کنور شیر سنگہ در حویلی کنور نونہال سنگہ وحوالہ ساختن کنور خورد وجہ تحایف وحوالہ شدن خلعت مع اسباب بہ راجہ ہیرا سنگہ بروز سال گرہ وشرفیابی سردار لہنا سنگہ مجیٹھیہ

بتاریخ نہم کنور شیر سنگہ در حویلی کنور نونہال سنگہ تشریف آوردند اولاً ذکر از کار انتلاف ومواعنت جلوہ ظہور بخشیدند ہنگام رخصت کنور خورد بست یک پارچات ودو رقم وفیل باہودج نقرہ واسپ بازین طلائی بطریق رخصتانہ حوالہ ساخت ویازدہ پارچہ در وجہ کنور پرتاب سنگہ حوالہ نمودند وہم پوشاک ہائے در وجہ بابا مہان سنگہ وغیرہ عطا گردید بتاریخ پانزدہم واضح رای عالی شد کہ سرکار والا سرگباشی خلعت مع فیل واسپ ودیگر اشیای ونقد برائی سنکلپ در وجہ راجہ ہیرا سنگہ بروز سال گرہ عطا فرمودند حالا دو روز باقے ماندہ اند ارشاد بنام مصر بیلی رام صاحب ورود یافت کہ بموجب آئین قدیم یکزنجیر فیل مع خلعت معمولی ویک زنجیر فیل ویکراس اسپ برای سنکلپ درڈیرہ راجہ معز الیہ رسانیدہ دہند ویکہزار روپیہ وجہ نقد حوالہ شد بتاریخ دوازدہم اسوج سردار لہنا سنگہ مجیٹھیہ ادلا بر سماہد مبارک مبلغ دو قطعہ خلعت وروپیہ نذر گذرانیدہ زار ازار

بگرلیست باز بشرف ملازمت بهره یاب شده مبلغ دوصد پنجاه روپیه و پنجاه و یک تنکی طلائی و یکراس اسپ با زین طلائی بطریق عذرخواهی گذرانیده عرض ساخت که میان رتن چند و پرتهی چند را مع دو نفر برغمالان را پا بزنجیر آورده است امر عالی صادر شد که وزرا حاضر سازد راجه صاحب از زبان مبارک فرمودند که اینها تقصیروار کلان اند تا حین حیات خلاص نخواهند شد +

تشریف بردن راجه سوچیت سنگه و مهربانی جماعه دارجی و احضار اوشان و مراسله ندهال صاحب و ارشاد براجه صاحب درباب جواب باصواب و عطائی یکراس اسپ در وجه جماعه دار و خلعت مع فیل به دیوان ساون مل +

بتاریخ چهاردهم راجه سوچیت سنگه جهت احضار جماعه دار خوشحال سنگه مامور گردید و جماعه دار مع سردار تیج سنگه بشرف ملازمت پرداختند ـ ۱۸

استفسار شد که از دو روز چرا حاضر نشده باعث چیست جماعه دار عرض نمود که ما غلامان نمک پرورده حضور والا و امیدوار عنایات روزافزون اکنون خود بدولت سوافق اظهار اهل خفقان کدورت در خاطر مبارک از طرف نیازمندان میدارند لهذا در ڈیره خود اقامت میداریم الحال حسب الطلب حاضر شده حضور والا فرمودند که بخاطر جمع در انصرام کار و بار خود سرگرم باشند نوازشات بیشتر از بیشتر بر حال شما مصروف و مبذول است باز مبلغ یکهزار روپیه در وجه سردار تیج سنگه بنابر طیاری جسر بر گذر اٹک عطا شده که افواج صاحبان عالیشان از طرف کابل معاودت میشود و به طیاری جسر باید پرداخت راجه صاحب فرمودند که از روزیکه موافق گفته چیت سنگه برنشستان ڈیره اردلیان مع پانصد سوار در میدان پریٹ فرود شده اند جماعه دارجی ملول خاطر است و جماعه دار صاحب افسر کلان ڈیره اردلیان و حضور والا سرگباشی گاهی آزرده نساخته و همیشه پاس خاطر جماعه دار میفرمودند سرکار والا فرمودند که ایشان من کل الوجوه با طمینان خاطر جماعه دار بر دارند که اگر افواج ڈیره شما در میان پریٹ ڈیره نموده است هیچ مضایقه نیست ـ مراسله ندهال صاحب مشعر رسیدن بالخیریت در پشاور از زمین اقبال عدو مال سرکار والا و بندوبست خریداری غلات برائی خرچ انگریزی معاودت شدنی از کابل بموجب ازدیاد روابط دوستی و اتحاد سرکارین عالیین و سندهای پروانجات جای بجائی تمام اهلکاران در ابتدای پشاور تا لاهور بنابر فراهمی لوازمات مطلوبه گذارش شد بنام راجه صاحب ارشاد والا صادر شد که پروانجات بنام اهلکاران ممالک محروسه جای بجائی از اٹک تا لاهور مع جواب مراسله نویسانیده بفرستند که هرگاه ندهال صاحب از پشاور معه افواج انگریزی بیاید جای بجائی لوازمات مطلوبه ضیافت داده باشند و هم لوازمات مایحتاج برای دیگر صاحبان عالیشان وغیره هم مهیا دارند بتاریخ پانزدهم یکراس اسپ عمده مع زین طلائی در وجه جماعه دار خوشحال سنگه حواله فرمودند دیوید یال گذارش ساخت که یازده پارچه و سه رقم جواهرات و یک زنجیر فیل به دیوان ساون مل سابق ازین عطا و مرحمت شده و ارشاد والا بنابر عطای هودج نقره زیب صدور یافته بود تا حال مرحمت نشده بنام مصر بیلی رام تنخواه مبلغ ششصد روپیه بنابر هودج نقره زیب صدور یافت +

پروانه بنام فقیر شاه دین و بنام سردار نهال سنگه اهلوو الیه و ماموری امیر سنگه مان و عرضی فقیر عزیز الدین رضا آمدن راجه نابهه واله و رفتن کنور شیر سنگه بنا بر استقبال و اولاً آمدن بر ساعت مبارک و باز استقبال راجه صاحب و ملاقات همراه سرکار و سخنان مراسم اتحاد و مبالغه

درینوقت پروانه بنام فقیر شاه دین زیب صدور یافته که آنچه مناقشه حد حدود کوت کپوره همراه علاقه پسر قطب الدین خان مقدمه مسطور را از قرار راستی و تحقیق فیصله باید کنانید که طرفین بر حدود ذات خود قایم و مستقل بوده باشند مراسله بنام سردار اهلوو الیه قلمی شد که بتاریخ بیستم ماه امروز امیر سنگه مان معه سه پلاتن ڈیره خود روانه دوابه گردیده فیصله حد حدود ذات شما همراه معزز و تعلق داران شان خواهد کنانید و آنکه از هردو طرف برج بسبب نزاع و فساد فیما بین انداخته اند مسمار باید کنانید. عرضی فقیر عزیز الدین مشعر عبور از دریای ستلج بتاریخ مفتدهم و آمدن ڈاکٹر صاحب و نجیب الله خان برای ملاقات، و در ڈیره رد اظهار سخنان متزاید مراتب اتحاد و تواضع و تکریم و خاطرداری و مشاهده کنانیدن اکرت صاحب پلاٹن خود را لباس و تیار آراسته و پیراسته و من بعد دو کمپنی همراهی نیاز مند قواعد خوب وجه مشاهده کنانیدن و رسانیدن یکصد و پنجاه و یک ظروف شیرینی گذارش شد در جواب آن ارشاد والا صادر شد که آینده هم برین منوال مسرت اشتمال و نویسان اخبارات خویش باید بود. بیست یکم جواهر سنگه بستری مشرف شده کیفیت آمدن راجه جسونت سنگه نابهه واله رحیل و تجویز ماموری کدام سردار بنا بر استقبال گذارش ساخت و راجه صاحب فرمودند که سرکار دولتمدار سرگباشی هنگام آمدن راجه معزز الیه خود بنا بر استقبال متوجه میشدند. حالا رفتن کنور نونهال سنگه یا کنور شیر سنگه مناسب است فرمودند که کنور شیر سنگه جی بنا بر استقبال تشریف برده مبلغ پانصد روپیه وارنه ساخته چنانچه صبح بیست و دوم بنا بر استقبال رفته راجه مسطور را همراه خود آورده راجه معزز الیه اولاً بر ساعت مبارک رسیده جرنیل ونتورا کمال ساخت بازیکهزار یکصد روپیه و یک دو شاله بطریق نذر گذرانیدند باز راجه صاحب و جماعه دار خوشحال سنگه بنا بر استقبال آمدند هرگاه اندرون دروازه روشنائی تشریف آوردند کنور نونهال سنگه پیشتر آمده مبلغ پانصد روپیه سروارنه ساختند و هنگام آمدن لب فرش سرکار والا تعظیم و تواضع فرموده و دست بدست گرفته بر کرسی نشانیدند و بسیار خاطرداری فرمودند باز راجه مسطور اوصاف حضور سرگباشی بیان کرده تاسف و افسوس بسیار ساخت راجه صاحب فرمودند که سرکار والا اقتدار سرگباشی بسیار محبت و خلق حمیده همراه راجه موصوف هنگام ملاقات میفرمودند و بجلدی رخصت نمیساختند چنانچه در زمانش بمعاینه درآمده باز استفسار احوال جوالاجی شد حالی رای عالی گردید که بدرشن دیدار سرکار جوالاجی معزز و مفخر شده اند. باز راجه مسطور رخصت بطرف مسجد بادشاهی شد

احوال نکبت اشتمال جیت سنگه و مقرر نمودن ڈیوڑهی سرکار والا به گوردت سنگه و سزای اعمال شنیعه او

وقت سه پهری تاریخ بیست سیوم وزیر سنگه و فتح سنگه در پلٹن کورٹ فرانسیس قید شدند من بعد راجه صاحب
و سرداران سند هانوالیه و جماعه دار و سردار مجیٹهیه و دهرم ساله بهائی صاحب بهائی و سنتی رام بخدمت کنورجی حاضر
شدند و گذارش ساختند که مایان از دل و جان مطیع و فرمانبردار کنورجی ایم و تابعداری و اطاعت چیت سنگه
بوجهی من الوجوه منظور نیست اگر بندوبست شیرازه سلطنت گردد بسیار احسن و انسب است درصورت استیفانامه
بمایان عطا سازند که در خانه نشسته گذران بآسودگی و فراغت تمام خواهیم کرد و کنورجی فرمودند بطوریکه مرضی تمامی
سرداران عالیشان میباشد همانطور خواهد شد - درانجا باینکدیگر عهد و پیمان قسم اقسام برگرنته صاحب
جی ساختند - چیت سنگه همانوقت گوردت سنگه را مع بهره سپاهیان ڈیوڑهی سرکار والاحواله ساخت و دیگر مردمان ۹ ... ۱۸
و مصر بیلی رام وغیره میگویند که درین مقدمه شامل گردیدند - و بتاریخ بیست چهارم روز نوراته راجه صاحب و سرداران
سرب و باروت وغیره اسباب جنگی در افواج تقسیم ساختند و هنگام چهار ساعت شب باقیمانده کنورجی و تمام مصاحبان
و افواج خود را آراسته و پیراسته از حویلی خود سوار شده اطلاع میمنت خود را براجه صاحب رسانیدند و راجه صاحب
مع فوج پابرکاب شده ندکه باز سرداران سند هانوالیه شامل گردیدند کنور معزالیه از راه دروازه مسجد جنوب رویه
داخل و راجه صاحب اول فوج خود را بر دروازه روشنائی شمال رویه ایستاده کنانیده تاکید مزید ساختند که احدی را
از اندرون بیرون آمدن نباید داد - من بعد جماعه دار و سردار تیج سنگه فوج خود را بر ڈیوڑهی شرق رویه گذاشته
باتفاق سرداران و سپاهیان سلاح پوش و توڑه های بندوق روشن و فروزان بر تخت گاه رسیدند و کنور معظم الیه
را از میمنت تختگاه مالع شدند و راجه صاحب و راجه گلاب سنگه بالاتفاق سردار عطر سنگه بالای تخت از راه نردبان رفتند و
وزیر سنگه گڈوئی حاضرالوقت و سرکار والا در دستار بستن مشغول بود و چیت سنگه از حاجت ضروری فراغت یافته بر چوکی
نشسته بود و اطلاع بمجرد رسیدن این افواج سلاح پوش زبانی مصر رام کشن و گڈوئی مسطور سرکار والا مع چیت سنگه اندرون
خوابگاه رفته بالبند او دروازه پرداختند کنورجی و راجه صاحب بر دروازه ایستادند دران هنگام شهر اشوب کاهن سنگه
گڈوئی از راه سیوا از ضرب قرابین جان بجان آفرین تفویض ساختند من بعد راجه صاحب التماس افتتاح دروازه نمودند
حضور والا فرمودند که قسم نمک سرکار والا است که مزاحم و متعرض احوال مایان نباشند و از جان مستمال دارند راجه صاحب
گفت مایان فرمان بردار و خدمت گار و نمک پرورده سرکار والا قنند ارام هیچ اندیشه نسازند و دروازه بکشایند -
مطلب مایان همراه چیت سنگه میباشد لیکن سرکار والا متوجه درباب کشادن دروازه نشدند من بعد سرداران
تجویز شکستگی باب دریش ساختند که حضور والا بکشادن دروازه پرداختند و چیت سنگه را در بغل گرفته بیرون آوردند
فی الحال باشتعال شاعل مشتعل بود چیت سنگه را گرفتار کردند - راجه صاحب فرمود که از جان مستمال داشته نگاه دارند
سرداران عرض کردند که حالا وقت آخرین او رسیده کار آن بدنهاد سرانجام رسانیده آید فی الحال از ضرب صمصام خون آشام

جسم آن بدنهاد قطع قطع و ریزه ریزه نمودند و حضور والا در عقب آمده سخنان نوعدیگر در حق کنور جی و سرداران فرمودند باز مصر بیلی رام و مصر رام کشن پا در زنجیر و پهره بر توشه خانه تعین و سواران جهت گرفتاری مصر میگهراج و مصر روپ لعل مامور شدند و مصر لعل سنگه برای ضبطی خانه چیت سنگه مامور گردید و رام سنگه نمک حرام معتبر مصر باز حواله سردار مجیٹهیه شد و تمام خورد و کلان درخانه نائی از اهل و عیال مصر مذکور مقید و محبوس و پهره بر ابواب خانه نشاندند و بنام سرداران اهلووالیه جهت مامور کردن افواج چوهدری محمد بخش که مامور بطرف جهت گرفتاری مصر روپ لعل است ارشاد والا عز نفاذ یافت من بعد حضور والا را بنابر پوشیدن لباس راجه صاحب جی عرض نمودند پذیرا الفر مودند باز معرفت بهائی رام سنگه سردار منگل سنگه حاضر شده و سردار مسطور سرکار را همراه گرفته در تخت گاه آمد و راجه هیرا سنگه بنابر خبرداری مامور گشت سردار مذکور فهمانید که پرشاد ضرور بالضرور تناول فرمایند که هرچه چیت سنگه سری اکال بود موافق آن از قوة بفعل منصه شهود رسید اگر حفظ آبروی و پاس خاطر غلامان منظور است پرشاد تناول فرمایند و اگر مثل چیت سنگه مایان را سزائی دهانیدن است مختار اند. فرمودند که پرشاد حاضر سازند. وقت سه پهری راجه صاحب بنابر نهضت رایات عالیات بطرف امرتسر جی بنابر ملاقات صاحبان گذارش ساختند فرمودند بسیار صلاح نیک است +

عرضی فقیر شاه دین مشعر ورود دیوی جی میم صاحب و ماموری چیت سنگه کمیدان و ارشاد بخلیفه نورالدین

عرضی فقیر شاه دین مشعر ورود میم صاحب اهلیه میگناٹن صاحب از کلکته در فیروزپور و عزم پشاور و روانگی معتبر بنابر استقبال بنظر الطاف اثر گذشت راجه صاحب چیت سنگه کمیدان را بنابر استقبال مامور فرمودند و خود از زبان مبارک ارشاد والا نمودند که مصر لعل سنگه بتیاری اسباب خلعت و خفتانه و زیورات طلائی و مرصعی پردازد و خلیفه نورالدین هنگام رسیدن میم صاحبه ڈیره در انارکلی در باغ و نتوره صاحب کنانیده بتقدیم خدمات حسنه از نوازنات ضیافت وغیره پردازد و راجه صاحب بسواری ڈاک در لاهور آمده دیوی صاحبه را رخصت نموده باز در امرتسر جی خواهند رفت +

کیفیت آمدن کرنیلی صاحب

بتاریخ بیست و هفتم کرنیلی صاحب مع دو صاحبان دیگر از پشاور وارد انارکلی گردید مبلغ یکهزار و یکصد روپیه وجه ضیافت و ظروف شیرینی روز اول عطا فرمودند روز دوم باجراز ملاقات راحت آیات مسرور گردید اولا شلق سلامی توپ اردلی و باز تمامی سرداران استقبال ساختند و از لب فرش سرکار والا هم متوجه بتواضع و تعظیم شده بر کرسی نشانیدند اولاً صاحبان عالیشان عذرخواهی حضور اشرف سرگباشی ساختند باز سخنان کابل و قندهار در رونق ظهور یافتند من بعد خلعت هفت پارچه و دو رقم و یک راس اسپ با زین نقره و ایضاً دو رقم بڈاکٹر صاحب عطا فرمودند

عطا فرمودن کنور جی خلاع در وجه متوسلان سرکار و ماموری ونتوره صاحب بنابر استقبال واپهاحش از لاهور بطرف امرت سر جی و رسیدن در انجا و شتاق سلامی قلعه و شرفیابی مستاجران و تهانه داران قلعه گوبند گڑھ و رعایا امرت سر جی و شرفیابی در دربار صاحب جی

کنور صاحب بنابر اطمینان و تسلی خاطر عنایت ماثر سرکار والا خلاع فاخره در وجه سردار شگل سنگه و رام سنگه چهاپه و منشی دلباغ رای و شنکر داس دفتری و رادها خدمتگار و شیخ غلام محمد و شیخ رحیم بخش و الهیا چهتری بردار مرحمت فرمودند و ونتوره صاحب بنابر استقبال بیوی ایلیه میگه لاٹ صاحب مامور گردیده و ببیت هشتم بوقت شام از لاهور نهضت فرموده وارد و داخل امرت سر جی شدند و جماعه دار قلعه گوبند گڑھ از شلق سلامی سعادت جاودانی حاصل ساختند ببیت نهم سردار لدها سنگه و فقیر امام الدین وغیره بشرف ملازمت پرداختند باز بدرشن دیدار دربار صاحب جی شرفیاب شدند و اراداس نیاز آساس در هر مندر جی و اکال بنگه وغیره مکانات کنانیده وارد شیشن محل کنانیدند +

عطای فرمودن خلاع دسهره به سرکردگان عالیشان و صدور مراسله کرنیل صاحب وغیره فقیر جی و آمدن سردار اٹهو والیه و انتصاب خیام و بنگله نقره وغیره در مکان دسهره وال و گذرانیدن سرداران نذرات روز دسهره در سرکار والا و ماموری لاله کشن چند نزد جوزف ڈیوے کینگهم صاحب بهادر +

خلاع آفتاب شعاع روز دسهره مبارک به راجه کلان و راجه هیرا سنگه و راجه گلاب سنگه و راجه سوچیت سنگه و جماعه دار خوشحال سنگه و سردار عطر سنگه و سردار پنج سنگه و بهای رام سنگه و بهای گوبند رام و بهای گورمکهه سنگه و سردار لهنا سنگه مجیٹهیه و سردار اجیت سنگه و فتح سنگه مان و دیوان حاکم رای وغیره افسران و کرنیلان بدستور سابقه عطا فرمودند دوم ماه کاتک مراسله کرنیل صاحب مشعر ازدیاد مراتب دوستی و اتحاد و مبارکبادی جلوس میمنت مانوس که از استماع این خبر جان افزا و غم زدای خاطر دوستان صمیم القلب گلگل شگفته آن مشفق همراه لاٹ صاحب ۲۸ ماه مسیح روانه از جلال آباد خواهد شد جسر متین برلب اٹک تیار شود و سفاین بر معابر فراهم و مجتمع باشند که بجلدی عبور افواج انگریزی رونق ظهور یابد دیگر کدام سردار بنابر استقبال مامور شود - راجه صاحب تجویز ساختند که سردار لهنا سنگه مجیٹهیه که مردی دانا و قابل است بطریق استقبال روانه شود و جواب مراسله مشعر ازدیاد مراتب دوستی و اتحاد رقم شده و بنام کارداران آنطرف جهت دریای جسر سنگین برلب آب اٹک و فراهمی سفاین و نگاهداشت اسباب مطلوبه صاحبان عالیشان تاکید مزید قلمی شده و سردار صدر بنابر استقبال مامور است - عرضی

فقیر عزیز الدین مشعر ورود در دسهره و آمدن صاحبان بنابر استقبال و قیام کنانیدن متصل چهاولی و باز آمدن
کلارک صاحب در ڈیره و اظهار سخنان موالفت نشان و لفظ خیر مقدم و انفراح و ابتهاج لاٹ صاحب از آمدن نیازمندان و باز
فرستادن مبلغ دو هزار پانصد روپیه بطریق ضیافت و صد پنجاه خوان شیرینی و روز دوم باتفاق رائی گوبند جس احراز ملازمت
لاٹ صاحب و آمدن کلارک صاحب از آن طرف بطریق استقبال و باز تعظیم و تواضع لاٹ صاحب از لب فرش
و اظهار سخنان خیر خیریت سرکار والا و کنور جی و من بعد عذر خواهی از طرف حضور اقدس سرگباشی و مبارکبادی جلوس
میمنت مانوس و اوصاف سرکار والا اقتدار یکنیمه گاهی بیان طراز شدند با تحایف نظر فرصت اثر گذرانیدیم نواب
صاحب بسیار از بسیار خورسند شده متبسم شدند که شل مهاراجه صاحب سرکار والا مراتب دوستی و اتحاد در ضمن رسل
و رسایل و ابلاغ تحایف نفیسه مرعی داشته اند و چرا نباشد که اولا به برامنعی برهانی است قاطع و دلیلی است ساطع بعد از
انقضای چهار ساعت رخصت فرمودند و کلارک صاحب برسم مشایعت در ڈیره فقیر آمد باز مبلغ دو هزار پانصد روپیه
وجه ضیافت و یکصد پنجاه ظروف شیرینی و ڈالی میوه جات یکصد عدد از طرف صاحبان در ڈیره فقیر واصل شد سردار
نهال سنگه اهلووالیه باحراز ملازمت پرداخت بر کرسی نشانیده استفسار خیر خیریت فرمودند روز دسهره پهر ماه کاتک
وقت سه پهری متوجه کوٹهه دسهره والا شدند چوبه بنگله نقره و شامیانه های کلان که حسب الامر در آنجا منصب بودند و تماشای
راون و کنبهکرن مشاهده فرمودند و شلق توپخانه آب و تاب بسیار کردند راجه هیرا سنگه و راجه کلان و جماعه دار خوشحال سنگه
و سردار عطر سنگه و سردار لهنا سنگه مجیٹهیه و ناظم کشمیر و ناظم ملتان و سردار اهلووالیه و راجه نابهه واله نذورات
گذرانیدند و عیش و نشاط رونقی حاصل آمد کننگهم صاحب که بسبب آزردگی طبع روانه شده بود به لاله کشن چند
ارشاد والا صادر شد که شما واقف مزاج صاحبان اند مبلغ دو صد پنجاه روپیه وجه ضیافت و هیبت و یک ظروف
شیرینی به صاحب مسطور داده سبب آزردگی او معلوم ساخته گذارش سازند لاله مذکور در چند بار بملاقاتش
پرداخته و وجه ضیافت حواله نموده و رفع غبار مزاجش ساخته در سرکار والا شرف گردید ✤

عرضی فقیر جی و رخصت راجه نابهه واله و شرفیابی در دربار جی صاحب و مراسله کرنیل ویڈ صاحب و تجویز تشریف آوری راجه صاحب در لاهور بنا بر ملاقات میم صاحبه

عرضی فقیر صاحب گذارش شد که دو سه مرتبه ملاقات فرخنده آیات نواب صاحب به حسن و خوبی جلوه نمایش یافته و رابطه
دوستی و اتحاد سرکارین عالیین بآئین بهین دلگزین منوط و مربوط است که در میان آن تعارف را دخلی نیست
نخواهد بود - دیگر نواب صاحب در ڈیره نیازمندان تشریف آورده دو فواعد دو کمپنی دیده بسیار خورسند گردیده
مبلغ دو هزار روپیه در وجه انعام به کمپنی ها عطا فرموده سخنان تاسیس آساس یکجهتی و یکرنگی کرده ماندند و وقت

سردار باوقار لہنا سنگھ فیل با ہودج نقرہ دیگر اسپ بازین طلای از طرف خود حوالہ ساختند و نواب صاحب ماگھر سمت ۱۸۹۶
خلاع علیحدہ علیحدہ بہ افسران کمپنی حوالہ فرمودہ بتاریخ ہشتم وقت سہ پہری راجہ جسونت سنگھ نابھہ والہ را بنابر
رخصت طلبیدند و سردار عطر سنگھ کالیانوالہ بنابر استقبال ماموریت یک پارچہ پارچات و فیل با ہودج
نقرہ دیگر اسپ بازین طلائی وجہ رخصت حوالہ ساختند و ایضاً پارچات و اسپ مع زین بہ فرزند
راجہ معز الیہ و دیگر خلاع بہ لواحقان عطا شد ہم دردربار صاحب جی مشرف گردیدہ تمام اسباب
حضور والا سرگباشی از قسم پوشاک ہای و زیورات مرصع و ظروف ہای طلای و چپرکہٹ طلائی و بیست
و پنج راس اسپان چنانچہ اسپ کمتہ و سادہ حضور معلی مرصع کار وحل زرحالن و اشرفی ہا و پنج فیلان با ہودج طلائی
و نقرہ و مبلغ یک لکھ و بیست و پنجہزار روپیہ نقد بطریق ارداس گذرانیدہ آداب تسلیمات نیاز آیات بجا آوردند و تفصیل
تمام اسباب در کتاب کلان موجود است مراسلہ کرنیل صاحب بنابر تیاری جسر بر دریای اٹک ورود مسرت آمود
فرمودہ در جواب مشعر ازدیاد مراتب اتحاد و تاسیس اساس دراندوشادابی گلستان موالفت و سیرابی گلشن
مخالصت بآبیاری سحاب افضال سری اکال پورکہ جی مرقوم قلم یمنیت رقم گردیدہ کہ سابق ازین جہت تیاری جسر بر لب
دریای اٹک ارشاد والا بانجام کار داران آنجا زیب صدور یافتہ و حالا تجدید امر عالیہ بقدغن بلیغ جلوہ نمایش پذیرفت
راجہ صاحب حسب الامر سرکار والا مع بہائی رام سنگھ و سردار فتح سنگھ مان بطرف لاہور صلاح روانگی فرمودند کہ
تحایف نفیسہ و ہدایای عجیبہ بمیم صاحبہ حوالہ نمودہ و سخنان شیرین محبت انگیز موالفت آمیز بہنیہ شہود آوردہ
رخصت بطرف کابل نمایند ❊

عرضی سردار سند ہانوالیہ و فقیر معز الیہ مشعر ترخیص خود از خدمت نواب صاحب
و عرضی اخبار نویس بودہا مشعر آمدن طامس متکلف صاحب در لودہانہ و عزم فیروزپور و
ارشاد راجہ صاحب بنابر ضیافت صاحب مسطور در اثنای راہ و آمدن راجہ جیند والہ
و آمدن ڈاکٹر صاحب در امرتسر جی و عزم ڈیرہ غازی خان و ماموری سردار لہنا سنگھ
مجیٹھیہ ہمراہی او

عرضی سردار لہنا سنگھ سندہانوالیہ و فقیر عزیز الدین گذارش شدہ کہ گلشن دوستی و اتحاد سرکارین عالیتین سرسبز
بآبیاری سخنان موالفت نشان گردیدہ و احوال حسران اشتمال جیت سنگھ بدسگال و اضح خاطر نواب صاحب گردیدہ کاتک سمت ۱۸۹۶
و بتاریخ چہارم ماہ کاتک ترخیص و کیلان از خدمت نواب صاحب جلوہ نمایش یافتہ و چہاردہ پارچہ و سہ رقم و اسپ
بازین طلائی و زنجیر انگریزی سردار اجیت سنگھ پارچہ یازدہ و دو رقم جواہر فقیر معظم الیہ پارچہ نہ و دو رقم جواہر
و رای گوبند جس ایضاً و دیگران افسران راخلاع موافق درجہ حوالہ ساختہ اند و از ینجا روانہ شدہ در رسیدہ ایم

بقطع مراحل مہرالیہ مشرف بجناب والا میشویم - عرضی اخبار نویس لودہانہ مشعر آمدن طامس مٹکلف صاحب از
شاہجہان آباد در لودہانہ و عزم بجانب فیروز پور منظر مبارک اثر گذشت راجہ صاحب بہ نوشتن مامور فرمودند که از ابتدای
لودہانہ تا فیروز پور ضیافت و لوازمات مطلوبہ از کارداران سرکار والا اقتدار و اہلکاران الیہ و کنور شیر سنگہ بہ نحو مبالغہ
باید رسانید چہاردہم کاتک راجہ جیند واله بدریافت ملاقات فرحت آیات پرداخته از طرف سرکار والا عذرخواهی بعمل
تاسف و افسوس کرده ماندند و مبارکبادی جلوس میمنت مانوس بصد فرحت و انبساط داده جهت یک پارچه
و تسلیم جواہر و فیل با ہودج نقره و دو راس اسپان با ساز طلای در سرکار والا اقتدار و یک راس اسپ با زین
طلای در خدمت کنور جی حواله ساخته رخصت بطرف محل اقامت شد بتاریخ پانزدهم ڈاکٹر صاحب در امرتسر جی بادراک
ملاقات سرکار والا پرداخت و بکمال تواضع و تکریم بر کرسی نشانیده استفسار خیریت فرمودند مشارالیه گذارش کرد که
نواب صاحب از حصول ملاقات وکیلان سرکار والا بسیار خورسند شده باعزاز و تواضع رخصت فرموده اند و بنده از طرف نواب
صاحب بنا بر عبور کنانیدن افواج انگریزی مامور شده که بمحافظت تمام از ملک محروسه سرکار والا افواج را باتفاق کرنیل
صاحب گذرانیده خواهد شد و اگر چندے در آمدن افواج انگریزی توقف راه یابد بعد از ملاقات کرنیل صاحب سیر
ڈیره غازی خان ساخته باز شامل خواهم گردید حضور والا حسب الصلاح راجه صاحب پروانجات از ابتدای لاهور تا پشاور
بنام کارداران ممالک قلمی گردیدند که در هر جا لوازمات ضروریه و ضیافت وغیره اشیای مطلوبه بڈاکٹر صاحب حواله باید
ساخت و نه پارچه و دو رقم جواهر و اسپ با زین نقره و پانصد روپیه نقد بڈاکٹر صاحب وجه رخصتانه عطا گردید و سردار
لہنا سنگه مجیٹھیه برای عبور کنانیدن افواج انگریزی همراه ڈاکٹر صاحب مامور گردید و تاکید بسردار مسطور گردیده که بلحاظ دوستی
سرکارین عالیین مد نظر داشته همراه مشارالیه متفق اللفظ والمعنی باید بود و آنچنان خدمت در انتهای راه باید ساخت
که از کسی وجه آزرده خاطر نشود +

عطا شدن خلعت ملک دوابه بشیخ غلام محی الدین و عرضی چونی لعل مشعر کیفیت آمدن کرنیل ویڈ صاحب در راول پنڈی و ماموری لاله کشن چند و آمدن معتبران مامورہ در خدمت لاٹ صاحب و تشریف آوری نزد راجه جیند واله و من بعد رخصت و از ورود مراسله کرنیل صاحب و مشاهده روشنائی دیپ مالا و جواب مراسله لاٹ صاحب و ماموری راجه صاحب و سرداران لاهور جهت ترخیص کرنیل صاحب

بتاریخ هژدهم نه پارچه و جوڑی کڑه طلای و جاگیر ده هزار روپیه بابت خلعت ملک دوابه بشیخ غلام محی الدین مرحمت گردید عرضی
چونی لعل مشعر ورود فرحت آمود کرنیل صاحب در راول پنڈی و ملاقات سردار مجیٹھیه و رسانیدن بہای مامور من سنگه لوازمات مایحتاج
ضیافت بدستور سابقه گذارش شد و به لاله کشن چند ارشاد والا صادر شد که بنا بر استقبال کرنیل صاحب تا وزیرآباد و از

طرف سرکار والا اخیر مقدم پرسیده خلاصه باطنی ایشان درباب ملاقات لاهور یا امرتسر جی همراه سرکار والا دریافت ساختند
عرض باید ساخت مبلغ چهار صد روپیه در وجه مشار الیه عطا شد بتاریخ بستم سردار آتما سنگ سندهانوالیه و فقیر عزیز الدین وغیره
سفیران در سرکار والا اقتدار حاضر شده نذرات گذرانیدند سرکار والا بکمال شگفتگی مزاج خیریت نواب صاحب استفسار
فرمودند پس بعد از آب و هوای انملک مستفسر شدند فقیر معزالیه گذارش نمود که آنملک بسیار سرد که در موسم تابستان مثل موسم
زمستان سردی میشود و در موسم سرما اقامت آنجا ممتنع و محال است بیست و یکم وقت سه پهری نزد راجه سوچیت سنگ
جیند والا تشریف شریف بردند مشار الیه تحایف نفیسه و دو راس اسپ با زین طلائی و یک زنجیر فیل با هودج نقره در خدمت
سرکار والا و ایضاً به کنور جی و دیگر خلاع براجه صاحب و راجه هیرا سنگ و جمعدار و سرداران سندهانوالیه و همه صاحبان و
فقیر رضا و دینا ناتهه حواله ساختند روز دوم بتاریخ بیست و دوم یک پارچه دستار تسیم و فیل با هودج نقره و دیگر اسپ با زین طلائی
در وجه راجه مسطور بطریق رخصتانه و ایضاً خلاع در وجه مصاحبانش عطا فرموده رخصت فرمودند مراسله کرنیل صاحب
مشعر تشیید اساس اتحاد در رسیدن خود در لاهور بتاریخ دهم ماه اکتوبر ورود میمنت آمود فرمود و در مضمون مراسله بدریافت
آمد که کرنیل صاحب بمنازل سریعه راه فیروزپور خواهد شد از لاهور رخصت جلوه نمایش پذیرد بعد از ملاقات نواب صاحب
برای عبور افواج انگریزی هرگاه اینطرف خواهم آمد بدریافت ملاقات سرور تازه حاصل خواهم ساخت وقت شب در
دربار صاحب بهره یاب شده به تماشای دیپ مالا و روشنائی چراغان منزلتشان سعادت جاودانی حاصل ساختند بیست و چهارم
فقیر رضا جواب مراسله اتحاد سلسله نواب صاحب گذارش ساخت اولاً شوقیه و تشیید مراتب و اتحاد و دیگر بر رسیدن سفیران که
از خدمت گرامی بعز ترخیص یافته بخیریت در حضور رسیده تمام روداد تاسیس اساس مؤالفت بیان طراز شدند و گلشن
دوستی و اتحاد بیشتر از پیشتر سیراب و تازه گردیده بتاریخ بیست و پنجم راجه صاحب بنابر ترخیص کرنیل صاحب و اهنیه
سیگه لاتن صاحب باتفاق بهائی رام سنگ و فقیر عزیز الدین و ذریعه کیسری سنگ روانه لاهور شدند و تحایف نفیسه و
پارچات عجیبه و اسپ با زین طلائی و فیل با هودج تحویل راجه صاحب شدند که موافق عقل صواب اندیش خود حواله
کرنیل صاحب و میم صاحبه باید ساخت +

ترخیص سردار اهلووالیه و انتهاض جانب کوهستان و رونق بخش شدن در ڈماله و ضیافت دادن کنور شیر سنگ و عرضی راجه صاحب جی از لاهور مشعر ملاقات کرنیل صاحب و مداخلت تهانه سردار منگل سنگ در نورپور و تشریف فرمای در نورپور و عرضی راجه صاحب مراجعت بطرف لاهور و حواله شدن تنبول شادی در وجه سردار اجیت سنگ و هم سردار فتح سنگ مان و بهره اندوزی بدرشن ذیره گورو نانک جی صاحب و باز تشریف فرمای در شاه بلاول

بتاریخ بیست هفتم سردار نونهال سنگه اهلو والیه مرخص شده و هفده پارچه و دو رقم و یک راس اسپ با ساز زین طلای بوجه رخصتانه خلاع فاخره به مولوی غلام محمد خان و دیوان سوداگر مل و لاله کهنیا لعل وکیل عطا شد وقت سه پهری بدرشن دیدار دربار صاحب بهره یاب شده بنفصت رایات عالیات فرموده در موضع دیگر داخل و روز دوم در منگل کهتو روز سوم بیست نهم لب تالاب شمشیر خان نجیم خیام فیروزی کردند کنور شیر سنگه وجه ضیافت و نقدی شیرینی و ڈالی میوه جات سرایندیده مسرور القلب گردید - و ۳۰۰ بیست و یک پارچات و چهار رقم جواهر و فیل با هودج نقره و اسپ با زین طلای والیضا به کنور نونهال سنگه و راجه هیرا سنگه و سردار منگل سنگه حواله ساخت وقت سه پهری تشریف فرمای درگهومن شدند عرضی راجه صاحب مشعر ملاقات کرنیل صاحب و تاسف او شان از طرف مهاراجه صاحب بهادر سرگرمانی و باز اظهار بطور شکایت که تعاقب حضور والا مارا انچنین ثمره حاصل گشت که توقع بود حالا باز ملاقات بر قسمت است من بعد وجه ضیافت و رخصتانه دادن و حواله ساختن کرنیل صاحب وجه رخصتانه بانجانب و بهای رام سنگه و وزیر کیسری سنگه و سردار مان سنگه من بعد دادن خلاع زیورات بهیم صاحب و روانگی او شان بطرف فیروزپور و توقف خود در لاهور گذارش شد در جواب ارشاد شد که بزودی زود از دریافت ملاقات خود مسرور باید ساخت دوم ماه مگهر در ادینه نگر نزول فیروزی شمول گردید -

سرکار والا فرمودند که تهانه دار قلعه نورپور همراه آدمان سردار منگل سنگه مستعد به پیکار گردید کنورجی عرض کرد غریب نواز کسی را چه مجال و قدرت است که عدول حکمی سازد امروز تهانه سردار منگل سنگه در قلعه نورپور داخل شد چنانچه فی الحال تهانه سردار مذکور در قلعه نورپور داخل گشت و بتاریخ پنجم در نورپور رونق بخش و ضیافت هائے در وجه هر یک سرداران از سردار منگل سنگه دریافتند عرضی راجه صاحب جی گذارش شد که آمد آمد لشکر انگریزان در پیش است اگر دیره دولت و اقبال مراجعت بطرف لاهور فرماید بسیار صلاح نیک و احسن است کنورجی در جواب نویسانیدند که امروز یا فردا بهزار سعی و ترود از نورپور معاودت کنانیده میشود - ششم ماه مگهر در قلعه نورپور در بار سنت آثار آراستند بتاریخ هفتم مراجعت بطرف لاهور حسب العرضی کنورجی جلوه نمایش یافت مبلغ یکهزار روپیه وجه قبول شادی بسردار اجیت سنگه حواله گردید و قریب هفت هزار روپیه بسردار فتح سنگه مان عطا ساختند بتاریخ دوازدهم در ڈیره گورو نانک جی بهره یاب بوده ارداس نیاز آسا کنانیدند بتاریخ پانزدهم در شاه بلاول ورود میمنت آمود فرمودند راجه صاحب حاضر شده نذرات گذرانیدند باز بهائی صاحبان تعریف دانشمندی و هوشمندی راجه صاحب ساختند که عقب سرکار والا در بابت پلٹن و توپخانه کرده اند +

آمدن صاحبان عالی شان از پشاور و مسرور شدن به ملاقات سرکار والا و روانگی بطرف فیروزپور و ورود مراسله کرنیل صاحب و عرضی فقیر شاه دین و ورود مراسله جرنیل شاه پسند رو جواب آن و اخبار پشاور و نویسانیدن راجه صاحب آئین ملاقات لاٹ صاحب

بتاریخ نوزدهم فقیر عزیز الدین نزد صاحبان نو وارد از پشاور در انارکلی رفته همراه خود سوار کنانیده و در قلعه آورده بدریافت
ملازمت کیمیا خاصیت بهره یاب گردانید سرکار والا هر یک را بتعظیم و تواضع بر کرسی نشانیده استفسار خبر خیریت و دیگر
مقدمات احوال جنگ و جدال شده و یک یک را خلاع و غیره داده روانه بودباش فرمودند که کرنیل صاحب این
نقل از خدمت نواب صاحب بهادر برای بندولبست بوده اند سرفراز شده وارد بوده اند امید که بموجب
دوستی سرکارین عالیین پروانجات بنام اهلکاران ایزدی آب تاکید تمام صادر فرمایند که آنچه مقدمات علاقجات
سرکارین عالیین بوده باشد بدون اطلاع این دوست تمیمی فیصل نسازند باز عرضی فقیر شاه دین مشعر مضمون
مقرری کرنیل صاحب بر رزیدنی بوده اند گذارش یافته فقیر عزیز الدین عرض نمود که غریب نواز این معنی درست
لیکن نوشته مولوی رجب علی بنام فقیر بدین مضمون آمده که کرنیل صاحب برای نسق و انتظام بوده اند در خدمت نواب صاحب
عرض کرده بود نواب صاحب نیز التماس بر شایات اجابت رنگین نفرموده در جواب آن بر زبان آوردند که از دست
شما سرکار خالصه جی خوشنود هستند ایشان تمام مستعد بوده اند مقرر کردن مصلحت نیست بگویند که کرنیل صاحب دستاویز
خود مشعر رسانیدن رضانامه خالصه جی در خدمت لاٹ صاحب نوشته داده مراسله لاٹ جرنیل سیلا منظر مبارک
در آمده که سردار چیت سنگه ملاقات فرحت آیات ساخته و سروارنه و ضیافت نقدی مع لوازمات دیگر از قسم شیرینی و غیره
بجلوه ظهور آورده غنچه خاطر دوستان گل گل شگفته - دیگر مرقوم بود که افواج انگریزی همراهی بنده از راه بالا از لاهور
طرف فیروزپور خواهند رفت و این مخلص چند روز بطور سیر بر دریافت معانقه جسمانی خواهد آمد و عرضی سردار چیت سنگه هم بدین مضمون
گذارش شد جواب مراسله بر مضمون تشیید اساس اتحاد و استحکام بنیان وداد ارسال رسید مراسله دیگر دریافت روئیداد -
مرقومه من بعد چون خالصه جی را بموجب توثیق مبانی یکرنگی سرکارین عالیین اشتیاق ادراک مواصلت بدرجه کمال بر گاه
معانقه و مکالمه جسمانی خواهد شد باعث آلاف آلاف خورسندی دوستان خواهد گردید - اخبار پشاور مشعر ورود میکه لاٹ جنگی
در پشاور و جرنیل اوی تابیله بتقدیم خدمات ضیافت و سروارنه و غیره بآئین بهین با تواضع و تکریم مستعد شده و یک پلٹن
بنابر حفاظت ڈیره مقرر کنانیده گذارش شد آئین ملاقات لاٹ سیلا را راجه صاحب نویسانیدند هنگام تشریف
ورشتر فیروز راجه سوچیت سنگه و سردار اجیت سنگه و فتح سنگه مان و غیره و عطر سنگه کالیا نواله بنابر استقبال رفته - و
هفت صد روپیه سروارنه ساخته و ضیافت معمولی داده همراه خود در سرکار والا بیارند هنگام رونق بخش شدن بر
ڈیوڑهی مبیت یک آوازه توپ و قواعد هر دو کمپنی بطور سلامی باز راجه صاحب تا دروازه ڈیوڑهی رفته اندرون
باره دری سازند باز سرکار والا و کنور جی برخاسته دست بدست گرفته بر کرسی نشانند و خلعت لاٹ صاحب
پنجاه و یک پارچه و اسپان با زین طلائی دو راس و دیگر صاحبان را با زین نقره و خلاع موافق رتبه و چهار هزار سنگ
ارشاد والا صادر شد که هر چند اجناس صاحبان عالیشان هنگام تشریف آوری لاهور خرید سازند مزاحم محصول نباشند

آمدن عرضی سردار مجیٹھیه و آمدن مانجر صاحب در انارکلی و ملاقات همراه سرکار و رخصت او و مراجعت میگهه لاٹن صاحب از پشاور بطرف کابل حسب الارقام شجاع الملک و ورود مراسله لاٹ صاحب لارو مانوری (?) سردار لهنا سنگھ سندهانواله و تشریف آوری صاحب در ملتان و تجویز استقبال کنور شیر سنگھ بنابر استقبال و پروانه بنام سردار مجیٹھیه

عرضی سردار مجیٹھیه مشعر ورود دیره صاحبان لب دریای جهلم و تاکید بنام سردار حسب بهم رسانیدن پایاب دریا [illegible]
کنانیدن سردار جهنڈی با علامت پایاب از دست ناخدایان خدا ترس و بعد عبور افواج صاحبان دیره [illegible]
صاحبان بحالت محوری و غرقی آمها مع چند افسران و اسباب و مستفسر شدن لاٹ صاحب از کیفیت مذا و
و اظهار سردار بنسبت بی خبری راه پایاب گذشته غرق شده اند ازین فدوی بری الذمه ایم و فرمودن صاحب
از صدق انتقال گذارش شد در جواب ارشاد والا صادر شد که هر جا و مکان که دیره لاٹ صاحب شب باشد
بتقدیم خدمات شایسته باید پرداخت که از لوازمات ضروریه و چٹھی صاحبان عالیشان منتظر بوده باشند و رفتا
او در هر منزلی از منازل گرفته ارسال جناب والا باید داشت بتاریخ هفتم ماه پوه نقیر عزیز الدین گذارش نمود که مانجر
صاحب فرنگی از راه کوٹ ہٹن در انارکلی آمده زده راجه صاحب فرمودند که مبلغ دو صد روپیه به صیغه ضیافت و بیست
ظروف شیرینی رسانیده استفسار خیریت و خیر مقدم باید ساخت نقیر صاحب مبلغ ضیافت [illegible]
بهادر رسانیده در سرکار والا حاضر شده تمام حقایق حالی رای عالی ساخت فرمودند که تاریخ هشتم وقت سه پهری
در قلعه باید آورد هنگام تشریف آوری صاحب بڈیوڑهی قلعه راجه صاحب بنابر استقبال پرداختند و سرکار
والا و کنور جی از کرسی ها برخاسته تا لب فرش استقبال فرموده بتعظیم و تواضع بر کرسی نشانیدند و یکصد
بیست و پنج روپیه سروارنه از هر دو طرف کردند صاحب معزالیه یکراس اسپ و تفنگ انگریزی وجه نذر گذرانید کنور جی
احوال جنگ قندهار و غزنی و کابل مستفسر شدند من بعد مالای مروارید در گلوی او انداخته خلعت نه پارچه و جوڑی
کڑه طلائی داده رخصت فرمودند مراجعت میگهه لاٹن صاحب حسب الارقام شاه شجاع الملک بسبب
هنگامه روس و اله و شاه ایران بر سر قندهار جلوه نمایش پذیرفت و مراسله لاٹ صاحب [illegible] ورود فرحت آمود
آورده که اشتیاق ملاقات راحت آیات بدرجه نهایت منزل بمنزل کوچیده به دریافت حالات
جسمانی می پردازم و در اثنای راه سردار مجیٹھیه بتقدیم خدمات شایسته در بجا آوری لوازمات مطلوبه و
مرغوبه صاحبان پرداخته است در جواب راجه صاحب نویسانیدند اشتیاق ملاقات مسرت آیات
سابقاً سردار مجیٹھیه در خدمت حاضر و الحال سردار لهنا سنگھ سندهانوالیه که از اقربا [illegible] کارروائی است

بنابر استقبال مامور شده که متصل موضع پلیان بدریافت مواصلت مورد المسرت مسرور شده همراه خود خواهد آورد
و حسب الخواه تلافی انجام خواهد شد بتاریخ پانزدهم ماه و لهنا سنگه معتبر سردار مجیتهیه مشرف شده کیفیت تشریف
آوری لاٹ صاحب به پلیان و فایز شدن سردار سندهانوالیه و سردار اجیت سنگه پسر سردار هری سنگه
بنابر استقبال سرواریه بموجب آئین قدیم و اظهار سخنان تشید اساس اتحاد سرکارین و امروز صاحب معز الیه
بسبب بلندی مزاج در کوٹ پنڈی داس شب باش و فردا برگذر تترگرٹ نزول حالی رای اشرف ساخت پروانه بنام
سردار معز الیه صادر شد که در هر جا که دیره نزول باشد عرضی باید ساخت و تجویز اسباب ماکول و مشروب
موافق ذمه شما گردیده دیگر شما عرضی نمایند راجه صاحب فرمودند که کنور شیر سنگه و راجه گلاب سنگه و سردار
دهنا سنگه ملوئی و فقیر عزیز الدین استقبال ساخته در شاهدره رفته ضیافت دیره رسانند +

تشریف بردن کنور شیر سنگه مع سرداران جهت استقبال لاٹ صاحب و ملاقات
در شاهدره و رسانیدن سرواریه و غیره و باز مع لاٹ صاحب اندرون آب آمدن
و قیام لاٹ صاحب در میدان پریٹ واله و ورود مراسله کرنیل صاحب و بهره
یابی سردار مجیتهیه و عرض احوال لاٹ صاحب +

بتاریخ دوازدهم کنور شیر سنگه معه راجه سوچیت سنگه و دهنا سنگه ملوئی و فقیر عزیز الدین بنابر استقبال لاٹ صاحب مامور شدند ۱۸ پوه ۹۶
هر گاه لاٹ صاحب اندروی آب دریا تشریف آوردند قلق توپ اردلی آتش گردید کنور معز الیه معه سرداران
عالیشان اندرونی آب تشریف فرما شده برسم استقبال و استفسار خیر خیریت کماحقه پرداختند صاحب مسطور در جواب
اظهار ساخت که بسبب طی مسافت بعید حرکت در طبع پیدا شد امروز معاف فرمایند فردا ملاقات بحسن
خوبی خواهد شد کنور معز الیه مع لاٹ صاحب اندرون آب رونق بخش شده و دیره لاٹ صاحب در میدان
پریٹ واله کنانیده رخصت شد ادرسر کار والا ساخت همراه سرداران عالیشان تجویز ضیافت و ملاقات
وقت سهپهری فرمودند مراسله کرنیل صاحب گذارش شد اولا مراتب استحکام اساس وداد و تشید بنیان
اتحاد بازروانگی اسباب انگریزی بطرف جلال آباد بموجب ارتباط روابط دوستی سرکارین عالیین -
نولسانیده پروانه راهداری بنام کارداران از ابتدای لاهور تا پشاور در جواب آن پروانجات قلمی شدند
که در هر جا که آدمان صاحبان عالیشان مع اسباب انگریزی شب باش شوند لوازمات مطلوبه داده
حفاظت شبانه تمام واقعی ساخته بسلامت و حفاظت در پشاور رسانیده بدهند و مبالغ در وجه سواران
رهبری اسی و بهره یابی کرنیل صاحب در وجه انعام عطا فرمودند بتاریخ سیزدهم سردار لهنا سنگه مجیتهیه و ۱۹ پوه
دیوان اجودهیا پرشاد مشرف شده نذر گذرانیده از زبانی لاٹ صاحب گذارش نمودند که این مخلص را

اشتیاق ملاقات فرحت آیات دوستان بدرجه نهایت بود لیکن طبع علیل وطاقت نشست و برخاست نیست
در سرکار گذارش سازند که اشتیاق ملاقات بهجت آیات دوستان یکرنگ بدرجه نهایت بود لیکن از محرومی دیدار
فرحت آثار کمال تاسف است از راه مواحدت و اتحاد خانگی معاف دارند نورالبصر دوست صمیم بیعه دیگر
صاحبان باحراز مواصلت خواهم فرستاد دیگر شلق سلامی تشریف آوری لاهور و عبور از دریای که معمول
قدیمی اتحاد و وداد است موقوف شود که از آوازه توپ لرزه بر اندام و اعضای افتد کنورجی از استماع هذا کمال
تاسف نمودند که خالصه جی را اشتیاق ملاقات راحت آیات لاٹ صاحب بسیار که در عقل و فراست از تمامی
صاحبان است بدرجه نهایت بود لیکن از سبب گسل مزاج ظهور امعنی در حیز تعویق افتاده باز تمامی سرکردگان
بخدمت سرکار والا مبین احوال بدراشدند سرکار والا هم متفکر و متحیر از عدم ملاقات یکدگر و گسلی مزاج وهاج لاٹ صاحب
شدند باز سردار مجیٹھیه شکرگذاری و ممنونی در حولی لاٹ صاحب از موجود و مهیا بودن تمام اسباب ماکول و مشروب و
اسباب ضروریه مطلوبه صاحبان در اثنای راه و حفاظت و سلامتی هی خود از جبال متعصله صعب المرور و طرق و شوارع
کوهستان عسر العبور کرده ماندند و قیام فرحت ارتسام خیام بهجت انجام لاٹ صاحب در میدان پریٹ جلوه ظهور یافته
وقت سه پهری موافق آئین حضور لامع النور سرگباشی دو هزار یکصد ٹکی طلای و ظروف شیرینی و ڈالی میوه جات در وجه
ضیافت بدست فقیر با تدبیر روشن ضمیر در خدمت لاٹ صاحب زیب تبلیغ پذیرفت باز بسردار ان ارشاد زیب صدور
یافت که پیش از طلوع آفتاب عالمتاب پوشاک نئی زربفت وکمخواب پوشیده حاضر باشند و داروغه های اسپان
و فیلان جهت آراستگی اسپان بازین های طلائی مرصعی و حمایل ها ی و احضار فیلان با هودج طلائی جهول ها ی زربفت
وکمخواب بزیبائش تمام و آرایش مالا کلام امر عالی برتو ظهور بخشید و راجه کلان را احکام عالی شعشعه ظهور پذیرفت که فراشان
را تاکید اکید ساخته که فرش فروش عمده و خاصه باید گسترانید و بندوبست ڈیوڈهی قرار واقعی باید ساخت و گهوڑچڑها ی
خاص بلند قامت خوش شکل ملبس بلباس نفیسه و سلاح عجیبه و زیورات غریبه جابجا استاده باید گنانید +

ماموری شام سنگه اٹاری واله و دهنا سنگه ملوئی و عطر سنگه کالیان واله و فقیر عزیز الدین جهت استقبال صاحبان عالی شان و احوال ملاقات فرحت آیات +

بتاریخ چهاردهم ماه پوه سردار شام سنگه اٹاری واله و سردار دهنا سنگه ملوئی و سردار عطر سنگه کالیان واله و فقیر
عزیز الدین بنابر استقبال صاحبان عالیشان مامور شدند هردو توپ اردلی وکمپنی سپاهیان پیش ڈیوڈهی شهنائی
ایستاده شده و بنابر شلق سلامی سیزده کارتوس ارشاد والا صادر گشت و داروغه اصطبل شتران و اسپان بازین
طلای و نقره و مرصع لعل سنگه پارچات و رقوم جواهر جهت صاحبان حاضر ساخت هنگام تشریف آوری بر ڈیوڈهی
رهنمائی شلق سلامی کردند راجه کلان و جماعه دار خوشحال سنگه تا ڈیوڈهی رفته ملاقات ساختند و از لب فرش

سرکار والا برخاستند و دست بدست گرفته بر کرسی نشانیدند و در بار مسرت آثار بر چبوتره مسجد بادشاهی رونق ظهور پذیرفت
صاحبان از طرف لاٹ صاحب مستفسر خیریت مزاج وهاج سرکار والا شدند و حضور باستفسار اخبار صحت مزاج
لاٹ صاحب پرداختند و صاحبان از طرف لاٹ صاحب پنجهزار روپیه بطریق سرواره حواله ساختند و یک تفنگ
انگریزی و اسپ با زین طلائی و یک خلعت انگریزی و کرچ و جز آن گذرانیدند باز فقیر عزیز الدین مضمون مراسله لاٹ صاحب
گذارش ساخت بتقریرات شایسته و تحریرات بایسته متضمن استحکام مراتب اتحاد و تشیید مراسم وداد گوهر
لفظش گلشن دوستی و یکتای حدیقه یکرنگی و آشنائی می شگفانید و از حروفش روایح فوایح ائتلاف و یگانگی مشام
صفامقام دوستان عطرآگین ساخت اولا الفاظ روابط مؤالفت و تر صیص ضوابط مخالصت به عبارات رنگین - و
استعارات نمکین که پیام راحت ارتسام جان افزای روح دوستان بود تا نبأ آرزومندی ملاقات فرحت سمات
مهاراجه صاحب این دوست است آرزو مندی لوست را بدرجه اتم و نهایت بود که شمه از آن در قوالب تحریر
و تقریر نمی آید لیکن عنان اشهب خوشخرام طبع باختیار خود نمانده که گردش گردون دوار دون همت تو عدایگر شد
در وجود این مخلص بسبب استیلای بیماری طاقت و حرکت نمانده از نشست و برخاست تعطل و غباری و
درون اضطراب و بیقراری و یک لحظه آرام و رفاقتی رو نمانیست که بر زبان اتحاد نشان قدرت و قوت گویائی نطق
ندارم که وقت ملاقات قبل و قال میمنت استعمال نمایم اگر فضل پروردگار شامل حال نیاز خصال هیشید ملاقات
یکدیگر حاصل میگشت حالا لاچاری است مرغ طائر دل یکجهتی منزل بال و پر اینطرف و آنطرف می افشاند که در پرواز آمده
با حراز ملاقات بهجت آیات دوستان رسیده اند لیکن طاقت و قوت طیران و پریدن ندارد و از همین سبب
بسبب لاچارگی از دریافت ملاقات محرومی دست بهم داد و فرزند خاص الخاص بود صاحب مع چندین صاحبان
صاحبان با خدم و همراز شرف بملاقات فرحت آیات میشوند باز کنورجی مستفسر شدند که آنکه صاحب با شجاعت
و دلاوری و بهادری دیوار برج قلعه غزنی را نقب زده برانیده بود حاضر است یا نه فوج انگریزی روانه شده صاحب حاضر الوقت
بر زبان فرست نشان آورد که قدرت و قوت برآمدن برج بید پروردگار است لیکن بتقدیم خدمات سعادت اندوز
شده - سردار دیناناتهه ملتمس عرضی ساخت که صاحب بافراست سخن شایسته فرموده است چرا که فتح و
فیروزی باختیار کنورجی است باز استفسار روئیداد جنگ کابل و قندهار و شجاع الملک کردند پس بعد
خلاع از طرف سرکار حواله شد و لاٹ صاحب سرواره مبلغ پنجهزار روپیه و پارچه سی و پنج رقم و چهار فیل
با هودج نقره و قبضه شمشیر و تفنگ لاهوری و اسپ با زین طلائی و به ساز طلائی بول صاحب پارچه
پانزده رقم و دو اسپ با زین نقره و قبضه کرچ برنس صاحب پارچه پانزده رقم و دو قبضه کرچ و یک اسپ
کرنیل سکتن صاحب پارچه پانزده رقم و دو قبضه کرچ کپتان کمین صاحب پارچه هفده رقم

و کیرچ داکٹر لاٹ صاحب پارچه پانزده رقم و طامسن صاحب پارچه پازده رقم و دو قبضه کیرچ مرزا اکرم علی پارچه
هفت و جوڑی کڑه طلای کپتان رساله دار جوغه و یک جوڑی کڑه طلائی در وجه منشگاران و مبلغ پانصد روپیه باز برجانب
دربار جلوه نمایش یافت من بعد در سماعه مبارک سرکار معلی سرگباتنی مستفید شده نذر و نیاز گذرانیدند باز کنورجی
فرمودند که بنابر وقت دریا مواصلت کثیر است بسمت سپه‌سالار خواهم آمد +

آمدن صاحبان بنابر استقبال کنورجی و مسرور شدن بملاقات فرزند خاص الخاص و من بعد ورود در خیام سپه‌سالار لاٹ صاحب معه شاهزاده شیر سنگه و راجه گلاب سنگه و راجه هیرا سنگه و فقیر عزیز الدین و انقباض سپه‌سالار بطرف فیروزپور و توقف فرزند خاص مع چند صاحبان دیگر +

وقت سه پهری دو صاحبان برای استقبال کنورجی آمدند و کنورجی بالاتفاق در ڈیره صاحبان تشریف فرما شدند چون از ڈیره
لاٹ صاحب ڈیره فرزند خاص بفاصله قریب واقع بود چند صاحبان دیگر بنابر استقبال ورود در رحمت آمود آوردند و
دست بدست گرفته بر کرسی ها نشانیدند و استفسار بهجت آثار خیریت طبایع یکدیگر رونق آشکار پذیرفت
کنورجی اسپ زبان را در میدان اظهار جولان دادند که برای استفسار خیر مزاج وهاج لاٹ صاحب ضرور
بالضرور رفتن است همان وقت چند صاحبان بهمپائی و همرکابی کنورجی متوجه شدند کنورجی مع شاهزاده شیر سنگه
و راجه گلاب سنگه و راجه هیرا سنگه و فقیر عزیز الدین باحراز ملاقات مسرت آیات لاٹ صاحب پرداختند لاٹ
صاحب بسبب حرکت طبع و ضعف قوی و استیلای بخارات بطرف دماغ دراز خوابیده بودند تاهم عرصه
نیم گهڑی مستقر سویت طبع گردیده و سخنان تشیید اساس اتحاد سرکارین عالیین بر زبان آورده باز در مکان اول
آمده بر کرسی ها نشستند و قیل و قال استحکام بنیان وداد بجلوه اعلان آمد من بعد بول صاحب از طرف سپه‌سالار
خلاع و سروارنه بقدر یکهزار و یکصد روپیه نقد و یازده پارچه و چهار رقم و اسپ برای کنور صاحب و نه پارچه و
چهار رقم و یک راس اسپ برای شیر سنگه و هفت پارچه و دو رقم براجه هیرا سنگه و راجه گلاب سنگه و پنج پارچه
و دو رقم به فقیر عزیز الدین آمده حاضر ساختند من بعد کنور صاحب بمشاهده بین افواج پرداخته مبلغ یکهزار
یکصد روپیه بطریق انعام حواله فرمودند صاحبان بر زبان فراست نشان آوردند که فردا ڈیره لاٹ صاحب
انقباض بطرف فیروزپور خواهند ساخت کنورجی فرمودند که صبحی بالخیریت مع ڈیره سپه‌سالار عازم [illegible] شوند و
چند صاحبان افسران پلاٹن و سرداران ملاحظه افواج و توپخانه خالصه جی ساخته شامل ڈیره شوند صاحبان
بر زبان فصاحت نشان آوردند بسیار احسن و انسب است بتاریخ پانزدهم صبحی فقیر باند بیر آمده بزبان
فصیح گذارش نمود که لاٹ صاحب مع ڈیره صبحی نهضت با فرحت و مسرت بطرف فیروزپور فرموده اند و روز

مستعمل کوٹ لکھپت رای ورود خواهند شد و فرزند خاص مع کپتان کاروتن صاحب و تریوش صاحب مع
چند صاحبان دیگر در ڈیره متوقف است بعد از مشاهده لیلن افواج خالصه جی تا لنصف النهار روانه خواهند شد
استفسار از مصر لعل سنگه بابت رسانیدن ضیافت در ڈیره کپتان کاروتن صاحب
و فقیر جی بنا بر ماموری سردار ذوالاقتدار بر سبیل متابعت تا فیروزپور همراه
سپه سالار موافق آئین قدیمی سرکارین عالیین و تجویز منازل و لوازم اکل
و شرب و ماموری سردار ہرنام سنگه مجیٹهیه ٭

بتاریخ پانزدهم کنور صاحب از مصر لعل سنگه توشه خانه وال مستفسر شدند که وجه ضیافت و شیرینی وغیره اسباب در ڈیره
کپتان کاروتن صاحب دیروز رسانیده بود یا نه نامبرده عرض رسان شد که مبلغ دو صد پنجاه روپیه مع ظروف
شیرینی و میوه جات معرفت خلیفه نورالدین بخدمت صاحب مسطور رسانیده ام صاحب معظم الیه بسیار مراتب
تاسیس اساس اتحاد سرکارین عالیین و اوصاف بی اکناف سرکار والا در باب بایکدیگر ارام و مطالب
و امضای تمامی مآرب صاحبان در اسعاف امورات مهم کما بیان نموده بکمال انبساط بشاشت پیشانی و انشراح
و ابتهاج از وجه سامعان پرداخت من بعد فقیر عزیزالدین بیان طراز شد که سپه سالار از حسن رفاقت و داد او
سرکار والا نهایت رطب اللسان و عذب البیان و هنگام انخلاص از زبان فیض ترجمان فرموده اند که چون
بنیان یکجهتی و یکرنگی و سرکارین عالیین کدام سردار هوشیار و خبردار تا فیروزپور معین و مقرر فرمایند که هنگام
ورود دست آمود آنروی آب رخصت بخوبی و بهبودی نموده خواهند شد کنور صاحب موافق تجویز و صلاح
ارکین سلطنت سردار مجیٹهیه و دیوان اجودهیا پرشاد ارشاد عالی فرمودند که همرکاب فیروزی مآب سپه سالار
روانه باید گردید و در هر باب سرانجام امورات و انصرام مطلوبات و ضروریات اکل و شرب و حفظ و خبرداری و
حراست و پاسداری ڈیره صاحبان کمال احتیاط و هوشیاری بکار باید برد که از وجهی من الوجوه از عدم بهم
رسیدن اسباب مطلوبه صاحبان شاکی نشوند و من کل الوجوه مطمئن الخاطر در باب اسعاف هر امری از امور
ماکول و مشروب بوده باشند در صورتیکه بعضی اسباب مطلوبه صاحبان منزلی از منازل بهم نرسد سواران جلد رفتار
در هر اطراف مامور ساخته اشیای مطلوبه و مرغوبه صاحبان حاضر الوقت باید کنانید درین باب تاکید اکید و قدغن
بلیغ شناسند و رضانامه هر منزلی از منازل گرفته باشند و هنگام ارتخاص رضانامه صاحب معظم الیه نویسانیده
بیارند باز تجویز منازل سپه سالار جلوه اعلان پذیرفت منزل اول کوٹ لکھپت رای منزل دوم در انتهای راه
سیوم قصور چهارم گذر باریکی ارشاد لطف مواد بنام بهیه هری سنگه متاجر لاهور رونق نمایش یافت که جا
بجا در هر منزلی از منازل اسباب ضروریه و لوازمات مطلوبه صاحبان از قسم ماکول و مشروب مرتب و فراهم کنانیده

حواله نمایند ❊

ماموری سرداران بنا بر استقبال بول صاحب و آمدن او در سرکار و سخنان تاسیس اساس اتحاد نمودن و دادن خلاع و ارشاد به راجه کلان و جماعه دار خوشحال سنگه جهت مشاهده کنانیدن لین افواج بصاحبان و دادن انعام و ورود مراسله رزیدنت دهلی و آمدن سرداران پشاور در لاهور ❊

وقت سه پهری تاریخ صدر سردار عطر سنگه کالیانواله و سردار دینا سنگه بموجب امر جهت استقبال وقت استقبال بول صاحب سرت اندر
در دربار راحت آثار ماموری فرمودند و صاحبان باتفاق ماموریین رفته آیات بر دافغند سرکار والا و کنورجی به تعظیم و
تواضع بسیار دست بدست گرفته بر کرسی ها نشانیدند و سخنان موافقت نشان تاسیس اساس اتحاد سرکارین عالمین
مبین شدند من بعد صاحبان چند خلاع و تحایف برای سرکار والا و کنورجی و دیگر سرگردگان حواله ساختند سرکار والا
پارچه سی یک رقم چهار عدد راجه کلان پارچه سیزده رقم به جماعه دارجی پارچه یازده رقم دو شام سنگه آتاری واله و
عطر سنگه سندهانوالیه و بهای رام سنگه ایضاً باز سرکار والا در وجه صاحبان حواله ساختند. کامرون صاحب پارچه
سیزده رقم دو دیگر یک دیگر صاحب لوک پارچه نه رقم جوری کرّه طلائی و دیگر صاحبان هشت عدد و چوغه هفت رقم زری
کرّه طلائی دو باز صاحبان رخصت پذیره شدند و هنگام ارتخاص برای راجه دینانتها سنگه و جماعه دار خوشحال سنگه با مدنی فقیرها
امر عالی صادر شد که همراه صاحبان رفته لین افواج از ابتدائی تا انتها معاینه باید کنانیند مشار الیهما لین افواج بصاحبان
مشاهده آورده وقت شام مراجعت بطرف قلعه نموده بر زبان نیاز نشان آوردند که صاحبان لین افواج را دیده بسیار
خورسند و شاد کام شدند و مبلغ یازده هزار روپیه در طریق انعام بخشیده اند کنورجی فرمودند که اگر لاث سپه سالار این افواج
بملاحظه می آورد آخر انعام مناسب وقت بود حالا حسب التجویز ارکین سلطنت واپس کرده شود یا نگاه داشته آید سرداران
عرض کردند که در واپسی انعام شکر رنجی و آزردگی امزجه صاحبان خواهد شد فرمودند که مبلغ دو هزار و پانصد روپیه حواله سپاهیان
کرده باقی هشت هزار و پانصد روپیه فرستاده شود که جرنیل ونتوره صاحب مزاج دان صاحبان عالیشان است
هر وقت خود خواهد رسانید باز زبانی جرنیل واضح گردید که دو صاحبان را دیگر خلعت مطلوب است فرمودند
که حواله فقیرجی باید ساخت که استفسار خیریت مزاج سپه سالار کرده بصاحبان برسانند مراسله رزیدنت بمطالع مسرت
مساطع در آمده اولاً تشیید اساس دوستی و اتحاد و استحکام بنیان وداد دیگر تاجران هندی دو زنجیر فیل لایق سواری
خاص خریده بشرف بجناب مسرت مآب میشوند حسب المطبوع وجه محصول بسوداگران واگذار شود فرمودند خوب و احسن است
هم سردار پیر محمد خان اسپان پنج راس و تنگی طلائی یازده عنایت الله خان نواب نذر و اسپان یازده راس. نقد
یازده روپیه معتبر نواب غزل خان پنج روپیه و شمشیر و اسپان بنظر الطاف اثر گذرانیده عهدنامه هر دو نواب

بابت فرمانبرداری و اطاعت خالصه شریفه و عدم انحراف و ادائی نذرانه سال بسال رسانید سرکار والا فرمود
که شما خیرخواه سرکار دولتمدار اند درین معنی هیچ تفاوتی نیست باز گل شاه چهارده راس اسپان حاضر ساخت
وقت سه پهری ضیافت درجه سردار پیر محمد خان و دیگر آیندگان مرحمت شده +

عتاب و خفگی سرکار دولت مدار بابت مقدمه مصر بیلی رام بر کنور صاحب و تشریف
آوری کنورجی در قلعه و مصلحت این معنی همراه سرداران عالیشان و مقرر شدن و
نویسانیدن ضمانی مصران از سردار تیج سنگه و فیصله حساب توشه خانه و موقوفی زنجیر
و ارشاد به بهگت رام بنابر آوردن ضمانی نامه از سردار مسطور و دادن ضمانی نامه
در سرکار و مقرری پهره و احضار کنورجی و تمام احوال هذا بخدمت سرکار و ارشاد بنابر
موقوفی پهره وغیره

کنورجی در حویلی بخدمت سرکار دولتمدار مشرف شده بیان طراز گردیدند که تمام کارخانجات سلطنت و همگی امورات خلافت
سوای تشریف آوری حضور والا معطل اند در جواب آن فرمودند که بصلاح راجه کلان و دیگر سرداران عالیشان بندوبست
نسق و نظام امورات سازند احتیاج سرکار هیچ نیست هنگام خلاصی مصر بیلی رام وغیره در قلعه داخل خواهیم شد در صورت
در حویلی خود قیام خواهیم داشت باز شمرد و صلاح همراه سرکردگان جلوه نمایش یافت که رضامندی سرکار دولتمدار
عین سعادت و واجب و لازم بعید از قیل و قال بسیار مقرر گردید که ضمانی سردار تیج سنگه از مصر بیلی رام وغیره نویسانیده آید
و زنجیر از پای موقوف کرده شود و قبایل مصر روپ لعل از انزوی آب ستلج طلبیده آید و پهره و چوکی محافظت بوده باشد
و هنگام فیصله حساب توشه خانه پهره موقوف گردد باز به بهگت رام ارشاد والا گردید که ضمانی نامه مصر مذکور از سردار تیج سنگه
گرفته بنظر مبارک باید گذرانید باز کنورجی بعد از انفصال مقدمه هذا در حویلی بخدمت فیض درجت مبین مقدمه سابقه سازند فرمود
که این طور خلاصی مصر مذکور سرکار والا را منظور نیست موقوفی چوکی و پهره من کل الوجوه گردد و بار دیگر بوجهی من الوجوه و سببی
من الاسباب چیزی خلش و پرخاش همراه اوشان صورت نه بندد و با سودگی جان و مال و رفاهیت قبایل و اطفال
اوقات راحت آیات بسر برده در اشیر باد از دیاد دولت و اقبال و ادعیه وافیه ترقی حشمت و اجلال و مواظبت و
اقدام دارند - کنورجی دست بسته عرض نمودند که همین طور از توجهات بیغایات سرکار دولتمدار از کمین بطون بمنصه شهود
جلوه نمایش خواهد پذیرفت درین باب خاطر مبارک بوجهی من الوجوه اندیشه و فکر نسازند که در مضمار رسوخ نیاز و جاده
عقیدت طراز ثابت دم و راسخ قدم میباشم و سر فراز ارشاد عالی مواد احدی را تخالف و تباعد نیست و
نخواهد بود +

عرضی اخبار نویس پشاور متضمن مقدمه وفات فتح خان ختیار وال و شورش پاینده خان و پروانه

بنام اوی تابیله صاحب بنابر بندوبست آن ملک و تجویز باموری پلاٹن بآنطرف
واخبار شجاع الملک و میگهه لاٹن صاحب متوجه سرکار بنا بر مقدمه مصر بیلی رام بطرف
خان پور و شیخوپوره و من بعد روانگی کنورجی مع سرداران و شرف ملازمت سرکار
واستفسار از میمنت شیخوپوره و ارشاد بنابر ملاحظه اسباب مائی صاحبه سرگباشی - و
ارشاد بنابر ضیافت کنورجی و سرداران و من بعد دخول در لاهور

عرضی اخبارنویس پشاور بنظر مبارک گذشت که فتح خان پنجتاروالا که باعث شورش و فساد بود جان بجان آفرین داد
در این ملک بنهایت خلل و هنگامه در پیش نمود که غارت و تاراج در بعضی املاک این ملک بجلوه ظهور رسیده و زمینداران و
ساکنان این ملک باطراف و جوانب پراگنده و منتشر شده - فرمودند که فتح خان باعث جنگ و هنگامه بود خوب شد
که رخت ادبار بعالم بقا آورده پروانه بنام اوی تابیله صاحب قلمی شده که افواج گهوڑچڑه بنابر بندوبست آن ملک
وحفاظت و حراست الیسف زی مامور باید ساخت ارشاد گردید که دو پلٹن و هوکل سنگه مع هتاب سنگه جرنیل
و چهار ضرب توپ بآن طرف رفته تدارک بدکیشان سازند سرداران عرضی کردند احسن و انسب است باز عرض شد
که شجاع الملک و میگهه لاٹن صاحب در جلال آباد قیام باستحکام تمام داشته بندوبست کابل قرار واقعی میسازند و پروانجات
بنام سرداران واله مرقوم میسازند که باطمینان خاطر آمده حاضر شوند و غور و پرداخت ایشان کماحقه جلوه نمایش خواهد یافت
که این ملک علاقه کابل است رئیسان انجا جواب صاف قلمی نمودند که معتبران مایان در لاهور بخدمت خالصه حاضر آمده در لبقه
اطاعت و انقیاد خالصه جی در قبضه جان نیاز نشان انداخته ایم چرا که این ملک تعلق به پشاور رسیدار و تباریخ نوزدهم بنابر مقدمه
عدم خلاصی مصر بیلی رام سرکار والا از لاهور انتهاض فرموده متوجه شیخوپوره و روز دوم در خان پور بهبیت فرمودند کنورجی و راجه
هیراسنگه و راجه گلاب سنگه و سردار اجیت سنگه و سردار تیج سنگه و فتح سنگه و داروغه بتعاقب پرداختند و راجه کلان در لاهور
قیام پذیر ماندند تباریخ بیستم ماه پوه در شیخوپوره تشریف آوردند من بعد کنورجی وغیره فتح واهگورو جیکی بجا آوردند سرکار والا
در عتاب آمده فرمودند برای سرانجام کدام کار بلا مرضی سرکار تعاقب کرده اند سرکار بجهت مشاهده اسباب مائی صاحبه
آمده است کنورجی التماس نمودند که سرکار والا بی اطلاع غلامان بانطرف رونق بخش گردیده اقامت نیازمندان در لاهور
بیفایده بود باز کنورجی حسب الاجازت متوجه سرکار شدند - گوربخش سنگه تهانه دار شیخوپوره پانصد روپیه
بطریق نذر گذرانیدند باز سرکار استفسار از آبادی ملک و رفاهیت رعایا فرمودند عرض کردند که بسبب عدم بارش باران
فضل الهی طبایع هریک مشتت متوزع است من بعد سردار منگل سنگه ارشاد عالی صادر گشت که ضیافت در ذیره
هریک اسم باسم رسانیده داد کنورجی نقد یکهزار یکصد روپیه - ظروف شیرینی پنجاه و یکروپیه راجه هیراسنگه نقد دوصد بیست
پنجروپیه ظروف شیرینی یازده روپیه راجه گلاب سنگه - نقد دوصد روپیه و شیرینی یازده روپیه اجیت سنگه ایضا سردار تیج سنگه

ایضاً فتح سنگه لغد دوصد بیست پنجروپیه و شرینی خلیفه نور الدین لغد یکصد طرفت یازده روپیه - و کنور جی حسب الارشاد
سرکار بنا بو جهید و شکار اندر یار و برن شاره تا که جهانگیر بادشاه در آن مکان تیار کنانیده است متوجه شدند بتاریخ بیست دوم لبعد تناول ۹۶
پرشاد سرکار والا ابواری اسپ صبا رفتار یکپاس و دو گهڑی روز باقیمانده داخل حویلی مبارک گردیدند و شلق پنج پنج کارتوس
و کنور جی وقت شام در حویلی خود وارد شدند و شلق باندازه صد جلوه اعلان یافت +

حرکت طبع کنور جی بسبب دخول حمام و تشریف آوری سرکار در حویلی و سروارنه فرمودن و تمامی سرداران و عرضی فقیر شاه دین

بتاریخ بیست سوم تبجی برای غسل شرب شراب کنور جی در حمام تشریف بردند چون حمام تو نیار شده بود و ابخره از قلب بسوی دماغ
متصاعد شدند لهذا کنور جی مع چند خدمتگاران در بیهوشی و غش آمدند یک کس خدمتگار بسبب درد شکم فوت شد تا بان ساخت
خدمتگاران دیگر فی الفور اندرون رفته مشاهده احوال کنور جی ساخته بخدمت بهائی صاحبان اطلاع دادند بهائی صاحبان
فی الحال در حویلی رفته بملاحظه پرداختند که بحس و حرکت افتاده اند ها نوفت دهان مبارک را کشاده ادویات مقوی و گلاب
انداختند و لبعد از ان بید مشک و گلاب بر رخ مبارک کشیده تاختند در هوش و افاقت رسیدند سرکار والا مجد اطلاع این
خبر در حویلی آمده مبلغ یکهزار یکصد سروارنه ساختند و باز والده کنور جی مبلغ یا الفعد بیست پنجروپیه سروارنه ساختند من بعد بهائی
رام سنگه و بهائی گوبند رام بخدمت سرکار والا عرض ساختند که بفضل سری اکال جی در طبع کنور جی آرام و صحت کلی شده
این معنی مطمئن الخاطر من کل الوجوه باشند و در قلعه تشریف بردند من بعد راجه کلان و راجه گلاب سنگه و راجه هیرا سنگه -
مبلغ یکهزار یکصد روپیه و دیوان دینا ناته مبلغ یکصد بیست پنجروپیه و شام سنگه اٹاری واله دوصد پنجاه روپیه و سردار لهنا سنگه
سندهانوالیه دوصد پنجاه روپیه و سردار جیت سنگه ایضاً و جماعه دار خوشحال سنگه یا الفعد روپیه و سردار تیج سنگه دوصد و
پنجاه روپیه و فتح سنگه مان یکصد بیست پنجروپیه سروارنه ساختند - فقیر عزیز الدین زبانی خود مضمون عرلیضه فقیر شاه دین
گذارش ساختند که لارنس صاحب فرموده است که تمامی صاحبان عالیشان مختار کار هندوستان به کرنیل وید صاحب گفته اند
که مبلغ سی هزار روپیه در ماهه ایشان اضافه شده در کابل رخت باستحکام تمام برده به اتفاق و انتظام این ملک پردازند
و کرنیل صاحب عزم ملک خود در پیش میدارد که مدت بسیار در سفر با نقضا آورده دیگر پانڈه - معتبر سرکار والا که برای حسن خدمتی
ڈاکٹر کارون صاحب مامور بود بتقدیم نیکو بندگیات و انجاح امورات ضروریات مطلوبه صاحبان عالیشان قرار واقعی پرداختند - که
صاحبان عالیشان عذب البیان و رطب اللسان در طریق انضباط روابط اتحاد میباشند دیگر چند بیوی ها و آرایهای
مع اسباب بطرف کابل روانه شده اند مشار الیه قدغن بلیغ شود که همراه شده در پشاور رسانند و باز واپس شود و در اثنای
راه از راه خانه واحدی بحفظ و حراست و اصفای امورات مایحتاج بمساعی موفور بجلوه ظهور آرد دیگر کرنیل صاحب در انبالیه
مسرور بملاقات کلارک صاحب شده و رفع غبار از صفایح خواطر یکدیگر جلوه نمایش پذیرفت دیگر از روی اخبار دهلی بدریافت رسید که پلاٹن صاحبان عالیشان

برای بندوبست کابل مامور و یک پلٹن در فیروزپور آمده و صاحب با فراست برای مقدمه طریق زنهار و ایاب فرموده اند که بچون مسالک فرمایند دیگر مقدمه سربان و فتح دین در هرجا که مرضی سرکار روان شود در فیروزپور یا انباله یا لودیانه یا کدام موضع دیگر که مرغوب طبع سرکار و سرگردگان بوده باشد مقرر کرده آید کنور جی لب بسخن آشنا فرمود که جواب با صواب آن در باب تشئید آساس اتحاد سرکارین عالیین مرقوم نموده می آید بعد ازان همراه راجه کلان و فقیر عزیز الدین و بهائی صاحبان و جماعه دار مشورت و کنکاش مقدمات صدر کرده ماندند*

آمدن سردار لهنا سنگه و دیوان اجودهیا پرشاد از فیروزپور و خفگی و عتاب سرکار والا بنابر خلاصی مصر بیلی رام و تجویز این معنی همراه سرداران و رفتن سرگردگان در خزانه مصر بیلی رام و آمدن مصر مسطور در توشه خانه و نویسانیدن کاغذ بابت عفو تقصیرات سابقه و متابعت در زمان آینده و عطای خلعت و برخاستن مصر مسطور در حویلی نزد سرکار والا و عطای جاگیر در وجه شیر سنگه بشرط رضامندی سردار مجیٹهیه

بتاریخ بست چهارم سردار لهنا سنگه مجیٹهیه و دیوان اجودهیا پرشاد که همراه سپه‌لار برهم متابعت و تقدیم حسن خدمات و امضای و اتفاق ما یحتاج ضروریات صاحبان عالیشان روانه شده بود بشرف ملازمت پرداخته مبلغ نقد بیست پنجروپیه و دیوان اجودهیا پرشاد پنجاه یکروپیه نذر گذرانیدند و تمام احوال راحت اشتمال سپه‌لار در هر منازل اثنای راه و بهم رسانیدن اسباب ماکول و مشروب صاحبان حالی رائی جهان کشای ساختند کنور جی بر حسن خدمتی و نیکو بندگی و فراست جبلی سردار مسطور و دیوان مذکور منشرح الصدر شدند بتاریخ بست ششم ماه پوه سرکار والا بنابر خلاصی مصر بیلی رام عتاب و خطاب زیاده از حد بر کنور جی ساختند اگر مطیع و منقاد اوامر عالی شدند در قلعه تشریف خواهم آورد و در صورت در حویلی اقامت پذیر گردیده گذر اوقات نموده خواهد شد بار بار ارشاد والا صادر میشود و هیچ تعمیل نمی شود سن لعد کنکاش مقدمه هذا همراه بهائی صاحبان بدین طرز صورت ظهور پذیرفت که اولاد دیوان دینا ناتهه و شیخ غلام محی الدین در توشه خانه رفته زیورات وغیره اسباب و صنادیق انداخته قفل بمهر خود سازند باز بهائی صاحبان و جماعه دار خوشحال سنگه بنابر ملاحظه اسباب توشه خانه در آنجا رفته راجه کلان را یاد فرمایند و راجه کلان در توشه خانه آمده مصر بیلی رام را از محبس ناکامی در آنجا طلبیده بتسلی و خاطر جمع محبوسین پردازند چنانچه موافق ارقام صدر سرگردگان در توشه خانه رفتند و همراه محبوسیان در آن مکان دیدا دید بایکدیگر ساخته اولاً به اطمینان خاطر اسیران پرداخته ثانیاً تجویز نویسانیدن کاغذ از مصر بیلی رام کنانیدند که در زمان مستقبل هرگز هرگز از اطاعت و انقیاد اوامر کنور جی تفاوتی و تخلفی راه یاب نخواهد شد و مطیع و منقاد از دل و جان شود و ربقه فرمان برداری و عقیدت شعاری در رقبه جان خواهم انداخت عفو تقصیرات سابقه و صفح خطیات سابقه

بمنصهٔ اعلان آمده تمام شیران مرقومه صدر علامت ضامنی نامه از طرف مجوسیین بر کاغذ نوشته مصر بیلی رام
رانیز ساختند و دیوان دینا ناتهه تمام مضمون اقرارنامه مصر بیلی رام من و عن در سرکار کنور صاحب عالی و
بیرین ساختند که تمام سرداران ضامن مصر بیلی رام وغیره در باب مقدمه مذکور شده اند بتاریخ بیست و ششم سردار
تیج سنگه مصر بیلی رام و رام کشن را در حضور والا حاضر نمود مصر مذکور یازده روپیه والایچی خورد گذرانیده التماس ساخت
که از سهو بشریت اینها در حضور لامع النور در سر انجام مجرم و گنهگار عفو تقصیر اینها فرمایند و آینده اینچنین عمل ناشایسته هرگز
نخواهند ساخت و بهر جاده مستقیم اطاعت و متابعت راسخ دم و ثابت قدم خواهم نمود - کنور جی حکم نمودند که
حسب الارشاد سرکار والا و بپاس خاطر سرداران عالی شان خلاصی شما بجلوه ظهور رسیده بعد ازین پنبه غفلت
از گوش هوش بر آورده بر طبق اوامر عالی حسب المرضی راجه کلان و سرداران در تقدیم خدمات سعادت
اندوز بوده از دل و جان حاضر باشند فی الحال در خانه خود ها رفته و تبدیل لباس ساخته و غسل خلاصی کرده
وقت سه پهری حاضر شوند و در خدمت فیضدرجت سرکار والا مشرف شده تمام احوال استحصال خلاصی خود
گزارش سازند که حسب الامر عالی رستگاری نیازمندان از زندان ملامت نشان جلوه نمایش پذیرفته است
بازخلعت مهربانی حواله مصر بیلی رام گردید و مصر مسطور در حضور ساطع النور سرکار والا شرفیاب بوده تمام حقیقت خود
والطاف لی غایات سرکار لطف آثار و کنور جی حالی رای بیضا ضیائی گردانید - فقیر عزیز الدین زبانی
شاهزاده شیر سنگه گزارش ساخت که شاهزاده مذکور از عسرت اخراجات سرگردان و پریشان جاگیر دو روپیه بهار
ضروریه حواله شود بنابران حسب الصلاح راجه کلان و سرداران عالیشان تعلقه حاجی پور وغیره بمقابله یک لکه روپیه
بشرط رضانامه سردار مجیتهیه بشاهزاده شیر سنگه حواله شده و از ابتدای فصل ربیع عمل و دخل مشارالیه
خواهد شد و سردار لهنا سنگه مجیتهیه کاغذ رضامندی بابت تعلقه حاجی پور بانیطرز نویسانیده بشاهزاده شیر سنگه
حواله ساخت که تمام ملک و مال و دولت از سرکار والا است اولاً تعلقه شاهپور اخذ نمودند و باز نور پور و سوجان پور
در حیطه تصرف در آمد و بتجویز گرفتن قلعه کانگره در پیش - در باب حاجی پور وغیره چه عرض کردنی است تمامی سرکردگان
مطیع و منقاد اوامر عالی اند +

عرضی فقیر عزیز الدین بابت آمدن ڈاکٹر جین صاحب و احضارش در سرکار و گذرانیدن مراسله سپه سالار و حواله شدن خلعت

بتاریخ بیست و نهم ماه پوه فقیر عزیز الدین گزارش ساخت که ڈاکٹر جین صاحب در انارکلی آمده ڈیره ساخته فرمودند
که دو صد و پنجاه روپیه وجه ضیافت و شیرینی و ڈالی میوه بقدر بیست و پنج روپیه حواله ساخته و استقبال تنواضع و
تکریم ساخته در قلعه باید آورد سرکار والا باعزاز و تعظیم بر کرسی نشانیدند و مبلغ یکصد بیست و پنج روپیه از برود ظرف

سروار نه کردند باز ڈاکٹر جوتری طلبا پچه در اسله جرنیل سیپه سالار گذرانیدند و فقیر با تدبیر تمام مضمون آن را بآئین بهین و طرز دلگزین گذارش شساخت که این مخلص مع ذخیره افواج از کابل روانه شده بموجب استحکام اساس دوستی و اتحاد سرکارین عالیتین بالخیر والعافیت از راه لاهور وارد فیروزپور و اهلکاران سرکار لاهور بسیار در بسیار تقدیم خدمات و نیکو بندگیات در بجا آوری اسباب مایحتاج و ضروریات و حفاظت و حراست قرار واقعی ساخته لیکن در میان راه تکالیف متوافره و تصادیع متکاثره کشیده و از ذخیره افواج انگریزی نقصان اسباب گردیده و الحال که قافله افواج بطریق تبدیلی مع میم صاحبان وغیره اسباب ضروری بطرف کابل روانه شده بنابران در طریق تشید روابط اتحاد بطرف کارداران مهاراجه پروانجات تاکید اکید بقلم آرند که طریق مسافت دشت هفتناد و تنگنا ها بالی از دزدان و قطاع الطریقان کما ینبغی نمایند و دیگر آئین صاحبان عالیشان چنان است که در علاقه که مال و اسباب صاحبان بسرقت رود از مالک آن ملک گرفته میشود و در اینجا نظر بر استحکام شیرازه یکجهتی و خانه واحدی مناسب و احسن نیست لیکن در زمان مستقبل تاکیدی که حفاظت و حراست کما ینبغی سازند که نقصان شیء من الاشیا جلوه نمایش نه پذیرد و کدام معتبر مامور شود که در فیروزپور آمده و قافله را همراه گرفته بکمال تیقظ و خبرداری در منزل مقصود برساند - کنورجی در جواب فرمودند که شما روانه فیروزپور باشند و در آنجا رسیده بر تهیه روانگی اسباب مایحتاج پردازند هنگام عزیمت ایشان از فیروزپور معتبر سرکاری شامل حال فرحت خصال خواهند شد و بالخیر والعافیت در پشاور رسانیده رضانامه صاحبان گرفته خواهد آمد باز خلعت حواله گردید پارچه هفت رقم و یک راس اسپ +

جبین سائی بر سماهد مبارک و جواب دفعات اتحاد آیات ڈاکٹر صاحب زبانی فقیر روشن ضمیر عزیز الدین رضاء انصاری و کیفیت بطرف امرتسر جی +

روز سنکرانت ماگه بر سماهد مبارک مستفید بوده جبین سائی ساختند و مبلغ پانصد بیست پنجره و پیمانه اراس کنانیده احد از آن در منبع والده صاحبه رفته ارداس کنانیده و فیل و اسپ و پوشاک ها و ماده گاوان و گاومیشان و مبالغ نقد بمستحقان و محتاجان حواله فرمودند فقیر عزیز الدین دفعات اتحاد آیات زبانی ڈاکٹر صاحب بآئین بهین گذارش ساخت دفعه اول آنکه آنکه مراسله یکجهتی آیات کرنیل صاحب متواتر و متوالی در سرکار دولت مدار ورود بهجت آمود آورده اند جواب باصواب رقمزده کلک اتحاد سلک شود دوم آنکه آنچه معتبران صاحبان عالیشان بخرید اجناس در ملک محروسه سرکار پرداخته بودند حالا حسب المرضی صاحبان تجویز فروخت آن در پیش نهاده اند و اهلکاران سرکاری مزاحم و متعرض نمی باشند و پروانجات بقدغن بلیغ جابجا مرقوم شوند که کسی از اهلکاران سرکاری مزاحمت بوجهی من الوجوه نرساند خواه معتبران صاحبان خرید سازند یا فروخت نمایند کارداران سرکاری بهیچ وجه غرضی و مطلبی نداشته

بلکه در دستور ارد بیچ و شامل که متفق اللفظ والمعنی باشند هم آنکه قافله از فیروزپور تیار و بطرف کابل می‌رود
و منتظم بهادر می‌دارد که کدام معتبر از سرکار روانه شود که بحفاظت روزانه و شبانه در پشاور رسانیده باز واپس شود و بعد از آن
بهائی رام سنگه و بهائی گوبند رام و دیوان سنگه و جماعه‌دار خوشحال سنگه با یکدیگر مشورت و کنگاش کرده جواب
و صفات این طرز نویسانیدند که جواب مراسلت یکرنگی آیات کرنیل صاحب متضمن محبت ترقیم خواهد یافت
و پروانجات تاکید تمام بنام اهلکاران قلمی شده که آنچه معتبران بیاپاریان غله را خواه خرید سازند خواه فروخت نمایند
اهلکاران سرکاری متعرض احوال نها نشوند. دیگر چیت سنگه کمیدان مامور شده که از طرف سرکار والا همراه ایشان گردیده
بحفاظت و حراست تمام از علاقه سرکار رسانیده خواهد داد و باز واپس گردیده در سرکار شرفیاب تواند شد. وقت سه پهری
در خدمت والد بزرگوار رفته گذارش کردند که اگر ارشاد والا صادر شود باشنان فیض نشان سری امرتسر جی مفاخرت
کونین و سعادت دارین حاصل کرده آید فرمودند که در چند روز حاضر خواهند شد التماس نمودند که در حضور هر روز مشرف خواهم گردید
حکم والا نفاذ شد که بروند و از طرف سرکار هم جبین سائی و اردس عجز آساس در دربار جی باید گذرانید کنور جی مع بهائی
رام سنگه و سردار تیج سنگه و راجه هیرا سنگه انعطاف بطرف امرتسر جی ساختند

آمدن کنور جی از امرتسر جی و روانگی راجه جی بطرف جمون و اخبار شورش پاینده بد کیش بطرف هزاره و ماموری سردار چتر سنگه و عرضی کردن بهائی رام سنگه بابت مقدمه قبولیت میک سنگه کاکر و عرضی راجه گلاب سنگه و عرضی سردار عطر سنگه سندهانوالیه

باز جماعه‌دار و بهائی گوبند رام و کنور جی از لاهور سوار شده در امرتسر جی تشریف فرمای بوده در رام باغ نزول اجلال
آوردند خلق از قلعه گوبندگر بکمال آب و تاب جلوه ظهور پذیرفت بازکارداران امرتسر جی بشرف ملازمت
مستعد شده مبلغ نقد و شیرینی بنظر مبارک گذرانیدند بعد چوبداریان و شاهوکاران امرتسر جی اسم باسم نرسنگ داس
و تخت مل وغیره خورد و کلان نذرات رسانیدند استفسار احوال هر یک فرمودند مردمان ساکنان گذارش کردند که سرکار
دولتمدار شیر گیاهشتی و صاحبزاده کهرک سنگه و کنور جی را هر وقت و هر حال اشیرباد ازدیاد عمر و دولت میسازیم که در عهد امن و امان
گذرانوقات فرحت آیات می نمائیم باز در هرمندر جی مشرف بوده اردس نیاز آساس کنانیدند و در اشنان عنایت
ایشان تالاب فیض مآب سعادت متوافره و مفاخرت متکاثره حاصل فرمودند و دو روز در امرتسر جی اقامت
داشتند تاریخ چهارم در لاهور نزول فیروزی شمول فرمودند و به شمیم قدوم میمنت لزوم سرکار مباهات دارین حاصل ساختند ۱۸ مانگه
سرکار دولتمدار از زبان مبارک فرمودند که در امرتسر کدام بندوبست امورات سلطنت و خاقانی نموده از وجه تدبیر و
تجویز نسق و نظام آنجا بجلوه نمایش آورده اند مفصلاً و مشروحاً عرضی در پیشگاه جاه و جلال باید گذشت کنور جی التماس نمودند
که زبده ادب و برگزیده مطالب نیازمند اشنان سری امرتسر جی بود دیگر به نسق و نظام امورات چه غرض و مطلبی است

که سری اکال پورکه جی ذات عالی صفات را بر مسند خلافت و جهانبانی متمکن و مستقر دارد و فدویان ربقهٔ اطاعت و اعتقاد
در گردن جان نیازنشان انداخته مطیع و منقاد بوده باشند - راجه دهیان سنگه موافق معمول قدیمی سالهای سال
رخصت جمون چندروزه طلبیده بود چه التماس او بحنای اجابت رنگین نشد چون خاطرداری راجه جی از مقدمات
منظور است لهذا رخصت پانزده یوم از سرکار والا حاصل شده بطرف جمون روانه شده - از روی اخبار هزاره کیفیت
شورش و فساد پاینده بدکیش و ورود در بیروی آب ناخت و تاراج در مواضعات ملک خرد به سرکار والا گزارش
گردیده پروانه با تاکید تمام بنام ناظم کشمیر زیب صدور یافت که پلٹن از راه مظفرآباد بطرف هزاره روانه سازند تا آن
بدکیشان بجزای اعمال آرند - بتاریخ ششتم ماه مگهر برادر حشمت سنگه ارشاد والا صادر گردید که به جمعیت همراهیه شامل
افواج مامورهٔ سابقه هزاره گردیده به نسق و نظام پاینده بدکیش باید پرداخت - بهائی رام سنگه کاغذ قبولیت اهلیه
میکه سنگه کاکر گزارش ساخت که آنچه جاگیر میکه سنگه کاکر متوفی بود سرکار والا نصفی به بازماندگان عطا ساخته تادم حیات
مستعار در نصفی جاگیر گذران خواهیم ساخت باز دولت سرکار والا هست و بیست دو هزار روپیه نذرانه ادا خواهیم کرد و سیزده سواران
از این طرف در نوکری حاضر خواهند ماند پروانه بنام رای گوبند جس صادر شد که نصفی جاگیر در تصرف خود آرند و در نصفی جاگیر
دخل اهلیه مذکوره را بگذارند دهند - راجه گلاب سنگه که معامله منڈی نمک در ایام سابقه قریب شصت هزار روپیه جلوه
اعلان نشید اکنون که این مکان سپرده به سعی رلیارام گردید یک لکهه روپیه سالتمام پیداوار گشت هرگاه تفویض بند راس
سرکار دولت مدار سرگباشتی بمنصه نمایش رسید سال اول چهار لکهه و الحال هشت لکهه روپیه میباشد اگر موافق آئین بهمین
سرکار والا سرگباشتی نسق و نظام آنجا گردید قریب ده لکهه روپیه آمدنی خواهد شد پروانجات بنام هیوپاریان اطراف
قلمی شوند که مع شتران و قاطران صادر شوند که موافق معمول سابقه مع باربرداری خودها در منڈی نمک حاضر باشند کنورجی
فرمودند که موافق مرضی خود پروانجات از منشیان سرکار نویسانیده بگیرند باز سردار عطر سنگه سندهانوالیه گزارش ساخت
که پروانه بنام رای گوبند جس صادر شود که پروانه راهداری شتر رونگی پایان از لاهور بطرف گیاجی از صاحبان نویسانیده
ارسال دارد - بهائی رام سنگه ظاهر ساخت که سرکار والا اسیر مایند که ایشان ضامن کدام سفیر در سرکار والا نویسیده شوند
که بعد از دو سه ماه باز آمده حاضر خواهم شد و توقف و تاخیر در میان نتوانم ساخت سردار مسطور بطرف بهائی صاحب
خطاب کرده ظاهر ساخت که سوائی ایشان دیگری متکفل پایان نیست و نخواهد شد که ایشان ترک تارک هر دو
جهان میباشند اگر در دنیای دنی ناپایدار دستگیری نخواهند فرمود احوال عاقبت چه طور دریافت نموده خواهد شد
که الدنیا و العاقبت بزرگان زمان گفته اند بهائی صاحب تبسم شده فرمودند که مایان در هر باب حاضریم رضامندی
ایشان هر وجه درکار و مطلوب است که از اقربائی سرکار والا میباشند - باز جماعه دار خوشحال سنگه ظاهر ساخت
که کنورجی فرموده بودند که یکماه بتوقع می آید و اشنان کورچهیتر در آن ایام جابابع اعلال تعلق است اگر ارشاد والا صادر شود

در آنجا رفته آمده بود بهای رام سنگه بر زبان آورد که ساهو سنگت رام اشنان و درشن کور جهنیر
اگر کنور جی خوشی خاطر رخصت فرمایند کنور جی لب بسخن اشنان ساختند و در حرکت شفقتین ملکی منفرج شدند +

بهره یابی لی دی متوره صاحب مع ضرب توپ نو تیار و عرضی کردن دیوان دینا ناتهه و شیخ بابت مقدمه راول پنڈی و خان پور و عرضی فقیر شاه دین و عرضی بهای رام سنگه بابت مقدمه خالصه شیر سنگه و عرضی اودی تا بیله

تاریخ هشتم دی متوره صاحب سه ضرب توپ نو تیار خورد بجناب والا گذرانید کنور جی از مشاهده آن بسیار خوشنود و خورسند شدند که اضراب هر صفت موصوف تیار کنانیده اند لهذا امر عالی صادر شده که پنج ضرب همین طور و آئین تیار و مرتب کنانیده حاضر باید ساخت دیوان دینا ناتهه و شیخ امام الدین مبلغ پنجاه هزار روپیه بابت باقی معامله راول پنڈی از روی حساب دفتر تحصیل ساخته بنظر الطاف اثر گذرانیده عرض کردند که معامله خانپور مقدار بیست و دو هزار روپیه از روی آئین دفتر میباشد و مشار الیه دوازده هزار روپیه بابت خرج سپاه و ضیافت آمده زر و ند از سرکار دولت مدار مجرای می طلبد و باقی ده هزار روپیه حواله میسازد کنور جی فرمودند که در خرج سپاه سرکار والا را چه غرض و مطلب است ضیافت آمده در وند هنگام حساب بموجب مرضی خود داده خواهد شد الحال در راول پنڈی رفته بلنش و نظام آنجا و فصل باقی و فصل حال خریف و ربیع آینده پرداخته در خانه خود قیام پذیر باشد. عرضی فقیر شاه دین گذارش شد که این فقیر بخدمت لارنس صاحب عرض کرده بود که آنچه پلٹن بنا بر حفاظت و حراست خزانه بطرف پشاور مامور فرمایند موقوف میفرمایند که سرکار والا به نگهبانی و حفظ و خبرداری خزانه صدر راه در علی مسجد رسانیده خواهد داد احتیاج ماموری پلٹن در آئین همین اتحاد هیچ نیست صاحب مذکور بر زبان آورد که درین باب اختیار مایان نیست فقیر عرض نمود که اگر احکام عالیه صاحبان ایشان است بطرف صاحبان بآئین همین قلمی سازند. لارنس صاحب بر زبان آورد که آنکه ارشاد والا سرکار لاهور زیباب بشمار رسیده است نقل آن حواله سازند که در خدمت نواب صاحب فرستاده آید باز موافق ارشاد نواب صاحب عمل نموده خواهد شد سرکار والا جواب با صواب این معنی بطرف فقیر شاه دین بمعرفت فقیر عزیز الدین قلمی فرمودند دیگر پروانه راهداری شعر روانگی سردار خطر سنگه بطرف گیاجی از نواب صاحب بمعرفت لارنس صاحب طلبیده ارسال دارند. بهای رام سنگه ظاهر ساخت که آنچه بابت نولیا ندن دفعات و فهمانیدن آن بخالصه شیر سنگه ارشاد والا صادر شده بود مشار الیه دو دفعه منظور نمیسازد یکی آنکه در ایام مستقبل هرگز برای جاگیر خود عرضی نخواهم ساخت چرا که متوسلان بر حسب حسن خدمتی خود امیدوار انعام و عطای جاگیر در هر وقت و هر حال میباشند کنور جی فرمودند که بهتر است بشرط حسن خدمتی نوشته بدهند دیگر آنکه مایان گاهی خداوند نعمت نوشته ایم کنور جی فرمودند که فقیر

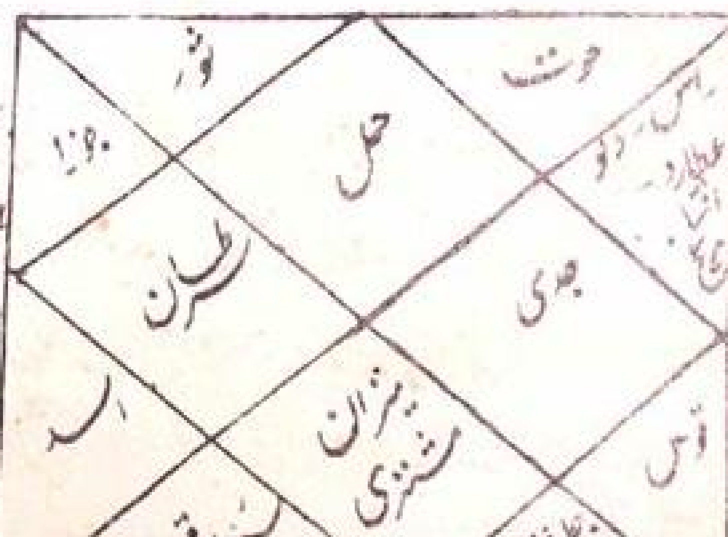
عزیز الدین عرضی مشارالیه که از ادینه‌نگر آمده بود و دیگر عرایض سابقه ملاحظه ساخته عرض نماید که موافق آن فهمیده خواهد شد
عرضی ادی تابیلا گذارش یافت که میم سنگه لاٹ صاحب پنجهزار سوار پیاده که برای پشت‌گرمی شاه شجاع الملک که در عهدنامه
مرقوم است طلبگار است و بنده بر زبان آورد که ایشان دو لکهه روپیه بابت خرچ سپاه حواله میسازند و خرچ افواج
بقدر پنج لکهه روپیه میباشد ادشان در جواب آن بقلم اتحاد رقم آورد که آنچه سرکار والا سرگرمی از روی اتحاد
و یکرنگی در عهدنامه نوشته داده بودند موافق آن عمل سازند کنورجی مشورت اپمعنی کرده مانده‌اند و عهدنامجات مطابق عمال
از فقیر عزیز الدین سماعت فرمودند وقت سه پهری مصر بیلی رام عهدنامجات تمام و کمال حاضر ساختند در آن نوشته
بود که پنجهزار سوار و پیاده نوم مسلمان برای پشت‌گرمی شاه شجاع الملک حسب ضرورت داده خواهد شد *

عرضی فقیر شاه دین و مطالع فرمودن کنورجی و مراسلات نواب صاحب و کلارک صاحب و بهره یابی سردار مجیتهیه و شرفیابی وکیلان راجه سوکیت و عرضی راجه گلاب سنگه و بهای صاحبان و فقیر عزیز الدین در سرکار والا و عرضی چیت سنگه و اختصار کردن تواریخ را و احوال آفرین مهاراجه کهرک سنگه

عرضی فقیر شاه دین گذارش شد که فقیر مع چیت سنگه کمیدان بملاقات لارنس صاحب و داکتر صاحب پرداخته
اوشان بر زبان آورد که قافله مع اسباب میم صاحبان بطرف پشاور تیار است هرگاه افواج انگریزی فراهم
میشود عبور کرده خواهد شد در جواب آن ظاهر نموده شد که در عهدنامه نوشته است که یکمرتبه فوج انگریزی از کابل
معاودت خواهند نمود راه پشاور بقدر پانزده کروه بالای لاهور بطرف مغرب رود از آنجا دره خواهند آمد
لارنس صاحب بر زبان آورد که از طرف نواب صاحب ایمای عبور یک پلٹن همراه قافله میم صاحبان آمده است فقیر گذارش
ساخت که ایشان یک پلٹن سفر مانند و همراه قافله دو هزار اسلحه‌پوش بروانگی مستعد میباشد بار دیگر از نواب صاحب
ایمای اپمعنی بگیرند لارنس صاحب فرمود که در عرض کردن بخدمت نواب صاحب عرصه بسیار میگذرد و قافله عنقریب تیار است
شما بطرف سرکار والا عرضی نمایند باز کنورجی مراسلات نواب لاٹ صاحب مطالع فرمودند در آن مندرج بود که کلارک صاحب
بهادر کل مختار و محل اعتماد در سرکار خالصه جی فایز شده در طریق اتفاق یکجهتی و اتحاد هرچه جواب و سوال یگانگی احتمال نمایند
سازد و به یقین تصور سازند و در مراسله کلارک صاحب سه دفعات مرقوم بودند اول آنکه افواج انگریزی که از کابل معاودت
میسازند یکمرتبه از راه پشاور و از لاهور بالا بالا بفاصله پانزده کروه بطرف مغرب خواهند رفت دوم آنکه مفسده‌ای
و بدکاری معلومه و پایمالی زراعت در اثنای راه بوجهی من الوجوه نخواهد شد سوم آنکه فوج صاحبان بقدر احتیاج
و ضرورت در کابل خواهد ماند و قافله معه اسباب ما یحتاج و قدری سپاهیان ذهاب و ذیاب خواهند ساخت
بهای گوبند رام بر زبان آورد که کلارک صاحب را ایمای اپمعنی کردن ضرور و حسب باز سردار لهنا سنگه مجیتهیه

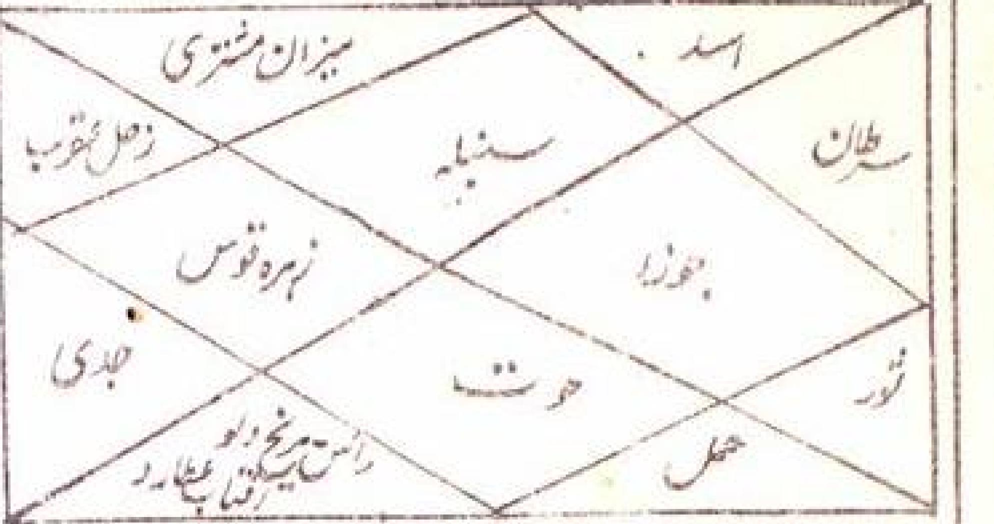
هفت روپیه نذرانه سرکار گذرانیدند استفسار خیریت ملتمس نمودند بتاریخ سیزدهم وکیلان راجه بیکانیر به حاضر شدند
یک زنجیر فیل دو دو راس اسپان و منات رسانیدند لبسیار و بسیار خاطر داری وکیلان بپرداختند و دو نمودار نیشه امنه آل
ضیع راجه آنجا مستفسر شدند و مبلغ دو صد پنجاه روپیه وجه ضیافت هشت رنی و میوه جات بقدر پانزده روپیه عطا شد معرفت
سردار بهنا سنگه وکیلان راجه سوکیت مشرف یاب شده یکراس اسپ گرت و یکدست باز و چند تانه مشک کشنو دلا گذرانیدند
معرفت اوافسران قلعه کوتله شرفیاب شده نذر برای برادر و تلب نو آمده ایشان ارشاد والا صادر شد چهاردهم راجه گلاب سنگه
وبهای صاحبان موفقیه عزیز الدین گذارش کرد که از روی قیاس خود نمیدانم که گرچه تا اوان ... وداکثر و صاحب مجالی بخود مشوت
کرده بنظر حسن خدمتی خود نا بدون ایمای نواب صاحب تجویز عبور کنانیدن پلٹن وتوپخانه در پشتی پیدا رند. باز فرمود بیست سنگه بیدان
مصر مبارک گذشت که صاحبان فیروزپور منازل ابتدای فیروزپور تا پشاور نویسانیده بنده ظاهر کرد که اولاً اندازه عبور افواج ظاهر
سازند باز منازل نویسانیدن درست سازند صاحبان خاموش شدند بنده عرض ساخت که سبب خموشی صاحبان
فرمودند که صاحبان به ایمائی اندازه عبور افواج از نواب صاحب نیامده است مشیران عرض کردند که قیاس ما یان درست آمده است
توضیح لسان خبری زبانی کپتان ... بر طوالیت کلام مصنف تاریخ و ترقیم اختصار تواریخ بعد از زبانی
مخبری بنیادی انجامید که کپتان ... فرموده اند که مصنف تاریخ مهاراجه بهادر بسیار طوالیت کلام کرده است الحق هرگاه صاحبان
عالیشان انچنین سخن گفته باشند پس سخن شناسی معدوم مطلق است لهذا العبد ازین رشته طوالیت کلام فصاحت ارشام
انگسیخته باختصار پرداخت در علم نجوم مرقوم است که از زایچه ولادت یا زایچه دخول سال هر کسی که مابین خسوف و کسوف واقع شود
آن شخص را پیمانه حیات لبریز میشود چنانچه خسوف در تاریخ هشتم ماه پهاگن واقع شده و زایچه دخول سال مهاراجه کهرک سنگه
بتاریخ دوازدهم ماه پهاگن قریب هفت ساعت روز برآمده در طالع حمل واقع شده چنانچه منازل او نوشته شد تا که بر مهران
دانش آئین مخفی نماند ۞

شکل زایچه این است



صاحب طالع محرق و دلالت کند که مولود را پیمانه حیات لبریز شود لهذا
سردار منگل سنگه و منشی دلباغ رای و دیوان لکهی رام حکیم و شیخ غلام محی الدین
حکیم نور محمد وغیره اکثر بر زبان آوردهم که این سال بسرکار والا نهایت
بد است و نحوس و قتل خطر بر جسم مبارک که خانه اول را تن گویند و تن را
جسم مینامند که جسم کار بهلاک شود که صاحب طالع محترق است و برکوزجی
نحوس میباشد بدو دلیل دلیل اول آنکه یکی آنکه صاحب طالع
در انجا هم در احتراق است و دیگر زایچه ولادت زایچه سال در اخذ

بوقوع آمده چنانچه زائچه آن هم ترقیم کردن مناسب است بتاریخ پانزدهم ماه پهاگن هنج گهری شب گذشته شد بالخیر



سرکار والا روز کسوف آفتاب در لاهور فرموده روز کسوف آفتاب بتاریخ بیست چهارم ماه پهاگن در امرتسر جی تشریف فرما شدند و در وقت کسوف خیرات از قبیل فیل و چند زنجیر اسپان و ماده گاوان و گاومیشان وغیره پارچات فرموده به مستحقان و محتاجان حواله ساختند و در دربار صاحب جی مشرف شده بقدر یکهزار و یکصد روپیه در مستقر صاحب جی و مبلغ پانصد روپیه در اکال بنگه و دو صد و پنجاه روپیه جهنداسنگه و تسقی از ان نزد گوکه بخشی صاحب جی و بابا اتل صاحب جی رسانیده مغفرت دارین حاصل ساختند و از غسل فیض اشتمال مباهات ابدی و عز سرمدی اندوختند و بعد از چند روز سرکار والا و کنورجی در لاهور تشریف آوردند ابتدای روز هولی بتاریخ سنگراند چیت سمت ۱۸۹۶ واقع شد هر دو سرکار والا در عیش و نشاط مشغول شدند و بتاریخ دهم ماه چیت سمت ۱۸ روز نوروز جهان افروز تمام سرکردگان و دفتریان و منشیان و وکیلان و خدمتگاران و کمیدانان وغیره افسران پلاتن و افواج سواری در سایبان و جهت سعادت جاودانی حاصل ساختند و من بعد طبع مبارک از مرکز اعتدال منحرف شده بهائی گوبند رام در ماه جیته در دهم ساله کهتامری بهاگوت در بعضت یوم که آنرا اسبتاه میگویند از پندت دت کنانید سردار اجیت سنگه وغیره بسماعت آن سعادت ابدی حاصل کردند روز هفتم که بهوگ در عرف اهل هندی نامند سرکار والا در دهم ساله رفته جبین بسائی ساختند و مبالغ گذرانیدند بعد ازان در ایکادشی ماه هاړ طبع بهائی گوبند رام از مرکز اعتدال منحرف شده بهائی صاحب بهائی رام سنگه مع کنورجی بطرف فتح گڑه رفته بودند و دران هنگام لعل چند وکیل کنورجی که در خدمت سرکار والا بنا بر ترقیم اخبار مامور بود آمده عرض ساخت که امروز افسران افواج از پلتاور بطریق تبدیلی آمده اند هر کسی که وجه ضیافت وادنی بوده باشد باید فرمود بهائی معز الیه جواب دیگر و سوال دیگر در اختلاط عقل فرمودند که انجره بطرف دماغ متصاعد بودند را لوقت شخص نشسته بودند یکی مصنف دوم امیر چند صراف سوم کالشی رام همشیره زاده بهائی صاحب جی ـ وکیل مذکور عرض ساخت که حالا فی الفور علاج و معالجه باید کرد هر دو کسان برزبان آوردند که از خفگی و تند مزاج بهائی صاحب جی میترسیم من بعد بنده درگاه گفت که ما را با خفگی مزاج هیچ غرض و مطلب نیست و بهائی رام سنگه جی درین جانب علاج بهائی صاحب جی از ضروریات است لهذا خلیفه نورالدین را در دهم ساله آورده نبض بهائی صاحب جی معاینه کنانید من بعد حاکم شاه پسر حکیم خیر شاه نیز شامل شد که لکنت در لسان می باشد و زیرش مواد بلغم بطرف اعصاب است تجویز ماء العسل وغیره کرده ماندند بعد از دو روز بهائی صاحب بهائی رام سنگه

جی تشریف آورده بر حسن سعی بنده احسنت ها فرمودند که درمیان مایان و ایشان بوجهی تفاوت و تباعد نیست چرا نباشد
من لعد سرکار والا و کنور جی در خدمت بهائی گوبند رام هر روز حاضر میشدند و علاج معالجه میکردند که مرض نسیان باقی است
بعد ازان در ماه بهادون که غسل ترن تارن جی در آن یوم سرکار والا ضرور بالضرور میفرمودند بطرف امرتسر جی تشریف
فرما شدند و هر روز تپ و سعال در شدت و غلبه بوده که بعضی مشیران بخدمت سرکار والا عرض ساختند که مصنف تاریخ
چند ماه شده که درباب مرض حضور انور ظاهر کرده بود از خوف سرکار هیچ کس نگفته است اوشان را از لاهور باید طلبید چنانچه
مصنف در دو روز حاضر شده بمعاینه احوالات طبع و تاثیر کواکب و ضعف و قوی پرداختن بمشاهده درآمد که مرض قوی
و طبع ضعیف است من لعد سردار شنگل سنگه و دیوان لچهمی سهای و لاله لبابا غ رای ظاهر نمود که آنکه مرتبه اول در ماه پهاگن بنده
گفته بود آن وقت چیزی میشد حالا وقت رفته است و طبع حیران است تمامی کسان ظاهر کردند که حالا هم فکری بجاآید
کرد بمقابله مبلغ یکهزار روپیه موضع متصل لاهور از سرکار والا بشما عطا شده بخاطر جمع در خدمت حاضر باشند بنده عرض
ساخت که هرگاه ماه کاتک خواهد گذشت در آن وقت بنده خواهد گرفت و پیشتر ازان مفصحکه خاص و عام بودن است
بقدر چهل و پنجاه روپیه هر روز پوجای کواکب از قسم شیرینی وغیره تیار کنانیده به مستحقان و غریبان حواله میکنانند و هم پوجای
هفت کواکب و راس و ذنب موافق کتب برهمنان پنڈت کول نین لیسر موهن لعل جوتشی باآیین دلگزین -
معرفت بنده میکنانیده مرض و سعال و تردد و ضعف بسیار بجلوه آشکار میداشت کنور جی هنگام دو سه گهری روز برآمده
و باقیمانده دو وقت از رام باغ سوار شده و در شیش محل خبرگیری طبع سرکار والا میفرمودند و چند روز پیشتر از
دسهره نوخشاله مصر لعل سنگه و بیلی رام ارشاد دادند که آنچه تنخواهات ماهوار سرکار والا باشد چیزی نباید داد
که وقت حساب مجری نخواهد شد و سرکار والا از اصغای آن خیلی تاسف بسیار ساختند. بعضی سخنان ناشایسته فرمودند
روز دسهره بتاریخ بیست دوم ماه اسوج از محل اقامت کوچیده در کوتهه دسهره والا تشریف فرما بوده مع کنور جی نذرات
معمولی از هر یک متوسلان گرفته در انجا شب باش شدند و چند روز در انجا تشریف داشتند. کنور شیر سنگه از
بٹاله حاضر شده جبین سای آستان میگویند که در خواب اثیر باد اوباد دولت و اقبال فرمودند روز دیوالی یوم شنبه دهم ماه
کاتک بدر مندر جی صاحب رفته متفق الجبین شدند و در بنگله جد بزرگوار خویش نشسته بمشاهده چراغان و جمعیت
نشان وار دهام عوام و صنایع بدایع قدرت ایزدی بوقت شب در انجا گذرانیده باز در کوتهه تشریف فرمای
شدند در کتب یونانی و هندی اتفاق میدارند برانکه روز دیوالی روز شنبه و سه شنبه واقع شود در انسال
فساد در سلطنت و رعایا و لشکریان و افواج بوده باشد بعد از روز دیوالی نهضت بطرف لاهور جلوه اعلان
پذیرفت در اثنای راه ضعف در طبع مستولی میشد و کنور جی بطرف فتح گده تشریف فرما شدند که حضور والا
بمنازل قلیل قلیل باهستگی رفتنی است مایان در یک منزل هنگام رسیدن لاهور حاضر خواهیم شد خلاصه کلام اینست

که در روز نحس و ساعت منحوس در حویلی تشریف آوردند که ستاره مشتری که واقع نحوت کواکب دیگر بود محترق
شد و بتاریخ بیست و دوم روز پنجشنبه ایکادشی بهر پهر بود فی قریب صبح صادق جان بجان آفرین تفویض فرمودند
و وقت شب اضطراب بسیار و بسیار در طبع مستولی و غالب ماند مبالغ و دیگر اشیای ظروف وغیره سنکلپ
فرمودند و اسپان و فیلان به مستحقان و برهمنان حواله ساختند کنورجی همانوقت در حویلی سرکار والا تشریف آورده
و بمعاینه احوال پرداخته و گریه و زاری ساخته بالای حویلی بنابر شبیر بت وسن بعد از راه زینه پایه بر بر حویلی تشریف
تشریف آورد که بر سقف دوئیمن کدام کس کنورجی را به پشت دست ها زده زیر زینه پایه ها انداخت و مردمان
دست بدست گرفته متحیر شدند تیاری بیان سرکار والا و احوال کنورجی بتاریخ مذکور راجه صاحب کاریگران عجایب
فن و صناعان غرایب فطن را در باب تیاری بیان آن خجسته عنوان امر عالی فرمودند و چند تهان کمخواب و
مبالغ نقد برای تهیه آن حواله شدند و به سردار فتح سنگه فرمودند که نزد همشیره خود رفته اظهار نماید که سرکار والا مدار
رخت انتقال بعالم بقا سپرده پس لازم و واجب عالم اناث آنست که با جسم مبارک شوهر خود محترق شده ستی
گردد و دیگر لوازمات و اسباب تعظیم ایشان مثل اسپان و فیلان صبا رفتار و کوه آثار بنابر تجمل همراه شوند و سردار
مذکور در خدمت همشیره خود رفته انواع انواع گریه و زاری و بیقراری ساخته لفظ مذکور بر زبان آورد اگرچه آنهمه در
اول اجتنابی انکار ساخت لیکن سردار مذکور که مردی هوشمند روزگار و فراست آثار در دانای انحصار است
بر زبان آورد اگر خود بخود از راه همت دلی اینکار دشوار را آشکار خواهند ساخت احسن و اولی و موجب ثمر برکات
دارین و مستتبع حسنات نشاتین خواهد شد در صورت طوعاً و کرهاً بمنصه ظهور خواهد آمد و باعث هتک عزت و ناموس
و خفت خاندان راجپوتان خواهد گشت و بدنامی بسیار در هفت اقلیم خواهد گردید و حیات مستعاره چند روزه باعث
نکال ابدی و وبال سرمدی خواهد شد و هر کسی زبان بغاره وطعنه در حق ایشان دراز خواهند ساخت سمات
مذکوره را این حرف دلپسند از دل پسند آمد و سخن زیست در لوح ضمیر نقش رهمنت آمد من بعد تیاری ستی شدن خود
در پیش ساخت و هر کسی را ازین احوال اطلاعی داد که همراه رکاب سرکار والا ستی شدنی ام مبالغ و زیورات و اجناس
وغیره اسباب بطریق سنکلپ به برهمنان حواله ساخت و خود در فکر اغتسال و آرایش و زیبایش بدلی مشغول شد و بازوهی نامی
کنیزک خاص بدرشن سراوقات عفت مآی آنکس سرگیاغی از تنجر وحشت اثر مطلع گردید جزع و زاری بسیار و
گریه و اشکباری بیشمار ساخته سر خود را بر دیوار زده نوحه انواع انواع ساخت از انجا که از قدیم الایام ملازم خاص بود
تیاری ستی شدن در پیش ساخت او هم موافق اظهار برهمنه اسباب آخرین ساخته پابرکاب گردید که درین
کار دیگر آن بیان را تیار ساختند و سرکار والا را بعد از تغسیل و تکفین عطریات مفوضه مالیده و گلاب
پاشیده و لباس فاخره پوشانیده و بزیورات زیبایش داده بر بیان دراز ساختند که از هر طرف آوازه شور و غوغا

بلند آوازه گشت تمامی ربابیان و سماع گویان و رباب نوازان پیش پیش روان شدند در ملک هند رسمی است که پس مرده
هر کسی میرود و پیش متوفی احدی رباب نمی سازد کنور جی و بهای رام سنگه و راجه دهیان سنگه و جماعه خوشحال سنگه
وغیره متوسلان خاص پیش پیش میرفتند و خلاف معمول بعمل آوردند و معنی آن رمز اینست که متوفی کنور جی را پیش
خود گرفته بود در پس رفتن یعنی پس ماندن است که معمول قدیمی است تمامی سرکردگان عالیشان اسم باسم در آنوقت
دوشاله های نفیسه بر بیبان مبارک انداخته گریه و زاری ساختند کنور جی و راجه صاحب وغیره انواع انواع تسلی و خاطر
جمع به متوسلان سرکار متوفی میساختند که معمول مستمره نمایان و فوت الاموت ایشان و تعظیم و تکریم و عهده و خدمت
بحال و مستقر خواهد ماند و احدی مزاحم و متعرض احوال شمایان نخواهد شد ازین معنی بالکل مطمین الخاطر باید بود که توجهات
بینهایت بحال ایشان مصروف و مبذول خواهد شد لیکن سرکار والا موجود شدنی است سوای سرکار تمامی کاروبار
ایشان باحسن وجوه زیب الفصرام خواهد یافت و زیاده از سرکار دولتمدار سرگباشی نوازشات گوناگون و عنایات
روز افزون درباره ایشان جلوه نمایش خواهد یافت و در ضمیر فیضادت تصویر کنور جی انواع انواع مقدبات
می گذشتند و رفتی ازین به بهای رام سنگه جی سپرد نمودند بهای جی لفظ تحمل و تدریج بر زبان می آورد
که اینوقت این سخن نیست هرچه در ماهای سرانجام یابد در سالی باید کرد و کار سالی در ماهی و کارهای از روزی
پسندیده به هوشمندان روزگار نیست و نخواهد بود القصه از راه بازار بوهاری مندی رسیده متصل از دروازه ٹکسالی
بیرون شدند که درین میان دروازه مسطور در ازدحام عوام و کثرت خلایق کالاتمام شخصی از عقب چوب پرشت
کنور جی زد که از طاقت بیطاقت شده از هوش به بیهوشی در آمدند هرچند بیشتر جستند کمتر یافتند بهای
صاحب و دیگر سرداران ازین معنی متفکر و متحیر گشتند که یکمرتبه در حویلی و مرتبه دوم در میان دروازه چه معضه
عجیب بروی کار آمده اولاً کنور جی و دیگر سرداران و پس آن ربابیان و سنگهان سرود گویان و من بعد بیبان
آن خجسته نشان و بانه پالکی های امیر کور و عقب آن پالکی کنیزک مذکور و باز خلایق انبوه کثیر و جم غفیر می آمدند
و بر فیلان سرکاری مبالغ بسیار انداخته به بیبان مبارک می انداختند باز رسم ادهه مارگ موافق گفته
برهمنان و اچارجان بجا آوردند و قانون هندوان و کهتریان است که معنی ادهه مارگ نصف راه است
در انجا پنڈ از برنج و جو وغیره تیار ساخته بنام متوفی میدهند و سبوی آب که اشنان مرده ازان می کنانند
و تمامی مردمان و زنان گریه و زاری و اشکباری میسازند و در زعم هندوان اینست که آن متوفی در خواب
خیال میسازد که شخصی مرده است و او را برای سوختن می برند و تمامی مردمان خویش خورد و بزرگ در فساد
هنگامه همراهی آن می آیند که از دست مردمان ملک الموت لوحم لوکان او را خلاص کنانند هرگاه سبو را
می شکنند آن مرده نا امید و مایوس متعلق از رستگاری خود گردیده تن برضاء قضا میدهد که حالا وقت

آخر بین آمده است میگویند که کنورجی کیفما اتفق آب از سبوی برنجی بر زمین ریختند و من بعد بطرف ممسان یعنی محل سوختن
تشریف بردند که دران اثنا ستی های برحرف رونق بخش شدند که راجه جی در خدمت مائی الیسر کور مشرف شده بر زبان
آوردند که اشیر باد ازدیاد عمر و دولت و اقبال و قیام سلطنت و خلافت در حق کنورجی باید فرمود مائی الیسر کور چنین برین
شده ستین گردید که کرنی بهرنی اینست که هر کدام کس که خواهد کرد خواهد یافت و هر تخم که در زمین خواهد کشت ثمره خواهد
گرفت باز راجه جی هنگامیکه ستی مذکور سر مبارک سرکار بر زانوی خود نهاده بود آنوقت بالحاح بسیار و عجز بیشمار
عرض نمودند که طره که بر سر مبارک بسته است حواله کنورجی فرمایند که باعث ازدیاد مراتب سلطنت و جهانبانی و ترقی عمر
و دولت و کامرانی بوده باشد ستی مذکور بر زبان آورد که خلافت و پادشاهی در ضمن طره مذکور نیست بلکه در حکم آن
قادر قدیر است باز راجه جی عرض درباب عطای طره مذکور نمودند ستی مذکور بغضب و خفگی طره مذکور از سر بر زمین
انداخت و من بعد آتش به ستوفی ها دادند و شور و غوغا و آواز گریه و زاری و اشکباری در چهار اطراف مسامع کوب
شنوندگان گشت +

احوال کنورجی و اضطراب طبع

هرگاه سرکار والا ستی هاسے آتش دادند ابخره مفسده از قلب بطرف دماغ متصاعد شده و برخی از بخارات مجاورت
معده زیرش کردند که قی باضطراب تمام کنورجی را بر آمد و اضطراب و بیقراری بسیار در حق طبع مبارک شد متصل
سمادھ مبارک سرکار والا بر بستر استراحت خوابیدند و بهائی رام سنگه و بهائی گوبند رام بمشاهده نبض پرداختند
بید مشک و گلاب و دیگر ادویات مقوی خورانیدند قدری تسکین در مزاج راه یاب گردید که در ضمن وقت
کپال کریا نزدیک آمد که برهمنان برای کپال کریا عرض ساختند فرمودند بهر طوریکه مرضی شمایان بوده باشد بعد صحه
اعلان باید آورد که حالا در طبع مبارک بیقراری بسیار است و در زعم هندوان کپال کریا است هنگامیکه روح از بدن
مفارقت میکند و روز میان دماغ رفته مار میسازد و در آنوقت از چوب سر را می شکنند و آن هوای بدر میرود و معنی کپال کریا
است باز وقت تنکا توڑن و غسل نزدیک آمد و تنکا توڑن اینست که تمامی مردمان خویش از خورد و بزرگ گیاه را
در دست می گیرند و برهمن اچارج پیش از هر کسان اشلوک هندی میخوانند و معنی اشلوک اینست که هر کسی از جهان رفته
است غم والم برای او نباید کرد از جائیکه آمده بود بهمانجا رفته است بعد از شنیدن اشلوک هندی تمامی کسان آن
گیاه دست گرفته را شکسته پس پشت می اندازند و صاحب کریا کرم که پسر یا سودی بوده باشد آن گیاه را بدون شکستگی
پس پشت می انداخته این رسم تنکا توڑن است باز بخدمت کنورجی بنابر غسل دریای راوی عرض نمودند فرمودند
که درینجا گاگرهای طلائی و برنجی پر از آب راوی طلبیده اشنان کرده شود و ذهاب بطرف دریای مکنون ضمیر منیر نیست
باز بعضی صاحبان باحراز و استبداد کنورجی را برای اشنان همراه گرفتند کنورجی فرمودند که از راه سمادھ بطرف راوی

... باید مردمان عرض کردند که از راه دروازه رفتن ضرور و واجب است که در ضمن کنورجی برخاسته دو دست بدست میان
اودهم سنگه گرفته روان شدند ✤

اشک ریزی قلم در باب احوال استیصال خلافت و انهدام خاندان مهاراجه صاحب بهادر سرگباشی و بعضی مقدمات نادر الوقوع

هرگاه کنورجی بنا بر اشغال متوجه شدند که شخصی بعد نصف ساعت قبل ازین از عالم الغیب آمده درخت توت را که بیرون دروازه روی روشنای دروازه و درمیان دروازه سوی دریا واله متصل دیوار ڈیره گوروارجن سنگه استاده بود فی الفور از بیخ برکنده و آواز سخت و صدای هولناک نمایان گشت تمامی مردمان صغیر و کبیر از مشاهده استیصال درخت خود بخود از خود بیخود شدند که سانح عجیب و وقایع غریب بمنصه ظهور رسید که انهدام ... خواهد و قبل ازین بمشاهده نیامده شاید که درین معنی چیزی مقدمه بلیغ نمایان خواهد گشت همین که کنورجی متصل دروازه تشریف آوردند که شخصی از عالم غیب تمام و کمال بر قضا بر سر کنورجی انداخت که مطابق مشیت ازلی و خواهش لم یزلی فی الفور کف دماغ پاره پاره شده خون بسیار و ریم بیشمار جاری شد و به گل و خشت های و آب جسم مبارک پنهان و مخفی گشت و میان اودهم سنگه جان بجان آفرین تفویض ساخت و دیگر مردمان همراهی را شل راجه کلان و بهائی صاحبان و دیوان دینا ناتهه وغیره سرگردگان ضرب خشت های بر سر و دوش و پشت رسید و مردمان سرکاری جسم مبارک را از ان توده خشت و آب و گل برآورده از مشاهده حالت کنورجی متالم و متاسف شدند و شیشه هوش و هواس بسنگ حوادث پاره پاره گردید و پشت استقامت متوسلان بشکست و کشتی ... در بحر گرداب تفکر و محیط ورطه متحیر غریق شد و در دل بنیاد منزل متوسلان بیدلی راه یافت صغیر و کبیر در فکر خود در گرداب آلام فرو رفتند بعد ازان کنورجی را از انجا در باغ حضوری بباره دری سرکار والا سرگباشی آوردند و ادویات قوی و مومیائی وغیره اشیا مطلوبه فی الفور حاضر ساختند - راجه جی از همت مردانه و حوصله بهادرانه نظری بطرف میان اودهم سنگه نموده و از حاقت ... مطلق شده مخباط العقل و الحواس گشته بجانب کنورجی آمدند و بار بار میفرمودند که میان مذکور ... و تصدق حرف مبارک کنورجی میباشند از فضل سری اکال پورکهه جی ذات مبارک کنورجی سلامت باکرامت باشند که همگی نسق و نظام کار خانجات سلطنت و پادشاهی تعلق بذات مبارک میباشند و آفتاب عالمتاب سلطنت و جهانبانی و شمس مشیر خلافت گیتی ستانی ملک پنجاب میباشند و علاوه زینت بخش خاندان فیض نشان و رونق ده دودمان عنایت عنوان مهاراجه بهادر سرگباشی میباشند و تمامی غلامان فدویت نشان را موافق رتبه و درجه هر یک مورد الطاف و اصناف نوازشات و مهبط الاف تفقدات میفرمایند و هر کسی از سیل فیض و کرم و عرف جود و نعم او شان عذب البیان و رطب اللسان و در شمایل رضیه و خصایل پسندیده و اخلاق حمیده و سیرت سعیده مستثنی روزگار و عدیم المثل و عصار میباشند و تمامی متوسلان با وفا و همگی فدویان باصفا و نوکران بیریا و عبودیت کیشان نیاز آما درجه بدرجه نگاه میدارند و احوال هر یک از عبودیت نشان و ساکنان شهر بسمع رضا اصغای فرمایند و در انصرام امورات عقیدت مندان و انجاح حوایج عبودیت نشان و دل میکوشند و هرچه عرض کارداران و منشیان

و دفتریان و بیاد نویسان و خوش آمد گویان و اهل غرضیان بوده باشند زراه تحقیق و خردمندی و عقل و دانشمندی جواب بر یک
آئین بهبین و طرز دلگزین بیفزایند و مثل سرکار والا آثار سرگیاهی و در پرورش سپاه و تیاری آلات حرب جنگ و ضرب توپ
و تفنگ و مشاهده قواعد پلاتن و تهبین و تنبیه و آرایش توپخانه و زنبورخانه و عطای مبالغ و وجه انعام هر یک از زمان عیش و
نشاط و رونق و تشفیق و حساب دفتریان و کارداران مشغول و مشغوف میباشند و در ذکر محاسن سرکار به زبان لال است
شاعرے گفته قلم بشکن سیاهی ریز کاغذ سوز دم درکش + در آنوقت بهائی گوبند رام کروا نامے روزگار و صاحب
فقر و صداقت آثار بود نبض کنورجی دیده در دل خود سنجید که نبض و دولت آخرین است به بهائی رام سنگه که
بیهوش سر بر دیوار افتاده بود ساخت و حساب حرکت نبض اظهار نمود بهائی مذکور که روشن ضمیر و خردمند بی‌نظیر بود بر
زبان آورد که الحال وقت اظهار این سخن نیست + اگر گفته زبان سوزد و ناگفته دلم + بهائی گوبند رام فرمود که رمزے
از همین معنی به راجه جی گفتن واجب و لازم است باز راجه جی را بهائی مذکور از حرکت نبض مطلع ساخت راجه جی نهایت
مضطرب و بیقرار گردیده فی الفور برخاست دربار کردند و مردمان سرکاری خرد و بزرگ را چوب بازده و دست بدست
گرفته و بدر کشیده از قلعه بیرون کردند و چند مردمان خاص در حضوری باغ باقی ماندند بعد بهائی رام سنگه و راجه جی و
جماعه دار خوشحال سنگه و سرداران سندهانوالیه با یکدیگر تجویز کرده ماندند که مبلغ پنجاه هزار روپیه نقد از توشه خانه مبارک آورده
مع چند راس اسپان و فیلان و پوشاک های نفیسه و دوشاله هاے عجیبه و زیورات مرصع و ظروف طلائی وغیره اسباب
لایق سلاطین بخشیدند و خواتین والاتبار در مکان باره دری حضوری باغ محل ذهاب و ایاب عوام و مهبط آمد رفت
عام لایق رهایش اینوقت نیست سرکار والا در مثمن برج باحتیاط تمام و حفظ مالاکلام نگاه داشته آمد و چوکی و پهره
بهوشیاری و خبرداری در شب و روز مقرر شود که احدی از بیرون اندرون رفتن ندهند مگر خدمتگاران حضوری لانگری
بدستور سابقه در تقدیم خدمات اکل و شرب و بجا آوری اوامر کنورجی در باب انجاح و احضار اسباب مایحتاج مگرم ساعی
باشند. بعد از ان قریب شام کنورجی را از ان دروازه حضوری المعروف ڈیوڑی کته تا در قلعه و مثمن برج بردند باز حسب التجویز
اراکین سلطنت مراسله بنام لارنس صاحب حاکم فیروزپور نویسانیدند که درینوقت کلفت رحلت سرکار والا از عالم فانی
بجهان جاودانی رخت انتقال بسته و کنورجی را ضرب خشت های لب بام از دروازه رسیده دیگر سواران جابجا جهت
بند و بست گذرها مامور و معین اند و گلستان یکجهتی ر دو جانبین سیراب و شاداب است باز مراسله صدر نمودند به مولوی رجب علی
که در آنروز فرصت سوز حاضر بوده معاینه قدرت ایزدی میکرد و پروانجات بنام کارداران ممالک محروسه و تهانه داران
قلاع در باب نسق و نظام و خبرداری و هوشیاری زیب ارقام فرمودند که اعتبار خویش و بیگانه هرگز هرگز نسازند و بر پروانه
که صحی راجه صاحب بوده باشد بران عامل شوند و به تمامی منشیان حضوری امر عالی صادر شد که کسے رهبر باتدبیر صغیر و
کبیر سوائے حکم راجه کلان چیزی ننویسد و بنام جماعه داران ابواب شهر لاهور و قلعه گوبندگڑه ارشاد راجه صاحب صادر شود

که بکمال حفاظت و حراست قیام پذیر باشند و اعتبار خویش و بیگانه نسازند ⁂

مشهور شدن اخبار بندادر بتمام شهر لاهور و مطلع شدن مای چند کور و نمودن جزع و فزع بسیار و اظهار تمنا بر دیدار سعادت آثار نور حدقه و تسلی راجه کلان از هر باب و حالت کنور جی و ارقام مراسله بنام کنور شیر سنگه و اخفای این خبر تا سه یوم و بعد ازان طلبیدن مائی صاحبه را اندرون قلعه و گریه و زاری و الم بعد ازان آمدن کنور شیر سنگه

هرگاه کنور جی در ظلمت شب در اندرون مثمن برج بردند این خبر وحشت اثر در تمام شهر لاهور مشهور و معروف شد هر کسی در بند و بست دکاکین افتاد در کوچه و بازار این اخبار آشکار شد سرو قامتان آزادمنش چون نرگس بیمار بر بستر رنگ دراز خمیده و چون لاله خون پیاله خون جگر خورده داغ بر داغ شدند نافرمان فرمان پرور بر کلفت و ملالت شده و اناث ذکور را ازین واقع جان سوز طایر هوش و حواس پرواز گشت عوام الناس را از وبال غم و الم اشتمال از حزن و اندوه ملال گشت احاد الناس بر رفاهیت و آسودگی خود ها متالم و متحیر شده و لعل چند وکیل کنور جی که هر وقت حاضر می ماند در خدمت مائی چند کور حاضر شده تمام حقیقت سرکار والا و مضروبی کنور جی حالی گشت افسوس صد افسوس کرده مائی چند کور فی الفور موی از سر بر کند و گریبان هوش و توان را بناخن الم بدرید و جزع و فزع کمال نمود وکیل مذکور ظاهر نمود که جسم کنور جی بسلامت و طاقت است بوجهی واهمه نیست بالکل خاطر جمع سازند مائی صاحبه فرمودند که حالا فی الفور در قلعه رفته و خبر کنور جی فی الواقعی دریافته عرضی باید نمود وکیل مذکور که از اندرون قلعه رفتن حافظان ابواب قلعه مانع شدند که حکم راجه کلان نیست که احدی از بیرون ذهاب و ایاب نماید. وکیل مذکور مراجعت بعقب کرد و مائی مذکوره را از مراجعت خود مطلع نمود مائی معظم الیها فرمود که در خدمت راجه کلان رفته عرض باید ساخت که مایان را شوق دیدار نور الابصار زیاده و کمال است اگر مانند در قلعه آمده کنور جی را بچشم خود ببینیم وکیل مذکور این خبر بخدمت راجه کلان ظاهر نمود راجه کلان بر زبان آوردند که کنور جی را در طبع نواری آرام است و افاقت نمودار و جزوی اکل فرموده اند بالکل خاطر جمع باید داشت و ایشان را حسب المرضی کنور جی طلبیده میشود که سوای اجازت کنور جی ذهاب و ایاب در قلعه مشکل و محال است و کنور جی فرموده اند که احدی از متوسلان سرکاری خرد و بزرگ در قلعه آمد و رفت نسازد و در خانه بوده باشد و بهای صاحب بهای رام سنگه و بهای گوبند رام را که هر وقت حاضر می بودند و جماعه دار خوشحال سنگه و سرداران سندهانوالیه وغیره سرداران خانه نشین اند و مایان را گاهی گاهی هرگاه یاد میفرمایند حاضر میباشیم و خدمتگاران متعینه کنور صاحب نیز راجه جی و دیگر خدمتگاران ڈیوڑهی والا آمده ارشاد والا میرسانند که حالا کنور جی طعام مسرت انجام طلبیده اند

وحالا کنور جی را آب رائی سوچینه درکار است و آئینه بردار و فراش وغیره آدمان دیگر میرفتند باز حکم عالی صادر میشد که
فلانی بفلان طرف رفته فلان کار سازد و باز خدمتگار در خدمت راجه صاحب می آید که حالا در طبع مبارک
آرام کلی است فلان شخص را بنابر بندوبست امورات قلعه مفوضه او روانه سازند که در ممالک مفوضه خود رفته به نسق
و نظام امورات متعلقه اش بپردازد و بازار شادی میکردند که ببهه ای ثویودی خاص در خدمت والده صاحبه روانه سازند
و گویند که در طبع مبارک آرام شده است خاطر جمع دارند مبالغ بنابر اداس لطرف امرت سر جیو دیگر گورد واره
های روانه فرمایند همین طور روز جمعه و شنبه منقضی شد بروز پنجشنبه وقت ظلمت لیل بهائی مامون سنگه و
دیگر خدمتگاران خاص بطرف کنور شیر سنگه مامور شدند و مراسله صحیح راجه صاحب جی مشعر ظهور مقدمه ناگهانی احراق
سعدین زیب ابلاغ یافت که باطمینان خاطر و تسلی دل فی الفور از اره مسرت آماده اینطرف باید ساخت که عروس
مدعا بر کرسی مراد جلوس ساخته والحال تاخیر و درنگ لمحه و لحظه نسازند و ایشان را در هر باب رتبه الطاعت و
انقیاد و در رقبه جان نیاز نشان انداخته در تمشیت امورات متعلقه حاضر آیم کنور شیر سنگه بسرعت باد و
برق صبحی روز یکشنبه در قلعه وارد گشت و راجه جی تا سر روز بکمال همت و مردانگی و دانش و فرزانگی این خبر
مخفی و پنهان داشته بود سر پنهان عیان فرمودند و لعل چند وکیل کنور جی را طلبداشته فرمودند که مائی چند کور
را اظهار باید نمود که مهستی های بدیدار نور حدقه خویش باید آمد دیگر آلاف آلاف غم والم است ـ وکیل
مذکور گریان و نالان با دیده اشکبار در خدمت مائی چند کور آمده گریه و زاری ساخته عرض نمود مائی صاحبه مذکور
بمجرد شنیدن بیهوش گردید سر بر دیوار زد و جامه صبر و شکیبائی پاره پاره ساخت و کشتی فرحت و
مسرت را در گرداب ناپیدا کنار فنا انداخت و در دریای کلفت و ملالت مستغرق شد نالکنان و چشم گریان
و اشک ریزان برهنه مع ستی های سوار شده در قلعه رفت و در مثمن برج آنچنان نوحه و زاری و گریه و
اشکباری و دست بر ردی و سینه زده و موی کنده انواع انواع نوحه ساخت که تخته زمین از سماعت آن
میرفتند و غبار دود آهش به فلک هفتمی رسیده مشتری را که سعد اکبر بود محن اکبر ساخت ـ ای پسر نور دیده من
تمامی فیلان کوه آثار و اسپان صبا رفتار و شتران بار بردار و حکمای عدیم المثل روزگار و نجومیان بی نظیر اعصار
و مهندسان فراست آثار و توپخانه فتح و فیروزی و مادر بکار و توشه خانه مبلغ بیحد از ندکار و خدمتگاران در
وفا ثابت قرار و بهادران نصرت بخش جود کارزار و تمام اقمشه و اسباب هر اقالیم و دیار تو درینجا ماندند ـ و احدی
از اجاه همرکابی و همراهی تو نساخت تمامی اسباب سلطنت و جهانبانی و کارخانجات خلافت و سلطنت دینجا
گذاشته رفتی و چیزی همراه نبردی افسوس هزار افسوس که این بیوه را بی بسر کردی درین رسم مردن
است و ممات از حیات صد فوقیت دارد چه نوشته آید و چه بقلم آورده آید در انوقت که جای معظم الیه تو صد و

وزاری با گریه و اشکباری بیساخت که راهوش و حواس باقی نمانده بود یا خوشتن دارقا کردن چه رسد راجه
سچیت سنگه [illegible] را طلبیده فرمودند که گریه و زاری تمام عمر کردن است حالا فکر سرانجام کار پرلوگ یعنی
آخرت و تیاری [illegible] های از ضروریات است ؛؛

ارشاد راجه کلان به کاری گران جهت تیاری بیان و شاملیت های چند کور در باب
تیار کنانیدن ستی های و انداختن دو شاله های و برداشتن بیان از شمس برج و
گریه وزاری ساکنان قلعه و برسم اد ماه مارگ و باز احتراق در محرق ؛؛

بتاریخ بیست پنجم ماه کاتک روز یکشنبه راجه کلان کاری گران بیان ساز را طلبیده فرمودند که بیان از قسم
کمخواب دو ریای و به گل طلای و نقری آراسته و پیراسته باید کنانید بیان سازان بسرعت چند آوان مجتمع و فراهم
آرایش دریای از قسم پارچات نفیسه و زیورات مرصع ساده گردانیده و در پالکی سوار کنانیده آوردند و تمامی سرگردگان
عالیشان و کنور شیر سنگه دو شاله های بیش قیمتی بر بیان انداخته سجدات نیاز آیات بجا آوردند و جزع و فزع
بسیار و نوحه و زاری بیشمار کرده ماندند هنگام برداشتن بیان آنچنان شور و غوغا و گریه و زاری و اشکباری نمودار
و آشکار گشت که روز روشن در نظر بینندگان سیاه و ظلمت آموز شد از صدای ملالت نشان تمامی اناث دستهای
بر سینه زدن شنوندگان مانند تصویر دیوار و نقش جدار متفکر و متحیر گردیدند آخر الامر تن برضا و تسلیم دادند بیان را از
دروازه اندرون قلعه برآوردند و رسم اد ماه مارگ موافق قانون اهل هنود بمنصهٔ اعلان آمدند بعد ستی های در
محرق رسیده شامل احتراق همراه کنورجی شدند و در آنوقت متوسلان با صفا و خدمتگاران با وفا چشم پر آب گشته
گریان و نالان گشتند و افسوس الاف الاف بر ریحان شباب و جوانی و عنفوان بهار زندگانی ساختند
از اشکباری و چشم پر آبی ملازمان مهاراجه بهادر سر کباشی و شاهزاده کنورجی چه نوشته آید بلکه تمام اسپان
و فیلان چشم [illegible] می بودند تمامی اناث سرکارات مهاراجه بهادر کلان و کنیزکان بالای سقف مثمن
برج رسیده و بطرف محرق نظر ملال اثر نموده گریه و اشک ریزی و شور و غوغا بسیار در بیان
بجلوهٔ آشکار آوردند های هیهات چه نوشته آید از چند سکوت فرض است سکوت تاریخ پدر و
پسر که رقم زده قلم کلفت رقم گردیده است بیخ کنده درخت سمت ۱۸۹۶ ؛؛

ب ـ ی خ ک ن د ه د ر خ ت

۲ ۲ ۱۰ ۶۰۰ ۲۰ ۵۰ ۴ ۵ ۴ ۲۰۰ ۶۰۰ ۴۰۰

فہرست اسمائی ردیف وار

	سوکھین گولی	۴۷
	سلطان محمد خان سردار	۴۳
	سید محمد خان سردار	۴۳
ش	شیر سنگھ مہاراجہ	۱- لغایۃ ۵۶
	شام سنگھ اٹاری والہ	۴۰ و ۴۱ و ۴۷ و ۵۲
	شاہ زمان	۴۸
ص	صاحب سنگھ بیدی	۳۰
ع	عطر سنگھ کالیانوالہ	۳ و ۱۷ و ۵۶
	عطر سنگھ سندھانوالیہ	۷ و ۱۰ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۵۲
	عمل سنگھ	۴۴
	عزیز الدین فقیر	۱۷ سے ۳۶ تک ۴۳ و ۵۴
غ	غلام محمد خان مولوی	۵۰ و ۵۲ و ۵۵
	غلام محی الدین شیخ	۴۰ - ۴۲
ف	فتح جنگ	۴۸ و ۵۰
	فتح سنگھ	۵۲
ک	کھڑک سنگھ مہاراجہ	۵ و ۷
	کلارک صاحب	۲۳ لغایۃ ۲۶ و ۴۰ - ۵۲
	کشن چند رائے	۲۲ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۶ و ۴۰
	کہیر سنگھ سردار	۴۳ و ۴۶
	کورٹ صاحب	۵۰ و ۵۳ و ۵۶
	کیسری سنگھ رائے	۵۲
	کنگھم صاحب	۵۳
	کاہن چند	۵۴
گ	گوبند رام بھائی	۳ و ۱۰ و ۱۸ و ۲۱ و ۴۰
	گلاب سنگھ راجہ	۲- لغایۃ ۵۶

	گورمکھ سنگھ	۴ و ۲۷ و ۲۸ و ۴۴ و ۴۹
	گوبند بخش رائے	۴۰ و ۴۱
	گنڈا سنگھ کنجاہی	۵۲ و ۵۳
ل	لکھپت رائے دیوان	۱
	لعل چند وکیل	۶
	لہنا سنگھ مجیٹھیہ	۷ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۷ و ۴۰ و ۵۲
	لہنا سنگھ سندھانوالیہ	۷ و ۲۱ و ۲۷ و ۴۳ و ۵۱
	لدھا سنگھ	۲۷
	لارنس صاحب	۴۵ و ۴۷ و ۴۸
	لاٹ صاحب نواب گورنر	۴۰ تا ۵۶
	لعل سنگھ مصر	۵۳
م	مہان سنگھ بابا	۴۸ و ۴۹ و ۵۰
	میہان سنگھ کرنیل حاکم کشمیر	۲۸ و ۲۹
	مدھوسودن جی پنڈت	۴۳
	میہان سنگھ [illegible] خانہ زاد	۲۴ و ۲۵ و ۲۷
	میکناٹن صاحب	۴۵ و ۴۶ و ۴۷
	میڈاک صاحب	۵۶
	محمد زمان شاہ	۵۰
	ماہون سنگھ	۴۴
ن	نور الدین خلیفہ	۱۳ و ۱۷ و ۳۶ و ۴۵ - ۵۶
	نونہال سنگھ کنور اللہ آباد	۱۹ و ۴۷
و	ونتورہ صاحب	۷ و ۴۱
	وستی رام بھائی	۴۷
ہ	ہیرا سنگھ راجہ	۱۰ و ۲۷ و ۴۹ و ۵۲
	ہربنس رائے وکیل	۵۳
	ہمت سنگھ جلبہ والیہ	۴۴

احوال شاهزاده شیر سنگه

تشریف آوردن کنور شیر سنگه بعد از احراق در اندرون قلعه و اطمینان خواطر و تسلیه متوسلان سرکاری در باره دری حضوری باغ و من بعد آمدن بالائی سقف دوم باره دری و من بعد شامل شدن راجه کلان بالای باره دری و عرض وکیل صاحبان بنابر

برگاه کنورجی را فراغتی از محرق دست بهم داده بعد ازان اشنان از دریای راوی ساخته اندرون قلعه رونق بخش شدند و تمامی ملازمان سرکاری و کنورجی سرگباشتی که در باره دری نشسته بودند در انجا نزول اجلال آوردند در آن مکان نواب اسد فراز خان ملتان واله و چند سرکردگان و دیوان لچهمی سهائی و لاله دلباغ رای منشی وغیره منشیان و عوام مدد و کیلان اطراف و اکناف منتظر مقدم کنورجی بودند همگی رسم تعزیت بجا آوردند کنورجی و راجه کلان اطمینان خاطر و تسلی دل هریک قرار واقعی ساختند که هرکدام ملازم سرکارات خاطر جمع من کل الوجوه داشته باشد که یومیه و روزینه و مواجب و عهده هریک بحال و مستقر خواهد ماند و هم انعام معمول هریک از سرکار رد الاحوال نخواهد گشت و توجهات و عنایات براحوال هریک مصروف و مبذول تواند گردید و نوازشات گوناگون و عنایات روز افزون یوماً فیوماً شعشعهٔ ظهور خواهد بخشید باز از اطمینان خاطر احاد الناس کنورجی براجه کلان درگوش فرمودند که حالا بیرون باره دری رفته بربستر استراحت آرامیده باشند راجه جی فرمودند خوب صلاح و انسب است اولاً کنورجی و من بعد راجه کلان بر سقف دوم باره دری رونق بخش شدند که درین ضمن وکیل صاحبان عالیشان آمده عرض ساختند که مراسلهٔ اتحاد سلسله صاحبان ورود فرحت آمود آورده است اولاً سماعت فرموده باز جواب باصواب آن که مبنی بر استحکام روابط اتحاد و ضوابط وداد بوده باشد زیب ترقیم مواصلت تحمیم پذیرد راجه جی فرمودند که امروز معطل دارند و فردا سماعت ساخته جواب باصواب بریک مدارج ترکیب بر مواصلت تاثیر خواهد یافت و از فضل سری اکال پورکهه جی امید واثق و بر لطف صادق که گلستان اتحاد و یگانگی و حدیقه وداد و یکرنگی بیشتر از بیشتر برای توثیق مبانی یکتائی بوز شحات سحاب سیراب و شاداب خواهد ماند که رشک بهار ربیع خواهد شد ایشان و رضمن الاخیر چه صاحبان عالیشان گزارش سازند +

آرمیدن بر بستر استراحت و باز بهره یابی تمام سرداران عالیشان و رفتن نزد رای چند کور بنابر تسلیه و اطمینان او

کنورجی بالای سقف دومی باره دری حضوری باغ تشریف برده آرمیدند چون ایشان مغلوب و مجبور نوم و تیقظ که درین باب رفع کسل و ماندگی و بیداری می گردد و در هر اعضا قوتے پدید میشود بعد از دو چهار ساعت از خواب بیدار شد

و دست و پا بسته دربار آراستند راجه کلان و جماعه دار خوشحال سنگه و سرداران سندهانوالیه و منشیان حضوری بموافق معمول خودها اسم با مسمی بهره یاب شدند و ذکر اذکار این حادثه جانگداز روح پرواز کرده ماندند. باز طریق لایق صبر و شکیبائی پیموده تن برضا و قضا در دادند که احدی در عالم وجود موجود نشده که معدوم نگردیده و وجود او را عدمی و عدم او را وجودی. راجه جی در گوش مبارک عرض نمودند که در باب نزد مائی چند کوران در آئین ریاست و سرداری ضرور و واجب و اطمینان خاطر حزین و تسلی دل غمگین عین فرض بلکه فرض عین بنا علیه فی الفور کنور جی پا پیاده و دست بدست راجه جی صاحب گرفته در ثمن برج نزد مائی چند کوران حاضر شده انواع انواع ملال و اصناف اصناف نکال در اذیال کلفت خصال مالامال ساختند و اشکباری بسیار و قطره باری بیشمار از دیده کرده ماندند که کنور جی لایق سلطنت و پادشاهی و سزاوار خلافت و فرمان روائی بود در بند و بست امورات جهان کشائی و نسق و نظام مقدمات گیتی آرائی منشی روزگار و نخل اعصار بود. اگر از ان مستمره بختیاری و شهریاری و حلاوت بخش روزگار و لذت ده اعصار باقی میماند یادگار از این عالم ناپایدار میشد حالا افسوس هزار افسوس است. باز کنور جی از خدمت مائی صاحبه رخصت شدند باز در حضوری باغ تشریف آوردند ❊

عرض کردن راجه جی بخدمت مائی چند کوران بنابر گل چیدن و تیاری اسباب روانگی گلهائی مبارک بطرف گنگاجی و تجویز ماموری عطر سنگه کالیانواله و سهر روپ لعل ❊

بتاریخ بیست هفتم روز شنبه راجه جی در ثمن برج رفته بخدمت مائی صاحبه گذارش کردند که برای گل چیدن کنور جی چه صلاح و تجویز است. مائی صاحبه فرمودند که شمایان تمام سرگردگان در آنجا رفته و دست و پای شسته باادب تمام گلهای مبارک مع ستی های چند در ظرف طلای نگاهدارند و از آنجا به تعظیم تمام برداشته در اندرون روشنای دروازه دربار ه دری آورده باحتیاط و حراست بسیار در جای محفوظ داشته اطلاع در سرکار رسانند که در آنجا هنگام معبود رفته گریه و زاری نمودن واجب و لازم است. باز راجه جی عرض ساختند که آنچه اسباب اسپان با ساز طلائی و فیلان با هودج طلائی روانگی گلهای بطرف گنگاجی مناسب شایان شاهزادگان عالی بوده باشد ارشاد فرمایند. مائی صاحبه بر زبان آوردند که ایشان دانائی روزگار و خردمندان اعصار و تمام مقدمات مرجوعه روانگی گلهائی مهاراجه بهادر سرگباشی بچشم خود دیده اند حاجت اظهار هیچ نیست لیکن ضرورتاً عیان ساخته می آید که دو پالکی پدر و پسر مکلف و بیش قیمتی از غلاف کمخوابی سنتی تیار کنانند و نیز پالکی های برای ستی های مرتب گردانند و زیورات طلائی و مرصعی و ظروف طلائی و نقرئی و اسپان صبا رفتار و فیلان دیو بهائی و شامیانه های

باچوب طلای و نقرئی مهیا نمایند و سرکرده شایسته که زبده عوام در بار عالی اقتدار باشد همراه گلهائی شامل گردانند و چوبداران با عصای طلائی و نقرئی و کمپنی پلاتن و سواران برجمیع بنابر حفظ و حراست همراه رکاب متفق ساخته عرض نمایند و هر قدر مبالغ که برائی اخراجات درکار و مطلوب باشند موافق مصلحت و گنگاش بهای رام سنگه و بهائی گوبند رام و جماعه دار خوشحال سنگه و سرداران سند بالموالیه بدست مصر بیلی رام لبر ستند که موافق تنخواهات سرکرده همراهی آدمان مصر مذکور ادا کرده باشند و تنخواهات مذکور بحفاظت تمام نگاهداشته هنگام نمایز شدن در لاهور عرض رسان شود راجه جی موافق صلاح و فرموده مائی صاحبه تمام اسباب صد در بلکه زیاده ازان مهیا و طیار گردانیدند باز راجه جی در محرق سعدین رسیده و دست و پای شسته مع سرکردگان دیگر بگلهائی چیدن پرداختند و گلهای مبارک پدر و پسر علیحده علیحده در ظروف طلائی انداختند و با سیری گنگاجی شسته و ازانجا برداشته در شهید و شیر و خیرات و سرگین گاو مکان محروسه محفوظ داشته اطلاع این معنی بخدمت مائی صاحبه نمودند مائی صاحبه از شنیدن این خبر گریه و زاری و نوحه و اشکباری ساخته بر زبان آوردند که محافظان دروازه های تاکید مزید فرمایند که هنگام ظلمت لیلی دیدار آخرین را انجا رفته ضرور بالضرور نمودن هست و اشک ریزی مع تمام سرکارات موافق آئین اناث لازم و احسن است احدی را از خویش و بیگانه از هر دو دروازه آمدن ندهند و تمام کسان را وقت غروب آفتاب عالمتاب از قلعه بیرون سازند و باز از ذهاب و ایاب مانع شوند بلکه ایشان در دروازه نشسته بحفظ و خبرداری قرار واقعی نمایند راجه جی عرض کردند که موافق ارشاد عالی همین طور کرده خواهد شد +

آمدن مائی صاحبه در باغ حضوری و نمودن گریه و زاری

وقت شام مائی صاحبه مائی چند کور مع دیگر سرکارات عالیات در باغ حضوری آمده گریه و زاری کرده اند که تخته زمین از صدای واویلای او تبرفید و سینه شنوندگان بدرید و روح از قالب بینندگان رمید و مرغ روح از قفس تن پرید و قلب متوسلان در بحر حوادث و آتش مصائب مصائب طپید و تخته ارض با گران جزع و فزع خمید بان راجه زبانی کنیزکان سرکاری پیغام فرستادند که این اشکباری و نوحه و دفع امروزه نیست بلکه تا دم حیات جزع انگلی کردنی است و مردن ازین زیستن صد فوقیت دارد و زندگانی باعث وبال ابدی و نکال سرمدی است حالا طریق انیق صبر و شکیبائی اختیار نمودن لازم و انسب است موافق اظهار راجه جی پرده نشین عصمت و دیگر سرکارات رجع القهقری در قلعه رفتند و راجه معظم الیه در حویلی خود رفته بر بستر استراحت خوابیدند +

عرض کردن راجه جی بخدمت مائی صاحبه بنابر طیاری اسباب روانگی سری گنگاجی همراه گلهای مبارک مع سردار عطر سنگه کالیانواله و مصر روپ لعل

راجه جی بخدمت مائی صاحبه عرض کردند که اسباب روانگی سری گنگاجی تیار و مرتب شده و سردار عطر سنگه کالیانواله همراه

گلهای مبارک مامور گردیده امروز وقت یکپاس روز باقیمانده روانگی گلهای بطرف گنگاجی لسو اعلان
خواهد یافت چنانچه وقت سه پهر تمام سرگردگان عالیشان و تمام خلایق و عالمیان بقدر جم غفیر و گروه کثیر
بیرون دروازه روشنائی زیر دروازه سماه دالان مجتمع و فراهم شده و بابیان در خواندن شبدهای مشغول شدند - و
صاحبزاده شیر سنگه و راجه جی و دیگر سرگردگان جابجا نشسته ماندند و یکطرف تمام سنتوسلان خرد و بزرگ استاده شدند
و بر سقف بالای مثمن برج تمام سرکارات عالیات مهاراجه صاحب بهادر رنگ باغی و مائی چند کوران بمعاینه
احوال روانگی گلهای پرداختند و بانین عالم اناث گریه و زاری کرده ماندند و بطرف گلهای مبارک پدر و پسر
دیده آنچنان شور و غوغا میساختند که قلم و زبان در بیان آن قاصر است هنگام روانگی گلهائی مبارک
تمامی سنتوسلان صغیر و کبیر گریه و زاری کرده ماندند و بعد ازان باصلاح راجه صاحب جی گلهائی پدر و پسر بر پالکی
کمخابی انداخته به تعظیم و تجمل روانه فرمودند و دران ضمن کلفت گزین چشمی نبود که از اشک ریزی و گریه و
زاری قطره بار نکرده باشد و دلی نبود که از بار کلفت و ملالت بمدوش نشده باشد از راه بیرون دروازه زیر
متصل شهر پناه لب خندق گلهائی پدر و پسر روانگی پرداختند و آنچنان اجتماع خلایق ساکنان لاهور بمنصه
شهود رسیده که تمام شهر و ساکنین را مسدود ساخته گریه و زاری میساختند که این روز آخرین انتقال و
ارتحال خاندان مهاراجه صاحب میباشد ازانجا که مهاراجه صاحب صاحب سخاوت شعار فتوت آثار برگزیده زمان و دانای
جهانیان خلیق دوران و شجاع زمان و کریم و جواد با همت قوی نبیاد و طالع خداداد و حمیده پاس یکجهتی و داد
و یگانه در استحکام اتحاد در هم صورت و در هم اوتار حلیم و قار نگاهدارنده خلایق در عهد امن و امان حافظ عوام الناس
ساکنان در امن و موطن فرحت نشان وغیره متصف بصفات حسنه که احوال احدی از آحاد از زمینداران
وغیره بکمال توجه اصغا فرموده تخفیف در اجاره و مبالغ در وجه خساره می بخشیدند و دلگیری و دلدهی و اطمینان
خاطر و تسلیه قلوب نیاز مآثر منفی من الناس از وضیع و شریف از سنتوسلان و ملازمان عام و وکیلان اطراف
و سرداران اکناف میساختند و عدیم النظیر و فی مثل در پاس عهد و داد بودند از صفات حسنه اوشان چه
نوشته و چه گفته آید در هفده ماه از خاندان اوشان که زینت بخش سلطنت و جهانبانی و رونق ده خلافت و
سلطانی برنهایت و آسودگی دهنده عالم و عالمیان بودند اثری نمانده تا بدیگران وغیره چه رسد + شاه مارا
حال این است وائی بر سنتوسلان + انقلاب روزگاری و گردش دوری زمان + نیست نامی جز خدائی
خلاق ارض و سما + از ابد تا انتها او هست دایم در جهان +

ظاهر کردن کنور شیر سنگه براجه جی در باب انصرام مقدمه مرجوعه و صلاح و کنکاش همراه
سرداران عالی شان و بازعرض هذا به مائی صاحبه چند کوران و گریه و زاری

کردن او از ظهور سانحهٔ ناگزیر و فرستادن وکیل خود را بطرف جمون بنا بر آوردن راجه گلاب سنگه بسرعت سریعه و آمدن راجه گلاب سنگه در لاهور و فهمانیدن بعضی مقدمات براجه دهیان سنگه و معطل داشتن راجه صاحب بندوبست امورات کنور شیر سنگه هر روز شهر داور و روانگی شاهزاده بطرف وٹاله

باز بعد از چند روز کنور شیر سنگه براجه دهیان سنگه فهمانیدند که از ماتم پرسی و روانگی گلهای بطرف گنگاجی فراغتی حاصل شده و امضای امورات سلطنت و جهانداری و انتظام خلافت و شهرداری و نسق و نظام ممالک و اطراف و بندوبست مسالک و اکناف و تشیید اساس اتحاد و یگانگی با رئیسان روزگار و استحکام بنیان وداد با سرداران اعصار و خبرگیری افواج و دیگر کارخانجات و حساب دفتر و کارداران هر سمات وغیره بیشتر مطلب مالی و ملکی از عالم اناث متعذر الوقوع است و از زمان سابقه هر مکانیکه آنها حکمرانی کرده اند آخر الامر شیرازه کتاب سلطنت ابتر و پراگنده شده پس ایشان صاحب عقل و دانش کمال بفضل سری اکال میباشند تدبیری شایسته با فراست بایسته بجلوه ظهور آرند که گلستان سلطنت و شهریاری و بوستان خلافت و جهانداری و نامداری مهاراجه بهادر سرگباشی میراث شاهانه بوده باشد از صرصر حوادث تفرقه و افسردگی مصئون و مامون بود که مشهور الآفاق و الاکناف گردیده که بعد از چندین انتقال سرگباشی باز چنین ریاض شهریاری و گلشن جهانداری شگفته و ریان از تدبیر صائبه وزرای دانش آگین و امرای پیش بین پاینده داشت و راجه جی اینچنین تقریر دلگزین شاهزاده پسند مطبوع فرموده برخی ازین با سرگردگان عالیشان و سنگهیان - سمو المکان وغیره متوسلان باکتشاف آوردند تمامی طوعاً و کرهاً مطبوع و منقاد شدند و بعضی اقربای نامدار بمقتضای الاقارب کالعقارب بعمل آوردند و راجه جی در خلوت به مائی چند کور فهمانیدند که مطلب اصلی و غرض کلی تمامی متوسلان خرد و بزرگ بالاتفاق یکدیگر در آنست که سلطنت و خلافت مهاراجه بهادر سرگباشی مستحکم و مستوثق بوده باشد درینمعنی تمام سرگردگان نامدار هر روز بشرف سلام ایشان مشرف خواهند شد و مهر مهاراجه کهرک سنگه بر تمامی پروانجات ربع مسکون و مراسلات گمشتی زیب ارتسام خواهد یافت و نسق و نظام ممالک محروسه بصلاح و تدابیر ایشان جلوه اعلان خواهد یافت و در عالم ظاهری شاهزاده صدر بر مسند دولت و اقبال متمکن و مقرر خواهد بود و نوعی بوجهی من الوجوه از جاده مستقیم اطاعت و انقیاد ایشان تخلف و انحراف بجلوه اعلان نخواهد آورد و دو وقت بشرف سلام و مستفید خواهند شد اینمعنی بنهایت مستحسن و مناسب است و از ظهور اینمعنی سلطنت و خلافت مهاراجه صاحبان بهادر قایم و مستحکم تواند بود و تمام ملک پنجاب وغیره ممالک محروسه و مقبوضه سرکار دولتمدار در مهد امن و امان خواهد ماند و جمیع احکام پادشاهی و امضای اوامر ملکی و مالی و دنیاوی بزبان

فرخنت نشان ایشان تعلق خواهد داشت مائی صاحبه از استماع امیعنی بهایت گریه وزاری و جزع و فزع بمنصبه
نمایش آورده بر زبان آورد که یکی آفتاب عالمتاب سلطنت یعنی مهاراجه بهادر سرگباشی شوهر این
بیچاره و دیگر نور حدیقه خلافت و نور حدیقه ریاست نور البصر در یک وقت و یکدم جهان بجان آفرین تفویض و تسلیم
ساخته و ظل ظلیل این هر دو از مفارق متوسلان معدوم و مفقود شده و فی الحال ظهور امیعنی بهایت نامناسب
و ناشایسته در تمام ممالک و اطراف میباشد ازین تکلیف مالایطاق و تصدیع مافاق بالکل معاف دارند که این
وقتی است و تنی لطف و رحمی + نه وقتی بیش و زبیش و چرخ و زخمی + راقم از اصغای این قیل و قال دم
بخود گشته در حویلی خود آمد و تمام سرکردگان سرکاری بعضی را این مشورت و کنکاش مطبوع و برخی ناپسند
نموده در خدمت مائی صاحبه سخنان چند در چند که مبنی بر اشتعال نایره فساد و عناد بوده باشد بمنصبه نمایش
آوردند و هر کسی اشهب لسان را در میدان زیانکاری و نقصان آثاری بجولان آورده آخر الامر باستصواب
شیر الحق لعل چند برادر زاده وکیل مذکور صاحب جی را در جمون نزد راجه صاحب راجه گلاب سنگه فرستادند که در عرصه
دو سه یوم در جمون رفته راجه صاحب را تمام احوال لاهور و قیل و قال راجه جی نماینده تعجیل و شتابی بسرعت سریعه
در لاهور همراه خود باید آورد که امیعنی متنتج حسنات و مثمر برکات از متوسلان خواهد شد وکیل مذکور تعجیل و سریع
المنازل در جمون رفته و تمام احوال نیک خصال لاهور در خدمت اوشان عرض ساخت راجه صاحب که
مردی صاحب عقل و دانش خداداد است فی الحال بشتابی ورودی در لاهور فایز شد + و باقتضای مراتب
قوی بنیاد و کیاست والا نژاد راجه صاحب از اعانت و استبداد و استعانت و امداد شاهزاده مانع
آمد که این مقدمه حالا در پرده توقف و تعطیل باید داشت تا نا اکرمی که خورد زنده که مانند راجه جی که مردی
صاحب دانش و بینش و کامل است بر اظهار فرخنت آثار راجه صاحب برادر کلان عامل و کاربند شد
و کیفما اتفق شاهزاده را از احوال هذا مطلع و آگاه گردانید که الحال انصرام این امورات و سرانجام مهمات
خود هر روز در زد و معطل باید داشت که دانایان روزگار گفته اند که شب حامل است و فردا چه زاید + شتابی
و جلدی در هر کار پسندیده اولی الصابرین نیست + که تعجیل کار شیاطین بود + بفضل باری اکال عروس
مطالب و شاهد مآرب الشان بر کرسی حصول مقاصد و مرام اجلاس فرخنت اساس خواهد یافت بوجهی
من الوجوه درین امر تفاوت و تباعد راه یاب نخواهد بود و شهزاده شیر سنگه که صاحب همت و دلاور
و حوصله فراخ و وسیع داشت فی الحال عزم جزم بطرف وٹاله نمود +

مقرر کردن راجه جی کونسل سرداران بنابر بند و بست امورات سلطنت و جهانبانی و آمدن دتوره صاحب از کوهستان بعد از تسخیر قلعه کلاه گڈه + راجه جی

بعد از روانگی شهزاده شیر سنگهه بطرف وٹاله چهار سرداران نامدار یکی سردار عطر سنگهه سندهانوالیه دوم جماعدار خوشحال سنگهه وسوم سردار لهنا سنگهه مجیٹهیه وچهارم راجه صاحب بصلاح ومصلحت مائی صاحبه مقرر ومعین فرمودند چهار سرداران نامدار ودیگر سرداران خورد وکلان در باغ حضوری در باره دری نشسته بتمشیت امورات گیتی ستانی واقتضای مهمات جهانبانی می پرداختند ودیوان ٹیک چند لوٹ تمام مقدمات مرجوعه ورو بکاره در خدمت مائی صاحبه گذارش میکرد وروزی از روزها راجه جی اسپان صبا رفتار راهوار بنابر توپ های کهرنال درمیان باغ آوردند جواهر مل داروغه توپخانه کهرنال را طلبیده فرمودند که اسپان را در توپ خانه کهرنال گرفته نگاه باید داشت در هر ضربی من الاضراب که درکار ومطلوب بوده باشد حواله باید نمود در آن وقت جماعدار خوشحال سنگهه بر زبان آورد که این اسپان برای توپخانه بمایان درکار ومطلوب میباشند حواله نمایند ودیگر اسپان به جواهر مل از طویله بدهند سردار سندهانوالیه وغیره بر زبان آوردند که جماعدار جی تعویض فرمایند راجه جی این معنی را خواسته نخواسته طوعاً وکرهاً منظور نمودند واسپان بجماعدار جی حواله نمودند بعد از آن پروانجات تحصیل مبالغ بنام کارداران صغیر وکبیر از منشیان سرکاری نویسانیده بدیوان ٹیک چند حواله نمودند که صحیح مائی صاحبه کنانیده باید آورد که باطراف وجوانب فرستاده شود ودیوان مذکور سوای راجه جی بسرداران کونسل پروانجات مطالعه کنانید سرداران کونسل از اصغای مضمون پروانجات بر زبان آوردند که راجه جی در خانه خود نشسته خود بخود تمهیدات وتقریرات وتحریرات میسازند وسرداران را ازین معنی مطلع وآگاه نمی سازند اوشان دانای وخردمند روزگار وما یان جهلای حمق آثار بدیوان ٹیک چند بر زبان آوردند بهر طوریکه دانند وتوانند این پروانجات را در پرده توقف ومعطل دارند راجه جی که باز بدیوان مذکور بنا بر صحیح کنانیده آوردن پروانجات بر زبان آوردند مشارالیه لیت ولعل بجلوه ظهور آورد راجه جی در دل خود بنهایت متفکر ومتحیر گردیدند که حالا بر وند خود باشند در افتاده - چه صلاح وتدبیر کرده میشود که کیفما اتفق از تدابیر صائبه وفراست وانتقاد ازینجا بطرف جمون روانه شده آید وافامت لاهور بوجهی من الوجوه مرکوز ضمیر دانش تصویر نیست که هرگاه هرکسی از سرداران کونسل راجذب منافع خود ها منظور بوده باشد در رتق ونظام امورات سلطنت وجهانبانی خللی کلی راه یاب میباشد ودر سیمی است مستقره آئینی است مستمره که هرگاه در قومی از اقوام خصوص رئیسان نامدار وسرداران بختیار بی اتفاقی ونفاق وعناد راه یاب می شود انتقال دولت وملک از خاندانی بخاندانی دیگر رونق ظهور پذیرد ودر اتفاق واتحاد وسلوک یکدیگر تصرف در ممالک واقالیم دیگران صورت می بندد وحسب الارقام

عرض کردن راجه جی در خدمت مائی صاحبه برای رخصت جمون وابای انکار
واحتراز مائی صاحبه از اخراج راجه جی وباز ترخیص موافق مصلحت مشوره سرداران

راجه جی که روز بروز ابتری و برهمی شیرازه کتاب مستطاب سلطنت و خلافت از عدم نسق و نظام اهالیان و سرداران ملاحظه و معاینه کردند ناچار بنابر استخلاص خود بطرف جمون در خدمت پرده نشین عفت و عصمت عرض نمودند که از مدت مدید توسل بنیاز مندان در سرکار دولتمدار آئینی است دلگزین که بر ایام لوهری و مانگهی یعنی سلخ ماه مانگه و سنگرانت ماه مانگه که در ملک پنجاب جشن عظیم اناث و ذکور است حسب الترخیص بطرف جمون میرویم و بعد از یکماه حاضری میشویم که خبرگیری ملک وطن خویش واجب و متحتم است مائی صاحبه بر زبان آورد که اینقدر روانگی خویش بطرف جمون ملتوی در پرده تعطیل دارند که سوای ذات مسعود حسنات ایشان بند و بست ممالک محروسه از دیگران مشکل و متعذر هرچند دیگر سرکردگان بزیور لیاقت و استعداد دانش و بینش خداداد مستثنی روزگار لیکن بهر قسم که تنقیح و تنظیم ممالک محفوظه و محروسه و دلجمعی و اطمینان خواطر متوسلان سرکاری و اجرای احکام ریاست و سرداری و اقتضای اوامر سلطنت و جهانداری از ایشان لمحه ظهور می بخشد از سرداران دیگر نمی شود بعد ازان سرکردگان عالی تبار در خدمت مائی صاحبه عرض کردند که راجه جی را بطرف جمون مرخص فرمایند و ما یان باتفاق و صلاح راجه گلاب سنگه در انصرام امورات مالی و ملکی دقیقه از دقایق حزم و احتیاط فروگذاشت نخواهیم ساخت و خدمات شایسته و بندگیات بالیقه آنچنان بتقدیم خواهیم رسانید که عالمی خواهد دید مائی صاحبه موافق تلقین سرکردگان عالیشان باقتضای عقل ناقص خود خلعت رخصت براجه جی حواله نمود و راجه جی فی الحال بجانب خلاصی خود از مصاحبت و مجالست و انیسی و همدمی اینچنین اشخاص جهالت و ضلالت در ان اختصاص مغتنم دانسته بطرف جمون روانه شدند +

نوشتن راجه جی مراسله بطرف شاهزاده شیر سنگه مشعر کیفیت هذا و فرستادن پروانجات بنام افسران افواج سواری و آئین مشعر اطاعت و انقیاد شاهزاده صدر

هرگاه راجه جی از لاهور بطرف جمون روانه شدند از اثنای راه مراسله بنام شهزاده شیر سنگه قلمی و مرسل نمودند که هر روز توزع و تشتت مهمات سلطنت از عدم خیفض و تبض سرداران ملاحظه و مشاهده ساخته و از راه حکمت عملی و علمی از مائی صاحبه گوهر رخصت بدست آورده روانه جمون شده ایم دیگر پروانجات بنام کرنیلان و جرنیلان و کمیدانان پلاتن و توپخانه جنسی وغیره و افسران سواری وغیره متوسلان سرکار دولتمدار بقلم آوردند که هرگاه شاهزاده صدر در سواد لاهور تشریف بیارند نمایان رلقه اطاعت و انقیاد اوشان در گردن و رقبه جان عبودیت نشان انداخته در خدمت اوشان مستفیض و بهره یاب شوند و بتقدیم خدمات شایسته از دل و جان کوشش بلیغ بظهور آرند و نوعی از احکام نافذه و مرجوعه شاهزاده جی تخلف و انحراف نورزند که هرکسی را موافق حسن خدمتی و نیکو بندگی و جانفشانی و فرمان برداری و عقیدت شعاری انعام بسیار و بیشمار عطا خواهد شد و هم

و اضافه در مواجب و جاگیرات هر یک بجلوه ظهور خواهد آمد پس لازم و واجب آنست که در مضمار اطاعت و انقیاد باصدق و سداد شتافته بهر قسم که حصول مطالب و مقاصد شاهزاده بوده باشد سعی و کوشش فراوان و تردد و غیره بیکران بمنصه اعلان آرند که باعث خوشنودی و خورسندی امزاج شاهزاده جی رضامندی و عذب البیانی و رطب اللسانی و شیرین زبانی و شکرگزاری از حسن خدمات نمایان باشند +

رفتن سپاهیان پلاٹن و افواج سواری و متوسلان سرکار دولت مدار نزد شاهزاده شیر سنگه و عزم جزم بطرف لاهور و ملاقات فیمابین سردار اجیت سنگه سندهانواليه در پل و آمدن سوم ماه ماگهه روز پنجشنبه در شهزاده بدهو و احضار تمام افسران پلاٹن و جرنیلان و کرنیلان توپخانه جنسی و گهریالی در انجا و بیت و روز دوم لنق و نظام تسخیر لاهور و تفکری و تجیری اهالیان لاهور و بندوبست دروازه های شهر و قلعه روز جمعه ۴ -

هرگاه راجه جی بطرف جمون رفت خللی عظیم در ارکین سلطنت راه یاب گشت و شاهد تنسیق و تنظیم ممالک و افواج همدوش نگردید بنابران افسران پلاٹن و افواج سواری سپاهیان جلد رفتار بادکردار بطرف شاهزاده شیر سنگه فرستادند که این وقت نیک و مبارک است که راجه جی بطرف جمون روانه میباشد و سرگردگان در ظاهری اتفاق و در باطنی نفاق و علاوه بران تمام افواج ظفر امواج و سنگهان سمو المکان در فرمان برداری دست بسته حاضر و سعادت اندوز دیگر فضل سری اکال پورکهه جی هردم و هر لحظه مطلوب و مرغوب است اکثر از راه عقل صواب اندیش و خرد خیریت کیش رونق بخش این مواد فرحت بنیاد شنوند بسیار خوش و انسب در آئین ریاست و سرداری میباشد من بعد لطف شیران و وکیلان و معتبران شعر خیر مقدم با فرحت توام در سرکار ش ترسیل ساختند که در هنگام خجسته ارتسام ورود مسعود درین حدود محمود فرمایند که خانه خانه ایشان و جای جای ایشان دیگر اگر در خانه کس است یک حرف بس است شاهزاده که منتظر چنین روز بهر وزو نتر صعد انچنین یوم فیروز بود در ساعت سعید و مبارک از محل اقامت سوار شده باتفاق بابهان سنگه و غیره متوسلان قطع مراحل و طی منازل بسرعت سریع شتافته در مکان پل همراه سردار اجیت سنگه سندهانواليه ملاقی شده استفسار فرمود که کدام جا میروند سردار معزالیه ظاهر نمود که بطرف راجا صاحبی میروم بر زبان آوردند که زودی زود بیایند و این خانه خانه خود انگارند بنحوی تفاوت و تباعد نخواهد شد باز شاهزاده مذکور از انجا در شهزاده لاهور آمده قیام باستحکام ساخت و فی الفور تمامی افسران پلاٹن و جرنیلان و کرنیلان و سرگردگان افواج سواری و رجمن و دفتریان و وکیلان و منشیان و دبیران و الانبار و سنگهان بختیار بلکه تمام عمله و فعله سرکاری انذرات گرفته حاضر و بهره یاب شدند و تحریص و ترغیب درباب دروج و دخول قلعه نمودند روز دوم در انجا موقف رایات عالیات بنابر لنق و

نظام امورات سلطنت وجهانبانی و تدبیر تسخیر لاهور بمنصه ظهور رسید روز پنجشنبه ۲ ماه مانگه صبحی که مصنف ۱۸۹۶
این تاریخ غریب در دهرم ساله بهائی صاحبان بهائی گوبند رام جی و بهائی رام سنگه جی وارد شده مشاهده
نمود که سردار عطر سنگه سندهانوالیه و سردار چیت سنگه سندهانوالیه و بهائی صاحبان در خلوت میان
حجره تصویردار جنوبی اقامت میدارند و اضطراب بسیار و اضطرار بیشمار در قلوب حاضرین و سرکردگان
راه یاب میباشد و شگفتگی و بشاشت چهره بریک بزردی مبدل است و هر کسی گوش بگوش ذکر اذکار میسازند و ظاهر
هوش و حواس هریک از قفس کالبد انسانی پرواز نموده آخر الامر قریب چهار گهری روز برآمده هر دو سرداران بجای
خودها روانه شدند و سردار چیت سنگه مع تمام اصحاب بطرف راجاسانسی روانه شد و بهائی صاحب با سرعت آلان
در قلعه نزد مائی صاحبه رفتند و اظهار عواید معلوم شد که شاهزاده شیر سنگه از سماع خبر میان روانه شده آمده تمام سرکردگان
عالیشان و رئیسان نامدار و اهالیان بختیار از ظهور این سانحه ناگزیر در گرداب بحر متغرق شدند که چه تدبیر و صلاح در باب
خلاصی خودها ازین مهلکه جانفرسا نموده آید دران حین شهر آشوب متوسلان سرکاری از پلاتن و افواج سرکاری
رجمن و توپخانه وغیره از صغیر و کبیر از روی اقسام گرفته صاحب سابع مواجب از قلعه گرفته متفق و شامل همراه شاهزاده
می گردیدند و سپاهیان دیگر که دانا و فرزانه روزگار بودند و درپاس حقوق نمک حلالی یکتای و در یگانه عصر بودند
پیروی و متابعت آن قوم نمک حرام اختیار ساختند و خاک نمک حرامی برفرق روزگار انداختند — و
سواد الوجه فی الدارین شدند — اثنا تمام پراگندگی مالا کلام درین اقوام سنگهان راه یاب گشت هر کسی را
پیمائی بادیه ناکامی و نابنجاری گردید و انهدام فراوان و انعدام بیکران در بنیان دولت و خلافت و اساس عظمت
و سلطنت بجلوه ظهور آمد نوکران سرکاری از حقوق نمک ولی نعمت خودها چشم پوشیده بدر رفتند افواج
سواری اردلیان جماعه دار خوشحال سنگه مع پلاتن و افواج چاریاری راجه سوچیت سنگه و افواج منڈی والا
مع میان هائے جموال کوهستانی سردار مهتاب سنگه مجیتهیه و سواران گهورچڑها و دیگر افواج سواری و پیاده راجه
و هیان سنگه و جمعدار سنگه وغیره رئیسان نامدار از آقائی خود نمک حرامی نمودند و ضیع و شریف را پیمانه
فتنه انگیزی و نزاع و مخالفت آمیزی و آتش اندازی و فساد و عناد طرازی لبریز گشت و در تمامی شهر غلغله
بسیار و شور و غوغا بیشمار راه یافته و مردمان ساکنان شهر اجناس و متاع از دوکاکین خود گرفته
در خانه خودها می آوردند و آنچنان ذهاب و ایاب ساکنان در اسواق بمنصه اعلان آمد چنانچه گفته اند :-
از مقدم تو قیامتی در عالم + امروز اگر نگشت فردا شدنی است + و رئیسان نامدار مثل سردار عطر سنگه
سندهانوالیه و راجه گلاب سنگه و سردار تیج سنگه اولاً بند و بست دوازده ابواب شهر ساخته و هریک را
انعام فراخور مرتبه استمداد داده بوقت شب در قلعه داخل شدند و به تسلیه و طمینان خاطر مائی صاحبه پرداختند

گناجان در قالب مایان می باشد کسی مزاحم و متعرض احوال شمایان نخواهد گشت دیگر فضل سری اکال پورکهه جی بر دم و هر لحظه مطلوب و مرغوب است و راجه گلاب سنگه که مردی سپاهی روزگار و دلاور و بهادر و اخفار و صیانش وحزم مند است آنچنان به تنسیق و تنظیم ابواب قلعه ساعی و سرگرم شد که دخول سوای کسی در آنجا متعذر الوقوع می بود افواج راجپوتان مبازرت آئین نبرد اندیش منتخب و چیده درمیان قلعه داخل می نمود و همین قسم سرداران سند هانوالیه بعمل می آوردند +

رفتن پلاٹن دهونکل سنگه در مسجد پادشاهی در خدمت شاهزاده شیر سنگه و قریب دو گهڑی شب باقی مانده آمدن شاهزاده شیر سنگه از راه دروازه ٹکسالی و قیام در مکان صابر شاه پس مسجد پادشاهی و شلق و اضراب توپ خانه و دست برد و غارت و تاراج درمیان شهر و آرایش مورچال متصل هیرامنڈی و خندق دروازه مستی و مساجد سرکار و الادشمن برج و باغ حضوری و مداخلت درمیان باغ و تصرف در گلاب خانه وغیره اسباب و مستعد شدن راجه گلاب سنگه درمیان دروازه مسجد و شلق اضراب توپ خانه و مراجعت و تعرض نجال نقشیان پلاٹن وغیره مردم ساکنان شهر و نوشتن شاهزاده مراسله بنام راجه دهیان سنگه و تشریف آوری راجه جی روز دوشنبه و موقوفی شلق اضراب از اندرون و بیرون و اطمینان خواطر ساکنان شهر از غارت و تاراج و بعیزتی و خفت اراکین سلطنت لاهور از مردمان سلاح پیشه +

پلاٹن دهونکل سنگه که در مسجد پادشاهی اقامت داشت در خدمت شاهزاده شیر سنگه رفته بزبان آوردند که دروازه نقب واله زیر دیوار متصل شهرپناه متصل مسجد در تصرف مایان میباشد که از انراه ذهاب و ایاب پلاٹن لمحه ظهور می بخشد اگر ذات مبارک قریب دو گهڑی شب گذشته و سوار شده متصل مسجد پادشاهی تشریف تشریف بیارند و در باب کشادن دروازه حسن خدمتی و نیکو بندگی بمنصه اعلان خواهیم آورد و هم دیگر افواج و پلاٹن در آنوقت شامل و متفق شده امداد و اعانت قرار واقعی خواهند ساخت که حیرت بخش بینندگان خواهد شد شاهزاده مذکور از قلاوزی بخت بیدار و رهبری طالع فرخنده آثار موافق مصلحت خرد دور اندیش در ساعت سعید که برگزیده اختیارات نیک و احسن و مختار تقویم شناسان صاحبان باهنر و فن بود بوقت دو سه گهڑی شب گذشته از محل اقامت سوار شده بکمال صولت قاهره و سطوت باهره با زینت و زیب خداداد و عساکر قوی بنیاد و پلاٹن جلو و توپخانه وصدای جرنیلی وجنگ شلق کنان بتجمل و شوکت بسیار مع عوام و سرکردگان فرا ستاد متصل دروازه

دهلی رونق بخش شده محافظان ابواب کربالسداد پرداختند لهذا ازانجا مراجعت بطرف دروازه ٹکسالی صورت
بست دپلاٹن دهونکل سنگه و دیگر افواج ازراه دروازه نقب داخل شدند کمیدانان توپخانه سلطان محمود در ربقهٔ
اطاعت و انقیاد در رقبهٔ جان عبودیت نشان انداخته بتقدیم خدمت افتتاح دروازه سعادت دارین و مفاخرت کونین
حاصل ساختند شاهزاده مسطور بپاس عطیات عظمی قادر ذو الجلال و شکر دگرجهات سری اکال بآلاف زبان عبودیت
نشان اداساخته متشبث حبل المتین عنایات ایزد متعال و معتصم بعروهٔ توثیق نوازشات ذو الافضال اندرون
قلعه شهر ورود راحت آمود ساخته درمکان صابرشاه زیر مسجد پادشاهی طرح سکونت و قیام نمود وارشاد
داد که شلق توپخانه تمام و کمال جلوه نمائش پذیرد که زلزله در زمین و زمان و رابدان محصوران رساکنان راه
یابت شود چنانچه فی الفور حسب الحکم آنچنان شلق توپ خانه رونق ظهور بخشید که نشان و علامت یوم القیامت
بمعاینه و مشاهده درآمد هر کسی از اناث و ذکور وحشی و طیور سر در گریبان تامل انداخته بیهوش مطلق شد و لرزه
در اندام و هرب و حرج بطرف باطن پدید آمد. حاصل کلام آنکه از ابتدای صبح صادق روز شنبه تا قریب
دو پهر یکشنبه شلق توپخانه در لاهور بجلوه ظهور میرسید و تا ناگاه کشتی هوش و دانش ساکنان در بحر ناپیدا کنار
عدم غرق رفت مردمان افواج باز چهار طرف قلعه پادشاهی را در احاطه تخت آورده مورچال و توپ اندازی میساختند.
و آنچنان سعی و تردد شتابینه و کوشش و مساعی بایسته در میدان هنگامه بظهوری آوردند که احسنت صد احسنت بر آنها
گفته میشود. شاهزاده شیر سنگه از اخبار مورچال آرائی قلعه از توابع اطراف بکمال استقامت و استحکام مجتمع التمام
رسیده بودن تمام افواج از دل و جان بر تسخیر قلعه از تهور و مردانگی خداداد مطلع و آگاه گردیده پیغام بطرف افواج
فرستاد که حالا وقت نیک و مبارک است باید که یورش بهادرانه افواج مسلح و مکمل از راه دروازه مسجد پادشاهی
در باغ حضوری رفته تصرف در قلعه بجلوه نمائش آرند و محصوران را به سزای کردار ناهموار فایز سازند که عبرت بخش بینندگان
و شنوندگان شود بار دیگر کسی مرتکب اینچنین عمل ناشایسته اغوائی و اختلال همراه خداوندان نعمت خود نشود در تمام
افواج ظفر امواج از استماع پیغام صدر از دل و جان شتافته زیر دروازه مسجد بکمال تجمل و شوکت مردانه و بهادرانه وارد شدند
بمحافظان که بافتتاح دروازه پرداختند لهذا دخول در باغ حضوری پرتو ظهور بخشید. گلاب خانه مفوضه خلیفه نور الدین تمام و
کمال بغارت و تاراج درآمد شیشه های بید مشک و گلاب وغیره را بر زمین ریختند و باقی ماندگان بشکستگی آمدند.
مربه هاے سیب و بهی و میوه جات بتلفی و خرابی رسیدند بلکه قریب دو روز مردمان افواج به تناول اسباب
گلاب خانه نیز پرداختند بعد از تصرف حضوری باغ که عنان توجه بطرف قلعه منعطف نمودند باز آنطرف راجه گلاب سنگه
با همت بهادرانه و دلاورانه با افواج دلاوران عرصهٔ وغا و شیران بیشه وغا اضراب رامیان دروازه قلعه قایم و
مستحکم کنانیده آنچنان گوله باری در صف مقابله و مجادله نمود که تمام افواج قدم بعقب نهادند کسی را جرأت و دلیری

و نوح قلعه بماند و در مکان محفوظ خودها اندرون باغ حضوری آمده مورچال بندی بجلوه نمایش آوردند در آن وقت فتنه و آشوب
رخت سپاهیان پلاٹن درمیان شهر آمده مزاحم و متعرض احوال ساکنان لاهور شهر میشدند و علاوه بران منشیان
سرکاری را از خانه ها طلبیده داشته و محبوس ساخته مبالغ می گرفتند و بعد از آن در محل سکونت منشیان پرسیده پرسیده
میرسیدند و تمام اسباب خانگی را بضبطی و تاراج می آوردند و بعضی از همسایگان و نزدیکان اوشان را نیز از نوع تاراج و تلفی
میرسید و بسیاری از بقالان دکاکین را گرفته مبالغ جبراً و طوعاً و کرهاً می گرفتند در آن حین فتنه و آشوب و شورش و فساد
آئین کسی را قدرت مردن و مانع شدن نبود و تمام رئیسان و سرداران می گفتند که افواج سرکشی و متمرد دلی اختیاره
زمام حکم در دست بیامده در اثنای راه هر کس که از ساکنان شهر مع مال و اسباب ضروری از اکل و شرب یا البته
ملاقی میشدی گرفتند و متاع او را می غضب میدند و با خود با تقسیم میساختند باز بهمین طور بعمل می آوردند صدها صد کس مجتمع و فراهم
شده در مکان و کوچه های و بازار سیر میرفتند و غنایم را غنیمت میشمردند شاهزاده شیر سنگه بتاریخ پنجم ماه مانگهه روز شنبه
مراسله بنام راجه کلان بقلم آورده بدست سوار صبا رفتار بطرف جمون فرستاد که درین هنگام دخول در شهر بوجه
احسن رونق ظهور یافته و از هر چهار طرف سپاهیان بزد بسته قلعه را در مورچه بندی آورده اند و راجه گلاب سنگه
در قلعه قایم و مستحکم است تشریف آوری ایشان درین ساعت انسب و احسن است ضرور بالضرور در ینجا ورود
راحت آمود ساخته آتش فساد و عناد را بآب وداد منطفی سازند و راجه مسطور را از جنگ و مقابله مانع شوند
دیگر تمام افواج ظفر امواج سنگهان عالیشان و پلاٹن و توپخانه بتقدیم خدمات شایسته و امضای مهمات
بایسته در صف کارزار و میدان پیکار بوجه احسن مستعد شده اند که دقیقه از دقایق حسن خدمات و نیکو
بندگیات فروگذاشت نساخته و هردم و هر لحظه از دل و جان کمر همت چست بسته مساعی موفور و کوشش
نامحصور در تسخیر قلعه و حمله افواج بظهور می آرند و روزانه و شبانه شلق اضراب ظفر تاب شعشه ظهور می بخشد
و دیوار قلعه مانند غربال مشبك بمعاینه و ملاحظه در آید و دیوار فصیل و بروج در بعض از توفیر ورود گوله های اضراب
منعدم و منهدم گردید راجه صاحب که صاحب عقل و دانش خداداد فی الحال از اصغای مراسله از جمون
سوار شده بطی منازل سریع السیری متصل لاهور وارد شد و شاهزاده صدر از محل اقامت سوار شده از راه
دروازه ٹکسالی برسم استقبال برآمده و راجه جی را به فیل سواری خود نشانیده و ملاقات بکمال ابتهاج و
انشراح با یکدگر ساخته بلفظ خیر مقدم و مرحبا بشگفتگی پیشانی بیان نمود و از خبر صحت و اعتدال طبایع مستفسر
شده راجه جی را باتفاق خود در شهر آورده در محل اقامت خویش فرود کنانید و بمجرد رسیدن راجه جی
شاهزاده مذکور در ظاهری از فکر تسخیر لاهور و تدبیر افتتاح آن دیده و دانسته عمداً تغافل و تساهل ساخت
و بر زبان خویش آوردند که حالا راجه صاحب تشریف آورده اند خود بخود به تنقیح و نظام مصالحت و آشتی همراه

راجه گلاب سنگه خواهند ساخت و ما را درین باب هیچ غرضی و مطلبی بوجهی من الوجوه نیست و نمانده است
سردار لهنا سنگه مجیتهیه در حویلی جماعه دار خوشحال سنگه قیام پذیر گردید و بانسداد ابواب از هر طرف پرداختند بهائی
گورمکهه سنگه و ونتوره صاحب در حویلی جماعه دار رفته بالاتفاق یکدیگر هر دو سرداران نامدار نزد شاهزاده
مذکور بهره یاب گردانیده شاهزاده معظم الیه توجهات بیغایات براحوال هریک مصروف و مبذول ساخت
بعد ازان بابا مهان سنگه در دهرم ساله بهائی صاحبان رفته بهائی رام سنگه را همراه برده بدرشن دیدار مسرور گردانید شهزاده
معظم الیه بسیار در بسیار نوازشات بعرصه آشکار آورد چه گویم و چه نویسم که بوقت ذهاب و ایاب این سرکردگان
و بهائی صاحبان بطرف محل اقامت خودها آنچنان سخنان ناشایسته از زبان مردمان سلاح پیشه در حق ایشان
بجلوه ظهور رسیده است زبان قلم در اظهار لال و در مرض ثقل اللسان گرفتار بهائی رام سنگه که هنگام ذهاب
سرکار اینچنین احوال بخود دیده بودند از ابتدای یک پهر روز برآمده تا ظلمت شب در مکان محفوظ بعد از
ملاقات اقامت کردند که زورق آفتاب بعد ازان در بحر مغرب فرو رفت و نهنگ شب حجاب ظلمانیت
برانگیخت پا پیاده از راه بازار میر واسم و بازار فقیران و بهاٹی دروازه در دهرم ساله خود رسیده شکر عطیات
سری اکال و سپاس موهبات سری ستگورو دیال در باب سلامت رسی خودها بجا آوردند و بعد ازان در دل خودها
عهد مستوثق ساختند که تا که این شورش و فساد و منازعت و عناد موقوف نشود ذهاب دربار هرگز هرگز
نخواهیم ساخت توکل مردم فقیر و ساده سنگت به تعلقات این دنیای ناپایدار چه غرض و مطلب است مصرعه
ترک دنیا داده ام گردم فقیری اختیار * راجه صاحب بمجرد ورود فرحت آمود لاهور بدست آدم معتبر پیغام
بطرف راجه گلاب سنگه فرستادند که پیکار و کارزار متوسلان با خداوندان نعمت مطبوع اولی الابصار نیست
چراکه نوکران را نهایت اتحاد و قصوی عناد در تقدیم خدمات آقای خود جانفشانی کردن واجب و لازم است
شاهزاده صدر همت فراخ حوصله وسیع مبدا اند و علاوه بران از حلیهٔ دانش و فراست و زیور بینش
و کیاست مجلی و از امضای امورات سابقه و اسعاف مهمات سابقه ایشان نیکو واقف و مطلع بخوبی
و پاس خاطر و تعظیم و تواضع ایشان توقف و تباعد نخواهند ساخت و بیشتر از پیشتر توجهات بیغایات
درباره مایان مصروف و مبذول است الحال بهر قسم که دانند و توانند آتش نزاع و عناد دباب و داد منطفی
سازند و هنگام خروج ایشان از قلعه مزاحمت و تعرض از طرف شاهزاده مسطور بوجهی من الوجوه بمنصه شهود
نخواهد بود دیگر از راه عقل صواب اندیش و خرد مصلحت کیش اطمینان خاطر و تسلیهٔ دل مائی صاحبه فرمایند
که چه است غرض و ناموس و حفاظت و نگاهبانی هر نوع من الانواع آن پرده نشین سرادقات عفت و
عصمت ذمه مایان است درین باب مطمئن القلب بوده باشند که تا متوسلان جان در قالب خواهند داشت

احدے من الآحاد مرتکب امورات ناشایسته همراه ایشان نخواهد شد و در خبرگیری و خبرداری و تقدیم خدمات و نیکو بندگیات تساهل و تغافل راه یاب نتواند گشت راجه گلاب سنگه از اصغای پیغام راحت ارتسام راجه صاحب گوله اندازان خود را از شلق اضراب مانع آمد شلق اضراب از اندرون و بیرون بالکل موقوف گردید و از ظهور مسدودی بارش گوله های اضراب تمام ساکنان شهر را طمانیت کلی در قلوب پدید آمد که حالا یکدگر از سعی جمیله و کوشش جمیله راجه جی مصالحه و آشتی جلوه نمایش یافته بعد از چند روز نائره این فساد و عناد انطفا کلی خواهد پذیرفت و از غارت و تاراج تمام رعایای و برایا که ودایع بدایع حضرت صمدیت اند در مهد امن و امن خواهد ماند ✤

نوشتن راجه کلان بطرف راجه گلاب سنگه بنابر آمدن از قلعه و قیام در ڈیره خود بانزوی آب راوی و سرداران سندهانوالیه وغیره در محل اقامت خود و دخول شاهزاده در قلعه بتاریخ پنجم ماه ماگهه روز چهارشنبه بعد از دوپهر و بعد از ان ڈیره کردن زیر دیوار قلعه مبارک شرقیه در مکان پریٹ ✤

راجه صاحب بطرف برادر کبیر تقلم آوردند که از قیام ایشان در قلعه آتش نزاع و مخالفت روشن و مشتعل میباشد و هر روز شعله نفاق و تنازعه در اشتعال مقرون صلاح صواب مشحون اینست که مع اضراب توپخانه و زنبورک خانه مع افواج ظفر امواج خود مسلح و مکمل و ملبس به لباس شایسته بهمت خداداد و صولت و سطوت قوی بنیاد خبردار و هوشیار روز چهارشنبه وقت یکپاس روز برآمده از قلعه مبارک بیرون تشریف آورده در محل اقامت خود آنزوی آب راوی فرود شوند و دیگر سرگردگان را هم تاکید سازند که هریک مع افواج مفوضه و متعلقه خودها از قلعه بدر شوند و در همعنی بنوعی تاخیر و وقفه نسازند راجه صاحب بمجرد پیغام راجه صغیر حیثیت و چالاک بیباک مع افواج مسلحه و مکمل از قلعه برآمده در محل اقامت خود فرود کش شدند و دیگر سرداران هم از قلعه بیرون آمده در محل اقامت خود ها فرود آمدند هنگام برآمدن افواج از قلعه آنچنان شلق توپخانه جلوه اعلان پذیرفت که زلزله در زمین و زمان و لرزه در ابدان ساکنان راه یاب گردید شاهزاده مذکور از ظهور این مقدمه بنهایت انبساط وافی و نشاط کافی حصول نموده از تقدیم خدمات راجه جی مرهون و ممنون گردید که تا مدت العمر این حرف شایان یادگار خواهد ماند و امروز نه بیروز که عروس مدعا در حجله الفراح جلوس تخت ساخت و شاهد مراد بجلوه وش گردیده محض از مساعی موفوره و کوشش نامحصوره ایشان میباشد بتمشیت امورات سلطنت و جهانبانی و امضای مهمات خلافت و سلطانی بصلاح صوابدید ایشان شعشه ظهور خواهد بخشید بوجهی از کنگاش و مصلحت آن مومن و مشیر الخلافت والدولت تخلف و انحراف راه یاب نخواهد شد و تمامی سرگردگان و رئیسان نامدار ربقه اطاعت و انقیاد در رقبه جان خواهند انداخت

سن بعد بوقت یکنیم پهر روز باقی مانده شاهزاده مذکور مع افواج جرار و مع راجه صاحب در اندرون قلعه رونق بخش گردید با طمینان خواطر بهادر جه صاحب پرداخت و لبیر تمام قلعه و سمار دیوارهای از صدمه اخراب ساخته بعد از یکدو ساعتۀ باز مراجعت بعقب بمنصه اعلان آورد و در مکان پریٹ واله بیرون شهر و قلعه قیام ظفر ارتسام بجلوه استحکام نموده تمامی خلایق از اصغای انطفای نایره فساد و عناد مسرور الخاطر و منفرج القلب شدند انشراح تمام و انفراح مالا کلام در قلوب احدی من الآحاد راه یافت شد و اذیال امانی و آمال خلایق از درر غرر حصول مقاصد و مطالب مملو مالامال شدند آسمان نیلگون قبا اختر فرحت بر دوش انداخت و بنائی سپهر سبز زعفرانی مسرت پوشید رفاهیت تمامی و آسودگی همگی در دلهای وضیع و شریف دست بهم داد به نفسی من الانفاس را از مهلکه جان فرسائی اجل و معرکه دل گزای هلاکت از فصل اجل ستمگاری تمام و نجات مالا کلام حاصل شد هر کسی در مهد امن و امان با فرحت و نشاط تو امان آسایش و آرام ساخت ❊

منادی کنانیدن راجه صاحب در شهر لاهور بابت افتتاح دکاکین و عدم مزاحمت و تعرض بحال شهریان و سکونت و قیام سپاهیان پلاٹن در چهاونی خودها و عدم نزاع و خصومت بایکدگر و متابعت و انقیاد او امر معدوره شهزاده صاحب

هرگاه که راجه صاحب را از فکر تسخیر لاهور فراغتی کلی دست بهم داد بنا بر رفاهیت و آسودگی و آسایش و آرام خلق الله باقتضاے عقل خداداد و دانش قوی بنیاد منادی در شهر لاهور کنانیدند که تمام خلایق الله با طمینان خواطر یکدگر با فتتاح دکاکین پردازند و بازار خرید و فروخت و شوق بیع و شری رونقے بے اندازه حاصل سازد و هر کسے از مردمان سلاح پیشه و ساکنان بلده از اشیای مطلوبه و اجناس مرغوبه خود ها مشغول شوند و در مهد امن و امان مصون و مامون و از مزاحمت و تعرض سپاهیان سرکاری تنفی و تسلی من کل الوجوه دارد که احدی از آحاد مزاحم و متعرض بحال ساکنان نخواهد شد در صورتیکه سلاح پیشه مرتکب بدی و فساد و نزاع و عناد شوند لبوعت سریع در حویلی راجه جی فایز شده عرض احوال خود نمایند که غور و پرداخت هر یک قرار واقعی بمنصه اعلان خواهد آمد و توجهات بیغایات بر هر متنفسی من الانفاس در اصغای التماس ایشان جوابدهی کماینبغی مصروف و مبذول خواهد گردید بکمیدانان پلاٹن و جماعه داران وغیره افواج قدغن بلیغ فرمود که مردمان سپاهی پیشه را در ڈیره خود های اقامت پذیر باید کنانید و از ذهاب و ایاب شهر مانع من کل الوجوه باید شد و هر وقت خبرگیری سپاهیان واجب و لازم دانند و هر کسے که در ڈیره نبوده باشد تفحص و تجسس کما ینبغی سازند که بکدام طرف رفته است بعد از تحقیقات سزاے واقعی بدهند و علاوه بران بایکدگر شعله نفاق و نزاع روشن نسازند و صبح و شام موافق

معمول گذشته و آئین سابقه قواعد هر یک از سپاهیان بگیرند و هنگام تعداد و شمار احدی من الآحاد که غیر حاضر شود جریمانه برو مقرر و معین نمایند و رپٹ روزمره پلاٹن و توپخانه در سرکار رسانند و دقیقه از دقایق خبرداری و هوشیاری فروگذاشت نسازند و جانفشانی و جان نثاری در تقدیم خدمات لایقه بجلوه ظهور آرند که باز در خدمت اینچنین حسن خدمات انعام و خلعات موزه از پیشگاه جاه و جلال عطا خواهد شد و در عدم ظهور این معنی کمیدانان وغیره از نوکری موقوف خواهند گشت و موافق صدور تقصیرات و خطیات سزای کماینبغی بجلوه نمایش خواهد رسید و هر امرے که از امور سرکار دولتمدار از زبان مبارک فرمایند بالرأس والعین سرانجام سازند و بنحوے از مسلک مستقیم متابعت و انقیاد با صدق و سداد عقیدت و عبودیت و رسوخ نیاز و فدویت منحرف و مجتنب نشوند و ربقهٔ اطاعت و فرمانبرداری در رقبهٔ جان اندازند و اگر چه مفسده سرکشی و تمرد که از او خنه هر یک منتشر شده باشد به معتدله خدمات شایسته بدادو معالجهٔ آن نمایند +

استفسار ساعت جلوس از نجومیان و اجلاس در مکان تخت روز بسنت پنچمی و گرفتن نذرات از سرکردگان عالی شان و متوسلان خاص و دفتریان و وکیلان و کمیدانان پلاٹن وغیره

بتاریخ دهم شاهزاده معظم الیه بمقرب بارگاه خاص راجه کلان ارشاد فیض بنیاد فرمودند که ساعت اجلاس از نجومیان ملکی استفسار نمایند و روز مسعود و طالع محمود مقرر و معین نمایند که جلوس میمنت مانوس بر تخت خلافت نموده آید راجه کلان که مشیر باتدبیر روشن ضمیر و تعلیم یافتهٔ بارگاه خلافت مهاراجه بهادر سرگباشی میباشد تمامی پنڈتان و نجومیان و خویش نما طلبیده مستفسر از مقدمه صدر شدند هر کے بالاتفاق و صلاح یکدگر روز بسنت پنچمی موافق کتب و جوتش خودها مقرر ساختند و راجه جی اولاً این مقدمه را در منظاس قیاس خود سنجیده ثانیاً در سرکار عرض رسان شدند شاهزاده معز الیه از استماع هذا آلاف آلاف انشراح و اضعاف اضعاف الفرح حاصل نموده بر زبان آوردکه باستصواب عقل صواب اندیش بر تهیه و تیاری اسباب مطلوبه جلوس موافق اظهار برهمنان پردازند که پیش از روز مبارک نیست تمامی اشیای و اجناس ضروریه مهیا و تیار شوند و در هنگام مطلوبه بکار آیند بتاریخ دهم روز بسنت پنچمی سرکار والا صبحی اشنان نموده موافق گفته برهمنان پوجا وغیره صدقات و خیرات ساخته بعد از فراغت اینکار جلوس میمنت مانوس فرمودند اولاً راجه کلان و راجه گلاب سنگه و راجه سوچیت سنگه و راجه هیرا سنگه و بهای رام سنگه و بهای گوبند رام و سردار عطر سنگه سندهانوالیه و عطر سنگه کالیانوالیه و جمعدار خوشحال سنگه و سردار تیج سنگه و سردار لهنا سنگه مجیٹهیه و سرکردگان اکالی واله و فقیر عزیز الدین و خلیفه نورالدین وغیره عمله و ارکین سلطنت عظمی و مشیران بارگاه کبری اسم باسم اسپان صبارفتار باهیکل و ساز طلائی و نقری ها و طلائی و دیگر اجناس غریبه و اشیای عجیبه منظر

فیض اثر گذرانیدند بعد ازان دفتریان و منشیان و وکیلان و کمیدانان پلاٹن کهرنالی و جنبی و غنباچیان و گول اندازان مع اجیٹن و جماعه داران و صاحبان عهده داران در دادن نذرانات سعادت ابدی حاصل نمودند از ابتدای طلوع آفتاب عالمتاب تا یکپاس روز باقیمانده آنچنان انبوهی لبسیار و ازدحام بیشمار از متوسلان سرکاری در قلعه و ابواب آن بجلوه ظهور رسیده که راه ذهاب و ایاب ضعیفان و لاغران مسدود بود هرگاه سرکار دولتمدار از اخذ نذرات فراغت حاصل ساختند بعد باستماع سرود و رقص طایفه رقاصیه متوجه شدند و برخاست دربار بجلوه نمایش رسید و تمام عمله و فعله سرکاری را انعام لایق موافق قدر و رتبه هر یک عطا شد +

رخصت راجه گلاب سنگه بطرف جمون مع خلاع بصلاح و کنگاش راجه کلان و فور کثرت سلاح بندان در قلعه و بیرون ابواب و مزاحمت و تعرض هر کس از صغیر و کبیر +

راجه گلاب سنگه براجه کلان ظاهر ساخت که چند ماه گذشته که اتفاق رسیدن مایان در لاهور جلوه نمایش یافته و از احوال نسق و نظام جمون وغیره ضلع کوهستان خبری قرار واقعی نیست و شیرازه کار و بار ریاست کوهستان در اقامت لاهور ابتر و پراگنده میباشد و بهر نوع و آئین که مناسب وقت بوده باشد در خدمت شاهزاده معظم الیه بآئین دلگزین و طرز بهین عرض ساخته ترخیص مایان از پیشگاه دولت و اقبال باید کنانید و بوجهی من الوجوه توقف و تعطیل در آنخاص بجلوه اعلان نیارند - راجه کلان در ساعت نیک بخدمت شاهزاده بنابر ترخیص راجه معظم الیه عرض ساخته و بعد از مرور چند روز راجه موصوف را همراه خود در قلعه برده از خدمت شاهزاده موصوف رخصت کنانید و خلعت خاصه از قسم پارچات دوشاله و کمخاب و رقوم و اسپ با زین طلائی و ساز مرصع و فیل مع هودج براجه صاحب از طرف شاهزاده حواله گردید و ترخیص او بطرف کوهستان جمون جلوه نمایش پذیرفت درین روزهای که شیرازه کتاب سلطنت متوزع و متشتت گردید تمامی سلاح بندان و متوسلان پلاٹن بقدر آلاف آلاف بیرون ابواب قلعه لاهور و اندرون آن جم غفیر و طایفه کثیر مجتمع و فراهم شده انواع انواع تکالیف و اصناف اصناف تصادیع بمردمان آینده و رونده بخصوص متوسلان سرکاری و سرگردگان عالیشان میرسانیدند هر کسی که از حویلی خود سوار شده بطرف قلعه می آید اولا بیرون دروازه قلعه چوب های بر روی اسپان و پشت افراش می زدند - بکمال ذلت و خواری بدر میکردند و الفاظ نالایم و ناشایسته بر زبان می آوردند از ابتری و پراکندگی آئین افواج چه گفته شود که وضیع و شریف و صغیر و کبیر را بجزء مغبعه سرکشی و تمردی در ادم مجتمع شده مختل الحواس و العقل گردیدند و حرف نمک حلالی و جانفشانی و خدمتگذاری و عقیدت شعاری از لوح ضمایر هر یک بکزلک انقلاب ادوار روزگار خشک گشته بود و نقوش مختلفه نزاع و عناد و فساد در آئینه ضمیر فسادت تصویر خورد و بزرگ منطبع و مرتسم شده هر چند راجه کلان و دیگر مشیران در باب انتظام نسق و نظام سعی بلیغ بجلوه اعلان می آوردند لیکن روز بروز شعله بی تدبیری و خصومت انگیزی و خصومت آمیزی مشتعل و روشن میشد و تمامی ملازمان از صدور اوامر عالیه واجب الاتباع مجتنب و محترز گردیدند و کسی را کسی در دل نمی آورد

که زیاآقای کدام ونوکر کدام همگی ساکنان لاهور از ظهور سانحه ملالت افزای جانفرسائی مقرون آلاف تحیر وسرگردانی وبورد گوناگون تحیر وحیرانی گشته تن برضا وتقدیری سپردند که آنچه حادثه غم افزای ستم زدای برسرمایان نازل شده استیصال وانهدام اشجار باغ جماعه دار صاحب وخزان ابدی درآن گلشن همیشه بهار ازبی تمیزی وبیخردی اقوام ضلالت اندیش جهالت کیش سنگهان فساد نشان چه نوشته آید که این طایفه فاجره وفئه فاسقه من کل الوجوه از حقوق نمک حلالی وحق گذاری چشم پوشیده وطریق رسوخ نیاز وبندگی گذاشته راهرو مسلک بداندیشی وجاده پیمای طرق خصومت کیشی شده والاف آلاف رجال نکبت وادبار اشتمال متفق اللفظ والمعنی شده بطرف باغ جماعه دار صاحب رفته اشجار نزهت آثار آن حدیقه رشک فردوس برین را باستیصال آوردند ذخیره وبال ابدی وسرمایه نکال سرمدی برای خودها اندوختند ودرچشم زدن گلشن همیشه بهار ربیع بخزان دایمی واصل شد جماعه دار صاحب بالای حویلی نشسته واحوال الم وغم اشتمال ریاض بچشم خود معاینه ومشاهده ساخته متفکر ومتردد ومتحیر ومتحیر میشدند آن ریاضه قد ظلت ناضعه الماء واتهبر الردا - ازانجا که درچنین معنده ناگهانی وبلائی آسمانی هیچ تدارک درباب رفع ودفع این طایفه نمکحرامان نمی فهمیدند ناچار جاده پیمائی طریق انیق صبر وشکیبائی شدند وشاهزاده صاحب وراجه کلان وراجه سوچیت سنگه ودیگر سرداران والاتبار درعالم ظاهری متاسف میشدند واحدی را طاقت سرزنش وعتاب خطاب وسزای دادن درپاداش اعمال شنیعه وقصاص افعال ذمیمه باین قوم ملوم برجهی من الوجوه نبود که ازین بیباکی وخون ریزی وبدعت وفساد ونزاع وعناد هرروزه مانع شوند لهذا زبان بسکوت وخاموشی ساخته متوقع فضل ایزدی ومترصد تائید غیبی میشدند

احکام شاهزاده بنام افسران پلاٹن واهالیان دربار مهاراجه صاحب سرگباشی وساهدان وغیره ملازمان.

بعد از فراغت از عمل ودخل لاهور شاهزاده صاحب متعدیات ناشایسته بهمراه قبایلان کنور سرگباشی بجلوه ظهور آوردند که از تحریر آن زبان قلم قاصر ولال است چه نوشته آید هرگاه باچنین قبایل نامداران عالی تبار وبزرگان بختیار این قسم از مکمن بطون بمنصه شهود جلوه گر شود پس حال دیگر غربا چه خواهد بود ومعنی تذکره ایست برای دل عبرت گزین وعبرت ایست برای آحاد الناس دانش آگین هرگاه شخصی من الانفاس بر مسند حکمرانی وفرماندهی جلوس میمنت مانوس می نماید از خیر وشر ونیک وبد دوران درلمح المقربات میگردد وامورات احسن وانفع درخاطر فراست مآثر نمی آرد القصه یک زنگ کشمیری از قبایل کنور صاحب دستگیر ومحبوس کرده آوردند ودرزندان ناکامی نگهداشتند در زبانی صغیر وکبیر مردمان دربار وساکنان دیار مسموع شده که شاهزاده مذکور ادویات محرق اسقاط حمل به قبایل کنور جی دهانید وزنگه کشمیری را درلاهور آورده درخلوت برخی اوامر مکنونه فرموده باعث انهدام ریاست خود فهمانیده هرگاه تمام اهالیان سرکار مهاراجه سرگباشی ودفتریان وکیلان ومنشیان وکمیدانان وافسران وجماعه داران وکرنیلان وجرنیلان فراهم ومجتمع شدند آن زنگه را تلقین وتفهیم

ساخته روبروی وضیع و شریف آوردند و برزبان خود فرمودند که این زنکه پرده نشین مرا مدّت عفت آیین مذکور در خانه
نگاهداشته بود تمام قیل و قال زنکه مذکور اصغا و مسموع فرمایند زنکه مذکور گفت که از مدت بارها بوده ام بوالد کنور جی بکمال تفحص و
تجسس مارا درخانه خود آورده مشمول انواع انواع عنایات و مورد اصناف اصناف نوازشات گردانیده در حجاب
اختفا و نقاب نهانی فهمانید که هرگاه از بطن تو پسری تولد شود او را بر سریر سلطنت و جهانداری نشانیده خواهد شد بامید
و توقع همین معنی درخانه خود نگاهداشته بود تمامی اکابر از اصغای این معنی متحیر و متفکر شدند و لب بسخن آشنا ساختند
من بعد برحسب دربار جلوه اشکار پذیرفت هر کسی درخانه آمده اقامت ساخت امروز آلاف آلاف کسان از مهنت ها
و بزرگان و سرکردگان و شتوسیلان و وکیلان اطراف و سپاهیان و ساهدان و فقیران جم غفیر و فئه کثیر مجتمع و فراهم شده
بودند لیکن بفحوای ابیات که شیخ سعدی گفته است + اگر شه روز را گوید شب است این + بباید گفت اینک
ماه و پروین + خلاف رای سلطان رای جستن + بخون خویش باید دست شستن +

سماعت اخبار روانگی سردار اجیت سنگه سندهانوالیه بطرف مشرق و من بعد اراده سردار عطر سنگه سندهانوالیه نزد بابا صاحب سنگه ویدی و ارقام پروانجات بنام افسران افواج ماموره کوهستان کلو بهار بجبوسی سردار لهنا سنگه سندهانوالیه

از عرایض اخبارنویسان واضح رای عالی گردید که سردار اجیت سنگه سندهانوالیه اولاً در راجاسانسی رفته در انجا مبالغ کثیر
مجتمع و فراهم ساخته و دیگر اسباب نفیسه عجیبه لایق سلاطین نامدار همراه گرفته در امرتسر جی آمده مخفی طور در حجاب اختفا در
هنڈویات مبالغ از صرافان نویسانیده روانه آنروی آب بیاه گردیده از قرار تحقیق و راستی بوضوح انجامیده که او
لودهانه و انباله رفته بصلاح صوابدید صاحبان عالیشان بروانگی پیشتر خواهد پرداخت و شعله خیال فاسد خود را
روشن و مشتعل نموده ذخیره نکبت ابدی فراهم خواهد کرد شاهزاده معظم الیه از استماع این معنی بنهایت متفکر و مشتت
المزاج گردید جماعه دار خوشحال سنگه و فقیر عزیز الدین رضا خصوص راجه صاحب وزیر اعظم برزبان آوردند که فیمابین
سرکار خالصه جی و صاحبان عالیشان شیرازه اتحاد و موافقت بدرجه اقصی مستحکم و مستوثق و بوجهی بنا عدو تخالف
فیمابین نیست و نخواهد بود باقتضای ائتلاف سابقه مهاراجه بهادر چندان توقعات دنیاوی بر صاحبان عالیشان
مطمح خاطر میباشد استعانت و امداد طرفشان از فراست و دانائی صاحبان عالیشان بسیار بعید و بدیع است حدیقه
خاطر خود را از طرف صاحبان عالیشان تا بیاری عهد و پیمان مستوثق سیراب و شاداب گردانیده مطمئن الخاطر شوند
که صاحبان عالیشان در پاس انضباط ضوابط اتحاد عدیم النظیر در اربع اطراف روزگار می باشند بعد از چند روز
بوضوح انجامید که سردار عطر سنگه هم مورد توهمات چند در چند شده و قرابت خود را منظر نیاورده روانه او نزد صاحب
گردیده که در پناه ماوای بابا صاحب سنگه ویدی اوقات گذاری مینماید شاهزاده معز الیه از اصغای همین پروانجات

بنام افسران مامورهٔ کوهستان تحکم نامی کنانیدند که سردار لهناسنگه را در چوکی و پهره سخت احاطه کرده بکمال احتیاط و هوشیاری و تحفظ و خبرداری در لاهور باید رسانید که توجهات بیغایات بر احوال هر یک مصروف و مبذول خواهد گردید

روز نوروز سمت ۱۸۹۸ و گرفتن نذرات از تمامی سرکردگان عالیشان و متوسلان

ازانجا که بتاریخ یازدهم ماه چیت حلول کرهٔ نیر اعظم به نقطهٔ اول برج حمل که مبدای اعتدال متصل ربیع است در هر سال واقع می شود لهذا در روز مبارک امر عالی فراشان جلوهٔ اعلان پذیرفت که فرش عمدهٔ خاصه در باره دری بیرون مثمن برج باید گسترانید و بانتصاب خیام و شامیانه های مکلف عمده و خاصه باید پرداخت بعد ازان شاهزادهٔ معز الیه بر کرسی جلوس میمنت مانوس ساختند تمامی سرکردگان عالیشان و مشیران سموالمکان و متوسلان خاص و دفتریان و وکیلان و منشیان و جماعه داران پلاتن و افسران افواج و اضراب و کرنال ذرهٔ خانه تمام و کمال نذرها موافق استعداد و درجه و مرتبهٔ خود ها بنظر مبارک گذرانیدند و شاهزادهٔ معظم الیه تمامی کسان و صغیع و شریف متوسلان سرکاری را بکمال شگفته پیشانی و کشادت مزاج استفسار فرمودند تمامی کسان را تخم مراد در مزرع قلوب می کاشتند و عیش و عشرت را رونق تازه حاصل آمد و محفل بهجت و نشاط و بزم سرور و انبساط آراسته و پیراسته شد درانوقت مصنف تاریخ باداء نذر پرداخت بهای گوبند رام و جماعه دار و راجه جی وغیره تعریف و توصیف کرده ماندند در جواب آن فرمودند که سرکار والا از احوال مصنف تاریخ نیکو واقف و مطلع میباشند و اکثری سماعت کتاب در ایام سابقه کرده می شد لیکن لاله مذکور کتاب حواله نمیسازد بار دیگر فرمودند که کتاب تاریخ وقت سه پهری حاضر سازند لیکن گوش شنوا کجاست وقت دوپهر برخاست دربار نوروز جلوه نمایش پذیرفت +

عرضی اخبار نویس مشعر تشریف آوری کلارک صاحب بطرف لاهور و روانگی بطرف امرتسر جی و ملاقات همراه کلارک صاحب و سردار اجیت سنگه لاڈوه واله و باز تشریف آوری در لاهور +

از معروضهٔ اخبار نویسان پنجاب در سرکار صاحبان کلکته وال واضح و لایح گردید که شیر سنگه در لاهور بر مسند حکمرانی اجلاس فرموده اساس ساخته و نسق و نظام همگی امورات سلطنت بنحو شایسته گردیده تمامی سرکردگان ربقهٔ اطاعت و انقیاد اوامر و نواهی کنور معظم الیه در رقبهٔ جان نیاز نشان انداخته و تصرف و تسلط مداخلت مشار الیه قرار واقعی در قلاع مستحکم بمنصهٔ اعلان آمده ازانجا که صاحبان عالیشان در پاس مراتب یکرنگی و مؤالفت عدیم المثل می باشند لهذا بنام صاحبان انباله و لودهانه بقلم راحت رقم آوردند که مع تحایف نفیسه در لاهور رفته و همراه کنور معز الیه معانقهٔ جسمانی کرده و سخنان مؤالفت نشان موافقت و یکجهتی فهمانیده و فهمیده و ارمغان عالم اتحاد حواله ساخته بعد انضباط روابط وداد و تشیید بنیان ائتلاف ازانجا گوهر رخصت بدست آورده بجلدی جلد در محل اقامت خود ها جلوه دارند و دقیقه از دقایق خرم

عه: فایر شده به تشبیق و تنبیه [illegible]

واحتیاط شیرازه بندی کتاب استطاب یکتائی و آشنائی فروگذاشت نسازند و همراه سرکردگان سمو المکان و شیران
آنچنان قیل و قال و استحکام مبانی آشنائی بمنصهٔ نمایش آرند که همگی متوسلان و اهالیان از حسن سلوک و مراعات صاحبان
شکر گذار و رطب اللسان باشند لهذا صاحب با فراست کلارک صاحب حسب الامر صاحب کلان از انباله سوار شده
عزم مصمم بطرف پنجاب بعرصهٔ نمایش آوردند و این خبر مسرت اثر از عریضه رائی گنش چند وکیل در سرکار کنور معز الیه حالی گردید از
این خبر بهجت اثر غنچهٔ خاطر دوستی ماثر کنور معظم الیه و تمامی سرکردگان گلگل شگفت و آلاف آلاف نشاط و اصناف
اصناف انبساط در قلوب راحت اسلوب هر یک رونق ظهور پذیرفت چرا که چندین توهمات و مخاطرات از
طرف مشرق در خواطر آنها مستولی بودند لهذا العیلاج و کنگاش راجه صاحب و دیگران از لاهور در ساعت سعید سوار شده
در امرتسر جی بهره یاب شدند بعد از ان بجبین سائی معبد هر جی صاحب و اکال بنگه و دیگر مکانات متبرکه و تقبیل
سعادت کونین حاصل ساخته مبالغ بطریق ارداس گذرانیدند و داخل رام باغ شدند کارداران امرتسر جی و
چودهریان وغیره بشرف احضار بهره یاب گردیده نذرات موافق رتبه و استعداد خود ها گذرانیدند از اصاغر و اکابر
استفسار خیر مزاج امزجه بآئین شایسته و بشگفته پیشانی فرمودند بعد از چند روز خبر منتج بدریافت رسید که صاحب
عالیشان بفاصله قریب از امرتسر جی ورود میمنت آمود فرموده اند لهذا به سرکردگان عالیشان امر جلیل القدر
عز نفاذ پذیرفته که ملبس بلباس شایسته گردیده و زیور جواهرات پوشیده مع افواج مسلح و مکمل باستقبال صاحب
ستوده خصال روانه باید شد و سروارنه و نذرات موافق آئین قدیمی باید رسانید - از انجا که فقیر عزیز الدین
رضا واقف تمامی مقدمات سابقه و آئین شایسته من کل الوجوه بود تمام مقدمات استحکام مبانی اتحاد حقوقاً و حلوباً
از تکرار آذهن نشین خاطر اتحاد ماثر کرده بود و سوای از مشوره و صلاح فقیر معز الیه هیچ قیل و قال بمنصهٔ ظهور نمی رسید و بهر
قسم موافق آئین سابقه و حال که فقیر موصوف در امضای و اسعاف هر مقدمه و هر طور تعظیم و تواضع و رسم ضیافت
و سروارنه وغیره لوازمات ضروریات که در میزان قیاس خودی سنجید موافق آن شاهزاده معظم الیه بعمل می آوردند
لهذا در صدد و امری از امور که باعث استحکام مبانی بوده باشد دقیقه از دقایق حزم و احتیاط فروگذاشت نمی شد
الحاصل فقیر معز الیه و دیگر سرکردگان موافق مصلحت و کنگاش فقیر معز الیه در امرتسر جی تشریف آوردند و در
سرکار دولت مدار خیر مقدم فرحت توام صاحب موصوف عرض رسان شدند فی الفور موافق تجویز کنگاش فقیر با تدبیر
وجه ضیافت و شرینی و میوه جات حسب التمیین بدست فقیر رضا حواله گردید و فقیر موصوف در خدمت صاحب بهادر
شرفیاب شده لفظ خیر مقدم و مرحبا از زبان سرکار شاهزاده بیان طراز گردید و وجه ضیافت وغیره رسانیده داد بعد از
دو سه روز صاحب بهادر بدریافت ملاقات مسرت آیات شاهزاده معز الیه مسرور و مبتهج گردیده اول استقبال
بتعظیم و تواضع بسیار فرموده و دست بدست گرفته بر کرسی ها نشانیدند و رسم وارنه از هر دو طرف جلوه نمایش پذیرفت

سن بعد استفسار صحاح امزجه یکدیگر بمنصه اعلان رسید و فقیر با تدبیر بآبیاری قیل و قال شایسته و از منظر تقریرات بایسته گلشن همیشه بهار یکرنگی و اتحاد در ریاض نزهت آثار یکجهتی و وداد را رشک خلد برین و موسم فروردی گردانید۔
سن بعد ذکر تسخیر لاهور و کیفیت شورش و فساد سنگهان و من بعد انطفائی نائره عناد و نزاع بصلاح وزیر با تدبیر و نسق و نظام امورات سلطنت رونق ظهور یافت و شاهزاده موصوف که مجلی بحلیه فراست شامله و قرین بفراست کامله میباشند جواب دهی هر سخنان بنحو شایسته ساختند که باعث ابتهاج مزاج وهاج صاحب موصوف گردید لهذا وجه تحایف و ارمغان محوله خود رساینده دار و از شاهزاده مسطور رخصت شده در ڈیره تشریف آوردند و مبالغ حسب التجویز ارکین سلطنت حواله حاملان تحایف گردیده بعد از چند روز راجه اجیت سنگه لاڈوه واله در امرت سر . ل ملاقات مسرت آیات پرداخت اولاً سرکرده شایسته بر رسم استقبال مامور شده باتفاق خود در امرت سر جی آورده وجه ضیافت موافق معمول سابق ساخته از سرکار شاهزاده حواله گشت و بعد از ورود سیوم راجه مذکور بحصول لقای فرحت آمائی فایز و فائض شده تحایف نفیسه وغیره رسانید بکمال تعظیم و تواضع بر کرسی نشاینده استفسار خیر خیریت فرمودند راجه مذکور هم مستفسر صحاح مزاج وهاج گردید باز راجه مذکور در طریق قرابت و برادری مبارکباد تسخیر لاهور بر زبان آورد سرکار شاهزاده هم بشگفته پیشانی متوجه جواب باصواب گردیدند بعد از یکدو ساعت راجه مسطور از شاهزاده معظم الیه رخصت شده در محل اقامت فرود آمد

عرض کردن فقیر روشن ضمیر در خدمت شاهزاده بابت اراده صاحب بهادر بطرف لاهور و باز انتهاض سرکار جانب لاهور مع راجه لاڈوه واله +

مولوی رجب علی معتبر صاحب موصوف زبانی ذات شریف صاحب معظم الیه فقیر روشن ضمیر حالی ساخت که اراده صاحبان عالیشان بطرف لاهور مصمم بالجزم و من بعد عزم محل اقامت مرکوز خاطر میدارند در سرکار شاهزاده معزالیه عرضی ایمعنی باید نمود فقیر عزیز الدین موافق اظهار مولوی مسطور به شاهزاده مذکور تمام احوال هذا مبرهن و واضح ساخت سرکار عالی به فقیر مشار الیه فرمودند که شاهزاده جی انتهاض بطرف لاهور میسازد و ایشان در رکاب صاحب بهادر مستعد بوده و بانجاح و اسعاف مایحتاج و ضروریات به اکل و شرب وغیره اسباب در اثنای راه قرار واقعی ساخته باتفاق خود در لاهور باید آورد و در اثنای راه آنچنان سعی و کوشش در بهم رسانیدن اسباب ضروریات باید نمود که باعث خوشنودی مزاج وهاج صاحبان عالیشان گردد چنانچه فقیر مسطور باتفاق صاحب بهادر بطرف لاهور روانه شد و شاهزاده معظم الیه هم ارتکاض بطرف لاهور بمنصه اعلان آورد و بعد وقت در لاهور نزول فیروزی شمول نمود هرگاه صاحب بهادر در شاله باغ رونق بخش گردید فقیر مسطور حسب الاجازت صاحب بهادر در خدمت شاهزاده آمده تمام احوال تشریف آوری صاحب موصوف در شاله باغ عرض رسان گشت فی الحال تمام سرکردگان عالیشان را امر عالی عز نفاذ پذیرفت که ملبس بلباس شایسته شده و زیورات وغیره پوشیده مع افواج

نواب صاحب تقصوی تمنا ومنتهای این غایت باز سرکار بر زبان آوردند که تمام مدارج دوستی و موالفت و مراتب
ائتلاف و مخالصت سرکار والا در خدمت نواب صاحب بآئین شایسته و طرز دل بسته عرض رسان باید شد - و
شیرازه کتاب مستطاب موانست و یکتائی برشته قیل وقال سرت خصال مستحکم و منضبط باید کنانید
صاحب بهادر بر زبان فصاحت نشان آوردکه بفضل او تعالی جل شانهٔ در توثیق مبانی اتحاد در تر صیص وداد
بنحوی تفاوتی و تخالفی راه یاب نخواهد شد و فیما بین سرکارین عالمین آنچنان تاسیس اساس اخلاص و
استحکام بنیان اختصاص خواهد گردید که رشک افزای سلاطین اطراف و اکناف تواند شد و امید قویست
که تمام مراتب مفوضه و مقدمات مرجوعه از معروضه اخبار نویسان خصوصاً رائی کشن چند حالی رائی مصفا ضیائی
خواهد شد از طرف صاحبان عالیشان مطمین القلب من کل الوجوه باید بود و مشام دوستی التیام را عطر آگین دارند
باز تحایف نفیسه و ارمغان عجیبه دو راس اسپ و کیرچ با ساز طلائی و چند رقوم جواهر حوالهٔ صاحب بهادر فرمودند - و
برزبان فرحت نشان آوردند که این اشیاء غریبه اگرچه لایق ملبوس خاص نیستند لیکن تحفه دوستانه است من بعد ۹۰
صاحب مذکور بتاریخ انصراف بمبارکه سمت ۱۸۹۰ رخصت انصراف یافته روانه گردید و نقیر عزیز الدین و دیگر سرکردگان عالیشان
برسم متابعت تا لودهانه مامور شدند و تاکید اکید و قدغن بلیغ گردیده که در اثنای راه در هرجا که شب باش بجلوه اعلان
رسد وجه ضروریه اکل و شرب و دیگر لوازمات مطلوبه و مرغوبه بخدمت بهادر رسانیده باید داد و در هر منزل انعام و رضا نامه
صاحب والامناقب گرفته نزد خود بطریق حفاظت و حراست نگاه دارند و هنگام شرفیابی سرکار والا بنظر الطاف
اثر باید گذرانید دیگر منشیان عمله و فعله وغیره و جماعه داران کمپنی و بابوها که همراه صاحب موصوف بودند وجه رخصتانه
و پارچات حواله هر یک گردیده بلکه به مولوی رجب علی فرمودند که تمامی کسان متوسل صاحب بهادر را اسم باسم
نوشته حاضر بیایند مبادا اسم کسی در سرکار والا ظاهر و عیان نشود و محروم و خالی دست از سرکار والا نشود لهذا
مولوی مذکور اسم باسم گذارش کرده ماند و موافق آن وجه خلاع و نقد حواله گشت و تاکید مزید گردیده که هرگاه صاحب
بهادر در امرت سرجی فایز شود شلق توپخانه بطریق سلامی در قلعه گوبند گره باید کنانید و وجه ضیافت رسانیده باید
داد اگر صاحب بهادر را تمنای شرفیابی دربار صاحب مطمح نظر فیض اثر دارد باتفاق سرداران در دربار صاحب جی
مستفید و بهره یاب باید کنانید و قدغن بلیغ بجلوه نمایش باید آورد که احدی از اکالیان و تنگهان بیباک سخن بطور
دیگر بجلوه اعلان نیارند و پروانه بنام لهنا سنگه مستاجر امرت سرجی وغیره طلب شده که هرگاه صاحب بهادر
در امرت سرجی شرفیاب شود فی الفور وجه ضیافت و لوازمات مطلوبه و شرینی همراه گرفته مشرف بخدمت شریف
اوشان باید شد و وجه صدر بنظر عالی اثر باید گذرانید و هرگونه لوازم تیقظ و خبرداری و حزم و هوشیاری بجلوه ظهور آرند
که از انسبت و انصرام کدام وجه از وجوهات مطلوبه و مرغوبه صاحب بهادر شاکی نشود و حفظ و حراست روزانه و

شمانه بر ذمه خود واجب و لازم باید دانست +

روانگی سرداران سندهانوالیه بطرف مشرق و ارشاد به افواج پلاٹن مامورهٔ کُلو و منڈی جهت پا بزنجیر آمدن سردار لهناسنگه در لاهور و حواله شدن بازوی نابرده هنگام آمدن به بهائی گورمکهه سنگه

برگاه سردار عطرسنگه سندهانوالیه روانهٔ مشرق گردید و سردار اجیت سنگه هم نظر بر انتظام بعضی امورات ریاست و سرداری بطرف صاحبان عالیشان راهی گشت و صاحبان عالیشان در طریق استحکام روابط دوستی و یکرنگی با سرکار دولتمدار بر احوالش متوجه شدند لهذا سردار مذکور از تورهانه و انباله بطرف شاهجهان آباد رفت و عزم پیشتر مرکوز صفحهٔ خاطر ملالت مآثر نمود و بمضمون این بیت فرموده دانایان روزگار و خردمندان احضار + با خداداداگان ستیزه مکن + که خداداده را خداداد است + لهذا سرکار دولت مدار الصلاح و مشورت ارکین سلطنت پروانه بنام پلاٹن و افواج مامورهٔ کُلو و منڈی تعلیم آوردند که کیفیت روانگی سرداران سندهانوالیه بطرف مشرق و از روی اخبار حالی و واضح شده باشد باید که سردار لهناسنگه را پا در زنجیر کرده باتفاق پلاٹن مانانواله در سرکار دولتمدار بکمال احتیاط و خبرداری بفرستند و بوجهی من الوجوه دیر و درنگ درین باب بجلوه شهود نیارند چنانچه پلٹن مذکور سردار مذکور را در محبس ناکامی انداخته باتفاق خود روانه گردیده و قطع منازل و طی مراحل پرداخته در لاهور وارد شدند و خبر رسیدن سردار مذکور حالی نمودند مصلحت بعضی سرکردگان بر آن گردید که بدستور سابقه سردار مسطور مع پلاٹن مقید ماند و صلاح برخی بر آن شد که در مسجد پادشاهی در چوکی و پهره محبوس شود و مشورت اکثری بر آن قرار یافت که معرفت بهائی گورمکهه سنگه در قلعه مکان برج دیوان حکما سنگه ستاجر لاهور در محبس نشیند بنابران بازوی سردار حواله بهائی مذکور گردیده و بعد از مرور چندماه کثری کم زیاده به کنگالش ارکین سلطنت قاهره بطرف قلعه موکیریان روانه گشت +

مقدمه ناگزیر مهان سنگه کرنیل در کشمیر و ماموری شیخ غلام محی الدین +

سپهر کجرفتار در هر گردش ادوار آلاف آلاف صنایع بدایع بوقلمون و اصناف اصناف سوانح و اختراع روز افزون بر روی روزگار حیرت آثار می آرد و هر دم و هر لحظه بازی نو در شش جهات و اطراف می اندازد که باعث عبرت اولی الابصار میشود ثبات ابدی و قیام سرمدی او تعالی جل شانهٔ را سزاست یکی را بر تخت پادشاهی می‌نشاند و دیگری را بر تختهٔ ممات و ونات می اندازد تا اولی الالباب در قنطاس قیاس خود ناموار رسانند که فردا گدای گوشه نشین بود - امروز پادشاهی روی زمین است تا الیوم مسکین کوچه گرد است و فردا سلطان بود تفصیل این اجمال آنکه چون اخبار عبرت آثار شورش و فساد لاهور - و

استحکام سرکشی و متمردی و فساد انگیزی و بدعت و شورش آمیزی سنگهان پلاٹن از صغیر و کبیر و
انحراف و احراز از حقوق نمک خداوندان ولی نعمت خودها و اختلاط و اختلال در ارکین طبایع این
فئهٔ فارقه تاجره و ظهور اضافه و انعام از طرف سرکار دولت مدار به لحاظ گردش روزگار به پاس قیام سلطنت
پنجاب از خستگی عمداً دیده و دانسته از قصاص اعمال شنیعه و افعال قبیحه و کردار ذمیمه از طرف اتالیان عظام
در گذران خام و مزاحمت و منازعت و منافیت و مخاصمت با یکدگر خودها و تسلط و سطوت سنگهان و دهشت
و صولت ایشان روز مزید شدن و تصاعد ابخرهٔ فاسده بد دماغی و بدعت شعاری در ادمغه هر یک از صغیر
و کبیر و موقوف شدن کثرات و وجوهات وغیره در میان پلاٹن و مختار بودن هر یک بر طلب تقسیم خود حالی
رائی کلفت افزائی سنگهان پلاٹن کشمیر متعینه مهان سنگه کرنیل ناظم آنجا گردید یکبار نائرهٔ نزاع خصومت
و شعلهٔ نفاق و عداوت در دل فسادت منزل روشن و مشتعل شد و هر کسی در اشتعال آتش مفسده اشتعال
ساخت و تدبیرات چند در چند در قلوب بدعت اسلوب عوام الناس پدیدار شد تمامی سپاهیان پلاٹن
کمر بر فساد آرائی و فتنه پیرای و شورش انگیزی چست بسته پیغام ملامت ارتسام بر مهان سنگه نمودند
که درینوقت اضافه در مواجب پلاٹن لاهور جلوه نمایش پذیرفته و آنچه پراگندگی و امتیاز در پلاٹن گردش
زمانه بمنصهٔ ظهور آمده بود از دادن اضافه انتظام کلی و تمامی راه یافته و هر کسے دست از شورش و مفسده و عدول
حکمی و سرکشی و انحرافی کوتاه ساخته اگر شما را سلامتی جسم و جان و خیریت خانمان مطلوب و مرغوب است
پس مانند رسم و آئین لاهور اضافه در پلاٹن حواله باید نمود که آتش فساد و عناد منطفی خواهد شد در صورت
تمامی سپاهیان پلاٹن در هنگامه آرائی جنگ و نبرد آزمائی مشغول اند باز ناظم مذکور از استماع خبر هذا بنهایت
تکدر و ملول گردیده در ظاهری مستعد دلاوری و بهادری شده رعب و سطوت زبانی بجلوه ظهور آورد - و به
سنت سنگه پسر خود را اظهار نمود که بهر طور و طرز که مناسب وقت بوده باشد شورش فساد در پلاٹن مندفع باید نمود
نامبرده بصلاح کشن چند منشی دفتری حالی نمود که در عرصه دو یوم توقف دارند که طلب تقسیم کرده می آید تلوک سنگه
جمعدار پلاٹن از استماع لیت و لعل ناظم آنجا تمام سپاهیان پلاٹن را با خود متفق اللفظ در یمعنی ساخته به قسم
و اقسام گرنتهه صاحب مع سپاهیان پلاٹن که ناظم آنجا جوانان قوی هیکل دراز قامت فربه و جوان
از پلاٹن انتخاب ساخته جمع کرده بود وقت شب که یک پاس گذشته بود تمامی سپاهیان باتفاق تلوک سنگه
نامی شمشیر و تفنگ ها بدست گرفته و از حقوق نمک ولی نعمت خود چشم پوشیده در محل اقامت ناظم
وارد شدند و گفتگوی نا ملایم و فعل ناشایسته بجلوه ظهور آوردند در میان راه که بعضی سپاهیان نمک حلال دانشور
و خردمند در پلاٹن متوسل بودند سپاهیان پلاٹن را مانع از شورش فساد آمدند که مقابله و مجادله نوکران با خداوندان نعمت

مستحسن و مناسب نیست هرگز این کار ناشایسته که باعث نکال ابدی و رنج سرمدی است بمنصه اعلان نباید آورد که درین ضمن رسوایی کونین و سواد الوجه فی الدارین متیقن و متصور است سپاهیان پلاٹن را احدے از سرداران عالیشان نوکر نخواهد داشت این کار ناسزاوار را امروز معطل دارند فردا دیده باید که چه قسم از مکمن بطون بمنصه شهود جلوه گر میشود دلو کسنگه بر زبان آورد که حالا تاخیر و تعطیل درینباب مقرون صلاح و مشوره نیست که در طریق شهور معروف شدن این خبر نالش و قیام مایان در کشمیر مشکل و محال است و صغیر و کبیر و وضیع و شریف مایان را مطعون و ملعون خواهند ساخت و در ملک کشمیر سپاهیان پلاٹن را اخراج و جلاوطن خواهند کرد و من بعد رفتن وطن مالوف هم متعذر الوقوع است با سرع الآن بسرانجام کارش مشغول شوند سپاهیان پلاٹن را که در جبلت و اصلیت خویش از زیور دانائی و دانش و عاقبت بینی و خیراندیشی خالی محض اند و جهالت و ضلالت در دل آنها غالب و نیک و بد را امتیاز نمی سازند در صف پیکار و کارزار مشتغل شدند به شمشیر خونریز جسم ناظم مذکور قطعه قطعه ساخته و ریزه ریزه کردند ناظم مذکور را بکمال عذاب موفور و عقاب نامحصور مقتول و مذبوح نمودند بسنت سنگه وغیره اقربائش جا بجا فراری و گریزان شدند و در مکان محفوظ متواری گشتند بتاریخ دهم ماه بیساکهه روز چودس این مقدمه غریب و سانحه عجیب بر روی روزگار عبرت آثار پدیدار و آشکار آمد علی الصباح که آفتاب جهانتاب از افق مشرق طلوع و سطوع فرموده این اخبار کلفت آثار از قوه بطون بمنصه شهود جلوه گر ساخت شورش و فساد و الاکلام در کشمیر راه یاب گشت هر کسی در فکر بود افتاد کشتی را آرام و آسایش ساکنان آنجا در گرداب ملالت افتاد و آوازه سپاه گردی بلند آوازه شد آحاد الناس بانسداد ابواب خود ها مشغول شدند باقیماندگان این خبر حیرت اثر در سرکار لاهور بقلم بیان رقم آوردند که فسادی عظیم و شورشی فخیم در کشمیر بجلوه ظهور رسیده و همان سنگه ناظم آنجا از دست فساد انگیزی و عناد آمیزی سنگهیان پلاٹن مقتول و مذبوح گردیده و سانحه عبرت افزا و وقایع حیرت آما از مکمن عدم بمنصه وجود رسیده و غلغله کثیر و مفسده خطیر درین سرزمین رو نما گشته اگر بزودی زود بانطفاے نایره شورش و فساد سعی بسیار و کوشش بیشمار بجلوه آشکار آرند بسیار احسن و انسب است و اجرے است در صورت این گلشن همیشه بهار نزهت آثار بخزان ابدی خواهد رسید کدام سرکرده شایسته مجلی بزیور فراست و دانش غریب بزور قامع بنیان جور و اعتساف رافع اساس عدل و انصاف و هادم بنیان ظلم و سفاکی و خونریزی و متصف باوصاف پسندیده مزین بحلیه اخلاق حمیده در کشمیر مامور و معین فرمایند که به التیام دستان امورات سلطنت و جهانبانی و بندوبست مقدمات خلافت و گیتی ستانی پردازد و از احوال هر یک از غربا و ضعفا خبرگیران بوده باشد و در تنبیه و تادیب سرکشان و متمردان که موذی رعایا و برایا باشند سعی تا محصوره بجلوه ظهور آرد و هر طرف

فی الفور بر مضمون نوشتجات مطلع بوده بصلاح و مشوره ارکین خلافت و سلطنت خصوص وزیر اعظم راجه دهیان سنگه شیخ غلام محی الدین را بعطای خلعت فخرافزا و ممتاز فرموده روانه کشمیر جنت نظیر فرمودند وارشاد و رحیب الانقیاد گردید که بندوبست معاملات آنجا از قرار تحقیق و راستی باید ساخت و تحصیل مبالغ از زمینداران بسهولیت باید ساخت و سرزنش و گوشمالی سرکشان و متمردان ساعی موفوره بجلوه نمایان باید آورد و اطمینان خاطر و تسلیه قلوب رعایا و برایا که دایع بدایع حضرت صمدیت اند تصوی تمنا و مهنا انتها تصور باید نمود در رضاجوئی و حق رسانی و رضامندی و دل جمعی خواطر آحاد الناس مطمح نظر باید داشت و آن ملک بهشت نشان را از راه دانش و خردمندی آباد و معمور باید کنانید دیگر نصایح واندرز کرده ماندند و شیخ مذکور بعد از عطای خلعت از لاهور روانه شده بقطع مراحل و طی منازل پرداخته در کشمیر وارد گشت و به تنسیق و تنظیم آن ملک پرداخت +

طغیانی دریای اٹک و غریق شدن کناره اینروی آب و آنروی آب از مرور سیلات

از انجاکه فلک دوار هردم و هر لحظه گردش جدید بوقوع می آرد طرفه سانحه در سرزمین پنجاب بجلوه نمایش آمد تفصیل این اجمال آنکه درین روزها سیلاب بسیار و سیل بیشمار در دریای اٹک از کتم عدم در وجود آمد عالمی در موج خیز مصایب و مصاعب غریق گشت و کشتی آساس و آرام مخلوقات آن سرزمین در بحر ناپیداکنار حوادث مستغرق شد بسیار کسان و چارپایان وغیره در لجه تحیر و تفکر افتادند ثبوت مع اسباب تلفی و خرابی در آمدند و جهانی از ظهور این واقع جانسوز در گرداب اجل آمدند تشتت و توزع تمام انتشار و پراگندگی مالاکلام در طوایف انام پدیدار و آشکار گشت از نوشته اخبار نویسان این خبر وحشت اثر که بتاریخ چهاردهم ماه مارچ حالی و عیان شد و افسوس و تاسف موفور و حیرت و ملالت نامحصور در دلهای سرکار و سرکردگان عالیشان ظاهر و هویدا گشت بنابران بطرف کارداران آن ملک بقلم آوردند که خبرگیری احوال هر یک از غریقان و معدومان و مفقودان قرار واقعی باید ساخت و موافق آن تخفیف معامله زمینداران مدنظر باید داشت +

عیش و نشاط روز دسهره از انجاکه بعد از مرور یکسال جشن روز دسهره آئین قدیمی مهاراجه بهادر سرگباشی است

لهذا بتاریخ + ۱۸۹۶ امر عالی به فراشان جلوه اصدار یافت که چوبه های مخملی و کارچوبی و کمخابی متصل میان میر در میدان فراخ و وسیع منصب ڈیرها باید ساخت و به داروغه های اصطبل خاص حکم عالی پرتو ظهور یافت که اسپان خاص را بسازهای طلای و نقرئی و مرصعی و هیکل های عجیب مزین و مجلی ساخته هنگام جلوس

حاضر سازند و به فیلبانان جهت آرایش و منتگار فیلان امر عالی گردید که فیلان کوه تمثیل به جُل های کمخابی و بناتی و هودج های طلائی نقری آرایش و زیبایش داده و جبین مسرت آگین آنها را از نقوش رنگارنگ با الوان مختلفه و اشکال متنوعه پیراسته و آراسته بنظر آرند و تمامی سرکردگان سموالمکان و کاردارن و وکیلان و منشیان و دفتریان و کمیدانان پلاٹن و کرنیلان و جرنیلان و کپتانان و جماعه دار و غیره متوسلان افواج لسواری گهورچڑه اسم بااسم پروانجات عالیات شرف صدور یافتند که نذر روز دسهره موافق آئین خود ها گرفته شرفیاب عالیجناب شوند چنانچه لبعد از پرستش فیل و اسپ و تفنگ و شمشیر از لاهور روانه شدند و بجوبه متصل میان میر داخل و وارد شدند و شلق تشریف فرمائی بجلوه آشکار رسید تمام سرکردگان عالیشان و عوامد به گذرانیدن نذرات مع اسپان بازین های طلائی و تنگی های طلائی سعادت جاودانی حاصل ساختند و لبعد ازان دفتریان و وکیلان و کمیدانان پلاٹن بگذرانیدن نذرات مفاخرت کونین اندوختند من بعد نغمه و سرود فرحت بخش مطلوب معموان گردید و تا چند ساعت آواز مسرت طراز نغمه و سرود راحت فرما از جه هریک شد درین اثنا تصویر راون بدنهال و لنکا که متصل مکان مذکور ایستاده بود ند در آن مکان راجه رامچندجی رونق بخش شده با فتیاح شکار و اعدام بنیان راون پرداختند و شلق توپخانه بکمال آب و تاب جلوه نمایش پذیرفت من بعد موافق عرض راجه کلان کمپوی معلی مع پلاٹن لشرف احضار مفاخرت آثار سلام معزز و مفخر شدند و سرکار دولت مدار شب را درانجا بروز رسانیده لبعد از دو سه یوم بنابر عزیمت شکار متوجه شدند و پروانجات تفقد آیات بنام سرکردگان عالیشان و دیگر ذیشان و عوامد شرف ظهور یافت که در نواحی میان میر قیام فرحت ارتسام باید داشت و منتظر ارشاد تمانی درباب شرفیابی باید بود +

تشریف آوری در لاهور و جشن روز دیوالی و سالگره +

سرکار دولتمدار لبعد از سیر و شکار در لاهور تشریف آوردند و روز دیوالی جشن عیش و نشاط و فرحت و انبساط بر روی روزگار آمد تمامی متوسلان خاص پوشاک های نفیسه پوشیده حاضر شدند تمامی کارپردازان را امر عالی شده که روغن سیاه و فتیله های و چراغ موفور بهم رسانیده در قلعه حاضر سازند و ارشاد تعالی بفراشان گردید که فرش فروش عمده و شایسته در ثمن برج باید گسترانید و امر واجب الاتباع بمصر ملی رام شرف صدور یافت که فانوس های و چراغدان طلائی و نقرئی و کرسی های وغیره اسباب جشن و محفل در قلعه حاضر باید ساخت من بعد احکام نافذه به اهل طوایف شرف صدور پذیرفت که ملبس بلباس ملون بزیور و جواهرات گردیده و اسباب سرود و سماع همراه گرفته لشرف احضار سلام سعادت جاودانی حاصل سازند چنانچه تمامی اهل طوایف لاهور استعداد ملازمت کیمیا خاصیت گشته از سرود و سماع خود ها قلوب محزونان ابدی را خوشنود و منفرح ساختند

وصلات متواتره و انعام متکاثره بهر یک عطا و مدارات گشت + **به تاریخ دوازدهم ماه مگهر روز**
سالگره مبارک اصناف اصناف عیش و کامرانی و آلاف آلاف انبساط و شادمانی شامل حال
نیاز خصال متوسلان خاص گردید سرکار والا و رییزان مسترشان خیرات و صدقات فرمودند و موافق طرز و
آئین این فیه عالیه سرداران پوجا و پرتشٹها سالگره از پنڈت مدسودن جی وغیره کنانیدند +
جشن روز بسنت از انجا که بعد از یکسال روز بسنت بتاریخ ماگه سودی پنچمی برروی روزگار می‌آمد
مهاراجه بهادر را از ابتدائی اهتزاز نسیم اقبال در انجا تشریف فرما شده آلاف آلاف مسرت و انبساط می‌اندوختند -
دامن آمال امانی و آمال خلایق را از عطائی انعام فراوان و صلات بیکران مملوی فرمودند شاهزاده موصوف
موافق طرز و آئین قدیمی در مزار مادهو **لعل حسین** رونق بخش گردیدند و همگی سرداران عالیشان - و
وکیلان سرکاری و اطراف در انجا بشرف احضار سعادت جاودانی حاصل ساختند نواب سرفراز خان و
شاهزاده ایوب وغیره شاهزادگان ولایتی در انجا حاضر شدند من بعد طوایف سرکاری و لاهوری با حراز
ملازمت کیمیا خاصیت مسرور و منور گردیدند و نغمه و سرود بسیار برروی کار آمد و شنوندگان از استماع
آن خوشنود و منشرح شدند از نواب سرفراز خان و ذوالفقار خان استفسار خیریت های فرمودند من بعد
از شاه ایوب و دیگر شاهزادگان مستفسر خیریت امزجه گردیدند در این اثنای ذکر اذکار اخبار اطراف و
اکناف صاحبان عالیشان که در استقرار قول و پیمان عدیم المثل و بلا نظیر اند و همراه سرکار مهاراجه بهادر
موالفت دلی و اتحاد قلبی میدارند بحوی تجاوز و تفاوت فیمابین نیست و نخواهد بود شعشعه ظهور بخشید
بعد از انجام جشن عیش و انبساط از انجا سوار شده در لاهور تشریف آوردند هنگام آمدن لاهور بصلاح
ارکین دولت قاهره عزم جزم سری امرتسرجی جلوه نمائش پذیرفت +

شرفیابی در دربار صاحب جی و عیش و نشاط روز هولی +

سرکار دولتمدار از لاهور کوچیده اولاً در شاه بلاول وارد شدند و بعد از ان در شالا باغ رسیده و چند مقام
در انجا ساخته بکوچ متواتره در امرتسرجی فایز شدند هنگام رسیدن سری امرتسرجی شلق توپخانه
بکمال آب و تاب در قلعه گوبندگڑه رونما شد در مکان فرحت نشان رام باغ نزول فیروزی شمول
آوردند و کارداران و ساجران امرتسرجی مع چوهدریان آنجا بشرف احضار لطف آثار پرداختند
و نذرات موافق آئین خودها گذرانیدند از هر یک استفسار خیریت های فرمودند - ساکنان امرتسرجی
التماس نمودند که از روزیکه مهاراجه بهادر ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافته نام فرحت و مسرت
نمانده و عالمی در پنجه کلفت و ملالت گرفتار شده و رونق تمام و منافع مالاکلام در اهل بیوپار مانده و هرکسی

از قوت لایموت خود حیران و پریشان است لیکن در روزیکه آفتاب عالمتاب سلطنت و خاقانی از افق عنایات یزدانی طالع و لامع شده شب دیجور کلفت و ملالت بروز روشن راحت و مسرت مبدل شده و نرخ غلا ارزان و آحاد الناس در مهد امن و امان آسایش سکوت ساخته سری اکال پورکهه جی ذات عالی صفات را تا دیرگاه سلامت باکرامت دارد - در ممنون روزگار رطبیات اعصار سلامت باکرامت داشته بعمر طبعی رساناد و نسل مهاراجه بهادر در ارتفاع مدارج دولت و اقبال و ارتقال تزاید جاه و جلال رساناد که روز و شب ادعیه نیازمندان با صفا و غلامان باوفا همین است که تا مدت العمر رونق بخش تخت سلطانی باشند و زیاده از سابق و بیشتر از بیشتر ملجائی غلامان با صفا شوند سرکار والا از زبان مبارک فرمودند که خاطر جمع من کل الوجوه باید داشت بهر قسم که سرکار والا سرگباشی متوجه احوال شما بودند زیاده ازان توجهات بیغایات بر احوال ایشان مصروف و مبذول خواهد شد از انجا که روز هولی قریب الوقوع آمد لهذا به کارداران امرتسر جی وغیره اطراف ارشاد فیض مواد صادر شد که چندین الته بلون بلون منغص عرخاصه قسم اول تیار کنانیده ارسال جناب والا نمایند و نیز پچکاری از قسم طلائی و نقره مرتب و مهیا ساخته بنظر والا بگذرانند بنابران کارداران مذکور اشیای مصدره بکمال احتیاط و هوشیاری و سعی و خبرداری از کاریگران شایسته بهم رسانیده در جناب والا فرستادند بروز هولی در عیش و نشاط مشغول شدند و آنچنان گرد و غبار سقفی از باریدن و انداختن الته بر روی زمین ظاهر و آشکارا شد که آسمان برنگ زمین احمر بنظر می آمد که از فراغت باختن هولی طوایف خاص حاضر شدند و نغمه و سرود پرداختند که بیک بستر دلپذیر پیکر شنوندگان و هیات سامعان کالنقش علی الدار دیگران گردید و الاف آلاف الفراح و اضعاف اضعاف ارتباح شامل حال راحت خصال بینندگان و ناظران و مستمعان شد بعد طوایف رقاصیه انعام و صلات داده رخصت فرمودند و برخاست دربار از تمکن بطون بمنصه شهود رسید و سرکار والا در شیش محل یعنی باره دری تالاب اثل والا متحرک شده در محل اقامت فرود آمدند

شرفیابی در دربار صاحب جی بعد از مرور چند یوم در دربار صاحب جی شرفیاب گردیده سجدات نیاز آیات تسیمن الجبهه گردیدند و ادای نیاز آساس بکمال تخصیص تمام تمیع کنانیدند و دست بسته درخواست بهم مالوره و استمداد موفوره از جناب سری اکال پورکهه جی نمودند و بعده یکهزار و یکصد روپیه در دربار صاحب جی و مبلغ پانصد روپیه در اکال بنگه دو صد و پنجاه روپیه در شهید بنگه و جهنڈا بنگه کنانیده بطواف آن مکان فیض نشان سعادت ابدی و مفاخرت سرمدی حاصل ساختند و در هر یک بنگه موافق آئین مهاراجه بهادر سرگباشی نذرات گذرانیدند و تشریف فرمای محل اقامت گردیدند

توجه بطرف لاهور بعد از فراغت جشن هولی و سنوح بعضی سخنان ناملایم از السنه سنگهان ضلالت نشان وصلاح و تجویز هذا همراه ارکین سلطنت و عزم شکار

هرگاه سرکار دولتمدار را از عیش و نشاط روز هولی فراغتی کلی حاصل شد بنابران از امرتسر جی روانه شده در لاهور تشریف آوردند و شلق توپخانه بکمال داب و صولت جلوه نمایش پذیرفت من بعد تمامی شتر سواران خاص وغیره که در لاهور حسب الامر اقامت میداشتند بدریافت سلام معزز و مفتخر شدند و نذرات نیاز آیات گذرانیدند چون غبار ورود سرکشی و تمردی سنگهان ضلالت نشان زرد مار اد بار آثار آنها منتشر و متموج بود بعضی بعضی اوقات سخنان چند در چند بجلوه نمایش می آوردند که سرکار شاهزاده را از کوششهای متوافره و سعی متکاثره بر سلطنت لاهور نشانیده ایم و آنچه جانفشانی و خدمت شعاری و خدمت گذاری و حزم داری و هوشیاری از مایان بمنصه اعلان آمده در تمام روزگار معروف و مشهور است گویا که شاهزاده صاحب دست نشانیده نایب و تابع و محکوم و مغلوب مایان است و سوای ازمعنی حضرت ولی نعمت ما را لی صاحب است که در میان لاهور محبوس و مقید است در یکدم و یک لحظ او را بر تخت خلافت ممکن و مستقر میسازیم سرکار والا باقتضای دانش کامله و خرد شامله کنگاش و مصلحت ازمعنی همراه راجه صاحب وزیر اعظم فرمودند که تا که هدم بنیان انسانی و عدم آساس جسمانی اناث مذکور صورت نه بندد خاطر جمع کلی واطمینان دلی از پادشاهی لاهور حاصل نمی شود که این طایفه فاسده فاسقه بنهایت سرکش و متمرد و نافهم و جهالت و ضلالت در نهاد ایشان جبلی و طبعی است و نیک و بد از بد امتیاز نمی سازند و خودروئی و خودشناسی و خودستائی با نخوت و استکبار بسیار در اجسام آنها غایب و مستولی است اگر شما خیر اندیش با صفا و خیر طلبان با وفا اند و در مسلک مستقیم فدویت و منهج رسوخ عبودیت ثابت قدم و راسخ قدم اند به تدبیر شایسته و سعی بایسته بسر انجام این کار سعی بسیار بر روی روزگار آرند که تا دم حیات و آخر ممات سرکار والا رهون منت موفوره و ممنون احسان نامحصوره شما خواهد گردید راجه جی فرمودند + مصرعه

از شاه یک اشارت ما را بسر دویدن + سرکار والا بطریق سیر و شکار بطرف وزیرآباد و سیالکوٹ تشریف فرما شدند و خیراندیشان صمیم باتفاق مهان سنگ نامی تهانه دار لاهور وغیره کسان کیفما اتفق بانصرام این امر خواهم پرداختند چنانچه شاهزاده جی بتقریب شکار از روی آب عبور فرمودند و راجه صاحب در لاهور تشریف فرما ماندند +

کنگاش وصلاح مهان سنگ تهانه دار لاهور همراه کنیزکان پرده نشین

بخوبی از مصالح و مشوره ایشان [illegible] و [illegible]

عفت جهت انهدام اساس وجود رانی صاحبه بمشوره اچهرا سنگه متوسل شاهزاده جی به تجویز و مصلحت راجه صاحب و سنگسار کردن کنیزکان و قصاص پاداش اعمال شنیعه آنها

ازانجا که فلک شعبده بیرنگ ساز بازی دیگر در هر لحظه زهر لمحه بر روی روزگار می آرد که فرحت بخش قلوب برخی و غم افزای دلها بعضی میشود - کشتی وجود هر زنهاری را در بحر عدم مستغرق میسازد و دیگری را از خاک مذلت و خواری بر تخت و اورنگ خلافت می نشاند - خردمندی باید که صدور هر فعل را از فاعل حقیقی دانسته قصوی منهبی انیق در رضاجوئی او سبحانه تعالی جل شانه بسر برد و در هر باب شکر او تعالی اعظم شانه بجا آرد تفصیل این اجمال آنکه هرگاه شاهزاده بتقریب شکار آرزوی آب دریای انتهاض رایات عالیات فرمودند راجه کلان با مهان سنگه تهانه دار لاهور صلاح و مشوره ساختند که کیفیت قبیل زوال ناشایسته کنیزان بخوب ترین وجوه بشمایان معلوم است احتیاج اظهار نیست پس هر طوریکه دانند و توانند بانعدام وجود آن ملالت آمود بپردازند و مصلحت مشوره انیمعنی همراه اچهرا سنگه از برادران بده سنگه و دیوا سنگه دهره که حسب الامر شاهزاده صاحب بنا بر چوکی و پهره اناث مذکور مقرر و معین است باید نمود که با کنیزکان رانی صاحبه متفق اللفظ والمعنی شده و ایشان را مترصد نوازشات گوناگون و تفقدات روز افزون شاهزاده صاحب جی فرموده بانعدام بدن عفری و بکیر چاره اجتنبی او بپردازند مهان سنگه مذکور اولاً صلاح و کنکاش انیمعنی همراه اچهرا سنگه نمود اچهرا سنگه که بنده در تقدیم خدمات لبرو چشم سعادت اندوز است و در طریق انیق رسوخ عقیدت و بجا آوری احکام عالیه سرکار شاهزاده صاحب جی حاضر و بجا آوری احکام عالی بالراس والعین مرکوز خاطر نیاز مآثر است من بعد در حجاب خلوت مخفی طور چهار کنیزکان سرکاری را که یکی هیرو و کنچی و دوی آسو و کوئی پاپی موچن یعنی کفش دوزه و چهارمی حسو از علاقه فتح گدّه است طلبیده بر زبان آورد که شاهزاده جی من کل الوجوه متوجه بر احوال شمای باشند و شمایان را مورد توجهات متواتره و عنایات متکاثره خواهند فرمود و هر وقت و هر حال عطیات کبری و موهبات عظمی بر شمایان خواهند ساخت لیکن آرزوی دلی و تمنای قلبی غلامان اینست که در هر وقت و هر حال که منتقضی و مسمی شمایان بوده باشد ابدان یک شان را بانعدام و انهدام رسانید و مساعی موفوره و ترددات نامحصوره در نیاب آشکارا سازند کنیزکان مذکوره که از جوهر شرافت حسن و نجابت نسبتی عاری محض بودند نیک را از بد و خیر را از شر نشناخت قصوی آرزو در استیصال خود ها بجلوه آشکارا آوردند چنانچه در روزی هاسم قاتل بجای گلاب و بید مشک در شیشه انداخته رانی صاحبه را نوشانیدند رانی صاحبه که اعتماد کلی و اعتبار تمامی بر کنیزکان می داشتند و

خیال بدی وفساد از اهنام گوزضمیر بنیر بود فی الفور بنوشیدن متوجه شدند از انجا که بسبب شرب سم قاتل تقاعد انجره بطرف دماغ وبن بعد انطفای حرارت غریزی ازان بجلوه نمایش می آمد رانی صاحبه را بیهوشی کمال در قوی ظاهری و باطنی پدیدار و آشکار آمد و بوقت شب که بر بستر استراحت خوابیدند- کنیزکان مذکور عروس بدعارا بر کنار و آغوش خودها تصور ساخته از ضرب سخت احجار و سنگهای سر آن سر دار مسمات را پاره پاره کردند و از طرف خودها در انعدام و انهدام وجود خداوند نعمت تفاوتی و تباعدی نساخته و کار را بانجام رسانیده ذخیره نکبت ابدی و سرمایه وبال سرمدی برای خودها اند وختند هنگام دو ساعت شب باقی مانده این خبر کلفت اثر مشهور الآفاق و معروف روزگار شد روز پنجشنبه تاریخ نبست و نهم ماه جیٹھ راجه صاحب جی از استماع اینخبر ملالت اثر فی الفور از حویلی خود سوار شده و درمیان قلعه با سرع الآن تشریف آورده و جراحان کامل فن و حکمای صاحب الصناعه و العلم را طلبیده بمعالجه و مداوا پرداختند حکمای لاهور وغیره عرض رسان شدند که مغز مجف کسر دماغ را بشکستگی و ضرب شدید و عظیم رونما شده ضعف در تمامی قوی مستولی گشته حالا استرداد صحت زایل مشکل است لیکن علاج معالجه بر مایان ضرور واجب موافق صلاح و تدبیر خلیفه نورالدین مداوا خواهیم ساخت فی الفور خلیفه صاحب بهره یاب شدند و بصلاح و تدبیر اوشان مراهم مطلوبه این مرض تیار کنانیده مجروح و ریش نهادند تا آنکه مائی صاحبه سه روز بر بستر بیماری غلطان و دراز بود جان بجان آفرین سپردند و روز یکشنبه صبحی بتاریخ ۲۲ ماه جیٹھ راجه صاحب بمهان عالیشان کمخالی تیار کنانیده. مائی صاحبه را بران در از ساخته و ملتن بنا بر تواضع و تعظیم همراه گرفته بسواری فیل زرافشانی کرده و از دروازه شهر بیرون شده از راه دروازه روشنائی و زیر مسجد از لب خندق ٹکسالی دروازه گذشته متصل انارکلی در باغ پرده نشین سرا ذات عفت مائی نکین والده صاحبزاده بلند اقبال در آتش تو ران و نار غلیان انداختند و افسوس صد افسوس کرده ماندند و بعد از احراق او در قلعه تشریف تشریف آوردند

ارقام عرضی بطرف شاهزاده و پاداش اعمال شنیعه به کنیزکان

راجه جی فی الفور عرضی انکسار بطرف شاهزاده جی بقلم آوردند که سانحه تازه در لاهور بجلوه نمایان آوردند که مائی صاحبه از عالم فنا در جهان بقا متوجه شده و از شنیدن انواع الانواع تاسف و افسوس گردیده و در تمام شهر لاهور غلغله بسیار و شور و شر بشمار گشته و دیگر رونق نمانده تشریف آوری سرکار بدولا ضرور بالضرور واجب و محتم است بزودی زود از لقائی فیض انتمای و دیدار لطف آثار خویش چشم نیازمندان منور فرمایند از انجا که پاداش اعمال شنیعه و قصاص کردار قبیحه در وقت داد و از آئین ارمغان است

مردمان خیرخواه و خیراندیش راجه صاحب درخلوت بخدمت راجه صاحب عرض رسان شدند که سزای افعال قبیحه کنیزکان بر ذمه همت راجگان ذی شان واجب و متحتم است که درین ضمن نیکنامی ابدی و سرمدی برائی ایشان متصور و متیقن است در صورت مردمان دور و نزدیک خویش و بیگانه خواهند گفت که بصلاح راجه صاحب جی این کار ناشایسته قبایل خداوندان نعمت جلوه نمایش یافته او لاً در نسل مهاراجه بهادر این کار بد بجلوه ظهور آمد پس بر دیگران چه امید و توقع است ازانجاکه - هر عمل اجرے و هر کرده سزاے دارد - دیگرے فرموده است **بیت** از مکافات عمل غافل مشو + گندم از گندم بروید جو ز جو + بصلاح عوامد و رئیسان لاهور کنیزکان مذکوره را مقطوع الید کرده بکمال خواری و ذلت و رسوائی از شهر خارج و بدر کردند کنیزکان مذکوره بیرون دروازه رسیدند گریه و زاری کردند که مایان برگفته و اظهار بزرگان و سرداران سرکاری مرتکب این عمل ذمیمه و کار قبیحه شده ماهم هرچه کرده ایم سزای آن فی الفور یافتیم و آنچه دیگران بمایان کرده اند بفضل او تعالے جل شانه خواهند یافت بعد از قیل و قال صد رجان بحق تسلیم نمودند - و ذخیرهٔ عذاب ابدی و سرمایه عقاب سرمدی برائی خودها فراهم ساختند +

تشریف آوری سرکار در لاهور و رفتن نزد قبایل کنور نونهال سنگه جی و بعد ازان نزد بهائی رام سنگه و بهائی گوبند رام +

سرکار دولت مدار را اگر نقش مراد بر نگین حصول مقاصد دلی نشست و عروس مُدعا و شاهد مراد هم دوش و هم آغوش گردید از ظهور این معنی غنچه خاطر شاهزاده گل گل بشگفت و اصناف اصناف انشراح و آلاف آلاف ارتباع شامل حال فیروزی اشتمال گشت فی الحال از میال کوٹ نهضت رایات عالیات ساخته درماه هاڑ در لاهور تشریف شریف آوردند - مهان سنگه ناظم لاهور را مورد الطاف خسروانه و اعطاف پادشاهانه فرمودند جواهر سنگه از برادران بوڑ سنگه و بڈه سنگه بخلاع آفتاب شعاع عز و جاه ممتاز و سرافراز فرمودند من بعد بصلاح و کنگاش در حویلی کنور نونهال سنگه تشریف آوردند و باطمینان خاطر محرومان و تسلی دلهای مغموم مان پرداختند که برضائی واهگورو جی کسی را چاره و جائی دم زدن نیست طریق انیق صبر و شکیبای اختیار باید نمود و سرکار بر احوال ایشان متوجه از دل و جان هستند در عزو پرداخت شمایان تفاوتی و فرقی من کل الوجوه نخواهد شد و آنچه جاگیرات و یومیه ایشان میباشد بحال و برقرار خواهد ماند ازین معنی خاطر جمع باید داشت بعد ازان سرکار بوالا از قبایل کنور صاحب جی رخصت شدند - برگاه متوجه بسواری شدند درین ضمن راجه صاحب عرض رسان شدند که درهم ساله بهای صاحب بهائی وستی رام جی قریب و نزدیک است و دیوار بدیوار حویلی کنور صاحب جی میباشد بهره یابی و شرفیابی در خدمت بهای صاحب بهائی رام سنگه جی و بهای

گوبند رام جی واجب و تحتم است و فرض عین بلکہ عین فرض است بہائی گورمکھ سنگھ بر زبان آورد کہ
حالا چہ درکار است بروز دیگر بخدمت بہائی صاحب بہرہ یاب خواہند شد راجہ جی باز بر زبان آورد
کہ در عدم بہرہ اندوزی خدمت بہائی صاحبان طبیعت صفا طویت اوشان مکدر و ملول خواہد شد
و باعث انتخفار رہ و ہتک عزت و ناموس است پاس خاطر و رضا جوئی و دلداری شیمۂ ان مہاراجہ
بہادر مطلوب خاطر و مرغوب باطن است و باعث خوشنودی مزاج اوشان تصور رنج خاطر و آزردگی
دل آنہا مرکوز صفحہ باطن نیست مبعد شاہزادہ معز الیہ فی الفور بخدمت بہائی صاحب جی شرف اندوز
گردیدہ و تسجدات نیاز آیات پرداخت تا چند ساعت ذکر اذکار استفسار مزاج و ہاج از ہر دو طرف از مکمن بطون
بمنصۂ شہود رسید بعد ازان بہائی صاحب یازدہ پارچہ را خلعت مع نبات بطریق سروپا حوالہ ساختند
و شاہزادہ معظم الیہ بعد از رخصت بہائی صاحب جی در قلعہ تشریف آوردند +

پروانہ بنام ناظم ملتان مشعر فرستادن فرمائشات روز دسہرہ و مہمان سکھ و پروانہ بنام ناظم کشمیر متضمن بنا و عیش و نشاط روز دسہرہ مبارک +

پروانہ بنام ناظم ملتان قلمی شد کہ فرمائشات روز دسہرہ از قسم گلبدن ہای و گھیس ہائے و قالین ہائے
وغیرہ موافق کاغذ آئین مہاراجہ بہادر سرگباشی تیار و مرتب کنانیدہ مع نذرات روز دسہرہ مبارک و اسپان
صبا رفتار و تیکی ہای طلای و زین ہای طلائی و نقرئی موافق آئین و معمول قدیمی ارسال جناب والا باید نمود
و توجہات والا شامل حال خویش دانستہ نویسان اخبارات اخبار صحاح خود ہا باید بود - و پروانہ دیگر بہمین
مضمون ارسال فرمائشات و نذرات روز دسہرہ بنام ناظم کشمیر صورت ترقیم پذیرفتہ و پروانجات
فیض آیات بنام تمامی کارداران ملک محروسہ مشعر فرستادن نذرات روز دسہرہ قلمی شدہ روز دسہرہ ۱۸ ۹ اکـ
مبارک بتاریخ بست و نہم ماہ اسوج سرکار والا در میدان میان میر تشریف فرما شدند فراشان فراست
نشان در گسترانیدن فرش مخملی و ساٹن وغیرہ ساعی موفورہ بظہور آوردند - داروغہ اصطبل اسپان
صبا رفتار را بزین ہائے جواہرات و ہیکل ہائے طلائی و نقرئی و مرصعی را زیب و آرایش دادہ حاضر
ساختند - و فیل بانان فیلان را بہ ہودج ہائے طلائی وغیرہ آراستہ و پیراستہ وغیرہ و جبین فیلان
را الوان بصنعت زنگار رنگ کردہ بنظر گذرانیدند و الفاظ پرکیرہ و خورشال سرہ پا غنج و دلال جادو
فریب اشتمال ملبس بلباس شایستہ و زیورات بایستہ با حضار مسرت آثار پرداختند بعد ازان سرگردگان
عالیشان و مصاحبان و مشیران مصلحت نشان و منشیان عظام و دفتریان وغیرہ و کارداران ممالک
محروسہ و وکیلان و متوسلان حاضر و کمیدانان پلاٹن و افسران افواج سواری و چاریاری بگذرانیدن

نذرات سعادت جاودانی و مفاخرت و مباهات دو جهانی حاصل ساختند و من بعد رونق بازار سرود و سماع بمنصهٔ اعلان رسید و از ممر معنی انشراح و ارتیاع و انفراح متکاثره شامل حال فرحت خصال شنوندگان و سامعان گردید بعد از آن براجه صاحب امر عالی صادر شد که از ابتدای میان میر تا ڈیره کنور جی لین پلاٹن بتسویهٔ صفوف تیار و مرتب باید کنانید که آمد آمد صاحبان عالیشان از پیش و در پیش است و ملاحظهٔ موجودات افواج و توپ خانه بصاحبان عالیشان در طریق تاسیس آساس اتحاد از ملاحظهٔ افواج کمال خورسندی و تفرح خواهد شد بعده راجه جی صاحب جهنڈی ها جابجا استاده کنانیده ڈیره پلاٹن در افواج بطور شایان و طرز نمایان تیار و مرتب کنانیدند بینندگان را از ملاحظهٔ آن انشراح موفوره و ارتیاع نامحصوره حاصل بود و سرکار والا در آن نواحی در ہتنٹی و تہلن وال وغیره مکانات آن نواحی فرودکش و رونق افروز شدند من بعد تمام افواج ظفر امواج گمیوز چهره وار دلیان و چارباری از پیشاور و اتلاو را جلوه نفاذ یافت که تمام کسان افواج خود را ملبس بلباس فاخره ساخته بهره یاب جناب اعلی شوند لهذا تمامی سرکردگان افواج خود را آراسته و پیراسته ساخته شرفیاب جناب والا شدند و دقیقه از دقایق حزم و احتیاط فروگذاشت نساختند ✤

عرضی سردار اجیت سنگه سندهانوالیه مشعر عزم لاهور بعد از سیر و گلگشت مشرق و تشریف آوری در لاهور

عرضی سردار اجیت سنگه سندهانوالیه مشعر عزم لاهور بنابر شرفیابی سرکار والا بنظر مبارک گذشت که نیازمند بعد از سیر و تفرج ملک مشرق بنابر دریافت ملاقات بهجت آیات عزم بالجزم ساخته روانهٔ دار السلطنت لاهور شده عنقریب بعد از قطع مراحل و طی منازل از دیدار فرحت آثار یکدیگر چشمان نیازنشان را منور و روشن خواهد کرد و خلاصه مبتغا و این غایت قصوی است که این گلشن همیشه بهار سلطنت و خاقانی و ریاض نزهت آثار خلافت و جهانبانی سیراب و شاداب بوده باشد و از گرد و غبار خزان نکبت نشان محفوظ و مصون بوده تا فرق غشاوه مساعدت ظاهری فرایاد خاطر مبارک داشته راقم احوالات الطاف آیات باشند سرکار والا را که انتظار بسیار از انطرف مرکوز باطن مسرت متوطن بود فی الجمله اطمینان دلی و تسلی قلبی از آن طرف بمنصهٔ نمایش آمد و در جواب مشعر آلاف آلاف ابتهاج و خدمت فدویانه خیر مقدم قلمی و مرقوم گردید - از انجا که جشن روز دیوالی آئین قدیمی سرکار والا میباشد ✤

جشن روز دیوالی در موضع پهکهی وال

بتاریخ نوزدهم ماه کاتک چراغان بهجت نشان روشنی بخش دیده بینندگان گردید و آلاف آلاف ابتهاج و

وانشراح و اصناف اصناف ابهاج و الفراح در اذیال امانی و آمال هر یک فراهم آورده و مجتمع کرده عیش
و عشرت را رونق تازه پدیدار آمد و بنای مهرجوانی از سر نو حاصل کرد و شاهد مراد هم آغوش گردید و عروس
حصول مقاصد و مطالب دلی بر کرسی فرحت و انبساط اجلاس ساخت و مغنیان نغمه و مطربان ترنم
طراز بساز تنگ مسرت و کامرانی و نغمات سرود فرحت و شادمانی سرائیده زنگ کلفت روزگار از
مصقلهٔ قلوب آحاد الناس زدود و بذر انعام نو بنو و صلات نامحصوره بهر یک از طوائف سرکاری و لاهوری
عطا و مرحمت فرمودند بعد از چند روز سرکار والا در محل اقامت خویش تشریف فرما شدند✤

ماموری فقیر عزیز الدین و دیگر سرداران بطرف فیروزپور بنا بر ملاقات فرحت آیات نواب صاحب لاٹ گورنر صاحب و باز توجه شکار و من بعد عزم لاهور✤

که از آنطرف آمد آمد لاٹ صاحب بمع افواج امواج ظفر امواج رولکار و شهرهٔ آفاق و غلات و باروت و دیگر
اسباب مطلوبه و مرغوبه صاحبان عالیشان در هر مکان مجتمع و فراهم گردد و متوسلان سرکاری
در فراهمی و اجتماع اسباب موفوره سعی نامحصور میدارند سرداران اهلوواليه در مکان خود آنروی آب ستلج نیز بسیاری
ذخیرهٔ غلات وغیره لوازمات فراهم آورده و دیگر ڈاک‌ها متواتر و متوالی میرسید که صاحبان عالیشان
مع افواج کثیر و عساکر خطیر از دره خیر بانیطرف نهضت رایات عالیات نموده اند و افواج سرکار لاهور
در باب حفاظت روزانه و شبانه مشغول و در انجاح و انصرام همگی مقاصد و مطالب مرجوعه صاحبان
عالیشان ترددات شایسته بروی کار می آرند سرکار والا اقتدار اولاً فقیر عزیز الدین را در خلوت طلبیده
بعضی مقدمات تاسیس مبانی و اتحاد و استحکام و وداد فهمانیده و خلعت داده بطرف مشرق مامور
فرمودند باز راجه تفهیم بعضی مطالب پرداختند من بعد سردار لهنا سنگه مجیٹهیه و شام سنگه اٹاری واله
نیز مامور شدند و ارشاد گردید که در هر امری از امور تابع فقیر صاحب و رای گوبند جس باید بود از طرف
خود دلیری و جرات نباید نمود و در کوچ و مقام موافق صلاح یکدیگر کاربند شوند باز سرکار والا از موضع پهلکی واله
بتاریخ بیستم ماه کاتک سوار شده در شکار متوجه شدند و چند جانوران شکاری را صید فرمودند روز
دوشنبه سنگرانت ماه مگهر بطرف لاهور متوجه شدند✤

تشریف آوری در لاهور و عرضی فقیر عزیز الدین مشعر انتظار تشریف آوری لاٹ صاحب و باز عرضی سرداران ماموره آن طرف✤

سرکار دولتمدار روز سنگرانت ماه مگهر روز دوشنبه از شکار مراجعت فرمودند و منادی در تمام شهر لاهور
رونق افروز شد که وقت شب ساکنان شهر لاهور چراغان فرحت نشان بردکاکین خود ها روشنائی بخش

دیده بینندگان سازند و آنچنان چراغان مسرت نشان بجلوه ظهور که شب ظلمانی رشک روز روشن شود
چنانچه وقت شب چراغان بهجت نشان در تمام شهر و حویلی و بیوتات و دکاکین و قلعه پادشاهی جلوه
افروز مانده - عرضی فقیر عزیز الدین ورود مسرت آمود آورده که فقیر از خدمت والا گوهر رخصت بدست
آورده ریلی منازل معدوده پرداخته وارد لودهانه گردید و خبر میمنت راحت اثر خود نزد صاحب لودهانه واله
بقلم آورد صاحب بتواضع تمام و تعظیم مالا کلام استقبال ساخته فقیر را در مسکن شایسته سکونت پذیر کنانیده
و دیگر از رسم ضیافت و مهمانداری و ضیف نوازی چیزی تفاوت و تقاعد نساخته صاحبان عالیشان
در آئین حقوق اتحاد و وداد و تاسیس مبانی موافقت عدیم المثل و بلا نظیر اند از زبان فراست نشان
گفتند که عنقریب لاٹ صاحب درین حدود تشریف شریفه می آرند و باتفاق یکدیگر تحصیل
ملاقات الطاف نشان الفرح متوافره و افراح متکاثره اندوخته خواهد شد دیگر رای گوبند جس
خردمند قابلیت شعار در انجاح و انجام و انصرام هرگونه امورات روبکار مستعد و بنا بر اصلاح و مشوره رای
معظم الیه و صاحب موصوف فقیر در لودهانه متوقف شده در جواب آن پروانه فیض نشانه قلمی شد
بود که آن مصدر اخلاق ارضیه شیرازه بند کتاب مستطاب دوستی و یکرنگی از مبدای اهراز بهار اتحاد میباشند
هر قسم که شایان دوستی و یکجهتی بوده باشد از کتم عدم بمنصه وجود باید آورد حاجت تحریر هیچ نیست
لقمان حکمت آموزی چه حکمت - دیگر رای گوبند جس خیرخواه با صفا و خیر اندیش با وفا بر خیر طلبی و تقدیم
خدمات و نیکو بندگیات رای مشار الیه مکنون ضمیر منیر سرکار والا است باطمینان و تسلیه خاطر نیاز
ماثر او می پردازند که سرکار والا متوجه احوال شما است و هر آئینه مورد عطیات متوافره و مظهر مواهبات متکاثره
خواهد شد - باز عرضی سردار لهنا سنگه مجیٹهیه و شام سنگه اٹاری واله بنظر مبارک گذشت که نیاز مندان
باتفاق یکدیگر در قلعه فلور ورود مسرت آمود آورده خبر رسیدن خود بخدمت فقیر موصوف بقلم راحت رقم
آورده فقیر معز الیه بر مضمون مسطور مطلع و آگاه شده در جواب آن قلمی ساخته که عنقریب
لاٹ صاحب از شمله در لودهانه تشریف می آرد تا ورود مسرت آمود لاٹ صاحب در فلور قیام مسرت تمام باید
نمود هر گاه لاٹ صاحب دران حدود مسعود رونق بخش می شوند لصلاح یکدیگر طلبیده خواهد شد سرکار والا در
جواب آن ارشاد فیض بنیاد فرمود که مناسب و احسن همین بود که فقیر صاحب قلمی ساخته بودند ایام
مستقبل موافق نوشته فقیر معز الیه بعمل آرند دیگر از طرف خود هیچ مقدمه جدید بمنصه اعلان نیارند +

بملاقات کردن درویش محمد خان و تسیل ناظمان حیدر آباد و گذرانیدن تحایف
نفیسه آن ملک و عرضی سلطان خان و عطائی نذرانه منڈی مهراجه

سوچیت سنگه و عرضی آدی تابیله و عطای خلعت به ناظم کشمیر ۶

درویش محمد خان وکیل ناظمان حیدرآباد که در حین انتهاض رایات عالیات بنابر سیر و شکار در لاهور رسیده بود هنگام رسیدنش در لاهور مبلغ وجه ضیافت به نامبرده عطا گردیده و در حویلی معقول کارداران لاهور اقامت پذیر گردانیدند هرگاه سرکار دولتمدار بعد از سیر و شکار در لاهور تشریف فرمای شدند از راه عنایات خسروانه نامبرده را در قلعه یاد فرمودند بتاریخ سوم ماه مگر وکیل مذکور بشرف ملازمت پرداخت اولاً استفسار خبر خیریت مصاحبان حیدرآباد بجلوه اعلان آمد. ثانیاً شش راس اسپان صبا رفتار قوی هیکل خوش قامت و دو قبضه شمشیر و تفنگ ولایتی و تحالیف قفسی از قسم لنگی های علم زری ساخت تهته و بهاره و گلبدن و تهان های ساخت فرنگ و چین با چین نظر الطاف اثر گذرانید سرکار والا از مشاهده ارمغان عالم اتحاد مسرور و منبسط شدند و مبلغ چهارصد روپیه در وجه داروغه های اسپان و حاملان تحالیف مرحمت کردند و وکیل حسب الارشاد در محل اقامت آمده قیام نمود بتاریخ پنجم ماه مگر سردار سلطان محمد خان بدریافت آیات پرداخته واضح نمود که سردار سید محمد خان نسبت حالات چند در چند وجه قوت لایموت آزرده خاطر شده و فیمابین شکر رنجی ساخته ظاهر نمود که تمامی سرداران عالیشان در حصول وجه معاش و روزی خود مشغول و مشعوف و در احوال نیاز خصال بنده نظر الطاف اثر مبذول ندارند لهذا بطرف پشاور میشویم بنابران عرضی در پیشگاه دولت و اقبال نموده شد که از سر راه سرداری مراسله بنام خان مسطور قلمی شود که سرکار والا متوجه احوال سماحت با طمینان خاطر و تشفی باطن در حضور سراسر بهجت و سرور آمده عرض حالات نیاز آیات خود باید نمود که توجهات بیغایات برایشان مصروف و مبذول خواهد شد در معنی مطمئن بخاطر بوجهی من الوجوه بوده باشند راجه سوچیت سنگه ظاهر نمود که رسوم منڈی از مدت یک دو سال بپایان وصول نشده و وکیلان راجه منڈی ظاهر مینمایند که مبالغ سال بسال به سرکار والا میرسانیم وجه رسوم خواه از سرکار بگیرید لهذا بالتماس پرداخته از انجاکه خاطرداری و پاس خاطر و رضامندی چنین سپاهی آزموده کار مرد میدان فجسته نشان مطمح نظر مبارک باشد لهذا مبلغ دو هزار و پانصد روپیه رسوم از توشه خانه مبارک مهاراجه مسطور حواله شد. بازادی تابیله گذارش نمود که رسوم ماهیان بر کشمیر و غیره علاقه جات مقرر و معین - و نسبت اقامت در هایش ماهیان در پشاور بجیطه ایصال بدرا سه درجواب آن فرمودند که اینمعنی را فهمیده رسانیده میشود. از مضمون عرضی اخبار نویس حالی المی بیضا ضیائی گردید که شیخ غلام محی الدین ناظم کشمیر کدام قلعه متین و سنگین در نواحی کشمیر با فتاح آورده و مفسدان آنجا هلاک

در گوئی نیستی و عدم هنمک شده تهانه سرکار والا و راس حصن حصین باستحکام و استقامت تمام قیام ساخته لهذا حسب الصلاح والمشوره راجه صاحب خلعت عمده مع کنهته مروارید حواله شیخ امام الدین گردیده که معرفت خود در کشمیر جنت نظیر رسانیده باید داد باز راجه صاحب بیان طراز شدند که یک چاه پخته کلان آن روی آب ستلج بر گذر فیروزپور تیار و مرتب کنانیده شود که ذهاب و ایاب مردمان این طرف و آن طرف بر آن بیشتر و زیاده از حد میباشد فرمودند بسیار احسن و انسب است بجلدی جلد به تیاری آن یعنی پردازند.

شرفیابی در سماه مبارک و تسلی خاطر اجیت سنگه و عطای پوشاک های ملبوسی و ماموری جواهر سنگه جهت آوردن سردار لهنا سنگه و عرضی فقیر جی مع مراسلات صاحب و تیاری پل فیروزپور و عرضی کنور نونهال سنگه از پشاور

بتاریخ ششم ماه پوه سرکار والا در سماه مبارک نشسته بناب شده جبین سائی ساختند و مبلغ یکهزار و پانصد روپیه و چار داس گذرانیدند سردار اجیت سنگه که بالمشافه نشسته بود بنظر الطاف اثر بر سردار مذکور تلطف شده فرمودند که آنچه ظن از طرف شمایان بر لوح خاطر نشسته بود بتفضل سری اکال پورکهه جی محو و نسیاً منسیاً شده از طرف سرکار والا مطمئن الخاطر بالکل باید بود و بعضی مردمان سرکاری که در ظاهر بطور دیگر و در باطن برخلاف البته در هنگام ظهور کدام معامله روبکاری خود بخود شما معلوم و عیان خواهد شد من بعد جواهر سنگه خدمتگار خاص بنابر آوردن سردار لهنا سنگه و سردار کیهر سنگه از قلعه موکیریان مامور فرمودند و پروانه بنام تهانه دار بکمال قدغن و تاکید قلمی شد که زنجیر و جولان پای از رجل هر دو سرداران دور باید ساخت و تعظیم و تواضع بسیار روانه پیشگاه جاه و جلال باید نمود و سردار مذکور ظاهر ساخت که حویلی های و مکان بهای مت سنگه جلهه واله که سابقاً بعمل و دخل مایان بود حواله شود و مبالغ بابت قرض سوداگران بقدر سه هزار ۳۰۰۰ روپیه بابت زیورات جواهرات که گروی میباشد مطلوب است در جواب آن پروانه بنام خدابخش کوتوال لاهور قلمی شد که آنچه مکانات و حویلی های سرداران سندهانوالیه در لاهور بوده باشند از تحت تصاحبی باشندگان و ساکنان استخلاص کنانیده دهند که سرکار والا را پاس خاطر و رضامندی ایشان مطلوب و مرغوب است پروانه بنام سردار اچل سنگه بیره بهای مت سنگه جلهه واله قلمی شد که حویلی حواله سردار اجیت سنگه باید نمود و در ینمعنی بوجهی من الوجوه توقف و تعطیل نباید ساخت و بابت زیورات بمعر بیلی رام ارشاد والا فرمودند که هر قدر که سردار معزی الیه مبالغ بگیرند کاغذ رسید مبالغ دستخطی سردار نویسانیده بگیرند و در سرکار والا عرض ساز شوند و مبالغ هشت هزار روپیه بنابر تیاری پوشاک های حواله سردار فرمودند و ارشاد والا صادر شده که در خلوت و جلوت دو وقت در دربار

حاضر باشند و غبار کدورت سابقه را به آب زلال عنایات سرکار مندفع سازند - عرضی فقیر عزیز الدین
رضا بنظر مبارک گذشت که لاٹ صاحب در ساعت سعید رونق بخش این حدود شدند - و فقیر
بشرف ملازمت پرداخته تحائف و ارمغان بحول رسانید بعد از تواضع و تعظیم بسیار استفسار خیریت
و اعتدال مزاج فرمودند سن بعد احوال اراده خود بطرف فیروزپور و آمدن صاحبان ماموره پشاور مع
پلاٹن و عبور کنانیدن از گذر فیروزپور حالی فرمودند فقیر گذارش نمود که فیما بین سرکارین عالیین رابطه
اتحاد و منضبط در باب هر امری از امور که امر عالی صادر تواند بود به انجام آن پرداخته می شود - و جواب
مراسلهٔ سرکار والا ارسال داشته تمام مضمون آن واضح و لائح خواهد شد چنانچه عرضی فقیر مراسلهٔ لاٹ صاحب موصوف
بزبانی خلیفه نورالدین و بهائی رام سنگه و بهائی گوبند سنگه گذارش گردید مضمون دوستی مشمون مراسله
مشعر تشئید اساس اتحاد و وداد و دوستی عالیین و اتفاق تشریف آوری صاحب معزالیه منابر
عبور کنانیدن افواج صاحبان عالیشان که از ولایت معاودت عزیمت خود بطرف فیروزپور
و دیگر فقیر عزیزالدین بملاقات مسرت آیات پرداخته بتاسیس آساس موافقت بیشتر از بیشتر
پرداخته اصغا فرمودند راجه صاحب عرض نمودند که عمله و فعله سرکار والا سرکباشی را از قدیم الایام
خلاع روز دسهره عطا میشدند درین روزها امیدوار عنایات میباشند بیست و پنج پوشاک
بعمله سنگه نامی خدمتگار رحمت گردیده که هر یک از متوسلان معرفت راجه صاحب جی رسانیده
باید داد راجه صاحب گذارش نمودند که هر گاه اتفاق ملاقات مسرت آیات بهاراجه بهادر در رودپڑ
و فیروزپور جلوه نمایش پذیرفته بود تیاری پل دریاء ستلج از طرف سرکار والا جلوه اعلان می پذیرفت
الحال مهمان سلیقه سابقه را مرکوز خاطر مبارک فرمایند و کدام معتبر بآنطرف مامور شود و مبالغ برای
اخراجات از سرکار حواله گردد بنابران مبلغ شش هزار روپیه نیابر حسبحواله ماهون سنگه گردیده
و ارشاد والا عز صدور یافته که بصلاح و تدبیر راجه معظم الیه پل متین و سنگین بر دریا مرتب باید کنانید
عرضی معتبر ماموره پشاور بنظر مسرت اثر گذشت که صاحبان عالیشان مع افواج از کابل در پشاور
تشریف فرما شده اولاً استقبال تواضع و تکریم شایسته نموده ڈیره هر یک در مکان مرغوب کنانیده
مبلغ دو هزار و یکصد روپیه وجه ضیافت لاٹ صاحب مع شیرینی و لوازمات مطلوبه و مرغوبه صاحبان
عالیشان رسانیده داده و در باب اصناف و سرانجام اسباب ضروری و مایحتاج اوشان
هیچ تفاوتی و تباعد نساخته فرمودند خوب و احسن شده +
تشریف آوری لارنس صاحب و اهلیه میکنه لاٹ صاحب و قیام در انارکلی

و ماموری شیخ امام الدین و ارشاد به حکم سنگه جهت احضار در انارکلی

راجه صاحب در سرکار والا التماس نمودند که از روی اخبار معلوم شد که لارنس صاحب مع اهلیه میگیه لاٹن صاحب قریب جوار لاهور وارد شده ماموری شیران بنا بر استقبال و تواضع و تکریم خورد و کلان است لهذا شیخ امام الدین را طلبیده ارشاد والا فرمودند که مبلغ پانصد روپیه و یک حلقه کمان از سرکار گرفته باستقبال صاحب موصوف باید رفت و من بعد تواضع و تکریم همراه خویش در انارکلی آورده ڈیره صاحب موصوف مع اهلیه میگیه لاٹن صاحب در انجا باید کنانید من بعد ارشاد بنام سزاوار فراغ لقدغن تمام گردیده که فرش و فروش عمده در انارکلی باید گسترانید و چوبه های مکلف و شامیانه های عمده منصب و بر پا نماید و از والا سردار حکم سنگه و خلیفه نور الدین جلوه اعلان یافته که هرگاه صاحب بهادر در انارکلی رونق بخش شوند مبلغ پانصد روپیه هنگام تشریف آوری او شان باید رسانید و بطور شایسته استفسار صحاح مزاج وهاج از زبانی سرکار والا باید ساخت و هم راجه صاحب در خلوت عرض بیان شدند که افواج صاحبان عالیشان قریب لاهور قیام باستحکام تمام آورده اگرچه در تاسیس اساس اتحاد سرکارین عالیین هیچ انتظار نیست لیکن در عالم ظاهری حفظ و حراست خود ها ضرور و واجب لهذا تقسیم سرب و باروت و گوله های در هر پلٹن و توپخانه های جلوه نمایش پذیرفته و از ظهور این معنی غلغله و آوازه نوعدیگر شهره آفاق شده

مراجعت شیخ و صدور مراسله لارنس صاحب و آمدن سردار لهنا سنگه در شاله باغ و نوشت کنانیدن از اجیت سنگه سندهانوالیه و ارشاد به شیخ امام الدین جهت استقبال لیڈی و جواهر سنگه بنا بر استقبال پاتنجر صاحب

شیخ امام الدین بدریافت ملاقات الطاف آیات لارنس صاحب پرداخته و مبالغ صدر و حلقه کمان گذرانیده و استفسار خیریت امزجه شریفه صاحب بهادر فرموده و از خدمت او شان روانه شده مع مراسله صاحب بهادر بدریافت ملازمت سرکار والا پرداخته تمام احوال خود عرض رسان گشت صاحب موصوف در ضمن مراسله خود بقلم آورده اولاً تاسیس اساس اتحاد سرکارین عالیین بسبب سفر شاقه ولایت و کسل طبع کوچ و مقام بر روزه و روانگی بملاقات دوستان یکدل بمنصه شهود در آمده در ایام مستقبل از دیدار فرحت آثار خورسند خواهم شد در سرکار والا واضح شد که بتاریخ سیزدهم سردار لهنا سنگه در شاله باغ فرود آمده بنابران سردار اجیت سنگه را

درخلوت طلبیده نوشت کنانیده که آنچه بسبب گردش فلک کجرفتار در ایام سابقه بوقوع آمده
سرکار زادران هیچ غرضی نیست وچیزی درینباب شکوه وشکایت ندارم ونخواهم کرد وسرکار کرم از
راه عنایات بار دیگر ملک وجاگیر وافواج بدستور سابقه بحال وعنایت ساخته زیاده از سابقه بتقدیم
خدمات ونیکو بندگیات خواهیم ساخت وشکرگذار وممنون از سرکار والا بوده نوعی شور ومفسده برپا
نخواهیم نمود سخن بعد براجه سوچیت سنگه فرمودند که نزد سرداران سندهانوالیه رفته بتواضع کمال
برای ملاقات سرکار باید آورد چنانچه سردار مسطور بشرف ملازمت پرداخته مبلغ پانصد روپیه
سروارنه نمود وبیست یک بنگلی طلای نذر گذرانید ونصفی ازین سردار کهیر سنگه نذر بنظر درآورد
وسرکار والا از راه عنایات خسروانه برخاسته بغل گیر شدند سرداران مذکور جانفشانی وحسن خدمتی
خود در مهم کوهستان وعوض آن مجبوری خود حالی نمود سرکار چشم پرآب شده فرمودند که هرچه هست
ازگردش ایام است واختیار سری اکال تو لوکهه باز سردار مسطور ظاهر نمود که بیعزتی بسیار وبی
آبروی بیشمار گردیده ودر اطراف واکناف حالی شده که همراه اقربای خود اینچنین سلوک شده
فرمودند اندرون باره دری نشسته با راجه صاحب قیل وقال باید ساخت یکهزار روپیه وجه ضیافت
سردار کلان وپانصد روپیه در وجه کهیر سنگه عطا فرمودند - جیت سنگه کمیدان که همراه صاحبان
عالیشان از پشاور آمده بود بدریافت ملازمت پرداخت والتماس نمود که لیدی ودیگر
صاحبان در شاهدره تشریف آوردند وصاحبان می فرمایند که مایان را حکم کمپنی بهادر
درباب دریافت ملاقات نیست بخلیفه نور الدین وشیخ امام الدین امر عالی فرمودند که در
شاهدره رفته استفسار خیریت از طرف سرکار والا ساخته به تعظیم وتواضع تمام همراه خود بیارند
سخن بعد حالی کردند که پاسخر صاحب در ینجود ومسعود تشریف آورده لهذا بجواهر سنگه خدمتگار
خاص فرمودند که باستقبال صاحب موصوف پرداخته واستفسار خیریت ساخته همراه
خود باید آورد +

رفتن راجه کلان حسب الامر بنا بر معذرت نزد لیدی صاحبه ومراجعت جواهر سنگه از استقبال پاسخر صاحب وآمدن لارنس صاحب ولیدی صاحبه در قلعه وملاقات سرکار ورخصت

شانزدهم ماه مگهر سمت ۱۸۹۹ راجه صاحب بنا بر معذرت میگهه لاگن بهادر صاحب
در خدمت لیدی صاحبه رفته کمال تاسف وافسوس کرده ماندند لیدی صاحب بکمال شیرین زبانی بیان نمود

که از سبب گردش روزگار باین درجه رسیده ایم و در باب ذهاب و ایاب این ملک از طرف سرکار
در لاهور بنهایت خورسند و منشرح ایم جواهر سنگه از استقبال نابجر صاحب مراجعت کرده حاضر
ساخت که صاحب بهادر می فرماید که صاحبان والا حکم کمپنی بهادر در باب حصول ملاقات بدیگر نیست
هرگاه لارنس صاحب مع لیڈی صاحبه زرانار کلی رونق بخش گردیده خلیفه مع مبلغ یکهزار و یکصد روپیه
وجه ضیافت لارنس صاحب و مبلغ دو هزار روپیه ضیافت لیڈی صاحبه مامور گردیدند و لارنس صاحب
در قلعه تشریف فرما شد سرکار والا به تعظیم و تواضع تمام تا لب فرش برخاسته دست بدست گرفته
بر کرسی نشانیدند اولاً استفسار خیریت صحاح مزاج فرمودند و مبلغ دو صد و پنجاه روپیه از طرف
سرکار و همین قدر از صاحب بهادر جلوه اعلان پذیرفت و شلق یازده کاره توپ بمنصه ظهور آمد
بعد از استفسار صحاح مزاج ذکر از کار انتظام ولایت بعرصه اظهار آمد سرکار والا فرمودند که اولاً فقیر
عزیز الدین بجهت دریافت ملاقات نواب لاٹ صاحب مامور و ثانیاً سردار لهنا سنگه مجیٹهیه
و شام سنگه اٹاری واله بآنطرف معین و فقیر در لودهانه و سرداران در قلعه فلور قیام میدارند
صاحب بهادر بیان نمود که فقیر را هوای آن ملک ناموافق آمده لهذا اجازت اقامت لودهانه داده اند
و لاٹ صاحب حسب الصلاح دوستان یکدل بدریافت ملاقات سرداران ستلج و سرکار والا
بآئین دلگزین خواهند پرداخت از همه وجوهات مطمئن الخاطر شوند که رابطه اتحاد و وداد مستحکم و
مستوثق است من بعد خلیفه نور دین عرض رسان شد که لیڈی صاحبه در مثمن برج در جای
فرش زنانه تشریف آورده اند سرکار والا مع لارنس صاحب بسواری اسپ در مثمن برج تشریف آورده
و اندرون سرکار رانی گولی سوکهن لباس انگریزی پوشیده همراه لیڈی صاحبه بر کرسی نشسته بود
تشریف فرما شدند آنها استقبال بتواضع و تکریم ساختند اولاً عذر خواهی از طرف میگمه لاٹ صاحب فرمودند
میم صاحب فرمودند که از انضباط روابط اتحاد و شیرازه وداد سرکارین بسلامت درین جای رسیده ایم
لیکن هیچ توقع و امید نبود هرگاه این عاجزه نزد لاٹ صاحب خواهد رسید تمام احوال نزد ذات
و سامی خالصه جی در باب انصرام لوازم مایحتاج ضروریات مطلوبه و مرغوبه صاحبان بیان خواهم ساخت
مراسل از زیاد مراتب دوستی خواهد آمد در آن وقت معلوم خواهد شد باز حضور والا دست لیڈی صاحبه
گرفته ملاحظه فرش کنانیدند میم صاحبه را دو آبخوره طلائی ساخته کشمیر مطبوع آمد فی الفور حواله فرمودند
سرکار والا بر زبان آوردند که کدام اسباب خوش آمده و دل پسند باید گرفت ظاهر نمود که از وفات
شوهر دامن خون آلوده است حالا گرفتن مناسب نیست باز سرکار همین طور فرمودند در جواب

بیان نمود که هنگام روانگی ولایت ملاقات کرده خواهیم رفت باز لطرون ڈیره متوجه گردید راجه صاحب و
جماعه دارجی بنابر استقبال لارنس صاحب ولیڈی صاحبه مامور شدند باتفاق یکدیگر در قلعه حاضر شدند
ولیڈی صاحبه در سرکارات زنانه تشریف فرما شد سرکار والا - لارنس صاحب را به تعظیم و تواضع
بر کرسی نشانیده استفسار خیریت مزاج وهاج نمود و مشاهده محفل فرحت منزل و سرود و رقص طایفه
قاصیه کنانیده فرحت بسیار در دلهای هر یک زاده یافتند باز سرکار والا نزد لیڈی صاحبه حاضر شده
بکلمات محبت آیات اتحاد و داد پرداختند و چند پارچات نفیس و دو عدد انگشتری موصعی و مالای
مروارید و چیر کینٹه طلائی رخصتانه حواله فرمودند و بعد رخصتانه بلارنس صاحب پارچه نه عدد و اسپ
یکراس شمشیر یک و جوغه یک و کنٹه مروارید و بازوبند عطا نمودند به بابو منشی یکدو شاله و دیگر جماعدارات
جوڑه چادران حواله شان نمودند که بدستور سابق پهره سواران مع جمعیت سنگ کمیدان تا لودهانه همراه
باشند و زیاده از سابقه در حراست و حفاظت ساعی باشند بتاریخ هژدهم ماه مگهر لارنس صاحب ۹۹شا
ولیڈی صاحبه از لاهور روانه شدند

عرضی سردار لهنا سنگ مجیٹهیه و فقیر عزیز الدین و عرضی راجه صاحب و خلیفه نورالدین جهت ماموری مشیران برای استقبال لاٹ صاحب و پالک صاحب و ماموری راجه سوچیت سنگ بنابر استقبال و آمدن کورٹ صاحب و آمدن مامورین و واتیس مقام کنانیدن فتح جنگ و محمد زمان شاه در باغ مصر دیوان چند

عرضی سردار مجیٹهیه گزارش شد که اولاً کلارک صاحب در فلور تشریف فرمای شدند و بعد از ان رای کشن چند
مع صاحبان دیگر در فلور آمده باتفاق همدیگر عبور دریای ستلج و قیام برلب دریا و شب دوم تجویز ملاقات
و املای مشیران نزد کلارک صاحب برای دریافت ملاقات لاٹ صاحب مامور فرمودند که بعد از دو گهنه
سوار شده بیایند که ملاقات بخوبی کنانیده خواهد شد باز انتظار کشیده متصل ڈیره لاٹ صاحب رسیدیم
و مشیران در خدمت کلارک صاحب فرستادیم فرمودند که امروز روز ملاقات نیست که فردا بطرف
فیروزپور رفتنی است مراجعت کرده در محل اقامت آمدیم باعث استعجاب شد فردا ڈیره در پهوندی
علاقه اپلو والیه خواهد شد فقیر عزیز الدین در ضمن عرضی انکسار قلمی نمود که مرضی لاٹ صاحب در باب قیام
فتح جنگ پسر شجاع الملک شاه زمان وغیره سرداران ولایتی همراهی ڈیره انگریزان بهادر در راولپنڈی
برسم حفظ خاطر بود ساکنان آنجا را این معنی ناپسند آمد در سرکار والا عرضی سازند در جواب آن ارشاد

بفقیر معززالیه گردیده که بخدمت لاٹ صاحب بدین طرز عرض سازند لطور ریئه نواب سنگیره والا و ملتان والا
و ایوب شاه ولایتی و دیگر شاهزادگان در لاهور گذران اوقات بصیغه درم مرتبه میسازند اگر مطبوع
طبع باشد هیچ مضایقه نیست دیگر فقیر باید بر قلمی نمود که فرد اسرار مجیتیه نامیده بود که بموقع سوال و جواب
ملاقات همراه کلارک صاحب مناسب وقت نیست سردار مسطور هرگز در خیال نیاورده و از ڈیره
خود سوار شده باعث سبکی سرکار والا است و بس صلاح آنست که بحضور حاضر شده عرض احوال لازم
و مرضی صاحبان عالیشان است که اولاً وزیر اعظم راجه صاحب بملاقات مسرور سازند باز ملاقات سرکار بر
بائین دلگزین کرده خواهد شد سرکار والا همراه بهائی رام سنگه و خلیفه نورالدین و گورمکهه سنگه مشورت و صلاح بذا
کرده ماندند براجه صاحب فرمودند که راجه هیرا سنگه را که هوشیار خردآثار و تعلیم یافته کیهان خدیو برای ملاقات لاٹ
صاحب باید فرستاد باز حضور والا مسرور بمواصلت یکدیگر خواهد شد راجه صاحب التماس کردند که راجه مذکور نادان
طفل است در محفل صاحبان دانایان زمان و خردمندان جهان به فقیر عزیزالدین که مرد هوشیار و خردمند
روزگار است ارشاد والا اصدار شود که در حضور سراسر نور مستفید شده باظهار بعضی مطالب مکنونه و مرموزه
پردازد و باز بزودی زود واپس شود سرکار والا فرمود که بسیار احسن و راست است فی الحال پروانه بنام فقیر با تدبیر
قلمی شد که رخصت بهره یاب شود و راجه صاحب و خلیفه گزارش نمود که ماٹ صاحب و پالک صاحب همراه لشکر
انگریزان مختار و کل میباشد کدام معتبر بنا بر استقبال اوشان مامور گردد سردار رتن سنگه و سردار گورمکهه سنگه
و سردا سنگه بهیریه و خلیفه نورالدین جهت استقبال مامور شدند که دو هزار روپیه الفصدر روپیه وجه ضیافت حواله
سازند و استفسار خیر و خیریت صاحبان فرمایند بیست و چهارم مگهر راجه سوچیت سنگه جهت استقبال
پالک صاحب مامور شد که تا شهر قیپور استقبال نموده بیاید و آورد گورنٹ صاحب فرنگی یازده بهگتی نذر
گذرانیده تمام احوال گزارش نمود بیست و ششم وقت سه پهری خلیفه و راجه سوچیت سنگه بعد از ملاقات
فرحت آیات صاحب بهادر واپس و صاحب روانه فیروزپور گردیده و ڈیره فتح جنگ و محمد زمان شاه
متصل باغ مصر دیوان چند کنانیده است و وجه ضیافت وغیره حواله ساختند من بعد روز دوم تمام سرداران
حاضر آمده التماس نمودند که پالک صاحب از زبان مبارک فرموده که پنج شش روز این روی آب خواهم
ماند تمام ڈیره خسته احوال و شکسته حال بعد از آسودگی ڈیره بخدمت لاٹ صاحب شرف اندوز
خواهم شد +

بهره یابی فقیر عزیزالدین و عرض تمام احوال و تیاری راجه صاحب و ارقام
مراسله بنام کلارک صاحب و آشوب چیشم سرکار و موقوفی دربار

وارشاد بنام کنور پرتاب سنگه مشعر رسیدن در لاهور در ڈاک سواری

بتاریخ سبیت و هشتم فقیر عزیز الدین شرفیاب جناب والا شده حالی رای بیضا ضیای نمود که لاٹ صاحب ۱۸۹
رابطه دوستی و اتحاد و شیرازه یکجهتی و داد سرکار باشد منضبط و مستحکم میدارند و به نحوی ازان بوجهی من الوجوه
تفاوتی نیست و نخواهد بود باز سرکار والا استفسار احوال سردار لهنا سنگه فرمودند - فقیر با تدبیر عرض رسان
شد که سردار مذکور محض بنادانی بیساخته و ازگفته باز نیامده باز علیحده خلوت کرده ماندند مراسله لاٹ صاحب
که همراه فقیر عزیز الدین آمده تجویز جواب آن معرفت مولوی غلام محمد وکیل سردار اهلووالیه کرده بطرف فیروزپور
فرستادند در روز سنکرانت ماه پوه تجویز ملاقات لاٹ صاحب براجه وزیر اعظم تقرر شد و سعنت ڈیره مخملی و کلابتونی و ۱۸
زربفت و کرسی های وغیره چوبداران با عصائی طلائی و نقرئی و بهیه های خاص تقرر و تعین فرمودند و مراسله بنام کلارک
صاحب قلمی گردید اولاً تشید اساس سرکارین عالیین راجه صاحب برای دریافت ملاقات راحت آیات بر لب
دریای ستلج می آیند او لاٹ ایشان آمده ملاقی شوند و تجویز ملاقات سرکارین عالیین تقرر فرمایند و نیز تجویز کوچ ڈیره بطرف
امرتسر جی و قصبه قصور جلوه استقرار یافته وقت سه پهری ازانجا که فلک کجرفتار شعبده باز است آشوب چشم
در سماندان سرکار والا راه یافته راجه جی و فقیر عزیز الدین در مطلی ذهاب خود گفتگو کرده ماندند پروانه بنام کنور
پرتاب سنگه زینت ترسیل یافته که در عرصه چهار روز در چوکی و پهره با حتیاط تمام خود را از لشاور در شاهدره باید رسانید
و پروانه بنام تمام افسران و جماعه داران پلاٹن صادر شد که مع چوکی و پهره روزانه و شبانه کنور مذکور را همراه
خود در شاهدره آورده حاضر سازند که مورد عنایات فراوان و نوازشات بی پایان خواهند شد +

تجویز ماموری ڈیره و عرضی فقیر جهت تشریف آوری لاٹ صاحب در شهر قصور و رنگین پور و ماموری فقیر عزیز الدین مع سرداران بنابر استقبال و مراجعت و نویسانیدن تجویزات از سرداران و تجویز ماموری فقیر عزیز الدین موافق صلاح و مشورت مقربان خاص یعنی بهائی رام سنگه و بهائی گورمکه سنگه و جماعه دار خوشحال سنگه مرتبه دوم +

سردار تیج سنگه مع پلاٹن و رای کیسری سنگه و گهوڑ چڑهه ها و امیر چند توپخانه واله بطرف رنگین پور و سردار
رنجور سنگه برادر سردار مجیٹهیه مع پلاٹن سواران متعینه خود ها بطرف امرتسر جی کوچ ساختند سوم ماه پوه
فقیر عزیز الدین عرض نمود که امروز لاٹ صاحب در شهر قصور و فردا در رنگین پور فرود خواهند شد فرمودند که اکنون
سردار گلاب سنگه گنجابیه و سردار رتن سنگه جنکیه و لهنا پرشاد امروز در نیاز بیگ رفته فرود
شوند و فردا در رنگین پور بملاقات راحت آیات صاحب بهادر بمراد دلشادکام شوند اگر ازدیاد استحکام بانی

اتحاد بنا بر ملاقات متوجه شوند بسیار انسب و احسن در صورت از انجا روانه میسازند و دو هزار و یکصد روپیه وجه ضیافت و یکصد و بیست و پنج من شیرنی و حلقه کمان و دو صد و پنجاه روپیه سروارنه حواله نمایند و رخصت شده حاضر شوند چهارم ماه پوه سرکار والا از زبان مبارک فرمودند که کسی از سرداران عالیشان تجویزات بر کاغذ نوشته عرض سازند اول سردار اجیت سنگه سندهانوالیه در عهد سرکار والا سرگرم باشی هر مقدمه سرکارین عالیین را رو بکار میشد سرکار والا دیت صاحب را طلبیده همراه او صلاح و مشوره ساخته این مقدمه را فیصل ساخته گره کشای آن عقده را مستقل می فرمودند الحال بجای صاحب معزالیه کلارک صاحب مختار است او را در حضور والا طلبیده گره کشائی تمام مقاصد معرفت او کرده شود که خیرخواه باتفاق سرکار والا است نوشت سردار لهنا سنگه سندهانوالیه با بابان خیرخواه حضور والا ایم جاییکه قطره آب کار خواهد ریخت خون خود ریخته خواهد شد همراه صاحبان چیزی دوستی ندارم. نوشته جماعه دار جی نمک پرورده حضور والا از دل و جان آرزو دارم که فتح و فیروزی سرکار والا گردد بهر جا که ارشاد شود بر خدمت سرگرم شده آید برای همین روز پرورش یافته ایم همراه انگریزان دوستی نیارم سرانجام کار خود کردن است کورت صاحب معتبران خود را در خدمت لات صاحب فرستاده تجویز کوچ دریا که در ملک محروسه فرود است کنانیده شود اگر بصلاح و صفای مدعا حاصل گردد بهتر در صورت بجنگ و جدال مستعد باید بود که باوجود اینچنین فوج را استناب تاخیر و تعطیل مناسب نیست فرمودند که صلاح جماعه دار و کورت صاحب پسند و مطبوع خاطر مبارک است مصلحت مشوره بران مقرر شد که فقیر عزیزالدین را مع مراسله نزد صاحبان عالیشان فرستاده و خلاصه ضمیر آن معرفت کلارک صاحب فهمیده شود.

چهارم ماه پوه ماموری فقیر عزیزالدین وارقام مراسله بنام کلارک صاحب و ارشاد بنام راجه جی در باب کوچ ڈیره بطرف جنوب و آمدن کنور پرتاب سنگه در شاهدره و عرضی فقیر عزیزالدین و مقرر شدن راجه هیراسنگه و راجه سوچیت سنگه و موقوفی سوچیت سنگه و باز ماموریش همراه جماعه دار خوشحال سنگه و ارشاد بنام سردار مجیثیه و مراسله بنام کلارک صاحب

اولاً تشیید اساس اتحاد سرکارین عالیین ثانیاً باوجود استحکام اینچنین روابط اتحاد و وداد سرکارین که ملاقات سرداران همراه لات صاحب بجلوه نمایش نیامده آنچه افواج از ولایت آمده در ملک محروسه سرکار فرود و زراعت وغیره خراب و ضایع از روابط اتحاد بعید و بدیع پس لازم که فقیر عزیزالدین را در خدمت لات صاحب مشرف گردانیده و جواب باصواب مراتب معروضه گرفته در حضور سرکار تشریف آرند و آنچه بابت ملاقات

سخنان کردنی باشند اظہار نسازند بنام راجہ صاحب ارشاد والا صادر شد کہ مع افواج در گوبانگٹ ڈیرہ سازند
و فرداد ڈیرہ باستقلال تمام آنجا ساختہ حاضر شوند بتاریخ چہارم وقت سہ پہری فقیر عزیز الدین روانہ فیروزپور
گردیدہ دہاں وقت کنور پرتاب سنگہ در شاہدرہ وارد گشت بتاریخ ششم عرضی فقیر گذارش شد کہ بدریافت
ملاقات بہجت آیات کلارک صاحب پرداختہ و مراسلہ بآئین شائستہ رسانیدہ درباب ملاقات۔
سرداران اظہار نمود صاحب بہادر در جواب آشکار کرد کہ ملاقات لاٹ صاحب بسرداران
نمی شود اگر راجہ صاحب کلان و دستور معظم تشریف بیارند و ہمراہ راجہ صاحب بحضور فایز شوند سرکار
والا فرمودند کہ راجہ ہیرا سنگہ و راجہ سوچیت سنگہ برای ملاقات راحت آیات لاٹ صاحب در
فیروزپور بروند و نیز فہمانیدند کہ انتظار استقبال معتبری ازانطرف ندارند و بی تحاشا بہ ڈیرہ کلارک صاحب
بہرہ یاب شوند و ڈیرہ خود را در انجا بحافظت تمام داشتہ معرفت صاحب بہادر باجراز ملاقات لاٹ
صاحب فایض شوند وقت سہ پہری حسب الصلاح راجہ صاحب ماموری راجہ سوچیت سنگہ بسبب
الندادلسان موقوف شد و جماعہ دار خوشحال سنگہ مقرر شد۔ پروانہ بنام سردار مجیٹھیہ صادر گشت
کہ آنچہ تحایف و ارمغان نزد شما است حوالہ آدمان جماعہ دار صاحب باید ساخت +

بہرہ یابی کنور از پشاور و عرضی فقیر و مراسلہ کلارک صاحب و شرفیابی سردار
عطر سنگہ کالیانوالیہ ہمراہی ڈیرہ صاحبان و ارقام مراسلہ بنام لاٹ صاحب
و کلارک صاحب و شرفیابی کورٹ صاحب و پروانجات بنام کارداران
مالک محروسہ حسب الارشاد استرداد مال و مویشی و اسباب سرداران سندہانوالیہ

بتاریخ ہفتم کنور پرتاب سنگہ از پشاور بہرہ یاب گشت و دو ہزار و یکصد روپیہ سروارنہ و بہنگی طلای پانصد
و بیست و پنج و اسپ بازین طلائی یازدہ و پنج بازین نقرہ و دو زر دوزی و چہار سادہ و چہار بازو
و پنج قبضہ شمشیر و میوہ جات قلادہ سگان شکاری گذرانید استفسار خیریت فرمودند و فتح سنگہ یازدہ
بہنگی و یکراس اسپ گذرانید مبلغ یکہزار و یکصد روپیہ وجہ ضیافت عطا شد و ہم مراسلہ کلارک صاحب
گذارش شد خلاصہ مراسلہ و مضمون فقرہ اینست کہ لاٹ صاحب از طرف سرداران تلخی و کلفت
میدارند و از طرف سردار لہنا سنگہ و شام سنگہ در انداختن نفاق ہیچ قصور نشدہ الحال طبع مبارک
لاٹ صاحب از سرداران بلکہ از طرف سرکار ملول حالا سرکار والا در ضمن مراسلہ حرف نادانی سردار
قلمی ساختہ بنام لاٹ صاحب بفرستند البتہ اسلوبی کار سرکارین خواہد شد۔ مولوی غلام محمد را طلبیدہ
تجویز تحریر مراسلہ گردید یازدہم سردار عطر سنگہ کالیانوالیہ ہمراہ ڈیرہ صاحبان حاضر شد بیست یک بہنگی طلای

گذرانیده و استفسار خیر خیریت فرمودند. مبلغ پانصد روپیه وجه ضیافت عطا شد. بتاریخ سیزدهم مراسله
بنام لاٹ صاحب مشعر نادانی سرداران و همین مضمون بنام کلارک صاحب قلمی شد و در ضمن مراسله
کلارک صاحب مرقوم شد که بهر طور صلاح لازم الاقتراح آن محب با صفا بوده باشد رشتهٔ یکجهتی و اتحاد همراه لاٹ صاحب
مستحکم و منضبط باید ساخت و آن شفیق تقسیم همراه معتبران ماموره حال در سرکار حاضر شوند که صلاح و مشورهٔ بعضی
مقدمات رجوعه ضرور کردنی است کورٹ صاحب عرض نمود که امروز از نوروز صاحبان عالیشان است فردا
ملاقات سرداران ضرور خواهد شد و بنده هم نوروز کردنی است و پانصد روپیه عطا فرمودند پروانجات بنام
کارداران ملک محروسه قلمی شدند که آنچه مال و اسباب و شتران و اسپان و گاومیش های و زین های وغیره اسباب
سرداران سندهانوالیه نزد شما بوده باشد حواله آدمان سرداران کرده رسید در ینباب نوعی توقف و تعطیل ننمایند

رسیدن عرضی فقیر و تیاری راجه صاحب مع چند سرداران حسب العرض فقیر همراه کنور پرتاب سنگه بطرف فیروزپور مع چوبداران و فراشان به تعظیم و آمدن عرضی راجه هیراسنگه و راجه سوچیت سنگه در سرکار

بتاریخ پانزدهم عرضی فقیر باتدبیر گزارش شد که هرگاه راجه هیراسنگه و راجه سوچیت سنگه و جماعه دار خوشحال سنگه از دریا
عابر شدند حسب الامر لاٹ صاحب کننگهم صاحب برای استقبال مامور گشت و کلارک صاحب حسب الاجازت
لاٹ صاحب ضیافت در ڈیره معتمدان رسانیده و مبلغ دو هزار و یکصد روپیه نقد شیرینی ده من و
نبات چهار من بعد فرمودند که فردا ملاقات بخوبی کرده خواهد شد لیکن تشریف آوری راجه صاحب ضرور درکار است
لهذا ارشاد بنام راجه صاحب در باب تیاری فیروزپور گردید و گلاب سنگه کنجاهی و مصر لعل سنگه و مصر لیارام
و سرداران تیج سنگه و رتن چند منشی و رتن چند دوگل و کورٹ صاحب و الٰهی بخش اوکیل صاحبان عالیشان همراهی
مقرر شدند تاکید اکید گشته که امروز کوچ باید ساخت. شانزدهم عرضی فقیر گزارش شد که انتزاع ریاست عالیات
لاٹ صاحب بطرف هندوستان در پیش است حضور والا بسرعت زودی کنور پرتاب سنگه را بنابر ملاقات لاٹ صاحب
همراه راجه صاحب بفرستند مبلغ پانزده لکه را نقد وغیره از زیورات و اسباب حواله آدمان راجه صاحب فرمودند راجه سوچیت سنگه
را گروه و انجا مامور شده و ارشاد براجه مسطور گردید که با کلارک صاحب عرض کرده صلح و صفائی راجه با فرزندان
کنانیده بدهند و راجه صاحب بسواری کنور پرتاب سنگه روانه شدند شانزدهم ماه پوه. بتاریخ هفتدهم عرضی راجه
هیراسنگه و راجه سوچیت سنگه و جماعه دار گزارش شد که اولا کلارک صاحب مع پنج صاحبان دیگر بفاصله
یک کروه برای استقبال مامور شد و هنگام رسیدن قریب ڈیره شلق کمپنی فوج انگریزی گردید و هنگام رسیدن
لشکر لاٹ صاحب برای استقبال آمده دست گرفته بر کرسی نشانیدند و مبلغ یکهزار و یکصد روپیه از طرفین

و رابطه اتحاد و یکجهتی و شیرازه وداد و یکرنگی زیاده از پیشتر مستحکم و مستوثق شده

ارتحال الاردس فرنگی و عطای جاگیر صاحب به بابا مهان سنگه و عطای انعام به نشیبان و سرداران و ماموری افواج بطرف پشاور و جشن نوروزی و پروانه بنام کاردار امرت سرجی برای ضیافت سردار دوست محمد خان و عرضی فقیر نورالدین - الاردس فرنگی

که در پشاور آمده بود در نشه شراب از اسپ فرو افتاد و جان بجان آفرین تفویض نمود - و جاگیر پنجهزار روپیه

که در تصرف او بود حواله بابا مهان سنگه فرمودند حسب الارقام وکلائی که اطمینان خاطر از طرف فیروز پور جلوه

نمایش یافت لهذا مبلغ پانصد روپیه وجه انعام بخلیفه نورالدین و مبلغ دوصد روپیه به کاهن چند مراسله نویس

و مبلغ پانصد روپیه بدیوان دینا ناتهه و مبلغ پانصد روپیه بمصر بیلی رام و مبلغ یکهزار روپیه بخدمت گاران و

مبلغ یکهزار روپیه بطوائف عطا شد - ڈیره رام گڑهیه - و ڈیره نونکهه و پلٹن سردار مجیٹهیه و افواج سواری جاگیرداران

ملک دوابه بطرف پشاور مامور شدند - هژدهم ماه پوه جشن نوروز و شراب نوش و مشاهده رقص طوائف ساختند

پروانه بنام کاردار امرت سرجی قلمی گردید که هرگاه سردار دوست محمد خان در امرت سرجی مشرف شود -

بملاقاتش پرداخته و از طرف سرکار مرحبا و خیر مقدم پرسیده مبلغ پانصد و بیست و پنج روپیه وجه ضیافت باید

رسانید در باب سرانجام امورات ضروریات و مایحتاج او کوشش و مساعی شایان سازند عرضی فقیر بتاریخ

هژدهم گذارش شد که کلارک صاحب حسب الامر لاٹ صاحب بهادر و صاحبان عالیشان رامع مولوی

رجب علی بفاصله چهار کروه جهت استقبال کنور صاحب و راجه صاحب مامور فرمودند - مولوی رجب علی

بعد از دریافت ملاقات عرض نمود که کلارک صاحب بنده را جهت گذارش بعضی مطالب مرجوعه فرستاده اند

بسمع رضا بشنوند و جوابها باصواب بدهند اشرفی نذر کنور جی ساخته کنور معزالیه بزبان آورد که بخدمت راجه

صاحب گذارش سازند مولوی رجب علی ظاهر نمود که ڈیره صاحبان بجلدی نهضت با رجعت میسازد بسرعت

آخروی آب رفته ملاقات بسازند و راجه صاحب همراه سرداران کنگاش و مشورت دریافت ملاقات فرمودند -

نوزدهم خلیفه نورالدین عرضی فقیر در باب احراز ملاقات کنور جی و راجه صاحب بالاٹ صاحب عرض رسان

شد و مبلغ پانصد روپیه راجوڑی کڑه طلائی و یک موضع عطا فرمودند ٭

عطائی مبالغ و روجه سردار اهلو واله و یک موضع به مولوی غلام محمد خان - و ارقام مراسله بنام لاٹ صاحب و عرضی فقیر متضمن ملاقات کنور صاحب و راجه صاحب و احضار سردار لهنا سنگه و حواله شدن اسباب ضبطی و رخصت کنور جی و راجه کلان از خدمت لاٹ صاحب

۱۸ پوه

ماه پوه

ماه پوه

دریتوقت از راه عنایات موفور بیستنجہ ار روپیه لفقد و دو هزار روپیه را زین طلائی مع اسپ و یک موضع
در علاقه جالندهر بمولوی غلام محمد خان مرحمت فرمودند بر اسله بنام لاٹ صاحب مشتمل بر تشید اساس
اتحاد و دوستی شانیاً از اصغای اخبارات مسرت آثار دریافت ملاقات فرحت آیات وانشفق همراه راجه هیراسنگه
و راجه سوچیت سنگه و جماعه دار خوشحال سنگه موافق آئین بهین سرکارین عالیین انبساط موفوره و نشاط
نامحصوره حاصل شده والحال که کنور صاحب و راجه صاحب در فیروزپور تحایف و فایز اند و بجای سرکار
تصور یده و فهمیده ملاقات بخوبی تمام باید فرمود و اتحاد و وداد قدیمی را مدنظر عنایات اثر دارند بتاریخ بیستم
عرضی فقیر گزارش شد که ملاقات کنور صاحب و راجه صاحب همراه لاٹ صاحب با آئین دلگزین
شد- اولاً کلارک صاحب مع هشت صاحبان باستقبال وارد و هنگام رسیدن تا لب فرش لاٹ صاحب
استقبال فرموده دست بوسی ساخته بر کرسی نشانیدند و استفسار خیریت فرمودند و شلق سلامی
جلوه نمایش پذیرفت و سخنان دوستی و اتحاد معرفت فقیر بجلوه اظهار آمدند باز بسواری اسپان قواعد
پلاٹن انگریزی مشاهده کنانیدند باز صاحبان بڈیره خود مراجعت فرمودند و شاهزاده معزالیه و راجه
صاحب در محل اقامت فرود آمدند از استماع هذا شلق توپخانه بداب وصولت گردید سردار لهناسنگه
حاضر شد سرکار والا شمشیر از اسباب ضبطی مشارالیه گرفته در گلواش انداخته و تمام اسباب مضبوطه عطا ساخت
و یک انگشتری الماسی از راه عنایات موفور در دستش انداخته مبلغ یکهزار روپیه حواله فرمودند که بمساکین و محتاجین
وجه خیرات و درم ارتهه حواله سازید بیست و یکم مراسله کلارک صاحب بصول راحت شمول آورده که تمام افواج
صاحبان از اقبال مهاراجه صاحب بخیریت در فیروزپور رسیده اند و صاحبان عالیشان از طرف مهاراجه بهادر
شکرگزار و ممنون اند عرضی فقیر مذکور گزارش شد که بیست و یکم لاٹ صاحب در ڈیره شاهزاده معزالیه
تشریف فرمائی شده و قیل و قال تشید بنیان وداد و یکرنگی جلوه نمایش یافته و ملاقات بکمال فرحت و
انبساط حسب دلخواه فقیر بمنصه اعلان رسیده و صاحب کلان بعهده وکالت همراه کنورجی صاحب
معین و مامور شده لهذا ارشاد به رتن سنگه گرجاکهیه و سردار حکم سنگه ملوئی و ارجن سنگه پسر سردار هری سنگه
اٹاری واله و شیخ امام الدین بجلوه ظهور رسیده که بجهت استقبال شاهزاده و راجه صاحب تا موضع لولیانی بروند- و
همراه یکدیگر شده در لاهور بیارند+

بهره یابی راجه هیراسنگه و باز جماعه دار خوشحال سنگه و عرضی راجه سوچیت سنگه و
تشریف آوری راجه صاحب و فقیر عزیزالدین و تفصیل تحایف و داد و دهش
از طرف سرکارین عالیین و عطائی ضیافت بدست خلیفه نورالدین و واپسی

آن پس قبول فرمودن

بتاریخ بیست و سوم دو پهر و دو گهری روز بر آمده بسواری اگهی راجه هیراسنگه بشرف ملاقات پرداخت و مبلغ بیست و پنج روپیه نذر گذرانید و مبلغ یا نصد روپیه سروارنه فرمودند و برخاسته بغل گیر شدند و استفسار خبر خیریت ساخته تمام سخنان دریافت ملاقات سته آیات لاٹ صاحب و خلوت حالی نمود و ظاهر کرد که امروز از فیروزپور رسیده ام فرمودند که در ڈیره رفته آرام سازند و وقت سه پهری حاضر شوید وقت سه پهری راجه مسطور مراسله لاٹ صاحب همراهی خود گذارش ساخت اولاً تشید اساس اتحاد و استحکام رابطه و وداد زیاده از سابق منضبط و مستوثق و دیوان دینا ناته گذارش نمود که این مراسله منزل عهدنامه میباشد باحتیاط تمام نگاهدارند مبلغ شش صد روپیه بدیوان دینا ناته و یکهزار روپیه وجه ضیافت براجه حکم الله و پنجهزار روپیه بسردار لهنا سنگه سندهانوالیه عطا فرمودند در شرب شراب مشغول سرور و نغمه شنیده ماندند بیست و چهارم جماعدار خوشحال سنگه بیست و یک روپیه نذر گذرانیده شرفیاب گردیده تمام سخنان ملاقات راحت آیات لاٹ صاحب بیان طراز شد باز سرکار والا احوال راجه اجیت سنگه لاڈوه واله استفسار فرمودند ظاهر ساخت که راجه صاحب دستگیری از همراه کلارک صاحب بآیین شایسته کنانیده اند البته در روز شنبه ملاقات عروس مدعا بر کرسی خواهد نشست و اصفای فیاض پدر و پسران بجلوه اعلان خواهد آمد عرضی راجه سوچیت سنگه بمطالع در آمد که همراه میڈاک صاحب و شاهزاده صاحب در سیالکوٹ بکمپتی قیام پذیر گردیده ارشاد عالی صادر شود تنها آمده ملاقی شوم در صورت همراه صاحبان حاضر خواهم شد در جواب آن تعلم آوردند که اگر کدام امر ناچاری عرض کردنی باشد حاضر شوند در صورت ڈیره صاحبان عالیشان در انار کلی کنانیده فرداد سرکار والا بیره یاب شوند وقت سه پهری راجه صاحب مع کنور صاحب بر ڈیوڑهی تشریف آوردند و از آنطرف سرکار والا از مثمن برج بر آمدند یازده روپیه گذرانیدند و همراه سرکار سواری فیل از شالامار باغ بروند و تمام احوال ملاقات لاٹ صاحب به تفصیل تمام ظاهر و بیان کردند بیست و پنجم فقیر عزیزالدین باجراز ملازمت سعادت حاصل ساخت و حقیقت زبانی بکمال فصاحت تمام احوال عرض رسان شد که ملاقات لاٹ صاحب همراه شاهزاده صاحب و راجه صاحب بآیین شایان و مرغوب گردیده مراد دلی فقیر همین بود که بفضله بجلوه اعلان رسیده راجه صاحب که تحفه و تحایف بلاٹ صاحب در طریق اتحاد حواله ساخته مفصل آن درین مکان شایان اگرچه طوالت کلام است لیکن آیین مصنف تاریخ درجه ملکه معظمه یکصد و یک پارچه از قسم پشمینه رقم جواهر یازده زنجیر فیل مع هودج طلائی پلنگ طلائی و چتر کهٹ جوڑه طلائی مرصع خیمه بانائی سایبان و اسپان با زین طلائی چهار راس و ظروف مرصع ... عدد در وجه لاٹ صاحب و پارچه های پنجاه و یک جوڑی کره طلائی

خواهد شد خلیفه مسطور مولوی حبیب علی را طلبیده بر زبان فهرست نشان آورد که درینجا اتحاد سرکار عالیین مستوثق و الپسی ضیافت فرمایند ... مولوی باز قبول نمودند

عمدۃ التواریخ دفتر چہارم حصہ سوم اسمای ردیف وار

فہرست اسمائے خریداران عمدۃ التواریخ

اسمائے	نمبر صفحہ
انور الدین خلیفہ	۲۰ و ۲۱
	۹۳
نواب ملتان	۲۵
نہال سنگھ گرنتھی	۲۵
و	
ونتورہ صاحب	۸ و ۹ و ۱۰
	۱۲ و ۱۳
	۱۵ و ۱۶
	۲۰ و ۲۱
	۳۱ و ۳۲
	۳۸ و ۳۹
ویر سنگھ	۴۳ و ۴۴ ۵
	۵۶
ودھیا وزیر	۷ و ۱۷
ھ	
ہیرا سنگھ راجہ	۵ و ۶ و ۱۵
	۲۰ و ۲۲
	۲۴ و ۲۵
	۲۸ و ۳۱
	۳ ۲۹ تک
ہیرا مصر	۲۶
ہیرا سنگھ برادر	۴ و ۵
جواہر سنگھ	۶۷ و

اسمائے	مقام
ارمی تھمیل صاحب بہادر	انبالہ
لالہ نہال چند صاحب سیکٹری	لاہور
سردار نرائن سنگھ صاحب	؍؍
جوالا پرشاد دکھت	؍؍
رائے ہیرا رام صاحب	؍؍
فقیر سید ظہور الدین صاحب	؍؍
لالہ چیوتا مل صاحب	؍؍
فقیر سید قمر الدین صاحب	؍؍
فقیر سید جمال الدین صاحب	؍؍
راجہ جہانداد خاں صاحب	ملتان
لالہ دیوان چند صاحب	لاہور
مسٹر اچیسن صاحب بہادر	امرتسر
مسٹر ڈبلیو ای کیمبل صاحب	لاہور
لالہ گریا رام صاحب	؍؍
لالہ نہال چند صاحب	
دیوان اننت رام صاحب وزیر اعظم	جموں
کنور کرپال سنگھ صاحب	جالندھر
سردار گلاب سنگھ صاحب	اٹاری والہ
پنڈت کنہیا لال	ناہن
جان بیمز صاحب کمشنر	بنگال
خلیفہ محمد حسن صاحب	پٹیالہ
دیوان رام جس صاحب وزیر	کپورتھلہ
راجہ صاحب …	
پنڈت نرائن ناتھ صاحب	لاہور
پنڈت مان ناتھ صاحب	؍؍
مسٹر ہربرٹ جلیل صاحب	؍؍
پنڈت رام ناتھ صاحب	ہوشیارپور
بھائی پرتاپ سنگھ صاحب	لاہور
پنڈت رام نرائن صاحب وکیل	؍؍
لالہ رام چودھری فرید کوٹ	؍؍
لالہ ہاکم چند صاحب	؍؍
لالہ کشن چند صاحب ضلعدار	؍؍
نواب عبد المجید خان صاحب	؍؍
پنڈت شام نرائن صاحب	؍؍
بھائی میاں سنگھ صاحب	؍؍
سودھی حکم سنگھ صاحب	؍؍
لالہ مولک رام صاحب	؍؍
مسٹر ایم مکالف صاحب بہادر	راولپنڈی
لالہ جوالا پرشاد صاحب تحصیلدار	لاہور
بھائی گوردت سنگھ صاحب	؍؍
لالہ سالگ رام	کلکتہ
شیخ سندر … خاں صاحب	لاہور
لالہ ایشر داس صاحب	؍؍
ڈاکٹر امیر شاہ صاحب	؍؍
دیوان نرنجن داس صاحب مصنف	زیرہ
تانک بخش وکیل	پٹیالہ

اسمائے	مقام
کرم خان صاحب	لاہور
کریم بخش ٹھیکہ دار	؍؍
ٹرنر کمپنی	لنڈن
مہاراجہ رنبیر سنگھ صاحب	؍؍
سردار … رام سنگھ صاحب	لاہور
ڈاکٹر رحیم خان صاحب	؍؍
مرزا … سنگھ صاحب	؍؍
مولوی غضنفر علی	؍؍
لالہ نند لعل صاحب	
لالہ گوپال داس صاحب	راولپنڈی
سید محمد لطیف صاحب	لاہور
لالہ ایشر داس صاحب	راولپنڈی
منشی غلام نبی صاحب	لاہور
پنڈت امر ناتھ صاحب	؍؍
مسٹر دینا ناتھ پال	مہانپور
پنڈت سبراج کشن	جی پور
لچھمی رام	؍؍
حکیم …	نارنول
لالہ دیا کشن صاحب	لاہور
لالہ … داس صاحب اکسٹرا اسسٹنٹ	ملتان
غلام محی الدین صاحب ٹھیکہ دار	لاہور
دھرم داس سکول ماسٹر	منٹورا
لالہ …	
پنڈت ہری کشن صاحب	منٹگمری
بابو مکند داس ماسٹر	پنگواڑہ
سردار … سنگھ صاحب	انڈمان
پنڈت ہاری لعل صاحب وکیل	لاہور
نواب فتح جنگ خان	؍؍
راجہ ہرنبس سنگھ صاحب	؍؍
لالہ نند شاہ صاحب	جموں
بھائی مقصود … سنگھ صاحب	جالندھر
سید فضل شاہ صاحب	لاہور
بھائی … دت سنگھ صاحب	؍؍
لالہ رام کشن صاحب	فیروزپور
لالہ جگن ناتھ صاحب میر منشی	کپورتھلہ
لالہ شنکر لال لال مل	دہلی
پنڈت دیوی پرشاد	لاہور
شیخ محمد حسین صاحب	؍؍
ایچ بوناٹس صاحب	؍؍
مسٹر … داس صاحب بہادر	فیروزپور
پنڈت جانکی ناتھ	لاہور
؍؍	؍؍
سردار رام سنگھ	اٹاری والہ
تارا چند صاحب	لاہور
سید ظہیر الدین صاحب	گجرات
نواب ناظر الدین صاحب	امرتسر
عظیم الدین صاحب	پھلور

اسمائے	مقام
سیف الدین صاحب	جالندھر
الہی بخش صاحب	بہادر پور
دیوان … چند صاحب	لاہور
پنڈت … کشن صاحب	؍؍
مسٹر سنوال جی ایس	؍؍
مہنت … داس	جلال پور
لالہ اوتم چند سوری	لاہور
لالہ رام کشن صاحب سوری	؍؍
لالہ واسدیو صاحب	؍؍
لالہ بسنت رام سوری	؍؍
مہنت ہر کشن داس	؍؍
لالہ رام ناتھ	؍؍
بھائی سوکھ سنگھ	؍؍
لالہ … دان مل	؍؍
مسٹر اللہ داد صاحب	؍؍
میاں محمد یاسین صاحب	؍؍
میاں شمس الدین صاحب	؍؍
میاں حامد علی چشتی	؍؍
لالہ کشن چند صاحب	؍؍
لالہ شیو چند داس صاحب	فیروزپور
رائے … صاحب اکسٹرا اسسٹنٹ	ہوشیارپور
بھائی … سنگھ صاحب	لاہور
لالہ …	امرتسر
لالہ گنپت رائے	لاہور
لالہ … رام	جوڑہ ضلع گجرات
لالہ بھگوان داس	امرتسر
لالہ سانول داس سوری	انبالہ
پنڈت … کشن صاحب	لاہور
لالہ سیتا رام اکونٹنٹ	؍؍
لالہ تلسی رام صاحب	؍؍
لالہ … لعل اکونٹنٹ نوشہرہ	
بھائی بسنت سنگھ	گوجرانوالہ
دیوان … بھائی	ایبٹ آباد
لالہ رام … مل	بنیرہ
لالہ … سوری	رتاس
پنڈت سدا شنکر	امرتسر
لالہ چند …	لاہور
لالہ کنہیا رام	امرتسر
حکیم شجاع الدین	لاہور
لالہ … رام سوری	تلونڈی سابو
لالہ … رام سوری	امرتسر
پنڈت … ناتھ	بہاول پور
خاص معاونان	
پرنسپل گریفن صاحب بہادر	اندور
ڈاکٹر … صاحب بہادر	کلکتہ
جناب ڈاکٹر جی …	

عهد مهاراجه شیر سنگه

ماموری سرداران جهت استقبال میڈاک صاحب و تشریف آوری در قلعه

۲۶ ماه پوه بتاریخ بست و ششم ماه پوه ارشاد لطف اشان که فرش عمده و شامیانه ها و خیام گلخوابی در قلعه نصب و برپا سازند و به داروغه اسپان جهت آرایش اسپان بازین طلائی و مرصعی و احضار در قلعه امر عالی صادر شد و تمام سواران گهوڑ چڑه را ارشاد والا گردید که ملبس لباس گلخوابی و عمده گردیده لین بسته در باغ حضوری ایستاده شوند بس بعد راجه سوچیت سنگه و عطر سنگه کالیانواله و شیر سنگه اٹاری واله و سردار فتح سنگه مان جهت استقبال صاحبان عالیشان انارکلی و آوردن در قلعه مامور شدند و کمپنی مع ضرب توپ بیرون دروازه ایستاده کردند که هنگام تشریف آوری صاحبان سلامی هفتده کار توس سازند سرداران صدر در انارکلی رفته صاحبان عالیشان را همراه آوردند هرگاه سلامی بر ڈیوڑهی قلعه جلوه نمایش یافت راجه صاحب برای استقبال آمدند و مهاراجه صاحب از لب فرش سرکار والا ایستاده دست بدست گرفته بر کرسی نشانیدند دو هزار پانصد روپیه سروارنه فرمودند باز استفسار اعتدال مزاج و هاج لذ شار الیه فرمودند که تا چهار گھڑی ذکر اذکار تشئید بنیان اتحاد جلوه اعلان یافت بس بعد ملاحظه صفوف سکهان فرمودند سرکار والا هنگام رخصت عطر از دست مبارک بر ملبوسات صاحب پاشیدند و هفتده کار توس شلک سلامی کنانیدند سرکار والا فرمودند که زبان راجه سوچیت سنگه مسدود است اگر کسے ڈاکٹر همراه بوده باشد معالجه سازد میڈاک صاحب ڈاکٹر حاضر ساخت ڈاکٹر بر زبان آورد که وقت شب پهری کیفیت معلوم کرده عرض نموده خواهد شد باز میڈاک صاحب ظاهر کرد که ساعت نیک سعید بود که قدم بوسی سرکار والا حاصل گشته لیکن لاٹ صاحب حسرت خواهند کرد که ملاقات دوستان نصیب نگردیده سرکار والا فرمودند که صاحبان والا را تا هفته درینجا نگهداشته ملاحظه لین افواج و طریق قواعد خوب وجه بآئین دلگزین کنانیده خواهد شد میڈاک صاحب بر زبان آوردند که لاٹ صاحب سه روز فرموده اند در عرصه سه روز رخصت خواهیم شد سرکار والا فرمودند که چه مضائقه است بدین مسله خود بنام لاٹ صاحب نوشته خواهد شد که سرکار میڈاک صاحب را تا هفت روز در لاهور نگاهداشته است باز مراسله شوقیه نواب صاحب گذرانید تشریف آوری کنور صاحب و راجه صاحب و ماموری میڈاک صاحب و تشئید اساس اتحاد دولتین عالیتین سرکار والا استماع فرموده منشرح الصدر و منفرح القلب شدند باز برخاست دربار گردید امر عالی براجه سوچیت سنگه گردید که در انارکلی صاحب بهادر را رسانیده در کل اقامت خود فروکش باید ساخت

تشریف آوری میڈاک صاحب مرتبه دوم در قلعه و رسانیدن تحائف فرستاده لاٹ صاحب و تجویز مشاهده افواج سواری و پیاده

۲۷ ماه پوه بتاریخ بست و هفتم ماه پوه عرض صاحب بهادر از انارکلی گزارش شد که اسباب تحائف لاٹ صاحب وقت یکپاس روز بر آورده خواهیم رسانید لهذا به فراشان و داروغه جهت انتصاب فرش گوناگون و آرایش اسپان بازین جواهرات امر عالی صادر شد و سرگروهان بنابر استقبال مامور شدند هنگام تشریف آوری بیرون دروازه شلک سلامی گردید راجه کلان باستقبال پرداخته سرکار والا از لب فرش برخاسته

به تعظیم و تواضع دست بدست گرفته بر کرسی نشانیدند و استفسار خیریت اعتدال مزاج وهاج فرمودند صاحب بهادر تحفه که با خود همراه آورده بودند حواله سرکار دولتمدار ساختند و دو شال و دو طاقه نبات کمخواب و چهار رومال انگریزی و چهار رومال پشمینه و دو پنه انگریزی هشت ندروزی مع دو تهان انگریزی مخمل و دو چهار جامه انگریزی و سه مملل بوتی دار و سه اطلس رنگارنگ هشت ساعت و چهار دستار انگریزی و سه بندوق دو نالی و بندوق تیخ دار و شمشیر و سپر و طپانچه دو دوربین و دو باجه انگریزی کنهنه مروارید و سرپیچ مرصع الماس و بازوبند مرصع الماس و اسپان زین طلائی سه زین نقره یکراس باز سخنان استحکام مبانی و داد در خلوت بیان فرمودند میداک صاحب استفسار ساخت که افواج سرکار چه قدر میباشد فرمودند که هفتاد هزار در لاهور و پنجاه هزار در اطراف میباشد فرمودند که افسر کلکم فرمای تمام افواج کدام است راجه صاحب که روبرو نشسته بودند سرکار والا فرمودند که همین باشد باز برخاستن بعد صاحب پذیره رفت وقت سه پهری بهمراه راجه صاحب تجویز مشاهده افواج به میداک صاحب ساختند بنام تمامی سرداران امر عالی نفاذ یافت که تمام افواج خود همراه گرفته در لین حاضر باشند بنام سردار جیبتیه افواج خود از امرتسر جی طلبیده در لاهور حاضر باید ساخت. بتاریخ بست و هشتم ماه پوه راجه صاحب سوار شده در لین افواج تشریف بردند و نشان ها جا بجا ایستاده کنانیده و افواج سرداران در پریڈ ملاحظه فرموده حاضر شدند وقت سه پهر برای آرایش محفل و آراستن فرش و فروش در گلشن برج ارشاد والا گردید و صاحب بهادر بعد از استقبال وغیره لوازم بدستور سابقه بر کرسی نشست و بمشاهده رقص و سرود و طوایف رقاصه پرداخت و بایکدگر شراب نوشی شغفه ظهور بخشید باز سردار بهاسنگه را طلبیده عفو تقصیرش از میداک صاحب کنانیدند بوقت پنج گهڑی شب گذشته یکراس اسپ با ساز طلائی داده رخصت فرمودند.

مشاهده کنانیدن افواج و تیاری محفل و رخصت میداک صاحب و شرفیابی در سماهه و مشاهده شالامار باغ

به سرداران حکم والا صادر شد که مع افواج آراسته و پیراسته در لین افواج حاضر باشند وقت سه پهر سرکار والا مع راجه صاحب در انارکلی تشریف آورده میداک صاحب را بهمراه بر فیل سوار کنانیده مشاهده افواج و لین کنانیدند و یازده کارتوس شلک سلامی سر کردند و ضرب توپ کردند باز مراجعت از راه انارکلی فرمود و صاحب بهادر راه در انجا گذاشته در قلعه تشریف فرما شدند تاریخ سی ام ماه پوه دربار برخواست گردید و همراه راجه صاحب تجویز خلعت صاحب لوکان کرده ماندند وقت سه پهر برای آرایش محفل در تخت گاه امر عالی صادر شد و محفل فردوس منزل تیار کردند و تمامی اسباب محفل و آرایش و آراستگی آن بآئین دلگزین بجلوه ظهور رسید و میداک صاحب بهادر بدستور سابقه بعد از استقبال و شلک سلامی و تعظیم و تواضع در قلعه تشریف فرما شدند دست بدست گرفته بر کرسی نشانیدند و سخنان تشید رتباط اتحاد نموده معاینه محفل چراغان و آتشبازی و رقص طوایف رقاصیه سرود و نغمه و سماع کنانیده و باز از شرب شراب و اکل کباب رونق تازه پذیرفت بعد بر زبان آوردند که راجه جیت سنگه لاڈوه واله از الطاف والا صاحبان عالیشان نهایت ممنون و مرهون و آئینده هم مورد الطاف بینهایات خواهد بود باز رخصت صاحب بهادر بطرف انارکلی جلوه ظهور بخشید. روز سنکرانت ماه ماگه همراه راجه صاحب تبدیل دقال کرده ماندند که هنگام یکپاس چهار گهڑی روز باقیمانده در شالامار باغ رفته محفل به صاحبان عالیشان مشاهده

ماه پوه

ماه پوه

ماه پوه

کنانیده باز رخصت کرده شود راجه صاحب بیان نمود که بسیار صلاح خوب و حسن است وقت سه پاس بالاتفاق میکناک صاحب اولاد همایون
مبارک مهاراجه شیر سنگه یعنی رنجیت سنگه بهره یاب گردیدند مبلغ پانصد روپیه اداس کنانیدند و باز در شاه بلاول شکار و خوک کرده در شالامار باغ
تشریف فرما شدند سردار لهنا سنگه گوله ایسی بیرون دروازه میدان شستند از مشاهده تمامی آن سرور منبسط شدند باز اندرون باغ تشریف فرما
گردیده بملاحظه گلزار تربیت آثار همیشه بهار و تماشای فواره متوجه شده به شرب شراب با کمال کیف مصروف شدند بعد از الفراغ رخصت
ساخته در وجه میکناک صاحب پارچه نوزده رقم چهار اسپ بازین طلائی یکراس قبضه شمشیر در وجه برن صاحب پارچه هفده
رقم سه اسپ بازین نقره - برن صاحب گیرند صاحب جرنیل حاجرن صاحب میجر میکگری صاحب کلارک صاحب اسپان صاحب ڈاکٹر
صاحب کپتان استر صاحب کپتان دول صاحب کپتان سری صاحب کپتان لف صاحب کورکار صاحب کپتان نمایر صاحب
حواله سیزده کس پارچه سیزده پانزده رقم جواهر و دیگر منشی بنگالی و منشی دفتر و مولوی رجب علی و هشت کس از کمپنی و دیگر منشیان دفتر بان
خلعت دو شالهای وغیره عطا فرموده رخصت فرمودند و مراجعت از شالامار باغ در لاهور فرمودند ✤

نویسانیدن مراسله بنام لاٹ صاحب و کلارک صاحب عطای انعام پلاٹن مامور در پشاور و رخصت راجه جی بطرف جمون و رخصت بابا بکرمان سنگه و عطای خلاع در وجه سرداران سندهانوالیه - و بهره یابی راجه پرب دیال چند عطای خلعت معذرت به پسر راجه نابهه واله

بتاریخ دویم ماه ماگهه راجه صاحب مراسله بنام لاٹ صاحب و کلارک صاحب مشعر تشریف آوری میکناک صاحب
و دادن تحایف نفیسه در طریق تشیید اتحاد نویسانیده در انارکلی نزد صاحب لوک فرستادند و حسب التجویز
راجه صاحب پنج هزار و پانصد روپیه در وجه پلاٹن پت وعلاقه بتاریخ هفتم ماه ماگهه نسبت و یک پارچه - و
دو راس اسپ با ساز طلا و فیل با هودج نقره و یک جاگیر به بابا بکرمان سنگه داده رخصت ساختند
و بابا مسطور هفده پارچه وجه خلعت سرکار عطا فرمودند بعد از شاه بلاول تشریف آورده شانزده پارچه
وجه خلعت و یک راس اسپ با ساز طلائی - و قبضه شمشیر و سه رقم جواهر به سردار اجیت سنگه
والیضاً پارچات و رقوم و اسپ و قبضه شمشیر به سردار لهنا سنگه والیضاً به سردار کهیر سنگه عطا و
رخصت فرمودند بنا بر تمامی رسومات آنها بقدر مبلغ پنجهزار روپیه بنام دیوان ساون مل امر عالی صادر شده
بتاریخ هشتم ماه ماگهه پرب دیال چند نسبت و پنج تکی طلائی نذر گذرانیده یکصد و نسبت و پنجه روپیه سروارنه و اسپ
بازین طلائی نذر ساخته استفسار خیریت فرمودند نسبت و یک پارچه و چهار رقم و اسپ بازین طلای و سروارنه یکصد و نسبت و پنج بابت جلوس داده
پارچات و رقم و اسپ و سروارنه بنا بر معذرت به دیوانند سنگه خلف راجه جسونت سنگه بدست میر بدیال معتبر نزد راجه آنجا ابلاغ فرمودند ✤

ورود مراسله مرسله لاٹ صاحب و عطای خلاع در وجه سرداران نوارد پشاور و افواج کابل همراهی

صاحبان و عرضی راے گوبند جس و آمدن سردار دوست محمد خان و ماموری سرداران جهت استقبال و باز فرستادن ضیافت بست و کیل و تشریف آوری در قلعه

مراسلهٔ لاٹ صاحب و رود راحت آمود آورده که درینوقت میڈاک صاحب از سرکار ترخیص یافته و بدریافت ملاقات فرحت آیات پرداخته تمام سخنان موافقت نشان بآئین دلگزین وطرز بهین عرض بیان شده باعث ازدیاد مراتب اتحاد صمیمی گردیده برآجه صاحب فرمودند که مراسلهٔ لاٹ صاحب در جواب و دیگر مراسله بنام نامی ملکهٔ مقدسه مشتمل ازدیاد مراتب اتحاد نویسینده باید فرستاد افواج و سرکردگان که از مهم پشاور و کابل همراهی صاحبان در لاهور آمده بودند لهذا هر یک اسم باسم خلاع حواله شد فتح سنگه بست و یک پارچه عطر سنگه کالیانواله ایضاً گوبند سنگه یازده پارچه و شمشیر سنگه سندهانوالیه هفت پارچه و ارجن سنگه پسر پری سنگه نه پارچه ارجن سنگه رنگر نگلیه نه پارچه و حسن خان ملتانی پنج پارچه - اتر یک رائی پنج پارچه و لاله چونی لعل پنج پارچه و کشمیرا سنگه بست پارچه و پشورا سنگه بست پارچه و بیلا سنگه نه پارچه و ٹهاکر سنگه نه پارچه و آنچه پلاٹن در کابل همراه صاحبان رفته بود حواله جرنیل جوڑی دستیاره طلائی و کرنیل یک دستیاره - صوبه دار کنٹهه طلائی حواله دار و ساجن ده ٹکی و یک اشرفی بهمین طور فهمیده حواله فرمودند عرضی رائی گوبند جس و رود راحت آمود آورده که بارگاه لاٹ صاحب در نواحی انباله فرود آمد راجه پٹیاله اولاً در ڈیره لاٹ صاحب بهره یاب شده نذر گذرانید و پارچات یکصد رقم و پنج فیل با هودج نقره چهار راس اسپان نه زین طلائی پنج نقره چهار حلقه کمان چهار بندوق نابهه واله پارچه هشتاد و پنج رقم سه فیل با هودج نقره با اسپان چهار حلقه کمان چهار راجه سروپ سنگه جیند واله پارچه هشتاد رقم سه فیل با هودج نقره اجیت سنگه لاڈو واله پارچه چهل و یک رقم سه فیل به هودج نقره یک اسپ سه حلقه کمان دو بندوق در وجه براجگان صدر از طرف لاٹ صاحب عطا شده پارچه یازده رقم سه فیل با هودج نقره یک اسپ با زین طلائی شمشیر سپر یک پالکی یک کنٹهه مروارید در وجه کنور مشار الیه خلعت پنج پنج پارچه راجه نابهه واله پارچه نه رقم دو فیل با هودج و اسپ با زین طلائی شمشیر سپر بندوق خلعت در وجه شیر انتش راجه جیند واله پارچه نه رقم سه فیل با هودج نقره اسپ با زین نقره یک بندوق شمشیر در وجه شیر انتش کنٹهه مروارید راجه لاڈو واله پارچه هفت رقم دو اسپ با زین نقره کنٹهه مروارید من بعد لاٹ صاحب در ڈیره راجه پٹیاله رونق بخش شدند سخنان ازدیاد مراتب اتحاد و وداد فرمودند که تهنیت بنابر ملاقات بهای کیتهل و اله تشریف فرما شده بطرف ترف کوچ فرمودند بتاریخ شانزدهم ماه مانگه سردار دوست محمد خان ۱۰ ماه مانگھ متصل آب بهوکر واله ورود راحت آمود آورده جمعدار صاحب خبر آمدنش حالی کردند لهذا سردار حکم سنگه و رتن سنگه مامور شدند که استقبال به کمال تواضع و تکریم ساخته و پرداخته در باغ نواب سرفراز خان ملتان واله ڈیره باید کنانید وقت سه پهر فقیر عزیز الدین و سردار فتح سنگه مان و مصر لعل سنگه مبلغ پنجهزار و یکصد روپیه در وجه ضیافت و دو صد و پنجاه روپیه برائی شیرینی و یکهزار روپیه مع شیرینی در وجه ضیافت همراهیش نزد سردار مذکور راهی گردیدند و خیر مقدم و مرحبا از طرف سرکار بیان طراز گردیده اسباب بحوالش خود بداند سردار ۱۷ ماه مانگھ مسطور بکمال شیرین بیانی استفسار اعتدال مزاج وهاج سرکار والا ساخت و بتاریخ هفدهم ماه مانگه سرکار برائی دریافت ملاقات سردار از شالامار باغ

در لاهور تشریف آوردند و سرکردگان بنابر آوردن سردار مسطور مامور شدند فرش فروش در باغ حضوری جلوه اعلان بخشید هنگام آمدن سردار بر دروازه تسلک سلامی سه کارتوس گردید نکل صاحب فرنگی هنگام رسیدن تا لب فرش کلاه برداشته پیش گرفته تواضع و تکریم سرکار والا ساخت دست بدست گرفته بر کرسی نشانیده استفسار خبر خیریت فرمودند یکهزار و یکصد روپیه سردارانه از هر دو طرف گردید سردار مسطور ممنونیت مرهونی الطاف و عنایات صاحبان عالیشان و بلند حوصلگی و عالی همتی اوشان بیان طراز گردید چهار ماه در کلکته که یکر فرد در انجا ماندن مشکل و متعذر بود محض از توجه صاحبان بمنصهٔ اعلان رسیده آب هوای آنملک مرغوب طبع نبود هر گاه بحسب اتفاق قسمت آبخور واز دریای ستلج عابر شدیم از آب هوای ملک پنجاب مفرح و منشرح گردیدیم هر گاه در لاهور اتفاق ورود افتاد در قالب مرده جان تازه بهم رسید خدا تعالی آنجناب را سلامت دارد هشت کس فرزندان که همراه سردار بودند فقیر عزیز الدین اسم اسم هر یک حالی ساخت کشن سنگه مصور شبیه سردار درست ساخته و باز سرکار والا دست سردار گرفته و برخاسته ملاحظهٔ اسپان کنانیدند در روز دوم باز سرکار والا سرداران نزد سردار مسطور مامور کرده در قلعه آوردند بدستور سابقه تسلک سلامی و تواضع و تعظیم بجلوه ظهور آورده و شاهزادگان لاهور حاضر شدند هر یک را بتعظیم بر کرسی ها نشانیدند و ملاحظهٔ محفل سرود و سماع و رقص اهل طوایف کنانیده رخصت فرمودند چهار گهڑی شب باقیمانده روانهٔ امرتسر جی شدند و نوزدهم منت گهڑی روز برآمده داخل در بنگله خود شدند

شرفیابی در دربار صاحب جی و عطای خلاع در وجه کارداران امرتسر باز مراجعت از انجا در لاهور و ارشاد به دفتریان جهته حساب شیخ و مجیٹهیه آمدن سردار در شالامار باغ عیش و نشاط روز بسنت و طلبیدن سرداران در انجا آمدن راجه صاحب از جمون و ملاقات همراه سردار دوست محمد خان و نویسانیدن عهدنامه

نوزدهم در دربار صاحب جی شرفیاب بوده مبلغ پانصد و بست و پنج روپیه ارداس نیاز اساس کنانیدند و در جهنڈا بنگه و اکال بنگه ارداس داده در حویلی متصل گوبند گڈه قیام نمودند فقیر امام الدین و لهنا سنگه در آنجند و جماعه دار کشن سنگه نذرات گذرانیدند یک یک دو شاله عطا فرموده واز انجا سوار شده در باغ دهو را واله سه گهڑی شب گذشته داخل شمن برج شدند ارشاد والا بامل دفتر گردیده که حساب سردار لهنا سنگه مجیٹهیه و شیخ امام الدین درست کرده حاضر سازند دفتریان التماس نمودند که چهار لکه روپیه باقی همراه ذمه سردار مذکور و سه لکه پنجاه هزار روپیه نزد جواهر سنگه نتری و سه لکه نزد سردار لهنا سنگه از روی حساب می برآید متوجه شده فیصله حساب باید کنانید بتاریخ بست و یکم سرداران جهته استقبال سردار دوست محمد خان رفته در قلعه آوردند اول تسلک سلامی کرده بتعظیم و تواضع بدستور سابقه بر کرسی نشانیدند بعد از ان فقیر عزیز الدین و راجه هیرا سنگه و سرکار و سردار سخنان بابت عهدنامه کرده ماندند سردار مسطور ظاهر کرد که بر جادهٔ مستقیم عبودیت حاضرم و در ایام مستقبل چیزی مخالف نخواهم ساخت وقت روانگی طویره از راه عنایات و خاصه سواری خود نشانیده بطرف ڈیره فرستادند و سه پهر بسواری اسپ سوار شده ملاحظهٔ شکست و ریخت نقارخانه وغیره کرده ماندند بعضی شکسته و ریخته بنظر آمد از خفگی و عتاب بر سر بلی رام جلوه اعلان پذیرفت و جهته تعمیر و ترمیم آنجا احکام نافذه صادر شد و بتاریخ بست و دوم باز سردار مذکور را بعد از استقبال وغیره طلبیدند سردار مسطور بیان ساخت که فیمابین رابطهٔ اتحاد و دوستی

متحقق پنج راس اسپان از آنجا در لایق سواری خاص انتخاب ساخته خواهیم فرستاد که باعث خوشنودی مزاج وهاج شود قریب دو پهر سه گهری روز بر آمده بسواری بهگی باتفاق یکدگر سوار شده از شالامار باغ داخل باغ حضوری شدند باز بنابر مشاهده کنانیدن علیه افواج سواری متوجه شدند متصل علیه افواج رسیده تمام افواج مشاهده کنانیده و شلک یازده یازده کارتوس سری ضرب توپ جلوه اعلان بخشیدند تاریخ بیست و سویم سرکار والا در شالامار باغ تشریف بردند و فقیر عزیز الدین نزد سردار معزالیه آمده همراه گرفته سردار معزالیه را در شالامار باغ برد سرکار والا به تعظیم و تواضع بر کرسی نشانیدند و مع فقیر عزیز الدین و راجه هیرا سنگه در خلوت سخنان نوشتن عهدنامه جدید کرده ماندند باز سردار در ڈیره خود فرود آمده بتاریخ بست و چهارم ماه ماگهه روز بسنت پنچمی از شالامار باغ در مزار مادهولال حسین تشریف آوردند تمام سرکردگان نذرات گذرانیدند دو صد و پنجاه روپیه بمزار پر انوار گذرانیدند پس بعد سردار معزالیه در انجا حسب الارشاد حاضر شده مشاهده رقص و سرود اهل طوایف کنانیدند بعد از ملاحظه جشن آنجا در شالامار باغ تشریف ارزانی فرمودند و سردار موصوف بڈیره خود فرود آمد بتاریخ بست و هفتم راجه صاحب از جموں تشریف آوردند مبلغ یکهزار و یکصد روپیه سردارنه از هر دو طرف گردید وقت سه پهری همراه سلطان محمد خان در خلوت سخنان کرده ماندند روز دویم امیر مذکور در قلعه حاضر شده پانصد روپیه سردارنه از هر دو طرف گردید استفسار خبر خیریت بخوب وجه جلوه ظهور یافت باز فقیر عزیز الدین و راجه صاحب و سردار معزالیه سخنان ارقام عهدنامه کرده ماندند باز سردار مسطور بطرف ڈیره رخصت شد سرکار والا از راجه استفسار فرمودند که راجه گلاب سنگه چرا بهره یاب نشد راجه جی گذارش نمود که در بند و بست شادی میان سوچیت سنگه مشغول و مشعوف میباشند.

تشریف آوری معه کنور در ڈیره سردار دوست محمد خان و یاد فرمودن لنگل صاحب و نیامدن او و باز رفتن سرکار در خدمت صاحب مذکور و تشریف آوری در قلعه و عرضی فقیر عزیز الدین بنابر آمدن یکزنجیر فیل مرسله لاٹ صاحب و نقل عهدنامه

بتاریخ بست و نهم سرکار والا معه کنور در ڈیره سردار دوست محمد خان تشریف آوردند مشارالیه یکهزار روپیه سردارنه ساخت و یک راس اسپ بطریق نذر گذرانیده یکهزار روپیه سردارنه کنور پرتاب سنگه ساخت و اکثری سخنان ارتباط و درستی و اتحاد کرده ماندند باز حضور والا بدهیان سنگه فرستاد که لنگل صاحب فرنگی همراهی در یاد فرمودند صاحب مذکور گفت که گاهی در خدمت امیر نرفته ام حالا چطور روم خلاف آیین است سرکار والا بمجرد شنیدن بذات خود بدولت در ڈیره صاحب معزالیه تشریف فرما شدند صاحب بکمال تعظیم و تواضع بر کرسی نشانیده استفسار خبر خیریت ساخت و صاحب معزالیه را بر فیل سواری خود نشانیده در قلعه تشریف آوردند سردار سلطان محمد خان را سرکار والا فرمود که عهدنامه مستوثق از سردار دوست محمد خان نویسانیده باشد سردار مسطور بیان نمود که عمل بر عهدنامه موافق مرضی علی اکبر خان خواهد گردید سه پهری باتفاق سردار مسطور بسواری فیلان سوار شده در شاه بلاول رفته مشاهده شکار کنانیدند سردار بطرف ڈیره خود مرخص شد و خود در شالامار باغ

رونق بخش شدند فقیر عزیز الدین عرض نمود که امروز فیل مرسله آکات صاحب معه عماری زری رد و صندوق در لاهور رسیده است فرمودند که فردا صبح حاضر باید ساخت نقل عهدنامه مسوده سردار دوست محمد خان و سرکار والا درمقام شایان شان پانزده سوال

اوّل آنکه نیازمند خسته احوال در لاهور رسیده بود و خالصه جی از غایت مهربانی بدرجهٔ کمال متوجه فرمودند شکرگذار اوصاف والا بوده در بجا آوری احکام عالیه تفاوت نخواهم ساخت دوئیم آنکه همراه دوست سرکار دوستی و با دشمن دشمنی خواهم نمود سیوم آنکه کار بد از بدی بالکل موقوف خواهم نمود چهارم رعایا را آباد خواهم داشت پنجم فرزندان بنده بلا وسواس در لاهور حاضر خواهند شد ششم همراه علاقه سرکار خالصه جی در پشاور و غیره دیره جات و غیره آن روی آب چیزی خلش نخواهیم ساخت هفتم آنکه حضور والا مهربانی بر حال سردار سلطان محمد خان نموده اند بنده مرهون احسانست الطاف سرکار هرگز فراموش نخواهیم کرد هشتم آنکه سوداگران ملک پنجاب را اباب خرید اسپان یا میوه جات در ولایت خواهند آمد همراه اوشان زیادتی در باب گرفتن محصول نخواهم کرد بمحافظت از علاقه خود عبور خواهم کنانید نهم آنکه اگر معتبران سرکار بنا بر خرید اسپان در ولایت بیایند بموجب پسند خود خرید خواهم داد و بهره داده بمحافظت تمام از ملک خود خواهم رسانید دهم آنکه هر قسم که ناله آب از فتحگڑه جاریست و در ایام سابقه بهمین طور جاری خواهم داشت مسدود نخواهم نمود یازدهم اگر سرکار والا یا کنور صاحب یا راجه صاحب بنا بر مشاهدهٔ ملک پشاور تشریف خواهند فرمود خود را مع تحایف نفیسه حاضر خواهم کرد دوازدهم اگر مقدمهٔ جنگ و جدل فیما بین سرکار باشد و درمیان آمده بلا عذر مع افواج شامل باشم هیچ عذر بمیان نیارم سیزدهم اگر مقدمهٔ ملکگیری در پیش شود سردار سلطان محمد خان از طرف خالصه جی عهده بردار شده باتفاق بنده ملک تصرف بیارد و نصفی در سرکار خالصه جی و نصفی سردار سلطان خواهم گرفت چهاردهم آنکه اسپان تحایف نفیسه و ڈالی میوه جات و شمشیرهای خاصه بدستور سابق فرستاده خواهد شد پانزدهم آنکه در وقت یک شرطی از شروط عهدنامه باطل است ::

طلبیدن سردار در قلعه و شنیدن دفعات عهدنامه و باز رخصت بطرف دیره و من بعد رخصت خلعت و معزز و سرور انجام نظام کارداران از لاهور تا اٹک جهته حسن خدمات و صاعقه بروت خانه

بتاریخ ششم ماه پهاگن سردار سطور العزاز استقبال و تواضع و تکریم در قلعه طلبیدند فقیر عزیز الدین راجه صاحب دیوان دینا ناتهه در خلوت ذکر از کار عهدنامه کرده ماندند نامبرده بعضی دفعات منظور و بعضی نامنظور ساخت اوّل آنکه بر نیازمند نباید نوشت دوم آنکه رابطه دوستی و اتحاد بشرط اتحاد سرکار خواهد ماند سیوم آنکه برای کار بد در ملک خود اختیار من نیست چهارم آنکه در مقدمه دیگر هر کس که پیشقدمی کند از و استفسار باید ساخت :: دیگر دفعات جا بجا قایم ماندند بتاریخ هفتم اندرون حضوری باغ سردار معزالیه را العزاز استقبال و تواضع طلبیدند و خلعت عمده حواله فرمودند پارچه سی دیک جیغه و کلگی و بازوبند مالای مروارید کڑه مرصع انگشتری حلقه کمان تیر و شمشیر و اسپ با زین طلائی فیل با هودج طلائی بندوق دونالی و در و جبیه برادرانش نیز خلاع عطا فرمودند و بار سخنان موافقت و اتحاد فرموده باتفاق امیر سوار شده در شالامار باغ تشریف آوردند باز امیر بطرف ڈیره خود رفت و پروانجات بنام کارداران ملک محروسه از لاهور تا اٹک قلمی شد که در وقت سردار دوست محمد خان بطرف ولایت خود دیره و دغوره و پرداخت خوب در ممالک خود باید کنانید و آنچه و جنس و رسدیات و لوازم مطلوبه مرغوب بوده باشد بی توقف رسانیده بحفاظت و حراست خود ها از علاقهٔ خود بسلامت باید رسانید صاعقه که بر باروت خانه

کورٹ صاحب افتاده بود عرض شد که بیست و پنج آدم جان بجان آفرین تسلیم ساختند و مردمان زمیندار پانزده از سرکار ده.

انتهاض از شاه بلاول بطرف مشرق و روز دوم از دوڑ ماله و باز بطرف کاهنوواں و شکار فرمودن خلل تپ و فصد کردن عرضی ابو تنبیه از پیشاور عرضی ره صباد مور مصر تعلنگه بنا استقبال و حکم شدید سردار ونهال سنگه ملوئی

سرکار والا از زبان مبارک فرمودند که کنور پرتاب سنگه مع سرداران در لاهور قیام پذیر باشند راجه صاحب و جماعه داران و غیره در رکاب همایون باشند بتاریخ نهم در ڈاک گهی وقت دو پهر در قصبه دوڑ ماله تشریف فرما شدند طوایف رقاصه حاضر شدند مبلغ پانصد روپیه وجه انعام عطا فرمودند باز و پنچاں و قطعه حاضر شدند و استفسار خبر خیریت هر یک از راه عنایات فرمودند هم از دوڑ ماله انتهاض ساختند یازدهم به کاهنوواں که بعید و تسکار مشغول شدند بسبب حرکت طبع و رطوبت آب تپ لرزه عارض جسم مکرم سرکار والا شد فقیر عزیز الدین بصلاح و معالجه پرداخت بعد از مرور چند یوم تخفیف از تپ لرزه راه یاب گردید بتاریخ بیستم فصد ساختند بسبب اجرای خون در طبع آرام ماند عرضی روی تابیله بنظر مبارک گذشت که علی اکبر خان بخیال فاسده داعیه دره خیبر نموده بود لیکن از اصغای خبر عهد و پیمان دوست محمد خان باز پس رفته و در گروه خلایق آرام کلی راه یاب شده و داروغه باز شاه وقت مشغول دکسی مرتکب شورش و فساد نیست بتاریخ بیست و دوم عرضی دتوره صاحب بنظر مبارک گذشت که بخیریت تمام بعد از قطع مراحل در فیروزپور رسیده ام عزم شرفیابی سرکار والا مطمح نظر نیاز اثر است در جواب عرضی صاحب معز الیه پروانه عالی صادر شده که مصر تعلنگه جهت استقبال ایشان تا فیروزپور مامور شده همراه مشار الیه در جناب والا حاضر باید شد بیست و نهم از کاهنوواں متوجه تهاکر دواره شدند وقت دو پهر چه حکم سخت سردار ونهال سنگه ملوئی دریافت گردیده که کنور صاحب و دیگر سرداران در شاله انداخته از انجا که مشار الیه خیر خواه از دل و جان بود باعث مزید تاسف گشت.

مراسله کلارک صاحب بنام سرکار ملاحظه شکار دهوهی و تشریف آوری در گنگتهل من بعد بطرف شمال و کوه صعب المرور و عرضی کشن چند و تشریف آوری در باغ سری نگر و نورپور و ارشاد براجه جینبه والا و عرض سردار اجیت سنگه و عطای انعام در وجه سردار تیجنگه بابت ماموری پیشاور و خلوت همراه راجه صاحب

بتاریخ بیست و هشتم ماه پهاگن مراسله کلارک صاحب در ورود مسمنت آمود آورده لارن آسمٹ صاحب بنا بر سیر کشمیر جنت نظیر از راه کوهستان عازم است پروانجات بنام کاروالان در باب غور و پرداخت و حراست و حفاظت و سلامت رسانیدن از علاقه یکدیگر قلمی کنانیده ارسال دارند در جواب آن مرقوم شده که تمنائی دلی سرکار خالصه جی اینست که مشار الیه در لاهور آمده داد دریافت ملاقات خویش مسرور ساخته و معتبر سرکار همراه گرفته در کشمیر رفته باشد و تفرج ساز باز همراه سردار آهلو والیه و راجه صاحب شکار بازی و صید افگنی در بارش باران رحمت الهی کرده مانند و من بعد رنگ زعفران طلب داشته و غیره اسباب جشن هوری فراهم کنانیده عیش و نشاط هوری کردند

۳ ماه چیت

بتاریخ سوم ماه چیت در گنگ تهل منزل اجلال فرمودند امونک رام کار درینجا مبلغ پانصد روپیه نذر گذرانید بتاریخ چهارم راجه چیت بسواری پالکی در
کوهستان دشوار گذار متوجه گردیدند عرضی لاله کشن چند بنظر مبارک گذشت که کلارک صاحب بطرف آگره متوجه شده ساخته و صاحبان برای بند و بست
گوالیار کونسل و صلاح میسازند ولات صاحب رزیدنت گوالیار مرقوم فرموده که موافق حکم کدام کس خلعت به طفلی از ذات راجه آنجا داده آید این معنی را
تحقیق سازند و غرض دارند که فهمیده شود دیگر صاحبان محصول کشتی ها که همراه سرکار مقرر یافته طلبگار آمدند بدیوان دینا ناتهه فرمودند که کاغذ نقل محصول
کشتی ها حاضر سازند که موافق آن فهمیده شود وقت سه پهری از راه کوهستان صعب المرور در باغ سرینگر ورود میمنت آمود آورده ارشاد والا
بر صاحب جلوه ظهور یافته که قلعه تاراگده را صفا و پاکیزه باید کنانید که سرکار والا بنابر تماشای آن تشریف تشریف می آرند دو مراسله کلارک صاحب
بنظر مبارک اثر گذشت که افواج صاحبان بطرف سنده تیار است باهل کاران سرکار والا تاکید شود که کشتی های برگذر فیروزپور مجتمع و فراهم سازند
ارشاد والا بنام اهلکاران صادر شده که یک یک کشتی بر تمامی معابر نگاه دارند و دیگر کشتی های برگذر فیروزپور رسانیده بدهند ذمه تمام است در مراسل
دیگر نوشته بود که کاردار تعلقه سرهند همراه کارداران کمپنی بهادر چیزی خلش و فساد میدارند و قبل ازین سرکار والا بشار الیه سزای سخت داده بود
حالا باز مرتکب فساد انگیزی و فتنه پردازی است در جواب مراسله تعلیم شده که درینولا بنام کاردار پروانه موکده بعد غور تمام تعلیم شده که رضانامه
کلارک صاحب در حضور والا ارسال باید داشت در صورت بدلی نموده خواهد شد سردار اجیت سنگ سندهانوالیه عرض رسان شده که کلارک صاحب
سردار عطر سنگ را اجازت عبور از دریای ستلج داده اند و کلی صاحب لوک همراه کرده داده اند که نزد سرکار لاهور معه سردار حاضر شده
دستگیری سردار از طرف صاحبان بسرکار والا کنانیده باشد و سردار موصوف معه صاحب لوک در دانه صاحب تشریف آورده اند
اراده شرف یابی سرکار میدارند لیکن حضور والا خود متوجه شده بنفس نفیس در دانه صاحب تشریف برده و دست سردار جی گرفته
همراه بیارند و بکمال اعزاز و تکریم بسردار مشار الیه و سرکار والا مثال است فرمودند همین طور خواهد شد سردار تیج سنگ معه پلاتن بطرف پشاور
۷ چیت
مامور شده وجه رخصتانه بقدر مبلغ ده هزار روپیه از توشه خانه عطا و مرحمت شده بتاریخ هفتم ماه چیت همراه راجه صاحب خلوت فرموده
راجه صاحب بر زبان آوردند که طلبیدن و مشوره صاحب نسبت بند و بست کدام کار و بار فرموده اند و تنبیه صاحب موصوف در
سرکار والا خواهد آمد و طلب سه ساله ادا دادنی خواهند افتاد فرمودند که بلاشک و شبهه داده خواهد شد راجه صاحب بر زبان آوردند که از
معاملات سبقه و قیل و قال تنبیه مردمان فسادکیش معلوم می شود که حضور والا نظر بر رخنه اندازی آن جماعه مفسده و آمیته اظهار آن
خانه براندازان بدنهادان درست می انگارند که در عالم ظاهری مثل عسل و شیرینی و حلوا اند و در باطن مثل زهر قاتل چنانچه از نظر
سردار عطر سنگ و از یک طرف و مشوره صاحب را بهر از احسان و اطمینان خاطر طلبیده اند و این بنده از سه پشت بتقدیم خدمات شایسته
مشغول و در نسق و نظام سلطنت مساعی موفوره میسازم مرکوز فی الذهن عالی است باین مرکوزه سرکار شیرازه نسق و نظام ملک
محروسه و ممالک مقبوضه ابتر خواهد گردید و ما را حرص و هوای سرداری و حکومت هرگز نیست اما سوزش اندرونی بی اختیار که ملک
محروسه سرکار والا که مهاراجه صاحب بهادر سرگباشی یعنی مهاراجه رنجیت سنگ بهزار محنت و نبرد بحوزه تصرف آورده باشند
ویران و تلف گردد حضور والا فرمودند که غور بر دخست ایشان مطمح نظر الطاف اثر است هر طوریکه صلاح و مشورت خواهد شد

موافق او از قوه بفعل منصه شهود خواهد آمد باز راجه صاحب بر زبان آوردند که دایره دولت و اقبال بنابر آن سردار عطر سنگه
بطرف اندن صاحب متوجه میباشند بنا سبب در آیین بادشاهان نیست بر انصرام کدام امری از امور طی مسالک مقصود و قطع مرحله خیال میفرمایند
دانایان روزگار میفرمایند که اگر کار از ماموری نوکر سر انجام پذیر شود چرا ماموری سرداران از پیشگاه جاه و جلال پرتو ظهور پذیرد.
سرکار والا از راه کمال طبعی و سنگدلی موثر مذکور بسردار اجیت سنگ فهمانیدند سردار معزالیه عرض کرد بدینطرز که ایزد جهان آفرین از
بدو تکوین و ایجاد بادشاهان را محض برای نفع و فیض رسانی آفریده است سلامت باکرامت باشند و احضار سردار مشروط
بشرایط چند امید باشد اول تعظیم و تواضع بدستور سابقه حضور سرکار شده دویم ملک و افواج سابقه بدستور حواله گردد سویم در اندن
صاحب تشریف فرما شده و دست سردار عطر سنگه گرفته همراه خود بیارید چهارم مصاحبت المشوره و هم صلاح در هر مقدمه از امور
بوده باشد سرکار والا فرمودند که عنایات بغایات بحال ایشان مصروف و مبذول خواهد شد که در قیاس و عقل احدی من الاحاد
نخواهد آمد سرکار والا در اندن صاحب تشریف برده سردار جی را همراه خواهند آورد و خاصه که لقب عم ذات سردار جی را فرموده
می آید فی الحقیقة همچنین هست پس تواضع و تکریم بزرگان برخوردان واجب و لازم است دیگر چندین مصاحبان
با وقار و منشیان ذو الاقتدار در سرکار والا میباشند بالقب عموی موصوف کسی معزز و سرافراز نیست و نخواهد بود از آنجا
که مردمان سرکاری خلوتی و جلوتی سرکار والا مطیع فرمان بردار دست گرفته و نوکر دلی راجه صاحب میباشند تمام جواب
بزبان راجه صاحب عالی و مشیران نمودند طبع راجه صاحب از سرکار ملول و کبیده گردید و صندوق مرسله دشوره صاحب
بنظر الطاف انور در آمد برای سرکار والا پنجهزار روپیه برای راجه صاحب سه هزار روپیه سرکار والا از مشاهده بند و
مسرور گردیدند پروانه بنام کاردار بٹاله قلمی شده که هرگاه دشوره صاحب در آنجا در رود در راحت آمود آرند مبلغ پانصد روپیه
در وجه ضیافت و لبست و پنج روپیه را شیرینی در خدمت صاحب معزالیه رسانیده باید داد راجه صاحب فرمودند که
دشوره صاحب بیاید بند ولبست ملک ٹانک و بنون مامور فرمایند فرمودند که اول مشارالیه در سرکار والا حاضر شود من بعد بهر
خدمتی که مصلحت و مشوره خواهد بود موافق آن مامور نموده خواهد شد دیگر همراه مشارالیه یک کار ضروری است که انصرام آن کردنی است
از راه خاطر جمعی زبان آوردند راجه معزالیه گفت آنچه همراه مشارالیه کار کردنی و نمودنی هست مارا خوب جه معلوم و مفهوم که سرکار والا
با عهد کرده بود که اگر شکور و جی همایان بادشاهی پنجاب عطا سازد وزارت به دشوره صاحب داده خواهد شد فرمودند که
کدام کس میگوید محض کذب و دروغ از شما احدی عزیز تر نیست.

سلطان صاحب حضور مع جمع بحضور و مقرر شده خبر دادند که صاحب کلکته رسید
در نور پور پروانه بنام دیوان کرپارام بمهضبت کوٹله و باز درجوالا مکهی پروانه بنام شام سنگه اٹاری واله رسید که ضیافت از طرف سرکار مجیتهیه کرده
را همکشتن چند تشریف یافتن دربار جوالاجی ارشاد بنام راجه جی و سردار لهنا سنگه و شیخ امام الدین آمدن دشوره صاحب عهده

مستوثق همراه راجه جی در بهون سری جوالا جی - عرضی رای کشن چند

مراسله کلارک صاحب ورود مشعر آمود آورده که صاحب داران آنروی آب ستلج سرقت و دزدی در ملک انگریزان بهادر میسازند پروانه
نامی بنام ایشان صادر شود که از چنین افعال شنیعه اجتناب و احتراز سازند ورنه سزای سخت کرده خواهد شد راجه صاحب فرمودند
که بگماشتگان سرکار و سردار لهنا سنگه مجیتهیه و مصر بیلی رام نوشته مستوثق باید کنانید که بعد ازین نقصان چیزی اگر در علاقه صاحبان
عالیشان بجلوه ظهور خواهد آمد مضاعف گرفته خواهد شد بتاریخ یازدهم ماه چیت در شکار متوجه شدند و بتعاقب آن راجه صاحب
نیز متوجه گردیدند سرکار والا هر چند بیش جستند کمتر یافتند مراجعت ساختند و از راه دیگر سرکار والا در خیمه راجه صاحب تشریف فرما شدند
در اکل کباب وغیره مشغول گردیدند بعد ازان راجه صاحب تشریف آوردند سرکار را دیده بر زبان آوردند که بسیار تفحص و تجسس
کرده سرکار والا را نیافته در اینجا رسیده ام اکنون یار در خانه و من گرد جهان میگردم - سرکار والا که ذات گرامی راجه یان جویان یافتند
کوچ در خیمه آمدم باز فرمودند که فردا طرف نورپور نهضت کرده باشید تمام دیره از اینجا روانه بیشتر باشد - مراسله بنام کلارک صاحب
قلمی شده آنچه ملک سنده صاحبان عالیشان در تصرف آورده اند آنچه مبالغ حصه مقرری سرکار والا در عهدنامه مندرج است در
سرکار رسانیده بدهند من بعد در عین بارش باران در نورپور نزول اجلال فرموده شلک توپخانه کنانیدند اهلکاران و افسران تهانه داران
نورپور بنذرات گذرانیدند باز گذارش شد که صاحبان تواضع و تکریم با ادب و شمول سابقه بجا می آرند و آنچه صاحبان در ایام سابق
روز عید وغیره بیشتر میرفتند آنهم موقوف شده و صاحبان خبر دخبر در دربار کرسی ها می نشستند فرمودند که باحدی از احاد
القاب و خطاب نباید داد که شما راجه غرض و مطلب است و عزم نواب صاحب بطرف گوالیار مصمم و بالجزم و از آنطرف جهتی صاحب
لوک آمده آنکس که بر گدی جلوس ساخته خبردار و هوشیار نشسته بانتظام آنملک متوجه شوند بدون تشریف آوری بند و بست
آنجا در توقف و تعطیل است گورنر صاحب فی الفور از آگره سوار شده رفته بتاریخ چهاردهم همراه راجه صاحب خلوت
فرمودند که اگر مرضی شما بوده باشد دیوان کرپارام را طلبیده آید راجه جی گفت آنچه نوکر قدیمی و ملازم صمیمی است آمده حاضر
شود با نوکران چه تنازع و دشمنی کردن است باز دیوی سهای وکیل دیوان حاضر گشت پروانه بنام دیوان کرپارام مرقوم نمودند آنچه
تشویش و فلاکت با احوال ایشان رسیده محض از گردش فلک کجرفتار است سرکار والا از نظر فیض اثر بحال متوسلان قدیمی
دربار عالی مبذول و مصروف است لازم که بجناب عالی خود را حاضر حضور والا سازند و مبلغ پنجهزار روپیه جهت خرچ بشما عطا شده پروانه
بنام شام سنگه اتاری واله شرف ورود یافته که بدون گرفتن و آوردن دیوان کرپارام از گنگاجی عازم لاهور نباید شده از راه فراست
همه دیوان شرفیاب جناب والا باید گردید بتاریخ هژدهم داخل کوتله شدند به تماشا همه قلعه پرداختند مهیری داخل تلوک نانه
و تعلق سلامی از طرف سردار لهنا سنگه گردید باز سردار مذکور در وجه ضیافت یازده هزار روپیه در حساب للک بزار پنجم فیل بعه ماهو درج
نقره و دو راس اسپان یکی با ساز طلائی و دیگر نقره گذرانید عرضی رای کشن چند بنظر الطاف اثر در آمده که درینوقت بارنس صاحب

بنا بر اظهار بعضی مقدمات دوستی و اتحاد در سرکار از خدمت لاٹ صاحب روانه سرکار شده است در لاهور تشریف ارزانی باید فرمود جیٹھ ۲۰ ماه
منلتمس در جوالاجی شرفیاب گردیدند و ارداس نیاز آساس کنانیدند بنام راجه ارشاد و بتاکید مزید فرمودند که بطرف راجه گلاب سنگه
نقد عن بلیغ باید نوشت که بزودی زود در سرکار والا آمده شرفیاب شوند سردار لهنا سنگه مجیٹھیه و شیخ امام الدین
تاکید مزید فرمودند که صاحبان عالی شان از دزدی دزدان علاقه شما استغاثه و فریاد بسیار میدارند لهذا مصر لعل سنگه بطرف امور
شده بنام اهلکاران خود باید نوشت که بزودی دزدی دزدان علاقه خود را حواله سازند نوعی توقف و تعطیل نکنند شب دویم و نتوره صاحب
شرفیاب حضور معلی گردید بنا بر استقبالش تا دیوڑهی متوجه شدند از کمال الطاف تعانق فرمودند جیٹھ دیک تکی نذر گذرانیدند
یک هزار و یکصد روپیه سردار نه فرمودند مشورت در خلوت فرمودند باز راجه صاحب حاضر شدند بیست سیوم همراه راجه صاحب جیٹھ ۲۱ ماه
در دربار دیوی جی قسم اقسام موثقه نمودند که نسلاً بعد نسلاً وزارت در خاندان ایشان خواهد ماند تا بادشاهی سرکار عرضی رای کشن چند بابت سنگه
بنظر مبارک در آمده که لارن سومیر صاحب عازم کشمیر شده کسی معتبر از طرف سرکار آمده حاضر شود و همراه خود از سرکار والا حاضر نماید
لهذا بهائی مهان سنگه مامور شده که باتفاق خود در سرکار والا باید آورد و بنا بر ضیافت او ارشاد والا صادر شد بنام سردار
آهلو والیه نقد صما شیرینی صد جالندهر نقد ۲۰۰ صه شیرینی ۵۰ امرتسر نقد صما شیرینی ۵۰ پروانه بنام شیخ غلام محی الدین
قلمی شده که صاحب لوک عازم کشمیر جنت نظیر شده هرگاه در کشمیر نازل شود در خدمت مشار الیه بتقدیم خدمات شایسته و لایقه باید
پرداخت و هر کدام مکان که خواهش سازد او را ملاحظه باید کنانید دیگر اسباب ضروریات و مطلوبات از قسم ماکول و مشروب
و سبزه و دانه و غیره با حتیاج باید رسانید و یکهزار و دو صد روپیه وجه ضیافت و یکصد روپیه را شیرینی حواله نمایند و در
محل خوب اقامت باید کنانید عرضی رای کشن چند در وروحت آمود فرموده که پلاٹن صاحبان بطرف کیتهل مامور شده
حکم نافذ لاٹ صاحب صادر شده که علاقه گوجروال و رای پور با اهلکاران خالصه جی حواله سازند و باقی تمام ملک سرکار
انگریزان ضبط سازند

عرضی رای کشن چند عرضی سردار مجیٹھیه ارشاد بنام سردار تیج سنگه و ایمن راجه سوکهیت و نبیره راجه
ستسار چند آمدن راجه گلاب سنگه شرفیابی حکم سنگه ملوی و رخصت سردار آهلو والیه
بهره یابی در رام باغ کانگڑه باز دخول قلعه و بهون دیوی جی و سیر و شکار بطرف رهلو

عرضی رای کشن چند و رود راحت آمود آورده که کلارک صاحب از سمله کوچیده وارد انباله و تیاری چهاونی در انباله مرکوز
صفحه باطن است و چوبها و بانسها مطلوب پروانه راهداری بنام کارداران ملک روانه صادر شود به بابا پهمن سنگه و لاله چونی لعل
ارشاد والا صادر شد که بخدمت صاحب معز الیه بهره یاب شده استفسار نوید طبایع باید ساخت و دیگر اشیا هر قدر که مطلوب
در کار باشد رسانیده باید داد و رضا نامه صاحبان گرفته در لاهور حاضر باید شد سرکار والا استخوان شکار بازی همراه سردار
لهنا سنگه فرمودند مشار الیه عرضی نمود که تمام نعمت سرکار را عنایت ادبی است که طبع سرکار راغب است اما بر غلامان عرض کردن

واجب است اگر سرکار متوجه در شکار شدند پس نسق و نظام کارخانه بادشاهی نخواهد شد ارشاد والا بنام سردار فتح سنگه
گردیده که بسرعت سریعه بکوچ متواتره در پشاور فایز باید شد که اوی مابلیه از پشاور کوچیده آمده تاکید اکید است بیست هشتم
راجه سوکهیت بهره یاب گردیده یازده تنکی طلائی و یکصد و بیست و پنجروپیه نذر پانصد روپیه سروارنه بنظر الطاف اثر گذرانیده
بل بیرچند نبیره راجه سنسارچند بدریافت ملازمت بپرداخته پانزده تنکی طلائی و یکصد و بیست و پنجروپیه سروارنه رسانیده
بیست و نهم راجه گلاب سنگه بدریافت ملاقات سرکار والا پرداخت در حضور یکهزار و یکصد تنکی طلائی سروارنه پنجهزار روپیه
درباب معامله منڈی ۳ لکهه اسپان بازین طلائی ۳ راس ظروف نمک ۰ عدد یکصد ۱۰۰ بیان ۲ پانصد
یکصد شمشیر ۳ و پنج ۵ جفت تفنگ با دو باز جفت دست - ایضاً کمخواب چینی ۲ عدد ظروف چینی ۲ عدد
سلطان محمد خان و امیر خان یک یک راس اسپ گذرانیدند و جاگیر اوشان معاف شد استفسار نویدات اعتدال مزاج
راجه صاحب فرمودند و تا دیره تمام احوال ملک مستفسر شدند - دو هزار و پانصد روپیه وجه ضیافت براجه مسطور عطا شد
حکم سنگه ملوئی یکراس اسپ گذرانید تاسف تمام از سرگباشی شدن سردار و نہا سنگه ملوئی کرده ماندند - بتاریخ سی ام
رخصت سردار نہال سنگه اہلوواله جلوه نمایش پذیرفت خلعت پانزده پارچه رقم دو - دوشاله و تہان کمخواب و کہیس ملتانی
بازوبند و سرپیچ و کنٹهه مروارید کنگره طلائی مرصع حواله فرمودند و یکصد روپیه به مہتاب رای وکیل عنایت شد و به مولوی
غلام محمد خان فرمودند که در سرکار حاضر باشند رخصت کرده خواهد شد روز اول ماه بیساکهه رام باغ که از مغاک متصل واقع
است تشریف فرما شدند شلک سلامی از قلعه جلوه اعلان پذیرفت کرم سنگه تهانه دار قلعه کانگره سروارنه و پانصد روپیه وجه
ضیافت گذرانید دویم ماه اشنان سنگم فرموده بعد از صدقات و خیرات در قلعه تشریف آوردند ملاحظه ذخیره آنجا فرمودند
آنچه لایق نگاهداشت باشد نگاهدارند و آنچه بکار نیاید حواله بیوپاریان سازند سرکار والا از مشاهده موجودات سپاه
و راجه صاحب و سردار لہنا سنگه مجیٹهیه در ملاحظه شکست و ریخت قلعه متوجه شدند مبلغ هفت صد روپیه وجه انعام سپاهیان
کانگره عطا شد باز در دریچه محل اجلاس فرموده بنوشیدن شراب پرداختند عرض شد که یک مکان در قلعه مدفون است
ملاحظه ساخته باز نگاهداشتند - سیویم و چهارم در مکان فیض نشان دیوی جی بهره یاب شده از راه نیاز اساس کنانیدند
هر دیوی جی از آرد و روغن و شراب و برنج و غیره مالامال فرمودند پنجم بسبب بارش باران معاودت فرموده بطرف
صید و شکار متوجه شدند و در آنجا کریوه ایست صعب المرور عسر العبور بسبب تراکم اشجار و تزاحم احجار گذار در آن
احدی من الاحاد متعذر است مسمی بچندر بہان بمشاهده آن مکان پرداخته در نظام آباد تشریف آوردند -
ششم باتفاق سرکار در قلعه رہلور رونق بخش شدند عرضی رای کشن چند گذارش شده که کلارک صاحب بسواری ڈاک
وارد کینتهل شده بنده را صاحب بهادر فرموده اند که از علاقه رائی پور و گوجروال قبضه تصرف خود آرند نسق و نظام ملک کینتهل
صاحبان خواهند ساخت صاحب سنگه مختبر کینتهل مبلغ یازده هزار و یکصد و بیست و پنجروپیه سروارنه رسانید تاسف و افسوس

بسیار از حلف شدن بہائی اودے سنگہ بر زبان آوردند راجہ التماس ساختند کہ بعض دشوار ہا درج در درج خاطر است اگر جلیدہ بگوش فرحت نیوش بشنوند باعث کمال سعادت است فرمودند کہ حالا فراغت اصغائی سخنان نیست چرا کہ طبع سرکار مائل و راغب بطرف سیر و شکار است باز پرسیدہ خواہد شد مفتم بسواری پالکی بالائے کوہ دشوار گذار تشریف بردند بہ دورشن دیوی جی ممتاز و سرفراز بودہ مراجعت کردند باز در قلعہ ریلو مشغول شکار گردیدہ و خوش افتادن و خیزان گریزان شدند تا شام بسراغ آن نرسیدند فرمودند کہ ڈیرہ در قلعہ ریلو کردہ شود راجہ جی فرمودکہ این وقت ماندن قلعہ نیست در ڈیرہ تشریف فرما شوید حسب المرضی راجہ صاحب در ڈیرہ رسیدہ آرام ساختند۔

عرضی رائے کشن چند رخصت ۲

راجہ گلاب سنگہ تشریف فرمائی بر کوہ سفید بنا بر مشاہدہ برف و عرض راجہ جی ارشاد بنو تورہ صاحب جہت رفتن تبہیار آمدن مراسل چین و مبارکباد دادن راجہ جی ارشاد بہ رتن چند جہت آوردن راجہ ہیرا سنگہ در شن دیدار دیوی جی پروانہ بنام

سردار اجیت سنگہ و رود عالم پور و ڈیرہ فقیر

سرکار والا بنا بر سیر در مناک دشوار تشریف فرما شدند راجہ جی بہزار تردد و محنت باتفاق در سماعت رائے کشن چند سرگرم شدند رائے مذکور عرضی ساختہ کہ در خدمت کلارک صاحب بابت مقدمہ مذکور عرض رسان شدہ کہ در عہد نامہ مرقوم است کہ ہنگامیکہ ملک سندہ بیان تصرف کمپنی بہادر در آید بموجب حصہ دو سرکار لاہور دادہ خواہد شد والحال کہ در آن ملک تصرف شدہ آمدنی علاقہ مذکور حوالہ سازند بر زبان آوردکہ چٹھی این مقدمہ در صدر کلکتہ مینویسیم حسب الارقام عامل خواہم شد ہنم راجہ گلاب سنگہ رخصت شد خلعت پنج پارچہ و پنج ہزار روپیہ نقد شمشیر با ساز طلائی اسپ با زین طلائی جوڑی کڑہ طلائی فیل با ہودج طلائی مالائے مروارید و سرپیچ جیغہ وغیرہ عطا کردند و راجہ جی کہ بسبب وفات کنور نونہال سنگہ و کہڑک سنگہ ترک بستن شمشیر و سپر فرمودہ لہٰذا سرکار والا از دست خود شمشیر در گلوئی اوشان انداختند دہم یازدہم در چال شمالہ تشریف رفتہ استفسار فرمودند کہ برف کدام جای مے باشد عرض شد کہ بفاصلہ یک کروہ واقع است بر کوہ سپید رفتہ بملاحظہ برف پرداختند و آفتاب عالمتاب غراب شد بالائے سنگہا جمعیت فرمودند و راجہ جی در قلعہ دہرم کہیر راجہ جسرو زشب باشی فرمودند چہاردہم بخوردن برف متوجہ شدند راجہ جی عرض کرد کہ لشکریان از شدت و مصایب سفر تنگ شدہ اند فرمودند کہ پیشتر برویم بصد مبالغہ و اصرار از معاودت از شکار فرمودند ارشاد والا بنام ونتورہ صاحب گردید کہ معہ اشیاء و دیگر اسباب بطرف تبہیار روانہ باید شد پانزدہم در اثنائی راہ کوہ آنچنان ترکم و توفیر ابر بود کہ آفتاب عالمتاب بنظر نمی آید سہ پہری داخل تبہیار گردیدند دیوان دینانا تہ مراسلہ بادشاہ چین کہ راجہ

گلاب سنگه آورده بود حالی و مبرهن ساخت اولاً تشفیهٔ آسامی اتحاد سرکارین عالیین راجه جی در ضمن این معنی مبارکبادد بودند
که همچنین ملک وسیع و فراخ سیر حاصل و آباد در قبضه اهلکاران سرکار والا آمده است ارشاد والا انجام رتن چند داړهی والا گردید
که در جسروٹه رفته و بقطع مراحل پرداخته راجه هیرا سنگه همراه خود باید آورد درین باب تاکید بلیغ است برائے درشن دیوی جی
روانه شده بدرشن دیوی جی سرفراز و ممتاز شدند و اراده کنانیدند و پروانه بنام سردار اجیت سنگه قلمی شد که
دیوان کرپارام را ضرور بالضرور همراه خود باید آورد حسب الارقام بعمل آرند در ضمن خوش طبعی براجه صاحب فرمودند
که شما و ونتوره صاحب در قلعه کلانگڑه رفته سیر و تفرج سازند راجه جی فرمودند بطرف لاهور رفته آید رفتن آنجا عبث
است بازی شکار متوجه شدند خاصه سرکار در مغاک عمیق افتاد بهزار سعی و تردد برآوردند و نوزدهم در ڈیره فقیر عزیز الدین
رفته استفسار خیریت فرمودند بیست و یکم در عالم پور نزول اجلال آوردند٭

عرضی سردار اجیت سنگه و خلعت بحکم سنگه ملوئی و آمدن سردار لهنا سنگه سندهانوالیه و آمدن ماهانه از کشمیر و عطای انعام و مراسله کلارک صاحب و مراسله بنام سردار اهلوالیه و عطای خلعت به راجه چنبه و تشریف آوری در ڈیره ونتوره صاحب و عرضی سردار سلطان محمد خان ذکر آنکه همراه راجه جی

عرضی سردار اجیت سنگه در ورود بهجت آمود آورده که هرچند دیوان کرپارام را در غرز النصایح در گوش کردم هیچ پذیر النصحت و تسکه
در لاهور فایز شدم و انتظام امورات نشد زندگی مشکل است اگر حضور والا بنظر الطاف اثر بر حال بنده معروف و مبذول است
در احضار غلام مرتسم صفحهٔ ضمیر والا است پس از راه مهربانی جاگیر پنجاه هزار بطریق دهرم ارتهه مرفوع القلم بنام نامبرده قلمی فرمایند
که بالراس والعین شرفیاب خواهم شد سرکار والا جواب آن بقلم آوردند که نسق و نظم امورات شما بوجه احسن بمنصهٔ ظهور خواهد
رسید در لاهور آمده حاضر باید شد سردار بر زبان آورد که بوجه من الوجوه از غور و پرداخت تباعدی و توقفی راه یاب نخواهد شد حضور
جاگیر سی هزار روپیه از ماهیان گرفته نزد خود نگاه دارند دیوان مسطور باقبال اسمی نپرداخت در آنوقت خلعت فاخره به سردار
حکم سنگه ملوئی بنابر انتقال سردار دهنا سنگه ملوئی حواله ساختند بتاریخ بیست و سیوم در باغ عالم پور سردار لهنا سنگه سندهانوالیه دریافت
ملاقات پرداخته پنجاه و یک روپیه نذر و دو صد و پنجاه روپیه سروارنه رسانیده استفسار خیریت نمودند ماهانه از کشمیر حاضر گردیده
و دیره و رنگ که در رسیدن ماهواره بجلوه اعلان رسیده لهذا هنگام رسیدن ماهواره خفگی و عتاب فرمودند سرکار والا فرمودند
احاد الناس عرض میدانند که سرکار مستغنی و لاابالی و بردم و بر لحظه بشکار بازی باز می آیند بنا علیه اهلکاران تن در ادائی سعی نمینمایند
در لاهور رفته آنچنان انتظام ملک منصرفه خواهم ساخت که تمام عالم و عالمیان مشاهده خواهند کرد مراسله کلارک صاحب در ورود بهجت
آمود آورده که یک صاحب لوک از اینجا فراری شده خبر منقح و بحینه رسیده که صاحب لوک در لاهور اقامت ورزیده اند پس از راه تفضل

اتحاد سرکارین عالیین مشارالیہ را زود در انبالہ رسانیدہ بدانند کہ باعث ازدیاد مراتب اتحاد و دوستی خواہد شد حسب الارقام
صاحبان عالیشان تفحص و تجسس او قسرار واقعی در راموتگر نمیدہ ہر چند تلاش کردند معلوم نشد باز بدریافت انجامید کہ صاحب
لوک در کپورتھلہ نزد سردار اہلووالیہ قیام پذیر است مراسلہ بنام نہال سنگہ قلمی شد کہ صاحب لوک را باستحکام در خدمت کلارک صاحب
رسانیدہ باید داد و پہرہ بحفاظت تمام باید ساخت از عرضی اخبار نویس ملتان بوضوح انجامیدہ کہ صاحبان عالیشان بند و بست
سندہ بوجہ احسن ساختہ بیوپاریان و تجاران را نقباء قرار واقعی فرمودہ اند و محصول معاف و واگذار کردہ حسب الورش راجہ صاحب
خلوت براجہ چینہ عطا فرمودند پارچہ نہ عدد و نقد یکہزار روپیہ خلعت ہفت پارچہ و یکہزار روپیہ حوالہ وزیر راجہ مشارالیہ
گردید بیست و چہارم در ڈیرہ و نتورہ صاحب تشریف فرمودہ استفسار مزاج فرمودند یک راس اسپ با ساز نقرہ
و مبلغ یکہزار روپیہ پیشکش ساخت مبلغ شتر ذکر دند و اسپ نگاہ داشتند و تا چند ساعت خلوت انتظام بعضی مقدمات
بمشارالیہ فرمودند عرضی سلطان محمد خان ورود آوردہ کہ دہ راس اسپان مرسلہ سردار در دست محمد خان در قصبہ ٹالہ ہمراہ
خود آوردہ است در باب حاضر شدن در سرکار والا یا قیام در وٹالہ ہر چہ ارشاد یابد بعمل آید پروانہ بنامش
قلمی شدہ کہ در وٹالہ قیام فرخت التیام باید داشت ہرگاہ سرکار والا در وٹالہ رونق بخش شود معہ اسپان بشرف ملازمت
باید پرداخت بتاریخ بیست و نہم آنروی آب بیاہ متوجہ شدند راجہ جی استفسار فرمودہ کہ ارادہ کدام طرف پیش
نہاد خاطر والا است فرمودند بطرف کلاہ گہڑ سیر و شکار نمودہ می شود باز فرمودند کہ راج جموں از چند پشت است۔
عرض کردند کہ راجہ کلان چہار برادر داشت و اجداد مایان از برادران خورد اند لہذا میان ہا می گفتند کہ آئین راجپوتیت
راجہ آنجا مایان را در ملک اقامت ساختن نداد و خراشیدگی و خرابی بحال مایان می نمود حضور والا سرگباشی
علاقہ جموں بہ صاحبزادہ کھڑک سنگہ حوالہ فرمودند من بعد روز بروز بالطاف سرکار بر حال مایان روز مزید شد
و راجگی جموں حوالہ گشت +

آمدن راجہ منڈی و ممانعت راجہ جی از رفتن کملا گہڑ و واپس شدن و تعاقب سرکار و باز بالاتفاق در کملا گہڑ آمدن - حاضر شدن سردار اجیت سنگہ سندھانوالیہ ارشاد بر راجہ جی و مراجعت راجہ جی - عرض سردار لہنا سنگہ مجیٹھیہ و سندھانوالیہ - عقب آمدن سرکار و مراجعت سرکار در محل راجہ سنسار چند رخصت راجہ منڈی والہ و خلاع حوالہ کارداران رخصت میان رود رچند رخصت سندھانوالیہ بطرف جاگیر خود آمدن در سیبہ گذر تلواڑہ

بیست و نهم راجه منڈی بشرف ملازمت پرداختند پانصد و بیست و پنج روپیه وجه ضیافت رسانیدند سرکار والا استفسار خبر خیریت فرمودند راجه جی در سرکار والا عرض رسانیده شدند که انتظام کارخانجات بادشاهی واجب و لازم است و سرکار والا در سیر و شکار مشغول است بطرف لاهور روانه باید شد فرمودند که چند روز در کملاگڑه آمده مراجعت کرده خواهد شد راجه جی فی الفور واپس شدند سرکار والا از استماع خبر معاودت راجه جی متعاقب آمده و راجه را باتفاق سوار کنانیده قسم موثقه نمودند که یک شب در کملاگڑه مانده مراجعت خواهیم ساخت از راه نردبان چوبی در قلعه رونق بخش شده یکصد و بیست و پنج روپیه در شیواله جی پنجاه روپیه در دیوی دوار در اداس بناز آساس کنانیدند بتاریخ سی ام اندرون قلعه دربار آراستند سردار اجیت سنگ سندهانوالیه حاضر شده یک زنجیر فیل و یک قبضه بندوق یکصد روپیه سروارنه کرده نذر نموده عرض ساختند که سردار عطر سنگ آداب فتح واهگوروجیکی باو اصاحب خوشی فرموده اند سرکار والا استفسار خبر خیریت سردار جی فرمودند. براجه جی فرمودند که سرکار والا را آب و هوای کملاگڑه مطبوع طبع آمده چندی در اینجا اقامت داشته خواهد شد راجه جی آزرده خاطر شده از ڈیره بیرون آمدند سردار لهناسنگه سندهانوالیه و سردار لهناسنگه مجیٹهیه عرض ساختند سرکار در سیر و شکار مشغول است انتظام کارخانجات بادشاهی کدام کس خواهد کرد فرمودند که مایان نالایق و ناکاره ایم بندوبست بادشاهی از سرکار نخواهد شد سی و یکم در موضع سندهانواله از استماع خبر مراجعت راجه صاحب تشریف آوردند سردار لهناسنگه سندهانوالیه سردار مجیٹهیه عرض نمود که ازین راه بطرف اونه صاحب تشریف باید برد و سردار جی منتظر رونق بخشی سرکار والا میباشند و سوای ورود الطافت آمود سرکار هرگز در لاهور وارد نخواهند گردید و در اثنای راه وجه ضیافت از سردار اهلووالیه گرفته بالاتفاق سردار مذکور در لاهور رفته آید شنیده بجواب متوجه نشدند. اول ماه جیٹه در محل راجه سنسارچند نزول اجلال فرمودند بتاریخ سیوم راجه منڈی واله مرخص و خلعت یازده پارچه و سه رقم جواهر و خلعت ده پارچه و دو رقم براجه سوکیت و وجه رخصتانه و جوڑی کڑه طلای حواله اولک رام و دو صد روپیه در وجه کاردار تیهره و تهانه دار اندپور حواله ساختند میان رودرچند را خلعت نه پارچه و جوڑی کڑه طلائی و وجه رخصتانه عطا شد ششم برلب دریای دریا در نادون آمدند و عبور دریا کرده در جوالاجی وجه ارداس کنانیدند وقت سه پهری در ڈیره راجه صاحب تشریف آورده باطمینان خاطر و تسلی دل اوشان متوجه شدند حسب العرض راجه صاحب و سردار لهناسنگه سندهانوالیه بطرف جهکر ملهار جاگیر خود حسب العرض سردار مرخص شده هفتم در سیبه نزول اجلال آوردند مبلغ دو صد و پنجاه روپیه وجه ضیافت راجه آنجا رسانیدند یکهزار روپیه بطوایف عطا شد و ملاحظه سرود و سماع کرده ماندند و بارش باران باریدن گرفت همراه راجه صاحب عیش و نشاط فرمودند هشتم در مکان تلواڑه جوری کڑه طلائی در وجه تهانه دار هری پور عطا فرمودند.

تشریف آوری در ڈیرہ سلطان محمد خان و شکار در داتارپور مقرری ڈیوڑھی۔ بہ فوجدار خان آمدن معتبر شاہزادہ فتح جنگ و باز خود ارقام مراسلہ بہ دوست محمد خان و ملاحظہ شکار شیر و کثرت گل ولائی و افتادن فیلان و اسپان و اخبار دہلی و مراسلہ بنام راجہ لاڈوہ والہ و پروانہ بنام رائے کشن چند و آمدن دربارہ دری کاہنووان و عطائے خلعت براجہ صاحب و دوالپن طلبیدن ڈیرہ و دخول در ادینہ نگر۔

ہشتم در اثنائے راہ خیام سردار سلطان محمد خان منتصب دبرپا بود راجہ جی فرمودند کہ مشارالیہ منتظر تشریف آوری سرکار والا ایستادہ است در ڈیرہ سردار مسطور تشریف بردند مبلغ یکصد و بیست و پنج روپیہ نذر گذرانید و یالغندر روپیہ بطریق سروارنہ رسانید استفسار خیریت مزاج فرمودند مشارالیہ احوال رسیدن اسپان صبا رفتار از طرف دوست محمد خان بہمراہی خود عرض ساخت فرمودند فردا اسپان مشاہدہ کردہ خواہد شد نہم در نواحی نندپور متصل داتارپور فرمودند باز بنا بر بندوبست ڈیوڑھی راجہ صاحب خلوت کردہ ماندند فوجدار خان بنابر بندوبست ڈیوڑھی مقرر شد و ڈیوڑھی اول خدمتگاران و اہلکاران و بہیہ دستہ جابجا نشانید ڈیوڑھی دوم خدمتگاران سیوم منصدیان و وکلائی چارمی سرداران خرد پنجم وکلائی و ارکان دولت ششم سرکردہ ہائی ذی شان و راجہ صاحب بپرسش در دربار ذہاب و ایاب رسانیدند۔ دوازدہم معتبر فتح جنگ مع یک راس اسپ و صراحی مرصع و دو عدد بندوق بنظر گذرانید استفسار خیریت شاہزادہ فرمودند معتبر عرض نمود کہ شاہزادہ صفدر جنگ محبوس میباشد پروانہ بنام دوست محمد خان درباب خلاصی او نوشتہ لفرسید کہ خلاصی شاہزادہ رونق صدور یابد روز دوم فتح جنگ سرور ملاقات شد استقبال بمواضع و تکریم ساختہ استقبال فرمود برکرسی نشانیدند استفسار خیریت مزاج فرمودند شاہزادہ بر کیفیت محبوسی شاہزادہ صفدر جنگ و تدبیر خلاصی او حالی ساخت فرمودند کہ مراسلہ بنام سردار دوست محمد خان قلمی و مرسل میشود موافق آن خلاصی شاہزادہ پرتو ظہور بخشید۔ پانزدہم در موضع اوچی بستی شکار فرمودند عرض شد کہ درین غدیر شیر قوی ہیکل است سرکار والا مردم خبری را طلبیدہ شور و فغان کنانند دران مکان وفور گل ولائی بود چندین فیلان در گل ماندند فیل سواری سلطان محمد خان لغزش خوردہ باعث ضحک سرکار والا گردید۔ عرضی اخبار نویس دہلی بدین مضمون رسید کہ لاٹ صاحب صلاح اجلاس تخت دہلی فرمودہ اند بنام تمام راجواڑہ حکم عالی صادر شد کہ بروز جلوس حاضر شدہ نذرات بگزارند مراسلہ بنام راجہ لاڈوہ والہ قلمی شدہ کہ بموجب پاسخاطر الشان جیشی رام روانہ شدہ از روئے تحقیق و راستی قرار راستی انفصال حساب ہمراہ مشارالیہ سازند از کسی وجہ زیادتی دیگر راجی بمنصہ ظہور نیارند پروانہ بنام کشن چند قلمی شدہ۔ کہ آنچہ رابطہ فراست سرکار والا در راجہ لاڈوہ والہ رامی باشد لیتما خوب وجہ معلوم شد ہرگونہ در انصرام امورات ساعی شوید کہ از خود میباشند و سابقاً حساب جیشی رام گردیدہ بود بار دیگر از روئے راستی تحقیق باید کنانید مبادا۔

از کسی نوع ناحق و غیر واجبی نشود - بہایۂ مرکار کہ ہمراہ مشار الیہ مامور ہست پنجاہ روپیہ از جیتی رام والصفائی از راجہ
مذکور بدہانید بہیستم دربار ؟ دری کاہنوواں نزول اجلال آوردند کاردات بجای یکہزار روپیہ وجہ ضیافت رسانیدہ خلعت بہ ۱۶ ما
ہائے فاخرہ در وجہ راجہ جی حوالہ کردند از چند روز تا کہ راجہ جی رخصت جموں طلبیدند و سرکار والا مخمور و سرشار بودند
بر چارپائی راجہ جی تشریف بردہ تعانقہ جسمانی کردہ و تقبیل و قالب برلیش مبارک فرمودند کہ چند روز در اینجا منقضی سازند
باز در لاہور رونق بخش خواہیم شد راجہ جی فرمودند کہ چہار ماہ بانقضائی آمدہ کہ سرکار والا در سیر و شکار مشغول اند
و خیال انتظام ملک ہرگز در خاطر مبارک نیست دل بندہ مثل ماہی بے آب مضطرب و بیقرار کہ انتظام بادشاہی
چگونہ خواہد شد سرکار والا پاسخاطر و اطمینان دل راجہ جی تمامی ڈیرہ راجہ جی کہ بطرف جموں رفتہ بود واپس طلبیدہ
از ابتدائے بیست و یکم لغایت بیست و ششم در طالب پور بسیر و شکار متوجہ شدند باز در آدینہ نگر تشریف آوردند مراسلہ ۱۲ رمضا
دوست محمد خان ورود و راحت آمود آورد کہ آنچہ - ہنگام رسیدن لاہور عنایات گوناگوں بر احوال بندہ مصروف و مبذول
شدہ شکر آن بکدام زبان ادا کردہ شود خداوند تعالی تا دیر گاہ ذات گرامی سلامت با کرامت دارد در جواب آن مرقوم
شدہ کہ ہنگامیکہ در لاہور اتفاق تشریف آوری شدہ بود تحایف نفیسہ لشما عطا گشتہ آنچہ تحایف ولایتی بودہ باشد - در
سرکار والا ارسال دارند باز صاحب سنگہ معتبر کینتھل والہ رخصت شد یک زوج دوشالہ و کمبیس ملتانی عطا گردید
خلعت یازدہ پارچہ حوالہ دل سنگہ معتبر راجہ لاڈوہ والہ حوالہ شدہ - بیست و نہم ہمراہ سردار سلطان محمد خان خلوت ۲۹ ماہ
نمودند عرض شد کہ راجہ صاحب آمدہ اند خاموش شدند باز تکرار صحبت گردید فرمودکہ سرکار والا در خواب بیدار شدند
خدمتگارے نزد راجہ جی آمدہ بانکشاف آورد کہ اولا در دربار نشستہ بودند از خبر رسیدن ذات گرامی بر چارپائی
آرام ساختند راجہ جی باستماع ہذا روانہ جموں شدند و سرکار والا فرمودند کہ خدمتگار خاص در جموں رفتہ راجہ جی را
در سرکار حاضر سازد لیکن بسبب قیل و قال اہل غرضان ماموری آدم موقوف ماند +

روانگی فقیر عزیز الدین بطرف لاہور برخاست دربار و خلوت ہمراہ ونتورہ صاحب و عرضی راجہ کلاں بابت تولد فرزند در وٹالہ و عرضی دیوان ساون مل و پروانہ بنام مشار الیہ بابت تیاری خیام ماموری معتبر در جموں بنابر طلبیدن راجہ جی

فقیر عزیز الدین گذارش نمود کہ ہر لحظہ و ہر دم دل فقیر بطرف قدوم سعادت لزوم است و جدائی از حضور انور مرتسم صفحہ خاطر نیاز ناثر
نیست لیکن بسبب کسیل طبع متحمل بار گران سفر است ارشاد والا صادر شود کہ چند روز در لاہور رفتہ با سایش و آرام بسر بردہ
بمعالجہ و مداوا پرداختہ آید فرمودند کہ خوب و حسن است بخاطر جمع تمام در لاہور رفتہ بمصالح خود سرگرم و مستعد شوند -

وسرکار والا بعد انقضای چند یوم در لاهور ورود میمنت آمود فرمایند بتاریخ سی دیکم بعد از روانگی راجه صاحب برادران حکم عالی صادر شد که امروز بر خاست است در ڈیره خود باقامت دارند وسرکار والا دست ونتوره صاحب گرفته اندرون باره دری تشریف فرما شدند تا انقضای شام فیل و قال در خلوت کرده ماندند که حالا راجه صاحب آزرده خاطر شده بطرف جمون رفته اند ونسبت انتظام سلطنت دیاست منجم است صاحب مذکور بر زبان آورد که مثل راجه صاحب خیرخواه با صفا وخیر اندیش باوفا بانی عمارت خلافت وبادشاهی شیرازه بند کتاب سلطنت وجهان آرائی احدی نیست ونخواهد بود و تمامی سعی ومساعی راجه صاحب ذات عالی باین رتبه ومرتبه سرداری وسلطنت فایز شده اند وبے مرهونی اوشان تا دم عمر کوز خاطر عاطر دارند وبرگفته مخالفان مخالفت نشان عمل نسازند و باز ونتوره صاحب در ڈیره آمده وقت نصف اللیل از خیمه بیرون آمده وملاحظه شد که سنتری تفنگ در دست گرفته ایستاده است از علیمه خواستند که بدر روند سنتری مانع گردید هرچند لیت ولعل ولطایف الحیل بر زبان آوردند لیکن مشار الیه از ذهاب سد راه شد همان وقت کنٹهه طلائی بآن زحمت شد وارشاد دادند که حزم واحتیاط وحراست بهره خوب طور باید نمود عرضی راجه کلان ورود راحت آمود آورده که از قطع مراحل پر در خسته در جمون فایز شدیم بعد از انقضای پانزده یوم بحصول لقای راحت انتمای ذات مبارک خرسند ومنفرح خواهیم شد ترخیص راجه هیراسنگه بطرف سرکار در پیش است عنقریب در سرکار والا حاضر می شود عرضی سرکارات از ڈماله ورود راحت آمود آورده که صاحبزاده فیض آماده در کاشانه دولت نشانه متولد شده الاف الاف انبساط واضعاف اضعاف نشاط حاصل شده مبارک وخجسته باد ونهال این گلبن نوزاد در ظل ظلیل ابدی المثل بعمر طبعی رسد رساناد واز صرصر حوادث زمانه در مهد امن وامان بفضله دارد عرضی دیوان ساون مل گذارش شد که از اصغای مسرت انتمای خبر راحت اثر تولد شاهزاده هزاران هزار فرحت وراحت و الاف الاف خورسندی وبهجت در دلهای متوسلان یا صغار راه یاب شده در جواب آن ارشاد والا صادر شده که آنچه از خوشی وخرسندی خود ها از تولد شاهزاده نوشته بودند چرا نباشد که شاهزاده حرز جان ایشان است - دیگر یکهزار مانی غله در لاهور رسانیده باید داد تاکید مزید بهمت ملفراشان امر عالی صادر شده که خیام وشامیانه رکنات نو تیار باید کنانیده در ین باب قدغن بلیغ است بعد از ان حسب صلاح ونتوره صاحب به لکاسنگه جهت آوردن راجه صاحب مامور شد -

صدقات وخیرات روز سنکرانت ها وعرض کردن شخصی مفسد در خدمت سرکار والا بنابر مقدمه دیوان دیویدتا ونویسانیدن کاغذ از دیوان مذکور ومشورت همراه ونتوره صاحب وآمدن راجه هیراسنگه و پاره پاره کردن کاغذ نوشته دیوان مذکور وآمدن در ڈماله بنابر نام کردن -

روز سنکرانت ماگھ سرکار والا در مقام ادینه نگر خیرات و صدقات موافق ظهر اثر بتمامی آن فرمودند و درمیزان حقیت اشیای اجناس کرده موازن جسم
خود ساخته و این همه آمالی و تمام اموال به محتاجان و مساکین از اجناس و نقود و مرغوبات مملو فرمودند بحسب اتفاق سرکار کهرک سنگه بواسطه کنیزک
آزرده شده تا از دیده خود بدر ساخت و کنیزک مذکور نزد سرکار گوبی آمده اقامت ساخت و سرکار گوبی معرفت جیا سنگه و چتر سنگه
در سرکار والا عرض ساخت فرمودند که سرکار سوکیت والی کنیزک را بدستور سابقه نزد خود نگاهدارد. دران وقت سرکار سوکیت والی
یکجا نشسته بودند سرکار والا ایما نمود که ترا کدام شخص گفته است او اسم جیا سنگه چتر سنگه ظاهر ساخت هرگاه استفسار از انها
کردند او شان برزبان آوردند که ما یان را دیوان دیویدتا گفته است بعد ازان شخصی از سنویان فساد آئین عناد گزین مفسد
شعار در خدمت سرکار در خلوت گذارش کرده که دیوان دیویدتا با کنیزکان سرکار مختلط و متفق میباشد و گاه گاه دیوان مذکور کنیزکان
ے طلبند نزد خویش ذهاب و ایاب میسازند بمجرد شنیدن این سخن دریای قهر بادشاهی متموج گردید و دیوان مذکور را طلبیده عتاب
و خطاب زیاده از حد فرمودند بلکه گفتگوی ناشایسته در حق مشار الیه بجلوه ظهور رسید و دیوان مذکور در پنجه مزاحمت و تعرض گرفتار
شد مردمان نزاع و خصومت آگین برزبان آوردند که مشار الیه از متوسلان جان نثار راجه صاحب می باشد هر قدر که سبکی و خفت
و ذلت و رسوائی بر دیوان مذکور خواهد رسید باعث ننگ و ناموس راجه صاحب خواهد گردید چنانچه فرموده اند ضرب الخادم اهانت المولی
سرکار را این خیال و اینمعنی منطبع در دل فرمودند از انجا که سرداران و رئیسان عالم شباب نکات صواب از نیک و بد و خیر و شر امتیاز نمیسازند بر روی
فساد و عناد خلاصه غنیمت می انگارند و بر اظهار بدطینتان عمل مینمایند در ظهور آن نیکی و بدی خود ها را تصور نمیسازند بهزار زجر و توبیخ
کاغذ یک لکهه روپیه از دیوان مذکور نویسانیدند که هنگام آمدن راجه صاحب مبالغ مذکور در سرکار والا رسانیده خواهم داد پس بعد
همراه دستوره حسب مقتضا خلوت این مقدمه ساختند و دستوره صاحب برزبان آوردند که راجه صاحب دستور اعظم و وزیر معظم صاحب لیاقت و
قابلیت و استعداد تمام اند التنسیق و نظام امورات بادشاهی میدارند و سرکار والا را باین درجه سلطنت و رتبه بادشاهی بسعی جمیله و
کوشش جزیله رسانیده اند ظهور این مقدمات همراه متوسلان راجه صاحب مقرون صلاح نیست تمام شیران و ارکین یکطرف و وجود
مسعود راجه جی یکطرف چنانچه جسم تمامی قوی باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه مشترک و خیال و متصرفه و حافظه میباشد و این تمامی قوی تابع روح و نفس اند اگر
در قالب روح و نفس موجود است زنده و حیات است این قوی هریک بجای خود در کارها خود مشغول اند هرگاه مرده میشود و روح و نفس
بجای دیگر انتقال نماید این تمامی قوی معطل و بیکار اند چنانچه تمامی سرگردگان مثل قوی اند و راجه جی مثل جان و روح و نفس
میباشند این نکته خیرخواهان و خیر طلبان در خیال خود باید داشت و بر وقت رضا جوئی و پاس خاطر او شان مد نظر فرمایند
و بر گفته بدطینتان فساد آئین عمل نفرمایند در صورت ظهور اینمعنی در گلشن همیشه بهار خلافت خزان ابدی راه یافته خواهد شد - و
معاذ الله فساد طراز بجا نشو خواهد رفت و وبال ابدی و عذاب سرمدی در سرکار والا بمنصه ظهور رسد سرکار والا
از اصغای این مضمون خاموش شدند و برزبان آوردند ع صلاح ما همه آنست کان صلاح شماست باز بعد از
تحقیقات دیوان مشار الیه بری الذمه گردید و مردمان دروغگو روسیاه شدند سرکار والا کرته طلائی و دو شاله حواله ساختند

بہ تسلّی راطمینان دیوان مشار الیہ پرداختند سن بعد راجہ ہیرا سنگہ در رادینہ نگر تشریف آورد سرکار والا از راہ ضحک و خوش طبعی
تمام احوال دیوان مذکور براجہ صاحب حالی و مبرہن فرمودند راجہ مذکور بر زبان آورد کہ کاغذ نوشتہ دیوان مذکور بملاحظہ و
مشاہدہ باید آورد سرکار از راہ خام طبعی کاغذ نوشتہ مذکور حوالہ فرمودند راجہ مسطور کاغذ مذکور را پارہ پارہ کردہ بر زبان
آورد کہ دیوان مذکور نوکر و متوسل ما یان است ہر چہ گرفتن باشد از ما یان بگیرند دیوان مذکور را ہیچ غرضی و مطلبی بوجہی من الوجوہ
وسببی من الاسباب نیست و نخواہد بود سرکار والا خاموش شدند باز سرکار والا از دینہ نگر سوار شدہ در وٹالہ تشریف ۱۹ ماہ مارچ
آوردند و بتاریخ بیست و یکم ماہ ہاڑ نام کرن صاحبزادہ فرمودند۔ کہ طوائف لاہور وغیرہ بہ سرود و سماع مشغول شدند و عیش
و نشاط بسیار و فرحت و انبساط بیشمار در دل ہر یک راہ یاب گشت صلات فراوان و انعام بیکران بہ مسلمان
سرکاری عطا و مرحمت فرمودند در ضمن این مفو راجہ صاحب کلان ہمراہ لکا سنگہ تشریف آوردند از دیدار
فرحت آثار خویش سرکار والا را منفرح و منشرح فرمودند و سروار سرکار و صاحبزادہ فرمودند زیورات و پارچات
بابت صاحبزادہ حوالہ ساختند سن بعد سرکار والا از وٹالہ سوار شدہ بتاریخ بیست ششم ماہ ہاڑ یکپاس روز بر آمدہ ۵ ماہ مارچ
تشریف در لاہور آوردند و شلک توپخانہ بکمال آب و تاب گردید:

سنکرانت ماہ ساون از ثمن برج تشریف آوری در باغ سنگترہ والہ و بہرہ یابی سید محمد خان و سلطان محمد خان و عرضی قاضی حسن بہ خلوت ہمراہ راجہ جی و تجویز صلح و صفائی فیما بین بہائی گورمکہہ سنگہ و راجہ صاحب و آمدن اوی تا بیلہ از پشاور و حساب ملک دوابہ و نویسایندن کاغذ از شیخ امام الدین

سنکرانت ساون بدستور سابق صدقات و خیرات فرمودہ از ثمن برج در باغ سنگترہ والہ فرش خوابگاہ و تخت تشریف آوردند از ملاحظہ [...] ماہ ساون
شکست و ریخت عمارات آنجا بر زبان آوردند کہ از عدم التفات سرکار مکان مذکور شکستہ و ریختہ شدہ است مبالغ بخلیفہ نور الدین
عطا فرمودند کہ سقف ہای و دیگر شکست و ریخت مکان مذکور ترمیم و تعمیر باید نمود اندرین باب قدغن بلیغ تصور نمائند سید محمد خان
و سلطان محمد خان حاضر حضور شدہ نذرات گذرانیدند استفسار از سید محمد خان کہ جاگیر شما بقدر یک لکہ روپیہ میباشد۔
رفاہیت و آسودگی در افواج شما یان معلوم نمیشود عرض سلطان محمد خان مسطور کہ یکہزار روپیہ بدست نمی آید حضور والا فرمودند کہ راجہ
صاحب انیمعنی را تحقیق و تنقیح ساختہ عرض دارند سلطان محمد خان عرض ساخت کہ ہر چہ راجہ صاحب در قرطاس
قیاس موازنہ ساختہ عرض سازند ما یان را منظور است عرضی قاضی حسن بنظر مبارک گذشتہ کہ عظیم خان پسر دوست محمد خان
بنا بر شرفیابی سرکار والا از کابل مع چہل راس اسپان روانہ و عنقریب بعد از طے مراحل از پشاور در سرکار والا بہرہ یاب
میشود و پروانہ بنام سردار تیج سنگہ طلب شدہ کہ ہرگاہ پسر عالیجاہ دوست محمد خان در نواحی پشاور بیاید اولاً فوج خود را بنا بر
استقبال مامور سازند و ہرگاہ در پشاور رفاہیہ شود وجہ ضیافت و دیگر اسباب مایحتاج و لوازم ضروریات و شیرینی در ڈیرہ

مشارالیه بائید رسانید و در مکان معقول قیام پذیر باید کنانید من بعد پروانجات از لاهور بنام کارداران ملک محروسه تا دریای اٹک نیت ترسیل یافتند که در هر مکان که مشارالیه شب باش شود حراست و حفاظت قراروانعی بجلوه ظهور آورده - و وجه ضیافت و دیگر اسباب مطلوبه و مرغوبه رسانیده بدهند و از علاقه خود بالسلامت و نگهبانی باید گذرانید —

بتاریخ دویم ماه ساون همراه راجه صاحب خلوت فرموده مشورت کنکاش کردند که ایشان وزیر اعظم و دستور معظم و مشیر خاص و وزیر با اختصاص و بانی و مبانی سلطنت و خلافت و بهائی گورمکهه سنگه مردے گرنته خوان و ساکن امرت سرجی لسبب لحاظ و پاس امرت سرجی تعظیم و تکریم او مد نظر سرکار والا است بهر طرز و صلاح صلح و صفائی همراه بهائی مذکور بجلوه اعلان باید آورد راجه صاحب بر زبان آوردند که بایان تابع ارشاد والا ایم بازبه بهائی مذکور فرمودند که در خدمت راجه صاحب رفته رفع نزاع و عناد کرده باید نمود که سرکار والا را از تمامی سر کردگان و مصاحبان پاس خاطر و رضاجوئی راجه صاحب مطمح نظر مبارک اثر است بهائی مذکور در باطن بطور دیگر در ظاهر بنوع دیگر بعد ازان ارشاد والا به اهل دفتر جلوه نمایش یافت حساب ملک دوابه از تعلقات اور تمانئج بجواڑه ملک دوابه درست باید کنانید و از شیخ امام الدین کاغذ نویسانیدند که اگر تغلب در حساب خواهد بود سزاوار تقصیر و مجرم و گنهگار خواهم شد بعد از ساعت حساب کنژات بابت خرج آئینه و روند وغیره بجلوه اعلان آوردند - اوی تا بیله از پشاور آمده بهره یاب گردید و اسپان صبا رفتار و دیگر تحائف نفیسه آن دیار و نذرات و سروارنه بنظر مبارک گذرانیدند اولا استفسار خیر خیریت فرموده تمام احوال پشاور وغیره اصغا فرمودند و در رساکاری و دانائی مشارالیه منفرح و منشرح شدند ✣

سیر دریائے بر کشتی و مشورت همراه راجه صاحب بنا بر بندوبست ڈیوڑی و بهرپالی جماعه دار خوشحال سنگه و مراسله راجه لاڈوه واله شرفیابی جماعه دار فقیراللهی بخش توپخانه واله و عرضی راجه هیراسنگه و عرضی راجه کلان و حاضری پلٹن جماعه دار تشریف آوری بر شهزاده بدهو و من بعد در انارکلی ملاحظه توپخانه و پلٹن و تنوره صاحب والهی بخش

دویم ماه ساون بسواری کشتی های سیر دریائے فرمودند مشورت و کنکاش همراه راجه صاحب فرمودند که بندوبست ڈیوڑی ابتر و خراب است احدے بر ڈیوڑهی اول و دویم نمی نشیند هر کسے اندرون بلا تحاشا سوائے ممانعت میرود و راجه صاحب فرمودند که خلعت ڈیوڑهی به میان لابهه سنگه حواله فرمائیند که بدستور سابقه بهار راجه صاحبان شر کیاشی بندوبست و انتظام ڈیوڑهی قرار واقعی خواهد ساخت موافق تجویز و تدبیر وزیر اعظم خلعت یازده پارچه به میان مسطور مرحمت شده و میان مذکوره بندوبست ڈیوڑهی سعی و شایسته و ساعی موفور بمنصه اعلان آورده با جماعه دار خوشحال سنگه شرفیاب شده دو صد و پنجاه روپیه سروارنه ساخت تهنیت و مبارکبادی تولد شاهزاده آدا نمود کرته طلائی و هسی و تڑاگی و پانوٹے بنا بر شاهزاده

تو تولد گذرانیدند استغفله خیر خیریت فرمودند - مراسله راجه لاڈوه والا بنظر الطاف گذشت که یکهزار و ششصد کوڑی با نانی در
امرت سرجی تیار و مرتب کنانیده و کارداران بابت اخذ محصول مزاحم و متعرض میشوند پروانه معافی محصول
مرقوم گردد که احدی تعرض ننماید پروانه معافی محصول معه مراسله زیب ترسیل پذیرفته جماعه دار الهی بخش توپخانه والا
شرف فیابی شده - کڑه طلائی جتسی وغیره نذرانه گذرانیده تهنیت و مبارکبادی عرض ساخت و راجه هیرا سنگه
گذارش ساخت که آنچه رسوم مایان بر بلده پتیاله مقرر کرده سرکار دولتمدار اشرف اعلی از مدت وصول نمیگردد
فرمودند که درینوقت اودی تابیله در سرکار والا حاضر است آنچه سابقه بابت رسوم شما بوده باشد از مشارالیه بگیرند
و از فصل بذا پروانه بنام پنج سنگه شرف صدور یافته که آنچه رسوم راجه هیرا سنگه بر پتیاله در معین است بلا توقف و اهمال حواله
سازند وقت حساب مجرا و محسوب است - باز عرض کردند که درینوقت راجه صاحب کلان عرض میدارند که ناطه داران
مایان از جنبه در لاهور آمده اند تدبیر گذاره و معاش اوشان کرده دهید و سرکار والا فرمودند که باحسن وجوه قوت ۴ ساون
لایموت آنها مقرر نموده شود - چهارم ماه ساون در چهاونی خوشحال سنگه رفته موجودات ملاحظه فرمودند و از ملاحظه عمارت
چهاونی مسرور و منفرح شده فرمودند که درینوقت در سرکار والا حاضر باید شد و آنچه اسباب مطلوبه پلٹن و توپخانه بوده باشد
بر کاغذ نویسانیده حواله کشن سنگه فرمایند که موافق ترقیم ایشان عطا خواهد شد - جماعه دار بر زبان آورد که متوسلان سرکار والا
قیل و قال ناشائسته بابت برهمی امورات سلطنت بر زبان آورده اند که شیرازه ریاست و سرداری منتشر و پراگنده نموده اید
اگر سرکار والا برای عبرت دیگران مفسدان را سزائی قرار واقعی بدهند بسیار انسب در صورت مایان نمیدو لست فساد منشان
خواهم کرد که بار دیگر گفتگوی نالائیم ظاهر نسازند فرمودند برای عبرت دیگران سزائی آن بدکرداران ضرور و واجب است
بس بعد در پتراوه بدهو نزول اجلال فرموده قواعد پلٹن اودی تابیله معاینه ساختند و مشارالیه قواعد بائین شائسته ملاحظه
کنانید مبلغ دو هزار و پانصد روپیه بطریق انعام عطا فرمودند باز در انارکلی تشریف برده موجودات فوج و منتوره صاحب و
توپخانه میان الهی بخش مشاهده کرده در قلعه معاودت نمودند +

آمدن صاحبزاده نو وارد در قلعه و موجودات رجمن لعل سنگه ارشاد به بهائی گورمکهه سنگه - و
بهیره یابلی نواب ملتان ارشاد به کنور پرتاب سنگه و عرضی راجه جی بنا بر رخصت رود و چند
بابت اودی تابیله و عرض جماعه دارجی و عرضی سردار مجیتهیه و بهیره یابلی سلطان محمد خان -
مراسله بنام کلارک صاحب تشریف آوری در حویلی راجه صاحب و ارقام اشتهار نامه
در ممالک محروسه بنابر وزارت راجه

وقت سیل دوشنبه که روز روشن اقبال بود شاهزاده نونهال سنگه تو تولد داخل در قلعه شد حسب الامر شلک بندوق کار توس سری
توپخانه شعشعه ظهور پذیرفت تبارخ پنجم ماه ساون ملاحظه سواران رجمن لعل سنگه بر ڈیوڑهی تقسیم والی پرداختند

سواران ضعیف و اسپان لاغر فرسوده منظر درآمده سرحرف شدند ارشاد والا به بهائی گورمکه سنگه گردیده که درخدمت راجه
صاحب بهره یاب بوده بعفو جرائم و خطایای خویش باید پرداخت نامبرده در همعنی اغماض ساخت بار دیگر فرمودند که از سر نو جی
رفته گذر اوقات باید نمود - نواب ملتان بملاقات پرداخته زیورات برائے شاهزاده رسانیدند بنا بر استفسار احوال او بیان
طراز شده مبلغ ده هزار روپیه بنا بر مواجب عطا شده - بتاریخ ششم به کنور پرتاب سنگه فرمودند که شش پلاتن و چهار رجمن
بشما داده اید در بندوبست و اخذ قواعد خوب طور مستعد باید شد راجه جی بر زبان آوردند که میان رود چند از چند ماه
حاضر است ترخیص او صورت بندد خلعت یازده پارچه و دو رقم جواهر عطا شده باز راجه صاحب فرمودند که اوی تا حیله
مردے قابل و خردمند و دانش و بینش شعار است بر زبان می آرد که در کشمیر رفته عوض مبالغ هری سنگی نانک شاهی
کرده خواهم رسانید فرمودند که بعد دسهره بصلاح ایشان مامور کرده خواهد شد عرض نمود که هفت ضرب توپ نو تیار کنانیده
شد و سرکار والا ملاحظه سازند از ملاحظه و مشاهده اضافه بسیار مسرور و منبسط شدند و مبلغ ده هزار روپیه بنا بر اخراجات عطا
شد - عرضی سردار لهنا سنگه مجیتهیه گذارش شد که بندوبست کوهستان خوب ساخته در کانگره وارد و در راحت آسوده آورده در جواب آن ارشاد
صادر شده که بعد از فراغت نسق و انتظام حاضر در سرکار والا باید گردید سردار سلطان محمد خان سرور بملاقات گشت استفسار خیریت فرموده
بر زبان آوردند که موجودات سواران و پیاده براجه جی باید داد مراسله کلارک صاحب حصول راحت شمول آورد که حسب الارشاد نواب
گورنر صاحب روانگی بطرف آگره مصمم بالجزم است فرمودند مبارک باشد - نویسان اخبار اخبار آن دیار در مستقبل اجازت باید داد درد زانو
لاحق جسم مبارک راجه صاحب گردید سرکار والا در حویلی راجه جی تشریف آوردند صحاح مزاج پرداختند راجه جی یکهزار و یکصد روپیه سرواره
فرمودند دیگر اس اسپ با زین طلائی و پنجهزار روپیه از سرکار و دو هزار روپیه بحواله پرتاب سنگه نمودند سرکار والا بر زبان آوردند -
که حضور سب بتیغ صدق و راستی قایم و مستقل بنحوی همراه شمایان تا عهد تخالف من کل الوجوه نیست و نخواهد بود سخنان بیهوده لاطایل
اهل غرضیان را اصغا نفرمایند من بعد اشتهار نامه بطرف ملک محروسه بتبلیغ فرمودند و بنام تمام تهانه داران و اجاره داران و متوسلان
صغیر و کبیر - درینوقت تمام امورات سلطنت خاقانی بصلاح و تدبیر وزیر اعظم و دستور معظم مقرب بارگاه خاص الخاص راجه صاحب
ستوثق و مستحکم و جاری و ساری تمامی متوسلان خرد و بزرگ تابع او امر و احکام راجه صاحب بوده باشند هر کس که خلاف
حکم او شان بجلوه ظهور خواهد آورد گوش و بینی او بریده خواهد شد تمام قیل و قال مفسدان باطل و کاذب است

مشاهده موجودات سواران راجه هیرا سنگه و عرض جماعه دار جی بابت باربرداری توپخانه پروانه
بنام دیوان ساون مل و سردار تیج سنگه عرض راجه جی و پروانه بنام رائے گوبند جس -

بتاریخ دهم ماه ساون موجودات سواران و رجمن راجه هیرا سنگه در شاه بلاول معاینه فرمودند بسیار سواران قدیمی را بر
طرف فرمودند راجه جی گذارش نمودند که سواران نوکر قدیمی اند و لایق برطرفی نیستند اگر خبر برطرفی افواج صاحبان عالی شان
خواهند شنید در دل خود ناسفرح و خرسند خواهند شد سرکار والا شنیده خاموش شدند جماعه دار خوشحال سنگه گذارش نمود که ایشان

و قاطران و شترگاوان بنابر بار برداری توپخانه در کار و مطلوب پروانه بنام دیوان ساون مل قلمی شد که بیست راس شترگاو در وجه جماعه دار جی برو وزی زود رسانیده دهید که برائے احمال و اثقال آنجا توپخانه بکار می باشد پروانه بنام سردار تیج سنگه قلمی شده که بیست راس اسپان و قاطران از ملک پشاور خرید ساخته بجماعه دار جی در لاهور باید رسانید درین باب هرگز توقف نکنند عدف ازند راجه جی بر زبان آوردند که مبلغ هفتاد هزار روپیه بنابر دالیسی اسباب نهال سنگه گزشتی بر ساد هو سنگه مقرر شده مبالغ بگیرند و اسباب واپس حواله گردد نذر نمودند که مبالغ در توشک خانه مصر بیلی رام رسانیده بدهید و رسید توشکخانه در سرکار گذرانید اسباب صدر حواله آدمان نهال سنگه مشار الیه سازند پروانه بنام رائے گوبند جس قلمی شده که اگر کدام صاحب لوگ بطرف فیروزپور از شاهجهان آباد روانه شود یا عزم پنجاب و کشمیر پیش نهاد خاطر داشته باشند عرض رسان باید بود +

صدقات و خیرات ماه بهادون خلوت همراه سردار اجیت سنگه و سردار لهنا سنگه و اظهار شدن بنا براجه جی و قیام در حویلی و عطائے خلعت وزارت براجه جی و تشریف آوری در حویلی جماعه دار جی و موجودات سواران گهورچڑه ها و موقوفی کدام سنگه و دادن سلاح و اسپ خود و گوفتن بنگ و اظهار بعضے سخنان در استیصال خلافت و از بیخ کنی درخت بکاین و افتادن درخت از بیخ و رفتن الکثری بنابر مشاهده آن - و تقسیم سرب و بارود در ڈیره سرداران سندهانوالیه و راجه صاحب و قیل و قال مردمان سرکاری

روز سنکرانت ماه بهادون سرکار والا خیرات و صدقات فرمودند و اسپان و ماده گاوان و پوشاک ها و مبالغ نقد سنکلپ و خیرات ساختند خلوت به کنکایش همراه سردار اجیت سنگه و سردار لهنا سنگه فرمودند که سرکار والا بر احوال شما یان ۱۹۰۰ ماه بهادون
توجهات بغایات مبذول و مصروف میدارد و عزم مصمم گردیده که در اونه صاحب رفته سردار کلان را به تعظیم و تواضع بسیار و اعزاز و تکریم بجا آورده شود که جائے ادب و بزرگ خاندان و عموی والا تبار اند و از خاندان ما یان سوائے سردار صاحب دیگری نیست که تکریم و تعظیم لائق او بجا آورده خواهد شد لیکن سرکار والا چه کنند و چه چاره سازد که ذمه تمامی امورات سلطنت و جهانبانی و تمام همگی مقدمات خلافت و جهانبانی در دست راجه صاحب میباشد و اوشان را معنی ناگوارا و ناپسند است هر طور که تدبیر شایسته و مشوره بایسته خود ها و غیره سرکردگان عوائد استیصال و انهدام اوشان از کتم عدم بمنصهٔ وجود باید آورد اوشان بر زبان آوردند که امر سرکار والا درکار است آنکه ما بنده هائے جان نثار و عقیدت آثار در تقدیم خدمات بالراس و العین شناختن است سرکار والا در قلعه تشریف فرما شدند مشورت بجلوه اعلان آوردند راجه جی را از قلعه طلبند دیگر غلامان مذهب نشان در آنجا سزای اعمال شنیعه و قصاص افعال قبیحه باوشان خواهم داد استیصال کلی و انهدام تمامی در بنیان ایشان خواهم ساخت دیگر راجه سوچیت سنگه همراه ما یان از دل و جان رفیق و متفق اللفظ و المعنی است کار و بار

ریاست و سرداری و وزارت بخوبی شایسته منتسق و منتظم خواهد کرد در جناب مطمین الخاطر باشند و کسی خدمتگار خاص که رتبهٔ نیاز در خدمت راجه جی
میداشت حاضر وقت بود تمام احوال سابقه در خدمت راجه جی کاشف گردیده و جوهر نمک حلالی را جلای تازه داد برزبان آورد که حالا از سرور چند
ساعت آدم سرکار بنابر طلبیدن ذات گرامی می آید هرگز هرگز در قلعه نباید رفت و در غور نصایح و اندرز را در گوش و هوش باید انداخت فرد
نصیحت گوش کن ای جان که از جان دوست تر دارند جوانان سعادتمند پند پیر دانا را - راجه صاحب از استماع ‌ هذا متفکر و متردد شدند
که در این اثنای بهیه سرکاری آمده ظاهر نمود که سرکار والا الشان را طلبیده اند راجه جی برزبان آورد که اگر صداع یعنی درد سر مبارک نباشد حالا رفتن
مشکل است و بوقت یکپاس روز باقیمانده حاضر خواهم شد غبار کدورت در ضمیر راجه صاحب منطبع شد از بندوبست وزارت و امورات
سلطنت بالکل معطل و بیکار گردیدند هر کسی را از سرداران عرض و معروض جواب داد که حالا وقت بخود نگیر آمده در سرکار والا رفته
گذارش سازند ما را در بندوبست ڈیوڑهی هیچ غرضی و مطلبی بوجهی من الوجوه و سببی من الاسباب نیست و نخواهد بود رفته رفته ایمعنی در سرکار
والا حالی و مبرهن گردید که راجه جی از نسق و نظم پهلوتهی ساخته اند سرکار والا در خلوت برزبان آوردند که سرکار والا النظر عنایت و
سمت مهربانی بر حال شما یان میدارند گفتگوی بیهوده مفسدان بگوش نباید آورد و شغل سابق بانی مبانی سلطنت و خلافت باید بود من بعد
۲۵ بها بنابر اطمینان و تسلی خاطر راجه جی بتاریخ بیست و پنجم بهادون خلعت بیست و یک پارچه و بازوبند مرصع و کلگی و سر پیچ مرصع
وغیره معه کلگی و دیگر اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل معه هودج نقره بنابر عهده وزارت عطا فرمودند که بدستور سابق در نسق
و نظام امورات خلافت و پادشاهی باید پرداخت و بخوشی شایسته صرف اوقات در نسق و نظام باید نمود کسل طبع و ماندگی و
۲۷ بها عارضهٔ ضعف زیکه که لاحق ابدان جماعه دار جی گردید سرکار والا بنابر استفسار خیریت بتاریخ بیست و هفتم در حویلی جماعه دار جی
تشریف آوردند جماعه دار مبلغ پانصد روپیه سرواره کرد دیگر اسپ بطریق نذر گذرانید ذکر اذکار در بار کرده ماندند بعد از دو ساعت
مراجعت فرمودند جماعه دار جی هیگوان سنگه فرزند خود را نذر داده قدمبوسی کنانیدند و سرکار والا اقبال توجهات احوالات پرسیده ماندند من بعد
موجودات سواران گهوڑچڑه ریکار گردید بعضی سنگهان قدیمی عمل سردار چرت سنگه و سردار مهان سنگه را که پیرمرد و ضعیف بودند
از نوکری برطرف ساختند یک سنگه در میان آنها بود که از نوکری برطرف شد نا برده فی الفور اسپ و سلاح خود را خیرات
ساخت و در مکان حقیقت رای توری متصل شاله باغ آمده بنشست و برزبان آورد که در اندک زمان این پادشاهی بخاک
برابر خواهد شد انهدام و انعدام تمامی در بار شاهی و ریش وقت راه یاب خواهد گشت بنگ را در سنگ سائیده همین طور -
سخنان بیهوده میگفت و بنگ را صاف نمود و آنچه فضله بعد از صاف کردن مانده بود در دست گرفته برزبان آورد که اگر
ادعیه این غریب مستجاب و قبول است فی الفور از زدن این فضلهٔ بنگ درخت از بیخ برکنده خواهد شد در صورت تاثیر دعا
هیچ نیست فی الحال از ضرب آن فضلهٔ بنگ درخت از اصل بیفتاد و استیصال کلی و انهدام تمامی در آن راه یافت و مردمان -
سرکاری و شهری از اصغای هذا خبر بنابر معاینه درخت مذکور رفتند و بر قدرت قدیر عدالت هذا مشاهده کرده متفکر شدند آنچنان
ازدحام عوام گردید که از اظهار بیرون است چون فلک کجرفتار در هردم و هر آن بازی نوی باز دکه موجب انهدام و انعدام

برخی میشود در ضمن آن استحکام و قیام دیگرے میشود تعالے شانہٗ و عز جلالہٗ ہرگاہ شب دیجور و بارد و بال میرسد خبر را
شر و نیک را از بدی نمی نہند کہ در ضمن آن انعدام خود مرکوز و مرموز است بنابران سرداران سندہانوالیہ در افواج خود ہا
تقسیم حرب و بارود وگولی ہا نمودند و راجہ صاحب و دیگر مشیران از اصناف خزینہ تقسیم اسباب صدر در ڈیرہ خود ہا
کنانیدند وقت صبح افواج سرداران تفنگ ہا در دست گرفتہ و تورہائی روغن ساختہ و گولی مع بارود انداختہ جوق
جوق میرفتند بسیاری در شہید گنج بیرون دروازہ قلعہ و بیرون قلعہ لاہوری نشستند و بعضی در اثنائے راہ اقامت گزیدہ استند
و اکثری بیرون دروازہ مستی باستقلال و استحکام تمام قیام مینمودند بعد از برخاست دربار تمامی سپاہیان خانہ بخانہ
میرفتند واحدے من الاحاد کنایتاً درجہراً مر آجیرہ و مستی با مردمان سرکاری می نمودند فقیر عزیز الدین
و بہائی رام سنگہ و بہائی گوبند رام و جماعہ دار جی و دینا ناتھ جی و منوسلان خود ہریک لب بقیل و قال می کشادند کہ عجب
وقایع و غریب صنایع لائح بوقوع آمدہ دیدہ باید کہ از پردہ غیب چہ قسم بمنصہ ظہور می آید بفحوائے مصرعہ حافظ شیرازی۔
تا یار کرا خواہد و میلش بکہ باشد۔ چنانچہ بعد از چند روز مقدمہ غریب و عجیب حیرت بخش اولی الابصار بر روئے روزگار ناہنجار
آمد کشتی اساس و آرام خلائق در بحر گرداب ناپیداکنار مستغرق شد و عالمی در پنجہ مزاحمت و گرفتاری در اضطرار و بیقراری آمد
آفتاب عالمتاب سلطنت پنجاب بکسوف کلی معدومی غروب گشت تفصیل این اجمال آنکہ

آمدن سردار اجیت سنگہ در باغ شاہ بلاول بنابر موجودات خود و مسلح و تفنگ در دست و خوشنودی سرکار از مشاہدہ تفنگ و در دست گرفتن و از طرف دیگر سر کردن تفنگ سردار و ضرب آن بر سرکار و جان بجان آفرین تسلیم کردن و باز رفتن لہنا سنگہ نزد کنور پرتاب سنگہ و قتل او و در باغ سردار تیج سنگہ و روانگی او بقلعہ و ملاقات ہمراہ راجہ جی۔

از انجا کہ فلک کجرفتار شعبدہ باز در ہر دم و ہر لحظہ بازی نو بر روئے روزگار مے آرد۔ روز سنگرانت ماہ اسوج بتاریخ نوزدہم ماہ
شعبان سنہ ۱۲۵۹ ہجری سردار اجیت سنگہ مسلح و مکمل معہ سواران و پیادگان از حویلی سوار گردیدہ در باغ شاہ بلاول وارد گردیدہ
تمام افواج خود را از بواطن فسادت مواطن فہمانید کہ مستعد حرب و پیکار گردیدہ داد شجاعت و جلادت باید داد سرکار
والا دربار آراستہ و پیراستہ بر کرسی نشستہ بودند کہ سردار مذکور وارد وقت گردید از معاینہ شکل و ہیئت او خوشنود
شدہ بر زبان آوردند کہ خوب طور مسلح و مکمل آمدہ ایذ ظاہر ساخت کہ بنابر معاینہ موجودات آمدہ ایم راجہ صاحب کلان
درمیان حویلی خود بدادن صدقات و خیرات روز سنگرانت قیام میداشتند و راجہ ہیرا سنگہ در دربار نشستہ بود
سرکار والا سردار مذکور فہمانیدند کہ تفنگ بنابر مشاہدہ سرکار حوالہ باید ساخت کہ درین ضمن راجہ ہیرا سنگہ بسبب اطلاع
بعضے امورات فساد نشان بنابر اکل طعام بیرون رفت یکطرف تفنگ در دست سرکار بود و از طرف دویم کہ مکان
انداختن گولی و بارود میباشد سردار مذکور در دست نشیدہ داشت ہرگاہ کہ سرکار والا بامعان نظر بنابر مشاہدہ تفنگ متوجہ شدند آن سیاہ بخت

نکبت آثار را که تیر دعا بر هدف رسید فی الفور تفنگ را سر داد از چهره ضرب آن سرکار والا جاه بجان آفرین تسلیم نمودند و
بوقت ظهور اینمعنی از زبان خود فرمودند که ای سردار صاحب باما چه کردید و من بعد از شمشیر خونریز سر آن سردار نجابت را
از بدن جدا ساخت - از ضرب چهره ان مردمان حضوری مجروح شدند - بده سنگه برادر سردار آتر سنگه نکا سنگه
بهیه حضوری و اشرف خراش وران ، شو لگاه همراهی سرکار رفتند نیز حکم سنگه لوی مجروح راجه جی که در اکل مشغول
بود از سماعت صدای تفنگ بجای فراری شدند و دیگر مردمان سرکاری در مامن مسکن نمودند که اینچنان گردش -
روزگار گردید که کسی سردار را اسپ بر ڈیوڑهی سرکار بدست نیامد تمامی کسان جای بجای متواری شدند و شور عظیم
و وقایع فخیم بر روی روزگار آمد افسوس صد افسوس که در طرفة العین شمس پادشاهی پنجاب غروب گردید
لاش سرکار خون آلوده در باره دری افتاده بود احدے از بهیه ہائے و خدمتگاران و فراشان در انجا اقامت
نمیداشت هرگاه سرکاری دو ضرب توپ روبرو ایستاده بود احدے متعرض و مزاحم آن مفسد نشد -
بیت بیک گردش چرخ نیلوفری + نه سر ماند نی شاه و سروری + هرگاه اجیت سنگه بالفرام
سرانجام این امر بد پرداخت پیشتر از وقوع هذا البنا سنگه بطرف باغ تیج سنگه بنابر قتل کنور پرتاب سنگه رفته بود
و فیمابین مردو درین عظیم صمم بود و نظایر مرکوز بود که هرگاه صدای تفنگ برسد فی الفور بضرب شمشیر سر آن طفل بیچاره جدا
سازند لهنا سنگه مذکور فی الفور در باغ تیج سنگه رسیده معاینه نمود که کنور پرتاب سنگه در گنیش پوجا و دادن صدقات
نشسته است و در تُلادان میزان می نشیند کنور مذکور که سردار مسطور را بنوع دگیر ملاحظه نموده فی الفور از انجا گریخت
سردار فساد آثار فی الفور دویده آن طفل بیچاره را بگرفت هرچند داویلا و شور و غوغا ساخت بگوشش نیاورد
کنور مسطور بوقت آخرین گفت که اے باباجی من فرزند و غلام شمایم مارا بگذرید و از قتل این بیچاره بگذرید هر طور که
صلاح و مرضی شمایان خواهد بود تابع و فرمان بردار هستم فی الفور از ضرب شمشیر سر آن بیچاره از تن جدا ساخت
و رحم دلی بر آن یتیم عاجزه نیاورد و گوردت سنگه ڈیوڑهی واله و هیرا مصر و جواهر مصر که در پوجا شامل و متفق
بودند نیز جان بجان آفرین تفویض و تسلیم ساختند از قتل برهمنان چیزی در دل نیاوردند بعد از نسق و نظام
اینچنین کار شامل و متفق برادرزاده گردید بالاتفاق بطرف قلعه روانه شدند در اثنای راه متصل باغ
جوالا سنگه راجه صاحب که برای دیدار سرکار بطرف شاه بلاول میرفتند ملاقی گردیدند مفسدان صدر از کماهی
آگاهی دادند راجه صاحب از اصغای این خبر در باطن بیهوش و حواس شدند و متحیر و متفکر بسیار گشتند که امروز
پادشاهی پنجاب برباد رفت و آفتاب سلطنت پنجاب در کسوف و خسوف گرفتار شد حالا چه تدبیر کرده
شود حکم تدبیر به تقدیر موافقت نمی سازد و تقدیر بر تدبیر غالب و تدبیر مغلوب همین طور در ایام سابقه شده
و آینده خواهد گشت سرگردگان با راجه صاحب بر زبان آوردند که بالاتفاق در قلعه ورود مسرت آمود کرده باشید - که

النساق و انتظام امورات خلافت جهانبانی واجب و لازم است و سوای بودن و گنکایش و مصلحت ذات عالی
هیچ امرے از امور سر انجام بشدن متعذر الوقوع هست راجه صاحب ظاهر ساخته که حالا در حویلی خود میرویم
باز حسب الطلب حاضر خواهیم شد چیراً و طوعاً و کرهاً و جبراً با صرار بسیار و استبداد بیشمار راجه صاحب راپیش
خود کرده در قلعه آوردند و در دل قساوت منزل صلاح بنوع دیگر ساختند٭

آمدن مصر بیلی رام و بهائی گورمکهه سنگه در قلعه و مشورت بایکدیگر بنا بر انهدام اساس وجود راجه صاحب و مقدمه ناشایسته همراه راجه جی و رفتن دیوان چیند بطرف حویلی جهت اطلاع بر راجه هیراسنگه و راجه سوچیت سنگه و آمدن خلیفه نور الدین بمجرد شنیدن صدائے تفنگ از قلعه در حویلی خود و شورش غلغله در لاهور و رفتن راجه هیراسنگه در پڑاو بدهو و انارکلی نزد تورہ صاحب و اظهار گرفتن قصاص پدر و مستعد شدن صاحب بهادر بسبب دوستی شیر سنگه و اظهار کردن راجه هیراسنگه در باب اضافه

هرگاه راجه صاحب در قلعه تشریف آوردند احوال زمانه و زمانیان بنوع دیگر ملاحظه و مشاهده ساختند در فکر کار خویش متحیر و متفکر گردیدند
منقول است که صغیر و کبیر است الوقت که مفسدان فساد آثار در قلعه ورود نکبت آمود آوردند فی الفور مصر بیلی رام و بهائی
گورمکهه سنگه را از قلعه طلبیدند آن هر دو شقاوت نشان فی الفور حاضر شدند و بایکدیگر نزد صلاح و مشوره بر تخته
قیل و قال انداختند که حالا نسق و نظام خلافت ضرور کردن است که برائی همین روز آساس وجود بادشاه بانهدام
رسانیده ایم آن هر دو فساد منشان بر زبان آوردند که تا که میان هستی و وجود راجه صاحب منعدم و منهدم نشود نسق و
نظام مقدمات بادشاهی مشکل و متعذر است و پس از انتقال و ارتحال راجه صاحب اختیار ما یان و شما یان است
بر بند و بست امورات سلطنت کافی ایم هر طور که میدانید می توانید باستیصال و تباهی جسم و جان راجه صاحب
بپردازید - خون کسی را پیمانه حیات و زندگانی لبریز میشود - نیک را از بد ملاحظه و مشاهده نمی سازد و از گردش
فلکی کور و نابینا میگردد - سرکردگان راجه صاحب گفتند که بطرف تخت گاه باید رفت که بالاتفاق نسق و نظام سلطنت
کرده شود متصل دروازه گهڑیالی راجه صاحب راپیش خود کرده روئے ادبار آثار بطرف تخت گاه آوردند که درین
ضمن آن فساد منشان تفنگ کاری سر دادند و راجه صاحب را مقتول و مذبوح ساختند و راجه صاحب
بوقت ارتحال و انتقال بر زبان آوردند که حالا سلطنت و خلافت مشکل است و شما یان و رکتم عدم خواهند رفت
و از هلاک کردن ما یان هیچ مطلب و مدعائے ایشان سر انجام نخواهد شد فتح خان کهیی - و جیتری بردار راجه صاحب
در آن اشوبگاه جان بجان آفرین تسلیم و تفویض نمود چیند اسنگه زرگر دروازه گهڑیالی روبروی در ڈیوڑهی تقسیم را

نشسته بود. واز دیدن این حادثه جانگزا و روح فرسا از راه دروازه مستی بیرون شده و دیوان چند پیر دلباغ رای که بالمشافه بود بمجرد ملاحظه
ومشاهده اینحالت پر ملالت دست و پای تدبیر گسیخته از راه دروازه بنا بر اطلاع راجه هیراسنگه از قلعه بیرون آمده هنگام برآمدن
از قلعه مردمان سپاهیان سر کردگان گوشواره طلائی و کره طلائی از و غصبه گرفته و از ضرب چند طبانچه و تفنگ بیهوش ساخته مشارالیه
پریشان و نالان و گریان افتان وخیزان از دروازه مسجد بیرون آمد و اطلاع مقدمه هذا براجه هیراسنگه و راجه سوچیت سنگه
برسانید و خلیفه نور الدین که در گلاب خانه اقامت میداشت بمجرد اصغای صدای تفنگ فی الحال برخاسته باسرع
آمدن در خانه رفته فقیر عزیز الدین را مطلع گردانیده. فقیر عزیز الدین بمجرد اصغای خبر وحشت اثر هذا در گرداب اضطراب و فکر و تردد
فرو رفت هر گاه اخبار وحشت آثار این سانحه عبرت افزا در شهر لاهور مشهور و معروف گردید تمام ساکنان از شنیدن اینخبر
وحشت اثر تشتت تعداد مستغرق شدند که این چه حادثه ناگهانی بر سر ساکنان لاهور وارد گشته هنگام بپرورد ساختن مهاراجه
بهادر کلان و مهاراجه کهرک سنگه و کنور نونهال سنگه و آمدن شاهزاده شیر سنگه تمام شهر بمحض از صولت باهره و سطوت قاهره و
اتساق و انتظام راجه صاحب سلامت و عافیت در مهد امن و امان مانده الحال که کشتی آرام و آسایش ساکنان در بحر ناپیدا
کنار عدم فرو رفته دیگر راچه طاقت و توان که دستگیری و دلجوئی و اطمینان خاطر ساکنان ممکن خواهد ساخت و هم بند و بست ممالک
و اطراف خواهد تافت مصرع حیف دانا مردن و افسوس نادان زیستن + همگی دوکانداران و بقالان و بزازان و صرافان
ابریشم و کلابتون و اسباب و کالای گرفته بخانه ها رفتند. و آنچنان غوغائی تمام و شورش عوام الانام بجلوه اعلان آمد که شخصی بر شخصی
بوقت دویدن می افتاد و تمامی مردمان گوش بگوش نهادند و تمامی ساکنان خشت های کوچه خود ها فراهم و مجتمع ساختند.
زر مال و اسباب بطور حفاظت در جا و مکان محفوظ و نگاه میداشتند و امید حیات و زندگانی منقطع و منهدم بود. راجه
سوچیت سنگه از اصغای مقدمه راجه صاحب در دریای افکار بسیار مستغرق شده پیغام براجه هیراسنگه که از ارتحال و انتقال راجه صاحب هیچ
واهمه و خرابی و پریشانی نموده بخاطر خود راه نه دهید و کمر بر قصاص پدر بزرگوار چست باید بست با برادران متفق اللفظ والمعنی ام تمام
افواج تابع و صلاح و فرمان بردار است تمامی افواج پلاٹن و نتوره صاحب را با خود متفق ساخته بزودی زود معه افواج
سنگهان و پلاٹن قلعه را در محاصره شدید باید آورد و سزای کردار شنیعه و افعال شنیعه فساد منشان باید رسانید که الحال وقت
خجسته و احسن است بعد از مرور چند ایام انصرام این مهام متعذر و محال است راجه هیراسنگه بمجرد اطلاع هذا اولا
در پرداوه بدهو فتح و پلاٹن اوری تابیله کورٹ صاحب را با خود متفق ساخت و من بعد نزد ونتوره صاحب در انارکلی آمده
صاحب بهادر را از همگی آگاهی داد و نتوره صاحب را که بسبب اتحاد و موانست شاهزاده صاحب شیر سنگه خار در جگر
خلیده بود بمحض استماع هذا مستعد بر قصاص گرفتن شاهزاده و وزیر اعظم گردیده و پلاٹن خود را طلبیده و مقدمه هذا فهمانیده
بیین تیار کنانیده در آمد هیراسنگه تمامی پلاٹن سرکاری را امیدوار دادن اضافه مواجب بعهود و مواثیق مستظهر گردانید
از انجا که تمام افواج سرکاری مرهون احسان راجه صاحب در باب حصول غرض و التماس بودند از صغیر و کبیر بر قصاص گرفتن تیار و مستعد گردیدند

آمدن افواج سنگهان از راه دهلی دروازه و ونتوره صاحب معه افواج پلاٹن از اثار
کلی شورش سنگهان در تمام شهر و تلف و غارت بعضی اسواق لاهور و محاصره قلعه
بدرجه شدید شلک اضراب توپ بوقت طلوع نیر اعظم و دخول رای کیسری سنگه
در مسجد پادشاهی و افواج سنگهان در باغ حضوری آمدن لهنا سنگه مجیٹهیا اطلاع
یافته و رسیدن ضرب تفنگ و جان بجان آفرین تسلیم کردن و رفتن در قلعه - و
قیام راجه هیرا سنگه در حویلی فراش خانه بر لب خندق معه سرداران و ونتوره صاحب
و بعد از دو پهر رفتن تمام خالصه از راه نردبان در قلعه و غارت توشک خانه مصری بیلی رام

هنگام یک نیم پهر شب گذشته که مهتاب عالمتاب از افق مشرق طلوع نمود و شب ظلمانی مثل روز نورانی نمودار شد تمام خالصه پلاٹن معه اضراب توپخانه از راه دروازه دهلی داخل شدند و ونتوره صاحب معه پلاٹن از راه بیرون دروازه لب خندق شامل افواج ظفر امواج و غلغله و شورش و آواز فغان شهر آشوب نمودار گردید که گفت بگیرید هان بگیرید - دیگر اظهار نمود بزنید هان بزنید و شلک اضراب در پلاٹن پدید آمد گویا نمونه روز محشر نمایان گشت - هنگام دخول پلاٹن در میان شهر غارت و تلف و نوکاکین منقصه شهود رسید بلکه بعضی مکانات باغراق و احراق در آمد افواج سنگهان از چهار طرف احاطه قلعه بدرجه سخت ساختند شلک اضراب را روز بازار گردید هرگاه آفتاب جهانتاب از افق مشرق طلوع ساخت رائے کیسری سنگه که شامل افواج خود از طرف راجه سوچیت سنگه بود و دخول در مسجد پادشاهی ساخت و سنگهان سندهانوالیه جلادت نشان در باغ حضوری مداخلت ساخته و بغارت اسباب گلاب خانه مساعی موفور نمایان ساختند که درین ضمن لهنا سنگه سندهانوالیه برین خبر و تردد مسرت آمود مطلع و مستفید شده از دروازه غربیه رویه قلعه متصل دروازه مسجد وارد گشته دخول افواج خود ملاحظه و مشاهده ساخت ازانجا که هر خریفی را ربیعی و هر روزی را شبی لاحق است گولی تفنگ حضوری در باغ حضوری بنابر ده رسیده متوسلان با دفنا و اکثشان اندرون قلعه بردند بلکه جان بجهان آفرین تسلیم نمود - راجه هیرا سنگه بمجرد اطلاع این خبر قیام میمنت فرجام در حویلی خود ساخت در حویلی فراش خانه متصل چهاونی گلو خدمتگار فروکش شد و ونتوره صاحب و سردار مجیٹهیه وغیره سرکردگان صغیر و کبیر و خوشحال سنگه جمعدار حاضر شدند و تیل و قال بیکدگر در نظام امورات کرده ماندند و چون روز قریب بنصف النهار رسید سنگهان نردبان ها بر دیوار قلعه نهاده داخل شدند چون زمام هر امور بید قدرت قادر مطلق و غفور است سنگهان را هنگام دخول قلعه شورش و فساد در مزاج مستولی گشت یکی طبله جواهرات گرفته بدر رفت دیگری بقچه اثواب در دست گرفته گریخت شخصی دو شالهائے و زیور طلائی و نقری در دست آورده متواری گشت راجه جی فی الفور پروانجات نولیسانیدند بنام کمیدانان که بقدر یک کمپنی در چهار راه به لاهور آمده نشسته باشند اگر کسی بقچه و طبله زیورات را

وغیره اشیا و یا سلاح در دست گرفته باشند او را قید ساخته بگیرند۔ بعد از گرفتن اسباب از شهر بدر سازند بهمین قسم در بازار لاهور پهره قیام پذیر گردید باخذ و تحصیل اسباب سنگهان پلاٹن پرداختند توده هائے اسباب در هر اسواق فراهم شدند ❋

رفتن رائے کیسری سنگه و آوردن لاش راجه صاحب در حویلی و سوختن آن و گریه و زاری متوسلان و بیقرار شدن اجیت سنگه و رفتن بطرف شمال رویه قلعه و انداختن رسن بر دیوار و اراده از دیوار قلعه بطرف زیر و شکستن رسن و ضرب بر پاشنه و آوردن بحال تباه ارشاد به پلاٹن جهت خروج از قلعه

هرگاه تمام افواج سنگهان پلاٹن در قلعه داخل شدند اطمینان و تسلی از طرف قلعه راه یاب گردید همان وقت رائی کیسری سنگه حسب الارشاد راجه هیرا سنگه در میان قلعه رفته لاش راجه صاحب را که در خاک و خون آلوده افتاده بود گرفته در حویلی آورد راجه سوچیت سنگه و راجه هیرا سنگه هم در آن وقت شامل و متفق شده لاش آن مجسته مآثر را در آتش انداختند احراق نمودند هرگاه لاش راجه صاحب در آتش نهاده سوختند شور و غلغله و فغان و گریه و زاری و اشکباری از هر طرف بلند آوازه شد تمامی متوسلان و حاضران وقت در ورطه گریه و جزع و فزع افتادند چون بارضائے او تعالے جل شانه هیچکس را از مخلوقات جائے دم زدن نیست ناچار بصبر و شکیبائی گرائیدند و راجه هیرا سنگه که مرد قابل و لایق و سزاوار در هر کار و بابود دلجمعی و دلاسا بر کسے بجلوه ظهور می آورد که سوائے ذات راجه صاحب دیگر تمامی اسباب دنیاوی باحتیاج تو نه لایموت هریک از متوسلان بدستور سابقه برقرار و مستقل خواهد ماند بلکه موافق تقدیم خدمات اضافه در مواجب هرکس راه یاب خواهد شد چون اجیت سنگه حالت بگردش روزگار و دخول سنگهان شجاعت آثار در میان قلعه بملاحظه و معاینه ساخت باضطراب تمام۔ و اضطرار مالاکلام بطرف دیوار شمالی قلعه روی ادبار آورد و بتائید سنان جبل المتین روی باسفل السافلین نهاد بحسب قضائی ناگهانی همین در اثنائی راه از غلبه تونت ز زور او شکست و بیفتاد و ضرب بر شتالنگ و پاشنه رسید و از مشی و حرکت عاجز گشت کسی از متوسلان سرکاری احوال بدمال افتادن از دیوار قلعه و رسیدن ضرب بر پاشنه مشاهده ساخت دیگر پهره والخبردار و هوشیار ساخت بهادران شجاعت کیش دویده آمدند و بحالت خراب منقطوع العرق ساخته کشان کشان لاش آن بدمعاش را در حویلی فراش خانه آوردند راجه صاحب به سپاهیان انعام متوافره و صلات متکاثره مرحمت فرمودند لاش او را در خندق انداختند و لحم او از دو سه قتل روغن زیده میسوخت هرگاه راجه صاحب را اطمینان از تسخیر لاهور دست بهم داد پروانجات بنام کمیدانان پلاٹن قلمی کنانیدند که هرکس از لاهور روانه شده در چهاونی خودها قیام پذیر گردد فی الحال از احکام نافذه راجه موصوف تمامی شهر سنگهان پلاٹن خالی کند و هرکسے بر جاهائے خود قیام پذیر شد و ساکنان لاهور را تسلی و دلجمعی فراوان از این حادثه جان گداز دست بهم داد ❋

سزای افعال بد بیلی رام و گورمکه سنگه و جلوس مهاراجه بر تخت تلاشی مردمان از اندرون قلعه و گرفتاری مهر گهیٹا وکیل و انداختن رسن در گلو و گردانیدن در شهر لاهور و تفصیل مردمان +

هرگاه بند و بست قلعه بقرار واقعی جلوه نمایش پذیرفت و احتراق لاش راجه بنصیبه اعلان رسید هنگام سه چهار گهڑی روز باقی ماند راجه هیرا سنگه و راجه سوچیت سنگه و رای کیسری سنگه و پندت جهلا وغیره متوسلان سرکار در قلعه داخل شدند - در مکان ثمن برج وارد گردیدند مصر بیلی رام و بهائی گورمکه سنگه بدریافت ملاقات پرداختند و فی الحال اسیر پنجه تقدیر گردیدند و بازوی آنها تفویض شیخ امام الدین گشت وقت شب شیخ مسطور آنها را در طویله خود در بازار حمام آورده کیفما اتفق بسزائی کردار قبیحه رسانیدند که الی یومنا که مدت چهار سال کامل گذشته از احوال اوشان احدی را اطلاع نیست آنچه قیل و قال شهری و عوام کالانعام است لایق تحریر تاریخ نیست) هرگاه مصر بیلی رام محبوس شد خط خود را بنام مصر روپ لال برادر خود که در کلانور قیام پذیر بود بقلم آورد که حالت ایان بطور دیگر شده الیشان در مکان محفوظ رفته اقامت دارند روپ لعل در کلانور بود بمجرد رسیدن خط رفقا را بنهاد در اثنای راه تیک چند ملاقی شد که درخانه کدام زمیندار روپوش شد آنجا نه دو در داشت از یکدر آمده از راه دیگر بدر شد روز سیوم ماه اسوج راجگان صدر در قلعه رفتند و جماعه دار خوشحال سنگه و فقیر عزیز الدین و سردار تیجا سنگه مجیٹهیه و نتوره صاحب وغیره کمیدانان پلٹن بهره یاب شدند و بصلاح و تجویز تمامی سرداران نامدار و سرگردگان والا تبار صاحبزاده بلند اقبال دلیپ سنگه را که سابقه مصلحت و کنکاش سرداران سندهانوالیه بنابر جلوس مهاراجه بهادر شده بود بر تخت پادشاهی نشانیده نذرات گذرانیدند و جواهر سنگه نامی ماموں حقیقی سه افواج بنابر چوکی و پهره مقرر شد - بعد ازان متوسلان سرکاری مامور شدند که تلاش و تفحص متوسلان سندهانوالیه که درمیان قلعه پادشاهی مخفی و پنهان میباشند قرار واقعی نمایند و دستگیر ساخته بیارند چنانچه مامورین تفحص و تجسس کماینبغی نموده بسیار کسان را دستگیر کرده آوردند از انجمله مهر گهیٹا وکیل سندهانوالیه بهره یاب شده بسزائی افعال شنیعه رسانیدند مامورین رسن در گردن انداخته بذلت تمام و خواری مالاکلام در شهر گردانیدند هیهات هیهات ازین گردش سپهر کج رفتار که درمیان دو روز چندین سرداران بختیار و رئیسان کامگار از عالم هستی در جهان نیستی رفتند محبوس گردیدند کسان نزد اوشان متوسل بودند کنتی معاش الالف الاف رجال در بحر عدم فرو رفت حادثه عظیم و واقع فخیم در پنجاب وارد شدند شخصی تاریخ گفته +

شاهزاده دهم وزیر اعظم - تفصیل مردمان -

شهزاده شیر سنگه کنور پرتاب سنگه راجه دهیان سنگه بده سنگه هیرا سنگه سندهانوالیه اجیت سنگه مصر بیلی رام بهائی گورمکه سنگه رام کشن - و متوسلان همراهی و شاهزاده - لکا سنگه و اشرف فراش همراهی کنور پرتاب سنگه - گوردت سنگه

هیرا مصر جواهر مصر همراهی راجه دهیان سنگه فتح خان گهیبی و الله جهتر برادر - نه سرگردگان متوسلان هفت نفر -

هرگاه جلوس میمنت مانوس مهاراجه صاحب رونق ظهور یافت شلک توپخانه بکمال صولت باهره و سطوت قاهره جلوه اعلان پذیرفت

منادی امن و امان در لاهور بابت جلوس مهاراجه دلیپ سنگه و وزارت راجه هیرا سنگه وارقام پروانجات بنام کارداران ممالک محروسه و راجه گلاب سنگه و اضافه مواجب پلاٹن و عطای انعام به افسران و ارشاد بنام آنها جهت رسانیدن اسباب مسروقه و مغتنمه بعد از گرفتن از سپاهیان پلاٹن

بعد از نسق و نظام سلطنت و جهانبانی منادی امن و امان در شهر فرمودند که جلوس مهاراجه صاحب بر تخت دولت و اقبال گردیده و مسند وزارت و امارت بوجود مسرت آمود راجه صاحب زیبایش ابدی و آرایش سرمدی پذیرفت هر کسی بخاطر جمعی تمام و اطمینان مالا کلام در دکاکین مشغول خود بوده آرام و آرائش سازد و بازار خرید و فروخت و بیع و شرا بدستور سابقه جاری سازد راجه صاحب فرمودند اگر کسے مزاحم و متعرض شود در سرکار والا عرض دارد - بعد ازان پروانجات بنام ناظم کشمیر - و ملتان - و پشاور و غیره اطراف پنجاب که تفصیل آن لاحاصل است قلمی شدند که هر کسی از تهانه داران و قلعه هائے خود مستقل باشد و کارداران بدستور سابقه به تحصیل معامله سرگرم مانند - بابت جلوس مهاراجه صاحب و وزارت هیرا سنگه بعد از ترقیم پروانجات بنام ناظمان - تهانه داران - و تحصیلداران و کارداران - مراسله بنام راجه گلاب سنگه قلمی و مرسول شد که نسق و نظام لاهور قرار واقعی گردیده و سزای کردار لشقاوت مشتان رسیده ذات عالی صفات مبارک باشد من بعد بذفریان کمپو مع طے و بخشی بهگت رام و صوبه رائی را طلبیده امر واجب الاتباع فرمودند که در ابتدای عمل مهاراجه بهادر شر گباشی هفت روپیه در ماهه هر کس مقرر بود و باز مقدمه شاهزاده شیر سنگه نه روپیه معین شد و الحال یازده روپیه داده باشید - دویم اسم کمیدانان پلاٹن عرض رسان شوید که وجه انعام هر یک داده باشید - چنانچه موافق عرضی ذفریان انعام هر یک عطا گردید - پروانه عالی بنام کمیدانان پلاٹن و رائی کیسری سنگه و گلاب سنگه کبته و گنده سنگه کنجاہیه و عطر سنگه کالیانوالیه و سرگردگان افواج اردلی وغیره و سواران و افسران افواج سواری قلمی شدند که مال و اسباب مسروقه نزد کسی که بوده باشد تحقیقاً در سرکار والا رسانیده بدهند از هر یک نویسانیده بگیرید که سوائے این اجناس اگر دیگر صحیح و ثابت در ایام مستقبل شود تقصیروار و مجرم و گنهگار است لهذا تمامی کسان صدر مال و اسباب از هر یک گرفته در سرکار رسانیدند و دامن خلاصی خود از حاکمان وقت ساختند ✦

ارقام پروانه بنام رائی کشن چند و مراسله بنام صاحبان عالی شان امر عالی به ذفریان

ونشیان سرکاری و رسانیدن سرکردگان اسپان و دوشاله های ومبالغ روز سیزدهم بابت دستار براجه هیراسنگه و از صغیر وکبیر وارشاد بنام تمامی کارداران ممالک محروسه و ناظم ملتان وکشمیر جهت فرستادن وجهه دستار براجه هیراسنگه در دار السلطنت لاهور بزودی زود

بعد از مرور چندروز فقیر عزیز الدین را طلبیده فرمودند که پروانه بنام رای کشن چند و مراسله بنام صاحبان عالیشان بنابر جلوس مهاراجه
بر تخت دولت واقبال و وزارت راجه هیراسنگه واستحکام بنیان وداد بدستور سابقه نویسانیده باید فرستاد - فقیر عزیز الدین
پروانه ومراسله بدمضمون شایسته ترقیم ساخته فرستاد و در ضمن پروانه بنام رای کشن چند بقلم آورد که تمام احوال لاهور قرار واقعی
بخدمت صاحبان عرض رسان باید شد و مراسله بنظر اتحاد واثر باید گذرانید دیگر توجهات بیغایات بدستور سابقه بر احوال ایشان معروف
ومبذول است بیشتر از بیشتر در تقدیم خدمات پادشاهی سرگرم وسعادت اندوز باشند ارشاد والا انفیاد براہل دفتر و
منشیان سرکاری وچند اسنگه ڈیوڈهی والا شرف صدور یافت که تمام اہل دفتر بدستور سابقه درخدمت پنڈت جهلا حاضر باشند
درباب عرضی کردن حساب کارداران سعادت اندوز باشند ومنشیان سرکاری بدستور سابقه در نوشتجات مشغول باشند
چند اسنگه ڈیوڈهی والا جابجائے متوسلان سرکاری راش ایذه باشند در حراست وحفاظت چوکی وپهره سرگرم دکوشش ۱۰ محرم ۱۹۰۰
بلیغ نماید بتاریخ سیزدهم ماه اسوج تمامی سرگروگان عالی شان اسم باسم ودفتریان ومنشیان خاص ووکیلان صغیر
وکبیر ومتوسلان خورد وبزرگ دوشالهائے ونذرات بابت دستار گرفته حاضر شدند وجوه تعزیت ودستار براجه هیراسنگه
گذرانیدند وآنچنان اژدهام خلایق وعوام الناس بوفور مردمان حضوری جلوه اعلان پذیرفت که یکی بردیگری می افتاد - اکثر
کسان روز دویم وسیوم درگذرانیدن وجه پرداختند من بعد دوشاله ومبالغ از طرف شیخ غلام محی الدین ناظم کشمیر - ودیوان
ساون مل از ملتان معه اسپان وغیره درسرکار راجه صاحب داخل شد وتمامی کارداران خورد وبزرگ تمام ملک پنجاب
برسانیدن وجه سعادت کونین حاصل ساختند از دوشاله ها وکهیس ها ودستار واسپان صبا رفتار ومبالغ انبارها - و
تودها گشت که ارقام آن باعث تطویل کلام است که ناپسند وناملطوع صاحبان سخن است

جشن روز دسهره متصل باغ جوالا سنگه وگرفتن نذرات وآمدن راجه گلاب سنگه از جمون مقدمه جواهر سنگه وراجه سوچیت سنگه ومماتعت راجه کلان به برادر خورد ورفتن جواهر سنگه بطرف پنڈاوه بدهو معه سرکار ودستگیر کرده آوردن ورفتن راجه هیراسنگه وآوردن مهاراجه دلیپ سنگه بتعظیم بسواری فیل ونشانیدن بر تخت وشلک اضراب توپخانه ومقرر شدن مصر لعل سنگه بنابر حفاظت ومجتنب گردیدن بخطاب راجه وحواله شدن ملک رهتاس واحضار مصنف تاریخ ورفتن راجه سوچیت سنگه

آنروے آب راوی و من بعد عزم راجه گلاب سنگه تا بپاری آب و استقلال و استحکام راجه بر مسند
بتاریخ نوزدهم ماه اسوج بفر عالیشان حکم والا صادر شد که چوبه های مکلف و شامیانه های کلان و ڈیوڑھی و خیمه که بوقت تشریف آوری
لات صاحب در ڈیره روپر منصب و برپا شده بود متصل باغ جوالا سنگه برپا سازند و داروغه هائے فیلبانان و داروغه های اصطبل
فیلان بار و اسپان برآراسته در باغ جوالا سنگه حاضر شوند چراکه دسهره میان میر نامبارک است همین جو بعمل آرید وقت سه پهری
سرکار والا بسواری فیل معه جواهر سنگه و راجه هیرا سنگه وغیره سرکردگان در انجا رونق بخش شده بگرفتن نذرات پرداختند که طرف سرکار
دولتوار معه جواهر سنگه و جانب دیوی راجه هیرا سنگه و پنڈت جلا نذرات میگرفتند بعد از فراغت از اخذ نذرات در لاهور وارد شدند
چون رسم تعزیت و ماتم پرسی دادن دستار برادر صغیر برادر کبیر واجب و لازم است لهذا راجه گلاب سنگه از جمون سوار شده دو سه
منازل پرداخته در لاهور آمد راجه هیرا سنگه استقبال بتواضع و تکریم ساختند و من بعد تمامی سرداران عالیشان و سرگروهگان بصاحب
بنابر استقبال روانه شدند راجه کلان آمده بر راجه هیرا سنگه ملاقات ساخته وجه دستار وغیره حواله ساخت و بعد از ان در حویلی راجه
کلان اقامت ساخت تمامی سرکردگان خورد و بزرگ و متوسلان و خدمتگاران او در خدمت راجه مسطور رفته بتعزیت و ماتم پرسی
پرداختند من بعد راجه موصوف تمامی کمیدانان پلاٹن و جماعه داران وغیره عهده داران بر زبان آورد که راجه دهیان سنگه
بتقدیم خدمات ایشان تردد واقعی پرداخته و سرداران ضلالت نشان که مرتکب همچنین کار ناهنجار همراه راجه صاحب گردیده تمام
افواج ظفر امواج از راه همت مردانه استقامت ساخته سزای کردار بد اطوار سرداران رسانیده و راجه هیرا سنگه را بر مسند وزارت
متمکن و مستقر ساخته اند - مایان تمام عمر شکرگذار و ممنون احسان خالصه جی اید که همچنین عنایات بر حال مایان نموده اند دیگر بسیار سخنان
خوش آمد و مهربانی و ممنونی خود از طرف سنگهان اظهار کرده ماندند چون گردش روزگار بر یکطرز استوار نیست و فلک کج رفتار یکدم از
گردش خود باز نمی ماند و آرام و آسایش نمیسازد و بازی نوی انگیزد بعضی سرکردگان نامدار و جواهر سنگه وغیره نمودند نزد راجه سوچیت سنگه
آمده عرض ساختند که راجه هیرا سنگه بر مسند وزارت متمکن و مستقر شده کیفما اتفق استقبال سرداری و وزارت راجه مذکور
نموده شد و راجه سوچیت سنگه هرچه بالش دولت و اقبال وزارت قایم بود تمامی سرکردگان و افسران پلاٹن در صلاح
و مشوره انمقدمه سرگرم و ساعی شوند و یکروز تمامی سرکردگان در بارانداری حضوری باغ مجتمع و فراهم شدند و این مقدمه مخفی آشکار
و عیان شد بعد از یکدو روز که راز این مقدمه منکشف گردید راجه گلاب سنگه در خلوت براجه سوچیت سنگه ظاهر ساختند که راجه هیرا سنگه
برادرزاده شمایان است و در میان پسر و برادرزاده تفاوتی نیست استیصال و انهدام او بر شمایان نامناسب است بهر طوریکه دانید و توانید فیمابین
نزاع و عناد نسازید بلکه در نسق و نظام امورات او ساعی و سرگرم شوید و طریقه سلوک و صفائی با جواهر سنگه وغیره و عناد و خصومت همراه
خویشان و اقربا و فرزندان خوب و احسن نیست تمامی مردمان خورد و بزرگ در میان اطراف و اکناف ما را بسیار مطعون و ملعون
خواهند نمود و هر کسی زبان بر مایان دراز خواهد ساخت راجه سوچیت سنگه حسب الصلاح برادر کبیر متفق و مختلط همراه جواهر سنگه نگردیده
واز رفاقت و همراهی او اجتناب و احتراز نمود بلکه راجه گلاب سنگه نزد راجه سوچیت سنگه آمده سد راه و مانع از ذهاب نزد -

جواهر سنگه گردید روز جمعه یازدهم ماه مگهر جواهر سنگه وقت سه پهری انتظار بسیار از طرف راجه سوچیت سنگه بجلوه سمت ۱۹۰۰
آشکار نبرد آخر الامر راجه مذکور را برادر کلان رفتن نداد و خود نشسته ماند مشیران راجه نزد جواهر سنگه آمده از حقیقت صدر
اطلاع دادند از انجاکه ایام ریاست او نزدیک رسیده بود لهذا از قلعه سوار شده معه شاهزاده دلیپ سنگه بطرف توپخانه زیست
سردار لهنا سنگه مجیتهیه را از آمدن خود مطلع ساخته طلبید سردار مذکور که قابل خرد شعار و دانا است از کیفیت آمدن راجه جواهر سنگه
پرسید مردمان برزبان آوردند که راجه سوچیت سنگه از رفاقت پهلو تهی ساخته است سردار مذکور جواب داد که از هراس و خوف راجه هیرا سنگه
حاضر نمی شویم شما دانید و کار شما. چون جواهر سنگه از طرف سردار ناامید مطلق گردید بطرف پڑاوه بدهو ونت افسران پلاٹن خاطر ساختند
که کدام جا میروید منظر شد بطرف فیروزپور روانگی بنابر استغاثه امیغنی که راجه هیرا سنگه بر سلطنت و وزارت نشسته وبایان سرگردان و
پریشان میروم آهنا فی الفور نامبرده را محبوس کردند و مهاراجه بهادر را به تعظیم و تواضع نگاه داشتند و اطلاع به خدمت راجه حسب ساختند راجه مذکور
که گردش زمانه را ببر او خود مشاهده نمی نمود فی الفور بطرف افسران پلاٹن بقلم آورد که جواهر سنگه را اسیر دارند و مهاراجه بهادر را به تعظیم و تکریم نگاه دارند
صبح در انجا رسیده خواهد شد دوازدهم مگهر روز یکشنبه علی الصباح راجه مذکور معه افواج سواری فیلان و سرگردگان درپڑاوه بدهو ونت رفته افسران [ما]ه مگهر
پلاٹن و سرگردگان و سپاهیان پلاٹن را انعام حواله ساخت و جواهر سنگه را بازنجیر ساخته مهاراجه بهادر را بکمال تعظیم و شان در قلعه آورده بر تخت
سلطانی خاقانی نشانیدند شلک توپخانه کنانیدند و جواهر سنگه در چوکی پهره گرفتار شد و مصر لعل سنگه را که مختار توشکخانه بود بنا بر حفاظت و حراست
مهاراجه دلیپ سنگه معین و مقرر فرمودند که همراه خود در ثمن برج اقامت داشته هر وقت و هر حال خبرگیری و دلجوئی مهاراجه بهادر نماید و
در حواله ساختن مایحتاج ضروریات ایشان سرگرم شود و راجه مذکور مصر لعل سنگه را مخاطب بخطاب راجه فرموده قلعه وتوشکخانه حواله فرمودند
و فیل و خلعت خاصه و کنٹهه مروارید و جیغه وغیره رسوم مرحمت شد راجه لعل سنگه در خلوت و جلوت نزد مهاراجه دلیپ سنگه و پرده نشین
سرا و قات عفت مختار کلی گردید و در تمام امورات سلطنت سعی بلیغ بر روی کار آورد هر وقت که سرکار والا سوار میشد راجه مذکور شامل و
متفق میگشت و پهره سواران رجمنٹ و افواج رکابی و سواری شهزاده ٹیرسنگه براجه لعل سنگه تفویض فرمودند و رفته رفته در سلک
سرگردگان عالیشان منسلک شد بتاریخ ۲۲ مگهر مصنف تاریخ حاضر الوقت گردید راجه هیرا سنگه استفسار فرمودند که ایشان بالمشافه [م]گهر
نیایان الالف مزید در سرکار دولتمدار مهاراجه بهادر مگیاتهی احوالات گردش فلکی ظاهر ساخته اند یک پرشن یعنی سوال در دل مایان است
ظاهر سازند مصنف فی الفور از طالع وقت عرض رسان شد که حالا در ضمیر ذات عالی صفات همین است که راجه سوچیت سنگه
کدام روز از لاهور روانه خواهد شد فرمودند درست و راست است بنده ظاهر ساخت که در مکان سوم که جای برادران بخویشان است
مریخ میباشد روز شنبه در چهارم خواهد آمد امید قوی که بروز مذکور از دریا عابر خواهد شد بعد از عبور کردن راجه سوچیت سنگه
از راه الطاف و اعطاف مبلغ دو صد روپیه عنایت و مرحمت فرمودند و ارشاد فرمودند که این مبالغ قلیل اند لایق شما نیستند. باز
خبرگیری ایشان قرار واقعی نموده خواهد شد مطمئن الخاطر از طرف سرکار والا باشند. هرگاه راجه سوچیت سنگه تا بزوی
آب عابر گشت راجه گلاب سنگه که انتظام وزارت راجه هیرا سنگه کما حقه تصور فرمود بار حسب المرضی تا بزوی آب

بعد از چند روز عابر گشت و راجه هیرا سنگه بر مسند وزارت مستقل و مستحکم گشت و معاندان بدگوییان و نقصان منهمک و منمحق شدند -

اشتهارنامه راجه گلاب سنگه بابت ممنونی خالصه جی و دادن انعام بتمام افواج و توپخانه گهرنالی و رجمنٹ و سواری روانگی و نتوره صاحب بطرف لودهیانه از ملاحظه گردش فلکی خفت جماعه‌دار خوشحال سنگه بسبب اتحاد و دوستی سرداران سندهانوالیه -

در نیوقت راجه گلاب سنگه اشتهارنامه از فقیر عزیزالدین نویسانیده بدین مضمون که مایان پرورده و نواخته و متوسل مهاراجه بهادر کلان میباشیم آنچه توجهات بیغایات و نوازشات بی‌نهایات مهاراجه بهادر بر احوال مایان معروف و مبذول صغیر و کبیر و آفتاب عالمتاب در تمامی اطراف و اکناف روشن و مبرهن است و آنچه خدمات و تقدیم خدمات سرکار والا از ما غلامان بجلوه ظهور رسیده گوشزد خاص و عام است حاجت تحریر و تقریر نیست راجه دهیان سنگه که در انجاح و اسعاف امورات پلاتن و عرض و معروض ایشان در سرکار مهاراجه بهادر پرداخته حالی از جمیع سرداران سندهانوالیه که مقدمه ناشایسته همراه راجه موصوف بجلوه ظهور آوردند تمام پلاتن و افواج سواری و سرکردگان عالیشان از دو شجاعت در میدان جلادت داده اوشان را بسزای کردار قبیحه و افعال ذمیمه خاینه رسانیدند و بر لحاظ و پاسخاطر مایان راجه هیرا سنگه را از سر نو بر مسند وزارت نشانیدند مایان شکرگذار و عذب البیان و رطب اللسان تا دم حیات و زندگانی میباشیم باز بمعنی خیر بطریق اداء حق خالصه جی نموده ایم که بیشتر از پیشتر در مضمار عبودیت و فدویت راسخ دم و ثابت قدم باشند و بوجهی من الوجوه تخلف و انحراف بجلوه نمایان نیارند لهذا معرفت دفتریان و منشیان و کمیدانان مبلغ یک‌لک روپیه سری پلٹن و پانصد روپیه سری توپخانه و هفتده هزار روپیه در افواج سواری تقسیم و حواله فرمودند و سنگهان شجاعت نشان از ظهور این معنی بیشتر از پیشتر مسرور و فرح شدند راجه مذکور بعد از حواله کردن با نزدی آب روانه گشتند -

و نتوره صاحب که مردی شایسته اشعار و شجاعت آثار و عاقبت بین است بزبان آورد که حالا گردش فلک کج رفتار بنوعی دیگر گردید و شیرازه کتاب نسق و نظام خالصه جی ابتر و پراگنده شده و دور فلکی نیز بطرز سابق نمانده و مهاراجه بهادر کلان سرگباشی و شهزاده کهرک سنگه و کنور نونهال سنگه جان بجان آفرین تسلیم و تفویض نموده شاهزاده شیر سنگه از دست سفاکان بیباک شربت شیرین ممات چشیده و پیمانه زندگی و حیات راجه صاحب لبریز شده و مثل این تمامی اشنائی صدر که قدردان مسافران بود کسی نماند الحال اقامت اشرافان درین ملک متعذر و محال است اگر از راه مهربانی و الطاف رخصت روانگی از راه عنایت فرمایند بسیار احسن و انسب و بجا است از انجا که پاسخاطر و رضامندی مشارالیه از ابتدائی دهیان سنگه مربوط و مرکوز ضمیر و باطن سرداران عالیشان است لهذا رخصت مشارالیه جلوه اطلاق پذیرفت و موصی الیه بحصول خلعت روانه اوطان گردید و آبروئی خود در ملک پنجاب که با وجود پنجاب نایاب است همراه

خود برد و از دست طایفه مفسده های خود حاصل ساخت هنگام رخصت راجه صاحب خلاع موافق استعداد و
حواله فرمودند بتاریخ بیست ششم ماه مگهر از لاهور بطرف فیروزپور روانه گشت بسبب گردش سپهر کج رفتار که شیرازه کار و بار (بکرمی ۱۹...)
ریاست جماعه دار خوشحال سنگه منتشر و متوزع گردیده وارد لیان سرآمد از قبیان ملازم جماعه دار وغیر ملازمان جماعه دار نمک
حرامی ساخته روی عقیدت و نیازمندی از ولی نعمت خود گردانیده شامل همراه شاهزاده شیر سنگه رفته و الحال که شاهزاده مذکور
شربت شیرین ممات چشیده دیگر رئیسان و سرکردگان بر بستر استراحت آرمیدند بعضی منشیان و مختارکاران جماعه دار جی
از گردش روزگار شامل براجه هیراسنگه شدند و در عرض بعضی مقدمات فساد انگیزی همراه پنڈت جهلا متفق اللفظ و المعنی گردیدند
از انجا که نواخته و پرداخته و مختار کلی و جزوی در خلوت و جلوت بودند بر خاطر اشراف ان ظهور این معنی نامطبوع و ناگوار آمد علاوه بران
بشن سنگه که پرورده نمک و مورد نوازشات جماعه دار جی بود از جاده رسوخ نیاز منحرف گردیده مرتکب بعضی اعمال مذموم گردید
از انجا که از ابتدای اهتزاز بهار سلطنت سرداران زمانه و حصول مدعای خویش و برآمد مطلب خود ماهر کوز خاطر است بعدا
راجه هیراسنگه منشی فتح چند را مورد الطاف فراوان فرمودند و بمبلغ یکصد روپیه ماهانه در سواران راول پنڈی متوسل
ساخته و بشن سنگه به پیشگی خود مختار شد مفسدان مذکور هر جا که اسپان صبا رفتار جماعه دار جی و شتران باربرداری امتعه
سپرده اشتند محل سکونت انها نشان داده بضبطی آوردند دیگر اسباب باقی بتاخت و تاراج و تلف درآمد بسبب اتحاد
و وداد دلی جماعه دار جی و سرداران سندهانوالیه راجه هیراسنگه عمدا آزرده و دانسته ازین معنی اغماض به پهلوتهی ساخت
مختار شدن هیراسنگه بر ذهاب و ایاب قلعه و مختاری پنڈت جهلا در بند و بست حساب کارداران
و انداختن کسرات و ارشاد به دفتریان جهت عرض کردن جاگیرات صغیر و کبیر و التقرر لیعدالت
به گمانی لال نوشتن راجه گلاب سنگه بنابر حفظ آبروی جماعه دار خوشحال سنگه

راجه هیراسنگه حسب الصلاح و التجویز پنڈت جهلا بنابر انتظام امورات سلطنت و انصرام مقدمات خلافت و دادودهش
متوسلان و خبرگیری ملازمان و آراستن و پیراستن دربار ذهاب و ایاب دو وقت در قلعه و گرفتن ریت پلاتن شب و روز
ساعی و سرگرم گشت پنڈت جهلا بنابر سماعت حساب و کتاب کارداران از دفتریان و انداختن کسرات صرف اوقات
بنحوی شایسته ساخت و هنگام فراغت گاه گاهی در استماع اخبار اطراف و اکناف مشغول ماند بعد از مرور چند روز
تاکید مزید بدفتریان جلوه نمایش یافت که جاگیرات تمامی ملازمان اسم باسم از ابتدای عمل مهاراجه کلان بهادر و مهاراجه
کهرک سنگه و کنور نونهال سنگه و کنور شیر سنگه بتفصیل عرض سازند و هنگام اصغای جاگیرات اکثر کسان بحیطه
ضبطی درآمد برخی از گرداب بر آمده بساحل مراد رسیده بحال و مستقر ماندند در ضمن جاگیرداران عرضی مصنف کتاب
تاریخ گردیده از انجا که پنڈت جهلا از مدت بیست و پنج سال ارتباط به نتیجه آرد بر زبان آورد که فلانی مدت سی سال در
تحریر کتاب بسر برده و عمر عزیز خود را که نی بدل و بی نظیر است در انصرام این معنی بکار بسر برده مهاراجه بهادر کلان سرگباشی از سعادت

ویدنش حسب که کتاب مذکور حواله صاحب موصوف از دست خود فرمودند عوض آن جاگیر مرحمت فرمودند پدر ما شهزاده رسوائی آن قوت لایموت اوشان همین است و جاگیرات مردمان دیگر که ضبطی شده مایان را تمام احوال عطائی جاگیرات معلوم و مفهوم است که خود بخود متصرف شده و سوائی آن شاهزاده کهرک سنگه مستغنی و بیخبر بودند. لهذا بعطائی پرداخته بر احوال سابقه جاگیرات هر یک مطلع آگاه بودند و مهاراجه بهادر کلان که بر یک قرار واقعی میداشتند و تمام جاگیرات مردمان در ضمایر فیض نظایر اوشان منقش و منطبع بودند فهمیده میدادند و از احوال سابقه عطائی جاگیرات ذیومیه هر یک اطلاعی قرار واقعی داشته بعطائی جاگیرات موافق تقدیم خدمت می پرداختند بعد از رحلت و انتقال راجه کلان که نسق و نظام امورات سلطنت متوزع و منتشر گردید هر کسی در سفاکی و خونریزی و بیداد گری مشغول گردید و تسلط و صولت حکام در دلهای نوکران نماند پندت مسطور باقتضای عقل صواب اندیش و حزم مصلحت کیش عهده عدالت مامور بگمان لعل می و رجندوستانی مقرر و معین فرمود و ارشاد واجب الانقیاد فرمود که در داد دهی مظلومان و فریاد رسی مقهوران قرار واقعی باید پرداخت و کسی که سرکشی تمرد بر خر بیان ساز و عرض رسان باید شد و کمی هائے سپاهیان پلاٹن همراه نامبرده مامور فرمودند از نوشته اخبار نویسان راجه گلاب سنگه که حقیقت استقرار و استحکام کاروبار به پندت جهلا و استخفاف ناموس و ننگ جماعه وارجی واضح و لایح گردید بمجرد استماع این معنی در گرداب تحیر و تفکر فرو رفت نظر برادرزاده خود تعلیم او دکه بختیاری و سرفرازی پندت مذکور مقرون صلاح لازم الافراح نیست و نخواهد بود انسب و احسن در توابین ریاست آنست که آن نور البصر بنفس نفیس خود در انتظام و بندوبست امورات و ریاست و سرداری مستعد و سرگرم شود و در احوال هر یک متوسلان سرکاری از صغیر و کبیر و خورد و بزرگ مطلع و آگاه شود و دیگر استخفاف جماعه وارجی که مرد لایق و سزاوار و سرکرده قدیمی سرفراز کرده مهاراجه بهادر کلان است مناسب و سزاوار نیست باید که در زمان مستقبل مرتکب اینچنین امورات ناشایسته همراه او هرگز نباید و حفظ آبروی و پاس خاطر همچنین سرگردگان خاص سراپا در خدمت و اخلاص با اختصاص مطمح بر فراست باید داشت که عوائد نیک آثار مهاراجه بهادر کلان سرگباشی روزی نگار آن برخوردار خواهد آمد از روی اخبار آنجا بسیار عجب در آمده که آن نور الابصار پندت جهلا را در تمامی کاروبار سلطنت حسب اقتضای و اختیار ساخته از این معنی مقرون صلاح نمی باشد زمام انساق امورات ریاست و سرداری و انتظام مقدمات خلافت و شهریاری به ید خویش داشتن واجب و لازم است ٭

قید شدن اوٹر سنگه و ضبطی جاگیر رتن سنگه ساکن گهرجاکه و گریختن وسیا کهاسنگه و رفتن بهائی ویر سنگه

پندت جهلا که از مدت بیست و پنج سال کامل در واقف تمام مردمان متوسلان مهاراجه بهادر کلان میباشد و در ابتدائے از سرداری و اقتدار هر کسی از ملازمان سرکار والا راجه جی برضای صفا التجای او روشن و منطبع است بنابران بحسب گردش فلکی بوڑ سنگه بهره شهزاده نو نهال سنگه که در سرکار رتبه والا پایگی و مرتبه سرداری بهم رسانیده بود بعضی گفتگوی ناشایسته و قیل و قال فساد انگیز در ذخیره خود در باب انحراف و احتراز از طرف راجه هیرا سنگه بر زبان آورد راجه مذکور از این معنی مطلع و آگاه شد همراه پندت جهلا

اظهار اینمقدمه درخلوت فرمودند چون پیمانهٔ کاسهٔ سرداری او لبریز شده بود محبوس زندان نکبت و ناکامی شد دیوان لبها کهاسنگه
که احوال بدخصال نکبت اشتمال ملاحظه ضمایر ساخت از لاهور گریخته درخدمت بهائی دیرسنگه رفته قیام نمود پسر سردار هری سنگه
نلوه وغیره مردمان که از جادهٔ اطاعت و انقیاد امر راجه هیراسنگه بیرون می نهاد نزد بهائی مذکور رفته ملجای و ماوا می ساخت
وجه قوت لایموت او از طرف بهائی مذکور حواله میشد و سوای آن خاطرداری و اطمینان و تسلی و دلدهی مینمود - دو وقت دربار
عالی شان آراسته و پیراسته میساخت بهائی مذکور را خیال ملک گیری و سرداری پنجاب دردل خود مرتسم و منقش گشت و اکثر
اوقات سخنان للطایل برزبان می آورد که تمام خالصه جی از مریدان و سنگهان و معتقدان با اخلاص مایان می باشند و ربقهٔ اطاعت
و انقیاد در رقبهٔ جان عبودیت نشان می اندازند و تابع داری و فرمان برداراند هنگام وقت معهود هرکس آمده حاضر خواهد شد از
زبانی بعضی وضع رای خاطر راجه هیراسنگه گردید که رتن سنگه گرجاکیه سخنان فساد و شورش و رذیره برزبان می آرد سوای آن
دیگر مردمان از شورش انگیزی باعث ضلالت و گمراهی را شعار خود می نماید لهذا جاگیرش بحیطهٔ ضبطی درآمده +

عیش و نشاط روز لوهری و صدقات روز ماگهی مقدمه ناشایسته فیمابین لبشن سنگه پسر خوانده جماعه دار جی و جماعه دار و تشریف بردن روز بسنت پنچمی در مزار مادهو لال حسین ۱۹

بتاریخ سی ام ماه پوه مطابق معمول روز لوهری مبالغ بطریق انعام به خدمتگاران و متوسلان حواله فرمودند و وقت شب
آتش افروخته بمشاهدهٔ رقص طوایف رقاصه مشغول شده انعام حواله فرمودند روز ماگهی روز جمعه پوشاک و ماده گاوان و نقد
سنکلپ و خیرات فرموده حوالهٔ برهمنان و مساکین ساخته در دربار امرت سر جی مبالغ و نقد و اسباب موافق معمول بدست
بهیه خاص ابلاغ ساختند - فیمابین جماعه دار جی و لبشن سنگه جی پسر خواندهٔ اوشان که آتش نزاع و عناد اشتعال پذیرفت
ازانجا که تمامی رئیسان و سرداران نیک را ازبد نمی شناسند لهذا جماعه دار مشارالیه را از حویلی خویش بدر ساختند مشارالیه
درگذر چهووالی حویلی بهیه وستی رام ڈیوڑهی وال بطریق کرایه سکونت پذیرد روز و شب درغیبت شکایت و عرضی انهدام بنیان
جماعه دار جی مشغول گردید او موافق مرضی و صلاح راجه هیراسنگه روز بسنت بتاریخ سیزدهم ماه ماگه چهارشنبه مستعد جنگ
و جدال گردید از انطرف افواج لبشن سنگه در حویلی دیاسنگه سلاح پوشیده و تفنگ دردست گرفته میزدند و الفاظ ناشایسته به
جماعه دار جی برزبان می آوردند ازانجاکه حویلی قریب واقع بود تمام گفتگوی آن ناخلف جماعه دار جی شنیدند و از طرف دویم جماعه دارجی
دروازه حویلی از طرف جنوبی متصل حویلی او مسدود ساختند از طرف دروازه بازار خود متصل حویلی سردار تیج سنگه افواج خود را
آراسته و پیراسته فروکش کنانیدند اضراب توپ خود را اندرون ڈیوڑهی دروازه ایستاده کنانیدند و عجب واقعه
ناگهانی در شهر لاهور روداد - بازار قلعه متصل دروازه مستی مسدود گردیده و راه بسبب هجوم عوام کالانعام مسدود گردید
و بازار دومی فراش خانه و از متصل حویلی قدیمی جماعه دار جی انسداد کلی یافت در شهر غلغله و شورش راه یاب گردید مردمان بریکدیگر می افتادند
و دویده دویده جابجا میرفتند - بازار چونی منڈی - و سوتی بازار متصل قلعهٔ بادشاهی و موتی بازار مسدود گردید باشندگان دکاکین

خود را نظر بر فساد و نزاع یکدیگر مسدود کرده در خانه با رفتند تمامی مردمان درباری در خدمت جماعه دار جی رفته گذارش کردند که ایشان بزرگ و شریف و دانای زمان و خردمند آوان بیباشند آتش عناد را که درمیان شهر روشن میسازند تمام شهر بغارت و تاراج خواهد رفت و در تمام اطراف و اکناف مشهور خواهد شد که از سبب نزاع و دشمنی پدر و پسر تمامی شهر بغارت در آمد بهر طور که صلاح مبارک بوده باشد آتش فساد را منطفی فرمایند و سوای آن سردار تیج سنگه که مرد قابل و سزاوار و دانشور بزرگ است در پشاور قیام میدارد اگر سردار مذکور در لاهور حاضر الوقت می بودی الفور شاگلیه را سزائی کردار بد اطوار میرسانید حالا چه کرده آید و چگونه علاج و چاره خود نموده آید شمایان او را نزد ناخلف بروید و او را از ارتکاب اینچنین افعال شنیعه و قبیحه خود مانع شوید و متوسلانش که باعث بر خصومت و تنازع بودند تفنگ در دست گرفته تبل و قال مفسده بر زبان می آوردند محترز و مجتنب نمایند بعد ازان مایان کیفما اتفق به افواج خود ها ممانعت خواهم ساخت و برکمی در چهاونی خود اقامت خواهد ساخت هرگاه که ناخلف مذکور متقابل و مجادل باشد و مایان از کمان پیکار روانه گردانیده به تیر تفنگ در ترکش اندازم مردمان خنده بر ریش ما خواهند کرد مردمان درباری تمام احوال هذا نزد راجه هیرا سنگه و پندت جلا با نکشاف آوردند حسب الامر راجه بشن سنگه مذکور از مقابله و مجادله پهلوتهی ساخت و تمامی مردمان خود را که جابجا بنا بر مقابله در رواق لاهور شده بودند نزد خود طلبیده و آتش فساد و نزاع تاب چشم نمائی راجه هیرا سنگه منطفی شد و هرکس در محل خود آسایش و آرام ساخت من بعد جماعه دار جی شاگلیه را از حویلی دیا سنگه برادر خورد که سابقاً درانجا سکونت میداشت برکرده اند و او درگذر چهوری در حویلی بستی رام ڈیوڑهی والا بطریق کرایه سکونت پذیر شد هنگام سه پهری بتجمل و شان فراوان بسواری فیل بغرض تماشای بسنت در مادهو لال حسین تشریف یاب گردیده مطابق معمول سابقه در خیام بفرحت احتشام رونق افروز گردیدند تمامی وکیلان رئیسان و دفتریان با دائی نذرات پرداخته نواب سرفراز خان – و ذوالفقار خان برادرزاده نواب بدریافت ملاقات مسرت آیات پرداخته تمامی شاهزادگان ولایتی باحراز احضار مستعد شدند و ذکر اذکار اطراف و اکناف جاری ماند من بعد تماشائی اهل رقاصه مشغول گردید انعام بهر یک بخشیدند وقت شام در قلعه مراجعت فرمودند

جلوس میمنت مانوس بر تخت دولت و اقبال و بارش باران و ژاله باری فراوان و هوای صرصر و دادن نذرات سرکردگان وغیره متوسلان

تمامی مردمان سرکاری وغیره بر زبان آوردند که جلوس میمنت مانوس مهاراجه بهادر بر تخت سلطنت و اقبال موافق اظهار منجمان تقویم شناس و مهندسان فلکی قیاس باید کنانید چراکه در ایام سابقه جلوس در ساعت نیک و مبارک نشده است الحال موافق نیک طالع و خجسته جلوس بر سریر خلافت باید کنانید که باعث قیام سلطنت و استحکام وزارت خواهد شد ازانجا که مشیت ازلی از اختیارات ساعت خیر و شر رفع و دفع نمیشود لیکن انسان مجبور است بنا بران

موافق اظہار پنڈتان لاہور ساعت جلوس بتاریخ بیست و دویم ماہ مگہ جلوس مقرر گشت و صبح روز جمعہ مہاراجہ بہادر شنان فرمودہ و پوشاک نو پوشیدہ موافق گفتہ ربیسان پرستش موافق معمول مستمرہ نمودہ جلوس بر مسند خلافت و جلاوت فرمودند اول اسوڈہی صاحبان و بیدی صاحبان بعد ازان بہائی رام سنگھ و بہائی گوبند رام قشقہ بر پیشانی مبارک مزین فرمودند بعد سر گردگان عالیشان درگذرانیدن نذرات پرداختند ثانیاً دفتریان و کیلان و منشیان و افسران افواج سواری پلاتن درجہ بدرجہ مرتبہ بمرتبہ باداے نذرات پرداختند و آنچنان ہجوم و اژدہام عام و خاص در قلعہ گردید کہ خارج از دائرہ تحریر و تقریر است بعد از فراغت از گرفتن نذرات بہ تماشائی اہل طوائف رونق بخش دیدہ مبصران گشت شب دیجور نکبت و ملالت بروز روشن راحت و مسرت مبدل شد آسمان نیلگون قبای احمری نشاط در بر گرفت دعای نزول ضعیف بدرجہ جوانی و شباب فائز گردید تمامی سرکاران عالیات مہاراجہ بہادر سر گباشی در خدمت والدہ صاحبہ مہاراجہ بہادر رفتہ باداے تہنیت و مبارکبادی و اداے نذرات فرحت آیات پرداختند عیش و نشاط رو بازار گرفتہ وقت سہ پہری آنچنان بارش باران و ژالہ باری از مکمن بطون بمنصہ شہود گردید کہ تمامی روی ارض از سبب وفور ژالہ ہاے ابیض گشت مردمان صغیر و کبیر بر زبان آوردند کہ این فال نیک و ہمایون براے جلوس مہاراجہ بہادر و وزارت راجہ ہیرا سنگھ نگردیدہ باید کہ بعد از چند ایام چشم از کتم عدم بوجہ وجودے آید راجہ ہیرا سنگھ و پنڈت جلا از ظہور این معنی متفکر و متحیر شدند لیکن از امر غیب و حکم لاریب چہ چارہ و علاج است ناچار ہر یک بجاے خود لب بسکوت و خاموشی آشنا ساختند

شروع سال نو و ژالہ باری و بارش باران و روز دوم آمدن ملخ بسیار و دہم چیت و سلخ شہر سمت ۱۹۰۱ و سنہ ۱۲۶۰ ہجری وقت شب تحویل آفتاب در برج حمل روز پنجشنبہ ۱۹
گرفتن نذر و نیاز روز جمعہ پیغام ملالت فرجام خالصہ و موقوفی دربار روز شنبہ و خرابی خالصہ و فرستادن پنچان بنا بر آوردن راجہ سوچیت سنگھ منظوری

پیغام خالصہ

روز سنکرانت چیت سرکار والا بدستور سابقہ خیرات و صدقات و سنکلپ اسپان و بادگا دان وغیرہ فرمودند و نقود بہ برہمنان و مستحقان حوالہ فرمودند وقت سہ پہری ژالہ باری و بارش باران رحمت الہی بارید کشت و کار زراعت زمینداران از سبب باریدن ژالہ تلف و خراب شدہ - روز دویم ملخ بسیار و فزون از شمار و بسیار از بسیار وارد شدند روز روشن در چشم عالم و عالمیان و دیدہ جہان و جہانیان مانند شب دیجور گردید گشتی آسایش و آرام مردمان در گرداب عدم فرو رفت و صاحبان کشت کار از وقوع این امر ناگزیر متفکر دل الالف تفکر و تحیر شدند بہائی رام سنگھ و بہائی گوبند رام و سردار لہنا سنگھ مجیٹھیہ کہ سر دفتر دانایان زمان و خردمندان

روزگار و دالتنوران اعصار میباشند در مشاهده تشتت و توزیع امورات سلطنت و جهانبانی و ابتری و پراگندگی
شیرازه خلافت و سلطانی و تغلب امصاع دوران سکونت و رهایش در دارالسلطنت لاهور باعث وبال
ابدی و نکال سرمدی تصور ساخته بحسب الترخیص راجه هیرا سنگه روانه گنگاجی شدند فیمابین پندت جلا
و راجه هیرا سنگه مباحثه و مکالمه جلوه نمایش یافت که پندت مذکور بر زبان آورد که هرگاه سردار بجیتهه روانه
گنگاجی گردید باز واپس نخواهد آمد از آنطرف کانشی روانه خواهد شد و امید قوی است که برد و بهای صاحبان
نظر بر حب الوطن در لاهور خواهند آمد. راجه هیرا سنگه بر زبان آورد که سردار مذکور بالضرور در لاهور خواهد رسید پندت
مذکور بر رخصت سردار مذکور رضامندی نمی‌شد و راجه جی نظر بر رتبه و اقتدار سردار مذکور بنا بر ترخیص امور متوجه استعد
روز چهارشنبه دهم ماه چیت هنگام شب تحویل آفتاب عالمتاب در برج حمل واقع شد تا دی لیل و نهار جلوه اعلان
پذیرفت روز پنجشنبه راجه هیرا سنگه دربار آراسته فرموده در گرفتن نذرات متوجه شدند تمامی سرگروگان و مصاحبان
بادای نذرات درجه بدرجه پرداختند من بعد تمامی متوسلان و وکیلان حسب المقدور و الامکان و الاستعداد نذرات گذرانیدند
روز جمعه دوازدهم ماه چیت تمامی افسران پلاٹن بالاتفاق یکدیگر پیغام ملالت فرجام فرمودند که اگر ایشان را رفاهیت و آسودگی
جان و مال خود منظور است و مطمع نظر و مرکز خاطر است و استحکام وزارت خود میخواهید این کارهای ما را بسرانجام سازید
در صورت تمامی سپاهیان پلاٹن مستعد در صف و پیکار میباشیم. یکی آنکه جواهر سنگه که در محبس ناکامی محبوس است مشار الیه
را خلاص فرمایند و وجه قوت لایموت او مقرر و معین سازند. دوم آنکه چوکی و پهره از خانه مصر جیلی رام موقوف نمایند. و
مصر لعل سنگه حسب الامر راجه برادران و منشیان و ملازمان اوشان را خلاع در رستگاری و رهائی بدهید. سیوم آنکه موجل
کرد در موضع کریانواله محل سکونت و اوطان صاحبزاده کشمیرا سنگه و پشورا سنگه میباشد موقوف گردانند و آینده هیچگونه
مزاحمت و تعرض همراه اوشان جلوه نمایش نپذیرد و در مهد امن و امان گذاره اوقات بسر برند. راجه هیرا سنگه از اصغای این معنی
مقرون الاف الاف حسرت و مورد اصناف اصناف حیرت گشت و کنکایش و مشوره بذا همراه پندت جلا وغیره مشیران
سرکاری ساخت مصاحبان متفق اللفظ والمعنی بر زبان آمد که بحسب انقلاب ادوار بجز رفتار رضامندی و پاس خاطر
این طایفه فاسده و فرقه فاجره ضرور بالضرور واجب و لازم است دانشمندان آوان و خردمندان زمان نظر فراست اثر بتقاضای
وقت میدارند بهرطوریکه وقت و حین بطور نیک بگذرد قصوی تمنای منتهای نهاد در انقضای آن می‌گمارند بعد ازان اخبار صحیح و تحقیق
بوضوع رسید که افسران پلاٹن بصلاح سپاهیان پنچان خود ها بنابر آوردن راجه سوچیت سنگه روا گردیده اند و بطرف راجه مذکور
بقلم آورده که حالا تشتت و نهب برآمد مدعا و حصول مطالب دلی شما نزدیک رسیده بایان متفق اللفظ و تابع دار و فرمان بردار و محکوم حکم شما
میباشیم بهرطوریکه دانید و توانید بال و پر از مرغان و طیور پوام گرفته خود را در لاهور باید رسانید که تمامی کسان به لقای ایشان در گردن جان
خواهیم انداخت راجه مشار الیه که بر مضمون آگاهی حاصل شد فی الحال آن زمان خود را بطرف فوج سواری و چاریاری که بفاصله اندک

از لاهور رفروکش بودند فرستاد بکلدی وشتابی در لاهور فایز شوید بعد ازان ابلاغ و گنگا بشن بکلدیگر قرار یافت که تنخواه منتخابان افواج سرکار در لاهور خوب نیست چراکه درین حادثه جانگزا و روح فرسا گشتنی آرام و آسایش دیگر اسباب سم خواهد رفت صلاح واشتی با پلاٹن مناسب و سزاوار است لهذا بطرف پلاٹن پیغام فرستادند که بهر طوریکه ایشان عرضها شده و انچه ساخته مایان را منظور و قبول است از انجاکه افسران عروس مدعای خود را در بر دیدند فی الحال آمده حاضر شدند۔ و همان روز وقت سه پهری چوکی و پهره از خانه مصر بیلی رام موقوف شد۔ و متعلقانش در مهد امن و امان ماندند۔ و جواهر سنگه از محبس ناکامی بر آمده گذار اوقات بعیش و نشاط بسر برد۔ و بطرف افواج خودکه در مورچال کر یا نواله اشتمال مشتمل بودند بقلم آوردند که حالا نظر بر رفع فتنه و فساد اهل پلاٹن دست از محاصره کوتاه ساخته در لاهور بهره یاب شوند که از امروز بر فرد اینان باید داشت از ظهور امعنی شورش فساد و نزاع و عناد۔ پلاٹن سنگهان موقوف و معدوم گشت و راجه هیرا سنگه و پنڈت جهلا از آویزش و مفسده پلاٹن رستگاری و رهائی یافتند +

آمدن افواج سواری چاریاری بیرون شهر و تلفی کشتکار چاهان لاهور روز دوهم و رفتن هیرا سنگه در فوج و دادن مبلغ پنجهزار روپیه نقد من بعد آمدن پلاٹن فرانسیسیان و گرفتن و ضرب توپ و مستعد شدن بنا بر هنگامه فساد باز رفتن هیرا سنگه در انارکلی و دادن دو ماه و آوردن توپ های در چهاونی میان الهی بخش۔

پروانه جواهر سنگه که بنا بر طلب افواج سواری و چاریاری تلفی شده بودند آنها بجرد ورود پروانه عالیه فی الحال از محل سکونت خود ها سوار شده بزودی زود بیرون شهر لاهور در مکان زراعت چاهان از ابتدای بهاٹی دروازه و شیش محل دروازه منگهای فروکش شدند و مزرع و محصیل که بر چاهان زمینداران سبز و سیراب بود فی الحال از ورود این قوم بوم نشان بخزان ابدی و اهل شهر و زمینداران امکان را تاب و توان جسم و جان معدوم و مفقود گشت عالمی در کوفران و مغاک نقصان فرو رفت راجه صاحب بر امعنی مطلع و آگاه شدند راجه نزد افواج آمده مبلغ پنجهزار روپیه بنا بر صرف احتیاج آنها حواله فرمودند و برزبان آوردند که ڈیره خود را آنروی آب دریا باید ساخت که نقصان و تلفی چاهان زمینداران جلوه نمایش نیابد۔ همان روز وقت چهار گهڑی شب گذشته پلٹن فرانسیسیان مستعد بر فساد گردیده و اضراب توپ از ڈیره میان الهی بخش کشیده در چهاونی خود ها بردند و بنا بر ۵ چیت ۱۹۰۱

مجادله مقابل شدند۔ صبحی بتاریخ شانزدهم راجه مشار الیه در ڈیره پلٹن رفته باطمینان خاطر و تسلی دل اوشان پرداختند که مقابله و مجادله متوسلان با خداوندان نعمت مناسب و احسن نیست صاحبان را نظر بر رفاهیت و آسودگی نوکران سزاوار و شایسته است و متوسلان را بتقدیم خدمات آقائی خود سعادت اندوز بودن واجب و متحتم است و احسن و انسب و شایان چراکه باعث بدنامی لازم و سردار منصور و مشهور در اطراف و اکناف میباشد سرکار را والا راده حرب و جنگ ایشان هیچ غرضی و مطلبی نیست خیال امعنی از لوح خواطر دور و معدوم حواله باید ساخت و کمر در بجا آوری خدمات چست۔ ابدالبست سپاهیان

بر زبان آوردند که از زبانی بعضی اشخاص معلوم شده که راجه صاحب افواج سواری بنا بر محاربه و مقابله پایان طلبیده اند و عنقریب
بنا بر انهدام بنیان وجود انعدام آساس هستی غلامان مامور و معین میفرمایند لهذا اضطراب را نظر بر حفاظت و نگهبانی
خودها از توپخانه کشیده برده ایم راجه صاحب اظهار ساختند که این معنی محض دروغ و کاذب است و سرکار والا را بوجهی
من الوجوه من الاسباب بایشان هیچ مزاحمت و تعرض نیست بلکه نظر در پرورش و پرداخت شمایان میباشد
من بعد تقسیم دو ماهه پلاٹن فرمودند و اضطراب از انها گرفته بدستور سابقه در توپخانه نگهداشتند مراجعت با فرخت
و سعادت در قلعه فرمودند و در بارگاه آثار آراسته در نسق و نظام امورات سلطنت و پادشاهی مشغول شدند +

آمدن راجه سوچیت سنگه روز شنبه شانزدهم ماه چیت اول در کرول لب دریای راوی و عبور از انجا با افواج قلیل نظر بر عهد و پیمان بنگهان پلاٹن و فروکش شدن در درس میان صاحب و فرستادن آدم نزد افواج سواری پلاٹن و انحراف آنها از رفاقت و فسخ عهد و طلبیدن راجه جی جواهر سنگه را و نگاهداشتن در حویلی و فرستادن میان الا بهه سنگه معه سواران در درس میان صاحب مذکور و معاودت او و اظهار حقیقت راجه سوچیت سنگه و صلاح و مشورت پنڈت جهلا در باب انهدام وجود راجه سوچیت سنگه -

از انجا که فلک کج رفتار در هر دم و هر زمان گردش تازه بر روی روزگار می آرد که باعث انهدام آساس بعضی و استقلال وجود برخی
میشود و دمی از شعبده بازی خود آرام و آسایش نمی یابد زهی قدرت صانع بیچون که انواع الوان موجودات و اصناف
اصناف کاینات از کتم عدم بمنصه شهود می آرد و باز در آساس وجود هستی احاد الناس در کوه مغاک انعدام و انهدام
فنا می سازد تفصیل این اجمال آنکه هرگاه جواهر سنگه از مجلس ناکامی بدستگیری خالصه بر امد قصوی منتهی در انهدام وزارت
راجه هیرا سنگه مصروف و مبذول داشت و غافل از نیرنگ سازی فلک کج رفتار و گردش سپهر دوار بوده رقیمه نیاز
بطرف راجه سوچیت سنگه قلم آوردند که این محب را بیاوری خالصه از گرداب اضطراب و ارتکاب رهائی
رو داده و کشتی امید که در ورطه گرفتاری و بیقراری غریق بود بساحل مراد رسیده و انقلاب اوضاع روزگار جلوه نمایش
نامزد تمام نمیته خالصه جی متفق اللفظ و المعنی از رفاقت و استعداد راجه هیرا سنگه پهلو تهی نموده متوقع خیر مقدم ذات
گرامی آیات می باشند **نظم** صبا بعیش و طرب از گلشن اقبال وزید . گلبن عشرت و راحت از سر نو بدمید
شد مبدل شب دیجور ملال و کلفت +. روز روشن شد و شمش ز مشرق بدمید + الحمد که آن نقش خاطر میخواست
آمد بدید + بهر طوریکه توانند و دانند بال و پر از هیوم بوام گرفته خود را در دار السلطنت لاهور فایز
شوند و دیگر همگان پلاٹن و سواران افواج در خدمت بهره یاب شده باشند و عرض بر آمد حصول مطالب خواهند کرد

موافق آن از قوه بفعل بمنصهٔ شهود نمایش آرند راجه مسطور که بر مضمون مذکور مطلع شد و ادهم از گذارش مردمان مفسد کماهی آگاهی یافت از گردیده و نیک را از بد نشناخته و مشوره و صلاح بذا بار راجه گلاب سنگه نساخته و از منجمان فلکی قیاس استفسار ساعت نیک و خجسته نموده بعشرت سریعه و عجلت عجیبه اسپ صبا رفتار را بجولان آورده شب و روز سواری افواج خود نظر بر استعانت و اعانت فتنه انگیزان و فساد طرازان روز سه شنبه شانزدهم ماه چیت از گذر گردل لب دریای جهلم عابر راوی گردید از انجا که پیمانه حیات و زندگانی او لبریز شده بود درانجا متوقف نگردید تا معدودی از سواران و پیاده از دریا عبور ساخته و تجسس و تفحص مامن نکرده در درس میان جیت سنگه فرود آمد فی الفور آدمان نزد پلاٹن سنگهان فرستاد که حسب الطلب ایشان نظر عهد و پیمان مؤثقه و مواثیق مستحکمه در لاهور رسیده ام عهود باستحکام تمام مطمح نظر داشته حاضر شوند آن فساد منشان از اصغای هذا جواب صاف دادند که شما را کدام کس طلبیده بر توقع و امید احدی در لاهور ورود گردیده القصه سنگهان بانفساخ عهد و قول پرداختند و از رفاقت و استمداد پهلو تهی ساختند هنگام چهار گهڑی روز باقیمانده بود که خبر او حالی راجه صاحب گردید - فی الحال سردار جواهر سنگه را در حویلی طلب داشته نامبرده بجز از همه مفسدان در حویلی وارد شد راجه موصوف طوعاً و کرهاً آدمان خود را مامور نمود که نامبرده را بحفاظت تمام در اینجا نگهدارند از ذهاب و ایاب بیرون مانع شوند بعد ازان میان لابه سنگه معه سواران رجمن بنابر دریافت احوال بدمانس مامور ساخته میان مذکور متصل درس مذکور رفته از چهار طرف طواف ساخته معاینه و ملاحظه بامعان نظر ساخت که با چند سواران در درس مذکور قیام ملالت انجام میدارد - میان مذکور معاودت کرده حقیقت قرار واقعی بخدمت راجه هیرا سنگه اظهار ساخت که با قدری فوج در درس مسطور فرود میباشد راجه هیرا سنگه که در عمر طفلی و صبی بود گرم و سرد زمانه نچشیده و نیک و بد جهان نیازموده بود و در عهد امن و امان و آسایش و آرام بسر برد گردش فلک کج رفتار بچشم ندیده و انقلاب روزگار در میزان معاینه نسنجیده بود که نکالیش مصلحت ایمعنی همراه پنڈت جلا ساخت پنڈت مذکور که مردی هادم بنیان خاندان جموالان بود بر زبان آورد که از پرده غیب ستمکار در دام افتاده و انهدام بنیان وجودش الحال اسهل و آسان + سر چشمه باید گرفتن بمیل + چو پر شد نشاید گذشتن به پیل + تا که هدم اساس وجود و عدم بنیان هستی او نشود استحکام وزارت و استقرار سرداری با یان متعذر و مشکل است امشب و اجمن اوقات آنست که توپخانه تمام و کمال معه افواج سرداران و پلاٹن همراه گرفته بنای هستی راجه مسطور نیست و نابود کرده آید و پس از چند روز که افواج همراهی او معه پلاٹن که بکار کوهستان خواهد آمد و تمام افواج او موجود و فراهم و مجتمع خواهد شد مقابله و مجاهده باکدیگر مشکل است و سنگهان پلاٹن و افواج که الحال متفق اللفظ و المعنی همراه شمایان میباشند از ملاحظه کثرت افواج راجه مشار الیه تابع نخواهند ماند و ربقهٔ اطاعت و انقیاد راجه سوچیت سنگه

چیت ۱۹۰۱

درگردن جان نیاز نشان خواهند انداخت واز ظهور این معنی استیصال ما یان ثمر واقعی خواهد شد و تمامی مخالفان کاینبغی بجلوه ظهور خواهد آورد راجه هیراسنگه را صلاح پنڈت نکبت خصال بدمال مطبوع و طبع آمد ؛

نصایح واندرز رای کیسری سنگه براجه سوچیت سنگه هنگام شب و عدم منظور کردن راجه مذکور وارشاد دادن راجه هیراسنگه به داروغه های توپخانه که معه افواج سواری پیش از طلوع آفتاب بنابر احضار مسلح و مکمل بروند و نیم رفتن راجه هیراسنگه معه توپخانه وافواج بنابر انهدام راجه عموی خود واحاطه از چهار طرف وحکم بتمامی داروغه هائے توپخانه جهت سلق اضراب واظهار کردن افسران پلاٹن درخدمت راجه هیراسنگه در توقف بذا و نویسانیدن کاغذ از راجه مذکور و آمدن میان لابهه سنگه و گنڈاسنگه تر در راجه واظهار کردن بنابر آمدن راجه سوچیت سنگه و خفگی پنڈت جهلا بر اوشان

هرگاه نهنگ شب پرده ظلمات برانگیخت وماهی آفتاب در بحر مغرب فرورفت رای کیسری سنگه دلاور زبان و دانشورآوان بود نصایح شایسته واندرز بایسته براجه سوچیت سنگه ساخت که مایان تند تحلیل و تمامی افواج مهاراجه بهادر مطیع و فرمان بردار راجه هیراسنگه - الحال مناسب وقت آنست که پیش از طلوع آفتاب ازینجا مراجعت بعقب کرده باشند و ڈیره باستقلال واستحکام تمام درشاهدره نموده شود و بعد از مرور چند روز که افواج پلاٹن از طرف کوهستان بیاید متقابل و مجادل شده آید ومثل پروانه بشمع جمال سوختن و تمام و مال وجود خود احراق نمودن و جان خود را برباد دادن کار مردان نیست و دیده و دانسته درچاه نابود افتادن مقرون صلاح نبود دلاوران عرصه هیجا صف وغا را سزاوار آنکه کیفما اتفق سلامتی خود مد نظر دارند و شتابی و عجلت لایق و احسن نیست و علاوه بران برامید و توقع پلاٹن که ذات عالی اینجا آمده اید آنها بر عهد و پیمان قایم نمانده و مواثیق مستحکم خود را بفسخ آورده جان برکف نهاده مردن النسب نیست راجه سوچیت سنگه برزبان آورد که هرکسی درعالم وجود آمده روزی فنا و زوال او واجب و لازم هست به نیکنامی و همت مردانه جان دادن زندگی جاوید یافتن است شمایان بهر طریکه دانید و توانید راه سلامتی خود پیش گیرند و مایان تن تنها درینجا خواهیم مرد روگردانی از جنگ و جدل تافتن واز معرکه پیکار مراجعت و معاودت کردن کار دلاوران نیست مردمان راجپوت در حق مایان چه خواهند گفت بلکه زنان اوشان مطعون و ملعون خواهند ساخت که راجه فلانی باچنین شجاعت و بهادری تن به فرار دادن بنابر زیستن و حیات مستعار چند روزه باز در رام نگر آمدن مناسب نیست شعر

نظم

بگفتا راجه کای رائی کیسری سنگه + بنزدے صاحبان عقل و فرهنگ + بجز مردن نباشد هیچ چاره +

بناید رستگاری در نظاره + کدامی روی در اوطان نمایم + بجز مردن چه چاره خود نمایم + مرا این زیستن دشوار آمد
حیات و زندگی آزار آمد + زبوم حال تا روز قیامت + بماند یادگاری تا قیامت + که مشلم راجه جان داد برباد
به اقوال چنین اقوام بد زاد + جدا از جان و مال و وطن کردند + خراب از آشنا بیگانه کردند + رای کیسری سنگ از اصغای
هذا بر زبان آورد کسی را که وقت آخرین و زمان واپسین نزدیک می آید نصیحت و اندرز احدی نمی شنود آخر الامر
ما این را همراه شمایان جان دادن واجب و لازم است که از عمر خوردسالی پرورده نمک و پرورش یافته ایشان هستیم
و شما را تنها گذاشتن در مراجعت بطرف اوطان کردن سزاوار نیست و نخواهد بود که از ممر مطعون جهان و جهانیان
و ملعون زمانه و زمانیان خواهیم شد همراه شما جان خود را بر باد دادن واجب و لازم است بعد ازان راجه سوچیت سنگه
به مردمان همراهی بر زبان آورد که هر کس را حب دوستی عیال و اطفال در لوح ضمایر مرتسم و منطبع بوده باشد حالا از اینجا بجائی
محفوظ برود و تمامی کسان بر زبان آوردند که مایان همرکاب راجه جی رفتن است و از رفاقت و غمخواری و تنهائی راجه جی
اجتناب و احتراز نمودن کار مردان نیست مستعد جنگ و پیکار میباشیم داد شجاعت و جلاوت روبروی ولی نعمت
خویش کارزار شایسته در صف بهادران بجلوه نمایش خواهیم ساخت که این قالب ناپایدار روزی گذاشتنی است
خوب طالع که بالمشافه خداوند نعمت خویش سرخروئی ابدی نیکنامی سرمدی حاصل گرده شود آنکه همه چیزی مایان را مطلوب و درکار است
هرگاه میان لابه سنگه از درس میان صاحب واپس آمد و صلاح پنڈت خزان مال در انهدام اساس هستی راجه مسطور مستحکم و
مستقر گردید راجه هیرا سنگه همانوقت ارشاد بافسران داروغه توپخانه و افواج گهوڑچڑه و اردلیان وغیره بقدغن بلیغ نمود که هر کسی
پیش از طلوع آفتاب عالمتاب مسلح و مکمل شده حاضر شود و در باب احضار خود تاخیر و توقف نکنند در صورت مورد انواع غضب
پادشاهی خواهد شد چنانچه هر کسی حسب الامر آمده حاضر شده و راجه هیرا سنگه بالاتفاق توپخانه و افواج سواری بکمال تجمل و شوکت
در درس میان صاحب رفته قیام باستحکام تمام آورد و از چهار طرف محاصره شدید و احاطه بی ندید نمایان ساخت. و
افسران توپخانه را بنابر شلق اضراب توپخانه امر عالی صادر شد. تمامی افسران توپخانه در انداختن گوله و سر کردن اضراب
تنقاعد و متوقف شده بر زبان آوردند که مایان از مدت مدید از ابتدای یوم توسل الی هذا الآن پرورش کرده و پرورده نمک
سرکار والا ایم مایان را تعظیم و تکریم هر سه راجه واجب و لازم است و انحراف و عدول از احکام ایشان بوجهی من الوجوه مرکوز
خاطر نیست مردمان تمامی اطراف و اکناف مایان را نمک حرام خواهند گفت و علاوه بران راجه گلاب سنگه مایان را مطعون
و ملعون خواهد ساخت که شمایان متفق اللفظ و المعنی جان برادر مایان را بر باد داده اند و او را ازین جهان فانی بعالم جاودانی
سپرده ظهور این معنی از شمایان مناسب و سزاوار نبود که از قدیم الایام نواخته و سرفراز کرده راجه دهیان سنگه - و
راجه گلاب سنگه و راجه سوچیت سنگه میباشند بکدام روی نزد راجه گلاب سنگه خواهیم رفت و تلافی مایان چه طور و چه طرز
با تنها خواهد شد و کدام کس مایان را نوکر و متوسل خواهد ساخت بلکه تمام عیال و اطفال مایان آواره دشت ادبار خواهند شد

اگر شما را انهدام و استیصال راجه سوچیت سنگه مرکوز خاطر است پس کاغذ بمایان نوشته بدهید که وبال جان گرفتن
راجه سوچیت سنگه بر گردن مایان شخص است افسران توپخانه را درین معنی هیچ غرضی و مطلبی نیست بلکه مایان حکم بنابر شلک
توپخانه داده ایم و افسران را درین معنی هیچ تاوان نیست راجه مذکور که مخمور باده نکبت و ناکامی و دام پندت جهلا بود و
بیباک از بد ملاحظات افتند همین طور کاغذ دستخطی خویش نوشته داده و افسران توپخانه مستعد بر سر کردن اضراب
توپ شدند که درین وقت میان لابه سنگه و گنده سنگه کمیدان در خدمت راجه سوچیت سنگه رفته از حقیقت روبکاری
آگاهی دادند و بنابر احضار راجه در خدمت راجه هیرا سنگه در رفع فتنه و فساد معروض نمودند راجه مذکور جواب ساخت
که ذات عموی بزرگوار درین وقت فرصت آثار نزد برادرزاده احسن و مناسب نیست لیکن مایان هر طور تابع صلاح
و مرضی شمایم بهر طرح که شما فهمیده اند و در میزان خود سنجیده اند همین طور در خدمت راجه هیرا سنگه و پندت جهلا
رفته باستحکام و استقرار بند استعداد شوند بعد مایان همراه شما متفق اللفظ والمعنی میباشیم لابه سنگه و گنده سنگه
کمیدان نزد راجه هیرا سنگه آمده کاشف احوال صدر شدند مشارالیه باستصواب پندت جهلا آنها را سرزنش ساخت
و مورد عتاب نمود که شما را کدام کس فرستاده بود که قیل و قال بدا میسازند الحال وقت انعدام او قریب الوقوع است
و گفتگوی مصالحه و آشتی مرکوز خاطر نیست و نخواهد بود بعد جواهر مل آمده بیان طراز شد که راجه سوچیت سنگه رشته
اطاعت در گردن انداخته حاضری شود توقف و تاخیر در شلک اضراب باید ساخت آب و تاب جواهر مل بی الی
رسید و مجبوس محبس ناکامی گشت راجه سوچیت از مشاهده هذا مایوس مطلق و نا امید از زیستن و حیات چند روزه
گشت و مستعد و تیار در حرب و پیکار گردید گوله اندازان اضراب سر کردند روز روشن در چشم جهانیان مثل شب دیجور نمایان
گردید تمامی مردمان صغیر و کبیر متوسلان سرکاری در گرداب تحیر و تحسر فرو رفتند و هر کسی بجای خود سر در گریبان تفکر و کلفت
انداخت که آیا آنچه بلای ناگهانی بر سر امیران و سرکردگان مهاراجه بهادر سرگباشی وارد شده است افسوس الالف افسوس
برین گردش سپهر بیدار که عموی حقیقی خود را برادرزاده هلاک میسازد ازانجا که حق تعالی جل شانه منعم حقیقی است روزی پاداش
این افعال قبیحه به راجه هیرا سنگه خواهد رسید

ابیات

چو یکساعت ز روزی اربع بگذشت ✣ عدو را طالع جان سوز بگذشت ✣ چنان شلک بضرب توپ گردید ✣ که راجه جی بسی بیتاب گردید
چو شیر آمد میان جنگ و پیکار ✣ بسی زد ضرب از شمشیر خونخوار ✣ شجاع و هم بهادر هم دلاور ✣ چه سازد چون نباشد بخت یاور
بهمت چون جوان در عقل پیری ✣ خردمندی بدانش بی نظیری ✣ سراپا خلق هم روشن ضمیری ✣ مهذب شد جمال دلپذیری
دگر رای کیسری سنگه بی نظیری ✣ بسی زد از جوانان زهیری ✣ دگر دیوان بهیم سین مرد هوشیار ✣ شجاعت ها بسی کرده نمودار
القصه بعد از زد و کشت بسیار و ضرب قتیل بسیار با همت بهادرانه و شجاعت مردانه داعی اجل را بیک گربان جان بجان آفرین
تفویض و تسلیم ساختند ✣ باخر یکی شد در ته تیغ ✣ نهان کردند شمس و قمر در میغ ✣ هنگام دو پهر لاش آن خجسته معاش

همه دیگر بهادران از دربار میان صاحب برداشته متصل سماد میان سوہن سنگه قریب جوار باغ سرکار والا بیرون دروازه ستی دروازه آرایش انداختند صغیر و کبیر ساکنان لاهور مجتمع و فراهم شده بمشاهده ہذا پرداختند دیوان رلیارام والیسری سنگه و جواہرمل و دیگر متوسلان راجه مسطور گریه و زاری کرده ماندند از انجاکه راجه موصوف مجلی بزیور اوصاف حسنه مزین و باخلاق مرضیه مهذب الاخلاق یگانهٔ آفاق بود باعث ہزاران ہزار اندوه و غم و الم و تفکر گردید از انجاکه مشارالیه همراه مصنف تاریخ ارتباط مؤانست و انضباط مخالصت از دل و جان میداشتند و لقدر یکدو پاس در خلوت تنها نشسته استفسار و پرسش احوال فلکی توجه تمام و التفات مالا کلام می پرداختند از انتقال آنها انواع انواع کلفت و ملال و الاف رنج و نکال عاید حال نیاز خصال گردید +

رسیدن خبر ملالت اثر راجه سوچیت سنگه براجه گلاب سنگه و گریه و زاری کردن و ستی شدن قبایل راجه سوچیت سنگه مقرر کردن راجه ہیرا سنگه دیوان جواہرمل را بر کمان افسری سواران چاریاری و دیوان رلیارام و الیسری سنگه بدستور سابق بر مصاحبت دادن جاگیر بمیان سوہن سنگه پسر راجه گلاب سنگه که راجه سرگباشی قشقه راجگی حین حیات باو داده بود -

هرگاه خبر وحشت اثر وقوع حادثه مصیبت ہذا براجه گلاب سنگه واضح و لایح شد بمجرد اصغائی در بحر هموم و غموم مستغرق بشد و گریه و زاری بسیار با دیده اشکبار نمایان ساخت و مورد سهام آلام و نکال گردید قبایل راجه سوچیت سنگه که این واقعه جانگزا و دل فرسا اصغا ساختند نوحه و گریه بسیار نمودند و جامه صبر و شکیبائی در بدند و واویلا افزون از حیطه قیاس نمایان ساخته خود را نالان و گریان و دل طپان سیخ بریان زنار توزان و آتش سوزان انداختند میگویند که یک قبیله راجه مذکور ترک آب و طعام ساخته در دل خود عهد مستوثق و بنیان مستحکم ساخت که تا که راجه ہیرا سنگه بعالم بقا از جهان فنا پدرود نه زد اطعمه و اشربه تناول و اکل نخواهم ساخت دود سیاه و غبار اندوه و کلفت ستی ہا احراق باوج فلک نیلگون رسید آفتاب جهانتاب را ظلمت آگین ساخت روز روشن در چشم جهانیان بتاریکی و سیاهی رسید در تمام جبال کوہستان آوازه نوحه و گریه و زاری و صیت اشکباری نمودار گشت تمامی اناث ذکور را ایام شادی باندوه مبدل گردیدند از انجاکه راجه ہیرا سنگه مرد دانا و خردمند بود بنابران دیوان جواہرمل را قایم مقام راجه سوچیت سنگه و رای الیسری سنگه را افواج چاریاری مقرر و معین گردانید و در ملک کوہستان جاگیر بنابر قوت لایموت قبایل راجه سوچیت سنگه حواله ساخت و میان سوہن سنگه را که جانشین و وارث راجه مذکور و قشقه راجگی تلک خود باو داده بودند بدستور سابقه بحال و برقرار داشت دیوان رلیارام و الیسری سنگه هر دو را بدستور سابقه در ذهاب و ایاب بدرجه مصاحبت رسانید و دیگران را که متوسلان راجه مشارالیه بودند

قوت لایموت سابقه برقرار و بحال نمود و خود در مهد امن و امان بلا وسواس آرام و آسایش ساخت و از گرفتاری و مواخذه هر روزه اقربای عقرب‌شمال اطمینان کلی و تسلی تمامی بهم رسانید +

حواله شدن جاگیر در وجه جواهر سنگه و هیرا سنگه برادر او و مقرر کردن اقامت جواهر سنگه و هیرا سنگه در گجرانواله و نویسانیدن اطاعت و انقیاد و عدم خلش فساد در زمان آینده برآمدن مبالغ راجه سوچیت سنگه در فیروزپور و ارقام مراسله بنام صاحبان عالیشان مشعر خانه واحدی سرکارین عالیین و انضباط شیرازه کتاب اتحاد و وداد و پروانه بنام گوبند جس

هرگاه راجه هیرا سنگه را فراغت و تسلی کلی از احوال راجه سوچیت سنگه دست بهم داد من بعد جواهر سنگه و هیرا سنگه را طلبداشته تسلی تمام و اطمینان مالاکلام ساخت که مایان را با شمایان هیچ غرضی و مطلبی بوجهی من الوجوه و سببی من الاسباب نیست در جاگیر خود ها گذران در آسودگی متوافره و آسایش متکاثره باید ساخت و هم جاگیر در وجه قوت لایموت به هیرا سنگه برادرش حواله فرمودند و از انها کاغذ مشعر عهد و پیمان مستوثق نویسانیدند که تا دم حیات در اطاعت و انقیاد راجه هیرا سنگه خواهم ماند و هیچ وجه کلفت و انحراف بجلوه ظهور نخواهم آورد و در گجرانواله جاگیر خود ها اقامت خواهم ساخت و در زمان مستقبل هرگز هرگز فتنه و فساد برپا نخواهم نمود درین عهد و پیمان مستوثقه خود قایم و مستقل خواهم ماند بعد از ان واضح رائی راجه مسطور گردید که مبالغ امانت راجه متوفی از فیروزپور بطریق امانت میباشند مراسله بنام صاحبان عالیشان قلمی شد که فیما بین مهاراجه بهادر سرگباشی و الیشان رابطه اتحاد و وداد مستحکم و منضبط یافته در طریق خانه واحدی و یکجهتی و یکرنگی قلمی شده آنچه مبالغ امانت راجه سوچیت سنگه در فیروزپور میباشند از راه استحکام مبانی موافقت و منی لعبت در لاهور باحتیاط تمام رسانیده بدهید که در ضمن این معنی باعث استحکام رشته مبانی یکجهتی و یکرنگی متصور دیگر پروانه بنام رای گوبند جس قلمی شده که درینوقت راجه سوچیت سنگه از گردش فلکی جان بجان آفرین تسلیم ساخته و معلوم که مبالغ امانت راجه مسطور در فیروزپور موجود میباشند لهذا از راه حس اساس دوستی و یکتادلی مراسله بنام صاحبان عالیشان قلمی کنانیده فرستاده شد از انجا که الیشان از قدیم الایام خیرخواه باصفا و خیراندیش باوفا پرورده نمک حضور والا و نواخته و سرفراز کرده راجه صاحب وزیر اعظم و دستور معظم میباشند جواب باصواب مراسله اتحاد و سلسله همین دلگزین ارسال دارند و سرکار والا را بیشتر از پیشتر متوجه احوال خود دانسته توجهات بیغایات سرکار مبذول و مصروف خود تصور شناسند +

احوال خزان مال و هیر سنگه و ارقام ارداس بنام سردار عطر سنگه مشعر اطاعت خالصه در خدمت میان و آمدن سردار مسطور حسب الارقام او و ظاهر شدن خبر بدابرا راجه هیرا سنگه و ماموری افواج پلاتن و سواری بالاتفاق میان لابهه سنگه و گلاب سنگه جرنیل و آمدن بیشورا سنگه

ملاقات راجه هیرا سنگه و مقابله فیمابین سردار سند هانوالیه و افواج ماموره و حکم مت شدن سردار و من بعد احاطه کردن از سه طرف و خالی کردن طرف چهارم لیکن بنابر فراریان و رفتن اکثری و شلق توپخانه و مردن بهائی وغیره دعائی بداو-

ازانجاکه فلک کج‌رفتار هردم و هرآوان ساخته تازه برروی روزگاری آرد و هردم و هرحال شعبده نو- درین عرصه بهان نمایان بیسازدکه درضمن آن انهدام اساس دیگری و استقرار وجود بعضی میشود- تفصیل این اجمال آنکه- بهائی بیرسنگه از مدت مدید در اورنگ آباد اقامت میداشت و بسیاری از مردمان سرکاری راجه صاحب رشته اطاعت و انقیاد نامبرده درگردن جان انداخته معتقد مرید میشدند ازانجاکه بعد از رفتن و ارتحال شاهزاده شیر سنگه و وزیر اعظم راجه دهیان سنگه شیرازه بندوبست ملک پنجاب ابتر و پراگنده گردید چندین سرکردگان مثل جواهر سنگه و لهنا سنگه و کشمیرا سنگه وغیره که متمرد و سرکش از سرکار لاهور میشدند نظر بر توقع طعام و التجائی و ماوائی دالسته بنزدش اقامت و سکونت ورزیدند بهائی مسطور را که میمانه حیات و زندگانی لبریز گردیده خیال باطل ریاست و سرداری لاهور در متخیله خیال آن نکبت خصال منقش و مطبع گشت و بر سخنان اهل فریب فتنه و فساد نشان ارداس اتحاد اساس بطرف سردار عطر سنگه قلمی نمودکه تمامی پنتهه سنگهان ربقه اطاعت و سرداری در ربقه جان انداخته در تقدیم خدمات و نیکو بندگیات سعادت اندوز اندو مضمون این ابیات برزبان حالت نشان می آرند + بیت توئی مسجود و قبله ساجدی تو + توئی معبود ما یان عابدی تو + توئی مقصود اگر نزدیک دیرم + توئی منظور اگر اقرب بغیرم + چنین تخت ریاست از تو باید + چنین مسند خلافت از تو شاید + بیاے گر بجلدی و شتابی + چنین ساعت دگرباره نیابی + باقوال چنین بیهوده گویان + روانه گشت اجل خویش جویان + سردار عطر سنگه را که وقت مرگ نزدیک رسیده بود بر اقوال مردمان بدخصال دل نهاد شد و داعی اجل را لبیک گفته فی الفور روانه شد بتاریخ بیست سیوم ماه بیساکه روز جمعه خبر آمدن سردار عطر سنگه در اورنگ آباد بدعیه مفسده جلال اقبال حالی رائی راجه هیرا سنگه گردید بمشورت و صلاح اراکین سلطنت خصوص پنڈت جلا افواج پلاٹن و سواری و توپخانه بنابر جنگ و پیکار آن معین فرمودند- چنانچه ده پلاٹن و پنجاه ضرب باتفاق گلاب سنگه و افواج سواری و چاریاری همرای میان لال سنگه بتاریخ بیست و چهارم ماموره شدند و میان لابه سنگه روز یکشنبه بتاریخ بیست و پنجم روانه گشت روز دوشنبه بتاریخ بیست و ششم ماه بیساکه صاحبزاده پشورا سنگه از معاینه رفتن کشمیرا سنگه در خدمت بیر سنگه بنابر قتال و فساد از خوف مرگ رسیده و خوفناک شده بخدمت راجه هیرا سنگه شرفیاب شده و نذر گذرانید و مورد انواع مراحم گردید و بر جاگیر قدیمی خود معزز و معین گشت و گذرانیدن اوقات بعیش و نشاط بسر برد روز دوشنبه افواج سواری سرکاری و توپخانه گلاب سنگه جرنیل و میان لابه سنگه در اثنای راه صعوبت ساخته روز دوم شنبه در اورنگ آباد نزول فرحت شمول آوردند- هنگام رسیدن آنجا گلاب سنگه جرنیل و میان لابه سنگه مشوره و کنکاش کرده که بیر سنگه از زمره بازیگران

جناب سری اکال پورکه پیدا شده در گروه سادهو سنگت محسوب است هزاران هزار کسان از معظم او طعام میخورند چندین
کسان ساکن مانجهه ربقه اطاعت و انقیاد در رقبه جان انداخته معتقد باصفا و مرید باوفا می‌باشند تعظیم و تکریم همچنین برگزیده
جناب واهگوروجی بر مایان واجب و لازم است اگر صلاح لازم اقتراح ایشان بوده باشد بشرف ملاقات آن پرداخته
شود **نظم** از خدا خواهیم توفیق ادب + بی ادب محروم گشت از لطف رب + هنگام شرفیابی بخدمت بهائی
مذکور ظاهر نموده تسود که راجه هیرا سنگه یکی از مرید معتقدان و عبودیت نشان ایشان می‌باشد و به تلثیم قدوم فیض لزوم
ذات گرامی صفات ملتجی و مستدعی اگر از ره عنایات بخایات در لاهور رونق بخش نموند از دیدار فیض آثار خویش
مستفید و بهره یاب سازند باعث الاف الاف تفقدات و نوازشات متصور است تمامی سنگهان و میان
لابه سنگه و افسران پلٹن مشورت و مصلحت اوپسند و مطبوع فرمودند و بر زبان آورد که **بیت**
آفرین بر باغبانی که این چمن را آب داد + دایما از فضل ایزد این چمن سرسبز باد + گلاب سنگه دیره و افواج
و توپخانه متصل اورنگ آباد برپا کنانیده و حبل المتین نیازمندی و فدویت اندیشی در گردن جان انداخته
و بالرأس و العین در خدمت بهائی مذکور مشرف و مستعد گردید و بگذارش تمام خالصه الحاح لبیار پرداخت که
تمامی پنتهه سنگهان خصوص میان لابه سنگه و مایان از تلثیم قدوم فیض لزوم مسکن الجنته منشرح الصدر
شده اند و راجه هیرا سنگه را قصوی تمنا و بهیائی ابتغا است که از درشن دیدار فیض آثار ایشان سعادت
دارین و مفاخرت کونین حاصل سازد که ازین ضمن بهائی مذکور صلاح و مشوره خیر مقدم خود همراه شیران خویش
در میان آورد و سردار عطر سنگه را امکان نشسته بود موافق سرنوشت آسمانی و اقتضای و رضای سبحانی که کاسه
زندگانی او لبریز شده بود و وقت معهوده اجل قریب الوقوع رسیده از اصغای هذا غضبناک شده بر زبان آورد
نظم چه میگوئی چه می پرسی گدامی + میان افسران راکوچه نامی + چرا این سخن مقدم را بگوئی :: مرا آمر راه
کاذب راه بجوئی + مرا کار نیست با جنگ و جدالے + برو بگذار این غالی مغالے + مرا روز نیست روزی
جنگ و پیکار + که حشر و محشری آرم پدیدار + شوم مشغول در شمشیر خونریز + وگر تدبیرها در آسیا تیز +
پس آنگه زو قرابین جگر دوز + بجگر اےان جوان بخت عدو سوز + هرگاه گلاب سنگه از ضرب قرابین سردار
عطر سنگه جان بجان آفرین تفویض ساخت در آن حین حالت قرین شور و غوغا نمودار شد اردلیان
حضوری همراهی گلاب سنگه فی الفور سر عطر سنگه از تن جدا ساخته و لشکر سرکار والا که قرب جوار ڈیره کرده بودند
از اصغای خبر وحشت اثر هذا مجتمع و فراهم شده از هر طرفی احاطه شدند بر دریائی مسطور بجلوه اعلان آوردند از انجا که
بهادر نگر قریب موضع اورنگ آباد واقع است و اقوام گل وغیره در انجا بدرفه کثیر و اندازه خیطر سکونت میدارند
هنگام آمدن سردار عطر سنگه در اورنگ آباد اکثری بداعیه توسل نوکری نزد او فراهم و مجتمع شده بودند بوقت

مشاهده و ملاحظه احاطه سه طرفی از مسلک چهاری که برائی فراریان مقرر شده بود بدر رفتند و از خوف جان دادن
ترسیده در مسکن خودها برفتند و چندین کسان در بحر ناپیدا کنار نابود و غریق شدند و برخی بیاوری و شناوری
بساحل مراد رسیدند بعضی مردمان از زمره فقیران و ساهدان نزد بهائی ویر سنگه قیام پذیرفته ماندند و بهائی
مذکور اکثری را بنابر ایاب مسکن خود امر نمود و نزد بعضی رفیقان خود ظاهر ساخت که هر کسی را که محبت عیال و
اطفال بوده باشد روئی ادبار آثار بدیار خود برد و اکثری رفتند و بعضے را که شرف فیاپی بجانب واهگورو جی مرکوز خاطر
بود بهمراهی شتافتند و بهائی مسطور لفظ مبارک واهگورو جی گویان گوله از توپ خورده جان بجهان آفرین تفویض
ساخت منقول السنه صغیر و کبیر است که بهائی معظم الیه بر زبان آورد که هدم و عدم زر اقوام راجپوتان جولان
نمایان شده و سرداری و ریاست سنگهان مفقود خواهد گشت و هم همه سنگهان خراب و ذلیل خواهد گردید و
ریاست ملک و تخت سلطنت لاهور خواهد رفت و در خانه نشسته از نوکری معزول خواهند گردیده کشت و کار فلیه رانی
خواهند کرد معتمدان باقی ماندگان خصوصاً بهائی مهاراج ظاهر ساخت که جسم منزلیت را در دریا بهائی
مهاراج موافق فرمود بهائی موصوف همین طور بعمل آورد و من بعد طوایف سنگهان مظفر و منصور با ستیصال
و انهدام بنیان خود پرداخته در لاهور آمدند تفصیل آن دمان متوفی که درین نبردگاه بکار آمدند این است
از طرف سرکار لاهور **گلاب سنگه جرنیل** از طرف دوم **سردار عطر سنگه و بهائی ویر سنگه**
جواهر سنگه و کشمیرا سنگه مطابق فحوائی این ابیات نظم زبانش واهگورو میگفت و جان داد +
بوقت نزع این احوال رو داد + بگفتا هدم و عدم راجپوتان + شود ظاهر درین افلاک دوران +
شود نابود جمله فوج ایشان + رود اسباب ثروت جمله ایشان + پس آنگه گفت او در باب سنگهان +
به عدم و هدم آید جان ایشان + شود نابود ملک و بادشاهی + فتد بریک سر آمد و سپاهی + همه مستغرق دریائے
کلفت + شود این خالصه از شر و آفت + بگشته خود معزول هر یک + زنان شان نماید گریه و زاری
بو ندیده همه ز افضال باری + خلاصه این کلام خجسته فرجام روز جمعه بیست و سیوم ماه بیساکه خبر آمدن سردار
عطر سنگه از اورنگ آباد به راجه هیرا سنگه واضح شد روز شنبه بیست و چهارم در مشوره و کنکایش ماموری
اقوام منقضی شد روز یک شنبه بیست و پنجم ماه مذکور روانگی فوج جلوه نمایش بیست و ششم در انتهای راه
و بیست و هفتم مقابل و مجادل شدند بوقت سه پهر روز شنبه سر سردار عطر سنگه در لاهور آوردند و شلق
توپخانه گردید و روز چهارشنبه بیست و ششم لاهور در آتش سوزان انداختند و تمام خالصه و
میان لا سنگه و توپ خانه هائے در لاهور آمده شلق کردند +

انعام بخشیدن راجه هیرا سنگه تمامی افواج سنگهان و گوله اندازان و افسران

آمدن بهائی رام سنگه و بهائی گوبند رام و اظهار ساختن احوال رفتن سردار لهنا سنگه مجیتهیه بطرف کاشی و خلوت همراه بهائی صاحب و اظهار بهائی صاحب بنابر بند و بست امورات سلطنت و گرفتن مبالغ پنڈت جهللا از رتن چند داڑهی واله و رتن چند دوگل و منشیان سرکاری و حواله کردن مبالغ راجه گلاب سنگه و روانگی سردار جواهر سنگ بطرف گوجرانواله و رفتن ساکنان لاهور در نیاز بیگ بنابر درشن بهدر کال جی و اظهار مفسد دروغی بنابر غارت و تاراج کردن سنگهان در شهر لاهور و فرار تمامی مردمان دوان دوان بطرف لاهور

راجه صاحب بمجرد رسیدن لاهور یکی از صغیر و کبیر سنگهان را مورد عنایات متوافره و مظهر عطایات متکاثره کرده و لفظ احسنت و آفرین در حق هرکسان راجه مسطور بر زبان آورد که انتظام ریاست و خلافت و بند و بست سرداری و سلطنت محض از سعی فراوان و کوشش بے پایان بجلوه نمایش یافته باز از تقدیم خدمات نیکو بندگیات تا دم العمر حیات مستعار جموالان و راجپوتان ساکن جمون خصوص از خاندان وزیر اعظم رهون منت بے اندازه و ممنون احسان تازه فرقهٔ سنگهان عالیشان میباشند بلکه ما یان تمامی و همگی بالکل بوجهی من الوجوه و سببی من الاسباب از دستگیری و استعانت و امداد رفاقت ایشان بدرجه سرداری و ریاست رسیده ایم و محض خود را دستهٔ لشانده خالصه جی تصوری سازیم که پادشاهی پنجاب وغیره شمایان بما یان بخشیده عطا ساخته دیگر چه گفته شود دیگر الفاظ خوش آمد بسیار از بسیار بر زبان مبارک آوردند بعد از ان بدفتریان حکم والا فرمودند که حواله جرنیلان و کرنیلان جوڑی کڑه طلائی و کمیدانان یک کڑه طلائی حواله عهده داران کنٹهه طلائی و سرے نفر سپاهی پلاٹن بگتی طلائی حواله سازند چنانچه تمام زرگران ساکن لاهور را در سیان توشه خانه معهر لعل سنگه و قلعه بادشاهی لشانیده بتیاری و تهیه هذا پرداختند و در عرص چند روز زیورات صدر تیار کنانیده از دست خود حواله هر یک فرمودند و سرخروئی ابدی و نیکنامی سرمدی از دست خالصه جی حاصل ساختند و در تمام پلاٹن سنگهان اسم این پلاٹن ماموره تمام کنٹهه دار مشهور و معروف گشت بهائی رام سنگه و بهائی گوبند رام که حسب الترخیص راجه هیرا سنگه بطرف گنگا جی رفته بودند و از اشنان آنمکان فیض نشان و تقسیم شیرینی به هر یک از زمرهٔ فقیران و سادهای اطراف و اکناف و وجه پرشاد از قسم نبات و گاگرهای گنگاجل و پوشاک از قسم ململ و خالصه و چهیٹه و چندیلی وغیره در خدمت راجه هیرا سنگه آمده بدرشن دیدار پرداختند راجه مذکور به تعظیم و تواضع پارچه مستسعد شده و استفسار خبر خیریت نموده تمام احوال حیران حال راجه سوچیت سنگه و بهائی دیر سنگه و سردار عطر سنگه عالی رائی بیضا ضیائی اوشان ساخت بهائی مذکوران که دانشمند و خردمند زمان بودند بر زبان آوردند که آنچه مشیت و خواهش سری اکال پورکه بود

از پرده بطون بمنصهٔ شهود آمده شمایان را در ظهور اینمعنی هیچ غرضی و دخلی نیست که رضائی او تعالی جل شانه در بروز اینمعنی
متحقق و ثابت بود احدی را از فرقهٔ ایشان در احکام سری پورکهه جی مدخلی نبوده چراکه او فاعل حقیقی است و تمامی
افعال خیر و شر در ید قدرت کاملهٔ او میباشند من بعد احوال روانگی سردار لهنا سنگه بیان طراز شدند که هنگام روانگی
سری کانشی جی سردار مسطور بدیدار و ملاقات راحت آیات خویش خورسند و مسرور کرده بود بشما به ساده سنگت
بر زبان آورد که روانگی ایشان بطرف لاهور ضرور و واجب است که بلا پروانگی راجه هیرا سنگه جی روانه کانشی میباشند
حالا بخیریت تمام و خاطر جمع مالاکلام در لاهور در رود در راحت آمود باتفاق ساده سنگت باید ساخت باز بهر طور و صلاح
که مرضی شمایان خواهد بود مایان در خدمت راجه موصوف گذارش و ظاهر نموده شما را رخصت روانگی کانشی جی خواهیم نمایند
ذمه ما است   درینباب هیچ قصور و فتور واقع نمی شود و امید قوی است که راجه صاحب موصوف که بکلیه دانش کامله
و زیور فراست محلی است حسب الالتماس و التجای ایشان روانگی کانشی از قوه بطون بمنصهٔ شهود خواهد آورد و در ینمعنی نیکنامی
و سرخروئی ایشان مدت العمر خواهد ماند و بدون اجازت و رخصت راجه موصوف عزم کانشی مناسب نیست سردار مذکور
بر زبان آورد که شیرازهٔ نسق و نظام سلطنت لاهور منتشر و پراگنده شده و تمام سنگهان خودرائی و گستاخی و تمردی و نخوت
شعاری اختیار ساخته از ابتدای آمدن شیر سنگه در لاهور من بعد هنگام بروز مقدمه ناشایسته مشار الیه و احوال خسران
مال راجه دهیان سنگه وغیره سرداران الی هذا الیوم هر روز پراگندگی در احکام ریاست روز بروز در ترقی و تزاید میباشد حالا موافق
عقل دوربین و خرد صواب آگین اراده ذهاب لاهور مرکوز صفحهٔ ضمیر نیست ایشان صاحب دانش و خردمند روزگار در قسم
که مناسب و انسب دانند از طرف مایان در خدمت راجه صاحب عرض رسان شوند که سردار مذکور محض از ملاحظهٔ گردش روزگار
و انقلاب اوضاع اعتبار روانه کانشی گردیده بعد از شرفیابی کانشی جی هر طور که موافق مرضی راجه معظم الیه ذات عالی صفات
بتعلم خواهند آورد سردار مذکور در انصرام احکام بالرأس والعین سعادت اندوز است موافق آن از کتم عدم بعرصهٔ وجود خواهد
آمد چراکه بلجای مریدان با اخلاص و ماوای معتقدان با اختصاص سوائی ساده سنگت هیچکس نیست و نخواهد بود راجه
معز الیه از اصغای هذا بر زبان آورد که ایشان خوب طور بوجه احسن فهمانیده اند و احسن و مناسب بود دیگر سردار مذکور
صاحب اختیار او و دانند کار او من بعد راجه مسطور بر زبان آورد که الحال ذات گرامی آیات تشریف شریف آورده
بهر نوع در نسق و نظام امورات سلطنت و پادشاهی ساعی شوند که شیرازه کاروبار ریاست منتظم و منسق شود و بار
اختلال و تشتت در ارکین سلطنت راه یاب نشود چراکه تمامی مفسدان و مغویان مرحله فرسائی منزل عدم
و نیستی شده است و هیچ مبدع شورش و فساد و نزاع و عناد باقی نمانده بهائی صاحب بر زبان آورد که مایان
هر طور که تابع مرضی شما و پنڈت جلا میباشیم هر طور و آئین که موافق دانش صواب آگین در قرطاس قیاس خواهد سنجید
بسر و چشم در تمشیت و امضای آن سعی بسیار و کوشش بیشمار در عرصهٔ روزگار آشکار و نمودار خواهم ساخت که باعث

نیکنامی ایشان در ملک پنجاب و تمامی ربع مسکون خواهد شد و تمامی کسان در عهد امن و امان آسایش و آرام خواهند ساخت و در فاسیت و آسودگی گذرا اوقات فرصت آیات بسر خواهد برد و واحدی از احاد الناس باعث فتنه و فساد نخواهد شد از مطرف خاطر جمع دارند از انجا که پنڈت جہلا از کیفیت معاش گذران مردمان سرکاری و عطایات حضور والا از ابتدا تا انتها نیکو واقف و مطلع لهذا از گردش فلک کجرفتار مزاحم احوال هردو رتن چند منشیان گردید و بعد از قیل و قال بسیار بسیار وجه نذرانه از ان هردو بعرض تحصیل آورد هر چند بعضی از سرکردگان خصوص جمعدار رام سنگه بر دو کسان دست گرفته پرورده او شان بود سفارش انها فرمودند موثر نشد راجه گلاب سنگه از استماع هذا منغص و آزرده گردید گویند که مبالغ از طرف خود نزد آنها فرستاد و سردار جواهر سنگه را که تعصبه گوجرانواله در وجه قوت لایموت حواله شد موافق مرضی پنڈت اقامتش در انجا مقرر و معین گشت بنابران روانه آن صوب گردید بعد از مرور یکسال تماشائی دیوی بهدر کالی جی در موضع نیاز بیگ بفاصله شش کروه از لاهور واقع است عالم عالم اناث و ذکور بنابر درشن آن مکان مستفید میشوند درین ایام که طوایف کثیر در انجا مجتمع و فراهم گردید روز ایکادشی شخص منوی و مغل کاذب در انجا ظاهر ساخت که تمام شهر لاهور را سنگهان عالیشان تبلفی و تاراج آورده اند از انجا که تمام باشندگان در نیاز بیگ بودند شهر خالی افتاده بود واحدی متعرض و مزاحم اوشان نگردید تمامی کسان هوش و حواس گم کرده و دست و پائی تدبیر گسیخته بلاتوقف و تعطیل دوان دوان رجع القهقری بعقب نمودند در اثنائی راه که الاف الاف کسان و سواری فیلان و اسپان و پا پیاده که در لاهور آمده بودند بر کذب و افره مردمان مفسد آگاهی دادند مردمان پرسیده پرسیده با طمینان خواطر پرداختند لیکن خاطر جمعی کلی در دل اوشان نگردیده - هنگام آمدن لاهور بشابه خانمان فارغ بال و مرفه الحال شدند*

* حکم ست شدن مقرب بارگاه جمعدار خوشحال سنگه *

جمعدار خوشحال سنگه که از مدت یکسال گسلمند بود هر روز در مداوا و معالجه اشتغال کلی میداشت از گردش فلک کجرفتار بسبب بدسعادتی و بداطواری بشن سنگه پسر خواهرزاده اش دستوسلان قدیمی که استخفاف کلی در ناموس او راه یاب گردید بسیار بسیار آزرده و رنجیده خاطر گشت لیکن مشار الیه که مرد کلان خردمند زمان زبده دانشمندان فراست آئین و برگزیده روشن ضمیران کیاست آگین بود هائی شاکی از طرف راجه جی نگردیده و ظهور انمعنی را از انقلاب اوضاع روزگار خود تصور نموده در ماه ساون که طبع او از مرکز اعتدال منحرف گردیده دو سه روز بصعوبت تمام و عقوبت مالا کلام بسر برد و اسپان وغیره اسباب خود را خیرات ساخته به مستحقان و محتاجان حواله ساخت آخر الامر روز ها بدی شدی و موج جان بجان آفرین تسلیم ساخت راجه هیرا سنگه از استماع انمعنی مقرون الاف هموم و قرین اصناف غموم مسموم گردید از انجا که سرکردگان کلان مهاراجه بهادر بود افسوس بسیار آشکار ساخت بعد از ان پنڈت جہلا را در حویلی مشار الیه معه مبالغ نقد و دو شالهائی بیش قیمتی فرستاد که بر لاش آن خجسته معاش دو شالهائی انداخته

ومبالغ نقد نثار وخیرات ساخته متصل باغ مشارالیه احراق نمایند. بندگان حضور در حویلی جماعه دار مشارالیه آمده تا چند گهری درانجا نشسته وتمام اسباب ماتم وآخرت تیار ومرتب کنانیده بتعظیم وتکریم افزون از قیاس به تجمل رشان بسیار لاش مشارالیه از حویلی برآورده واز راه سنتی دروازه بیرون شده بکمال تزک شایسته متصل باغ احراق ساختند ومبالغ کثیر وزر خطیر به مستحقان وغریبان داده ومراجعت در حویلی نموده براجه مذکور از ماتم خالی وسهرن گردانیدند راجه از استماع هذا افسوس بسیار بر زبان آوردند +

مستعد شدن راجه گلاب سنگه از سبب طعنه زنی عالم عورات قبایل راجه سوچیت سنگه وتیار نمودن لشکر بنابر جنگ واصغای نمودن راجه هیرا سنگه وفرستادن شیخ امام الدین بعهده وکالت بنابر فهمانیدن راجه موصوف وبسمع رضا نشنیدن ومراجعت شیخ بعقب وعرض احوال او وتیاری افواج پلاتن وتوپخانه معه سرگردگان وافسران

هرگاه که راجه دهیان سنگه جان بجان آفرین تسلیم ساخت راجه کلان از استماع هذا الخبر متحیر گشت لیکن بسبب قیام واستقرار وتمکن راجه هیرا سنگه بر مسند وزارت وسزای دادن معاندان نکبت نشان وگرفتاری آنها باعمال شنیعه افعال قبیحه از مدد افواج سرکار عالی قدری غبار از خاطرش بدر رفت من بعد راجه سوچیت سنگه از دست ف ودهشتان شور انگیزان در گو خسران نابود گردید ونیز بعضی سخنان نالایم وناشایسته که از زبان کلفت نشان قبایل راجه سوچیت سنگه متوفی اصغای ساخت علاوه اندوه سابقه گشت روز بروز آتش فساد وعناد مشتعل در درون گشت وبصلاح ومشوره راجپوتان شجاعت نشان بانهدام اساس ریاست وسرداری وانعدام بنیان حشمت ونامداری راجه هیرا سنگه کمر انتقام چست بست علانیه بر زبان ملالت نشان آورد که کیف ما اتفق تمام افواج سرکار والا را منعدم ونابود خواهم ساخت وقصاص برادر خود وسزای افعال بدکردار هیرا سنگه خواهم رسانید که در تمام عالم شهره آفاق خواهد گشت که راجه گلاب سنگه بانیطور ساعی موفوره وکوشش نامحصوره درین روزگار بداطوار بجلوه آشکار آورده بانعدام اساس نامداری دولت واستیصال بنیان سرداری وشوکت برادرزاده خود پرداخت بسیاری مردمان فتنه انگیز واکثری راجپوتان فساد آمیز واکثر دلاوران عرصه هیجا وبهادران صف وعناد شیران بیشه جنگ وجدال ومبارزان میدان جدال وقتال که امتیاز نیک وبد وخیر وشر نمیدانستند جم غفیر وطوایف کثیر مسلح ومکمل نزدش مجتمع وفراهم شدند وقیل وقال فساد انگیزی وآتش اندوزی وبدشعاری وبداطواری آشکارا ساختند که در طرفة العین در لاهور رفته ودمار از سر آن نابکار روزگاری برآریم واو را بسزای کردار قبیحه وکار ذمیمه خویش واصل سازیم راجه هیرا سنگه از اصغای اینمعنی مورد اصناف الالام ومهبط هدف اوهام گردید ودر دل از استماع قیل وقال این

مفسدان فساد انگیز نزاع آمیز حیرت وانده بسیار از بسیار نمایان ساخته بصلاح و مشوره عقل صواب اندیش وکنکایش
و صلاح دانش مصلحت کیش شیخ امام الدین را بنابر فهمانیدن بعضی مقدمات انطفائی فساد و عناد مامور ساخت که
بخدمت راجه جی در خلوت باید فهمانید که کار زار و پیکار خویشان و اقربایان باهمدیگر مناسب و احسن نیست که در ظهور
امیعنی بدنامی مایان تا روز محشر خواهد شد و مردمان هفت اقلیم مایان را مطعون و ملعون خواهند ساخت که راجه
هیرا سنگه هر دو عموی بزرگوار خود را هلاک ساخت بهر طریکه دانید و توانید بصلاح عقل صواب اندیش در ظهور این
امر ناسزاوار توقف و تامل فرمائید ببینید که ایشان بزرگوار بجائی پدر حقیقی بلاشک و شبهه میباشند که تقصیرات
و خطایات خوردان معاف فرمایند و بذیل عفو بپوشند و دیده و دانسته اغماض سازند که تا یوم حیات مستعار
تابع و فرمان بردار ایشان میباشیم علاوه بران تمام دولت و سلطنت پادشاهی و ریاست پنجاب عطا کرده و
بخشیده ایشان متصور و متیقن است شیخ امام الدین بقطع مراحل و طی منازل بانکشاف این قیل و قال در خدمت
راجه خجسته خصال پرداخت راجه مذکور که اعزاز و استعداد مالاکلام در برآمد مدعائی و مقصود خود که مشعر بر قصاص برادر
خود بود گفتگوی شیخ بسمع رضا و صغا نساخت و در غرغر لفصایح و اندرز بگوش هوش نیاورد - وکیل مذکور بلا نیل مقصود
مراجعت بعقب ساخته کاشف و مظهر این احوال سبقه نزد راجه هیرا سنگه گردید راجه مذکور از استماع امیعنی
باستصواب پندت جهلا تمام افسران پلاتن و افواج سواری و سرگرگان عالیشان را طلبیده مشورت و
کنکاش بدینجلوه اعلان آورد تمامی بالاتفاق بر زبان آوردکه معه توپخانه کثیر و اضراب خطیر بطرف کوهستان
رفته در صف کارزار و مقابله پیکار مستعد میشویم و از فضل واهگوروجی بر معاندان نکبت نشان مظفر و منصور شده
می آییم و آن متمرد سرکش را بسزائی میرسانیم درین باب هیچ اندیشه و واهمه بخاطر مبارک نیارند و باطمینان و تسلی خود
دارند که دشمنان را منعدم و منهدم در طرفة العین چشم زدن مینمائیم و دمار از نهاد آن سر استکبار آن بدکرداری برآریم
تمامی افواج سرکار مطیع و منقاد فرمان بردار بچشم خود ملاحظه باید نمود که چه قسم در عرصه کارزار پیکار و سعی بسیار و
کوشش بیشمار نمایان میسازیم که در تمام عالم شهره آفاق و روشن تر از آفتاب عالمتاب خواهد شد اگرچه ظهور
این امر بد عنت بدنامی است لیکن نزد متوسلان بجاآوری احکام خداوند نعمت خود موجب نیکنامی کونین
و مفاخرت دارین متصور است و تقدیم خدمات و اقتضائی نیکو بندگیات بر غلامان واجب و لازم است
د عین فرض بلکه فرض عین است **مصرع** از شاه یک اشارت ما را بسر دویدن + راجه مذکور از
استماع هذا خورسند و شادکام شده عبور تمام افواج آن روئی آب راوی از مئین رفضل باری تعالی کنانیده و
چندروز با افواج امر عالی صادر شد که چندروز در انجا متوقف باشند - موافق حکم ثانی روانه
شوند +

حسب الصلاح و مشورت روانگی بهائی رام سنگه و دیوان دینا ناتهه و شیخ نزد راجه گلاب سنگه و فهمانیدن بهائی رام سنگه براجه موصوف سخنان موافقت نشان و منظور فرمودن او و اظهار بهائی صاحب جی و مامور کردن میان اودهم سنگه معه مبالغ اجارهٔ ملک و انقطاع رشتهٔ جنگ۔

بعد ازان راجه هیرا سنگه بصلاح صوابدید خویش بهائی رام سنگه را نزد راجه مسطور فرستاد که بهر طوریکه دانید و توانید راجه جی را ازین آتش افروزی و نزاع شعاری و عدم و هدم کردن برادران در استیصال آساس خویشان مانع فرمائید و آتش فساد و حوادث و شعلهٔ دشمنی و خصومت از راه عقل صواب اندیش و مصلحت خرد دور اندیش به آبیاری سحاب افضال ایزد متعال و قیل و قال نیک خصال منطفی سازند از انجا که ایشان برگزیده سرکردگان و عمده شیران با اخلاص خیرخواه مخلوقات نیکوکار کائنات هستند پس آنچنان سعی جمیله و مساعی بجلوه آشکار آید که این شعله مشتعل نشود و فیمابین در سلوک صفائی و شتل در مسلک سلوک و صلح و خیرخواهی باشد و نفاق همدیگر باتفاق مبدل شود بهائی جی که خیراندیش روزگار بودند حسب الاظهار راجه روانه شدند۔ و دیوان دینا ناتهه و شیخ امام الدین بهمراهی ایشان متفق شدند و بعد از قطع طوارق در جمون نائز گشتند راجه موصوف بمجرد اصغای تشریف آوری بهائی صاحب بالراس والعین باستقبال نیاز خصال پرداخته تعظیم و تواضع بسیار و تکریم و احترام بے شمار بهائی صاحب را در جمون برده و از درشن دیدار منشرح الصدر و منفرح القلب شده برزبان آورد **بیت** درین روز گر جان فشانم رواست ❊ که این روز آسایش جان ماست ❊ صحاح نزاع بکدیگر منتفر شده از طرف ارتحال و انتقال راجه سوچیت سنگه که دوست صمیمی از دل و جان و محب قدیمی راسخ الاعتقاد زبدهٔ عقیدت منشان با اخلاص عمدهٔ بهبودیت منشان خاص صادق الاعتقاد و راسخ الوداد و ساده سنگت بود و مصنف تاریخ بخوبی از احوال او شان نیکو واقف و مطلع۔ افسوس بسیار از بسیار و تاسف خارج از دایره حصار کرده مانند بعد ازان برزبان آوردند که ساده سنگت بحسب اتفاق بطرف گنگاجی تشریف برده بودند اگر ساده سنگت در لاهور می بود راجه هیرا سنگه را ازین امر شنیعه و فعل قبیحه مانع می آمدیم و راجه مذکور که مطیع و فرمان بردار مایان از دل و جان هرگز بارتکاب اینچنین کار ذمیمه نمی پرداخت اجتناب و احتراز میساخت و نیدنت جهلا چه قدر رویار ابود که روبرو ساده سنگت در انهدام اساس راجه سوچیت سنگه سعی بجلوه آشکاری می آورد بلکه مستعد باستحکام فراوان و استقلال بی پایان گردیده بصلاح و مشوره جماعه دار خوشحال سنگه وغیره سرکردگان عظیم الوقار و افسران پلاٹن جهاندار متفق اللفظ و المعنی شده راجه موصوف در و هرم ساله خودمی لشانیدیم و راجه هیرا سنگه را طوعاً و کرهاً ازین کار مانع میساختیم بلکه بشمایان اطلاع هذا امیدادیم لیکن ساده سنگت چه چاره سازد و چه گوید که در لاهور حاضر نبود و راجه مذکور آنچنان

دوست وفادار و مونس غمگسار ایشان بود که از یاد او شان بر بدن لرزه می افتد و مرغ روح از قالب و قفس تن می پرد —
مصرع از گفته زبان سوزد و ناگفته دلم ❊ دیگر راجوی صغیر در دانش و عقل کبیر وحیدالدهر یگانهٔ آفاق با راجه موصوف
آنچنان ارتباط دلی و الفاظ قلبی میداشتند **بیت** بپرس از دل شان چه گویمت حالا ❊ خموش باش
خموشی کن و زبان مکشا ❊ بهر طور و طریق اختیار صبر و شکیبائی بر ما و شما واجب و لازم که سوای او هیچ و علاج نیست
که قضای آسمانی و گردش ربانی این بود که از کتم عدم بعرصهٔ شهود رسید دیگر حیات و زندگانی راجه بسر آمده بود — و
ساعت قریب الوقوع بظهور رسیده دیگر چه گفته آید راجه جی از شنیدن گفتگوی پسندیده و قیل و قال حمیده آن یگانهٔ
آفاق خورسند و شادکام گردید بعد از چند روز بهائی صاحب در خلوت براجه مسطور فهمانید که هدم بنیان خلافت
و سرداری و عدم اساس حشمت و نامداری راجه هیرا سنگه کم رستگی و دل نهادی ایشان مناسب نیست
که مشارالیه برادرزادهٔ حقیقی یتیم و بیکس که پدر بر سر خود نمی دارد از تقصیرات سابقه و خطایات سابقهٔ او درگذر فرمائید
بلکه بذیل عفو بپوشید و عمداً دیده و دانسته معاف فرمائید و در اظهار ساده سنگت از دل و جان کاربند شوند که
در میان هفت اقلیم روزگار و ربع مسکون امصار یابد بلکه در تمامی اطراف و همگی اکناف در عقل و دانش و خرد و
بینش زبدهٔ دانایان زمان و برگزیدهٔ خردمندان جهان میباشند از راه عقل صواب اندیش و خرد مصلحت کیش که
این لشکر و پلاتن پادشاهی و توپخانه و اضراب کماهی در تباهی نخواهند آمد و انهدام و انعدام ایشان در طرفة العین
بجلوه ظهور نخواهد بود اگر بحسب رضای او تعالی همین طور از قوه بفعل بمنصهٔ شهود رسید پس بدنامی کونین برای
شمایان خواهد ماند یکی آنکه سلطنت و پادشاهی که نمک پروردهٔ جهاندار اعزاز و نواختهٔ شهریار خراب و تلف کردند
و پادشاهی و خلافت آقای و ولی نعمت خود ملازمان برباد ساختند دیگر آنکه فرزند خود را خود کشته و برای حیات
چند روزه وبال سرمدی و نکال ابدی برای خود و اولاد اخفا و اندوختند یعنی را بخوبترین آئین و طرز دلگزین از —
قطاس قیاس باید سنجید پس از راه مصلحت خداداد و مشوره قوی نهاد بهر طوریکه ساده سنگت را خواهند فرمود
همانطور بعمل خواهیم آورد و لیکن جنگ و مقابله و پیکار و مقابله و قتال و جدال خویشان از آن برگزیده زمان مناسب نیست
راجه گلاب سنگه که در عقل و دانش یگانهٔ زمان بود موافق امر عالی آن صافی نهاد صفا شعار و بعمل آورد و دست از فساد
اندیشی و نزاع عناد کیشی و برهمی امورات سرداری و انهدام ریاست و نامداری کوتاه مطلق ساخت و میان
اودهم سنگه معه مبالغ اجارهٔ ملک سرکار والا همراهِ بهائی معظم الیه روانه خواهد ساخت بهائی معز الیه همراه هر دو
وکیلان دیگر از جمون روانه شده بتاریخ هفتدهم ماه کاتک روز پنجشنبه در لاهور صبحی تشریف فرمای گردیدند و
آتش نزاع و عناد انطفا پذیرفت و شعلهٔ نفاق و نار خصومت فرو نشست راجه هیرا سنگه بمجرد اطلاع مقدم میان معز الیه
میان لابهه سنگه سردار حکم سنگه وغیره و گورمکه سنگه و سرداران نامدار را بنابر استقبال مامور فرمود وقت مقدم

اوشان در قلعه شد که توپخانه بکمال آب و تاب جلوه نمایش پذیرفت بیست و یک بگتی نذر راجه جی ساخته دو صد و پنجاه و پنج سر وارنه نمود و همین طور از راجه موصوف گردید و پنڈت الاجی تا گذرانید برادران با یکدیگر بغلگیری و تعانق فرمود ندبر زبان آوردند که از فضل ستگورو جی خوب شد که فیمابین صلح و صفائی شد بعضی مردمان فسادانگیز رخنه اندازی کرده بودند لیکن صد شکر که فیمابین رفع نزاع گردید و برادران با یکدیگر مصالحت و مصاحبت ساختند +

عیش و نشاط روز دسهره و ماموری افواج بطرف ٹانک و بنو و ضبطی خانه جماعه دار خوشحال سنگه و فراهم شدن زمینداران در ناحیه کشمیر ماموری شیخ امام الدین و حکم سنگه

بتاریخ بستم ماه کاتک روز یکشنبه ارشاد والا بفراشان گردید که بچوبه های رو پرواله و شامیانه های کلان در باغ بادامی مرتب و برپا سازند و فرش و فروش عمده جابجا گسترانند بس بعد بداروغه های اصطبل خاص و فیلان امر عالی جلوه نمایش یافت که اسپان و فیلان را بدستور سابقه آراسته و پیراسته ساخته وقت سه پهری حاضر سازند مهاراجه بهادر وقت سه پهری از قلعه سوار شده معه راجه هیرا سنگه و میان اودهم سنگه و سردار جواهر سنگه وغیره سرگردگان در باغ بادامی تشریف آوردند تمامی سرگردگان و متوسلان باداء نذرات سعادت دوجهانی حاصل ساختند یکطرف سردار جواهر سنگه و سرکار دولتمدار و طرف دومی راجه هیرا سنگه و پنڈت جلا باخذ نذرات پرداخته بعد از فراغت از نذرات بمشاهده رقص طوایف و سماع نغمه و سرود مشغول گردیده انعام حواله هر یک ساختند مشاهده احوال خسران بدخصال پرداخته در قلعه تشریف فرمای شدند

از عرضی اخبارنویسان ٹانک و بنو واضح رای عالی گردید که زمینداران فسادنشان ٹانکیه باعث مفسده و شورش دار الملک گشته اند رعایا آنجا تلف و خراب شده آواره دشت ناکامی و ادبار شدند لهذا بصلاح صوابدید ارکین دولت ماموری پلاٹن نوالی و افسران افواج سواری گهوڑچڑهه و دو رجمن معه دیوان گنپت رای و دیوان دیوی سهائی بانطرف مامور شدند که چند ماه در آن حدود و مسعود قیام پذیر بوده به تحصیل مبالغ آن ملک پردازند و بسزای زمینداران فسادنشان پردازند و خانمان اوشان باتش فنا سوخته سازند و بعضی ازان که سردار نامی بوده باشند دستگیر ساخته نذرانه بگیرند و آنچنان تدبیر شایسته بروی کار آرند که بار دیگر احدی دران ملک شورش و فساد برپا نسازد و غریب و غربا در خانه هاے خویش آباد بوده باشند و متمردان و سرکشان بسزای افعال ذمیمه و اعمال شنیعه فایز شوند چنانچه بتاریخ بیست و دویم ماه کاتک روانگی آنها معین و مقرر گردید و خلاع و انعام بهر یک از افسران افواج سرکاری موافق معمول قدیمی حواله گردید بتاریخ بیست و هفتم ماه کاتک موافق اظهار بعضی مفسدان بدنشان ملازمان جماعه دار جی که در سرکار راجه مذکور معزز و سرافراز بودند ضبطی خانه جماعه دار جی

بظهور آورد خیام و قالین ها و دیگر اسباب فرش و فروش و چندراس اسپان و شتران و فیلان وغیره اسباب
از قسم ظروف و پارچات وغیره بضبطی رسیدند و داخل توشه خانه گردیدند از ظهور اینمعنی سواد اوجه بلازمان
دستوسلان او شان بالفراض زمان قایم و مستقر ماندند - عرضی شیخ غلام محی الدین بنظر راحت اثر گذشت که زمینداران
فساد انگیز عداوت آمیز در نواحی کشمیر مجتمع و فراهم شده مشغل در صف پیکار میباشند در ناحیه کشمیر چندین کسان
فراهم و مجتمع میشوند و داعیه چند در چند خیالات نوعد گیر پیش نهاد خواطر ملالت مآثر خود میدارند اگر در عرصه قلیله
بزودی و سرعت تدارک و سرزنش طایفه بدعت شعاران و گروه فاجره ضلالت آثاران از قوه بفعل منجر
نشود آید احسن و انسب چرا که افواج سرکاری قلیل و علاوه بران مردم کشمیری ساکنان اینجا که ملازم سرکار والا
میباشند مخفی طور بهمان وقت یافته و فرار بر قرار داده نزد زمینداران رفته متفق اللفظ و المعنی می شوند گر
بحسب اتفاق وقت تاخیر و توقف در باب ماموری افواج بجلوه ظهور خواهد آمد اینچنین مکان و حشمت نشان
و بلده سیر حاصل کثیر الجمع از حوزه تصرف سرکار والا بدر خواهد رفت بر غلامان عقیدت نشان خبر کردن
و اطلاع دادن واجب و لازم است پیشتر اختیار خداوندان نعمت و حاکمان وقت میباشد راجه معز الیه از استماع
این معنی به مهاراجه صاحب بهادر رام سنگه جی جلوه ظهور آورد و بهادر مشار الیه به زبان آورد که شیخ غلام محی الدین مرد جهاندیده
و گرم و سرد روزگار چشیده از حالات نیک و بد طایفه کشمیریان نیکو واقف و مطلع و مدت مدید دران بلده جنت آثار بسر برده
بطرف ساده شگفت همین طور بقلم آورده در ماموری فوج مع شیخ امام الدین و دیگر سرکردگان هرگز هرگز درنگ و تساهل
نفرمایند کار امروز بر فردا معطل نگذارند تدارک و امداد فی الفور فی الحال بمنصه اعلان آوردن لازم و سزاوار است
که هنگام ماموری افواج از لاهور بمحض استقامت زمینداران خواهد شکست خاطر جمع و اطمینان دل شیخ موصوف از کتم
عدم بمنصه وجود خواهد آمد که عنقریب افواج سواری در آنجا وارد و فایز شود و سرکشان و متمردان در می اندازند
بنابران راجه تیر اسنگه موافق مشوره و صلاح بهادر معز الیه روشنضمیر بتاریخ بیست و چهارم ماه مگهر شیخ امام الدین
مع سرداران حکم سنگه ملوئی بعطای خلاع و انعام سرفراز کرده مع پلاتن بطرف کشمیر مامور فرمودند شیخ مذکور
و سرداران مسطور مع پلاتن بعد از قطع منازل بعجلت در کشمیر فایز شدند و آتش فتنه و فساد از آب رسیدن افواج
انطفائی پذیرفت و هر کسی در مهد امان و آسایش ساخت و زمینداران فساد نشان آوازه دهشت ناکامی
شنیدند و فرار بر قرار دادند و افواج سرکاری بخاطر جمع تمام و اطمینان مالاکلام به تحصیل ملک پرداختند.

نزاع و عناد فیما بین پنڈت جهلا و رانی صاحبه و هرزه گوئی پنڈت و اظهار کردن رانی صاحبه به کمیدانان پلاٹن و افسران فوج بگریه و مستعد شدن سنگهان در

انتقام گرفتن ✦

قدرت قادر آسمانی و مشیت ایزد ربانی در هر دم و ساعت عجایب اختراع و غرایب ابداع بر روی کار می آرد و بنده بی تمیز و عبد ناچیز از بی خبری و بی عقلی غافل از نیرنگی قادر مطلق و نه ابل ازجا هنگی حق خود را فاعل هر کار و بار میداند و نمی فهمد که بنده را با بندگی کار و عبد را با عبودیت در کار که ستمگاری هر دو در اعتراف این امر متصورات قیاس سازد که دیروز از بادشاهان جهان امروز محتاج بنان - دیروز سردار با وقار امروز در بدر خوار کدام کس نیست. که از بادشاهی بگدائی رساینده حمد و ستایش آن فیاض عالمیان را واجب و لازم **رباعی**

فیاضی فیاض کند شاه گدا را ✦ دخلی نه در جناب رسد چون و چرا را ✦ هر نیک و بدی را که نوازد بنوازد ✦ پروای فلان ابن فلان نیست خدا را ✦

بادشاهی را دو تباهی انداختن کار اوست و گدا را بسلطنت رسانیدن شعار اوست او تعالی شانه و عز برهانه **تعطی الملک من تشاء و تنزع الملک من تشاء بیده الملک و المال والدولة** فاعل حقیقی اوست در همه کار و بار بنده ناچیز بی تمیز در دنیا و عاقبت خوار او را بندگی و پرستندگی سزاوار **سوای این** از بندهٔ ذلیل و بی وقار **تفصیل این اجمال** آنکه. جب گردش و قضائی آسمانی و گردش ربانی روز شنبه هشت ماه پوه مائی تصحیح اسباب صدقات و خیرات بنا بر سنکلپ کردن تیار و مرتب کنانیده و بیند خاص بنا بر سرانجام هذا امر و تعین گردانیده هرگاه تمام اسباب سنکلپ و خیرات فراهم و مجتمع گردیده پنڈت جھلا رانی صاحبه را ازین کار مانع آمد که بر اظهار کدام کس این کار میسازی اگر خیریت خود در کار است ازچنین امر اجتناب و احتراز باید ساخت در صورت ترا در مجلس نشاینده خواهم شد - و بیند سرکاری را که در انصرام این کار سرگرم بود سرزنش و عتاب بسیار از بسیار ساخت رانی صاحبه بمجرد استماع اینمعنی گریه و زاری با دیده اشکباری نمایان ساخت و نوحه گرد تمامی سرگردگان سنگھان و رئیسان پلاتن و افسران از شنیدن گفتگوئی ناشایسته پنڈت مذکور برخاسته بجائی خود رفتند بعد از دو سه روز که افسران پلاتن در خدمت رانی صاحبه بهره یاب شدند رانی صاحبه تمام قیل و قال بیهوده رائی و بیهوده گوئی پنڈت جھلا کاشف و بیان طراز شد عرق خشم هر کسی متحرک آمد و صلاح و مشوره تمامی باالاتفاق یکدیگر بران مقرر شد که باستیصال خلافت و سرداری و ریاست و نامداری جھوالان سعی بسیار بر روی کار آورده بود راجه هیرا سنگه دست نشانده این است و افسران پلاتن بسعی فراوان و کوشش بی پایان عمل و دخل او در سرداری و مختاری کنانیده ایم و پنڈت متمرد جاهل احمق اینمعنی را نمیداند که با خداوندان ولی نعمت خود اینچنین قیل و قال ناشایسته میسازد گویا پیمانه حیات او لبریز شده رگ قریب رسیده بالاتفاق تمامی افسران پلاتن مشوره و کنگاش همگی گنان بران مقرر شده که دیره خود را از چھاونی ها ے برداشته باستقلال تمام و استحکام مالا کلام زیر قلعه بادشاهی در مکان پرت کرده آید و راجه هیرا سنگه را

سو پندت جلا گرفتار و دستگیر نموده سزای افعال شنیعه و پاداش افعال قبیحه داده شود - جواهر سنگه و هیرا سنگه شنیدن این قیل و قال منفرح الصدر و منشرح القلب گردیدند و کوکب طالع خود را در شرف و اقبال ملاحظه فرمودند و به سنگهان بر زبان آوردند که شمایان نمک پروردهٔ سرکار دولتمدار از قدیم الایام آید چنان تدابیر صائبه بروی کار آرید که استیصال بنیان سرداری کوهستانیان کرده شود و این قوم فجار آواره طریق ناکامی شود من بعد بهر یک متوسلان انعام سو توده صلات نامحصور حواله خواهم ساخت بلکه تا مدت العمر مرهون مساعی جمیله و کوشش سنگهان خواهم بود - دیگر چه گفته شود و این پسر و صبی طفل خورد سال شاهزاده عالم و عالمیان در ظل عز پرداخت و الطاف ایشان آرام و آسایش خواهد ساخت راجه هیرا سنگه و پندت جلا از اصغای این مشوره و مصلحت سنگهان مورد اصناف هموم و آلاف غموم گردیده و از افعال ذمیمه و کردار قبیحه سنگهان فساد نشان خوفناک و ترسناک گشت و تمام شب و روز تاریخ هشتم ماه پوه در ساعت بیاد و اندوه بیشمار بسر برد و در شب خواب در چشم او نیامد و در اختر شماری و سوگواری مانند ماتم زدگان غم نشان و افسوس و آه کنان دود در باطن کوبان و دل سوزان تمام شب را بروز رسانید و در فکر کار خود حیران و پریشان ماند که آیا چه تدبیری و صلاحی از قوة بفعل نشیند که کشتی نجات و رستگاری ازین ورطه ناپیدا کنار و گرداب غم آشنا بساحل مراد رسد +

قرار بر فرار دادن راجه هیرا سنگه و پندت جلا قریب دو سه ساعت روز برآمده روز شنبه بتاریخ نهم ماه پوه و انداختن مبالغ و نقدیات و زیورات و جواهرات بر فیلان و برآمدن از راه ټکسالی دروازه و متعاقب گردیدن سنگهان فرار راجه و تعاقب کردن گلهم بدون اجازت افسران بالاتفاق و مخالف شدن راجه از تعقیب از راه راست بی راه افتادن و رفته رفته فایز شدن در موضع نیکو وال مکان مهالک خود و گفتن بدیوان بنا بر مراجعت و مستعد شدن او در مقابله و حکم ست شدن تمامی کسان و غارت ڈیره و مراجعت سنگهان با فتح +

هرگاه آفتاب عالمتاب بتاریخ نهم ماه پوه روز شنبه از مشرق طالع و لامع گردید بهیر طالت تصویر صلاح فساد و فساد امتزاج پندت جهان سوز راجه هیرا سنگه قرار بر فرار داد و هزیمت را غنیمت شمرد که بر طور ملایمی در مأمن و مسکن خود ها رفته گذران اوقات بعیش و نشاط بدید آورده آید تمام جواهرات و نقدیات و زیورات بر فیل سواری خود انداخته هرگاه دو ساعت از روز سپری منقضی گردید که خود سوار گردید از راه دروازه ټکسالی بیرون رفت - سنگهان که فرار راجه بچشم خود ملاحظه و مشاهده کردند تمامی کسان یک قلم بالاتفاق تعاقب او و دیده دلیر زبان

خود ها گفتند - که بگیرید - هان بگیرید - بشتابید - هان بشتابید - تمامی سپاهیان اجازت از افسران نطلبیده
بلا تحاشا خوف نمودند و راجه مذکور را می گفتند که فرار باین شجاعت و دلاوری و جلادت و بهادری خوب
و احسن نیست برای اقوام راجپوتان عار و ننگ تمام عمر میباشد در جنگ مقابله باش - و گریزان مشو
تا کدام جای خواهی رفت رفتن در مسکن و مامن دشوار و متعذر است حالا اگر خلاصی و رستگاری خود
منظور است بازوی پنڈت جهلا بایشان تفویض کن و فارغ البال و آسوده حال شو که حالا وقت مرگ و اجل نزدیک
رسیده و کاسه زندگانی ایشان بر یزیده است راجه مذکور بر دادن بازوی پنڈت دل نهاد نشد که پرورده خود را
برای ممات حواله کردن باعث بدنامی است و جان دادن موجب نیکنامی است در آنوقت وحشت انگیز
فیل سواری پس پا میرفت و رجع القهقری قصب میساخت هر چند که فیلبان او را بزد و کوب میمود از مراجعت استقامت
نمیمود فیلبان مذکور این احوال نزد راجه مذکور گردید - بر زبان آورد که قضای آسمانی و گردش ربانی اینچنین است
چه تدبیر کرده شود که مرگ نزدیک رسیده است تمامی کاروبار هندو مشورت آفریدگار است که عقل و تدبیر را در و
دخلی و غرضی نیست از بدگوئی پنڈت جهلا این احوال نکبت خصال برسر ما وارد شده امروز نجات و رستگاری از
دست این اقوام نمک حرام متعذر الوقوع است که درین قیل و قال افواج سرکاری قریب آمدند راجه مذکور از خوف
جان دادن و ترس هلاک شدن که روز بد را هم در خواب مشاهده نکرده بود و پرورده امید تلطف آثار بها راجه سرگباشی
از راه بے راه افتاد و بدشواری تمام و صعوبت مالا کلام میرفت در آنوقت شورش انگیز کسی بر زبان می آورد - که
سرداری لایق برای مصالحه نزد شما میرسد - پنڈت جهلا بر زبان آورد که این سخن دروغ بیفروغ است
حالا وقت آشتی و رزم نیست که اجل نزدیک رسیده بر این اکل هرگز دل نهاد نباید شد **بیت**

بجز مردن ندارم هیچ چاره + که وقت مرگ آید در نظاره +

درین اثنا لرزان و دل ترسان
و خوفناک در **موضع نیکووال** ورود ملالت آمود نمود سنگهان هم قریب رسیدند و من بعد محل ذهاب و ایاب
مسدود گردید از هر چهار طرف محاصره گردید در آن هنگام وخت ارتب - **دیوان چند پسر خورد دیوان
دلباغ رائی** که قریب راجه جی الیساده بود حشا الله عرض نمودند که ای طفل خورد سال باین عمر و جوانی در زمانه خود بر
در عیش و لذات زندگانی بسر کن و حیات خود را عجب شمر و جان بر باد مده حالا و تاب تو از عمر بسیار از بسیار
سخن و خوب است نامبرده بر زبان آورد که در خانه خود هرگز هرگز نمی روم که پرورده نمک راجه جی بیاشم زندگانی خود را در
قدم شریف خواهم ساخت که از ظهور آن یعنی نام نیک من تا ابد الآباد خواهد ماند من بعد سنگهان بنا بر مقابله و
مجادله مستعد شدند که اول از همه خورد سال **بیمثال** نمک حلال خجسته خصال پسر **دلباغ رائی** داد شجاعت
و جلادت داده جان بجان آفرین تفویض و تسلیم ساخت ثانیاً راجه هیرا سنگه گوهر شجاعت و مردانگی و جوهر همت

و فرزونگی را در روز جنگ و جدال قتال آب و تاب بے اندازه داده بکمال دلاوری داعی اجل را لبیک گفت لبعد از ان پندت جهلا کام و ناکام بیسر انجامی و میان لابه سنگه کیفما اتفق قالب عنصری را خالی کردند و باقیماندگان برخی هلاک شدند بقیة السیف بطرف جمون بقطع مراحل پرداخته روانه شدند تمام اسباب همراهی مع جواهرات و نقدیات بغارت و تاراج در آمد و سنگهان مظفر و منصور مراجعت بطرف لاهور بجلوه ظهور آوردند آنی صاحب از وقوع اینقدمه بسیار از بسیار خوشنود و منفرح گردیده و انعام بسیار به سنگهان جلادت آثار حواله ساخت +

آمدن سر هر سه سرداران در لاهور و لاش دیوان خورد و ستی شدن اهلیه او و غضبیدن اسباب و زیورات هم در روز و هم در شب +

بیبیات بیبات از گردش فلک کج رفتار که هر سه سرداران و رئیس سنگهان خالصه بودند بر سریر سلطنت متمکن و مستقر بودند سر آنها در خاک و غبار آلوده گردید و مثل گوی در میدان غلطان و افتان در قوایم اسپان افتاده هرگاه احوال والا نژادان بختیار سرداران نامدار باین اطوار ناهنجار بر روی روزگار آشکار شود پس بر دیگران اغره چه توقع داشته شود - جل جلاله اعظم شانه و برهانه +

ابیات سرے که سروری امید داشت در سر + سر گشت اندر خاک یکسر + سری کو سروری را بود شایان بیکدم آمده در خاک افتان + سری کو بس دلاور بد بمیدان + فتاده طرفه چون گوی بچوگان + سری کو سروری میکرد شاهی + بیکدم آمده اندر تباهی + صبحدم که آفتاب عالمتاب از مشرق طلوع نمود سر هائی هر کس در لاهور آوردند و بیرون لوهاری دروازه بر شاخی از درخت آویخته ساختند الاف آلاف کسان بنا بر تماشای سرها ئے بذارفتند - جواهر سنگه به کمال آب و تاب زیورات جواهرات پوشیده بشگفته پیشانی بر سریر جهانبانی جلوس ساخت لاش دیوان خورد بیرون دروازه ٹنکسالی فرود آمد اهلیه او در تیاری ستی شدن پرداخته وغیره خود را آرایش داده پوشاک عمده آن خوردسال پوشیده و زیورات جواهرات وغیره بر خود آراسته از خانه خود بدر رفت جم غفیر و گروه کثیر مجتمع و فراهم آمدند آنچنان ازدحام عوام در کوچه و بازار و بر روزن و دیوار و خانه آنمکان پدیدار گشت که از خامه مقطوع اللسان ارقام آن متعذر الوقوع است هرگاه به محرق حاضر شد و شوهر خود را در بغل و کنار گرفت زیورات پوشیدنی را بر دمان عز با و ضعفا میداد و خالصه فاجره اخذ میکردند وی غضبیدند در انوقت فال بد بر زبان آورد و تا آنکه مع زیورات در احراق آمد و خالصه فاسقه از محرق آن تمام زیورات برآورده راهی شدند و از عاقبت خود هیچ اندیشه و واهمه بخاطر خیاوردند و از ین بدعت نهاد هر روزه باز نیامدند سن بعد در هر جائی خوانچه حلوایان و شیرینی وغیره مردمان از ازل فروخت می ساختند اسباب مذکور مع خوانچه طوعاً و کرهاً می گرفتند و سوائی آن از سبزی فروشان وغیره دکاکین هر چیز که میخواستند اخذ میکردند عالمی سر بسر تبلغی و تاراج در آمد و جهانے بر باد شد +

مامور کردن جواهر سنگه راجه لعل سنگه افسران پلاٹن اوی تابیله و کورٹ صاحب

رسیدن توپ خانه میوا سنگه کمیدان مع پلاٹن مانانواله وغیره و فتح سنگه مان و رتن چند دوگل بعهده وکالت در جمون و رسیدن تمامی قریب جمون و رفتن فتح سنگه مان مع رتن چند در انجا و ظهور سخنان ناشایسته فیمابین فتح سنگه و وزیر وچنا جسروٹه واله و کشته شدن هردو متصل پهله اخفا رتن چند و مردانگی رتن سنگه

درینوقت بعضی کسان فساد آثار نزد جواهر سنگه ظاهر کردند که دینوقت راجه گلاب سنگه از اصغای اخبار فرحت آثار راجه هیرا سنگه درگرداب تحسر و در ورطه تفکر میباشد اگر افواج سرکاری رخصت شود بزودی زود دستگیر و پابزنجیر میگردد اگر کار امروز بر فردا معطل کرده آید سرانجام و انصرام این امورات متعذر و مشکل است لهذا پلاٹن و توپ خانه باتفاق راجه لعل سنگه و بخشی بهگت رام و توپ خانه میوا سنگه کمیدان مع پلاٹن او و پلاٹن مانانواله و فتح سنگه مان و رتن چند دوگل بنابر فهمانیدن بعضی مقدمات نزد راجه مذکور مامور و مرخص شدند در اثنای راه کدام موضع که شاهی میکردند ٹهاکردواره و درم ساله و تکیه مسلمانان بغارت و تاراج می آوردند و علاوه بران در خانه هرکسی از زمینداران و هاتین رفته تمام اسباب خانگی او میگرفتند و همراه عالم اناث بدکاری و زنا میساختند و آنهاکه بمجرد سنوح اخبار ورود آن فاسقان در کنج مخفی میرفتند نجات و رستگاری چندروزه بهم رسانیدند در هر جاکه شب باش میساختند آنمکان را بخرابی میرسانیدند اکثر سے مواضعات و قصبات از مرور این اقوام شنیعه رو به ویرانی نهادند و زن و مرد فرار بر قرار می دادند ملک محروسه سرکاری را اینچنین احوال ملالت اشتمال واقع شده بر ملک غنیم چه رسد القصه بعد از قطع مراحل و منازل نزدیک جمون فایز شدند اکثر سنگهان و افسران در جمون نزد راجه موصوف رفته ملاقی شدند راجه مذکور هرکسی را مورد انعام فراوان ساخته ضیافت حواله کنانیدند و مبالغ بطریق انعام حواله نمود۔ بعد از چند روز فتح سنگه مان و وزیر وچنا از جسروٹه شامل شده بود مع رتن چند دوگل نزد راجه معزالیه ذهاب و ایاب کرده ماندند لیکن نسق و نظام هیچ مقدمه بمنصه ظهور نیامد آخرالامر فتح سنگه مان و وزیر وچنا سخنان ناشایسته راجه مسطور بیان نمودند که افواج سرکاری حسب الامر مایان در باب کار روزار و اشتعال شعله پیکار توقف است اگر اجازت و اشارت از زبان مایان شود فی الفور باستیصال ایشان پردازند و در محبس ناکامی ساخته بطرف لاهور میبرند لیکن توقف و درنگ از طرف مایان میشود و ایشان انمعنی را می فهمند از زمره خردمندان و دانشمندان در تمام عالم مشهور و معروف میباشند ظاهرا وقت خرابی و تباهی جموالان قریب الوقوع رسیده راجه موصوف چیزی بر زبان نیاورد و گلامی را بر زبان آورد که در محل خویش رفته اقامت سازند و باز شما را طلبیده خواهد شد هرگاه ایشان از انجا روانه شدند راجپوتان بهادران و شجاعان را طلبیده بر زبان آورد که از راه دیگر در پیله

رفته قایم و مستعد شوید هرگاه فتح سنگه مان و وچینا در انجا بر سبیل الفور هلاک ساز ند و باقیماندگان که مستعد و بکارزار شوند همراه ایشان متقابل شوید که از اصغای تبیل وقال فساد اشتمال ایشان لرزه در تمام بدن ارباب شده رتن چند که بر تمام کیفیت هذا مطلع و آگاه بود در اثنار راه مخفی شد و فتح سنگه مان و وچینا از جمعها م خون آشام شیرین کام شد ند بتمامه گان اهل معرکه یکبار قرار بر فرار دادند و نزد افواج سرکاری آمده باظهار احوال کلفت اشتمال هذا پرداختند سنگهان پلاتن بمجرد استماعی این کوایف مستعد بر حمله و یورش گردیدند با همت مردانه و قوتی بهادرانه جرات و سبقت بجلوهٔ ظهور آورده متصل جمون حاضر شدند میگویند که رتن سنگه گربجاکهیه ترددات شایسته و مساعی بایسته در جرات و دلیری از ممکن بطون بمنصهٔ شهود آورده بسیاری کسان از ملازمان و متوسلان او در عین هنگامه کارزار بکار آمدند و متصل بادلی نزول فیروزی شمول آوردند و شلک توپخانه بجلوه نمایان ساختند +

آمدن راجه گلاب سنگه نزد میو اسنگه کمیدان توپ خانه وال و عهد کردن پلاٹن اوی تابیله و مانانوال همراهی موصوف و انعام گرفتن تمامی افسران و سپاهیان و نزاع فیمابین هر دو راجه و روانگی بطرف لاهور و پس راجه مذکور بفاصله چهار کروه از ڈیره راجه لعل سنگه و دیگر افواج و رسیدن آنروی آب راوی و ڈیره ساختن انطرف لاهور آمدن جواهر سنگه مع توپ خانه و گهرنال بنابر محاصره کردن براجه جی و خالف نمودن از شلک اضراب و مستعد شدن توپ خانه و پلاٹن بنابر متقابله و قید کردن میوا سنگه و مراجعت اتفاق پلاٹن و تتوره صاحب

هرگاه ڈیره سنگهان پلاٹن قریب جمون رسید راجه موصوف تمام راجپوتان را طلبیده بر زبان آورد که ایشان دعوی بهادری و دلاوری میساختند که همچنین شجاعت و مردانگی خواهم ساخت که در جمله جهان روشن خواهد شد امروز جلاوت و مبارزت کدام جا رفت تمامی سر در گریبان تفکر فرو انداختند و لب بسخن آشنا نساختند راجه مذکور که دانشمند دوران بود اولاً همه سنگهان را با خود متفق اللفظ والمعنی کرده و انعام در وجه هر یک داده با خود رفتن شریک گردانید من بعد که پرده از روی کار دور شد در ساعت مسعود و زمان محمود که برگزیده اختیارات آسمانی بود بموافق اظهار برهمنان صافی نهاد والا نژاد از جمون روانه شده در توپخانه میوا سنگه کمیدان داخل شد و افواج خود را ارشاد داد که منزل بمنزل کوچ بکوچ در همراهی شامل بوده باشید کمیدان مذکور راجه معزاقیه استقبال و تعظیم و تکریم بجلوه ظهور آورده در ڈیره خود قیام پذیر کنانید پلاٹن و سواران همراهی توپخانه بکمیدان مذکور و پلاٹن مانانوال

جمله پلاتن به توپخانه شریک روز نیک و بد همراه راجه معزالیه گردیده‌اند و با راجه جی عهد و پیمان مستوثق و مستحکم بجلوه ظهور آورده‌اند که مایان تمامی بالراس والعین مطیع و تابع و فرمان بردار در باب اعزاز و افتخار ایشان هیچ تفاوت و توقف نخواهیم ساخت و حفاظت و حراست ذات عالی من کل الوجوه بمنصه اعلان خواهیم آورد و از هر طرف پنجه سنگهان مطمئن الخاطر شوند که احدی را از سرداران عالیشان جرأت و جسارت بتوعد دیگر همراه ایشان کردن نخواهیم داد انتها نموده پنجه سنگهان عهد و پیمان مع راجه جی تمامی از دل و جان +

که تا جان در بدن داریم مایان + نگهداریم نزاد مهد امان + کرا قدرت که سوئے تو به بیند
کرا یارا که روئے تو به بیند + خلاف حکم تو منظور کس نیست + عدول حکم تو مقدور کس نیست

راجه جی در این باب از گردش دوران مسرور و منشرح گردیده هر یک از سرداران و افسران و کمیدانان را انعام حواله ساخت
چون راجه مسطور در ڈیره میوا سنگه کمیدان ورود راحت آمود آورد راجه لعل سنگه و غیره سرکردگان از عدم ورود
راجه نزد او نشان نزاع و عناد بجلوه اعلان آوردند راجه معزالیه مع پلاتن و توپخانه پیشتر روانه گردید تمام ڈیره باتفاق راجه
لعل سنگه لفاصله چند در عقب روی شدند بعد از قطع مراحل آن روی آب راوی در گذر شاهدره نزول فیروزی شمول
نمود - جواهر سنگه موافق اظهار راجه لعل سنگه تمام توپخانه و زنبورخانه و افواج سواری مسلح و مکمل گرفته روز نوزدهم ماه چیت
روز شنبه بیست هفتم آن روی آب رسیده و اب و دهشت براجه معزالیه داده و از هر چهار طرف محاصره و احاطه توپخانه
بجلوه ظهور آورد و میوا سنگه کمیدان آمده نذرانه بگذرانید فی الفور در مجلس ناکامی نشست و دیگر سنگهان مستعد و
مقابل شدند لیکن بهای رام سنگه و دیگر مقربان فهمانیدند که جنگ و جدل لشکر هر دو طرف سرکار والا بالکل مناسب
و احسن نیست که در ضمن آن یعنی انعدام همگی و انهدام تمامی خواهد شد و مخالفان قوی بنیاد و معاندان والا نژاد که لفاصله قریب
اند فی الفور تصرف در ملک خواهند ساخت و تمام ریاست و سرداری و سلطنت خلافت و تاجداری مهاراجه بهادر
مهر باشی معدوم مطلق خواهد شد هرگز چنین کار فساد آثار مابین خویش بوجهی من الوجوه نباید نمود جواهر سنگه موافق
اظهار مشیران مراجعت بعقب ساخت بعد راجه جی پلاتن سنگهان همراهی ظاهر نمود که ایشان بازوی مایان تفویض به
پلاتن خاص و منتوره خطاب سازند و ایشان و دوشان متفق اللفظ والمعنی شوند و با پنجان متفق و فراهم شده و در چهاونی
زنارکلی رسته پلاتن خاص را آن روی آب دریا آوردند و باهم دیگر عهد و پیمان مستحکم بجلوه استحکام آوردند +

فرستادن رانی صاحبه پنجه زعفرانی در خدمت راجه جی هنگام شب روز سه شنبه آمدن بابا رتن سنگه در حویلی کنور نونهال سنگه و بردن ڈیره قبایل شیر سنگه باز در قلعه و خالی کنانیدن حویلی و تشریف آوری راجه صاحب در ساعت نیک و آمدن بعد از آن راجه لعل سنگه مع فوج در لاهور

مشمول السنه خاص و عام است که رانی صاحبه وقت شب پنجه زعفرانی برکاغذ سفید نوشت خواند ثبت کرده نزد راجه فرستاد که بخاطر جمع تمام و اطمینان مالاکلام بلاوسواس و خوف در لاهور تشریف بیارید از ری دهرم و نیم خود تقلد آورده شد که در تواضع و تکریم و تعظیم و حفاظت آبروئی و ناموس و ننگ و نام ایشان تفاوتی و تخالفی من کل الوجوه نخواهد شد و حفاظت و حراست جان و مال ایشان قرار واقعی بجلوه ظهور خواهد آمد صبحی روز شنبه صبحی با وارث سنگه بسواری اسپ برغبت و جلدی تیز رفتاری ساخته در حویلی کنور نونهال سنگه آمده ڈیره سرکارات کنور شیر سنگه که در اینجا جبر برخاست کنانید ایشان را بسواری فیل وغیره بهمراهی خویش در قلعه آوردند و حویلی مذکور را خالی کنانیدند قریب شش هفت ساعت روز برآمده راجه صاحب با تجمل تمام مع پلاٹن سنگهان عالی شان بسواری فیل کوه تمثیل روئی پوشیده در لاهور نزول فیروزی شمول آوردند و در حویلی کنور نونهال سنگه قیام ظفر ارتسام بمنصه استحکام رسید پلاٹن در حفاظت و حراست سرگرم و مستعد شدند بیست و نهم ماه چیت راجه لعل سنگه معه پلاٹن و توپخانه در لاهور وارد شدند و ڈیره پلاٹن در چهاونی بدستور سابقه کردند راجه مذکور در خدمت سردار جواهر سنگه و رانی صاحبه رفته تمام کیفیت کوهستان به تشریح تمام و توضیح مالاکلام عرض رسان شدند نذرات گذرانیده استفسار خیریت احوال او فرمودند بازافسران پلاٹن و توپخانه شرفیاب جناب سلطانی شده نذرات حتی المکان و الاستعداد خود ها گذرانیدند هر یک را وجه ضیافت موافق معمول و شیرینی حواله گشت و ارشاد والا صادر گردید که بطور یکه راجه گلاب سنگه در وجه هر یک از سپاهیان و افسران انعام حواله ساخته بر شمایان نیز حواله خواهد شد ازینمعنی خاطر جمع دارید که ایشان بتقدیم خدمات شایسته و اقتضائی بندگیات بایسته سعادت اندوز مانند و نوکری از دل و جان ساخته و خدمت ولی نعمت خود بخوبترین وجه کرده از طرف سرکار هم خاطر جمع دارند که این نیکو خدمتی ها ایشان تا حیات مستعار یاد خواهیم داشت شمار ادر زمره نمک حلالان و خیراندیشان با صفا تصور نموده خواهد شد و ازینمعنی موجب رفاهیت و آسودگی در عیال و اطفال ایشان رونق ظهور خواهد یافت ثمره نیک از شجره اعمال پسندیده بایشان واصل خواهد شد

عطا شدن وجه ضیافت وغیره اسباب روز اول نقد و شیرینی وغیره و تشریف بردن راجه مسطور اولاً در باغ حضوری و نشستن تمام سرگردگان در باره دری و ملاقات همراه راجه بابت تعزیت راجه سوچیت سنگه و راجه هیرا سنگه و پرسش و من بعد رفتن در مثمن برج و استقبال نمودن جواهر سنگه و سرواره از هر دو طرف باز در شیش محل نزد رانی صاحبه و آمدن راجه لعل سنگه بنابر استقبال و دادن نذرات و شرفیابی در خدمت رانی صاحبه و اطمینان و تسلی راجه جی از طرف رانی صاحبه و بازمراجعت مع راجه لعل سنگه گرفتن راجه توشه خانه واله چهتری در دست

راجه جی وزر افشانی کردن

هرگاه راجه صاحب معزالیه بتاریخ اول ماه بساکهه در حویلی تشریف فرما شدند رانی صاحبه روز اول مبلغ دو هزار و یکصد روپیه نقد و دو صد و پنجاه روپیه را شیرینی و شیشه های گلاب بید مشک و میوه جات مع پارچات و بالین و چهپر کهٹ وغیره بطریق ضیافت در حویلی بدست معتبران خود فرستاد و بکمال تسلی و اطمینان خاطر راجه جی از طرف خود حالی و ذهن نشین گردانید که من کل الوجوه مطمئن الخاطر باشید که توجهات بیغایات بر احوال ایشان مبذول و مصروف خواهد شد و نوعی بوجهی من الوجوه و سببی من الاسباب تفاوتی و تخالفی راه یاب نخواهد شد روز دوم بخشی بهگت رام و دیوان اجودهیا پرشاد بطریق استقبال آمده بکمال تعظیم و تواضع بسواری فیل راجه مسطور را در باغ حضوری همراه خویش بردند و بهره سپاهیان پلٹن بهمراهی راجه جی روانه شدند و هنگام رسیدن راجه جی در قلعه تمام سرکردگان عالیشان که در باره دری حضوری باغ منتظر تشریف آوری راجه معزالیه قیام میداشتند باستقبال و تواضع پرداخته راجه جی را تا بمرور یکساعت در باره دری نشانیده همراه سرکردگان خصوص بهائی رام سنگه ذکر اذکار تعزیت راجه چیت سنگه و راجه هیرا سنگه کرده ماندند من بعد آدمان رانی صاحبه بجهت تشریف آوری راجه جی در باره دری آمدند هنگام دادن بازوی راجه جی سنگهان بر زبان آوردند که خبردار باشید بوجهی من الوجوه متعرض و مزاحم راجه جی نباشید و بهمین طور که بازوی راجه جی گرفته اند بهمین آئین حواله سازند در صورت ثمره نیک عاید نخواهد شد من بعد راجه جی در مثمن برج تشریف آوردند جواهر سنگه موافق ارشاد رانی صاحبه باستقبال و تواضع و تعظیم پرداخت بقدر مبلغ پانصد روپیه از هر دو طرف سروارنه کردند من بعد ذکر اذکار راجه شیر سنگه باغی من بعد استفسار خبر خیریت مزاج و مزاج و اعتدال طبایع و ذکر اذکار راجه هیرا سنگه بمنصه آشکار رسید شنوندگان و گویندگان متاسف و متالم شدند بعد از ان حسب الطلب رانی صاحبه در اندرون مثمن برج تشریف آوردند راجه لعل سنگه باستقبال و تواضع پرداخت راجه جی چهار لکهه نقد و چهار زنجیر فیل و چهار راس اسپان - و بیست و پنج قطار شتران و چهار دست یارا و بیست یک تکتی طلائی نذر گذرانید و دو هزار و یکصد روپیه بطریق سروارنه گذرانید و مصر لعل سنگه بر زبان آورد که ده لکهه روپیه سابقه و چهار لکهه روپیه الحال جمله چهارده لکهه روپیه در توشه خانه داخل شد رانی صاحبه بر زبان فراست نشان آورد که ایشان برگزیده دانشمندان زمان و خردمندان آوان سرکار والا طفل و نادان هر طور که صلاح ایشان بوده باشد از راه عقل صواب اندیش بمصلحت خرد کیش با مضای امورات سلطنت و جهانداری و اجرای مقدمات خلافت و بختیاری سعی بلیغ بمنصه ظهور آرند و احوال سابقه و کوائف سابقه و نزاع و عناد ماضیه از دل خود محو و منسی سازند که شما از قدیم الایام نمک پرورده و سرفراز کرده سرکار دولتمدار سرگیاشی میباشند و خانه زاد قدیمی و

سمت ۱۹۰۲

خیرخواه باصفا در تمامی اطراف واکناف مشهور و معروف اند از طرف مایان باطمینان قلوب خود بپردازید که زیاده
از سابقه و پیشتر از پیشتر توجهات بیغایات بر احوال ایشان مصروف و مبذول خواهد شد و از فضل
ستگورجی از اظهار عرض و معروض ایشان تفاوتی و تخالفی راه یاب نخواهد بود و پهره سنگهان از
ڈیوڑھی ایشان موقوف گردید بجایی و مکان برضای و رغبت خویش ذهاب و ایاب سازند احدی
تعرض بحال ایشان نتواند نمود بعد ازین راجه جی را بطرف حویلی رخصت فرمودند هرگاه راجه موصوف
راجعت نمود رانی صاحبه براجه لعل سنگه فرمودند که ایشان چهتری در دست گرفته بسواری فیل زر افشانی
کرده راجه جی را در حویلی نشاینده معاودت سازند راجه مسطور همین طور بعمل آوردند راجه مذکور که هنگام
رفتن در قلعه مضطرب الحال و متشتت البال بود هنگام معاودت بشگفته پیشانی خنده روئی چهره خود
کشاده و نقاب و حجاب از روی خود دور ساخته و به تبسم و خوشنودی در حویلی خود داخل گردید تمامی
پلتنها سنگهان از ظهور این معنی بسیار از بسیار خورسند و منفرح گردیدند و شکر و سپاس واهب العطیات
بجا آوردند ✣

ارتحال بهائی گوبند رام بطرف مرگ لوک و طلبیدن راجه جی افواج خود را از ڈیره باز شرفیابی راجه حسب الطلب رانی صاحبه در قلعه و گفتگوی رفع فتنه و فساد و صدور پروانجات افواج ماموره آنطرف بنابر عدم خلش و فساد همراه ملک راجه جی و کیفیت مورچال کریان واله و هزارای پشور اسنگه

بهائی گوبند رام که برگزیده مرتاضان ریاضت کیش و زبده عابدان عبادت اندیش وحید الدهر یگانه دوران یکتائی
عصر بلا نظیر در جهان متجلی باوصاف رضیه متصف بصفات شیفته عفیف و پارسا خلیق باوفا مرقعه الشمایل
بلا تمثیل در عقل و قیاس و قبضه الشمایل و پسندیده خصایل بود و از مدت مدید در مرض نسیان و خفقان اوقات
بتکلیف بسر می برد - بتاریخ دوازدهم ماه چیت روز یک شنبه پورنماشی روز هولی جان بجان آفرین تفویض و
تسلیم ساخت از انجا که مشارالیه بتسلی قلوب احاد الناس و اصغای مطالب عام و خاص از دل و جان می پرداخت
و در اسعاف امورات صغیر و کبیر و انجاح کاروبار نفیر و قطمیر از دل و جان متوجه بانصرام و سرانجام آن سعی بلیغ
برروی کار می آورد از اشتغال آن جامع اوصاف غنچه قلوب تمامی ساکنان لاهور و سوای آن دگر و انقباض آمد
و عالم عالم اناث و ذکور در گرداب غموم و ورطه هموم مستغرق شدند زبده مصاحبان و خیرخواه جهان و
جهانیان مانند ابر رحمت فصل بهاری در مزرع دوست و دشمن و آشنا و بیگانه سیرابی میفرمود - در باب

عرض و معروض احدی از احاد کرسامی جمیله بروی کار می آورد. در سرکار والا اقتدار بالراس والعین بنجه التماس
و رانجبای اجابت رنگین میفرمودند اکثر کسان را بمواضعات و دیهات حواله کنانیده و بسیاری راچاهان از سرکار والا
دهانیده سنگه بهری حسب الطلب در سرکار دولتمدار رفته گشتنی تقاصد و مرام بیکسان و محتاجان لب حال مراد
میرسانیدند زبان فیض نشان او سوای از حرف خیر و بر آمد مرام بینوایان متحرک نمی شد و آنچنان پرهیزگار
و پارسا روزگار که گاهی خیال اناث بیگانه و خویش در خواب هم مشاهده نمیساخت و مبالغ بسیار از بسیار
بنابر اصراف غریبان و برهمنان که از سرکار والا حواله میشد بوجهی من الوجوه دران متصرف نمی شد۔ و روز
سنکرانت و ما سوای آن خبرگیری و یاد دهی برهمنان غریب و غربا در سرکار والا می کنانیدند۔ تفصیل
اوصاف حسنه و ترقیم اخلاق سعیده اوشان را دفترے باید که نوشته آید ناچار القلیل یدل علی الکثیر۔
والله قل علی الذکر بعمل آورد موافق اعمال محمود و افعال مسعود تا دیرگاه در جنت برین مستقر و ممکن باشند
مصنف این تاریخ که ارتباط دلی از ذات اوشان میداشتم و اوشان نیز بنده را هر وقت عزیز العزم و معزز
میداشتند بنابران چند سطرے بقلم آورده شد؏ غرض نقشی است کز ما یاد ماند + که دنیا را نمی بینم بقائے
مگر صاحبدلے روزی برحمت + کند برحال این مسکین دعائے + ازانجا که از تائیدات ربانی۔ و
توفیقات یزدانی راجه صاحب را تسلی کلی و تشفی تمامی از طرف لاهور دست بهم داد۔ بنابران افواج خود را
که آنروی آب تیام ظفر ارتسام میداشت بنابر چوکی و پهره خود طلبیده مردمان و متوسلان فی الحال بکار روچشم
آمده حاضر شدند و در حفاظت و حراست سرگرم شدند بتاریخ چهاردهم ماه بساکهه رانی صاحبه راجه صاحب را اندرون
قلعه طلبیده بسیار از بسیار التفات و توجه فرمودند بعد از گفتگوی و قیل و قال مقرر شد که ملک متصرفه راجه
دهیان سنگه و راجه سوچیت سنگه و راجه هیراسنگه مع دولت و اسباب و مال و متاع بدستور سابقه در قبضه و
تصرف راجه معزالیه بوده باشد و از طرف سرکار والا مزاحمت و متعرض بنوعی از انواع در ایام مستقبل نبوده
باشد و اجاره ملک بدستور سابقه مهاراجه بهادر در حوزه تسخیر و تحصیل راجه معظم الیه جلوه نمایش یابد و مبالغ
اجاره ملک سابق دستور ادا کرده شود و در اطاعت و فرمان برداری و متابعت و خدمت گذاری بوجهی
من الوجوه تفاوتی و تخالفی نسازد بعد ازان راجه مشارالیه گذارش نمود که پروانه جات عالیات بنام
سرگردگان عالیشان که در آن حدود و بنابر بندوبست روانه و صادر شوند که بهیچ وجه مزاحمت و متعرض
در ملک متصرفه راجه معزالیه نسازند بدستور سابقه مرفوع القلم و واگذار دارند لهذا موافق حکم رانی صاحبه پروانه
بتاکید تمام بنام سردار منگل سنگه وغیره ماموره آن ملک قلمی شده که در ملک متصرفه راجه موصوف خلل انداز
نشوند بدستور سابقه بحال و واگذار دارند بلکه رضانامه کارداران راجه مشارالیه و عدم مزاحمت ارسال حضور والا

دارند و مورچال بکمال استقلال برکریان واله بجلوه اعلان آورده سزای کردار ناهنجار به بشوره سنگه بدنهاد و تمام آنملک ابحوزه تصرف آورده در حضور والا عرض رسان نمودند و توجهات بینهایات را بر احوال خود مصروف دارند +

حواله شدن خلعت وزارت بسردار جواهر سنگه و کیفیت روانگی پلٹن کورٹ صاحب بطرف هزاره و سن بعد در بلکوٹ و نیچه صاحب و عثمان کهاتر و ارشاد سرکار بنا بر رفتن پلاٹن در آن ملک و مراجعت و کیفما اتفق بطرف لاهور سوای ارشاد سرکار

از انجا که جواهر سنگه را از سبب آمدن راجه گلاب سنگه در لاهور و دیو لوک شدن راجه هیرا سنگه انتظار و نگرانی از هر طرف متفرغ گردید بصلاح ارکین دولت قاهره و رانی صاحبه مشورت بران مقرر شد که مشار الیه را خلعت وزارت سرکار حواله کرده آید تمامی کسان سرکاری اینمعنی را پسند فرمودند لهذا بتاریخ سیوم ماه جیٹھ روز چهارشنبه تهنه اشٹمی بخلعت وزارت سر فراز گردید تمامی کسان صغیر و کبیر نذرات گزرانید و مشار الیه زیورات و جواهرات را بر بدن خود آراسته بکمال خوشی و خوری خلعت وزارت پوشیده و حیات مستعار چند روزه در عیش و عشرت بسر برد و از فکر عاقبت کار غافل ماند و مرتکب بافعال شنیعه و اعمال قبیحه مثل شراب و خمر و زنا گشت و از بندوبست امورات سلطنت و جهانبانی غوافل شده هرگاه که فیمابین راجه هیرا سنگه و راجه گلاب سنگه شعله آتش نزاع و عناد مشتعل آمد و راجه مذکور تصرف در ملک هزاره میداشت پلاٹن کورٹ صاحب و ڈیره افواج سواری و پیاده بنا بر بندوبست ملک هزاره ماموز شدند و میان جیتا سنگه قبل از رسیدن در ملک هزاره فرود آمده به بندوبست و نسق و نظام آن ملک پرداخت و مامورین تمام حقیقت آمدن میان مذکور در ملک هزاره براجه هیرا سنگه قلمی نمودند که درین اثنا فیمابین راجه لوایر فتنه و فساد منطفی گردید و صلح و راستی فیمابین از قوه بفعل بمنصه شهود آمد راجه هیرا سنگه بطرف پلاٹن و افواج قلمی ساخت که از روی اخبار کشمیر بوضوح آمده که زمینداران نواحی کشمیر سر بشورش و فساد بر داشته در اشتعال لوایر جدال و قتال اشتغال دارند باید که از بلکوٹ فرود آمده به بندوبست زمینداران پرداخته هرگاه خصومت و دشمنی آنطرف مندفع شود باز بآنطرف بروند و دقیقه از دقایق حسن خدمات و نیکو بندگیات فروگذاشت نسازند و مساعی موفور و سعی نامحصور بروی کار آرند هنگام رفتن افواج سرکاری متصل حدود کشمیر زمینداران نکبت نشان از شورش فساد سابقه پهلوتهی ساختند و بعد ازان که شیخ امام الدین و حکم سنگه ملوی و افواج بطرف کشمیر حسب الارقام شیخ غلام محی الدین از طرف راجه هیرا سنگه بروانگی کشمیر پرداخته از سبب رسیدن افواج از هر طرف زمینداران فساد نشان در گوشه ملالت مخفی و متواری شدند و

شیخ غلام محی الدین ناظم کشمیر را از بدعت دفسا و زمینداران اطمینان کلی حاصل گشت شورش انگیزی وفساد آمیزی برطرف گردید افسران پلاٹن تمام احوال ہذا در خدمت سرکار والا اقلیم آوردند از طرف سرکار والا ارشاد والا صادر شد که در نواحی پنجه صاحب وعثمان کهاتر قیام پذیر باشند و زمینداران آنطرف را ذلیل وخوار سازند و معامله مفرری در حیطۂ تصرف آرند از فرود شدن افواج دران ملک تحصیلی معامله وبند وبست آن ملک بوجه احسن بجاده شهود رسید واطمینان کلی از انطرف بمنصه اعلان آمد هو ہین عرضی انکسار در سرکار والا ابلاغ داشتند ازانجاکه راجه ہیرا سنگه شربت صمصام خون آشام از دست طایفه فسادار تمام چشیده بود وسردار جواہر سنگه بر مسند حکومت جلوس میداشت بطرف افسران پلاٹن قلمی ساختند که در قلعه اٹک رفته قیام ظفر ارتسام بعرصه اعلان آرند ازانجاکه بحسب گردش فلک کجرفتار وبا در ممالک افتاده بود والاف الاف کسان ازین جهان فانی بعالم جاودانی پدرود ساختند— افسران وسپاهیان ازین معنی خوفناک وترسناک شده برزبان آوردند که رول مایان درباب رفتن اٹک ولپشاور نیست موافق رول خود ها بانطرف خواهیم رفت وسوائی رول سپاهیان بانطرف نمی روند نه افسران پاینچ نیست سردار جواہر سنگه که ازچندیوم بر سریر جهانبانی متمکن بود وازنیک وبد امورات پلاٹن واقف ومطلع نبود بنابران بازبطرف پلاٹن تعلم آوردند که اگرچه رول شما بابرزدن آنطرف نیست لیکن خلاف حکم سرکار والا کردن مناسب نیست بسبب افتادن وبا دران ملک تمامی سپاهیان پلاٹن کورٹ صاحب سوائی ارشاد سرکار از انجا روانه شده بقطع مراحل پرداخته وبجهۃ آنروئی آب دریا فرود آمده شلک سلامی کردند وباز حسب الاجازت وارشاد در لاهور آمدند ✦

مقرر شدن نسبت مهاراجه بهادر درخانه چتر سنگه اٹاری واله وآمدن شگون شرفیابی والده پشورا سنگه در سرکار وگرفتن ملک برائے قوت لایموت

ازانجاکه رانی صاحبه را کمال رغبت وخواهش دلی بود که نسبت مهاراجه بهادر درکدام خانه سرکردگان عالیشان جلوه اعلان پذیر د بهزار سعی وتلاش تجسس وتفحص میساخت بحسب اتفاق بتاریخ بیست ودوم ماه ہاڑ ۱۹
نسبت مهاراجه بهادر درخانه چتر سنگه اٹاری واله مقرر شد ودر غرۂ مهاراجه بهادر دررشته انتساب درساعت مسعود وزمان محمود لاگیان موافق رسم وآئین آمده مبارکباد دادند بوقت شام سرود وسماع طوایف رقاصه درنشمن برج رونق ظهور بخشید وہنگام شب تمام کنیزکان سرکار والا مشغول درگیت سرائی شدند وبتاریخ ہشتم ماه ساون شگون از طرف سردار مسطور مع پارچات ونقدی فائز شد

وعیش و عشرت را روز بازار گردید و از پال تمامی متوسلان مملو از خوشی و نشاط گردیدند در تمام شب کهیوری و کهیورے مرد و زن که در پنجاب بهمین اسم نامزد میباشند در گیت مشغول شدند بصلاح بهائی رام سنگه جی مبالغ و اشرفی هاے در طشت طلا انداخته حاضر کردند نیز پارچات بنظر آوردند موافق رسم و آئین اهل هنود هر قدر که خراچیان دختر میگویند همانطور لاگیان بعمل می آرند لهذا لاگیان موافق گفته خراچیان دختر گرفتند و بعد از خوردن طعام رخصت شدند +

دنگه و فساد پلٹن همراه سردار جواهر سنگه و کشیده آوردن اضراب از توپخانه بیرون قلعه و در قلعه مستعد شدن در جنگ و جدل و از ان طرف آمدن پلاٹن جواهر سنگه بنا بر مقابله و رفتن بهائی رام سنگه و راجه گلاب سنگه و انطفائی آتش فساد و عناد فیمابین جواهر سنگه و افسران پلاٹن از راه فراست شامله و رخصت راجه گلاب سنگه به تعظیم و تواضع و حفظ آبرو مع خلعت فاخره بطرف جمون

از انجا که فلک شعبده باز در هر دم و هر زمان بازی تازه بر روی کار می آرد و ساقی دیر باده لوا از خمخانه بر آورده دیکاسه هر یک از احاد بگردش مے آرد که باعث مخموری و مدهوشی فساد منشان می گردد۔ تفصیل این اجمال آنکه لچهن سنگه نامی پسر خوانده جماعه دار خوشحال سنگه که کمیدان در پلاٹن جماعه دار جی بود از گردش فلکی فیمابین اهل پلاٹن شرار لهبه نزاع و عناد رونق اعلان پذیرفت جواهر سنگه از دل و جان رفیق و متفق اللفظ و المعنی همراه لچهن سنگه مذکور بود و سپاهیان را بجا طرفی آورد و هر روز اوقات مدد و استعانت کمیدان مذکور بسر می برد۔ افسران پلاٹن مجتمع و فراهم شده تمام سپاهیان پلاٹن را با خود رفیق و متفق ساخته و بتاریخ چهاردهم ماه ساون روز شنبه مستعد در کارزار شدند و کمر بر دنگه و فساد چست بستند و توپ سرکاری از چهاونی بیرون قلعه کشیده اندرون قلعه بر آمدند جواهر سنگه را از اصغائی خبر دنگه و شورش و فساد پلاٹن افواج سواری وغیره افسران پلاٹن را از راه دروازه مسجد واله اندرون قلعه طلبیده و صلاح و مشورت ساخته که نکالش و مصلحت تمامی بران مقرر شد که بانهدام اساس وجود و انعدام بنیان هستی اهل پلاٹن پرداخته آید که عبرت بدیگران گردد و بار دیگر احدی مصدر فساد و شورش نشود که بسزاے دادن اهل بغی و فساد بسرداران و الا تبار و ریسان بختیار واجب و لازم است که رفته رفته اختلال در ریاست و سرداری راه یاب میشود جواهر سنگه مصلحت تمامی سرداران منظور و پسند ساخت وقت سه پهری که خبر این طایفه مفسده در تمام شهر ظاهر و عیان گردید تمامی مردمان گوش بگوش شدند و بعضی کسان اسباب و متاع از دکاکین بر آورده بسمت خانه ها رفتند شورش و فساد ناگهانی

در شهر لاهور بجلوه ظهور آمد بهائی رام سنگه و راجه گلاب سنگه و دیگر مشیران نزد جواهر سنگه آمده از کیفیت هذا مطلع
شدند جواهر سنگه تمام حقیقت را بتشریح تمام و توضیح مالاکلام بیان نمود و هم مصلحت افسران در باب انهدام اهل
پلاٹن ظاهر کرده بهائی رام سنگه و راجه گلاب سنگه عیان ساختند که حرب و پیکار با تلنگان سرکاری بوجهی من الوجوه
مناسب و احسن نیست که درینباب استیصال ایشان مرکوز و مربوز است بهائی رام سنگه و راجه گلاب سنگه مظهر شدند
اگر فوج سرکاری نابود گشته شود باعث بدنامی تمام عمر است و ایشان را زخمی رسد باعث کلفت و کدورت است
صلاح بران مقرر شد که مشیران خاص نزد پلاٹن رفته و از تمام حقایق مافی الضمیر اوشان آگاه شده باسترضای
اوشان پردازید من بعد تمام مصاحبان سرکار والا نزد پلاٹن رفته مظهر شدند که دنگه و فساد در قلعه بالکل مناسب
نیست بطوریکه استرضای ایشان بوده باشد بجلوه اعلان آرند و بیان نمایند افسران پلاٹن از حقیقت خود
کماهی آگاهی دادند مشیران باطمینان و پاس خاطر اوشان پرداخته هر طور که مرضی اوشان بود بعمل آوردند. و
کمیدان سابقه را از خدمت معزول نمودند و بجائی او دیگری مقرر و معین کردند و سپاهیان از همگی مطمین شده
در چهاونی خود بار فتند و توپ سرکاری را که برده بودند باز در چهاونی آورده نگهداشتند. و شعله عناد و آتش
بسیار منطفی شد و هر کسی که در مهد امن و امان اقامت پذیر ماند و راجه گلاب سنگه زیاده از شش ماه در لاهور
اقامت پذیر بود بارها بنابر رخصت خود بطرف جمون بخدمت رانی صاحبه عرض رسان میشد و دو سه مرتبه
در اثنای راه کسی معتمد تفنگ زنی بر مشار الیه بجلوه نمایش آوردند راجه مشار الیه از فضل آن حافظ
حقیقی بسلامت ماند لهذا در دل خود محزون و مغموم گردید که مردم سرداران امروزه بنوع دیگر میباشند در ظاهری
بساط اتحاد و وداد گسترده میسازند و در باطنی نرد دغا می بازند درین روزها که راجه مشار الیه احتراز و استبداد
بیشمار در باب ترخیص نمایان ساخت از انجا که خاطرداری راجه مرغوب طبع رانی صاحبه میباشد لهذا
بعطائی خلعت فاخره عز ترخیص پذیرفت و از دریائی راوی عابر شده بکوچ منازل طولانی در جمون رفت
و خلاصی خود ازین مهلکه جانگزا و مفسده روح فرسا اقامت لاهور بسبب عداوت دلی جواهر سنگه بظهور مغتنم
شمرد در تاریخ بیست و هفتم ماه ساون بعطائی خلعت فخر افرازی یافت + ۱۹۰۲ ساون

تصرف کردن افواج سرکار در ملک پشورا سنگه و روانگی او بطرف لودیانه و مراجعت از انجا بی نیل مقصود و عزیمت بطرف اٹک و قیام باستحکام در انجا و مامورنی سردار چتر سنگه کالیانواله بنابر اخراج او و برآوردن مشار الیه از قلعه اٹک و بازگشته شدن از دست مامورین جواهر سنگه

افواج سرکار والا بنابر تصرف ملک پشوراسنگه مامور گردید و افواج مذکور بسعی و تردد شایسته در تمام ملک
متصرفه عمل دخل خود نمودند و تهانه خودها در آنجا نشانیدند صاحبزاده پشوراسنگه از وقوع این واقع هائله دست
و پای تدبیر گم کرده آمدن خود در لاهور مناسب وقت ندید و التجای خود به جواهرسنگه انسب ندیده
در پرده مخفی از دریای ستلج عبور ساخته از راه لودیانه در انباله رفت صاحبان عالیشان نظر التفات
و عنایات بر احوالش نفرمودند لهذا بی نیل مقصود مراجعت ساخت و اقامت خود در ملک پنجاب
بنابر نزاع و عناد جواهرسنگه احسن ندانسته چندروز در دوابه جهلم قیام پذیر شد و بعد از مرور چندروز در قلعه
اتک رفته متحصن شد- از نوشته اخبارنویسان که کیفیت متصرف شدن مشارالیه در قلعه اتک به جواهرسنگه
حالی و ظاهر گردید بنابران افواج سواران و پیاده باتفاق سردار چترسنگه کالیانواله بطرف اتک مامور ساخت
و بسرگروه مذکور فهمانید که بلطایف الحیل و تدبیرات شایسته مشارالیه را از قلعه خارج باید کنانید سرگروه مذکور در قلعه
اتک رفته و همراه موسی الیه ملاقات ساخته بر زبان آورد که ملک قدیمی بنابر قوت لایموت باید گرفت در
خانه خود نشسته گذر اوقات بعیش و نشاط باید ساخت و فساد و اختلال در ریاست و سلطنت مهاراجه
بهادر بجلوه نمایش نباید آورد که درینباب انعدام اساس وجود شمایان بجلوه اعلان خواهد آورد و تمامی
سرگردگان عالیشان شمار النظر بر اولاد مهاراجه بهادر از تمامی کسان عزیز و محترم تصور میسازند مشارالیه بزبان
آورد که همراه اینجانب عهد و پیمان باستقلال و استحکام مالاکلام بجلوه اعلان باید آورد که بار دیگر درین سخن
هرگز هرگز تفاوت و تخالف راه یاب نخواهد شد در اقرار و قول و زبانی خودها قایم و استوار خواهم ماند سردار مذکور
غافل از گردش روزگار و فلک کجرفتار عهد مستوثق درینباب بجلوه اعلان آورد و مشارالیه را از قلعه بدر آورده
در سرای متصل اتک قیام پذیر گردید و سردار مذکور تمام کیفیت بذاد در خدمت سردار جواهرسنگه قلمی ساخت
سردار مذکور منفرج الصدور و منشرح القلب گشته آدمان مخفی طور روانه نمود و هنگام ماموری باوشان فهمانید که بهر طور که
دانید و توانید او را در هلاک ابدی و مغاک نقصان سرمدی اندازند که در تمنی انعام بیکران بشمایان عطا خواهد شد
و باعث رفاهیت و آسودگی برای اولاد ایشان خواهد گردید که بتقدیم اینچنین خدمات شایسته و نیکو بندگیات
بایسته پرداخته آید درینباب استقلال بنیان ریاست و سلطانی و استحکام اساس خلافت و خاقانی
مهاراجه صاحب بهادر بشرگباشی مساعی موفوره بر روی کار آورده مامورین در آنجا بهر طور و طرز روانه شده عادم
شان و هادم اساس وجود او گردیدند و ذخیره نکال ابدی و عذاب سرمدی برای خودها اندوختند بعد
از انصرام کار و بار نکبت آثار معاودت بطرف لاهور بجلوه آشکار آوردند و تمام احوال نابود و معدوم
کردن او بخدمت جواهرسنگه عرض رسان شدند و جواهرسنگه را که پیمانه حیات و زندگانی لبریز شده بود

از هم رعدم اولاد مهاراجه بهادر مرگباشتی ارتباح بسیار در انشراح بیشمار حاصل کرده

مسموع کردن سنگهان حقیقت پشوراسنگه وکمر بستن بنابر قصاص خون از جواهر سنگه ومستعد شدن بنابر مقابله وطلبیدن مشیران در لین پلٹن ومحبوس ساختن وباز خلاصی خلیفه نورالدین بنابر اظهار هذا در خدمت رانی صاحبه وفرستادن راجه گلاب سنگه میان پرتهی سنگه با راجپوتان در لاهور

هرگاه که خبر وحشت اثر صاحبزاده پشوراسنگه درمیان کمپوئی علی لایح و واضح شد تمامی افسران وکمیدانان وغیره بایکدیگر مجتمع وفراهم شده تدبیر قباحت تقبیح بمنصه آشکارا آوردند که جواهر سنگه سزاوار کشتن ولایق قتل کردن است که همراه صاحبزاده پشوراسنگه مرتکب اینچنین افعال قبیحه واعمال شنیعه گردیده اگر صاحبزاده مذکور در زندان اسیر میکرد و سزاوار وانسب بود یا از تمامی خالصه پرسیده بصلاح وکنگاش مایان بارتکاب اینچنین بداطواری وبدکاری می پرداخت باردیگر مایان راجای گفتن نمانده بود الحال که خلاف مرضی مایان باتدراک این امر ناسزا ونالایق پرداخته لایق سزائی داهن است احوال اسیر سنگه بچشم خود دیده بود رحالت محبوسی خود بخود معاینه کرده آخر الامر افسران پنچان خود را نزد رانی صاحبه فرستاده از حقیقت آگاهی دادند رانی مذکور از شنیدن هذا چون بیدلرزیده بیهوش گردید وچیزی برزبان نیاورد روز جمعه دو قت سه پهری ششم ماه اسوج راجه لعل سنگه ودیوان دینا ناتهه وبخشی بهگت رام وسردار عطر سنگه کالیانواله وخلیفه نورالدین بنابر نمایندن بعضی امورات نیک وبد در لین پلٹن تشریف بردند افسران مجتمع وفراهم شده برزبان آوردند که جواهر سنگه بسی نادان وجاهل از عاقبت وعاقبت خود غافل و ذاهل در باب عدم اساس وجود صاحبزاده پشوراسنگه کمر همت چست بسته مشارالیه را ازین دار فانی بعالم جاودانی برده شمایان بالاتفاق ناگاه معرض سازند که نابرده موافق اظهار وصلاح شمایان هادم بنای وجودش گردیده یا خود بخود دراه پیمائی نکبت وناکامی شده مفصل بیان نمایند تمامی افسران بالاتفاق خودها در خلوت صلاح کردند که ما را بسیار مشکل شده که تمامی مشیران میگوئیم که به کنکاش ومشوره مایان جواهر سنگه اینچنین عمل ذمیمه کرده است پس حبل المتین قصاص صاحبزاده درگردن مایان می افتند اگر درینباب ذم جواهر سنگه از زبان مایان می برآید بمجرد رسیدن خبر هذا رانی صاحبه مکدر وملول خواهد شد پس مصرع

از حجله سکوت فرض است سکوت ✤ پس تمامی کسان لب راینچنین آشنا ناختند لهذا

در مجلس ناکامی نشستند بعد از یکپاس خلیفه نورالدین مرخص شد که باکشاف این احوال نزد

رانی صاحبه پردازد خلیفه مذکور بسرعت سریعه در خدمت رانی صاحبه رفته کاشف تمام احوال گشتند

روز دوم صبحی تمام افسران در قلعه حاضر شده بر زبان آوردند که افسران خالصه رانی صاحبه را یاد فرمودند همراه
ما یان در لین پلاٹن باید رفت رانی صاحبه گفت که جواهر سنگه را همراه گرفته میروم من بعد جواهر سنگه گریه و
زاری ساخت که سوای مایان هرگز هرگز نباید رفت ما را گرفته در پلٹن سنگهان برند رانی صاحبه بر زبان آورد که فردا
مع جواهر سنگه در لین پلاٹن خواهم رفت امروز معطل دارید تمامی خالصه مراجعت ساخته بانکشاف این
احوال نزد کمیدان پرداختند - از انجاکه راجه گلاب سنگه که مردی دانا و خردمند روزگار است میان پرتهی سنگه
و چندی راجپوتان دیگر را طلبیده بر زبان آورد که جواهر سنگه جاهل و نادان است که هیرا سنگه از دست او
باینچنین خواری جان بجان آفرین تسلیم ساخته و سوای آن دو سه مرتبه تفنگ زنی بر راجه جی کنانیده
لیکن از فضل حافظ حقیقی جان بسلامت مانده شما بهر طور که دانید و توانید باتفاق اهل پلاٹن آسامی وجود
مشار الیه را نیست و نابود سازند و چیزی در وجه انعام خدمت هذا در وجه سپاهیان پلاٹن مقرر و معین نمایند
چنانچه مشار الیه مع دیگر راجپوتان در لاهور رسیدند و به پلاٹن سنگهان شامل و متفق شدند و بایکدیگر
مصلحت و کنگایش بجلوه اعلان آوردند +

آمدن پنچان پلاٹن صبحی روز یکشنبه در قلعه و اظهار کردن به رانی صاحبه بنابر تشریف آوردن در لین پلاٹن مع جواهر سنگه و توقف او و جرنیلی کردن پلاٹن بنا بر آوردن جواهر سنگه از قلعه و افتادن غلغله در لاهور و شنیدن رانی صاحبه صدای جرنیلی و روانگی جواهر سنگه و کشته شدن او +

روز دوم هشتم ماه اسوج صبحی تمام پنچان در قلعه لاهور آمده حاضر گردیدند که در لین پلاٹن بزودی زود باید رفت
رانی صاحبه مبین شد که جواهر سنگه را همراه گرفته میروم درین قیل و قال و گفت و شنود سه پاس منقضی
شده و ایشان این خبر توقف و درنگ در خدمت خالصه حالی و عیان کردند - پلاٹن جرنیلی کردند - از
استماع هذا زلزله در ابدان ساکنان لاهور راه یاب گردید هر کسی در گرداب تحیر و تفکر فرو رفت تمامی
دوکانداران اسباب و متاع از دکاکین برداشته بطرف خانه های رفته - آنچنان ازدحام عوام گردید که در اثنای
راه احدی براحدی می افتاد - رانی صاحبه از شنیدن آواز جرنیلی فی الفور هوش و حواس گم کرد و بطرف
لین پلاٹن راهی شده سه چهار ساعت روز باقی مانده در طالع دلو برگاه از اندرون دروازه بدر رفت
از انطرف سنگهان ملاقی شدند **ابیات** روان گردید اجل خویش جویان + تکلف مرگ را
لبیک گریان + غریق بحر و گرداب تفکر + سر و پا غوطه میزد از تحسر + بسی نادم ز افعال قبیحه +
پریشانی ز اعمال شنیعه + خواهر را ندیده آب و تابی + بدیده دید این روز خرابی +

هرگاه جواهر سنگ این سنگهان را ملاحظه و مشاهده ساخت مانند بید لرزید و در بدن او لرزه افتاد و مرغ روح از قفس تن او پرواز ساخت و بسیار گریه و زاری نمود و در بحر اضطراب و اضطرار فرو رفت و تشتت بسیار و توزع بیشمار در دل او راه یاب شد و روز روشن در چشم او سیاه و تاریک گردید و جان در قالب نماند۔ القصه خواسته نخواسته طوعاً و کرهاً درین پلاٹن رفت سنگهان بمجرد آمدن او درین پلاٹن مشغول در پیکار گردیدند و سنگین های در دست گرفته بمقابل شدند رانیصاحبه با تمامی افسران بر زبان آوردند که برادر من مجرم و گنهگار است ایشان تمامی خطیات و ذلات او بذیل عفو بپوشید و از سزائی کردار ناهموار درگذشت فرمائید۔ که حالا ایشان را ملجائی و ماوای دانسته در پناه شما آمده است و حفاظت و حراست او بر شمایان واجب و لازم است در تمامی کتب و پوتهی هندی و فارسی نوشته است که هر کسی در پناه کسی بیاید از قتل او مجتنب و محترز میشود ایشان هم موافق حکم بید و پوران عمل فرمائید و مایان تا روز محشر و قیامت ممنون احسان و مرهون امتنان شما خواهیم بود که برادر ما را از سر نو زندگانی و حیات بخشیده و ازین مهلکه جانگزا و روح فرسا خلاصی عطا فرموده رلقه اطاعت و انقیاد شمایان در رقبه جان خواهیم انداخت و انعام بسیار و صلات بیشمار بشمایان عطا خواهیم کرد و اضافه مواجب هر کسی از قوة بفعل منصه شهود خواهد آمد التماس و عرض و قول مایان قبول و منظور فرمائید چرا که برادر من است و از جان عزیزتر است ـ نظم

بگفتا مای جی ای پنهته سنگهان + نباید ساخت قتل و هدم مایان + تمامی عجز و ممنون شما ایم +
بسی مرهون احسان شما ایم + از آنروز یکه جانم در بدن هست + ازان بوی که روحم در تن هست +
مرا بگشید و او را در گزارید + ورا در مهد امن خویش دارید + ز قتلش هیچ کاری نیست حاصل +
که بدنامی ایشان است واصل + نصیحت گوش دارید از دل و جان + شوید آخر ازین کرده پشیمان +
شما را هست هم روزی جزائی + بگذر بگذار کار ناسزائی + بزاری دست بسته عرض دارم +
ز کردار بد او شرم دارم + بگفته رانی صاحبه این ملعونان عمل نساختند کسی به فیلبان گفت که فیل بنشاند هرگاه فیل نشست پادشاه رابدستیاری دست ازان شطرنج برآورده رخ بطرف جواهر سنگه آورد و دیگر کسی قرابین جگر دوز جانسوز اجل آگین بر پهلوی جواهر سنگه آنچنان زد که از ضرب او سر ببالین وفات نهاد و همخوابه خواب آخرین شد و شور و غوغا بسیار و غلغله و ولوله بیشمار در پلاٹن گشت که دشمن کشته شد و آلاف الاف رجال ساکنان بلده بذا که تماشائی بذا امر مرغوب طبایع آنها است بسواری جواهر سنگه بنا بر مشاهده احوال رفته بودند هنگام ساعت شب گذشته در لاهور آمده این مقدمه عبرت بخش بیان و ظاهر کردند برخی را غنچه دل گل گل بشگفت و بعضی را خار در چشم خلید + ابیات ـ

سری کو سروری را داشت در سر ✤ جدا گشته ز تن فی الفور آن سر ✤ فتاده در میانِ خاک نابود ✤ تنِ تنها ز جانِ خویش مفقود ✤

گریه و زاری کردن رانی صاحبه از معاینهٔ احوال هذا تمام شب و صبحی اظهار بخالصه جهة سوختن لاش برادر متصل قلعه و گفتن او شان در احراق و ز انجا آخر الامر روانه شدن چهار کمپنی و دیوان دینا ناتهه همراه لاش و نگهداشتن مائی صاحبه لاش را در باغ بادامی و آمدن در قلعه بنا بر تیاری ستی ها و پیاده آمدن همراه ستی ها و مسدود کردن سردار کالیانواله باب دروازهٔ گیتو مراجعت بعقب و رفتن بالای سقف مثمن برج ✤

هرگاه جواهر سنگه بر بستر ممات غلطید رانی صاحبه از هودج فیل بر آمده و تنات منصب کنانیده و گریه و زاری موفور و جزع و فزع نامحصور کرده شب در نوحه و اشکباری نواجبت و اقتدام ورزیده و خالصه را دشنام میداد و تمام خالصه در شهر های صاحبان و مرزا و ستی ر چون مشغول بودند و بآواز بلند رانی صاحبه را بر زبان می آوردند که همین طرز والده صاحبزاده پشور اسنگه نوحه و گریه و زاری کرده باشد القصه چون آفتاب عالمتاب از افق طلوع نمود رانی صاحبه گفت که لاش برادر خود را بطرف لاهوری برم و در باغ بادامی احراق خواهم نمود دیگر تیاری ستی ها نمودن لازم و واجب که درینجا احراق متعذر الوقوع است و تمام خالصه بر زبان آورد که ستی ها را از قلعه طلبیده در همین جا آتش باید داد رانی صاحبه درینمعنی اخراز و استبداد نمایان ساخت ناچار بمحافظت چهار کمپنی دیوان دینا ناتهه همراه شده لاش را در نشیمن محل انداخته مع عطر سنگه کالیانواله در باغ بادامی وارد گردیدند و مائی صاحبه لاش را در انجا نگاهداشته خود در قلعه داخل شده ستی های را اشنان آخرین کنانیده پارچات و زیورات پوشانیده روانهٔ منزل مقصود آخرین نمود و خود بتعاقب نوحه کنان و موی کشان روان گشت هرگاه متصل دروازهٔ گیتو یالی رسید بصلاح سردار عطر سنگه کالیانواله و دیوان آن دروازه مسدود گردید و رانی صاحبه مراجعت ساخته بالای مثمن برج بنا بر مشاهدهٔ احوال خران نال ستی های مشغول گشت و ستی های تعظیم و تواضع تمام از قلعه بدر شدند دیوان دینا ناتهه و سردار زر افشانی بر ستی های میساختند و ستی های خالصه را دشنام میداد که همین قسم زنان شمایان بیوه بوده نوحه و زاری خواهند کرد و تمام ملک پنجاب و ریاست شما نخواهد ماند که شوهر ما را مثل گوسفند هلاک ساختند و خالصه دست درازی ساخته از راه تعدی جبراً و قهراً زیورات تمامی گرفته باز سخنان ناشایسته باعث انهدام اساس خویش بر زبان می آوردند آخر الکلام تا دم احراق همین طور گفته ماندند که از تمام آن موجب طویل کلام فصاحت انجام است ✤

اظهار کردن رانی صاحبه به پلاٹن جهت خلاصی راجه لعل سنگه و بهگت رام بخشی و طلبیدن تمام افسران و کرنیلان و کمیدانان پلاٹن و آمدن اوشان و عذرخواهی کردن و منظور شدن رانی صاحبه سخنان گریه و زاری و عرض کردن خالصه جی موافق گفته کوهستانیان و دادن وزارت موافق مرضی خود و طلبیدن رانی صاحبه بازوبی کوهستانیان و فرار کنانیدن خالصه کوهستانیان را و منظور کردن رانی صاحبه بندوبست سلطنت باختیار خود وانداختن صحی بر پروانجات

روز دوم بتاریخ نهم ماه اسوج روز دوشنبه رانی صاحبه بافسران پلاٹن فرمود که راجه لعل سنگه و بخشی بهگت رام از قید رها سازید و تمامی افسران و کرنیلان و جرنیلان خورد و کلان شرفیاب باشند تمامی کسان حسب الاجازت حاضر گردیدند و در خدمت مائی صاحبه مشرف شده بر زبان آوردند که رضای واهگوروجی همین بود که از قوت لطون مفسده شهود رسیده زمام تمامی امورات به ید قدرت اکال پورکهه است ما را و شما را درین باب هیچ اختیار نیست و نخواهد بود مائی صاحبه به تمام خالصه گفت که ایشان برادر مایان را مثل گوسفند ذبح ساختند دعزت و آبروی و اظهار مایان و حرمت و بزرگی مهاراجه بهادر که شما را بنا بر همین روز پرورش فرموده بود حق نمک خوارگی نظر نکردند عاقبت ثمره این کار ناسزاوار اگر درین جهان هم رسید احسن و انسب در صورت روز آخرین خواهید یافت خالصه بر زبان آوردند که بصلاح پرتهی سنگه بارتکاب اینچنین افعال قبیحه پرداخته ایم حالا هر کسے که مرضی بوده باشد وزارت بدهید تمامی خالصه را بجان و دل منظور است و راجه گلاب سنگه هرگز از جمون در لاهور نخواهد آمد در انجا اقامت خود میدارد - مائی صاحبه بر زبان آوردند که بازوی پرتهی سنگه همایان بدهید خالصه مذکور نامبرده رانی الفور فرار کنانیدند مائی صاحبه بر زبان آورد که نسق و نظام و بندوبست سلطنت و خلافت خواهم ساخت و بر پروانجات صحی خود خواهم انداخت و حسب الصلاح دیوان دینا ناتهه - و سرداران بندوبست امورات سلطنت و جهانبانی و اقتضای مهمات خلافت و گیتی ستانی خواهم پرداخت و حسب المشوره و الصلاح دیوان مذکور بندوبست ملک و بادشاهی بآئین دلگزین خواهم کرد +

منظور کردن خالصه اظهار مائی صاحبه و خلاصی راجه و بخشی و رفتن در محرق جائی سوختن بنابر گلپچیدن و حاضر شدن تمامی افسران و کرنیلان و کمیدانان و اظهار کردن رانی صاحبه باینها

تمامی افسران و کرنیلان و کمیدانان و عهده داران بخدمت مائی صاحبه حاضر شده بر زبان آوردند که برقسم که ایشان فرموده اند ما را بالراس و العین منظور است بنحوی از امور شما در ایام مستقبل و آینده تخالفی نخواهیم ساخت بعنوان

که او امر عالیه پرتو صدور خواهد بخشید در سلک عبودیت و عقیدت خواهیم شناخت و راجه لعل سنگه و بخشی بهگت رام را
از قید خلاص کرده شد بخدمت عالی مشرف خواهند شد و تمام احوالات عرض خواهند ساخت روز چهارشنبه تاریخ یازدهم
بنابر گل چیدن در باداهی باغ مائی صاحبه تشریف برده گریه و زاری بسیار کرده و در آنجا تمامی افسران وغیره
مجتمع و فراهم شدند مائی صاحبه با آنها اظهار ساخت که ایشان برادر مرا از جان هلاک ساختند برادر مذکور سلاح
نپوشیده بود و بداعیه جنگ و پیکار نزد ایشان نیامده شمایان را پناه و ملجائی و ماوای خود دانسته در پیش پلاتن
رسیده و شمایان او را مثل گوسفند ذبح نمودند و هر عجز و زاری او خیال نکردند هرچند که مایان سخنان متابعت و اطاعت
ایشان بر زبان آوردیم بگوش رضا نشنیدند آخر الامر ثمره این کردار قبیحه و اطوار شنیعه خواهند یافت از آنجا که ایزد بر حق و قادر
مطلق منعم حقیقی است انتقام اعمال ذمیمه و قصاص افعال و کار شنیعه شمایان خواهد داد امروز مارا هیچ امید بر آمد مطالب
و مرام و توقع حصول مقاصد و سرانجام در دل مایان نماند و شیشه دل بسنگ جفا و ظلم ایشان پاره پاره گشته و پشت استقامت
بشکسته و مرات ضمیر زنگ ربود ظلم ایشان شده دیگر چه گویم میخواهم که از دست تعدی و جبر ایشان قالب عنصری تهی
سازم و از دست سفاک بیباکان بمیرم لیکن چه چاره سازم که مردن و زیستن در اختیار خود نیست فاعل حقیقی آن
قادر قدیر از مهاراجه بهادر برای همین روز ایشان را پرورش کرده بود که قبایل او را از عالم فانی بجهان جاودانی رخصت
سازند همین بدنامی و غرور و سرکشی ایشان تا انقراض صفحه دوران ثابت خواهد ماند موافق مشیت ازلی و خواهش
لم یزلی انهدام و انعدام ایشان از قوه بفعل مشهود خواهد آمد ∴

ارشاد دادن مائی صاحبه براجه لعل سنگه و دیوان دینا ناته بنابر اجرائی احکام پادشاهی و بندوبست ممالک محروسه بالاتفاق یکدیگر از راه اتحاد و یگانگی

پس بعد مائی صاحبه سرداران و رئیسان و متوسلان سرکاری را طلبداشته بر زبان آورد که درین حین کلفت قرین
که جواهر سنگه بر بستر ممات خوابیده رضائی و انگور رجی همین بود که از دست جبر و ظلم خالصه اجل او از روز ازل نوشته بود اختیار
با شما نیست و علاوه بران شمایان را که آن مغویان و مفسدان محبوس زندان ناکامی ساختند و بطرف سرداری و ریاست
و اقتدار و عزت و وقار ایشان نظر نکردند و بمراتب روپوشی از نمک خواری بمنصه اعلان آوردند چه گفته شود ایشان
خردمند و دانشمند زمان و از ابتدای خلافت واقف تمامی امورات نیک و بد و عالم همگی مقدمات خیر و شر ریاست
و سرداری میباشند هر طور که احسن و انسب تصور سازند در اجرائی احکام امورات سلطنت و جهانداری و انصرام
مقدمات خلافت و تاجداری مشتغل شوند و موافق مشورت و صلاح و تدبیر خود ها بنسق و انتظام کارخانجات
سلطانی از دل و جان پردازند مایان در هر بابی من الابواب و در هر نوعی من الانواع از اظهار ایشان تخلف و
تفاوت نخواهیم ساخت و موافق حکم و اظهار شمایان در باب حیف و حیص تمامی مقدمات بجان و دل ساعی و

سرگرم خواهد شد و بنحوی از معروضات ایشان اجتناب و احتراز بجلوه ظهور نخواهم آورد چراکه بادشاه خوردسال
وصبی دور لهو ولعب خصال دارند وایشان بزرگ زمان در بند وبست ساعی وسرگرم باشید و راجه لعل سنگه
را بر مسند حکمرانی نشانیده ایشان تمامی یکسان متفق اللفظ والمعنی مطیع ومنقاد شوند بنابران تمامی متوسلان
اطاعت راجه مذکور قبول ساختند و راجه مذکور در تقدیم خدمات ونیکو بندگیات سعادت اندوز شد
وتمامی خاص وعام در فرمان برداری کمر همت چست بستند ودر کار وبار مفوضه خویش مستعد شدند +

تدبیر فرمودن رانی صاحبه در هدم بنیان خلافت وسلطنت مهاراجه دلیپ سنگه
بنابر فسخ عهد وپیمان همراه صاحبان عالیشان ومنظهر شدن بخالصه جی بنابر آمدن
غرضی رای کشتن چند شعر بتجویز وصلاح صاحبان عالیشان در تصرف ملک اینروی
آب ستلج وممانعت وامتناع بهائی رام سنگه ودیوان دینا ناتهه از ارتکاب هذا الامر
هادم اساس سلطنت مهاراجه بهادر در طریق فسخ عهد وپیمان صاحبان عالیشان وصلاح
ومشوره تمامی افسران پلاٹن وافواج چار یاری وتوپخانه وغیره بعد از روز دسهره در ماه اسوج
سمت ۱۹۰۲

التماس

مضمون دفتر چهارم حصه سوم از کتب خانه مصنف باهمی قدر برآمده معلوم می شود که اصل
مضمون در باب جنگ سنگهان همراه صاحبان عالی شان از ابتدای کاتک سمت ۱۹۰۲ لغایت
اار ماه پهاگن سمت ۱۹۰۲ از مصنف تواریخ هذا بر وقت ملاقات همراه سر هربرٹ ایڈورڈز صاحب
بهادر نذر کردند وبعد ازان مضمون هذا واپس نشد +

NOTICE

Is hereby given that the undersigned have undertaken the publication of UMDAT-UT-TAWÁRÍKH (The History of the Síkhs) in Persian, the language in which it was originally written by the author, Lálá Sohan Lál, Súrí, deceased. The public, and particularly those whose family names are described in the history, are requested to encourage the publication of this complete work, as far as it may be in their power. A general list of the names of persons mentioned in the history will shortly be out of the Press, showing simply the names in alphabetical order and the number of times they are respectively mentioned in the history.

The work, as a matter of course, is too voluminous to admit of any extra details being given, but we will undertake to publish the Genealogical Tables of the several families referred to in the history with extra details worth publishing, if these are furnished by the members of the family now surviving, on terms to be specified hereafter.

The General List of names will be sent free of charge on application.

It is earnestly hoped that the mistakes in the pronunciation of European names will be overlooked and assistance may be afforded to undersigned by discriminating as to which Sardár is meant by the author when one is mentioned without the personal title. There were several persons of one and the same name connected with the Darbár, though under different titles. In some places the undersigned have been unable to find out which particular person is referred to by the author where he mentions the individual by name only.

We further beg to notify that we are ready to give any information required regarding the names mentioned in the General List of UMDAT-UT-TAWÁRÍKH from Volumes Nos. I. to V., on payment of the actual Postal charges and the copying fees.

1st May 1886. MUL CHAND AND HARBHAGWAN DAS, SURI.

Copy of a letter from D. MACKENZIE WALLACE, ESQUIRE, *Private Secretary to His Excellency the Viceroy and Governor-General of India, dated Simla, 11th September* 1885.

In accordance with the request contained in your letter of the 7th instant, I have laid before the Viceroy the continuation of the UMDAT-UT-TAWÁRÍKH, which you were good enough to forward for His Excellency's acceptance, and His Excellency directs me to convey to you his thanks for the same.

Copy of a letter from SIR LEPEL GRIFFIN, K.C.S.I., *Agent to the Governor-General, Central India, dated Simla, 30th September* 1885.

I have received your letter of the 14th, together with the first volume of your Persian Diary of Maháràja Ranjít Singh.

I well remember your showing me the original in 1876, and I then thought that the book contained much valuable information, although a good deal of it appeared, from a cursory inspection, to be trivial and unimportant.

I have no doubt that if a very careful revision and excision be made, the work may prove a valuable one for future historians, and I very much wish that I could have utilized it when preparing my works on the History of the Chiefs and Rájas of the Punjab.

I wish you every success, and will carefully examine the work at Indore. At Simla I have no time to do so.

Copy of a letter from W. W. HUNTER, ESQUIRE, *Member of the Legislative Council, dated Simla, 15th September* 1885.

I am much obliged for the copies of the UMDAT-UT-TAWÁRÍKH, and for your letter which accompanied them.

It is true that I take an interest in the publication of this work, and I have explained to Captain Temple how far I can go in aiding its production. I have already arranged to secure copies of the final work.

I wish you success in your learned labours.

Copy of a letter from CAPTAIN J. R. DUNLOP-SMITH, *Private Secretary to His Honor the Lieutenant-Governor, Punjab, dated Simla, 22nd September* 1885.

I am directed by His Honor to thank you for your letter of the 7th instant and for the copy of the Appendix to Vols. I and II. of your work.

I am to inform you that the Lieutenant-Governor has referred your second request for the book to be adopted by the University Text-Book Committee to the Director of Public Instruction.

Copy of a letter No. 10567, *from* J. LIGHTFOOT, ESQUIRE, *Acting Agent, Sindh, Punjab & Delhi Railway, dated Lahore, 19th September* 1885.

In acknowledging receipt of your letter, dated 17th instant, and while thanking you for the complimentary copy of your valuable work, I regret the sale of it is a matter that I cannot arrange for through the Agency of Heads of Departments. The best plan would be to provide for Railway Servants at the 3rd class *rate* by means of advertisement.

UMDAT-UT-TAWARIKH.

VOLUME IV.

An interesting account (commencing from 17th Hár, Samvat 1896, to Kátik, Samvat 19[illegible] responding with 1839 to 1845 A.D.) of Maháraja Kharak Singh, Konwar Nau Nihál Singh, Mahár[illegible] Singh, and Dalíp Singh, up to the fall of the Empire constructed by Maháraja Ranjit Singh.

WRITTEN IN PERSIAN

By Lala Sohan Lal, Suri, Author of the Biographies of Maharajas Ranjit Singh, &c., and V[illegible] the Court of the Maharajas of the Punjab, published in 1886, by Mul Chand and Harbhagwan Das, Suri, son and grandson of Lala Sohan Lal, Gumti Bazar, Lahore under the Patronage of the President of the Anjuman-i-Punjab.

TO BE EDITED IN ENGLISH (as soon as subscribers are registered)

BY CAPT. R. C. TEMPLE, F.R.G.S., M.R.A.S., &C., &C., BENGAL STAFF CORPS.

Price of Umdat-ut-Tawarikh *in Persian, including Postage in India.*

Particulars.	No. of pages	Price including Postage in India.																		Rem[illegible]
		Government, Chiefs and Nobles						*Public*						*Societies* *						
		Advance			Arrear			Advance			Arrear			Advance			Arrear			
Complete work in 5 Volumes	2000	20	0	0	30	0	0	10	0	0	15	0	0	8	0	0	12	0	0	Waitin[illegible] bers.
Volume I.—From Gurú Nának to Ahmad Sháh Durráni, from 1469 to 1771 A.D....	184	2	4	0	3	6	0	1	2	0	1	11	0	0	12	0	1	2	0	Printed
Volume II.—From Sardár Chart Singh to Maháraja Ranjít Singh, Samvát 1887 V. D.=1830 A.D.	400	6	0	0	9	0	0	2	8	0	3	12	0	2	0	0	3	0	0	See note under
Volume III., Parts I. to IV. from Samvat 1888 to 1895 V.D.=1838 A.D. ...	750	10	0	0	15	0	0	4	0	0	6	0	0	3	0	0	4	8	0	
Volume III. Part V.—From Birth of Dalip Singh and Lord Auckland's interview to Death of Maháraja Ranjit Singh, 1895-96 V. D=1839 A.D.	180	2	4	0	3	6	0	1	2	0	1	11	0	0	12	0	1	2	0	Printed
Volume IV—From accession of Maháraja Kharak Singh to the Fall of the Punjab, from 17th Hár, 1896, to 11th Kátik, 1902 =1845 A.D.†	230	3	0	0	4	8	0	1	8	0	2	4	0	1	0	0	1	8	0	Printed
Volume V—Showing the complete disintegration of the Empire founded by the Lion of the Punjab from 11th Phágan, 1902, to 1906 V.D.=1849 ...	200	2	8	0	3	12	0	1	4	0	1	14	0	0	14	0	1	5	0	Under names un[illegible]
Appendix to Volumes I. and II.—A Sketch of the rise of the Sikhs up to 1825 A.D. ...	60	1	0	0	1	8	0	0	8	0	0	12	0	0	4	0	0	6	0	Printed

Note.—Volume II. and four parts of Vol. III. to be printed on return of MSS. by H. H. Maháraja Dalip Singh, to whom they were sent [illegible] request for perusal.

* Khukhran Khatris, and Railway servants, if applications are received through Railway Co-operative Stores, Lahore; and [illegible] under certificate of School Masters.

† A gap of four months' account not traceable anywhere from the author's MSS.

Applications should be made to Lálas Múl Chand and Harbhagwán Dás, Gumti Bázár, Lahore.

Applications will not be accepted until the price is remitted in cash, Money Orders, Postal Orders, or in Currency No[illegible] may also be sent per Value Payable Parcel Post, if desired.

Commission is only allowable on sales of not less value than Rs. 10 at the rate of 10 per cent on the "public" r[illegible] Applications registered up to 31st December 1886 will be charged at the advance rate, and after that date [illegible] All money transactions will be settled by Lala Mul Chand, who will also receive Money Orders, Post[illegible] Transfer Receipts, &c., and grant receipts.

LAHORE:—PRINTED AT THE ALBERT PRESS.
1886.